

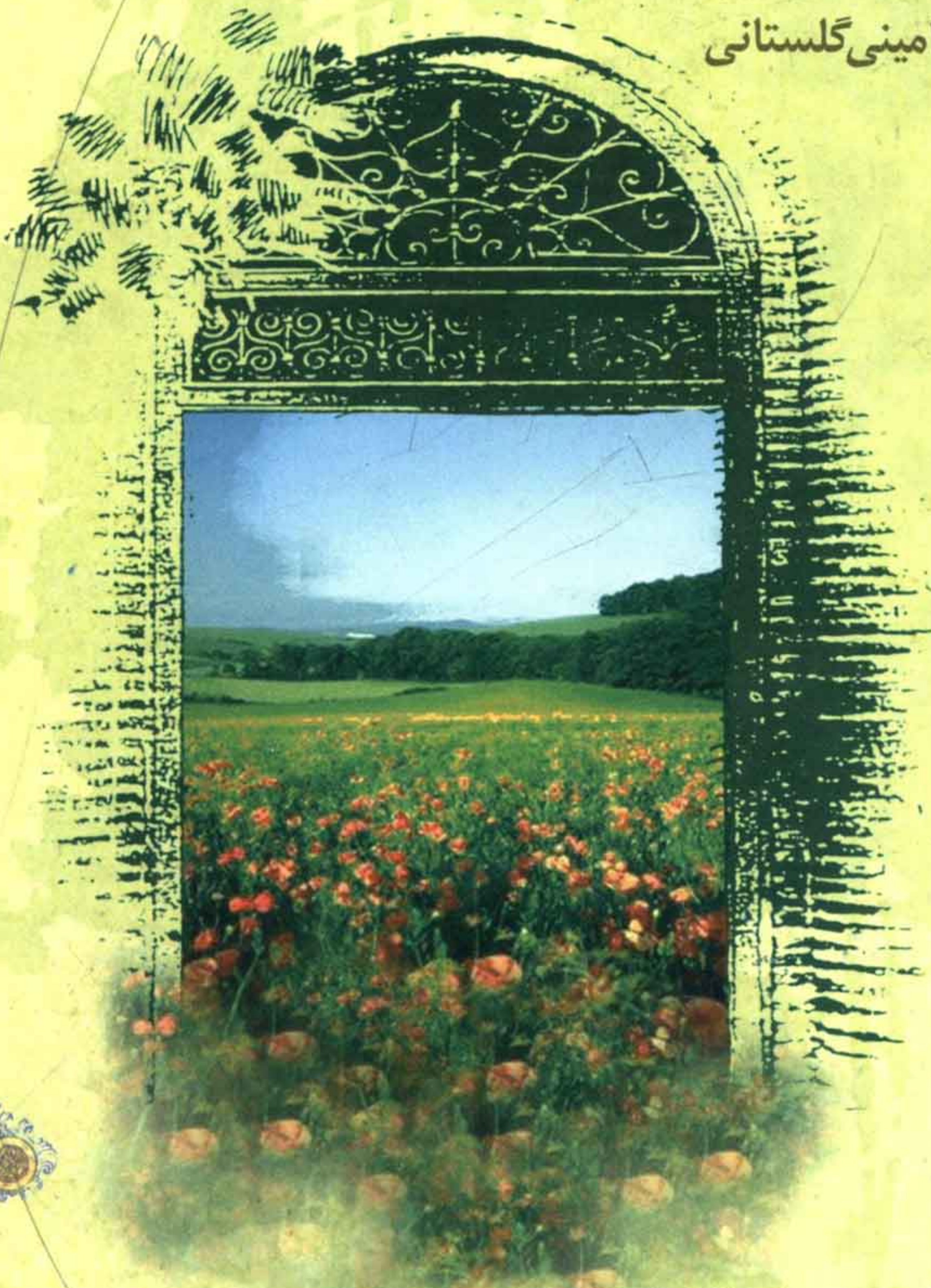
سپه‌ای جهان

در عصر امام زمان

محمد امینی گلستانی

جلد دوم

عجل‌الله فرجه



امینی گلستانی، محمد ۱۳۱۷
سیمای جهان در عصر امام زمان (عج) / محمد امینی گلستانی - - قم: مسجد
مقدس جمکران ۱۳۸۵

ISBN 968 - 8484 - 81 - 3 (دوره): ۳

ISBN 968 - 8484 - 82 - 1 (ج. ۱): ۱

ISBN 968 - 8484 - 83 - X (ج. ۲): X

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا،

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق - - ۲. مهدویت. الف. مسجد

جمکران.

۲۹۷/۹۵۹

س ۸ الف / ۵۱ BP

۱۰۶۲۵ - ۸۵ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مسجد مقدس جمکران

-
- | | |
|----------------------------------|-----------------|
| سیمای جهان در عصر امام زمان (عج) | ■ نام کتاب: |
| محمد امینی گلستانی | ■ مؤلف: |
| انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ ناشر: |
| تابستان ۱۳۸۵ | ■ تاریخ نشر: |
| اوّل | ■ نوبت چاپ: |
| پاسدار اسلام | ■ چاپ: |
| ۵۰۰۰ جلد | ■ تیراژ: |
| ۷۵۰۰ تومان | ■ قیمت دوره: |
| ۳ - ۸۱ - ۸۴۸۴ - ۹۶۴ | ■ شابک دوره: |
| X - ۸۳ - ۸۴۸۴ - ۹۶۴ | ■ شابک جلد دوم: |
-

- | | |
|--|--------------------|
| انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ مرکز پخش: |
| فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران | |
| ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ | ■ تلفن و نمابر: |
| ۶۱۷ | ■ قم - صندوق پستی: |

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

سیامی جہان

»

عصر امام زمان

عجل اللہ تعالیٰ فرجہ الشریف

اجتماعی، اقتصادی، آموزش و پرورش
نظامی و قضائی و...

جلد دوم

محمد امین گلستانی

بخش هشتم:

وضع کشور در زمان جنگ

۴۵	گارد مخصوص	۱۳	وزیران ایرانی
۴۵	گارد آهنین	۱۴	حاکمان ایرانی ولایات
۴۷	یگان هفتاد هزار نفری	۱۴	نیروی نظامی
۴۸	یگان ده هزار نفری	۱۴	پرچم واحد در سراسر گیتی
۴۹	تعداد بی‌کم و زیاد	۱۹	رنگ و جنس پرچم
۵۰	فرماندهان ۳۱۳ نفری	۱۹	آرم پرچم
۵۱	مانند ابرهای پائیزی، گرد هم آیند	۲۰	پرچم او برگشت ندارد
۵۳	در یک چشم به هم زدن	۲۰	ارتش
	اوصاف اوتاد و ابدال و نجبا و صلحا و قطب <small>علیه السلام</small>	۲۳	اما از نظر منابع حدیث
	۵۴	۲۶	امیران ایرانی ارتش
۵۶	ندای فراخوانی قائم <small>علیه السلام</small>	۲۶	اسماء یاران در صحیفه لاک و مهر شده
۵۷	بدون وعده قبلی	۲۷	شناخت امامان، مشخصات یاران او را
۵۸	سر به زین گذاران	۲۸	پدر و مادرم فدای آن‌ها باد
۵۸	جوان‌ها در پشت بام‌ها	۲۹	در نما شبیه همدیگرند
۵۸	چگونه مطلع می‌شوند و به هم می‌پیوندند	۲۹	صفات یاران و ارتشیان
۶۰	مشخصات فرماندهان روی شمشیرها	۳۲	اگر به کوه بتازند از جا می‌کنند
	اسامی و اماکن فرماندهان و یاران خاص الخاص	۳۳	اسبان زیبا و مردان نشان‌دار
	۶۱	۳۴	شب زنده داران
۷۰	فرق یاران خاص و یاوران	۳۵	جان نثاران روز
۷۱	اسامی یاران خاص الخاص به روایت دیگر	۳۵	دل‌های فروزان دارند و آرزویشان شهادت
۷۸	از بانوان	۳۶	ستون‌ها و امنای مردم
۸۹	حضرت خضر نبی <small>علیه السلام</small>	۳۶	ارتش جوان
۹۰	اصحاب کهف	۳۶	ارتش غضب
۹۲	یاران حسین یاران من و مهدی است	۳۸	بدنه ارتش
۹۲	۱۲ هزار تن با ۷۲ تن شهداء کربلا	۳۹	فرمانده کل در زره رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۹۳	از مؤمنین	۳۹	شعار یاران
۹۵	زنده شدن منتظران	۳۹	یگان فرشتگان
۹۵	زنده شدن مؤمنان با چهل روز باران	۴۳	یگان پریان و جنیان
۹۶	العجب کل العجب بین جمادی والرَّجَب	۴۳	یگان‌های انسیان

۱۲۹	دو فرمانده از اصحاب کهف	۹۸	دابة الأرض
۱۲۹	فتح روم و استرداد پناهندگان	۹۸	نزول مسیح
۱۳۱	محاكمة امپراتور	۱۰۳	اولین یاور از نصارا
۱۳۳	فتح مصر و شامات و بصره	۱۰۳	قدرت نظامی
۱۳۴	فتح مصر و بصره و حروراء و طائفه ثقیف	۱۰۴	ارتش بدون علوفه و آشپزخانه
۱۳۴	فتح چین و ترکیه و سند و هند و خزر	۱۰۶	تسلیمات نظامی
۱۳۵	فتح کابل	۱۱۰	تقسیم ارتش
۱۳۵	فتح قسطنطنیه	۱۱۱	جنگ‌های امام و اعزام نیرو
۱۳۷	فتح دیلم	۱۱۱	حرکت با ابر و باد شکننده
۱۳۷	قریسیا	۱۱۲	پیشروی با ایجاد ترس و رعب وحشت
۱۳۷	فتح زنگبار و شمال آفریقا	۱۱۳	هر سختی بر او آسان شود
۱۳۸	فتح سائر کشورها	۱۱۳	تسلیم قدرت‌های جهانی
۱۳۸	جنگ ۱۳ شهر	۱۱۸	بدون خونریزی
	بیت المقدس و فلسطین و صور و عکا و غزه	۱۲۱	کشتن مجروح و فراری
۱۳۸	و عسقلان	۱۲۳	راه حل
۱۳۹	خروجیان مسجد	۱۲۴	فتوحات
۱۴۰	خروج بعد از آرامش	۱۲۴	پاداش جنگاوران و شهدا
۱۴۱	عمر بن ذر	۱۲۴	مبارزه بالشکر سفیانی در کوفه
۱۴۲	مدت جنگ	۱۲۵	جنگ نهایی بالشکر سفیانی در شام
۱۴۳	تعیین ولات و حکام	۱۲۸	دستور ساختن کشتی‌های جنگی
		۱۲۸	حرکت به سوی روم

بخش نهم:

آموزش و پرورش

۱۷۲	علوم دیگر	۱۴۷	علمی و آموزشی
۱۷۲	دانش‌های فضایی	۱۴۷	دانش مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷۸	اطاعت خورشید و ماه		تفسیر ۲۷ حرف علم و دانش (یا پیشرفت برق آسای علوم)
۱۷۹	حکومت بر کرات دیگر	۱۴۸	به او وحی می‌شود
۱۸۰	حرکت آرام افلاک	۱۵۰	دانش روز
۱۸۳	دسترسی به هسته مرکزی زمین	۱۵۴	شب جمعه و علم مستفاد
۱۸۳	بی‌نیازی از نور خورشید	۱۵۴	شب قدر و دانش جدید
۱۸۵	علم به آینده	۱۵۵	دانش مهدی <small>علیه السلام</small> در خطبه غدیر خم
۱۸۶	دانش‌های رمزی روی شمشیرها	۱۵۷	علم الأدیان
۱۸۷	علم به اسرار خانواده‌ها	۱۶۶	چادرهای تعلیم قرآن
۱۸۷	حضور امام در تمام بلاد	۱۶۸	اساتید ایرانی قرآن در زمان «قائم <small>علیه السلام</small> »
۱۸۹	رادیو و تلویزیون	۱۷۰	علم الابدان
۱۹۰	همه زبان‌ها را می‌داند	۱۷۱	برچیده شدن بیماری‌ها
۱۹۱	اعمال عباد زیر نظر اوست	۱۷۱	

۱۹۵ رشد و کمال عقل مردم	۱۹۲ زمین در نظر او، مانند گردو است.
۱۹۸ رفع موانع رشد و کمال	۱۹۲ زوایای زمین و آسمان زیر نظر اوست.
۲۰۰ آزادی فکری	۱۹۳ برای او پستی و بلندی نخواهد بود.
۲۰۲ آزادی بیان	۱۹۴ هماهنگی لباس ها با رنگ و اندازه دلخواه!
۲۰۵ رفع وحشت و درنده خوئی	۱۹۵ سخن گفتن نوک تازیانه و بند نعلین
۲۰۷ تربیت در حد عصمت	۱۹۵ تربیتی و پرورشی

قضایی

۲۳۶ لغو نظام طبقاتی و ابطال اسناد ستمگران
۲۳۷ حکم به برگشت انفال و سواد کوفه
۲۳۷ حکم به استرداد زمین های احیا شده
۲۳۸ استرداد حق مظلومان
۲۳۹ رشوه برچیده می شود
۲۳۹ ربا ریشه کن می گردد
۲۴۰ سیره اجرای حدود
۲۴۱ اجرای حد بر لات و عزّی
۲۴۱ اجرای حد بر حمیرا
.....	اجرای حد بر زانی پیر و مانع زکات و سنگسار
۲۴۲ زانی محصنه
۲۴۳ سخت گیری بر وزرا و کارگزاران
۲۴۳ قصاص
۲۴۴ اعدام نسل قاتلان کربلا
۲۴۵ احکام اقلیت ها
۲۴۶ زنده شدن کفار برای قصاص

اقتصاد و داری

۲۶۰ و حیوانی
۲۶۰ نزول برکات آسمانی
۲۶۴ فقر زدایی
۲۷۰ تقسیم مساوی و عادلانه
۲۷۳ تقسیم بی حساب
۲۷۴ نبود مستحق زکات
۲۷۶ کاش مرده ها زنده بودند
۲۷۶ بیاید و بگیرید
۲۷۷ تأسف قاتلان و دزدان و قاطعان رحم
۲۷۷ فرمانبرداری زمین
۲۷۷ اگر لطف خدا نبود طغیان می کردند
۲۷۸ پرداخت حقوق

بخش دهم:

۲۱۳ پیشرفت قضایی
۲۱۶ بهره گیری از عوامل فوق در عصر امام <small>علیه السلام</small>
۲۱۸ اصول اساسی دولت کریمه
۲۲۳ حکومت قانون و عدالت واقعی
۲۲۴ سیره قضایی و حکم داودی
۲۲۸ برچیدن عوامل دو چهره ای
۲۲۸ اخبار از درون در قضاوت
۲۲۹ سنجش سیما در قضاوت
۲۳۲ حکم با عدالت
۲۳۲ محل قضاوت
۲۳۳ مؤمنان در مسند قضاوت بر فرشتگان
۲۳۳ قضات اعزامی
۲۳۴ دستور العمل قضات
۲۳۴ قضاوت زنان
۲۳۵ ارث برادران عالم ذر
۲۳۶ نسخ نسب

بخش یازدهم:

۲۴۹ پیشرفت عظیم اقتصادی
۲۵۰ زندگی اقتصادی
۲۵۱ شکوفایی وضع اقتصادی
۲۵۱ بخش کشاورزی
۲۵۲ حفر کانال ها و ساخت آسیاب ها
۲۵۴ کشاورزی آزاد
۲۵۵ بهره برداری آزاد از دریاها
۲۵۶ تحریم خزاین
۲۵۷ مقاطعه قائم <small>علیه السلام</small> با شیعیان
۲۵۷ اخذ آن چه که در دست غیر شیعیان است
۲۵۸ جزیه
.....	ظهور خیرها و برکت های زمینی، آسمانی، انسی

۲۸۹	ادای قرض‌های شیعیان	۲۷۹	برداشت محصول
۲۹۰	حل مشکل مسکن	۲۸۰	عمران و آبادی شهر و دشت
۲۹۰	مساکن بنی العباس	۲۸۰	آب چشمه‌ها و نهرها
۲۹۱	حل مشکل بی‌کاری	۲۸۱	ستون‌های طلا و نقره
۲۹۲	نعمت بی‌سابقه	۲۸۱	بارش ملخ‌های طلایی
۲۹۳	گوارا باد	۲۸۲	استخراج معادن
۲۹۳	پرنده‌ها و ماهی‌ها	۲۸۳	استخراج ودایع
۲۹۳	کباب پرنده‌ها	۲۸۷	آزادی برده‌ها
۲۹۳	کباب آهوان	۲۸۸	ادای قرض‌های عموم
۲۹۴	نابودی حیوانات حرام گوشت	۲۸۸	ادای مظلمه گرفتاران
۲۹۴	میوه‌ها در فصل مخالف	۲۸۸	ادای دیه غلامان کشته شده
		۲۸۸	دادن دیه کشته شدگان

اجتماعی

۳۱۸	سختی‌ها برچیده شود	۲۹۷	سیرت اجتماعی
۳۱۸	اشرار نابود شود	۲۹۸	لغو امتیازات طبقاتی
۳۱۹	ادای امانات	۲۹۹	لغو تبعیضات نژادی
۳۱۹	زنا و شراب و ربا	۳۰۰	حذف تجمل‌گرایی
۳۱۹	کینه از دل‌ها زدوده می‌شود	۳۰۰	قدرت اطلاعاتی امام
۳۲۰	حق را به حق دار رساند		گزارش اعضا و وسایل به آدمی از جریان‌های
۳۲۰	دروغ محو گردد	۳۰۲	درون خانه
۳۲۰	آرزوی زنده شدن مردگان	۳۰۳	اطاعت موجودات
۳۲۱	اعتقادی		بخبار سنگ و درخت بر آن چه در درون اوست.
۳۲۱	مأموریت به تخریب	۳۰۳	
۳۲۳	محو آثار ستمگران	۳۰۴	تفردی‌ها
۳۲۳	هدم مساجد و مناره و گنبدها	۳۰۶	ارتباطات
۳۲۵	مساجد سقف دار	۳۰۷	همواری زمین
۳۲۶	مساجد نقش دار	۳۰۸	تسلیم محض در برابر او
۳۲۶	انهدام کعبه و مسجد الحرام	۳۰۸	محبت در میان آن‌ها
۳۲۷	برگرداندن مسجد الحرام به حالت اولیه	۳۰۹	احترام میان مردم
۳۲۸	حد مسجد الحرام	۳۱۰	اعتماد به یکدیگر
۳۲۹	تغییر مقام ابراهیم	۳۱۱	ملاتکه در خدمت مؤمنین
۳۳۴	مستحبات جایگزین واجبات می‌شوند	۳۱۱	مؤمنان در ابر
۳۳۴	مجازات کلید داران کعبه	۳۱۲	پرواز مؤمنان با فرشته‌ها
۳۳۶	مسجد مدینه	۳۱۲	سه سوار و سه مأموریت
۳۳۷	تخریب مسجد کوفه	۳۱۲	رضایت موجودات از خلافت او
۳۳۸	تخریب مساجد چهارگانه کوفه	۳۱۳	امام به همه زبان‌ها و گرایش‌ها آشناست
۳۳۹	چهار چشمه در مسجد کوفه	۳۱۳	آرامش کامل و امنیت فراگیر

بخش دوازدهم:

۳۴۰	استخراج نفت از مسجد کوفه	۳۴۰	ادیان و حقوق اقلیت‌ها
۳۴۰	اصلاحات عمومی	۳۴۰	ناصبی‌ها
۳۴۰	خیابان‌کشی‌ها و بزرگراه‌ها	۳۴۶	یهود و نصارا
۳۴۱	بزرگ راه‌ها	۳۴۸	اقلیت‌ها به طور عام
۳۴۱	رفع موانع از سر راه‌ها	۳۵۴	شیعیان در عصر ولایت
۳۴۱	پنجره‌های مشرف به راه	۳۵۵	کاش به بیچگی بر می‌گشتیم
۳۴۲	برچیده شدن بالکن‌ها و ناودان‌ها	۳۵۶	نیره‌ها و ندیده‌های هزاری
۳۴۳	تخریب خانه‌های مشرف به همسایه	۳۵۶	شیطان
۳۴۳	قوانین راهنمایی و رانندگی	۳۵۹	یوم وقت معلوم
۳۴۳	سواره‌ها از وسط و پیاده‌ها از کنار	۳۶۲	اعدام شیطان با دست امام <small>علیه السلام</small>
۳۴۴	آقایان از میانه راه و بانوان از کنار	۳۶۶	توصیف خداوند از مؤمنان عصر ظهور

شهادت و حوادث بعد از آن

۴۱۲	حکومت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>	۳۷۱	مدت خلافت بعد از ظهور
۴۱۲	حکومت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۳۷۱	بدون تاریخ تا قیامت
۴۱۳	دابة الارض	۳۷۳	۱۲۰ سال
۴۱۹	صاحب عصا و میسم و خاتم	۳۷۵	علت اختلاف روایات
۴۲۱	کمک همه انبیا به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۳۷۹	شهادت و پایان زندگی
۴۲۳	رجعت مهدی <small>علیه السلام</small>	۳۷۹	قاتل
۴۲۶	دفع شبهه و توضیح روایات بالا	۳۸۰	عزای عمومی
۴۳۲	دولت آخرین	۳۸۱	غمگساران زمین و آسمان
	کیست حجت آخرین که قبض روح می‌شود؟	۳۸۱	گریه زمینیان و آسمانیان
۴۳۵		۳۸۱	که نماز می‌خواند

۴۳۷	به آخرین حجت که نماز می‌خواند	۳۸۴	محل شهادت
۴۳۹	آرامگاه نهایی امامان رجعت‌کننده	۳۸۴	محل دفن
۴۴۱	قیام قیامت بر شرار خلق	۳۸۴	پایان دنیا با مرگ آخرین امام
۴۴۳	بی‌فروغی خورشید و ستارگان	۳۸۵	دوازده مهدی یا دوازده امام
۴۴۴	پیچیده و برچیده شدن آسمان‌ها	۳۹۱	دوازده مهدی
۴۵۱	نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان	۳۹۴	سلطنت مردی از اهل بیت ۳۰۹ سال
۴۵۹	تفسیر صیحه‌های رستاخیز!	۳۹۵	رجعت یا دوازده امام
۴۶۴	پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان	۳۹۸	رجعت عام نیست
۴۶۷	تشکیل جهان به صورت دیگر	۴۰۳	حکومت امامان
۴۶۹	قرار گرفتن مجدد عرش خدا بر آب	۴۰۴	حکومت امام حسین <small>علیه السلام</small>

متفرقات

۵۱۷	دیدارکنندگان قائم	۴۷۳	دعاها
۵۳۵	کیفیت نماز حضرت حجت <small>علیه السلام</small>	۴۹۰	دعای امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۴۲	صورت مکتوب خواندن امام عصر <small>علیه السلام</small>	۴۹۱	سرگذشت مادر قائم <small>علیه السلام</small>

بخش چهاردهم:

- | | |
|---|--|
| رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> با ابی بن کعب ۶۱۴ | سوره فاتحه برای ذی الذمه ۵۴۲ |
| انوار یمین عرش ۶۱۶ | توقیعات آن حضرت ۵۵۶ |
| سالم نوه عمر بن خطاب و روایت معراج .. ۶۱۸ | مراد از ناحیه مقدسه ۵۷۰ |
| گریه امام صادق <small>علیه السلام</small> ۶۲۰ | پیشگوئی ها ۵۸۱ |
| خورشید نور خود را می افشانند اگرچه در پشت ابر
باشد ۶۲۹ | مفاسدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه
می شود ۵۹۱ |
| اشعار ۶۳۳ | خبر اللوح ۶۰۳ |
| مصادر و منابع ۶۶۷ | اسمای امامان با مادرانشان ۶۱۰ |
| | نام های امامان در روایت دیگر ۶۱۳ |

بخش هشتم:



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على
سيد الأنبياء والمرسلين وعلى آله الطيبين الطاهرين
المنتجبين واللعنة الدائمة الأبدية على أعدائهم
أجمعين من الآن إلى بقاء يوم الدين.

وضع کشور در زمان جنگ

۱- وزیران ایرانی

در اخبار و احادیث مربوط به حضرت «مهدی موعود علیه السلام» از زبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام تعاریف و توصیفاتی درباره عجم‌ها و به خصوص فارس بیان شده است که اگر بخواهیم در این رابطه، وارد تحقیق و بررسی شویم، از مطالب اصلی و موضوع کتاب دور می‌شویم.

بنابراین برای اطلاع عزیزان، به طور گذرا به چند مطلب اشاره نموده و تفصیل آن را به کتاب‌های مربوطه ارجاع می‌دهیم.^۱

۱- حافظ ابونعیم از قول ابن عباس گوید: که «ذُکرت عنده فارس فقال: فارس عصبتنا أهل البیت؛^۲» در پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی از فارس به میان آمد آن حضرت فرمود: فارس گروه ما و قدرت ما اهل بیت هستند.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وزراء المهدي من الأعاجم، ما فيهم عربي، يتكلمون العربية وهم أخلص الوزراء، وأفضل الوزراء؛^۳ وزیران مهدی علیه السلام از عجم‌هاست، در میان آن‌ها عربی نباشد، اما با عربی صحبت می‌کنند، در حالی که آن‌ها خالص‌ترین وزرا و بافضیلت‌ترین وزیرانند.»

۱- در این کتاب نیز به بخش ۴ فصل «ایرانیان وقت ظهور» و بخش آموزش و پرورش فصل «اساتید ایرانی قرآن در زمان قائم علیه السلام» مراجعه نمایند.

۲- عصر الظهور: ص ۱۵۹. به نقل از حافظ ابونعیم.

۳- ینابیع المودة: ۱۳۳/۳؛ اسعاف الراغبین: ص ۱۴۴ الإمام المهدی: ص ۳۴۴؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۵.

۲- حاکمان ایرانی ولایات

۱- موسی آبار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «اتق العرب فإن لهم خبر سوء، أما إنه لم يخرج مع القائم منهم واحد؛^۱ هوای عرب را داشته باش، برای آن‌ها خبر بدی است، بدان که یک نفر از عرب‌ها با قائم علیه السلام خروج نخواهند کرد.»

۲- «إذا أقبلت الرايات السود فاکرموا الفرس فإن دولتکم معهم؛^۲ وقتی پرچم‌های سیاه آمدند، فرس (ایرانیان) را اکرام نمایید، همانا دولت شما با آنان است.»

نیروی نظامی

۳- پرچم واحد در سراسر گیتی

«پرچم» که در عربی آن را «علم» گویند، نشانه هویت، استقلال، ارزش اجتماعی و شناسنامه هر ملت، قوم و قبیله و کشوری است که در آن زندگی می‌کنند. در مجامع عمومی با برافراشتن پرچم، حضور ملت‌ها و کشورها شناخته شده و رسمیت پیدا می‌کند، در جنگ‌ها طرفین منازعه با آن، همدیگر را می‌شناسند و تا زمانی که پرچم پایدار است، شکست صاحب آن مشخص نمی‌شود؛ به طور خلاصه «پرچم و علم» یکی از علامت‌های مشخص مجامع و تعیین هویت کشورهاست.

پس با در نظر گرفتن قوانین امت‌ها و ملت‌ها، در اسلام نیز برای خود پرچم انتخاب و با به اهتزاز در آوردن آن، استقلال و حضور خود را اعلام می‌دارد. در هنگام ظهور و خروج قائم علیه السلام پرچم بهستی شناخته شده رسول خدا صلی الله علیه و آله برافراشته خواهد شد، با این تفاوت که در آن زمان پرچم متعدد وجود نخواهد داشت، بلکه در سراسر گیتی، یک کشور و پرچم وجود خواهد داشت.

۱- (الابار: سازنده و فروشنده سوزن‌ها) بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۳ ب ۲۷ ح ۶۲ از غیبت طوسی.

۲- راموز الأحادیث ص ۳۳؛ زندگانی امام زمان، ص ۱۷۷ به نقل از آن.

پیرامون علم و پرچم «مهدی موعود علیه السلام» به روایات ذیل توجه فرماید.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَةً، مِنْ تَقَدَّمَهَا سُرِقٌ، وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا زَهَقٌ، وَمَنْ تَبِعَهَا لِحَقٍّ، يَكُونُ مَكْتُوبًا فِي رَايَتِهِ: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ»؛^۱ به درستی که برای ما اهل بیت پرچمی است، هر کس از آن جلوتر رود، دزدیده شود و هر کس از آن تأخیر کند، نابود شود و هر کس پیرو او باشد (به مقصد) می‌رسد و در پرچم نوشته شده است: «بیعت برای خداست»».

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا هَزَّ رَايَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ - أَي يَدَ الْمَهْدِيِّ - عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ - أَي سَلَطَهُ عَلَيْهِمْ - فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَثْبَدَ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ، وَأَعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛^۲ هرگاه پرچم را به اهتزاز در آورد، مابین مشرق و مغرب زمین روشن می‌شود و خداوند دستان مهدی علیه السلام را به سر بندگان می‌گذارد و او را بر آنها مسلط می‌نماید، پس با ایمانی نماند، مگر این‌که دل او از پاره‌های آهن سخت‌تر می‌شود و نیروی چهل مرد به او عطا شود».

۳- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل بصره به هم رسیدند، آن حضرت پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برافراشت و (مردم بادیدن آن) قدم‌هایشان لرزید و هنوز شعاع آفتاب زرد نشده بود، گفتند: ای پسر ابوطالب! ایمان آوردیم. در این هنگام بود که حضرت دستور داد اسیران را نکشند، کار زخمی‌ها را یکسره نکنند و آن را که از میدان جنگ فرار کرده‌اند، دنبال نکنند و هر کس اسلحه به زمین گذاشت، در امان است و هر کس در خانه‌اش را ببندد، در امان است».

چون روز صفین فرا رسید، از حضرت خواستند که دوباره آن پرچم را بگشاید، حضرت نپذیرفت. حسن و حسین علیه السلام و عمار رضی الله عنه را واسطه قرار دادند،

۱- الملاحم و الفتن: ص ۵۵ و ۱۳۵؛ ينابيع المودة: ۹۲/۳؛ المهدي: ص ۹۷؛ الحاوی للفتاوی: ۱۵۰/۲؛

بشارة الإسلام: ص ۲۰۲ جز آخرش؛ منتخب الأثر: ص ۳۱۹.

۲- منتخب الأثر: ص ۱۸۶؛ اعلام الوری: ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ و ۳۹۱؛ بشارة الإسلام: ص ۱۹۹ با لفظ دیگر و ص ۲۰۱؛ الزام الناصب: ص ۱۳۹ بعضی از آن‌یوم الخلاص: ص ۲۴۱.

سیمای جهان در حصار امام زمان

امیرالمؤمنین علیه السلام به حسن علیه السلام فرمود: فرزندم برای مردم مدتی معین شده است، که به آن خواهند رسید و این پرچم پرچمی است که بعد از من کسی آن را جز امام قائم علیه السلام نخواهد گشود.^۱

۴- ابو حمزه ثمالی گوید که امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ثابت! گویی «قائم علیه السلام» اهل بیتم که به طرف نجف (شما) روی آورده و با دست به سمت کوفه اشاره فرمود همین که روی به نجف (شما) کند، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را می گشاید و چون آن را باز کرد، فرشتگان بدر به او فرود آیند.

عرض کردم: پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟!

فرمود: عمودش از عمودهای عرش خدا و از رحمت او و بقیه اش از نصرت خداست، آن پرچم به چیزی فرود نمی آید، مگر این که خداوند آن را هلاک کند.

عرض کردم: پس آن پرچم در نزد شما پنهان است تا آن که «قائم علیه السلام» قیام کند یا آن که در آن زمان برای او می آورند؟

فرمود: نه، بلکه برایش می آورند.

عرض کردم: چه کسی برای او می آورد؟

فرمود: جبرئیل.^۲

۱- عن ابي بصير قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: لما التقى أمير المؤمنين عليه السلام وأهل البصرة نشر الراية راية رسول الله صلى الله عليه وآله فتزلزلت أقدامهم فما اصفرت الشمس حتى قالوا: أمثنا (أمننا) يا ابن ابي طالب فعند ذلك قال: لا تقتلوا الاسراء، ولا تجهزوا على جريح، ولا تتبعوا مولينا، ومن ألقى سلاحه فهو آمن ومن أغلق بابه فهو آمن. ولما كان يوم صفين، سأله نشر الراية فأبى عليهم فتحملوا عليه بالحسن والحسين وعمار بن ياسر فقال للحسن: يا بني إن للقوم مدة يبلغونها وإن هذه راية لا ينشرها بعدى إلا القائم- صلوات الله عليه - غيبت نعماني: ص ۱۶۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۷ ب ۲۷ ح ۱۵۱.

۲- ابن تغلب، عن الثمالی قال: قال أبو جعفر عليه السلام: [كأنی] أنظر إلى القائم قد ظهر على نجف الكوفة، فإذا ظهر على النجف نشر راية رسول الله صلی الله علیه و آله، عمودها من عمد عرش الله تبارك وتعالى، وسائرهما من نصر الله جل جلاله، لا يهوى بها إلى أحد إلا أهلكه الله عز وجل قال: قلت: تكون معه أو يؤتى بها؟ قال: بل يؤتى بها يأتيه بها جبرئيل.

غيبت نعماني: ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۲ ب ۲۷ ح ۱۳۰ و ص ۳۲۸ ح ۴۱ مختصراً از کمال الدین و ص ۳۳۰ ح ۴۸ مفصلاً از کامل الزیارة. نفی حضرت، شاید از آن جهت است که تقیه می کرد چون اگر به گوش حکام جور می رسید به زور مطالبه می کردند و شاید هم تأویلی در پرچم باشد.

۵- ابوبصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: سپس پرچم را به اهتزاز در آورد و با پرچم حرکت کند، کسی در خاور و باختر نماند، مگر این که پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خداست صلی الله علیه و آله که در جنگ بدر، جبرئیل آن را فرود آورد. سپس فرمود: ای ابا محمد! به خدا قسم، آن پرچم از پنبه است و نه از کتان و ابریشم و نه از حریر! عرض کردم: پس از چیست؟!

فرمود: ورق بهستی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز بدر آن را گشود و سپس آن را پیچید و به علی علیه السلام داد و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آن که روز بصره بر افراشت و خداوند فتح را نصیب او کرد و آن را در هم پیچید، (و دیگر گشوده نشد) اکنون این جا نزد ما است، هیچ کس آن را باز نکرد تا آن که قائم علیه السلام قیام نماید و او پرچم را باز کند...^۱

۶- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: سپس اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی است، سوار می شود و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همراه دارد.

عرض کردم: پرچم هم اکنون پنهان است یا آن که پرچم را برایش می آورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم رامی آورد و عمودش از عمودهای عرش خدا است و بقیه اش از نصرت خدا و...^۲

۷- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: پس پرچم پیغمبر صلی الله علیه و آله را باز کند و چون باز کرد مابین مشرق و مغرب از نور آن روشن شود، عمود پرچم از عرش است و پرچم او از نصرت خداست، به هیچ چیز رو نکند، مگر این که خداوند او را هلاک کند و چون او را حرکت دهد و به اهتزاز درآورد، نماند مؤمنی مگر این که دل او چون پاره آهن محکم شود و قوت چهل مرد به او داده شود و نماند مؤمن مرده ای مگر این که با شادی و خوشحالی داخل قبر او شود، علتش این است که مؤمنین در قبرهای خود به زیارت یکدیگر می روند و یکدیگر را به قیام قائم علیه السلام بشارت

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۶۲ باب ما جاء فی رایة رسول الله صلی الله علیه و آله.

۲- همان مدرک: ص ۱۶۳ باب ما جاء فی رایة رسول الله صلی الله علیه و آله.

می دهند و چون پرچم را باز کند، ملائکه برای نصرت او فرود می آیند.^۱

۸- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را می گشاید که عمودش از عمودهای عرش خدا و بقیه اش نصرت خداست و با آن برجیزی سرازیر نگردد، مگر آن که آن را هلاک گرداند.

عرض کردم: آیا آن پرچم الان پنهان شده است یا برایش می آورند؟

فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را می آورد...^۲

۹- ابان بن تغلب گفت: امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی فرمود: سپس رسول

خدا صلی الله علیه و آله رو به جعفر بن ابی طالب کرد و فرمود: ای جعفر، مژده ات ندهم؟! عرض کرد:

چرا ای رسول خدا!

فرمود: اندکی قبل جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد آن کسی که آن «پرچم» را به قائم می سپارد، از نسل تو است...^۳ (در فصل خروج مردی از اولاد جعفر گذشت).

۹- منصور بن حازم گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: چون پرچم حق برافراشته شود و اهل خاور و باختر، آن را لعنت فرستند.

عرض کردم: از چه رو چنین خواهد شد؟! عرض کرد:

فرمود: از آن چه از بنی هاشم می بینند.^۴ (دو روایت فوق در فصل -لعنت شرقیان و غربیان- گذشت).

۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: و چون پرچم را باز کند، ملائکه برای نصرت او فرود

آیند.^۵

۱- معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۶/۴ ح ۱۹۰۶، غیبت نعمانی: ص ۲۱۰، بحار الأنوار ج ۳۲۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۸ از کامل الزیارة.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۶۴ باب ما جاء فی رایة رسول الله صلی الله علیه و آله.

۳- همان مدرک: ص ۲۸۹ باب ۱۴ ح ۱.

۴- همان مدرک: باب ۱۷ ص ۳۵۰. احتمالاً این دلگیری شدید ملت از بنی هاشم یا در اثر خروج پی در پی سادات و گرفتاری های ناگوار پیامد جنگ ها و با پس از تجدید سلطنت عباسیان از آن ها خواهند دید، می باشد.

۵- معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۶/۴ ح ۱۹۰۶، غیبت نعمانی: ص ۲۱۰، بحار الأنوار ج ۳۲۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۸.

مطالب مربوط به این فصل در فصول ورود به کوفه و نجف و ملاقات با سید حسنی گذشت.

۴ رنگ و جنس پرچم

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رایته مرط مخملة سوداء، مربعة فیها جعم، لم تُنشر منذ تُوفي رسول الله، ولا تُنشر حتى یخرج المهدي، یمده الله بثلاثة آلاف من الملائكة یضربون وجوه أعدائه وأدبارهم؛^۱ پرچم او از مخمل ندرخته سیاه، چهار گوشه است که در آن گشادگی هست، از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرده، گشوده نشده است و باز نمی‌شود تا مهدی علیه السلام خروج نماید، خداوند او را با سه هزار فرشته مدد می‌کند که به صورت دشمنانش می‌کوبند و آن‌ها را نابود سازند.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ینشر رایة رسول الله السوداء؛^۲ پرچم سیاه رنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌گشاید.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «وهي رایة رسول الله صلی الله علیه و آله نزل بها جبرئیل یوم بدر سیر به، ثم قال: یا أبا محمد! ما هي والله من قطن ولا كتان ولا قز ولا حریر، فقلت: من أي شيء هي؟ قال: من ورق الجنة؛^۳ و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در روز «بدر» جبرئیل با آن فرود آمد و با آن سیر نمود سپس فرمود: ای ابا محمد (یعنی ابی بصیر) به خدا قسم! آن پرچم نه از پنبه وکتان است و نه قز وحریر.

گفتم: از چیست؟ فرمود: از برگ بهشتی است...»

۵ آرم پرچم

حضرت قائم علیه السلام را به جز این رایت، رایتهای زرد و سفید دیگری نیز دارد.

۱- الحاوی للفتاوی: ۱۷۴/۲؛ عیون أخبار الرضا: ۲۳۳/۱؛ الزام الناصب: ص ۲۵۹ از البیان؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۸۵۹؛ یوم الخلاص: ص ۲۴۱.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۶۵ از امام صادق علیه السلام؛ بشارة الإسلام: ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار: ۳۹۱/۵۲؛ ال ۱۳۹ نصف او او ص ۱۸۹.

۳- همان مدرک: ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار: ۳۶۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۹ از غیبت نعمانی.

۱- در روایتی از صدوق رضی الله عنه آمده است، در پرچم مهدی نوشته شده است: «البيعة لله»^۱

۲- در روایتی دیگر «الرفعة لله» و یا «الرفعة لله عز وجل» آمده است.

۳- در (اثبات الهداة) از فضل بن شاذان آمده است که در روایت مهدی علیه السلام نوشته شده است: «اسمعوا واطيعوا»^۲

۴- نوف بکالی گوید: بر پرچم «مهدی علیه السلام» نوشته شده است «البيعة لله»؛ بیعت از آن خداوند است.^۳

۶ < پرچم او برگشت ندارد

«أما إنه لا يرد له راية؛^۴ هیچ رایتی از رایت‌های او برنمی‌گردد (و تا فتح تمامی کره زمین پیش می‌رود).»

۷ < ارتش

چنان که می‌دانیم، شرط مهم پیروزی بر دشمن، برتری نیروهاست و این نیروها تنها شامل نیروهای نظامی نمی‌شود، بلکه برتری از نظر قدرت روحی و ایمان و استحکام پایه‌های اقتصادی و اجتماعی نقش اساسی دارند.

اگر جامعه‌ای شکست بخورد و در زنجیر اسارت باقی بماند، دلیلی جز غفلت از تلاش و کوشش، در زمینه فراهم آوردن این عوامل پیروزی و یا اشتباه در محاسبه نیروها نیست.

با در نظر گرفتن اصل اساسی فوق، نیروی نظامی نیز از ارکان مهم و پایه‌های اساسی در برتری به دشمن می‌باشد.

۱- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱/ ۲۲۱ ح ۱۳۴؛ منتخب الاثر ص ۳۹۳ ف ۲ ب ۴۹ ح ۱.

۲- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱/ ۲۲۳ ح ۱۳۵، اثبات الهداة: ۳/ ۵۸۲ ب ۳۷ ف ۵۹ ح ۷۶۹، منتخب الاثر: ص ۳۹۳ ف ۲ ب ۴۹ ح ۳، بحار الانوار ج ۵۲/ ۳۰۵ ب ۲۶ ح ۷۷، م م ۳۵۷.

۳- الملاحم ابن طاوس: ص ۶۸؛ عقدا الدرر: ص ۲۱۶؛ تاریخ زندگانی حضرت مهدی علیه السلام ص ۱۸۳.

۴- غیبت نعمانی: ص ۱۷۶؛ بحار الانوار: ۵۲/ ۲۹۴ ب ۲۶ ح ۴۲.

در مورد تشکیلات نظامی به خصوص تسلیحات ارتش حضرت مهدی موعود علیه السلام پرسش‌هایی پیش می‌آید که نیاز به پاسخ دارد.

۱- آیا رهبر این نهضت بزرگ، برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های انبیا و پیروزی ارتش حق، از سلاح‌های سنتی اعصار پیشین (از اسلحه سرد) استفاده خواهد کرد یا با سلاحی مدرن‌تر از آن چه که امروز در اختیار بشریت در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی قرار دارد، دست به مبارزه می‌زند؟!

۲- از این گذشته در روایات اسلامی می‌خوانیم «او با شمشیر قیام می‌کند» و این تعبیر نشان می‌دهد که احتمال اولی «یعنی پیکار با سلاح سنتی و بهره‌گیری از آن» به حقیقت نزدیک‌تر است، در این صورت این اشکال پیش می‌آید، چگونه می‌توان با سلاح‌های ابتدایی و سنتی، تسلیحات مدرن و وحشتناک را نابود کرد و به عصر سلاح سرد بازگشت و بر دشمن پیروز شد؟!

آیا دنیای امروز با پیش کشیدن جنگ اتمی (چنان که برخی پیش بینی کرده‌اند) آن چنان درهم کوبیده خواهد شد که چاره‌ای جز بازگشت به گذشته نخواهند داشت و سپس قائم علیه السلام قیام خواهد کرد، یا با این منوال، به مسابقه تسلیحاتی خود ادامه خواهند داد که سرانجام آن معلوم نخواهد بود؟!

۳- هم چنین سؤال دیگری این است که به طور کلی در عصر برتری نور بر ظلمت و عدالت بر بیدادگری، آیا ماشینیزم مدرن با تمام وسایل رفاه و آسایش که برای پیشرفت بشریت فراهم آمده است، از میان رفته و نابود خواهد گشت و انسان‌ها به چندین قرن پیش باز خواهند گشت؟! در این صورت آیا این ارتجاع و عقب‌گرد، باور کردنی است؟ و یا به بنا به حکم عقل، بازگشت به عقب نه ممکن است و نه منطقی و این بر خلاف سنت آفرینش و اصل تکامل در زندگی انسان‌هاست!

یا به عکس، نه تنها این تسلیحات می‌مانند، بلکه با سرعت تمام تکامل می‌یابد، آن چنان که توأم با پیشگیری از جنبه منفی زندگی ماشینی و خطرات ناشی از آن خواهد بود؟ به تعبیر دیگر، «ماشینیزم» هم تکامل می‌یابد و هم تصفیه می‌شود.

و پرسش‌های فراوان دیگر که با مرور زمان، پیش خواهد آمد!

برای یافتن پاسخ این سؤالات هم از منابع احادیث می توان کمک گرفت و هم از دلایل عقلی؛ زیرا هر دو با هم ارتباط ناگسستنی دارند.

این نکته را باید به خاطر داشت که دلیلی ندارد، پیشرفت و ترقی جامعه انسانی که به سوی حق و عدالت پیش می رود، ناگهان متوقف گردد و یا عقب گرد نماید؛ زیرا عقب نشینی و گذشته گرایی با جهش و پیشرفت هیچ گونه تناسبی ندارد.

بنابراین قیام مصلح بزرگ برای استقرار عدل و آزادی در سراسر جهان، هیچ گاه سبب نمی شود که جنبش صنعتی و ماشینی در شکل سالم و مفیدش برچیده و متوقف گردد.

با این که صنایع کنونی، نه تنها بسیاری از گره ها را از زندگی انسان ها گشوده است، بلکه یکی از پایه های استقرار حکومت واحد جهانی؛ از قبیل نزدیکی و به هم پیوستگی دنیا از نظر وسایل ارتباطی و پیوندهای اجتماعی است و این موضوع بدون تکامل صنعتی ممکن نیست، ولی شکی نیست که این جنبش صنعتی و تکامل تکنولوژی، باید از صافی دقیق بگذرد تا جنبه های ناسالم و زیان بخش آن حذف گردد و سرانجام در مسیر منافع انسان ها و صلح و عدالت بسیج شود و روزی یک حکومت طرفدار حق و عدالت این کار را خواهد کرد، این مطلب در مورد اصل پیشرفت صنعت و تکنولوژی است.

اما درباره تسلیحات باید گفت که برای استقرار چنان حکومتی، باید حکومت های خود کامه و بیدادگر از صحنه گیتی برچیده شود و برای نابودی آن ها در شرایط کنونی، «سلاح برتری» لازم است که شاید تصورش امروز برای ما ممکن نیست، ولی آیا این سلاح چیزی همانند یک «اشعه مرموز و مجهول» است که کاربرد آن ماورای سلاح های کنونی است و می تواند همه آن ها را خنثی کند و نقشه استفاده ابر قدرت ها را از آن عقیم بگذارد؟ یا یک نوع تأثیر مرموز روانی و از کار انداختن دستگاه های فکری آن ها حتی از راه های دور است که نتوانند هیچ گونه فکری برای به کار انداختن سلاح های مخرب کنونی بنمایند؟ و یا چیزی از قبیل احساس یک نوع ترس و وحشت فوق العاده که مانع هرگونه تصمیم گیری در این

زمینه شود؟! و یا چیز دیگر...؟! نمی دانیم و نمی توانیم نوع این سلاح را، نه از نظر مادی یا روانی بودن و نه از جهات دیگر تعیین کنیم؛ همین اندازه اجمالاً می توانیم بگوییم که سلاح برتر خواهد بود و نیز می دانیم آن سلاح، سلاحی نیست که گناهکار و بی گناه را با هم نابود نماید و پایه های عدالت آینده را بر ظلم و ستم امروز بگذارد؛ این از نظر تجزیه و تحلیل عقلی.^۱

۸. اما از نظر منابع حدیث

تعبیرات جالبی دیده می شود که به طور ضمنی، پاسخ رسا و روشنی برای سؤالات فوق در بر دارد؛ از جمله:

در برابر فلان موضوع سر تسلیم فرود نیاورید - حواله شما باشمشیر است - و یا به زور شمشیر، حق خود را می گیرم - یا از قدیم معروف بود، کشور با دو چیز اداره می شود، قلم و شمشیر - همه این تعبیرها جنبه سمبولیک دارند و مفهوم آن تکیه بر قدرت و استفاده از نیروی نظامی است.

ضرب المثل های بسیاری امروز در این زمینه در دست است، مثلاً می گویند: «فلان کس شمشیر را از رو بسته» یعنی آشکارا قدرت نمایی می کند یا این که «شمشیر میان ما و شما حکومت خواهد کرد» اشاره دارد بر این که جز از راه جنگ مسأله حل نمی شود یا این که «شمشیرها را غلاف نمی کنیم تا به هدف برسیم» کنایه از این است که مبارزه را تا آخر ادامه می دهیم، یا این که «فلان کس شمشیرش را غلاف کرده» یعنی دست از پیکار برداشته است، یا «فلان کس شمشیر دو دم است» یعنی از دو سو مبارزه می کند. تمام این تعبیرات از شمشیر، کنایه از قدرت و مبارزه است.

در روایات اسلامی نیز می خوانیم «الجنة تحت ظلال السیوف» بهشت زیر سایه شمشیرها است؛ «السیوف مقالید الجنة» شمشیرها کلیدهای بهشتند؛ همه این

۱ در این مورد به فصل تسلیحات این بخش مراجعه شود.

عبارات اشاره به جهاد و جانبازی و استفاده از قدرت است و این گونه تعبیرات سمبولیک از «شمشیر» یا «قلم» در زبان‌های مختلف فراوان است. از این جا روشن می‌شود که منظور از قیام مهدی علیه السلام با شمشیر، همان اتکا به قدرت است و چنین گمان نشود که این مصلح بزرگ آسمانی به شکل یک معلم یا یک واعظ و یا راهنمای مسایل اجتماعی ظاهر می‌شود و رسالت او تنها اندرز دادن مردم است.

بلکه او یک رهبر دور نگر و دوراندیش است که نخست از حربۀ منطق بهره‌گیری کافی می‌کند، آن جا که گفتار حق سودی نبخشید (که درباره زورگویان و جباران سودی هم نخواهد داشت) دست به شمشیر می‌برد؛ چون چاره دیگری نخواهد داشت، حتی با آن‌هایی که کنار آمده و جزیه می‌گیرد، از آن جایی که در نهایت آن‌ها نیز از سیادت و بزرگواری او سوء استفاده نموده، پیمان شکنی خواهند کرد، دیگر راه سومی نخواهد داشت، جز اصلاح با شمشیر، همان گونه که با مکتیان و پیمان شکنان دیگر شهرها خواهد نمود؛ یعنی در صورت عدم امکان اصلاح، متوسل به قدرت می‌شود و ستمکاران را بر سر جای خود می‌نشاند و یا در صورت لزوم وجود ناپاک آن‌ها را از میان بر می‌دارد و شکی نیست برای اصلاح گروهی از مردم، جز این راهی نیست که گفته اند «الناس لا یقیمهم إلا السیف» مردم را درست نمی‌کند مگر شمشیر.

به تعبیر دیگر تنها وظیفه امام علیه السلام روشنگری و ارایه راه نیست، بلکه وظیفه مهم‌ترش اجرای قوانین الهی و به ثمر رساندن انقلاب تکاملی اسلام و رساندن به مقصد و ایصال به مطلوب است.

از گفتار فوق این نکته روشن می‌شود که بر خلاف بعضی کوتاه فکران که چنین می‌پندارند، او به هنگام قیامش بی‌مقدمه و بدون پیش گرفتن راه اصلاح، دست به سلاح می‌برد و طبق آن، افسانه دروغین (آن قدر خون ریزی می‌کند تا خون به رکابش برسد!) را ساخته‌اند، بلکه نخست از طریق رهبری فکری و روشنگری در همه زمین‌ها می‌پردازد و به تعبیر رسای مذهبی «اتمام حجّت» می‌کند آن چنان که

هر کس کم‌ترین آمادگی برای پذیرای منطقی آیین حق داشته باشد، روشن شود و تنها کسانی باقی می‌مانند که جز از طریق توسل به زور و خشونت اصلاح‌پذیر نیستند.

از قراین روشن می‌شود که روش او، روش رسول خدا ﷺ است. پیامبر اسلام ﷺ سیزده سال تمام در مکه به دعوت آشکار مشغول بود و آن‌هایی که پذیرای حق بودند، اطراف او را گرفتند و سر تسلیم فرود آوردند، اما گردن کشان یاغی و زورمند که اکثریت توده نادان را، تشکیل می‌دادند، در برابرش مقاومت به خرج دادند که او سرانجام به مدینه هجرت نمود و با تشکیل حکومت اسلامی و فراهم ساختن قدرت و نیروی نظامی، در برابر آن‌ها ایستادگی کرد و راه خود را به سوی یک دعوت عمومی گشود.

گرچه در زمینه دعوت اسلام، از سوی دشمنان سمپاشی زیاد شده و می‌خواهند اسلام را تنها دین و آیین شمشیر و خونریزی معرفی نمایند، ولی بهترین سندی که امروز در برابر آن‌ها در دست است و خوشبختانه نتوانسته‌اند آن را بپوشانند یا از میان بردارند، این است که اگر چهره اسلام متوسل به خشونت بود، در کتاب خود «قرآن» برای اثبات حقایق و گشودن راه پیشرفت خود، نیازی به این همه استدلال نداشت و در موضوع خداشناسی و معاد و اصول اساسی اسلام، به دلایل گوناگون تکیه نمی‌کرد و متفکران و صاحبان عقل و اندیشه را به داوری نمی‌طلبید و سخنی از علم و دانش نمی‌گفت؛ زیرا یک رژیم خشن نظامی، جز زبان زور، هیچ استدلال و منطقی را نمی‌پذیرد، می‌بینیم اسلام، حتی هنگام توسل به زور نیز موضع خود را با دلایل منطقی به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر، مشخص می‌ساخت و در صورت اشاره فرد مقابل، دست به اسلحه می‌برد.

مهدی موعود علیه السلام نیز در این روش همانند رسول خدا ﷺ عمل خواهد کرد، به اضافه این که در عصر او سطح افکار عمومی پیشرفت کرده و توسل به منطق ضرورت بیشتری پیدا خواهد کرد، آن‌گونه که اعمال خشونت نیز در برابر زورگویان گردنکش، اجتناب‌ناپذیر خواهد شد.

به طور مسلم انقلاب او در پاره‌ای از قسمت‌ها یک انقلاب خونین خواهد بود، خون‌های ناپاک کالبد جامعه بشری باتیغ او بیرون خواهد ریخت و در هیچ جامعه فاسدی جز از این راه، راه دیگری برای اصلاحات بنیادی جامعه وجود نخواهد داشت، ولی مفهوم این سخن آن نیست که او بی حساب خون می‌ریزد و بی دلیل می‌کشد، بلکه با رعایت احتیاط و مشروعیت جوانب مختلف آن، به کشتار اقدام خواهد کرد؛ مانند طبیبی که در خون گرفتن از بیمار، حتی میلی گرم را نیز به حساب می‌آورد.

۹- امیران ایرانی ارتش

روایاتی که درباره سی صد و سیزده تن یاران خاص الخاص، «قائم عجل الله تعالی فرجه» وارد شده، همگی گواه بر این است که آن‌ها حاکمان والیان و امیران ارتش حضرت «مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه» هستند و همه آن‌ها از عجم‌ها خواهند بود که نیازی به تکرار آن‌ها نیست. (به فصل‌های مربوطه مراجعه فرماید).

ابی‌الجارود گوید که امام باقر عجل الله تعالی فرجه فرمود: یاران «قائم عجل الله تعالی فرجه» سی صد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آن‌ها در روز در میان ابر حمل می‌شود و به نام خود و به نام پدرش با خصوصیاتش معروف است و بعضی از آنان در بسترش به خواب باشند و بدون قرار قبلی در مکه (با امام عجل الله تعالی فرجه) دیدار کنند.^۱

۱۰- اسماء یاران در صحیفه لاک و مهر شده

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مع القائم صحیفه مختومه، فیها عدد اصحابه باسمائهم وبلدانهم وخالهم وکناهم، هم کزارون مجدون فی طاعة الله وطاعته..^۲ با «قائم عجل الله تعالی فرجه» صحیفه مهر شده‌ای است که در آن تعداد و نام و شهرها و طبیعت‌ها و زینت‌ها و کنیه‌هایشان نوشته شده است، آنان هجوم برنده (به سوی دشمن و) تلاش کننده در

۱- ترجمه غیبت نعمانی: باب ۲۰ ص ۳۷۰.

۲- بشارة الإسلام: ص ۹؛ الزام الناصب: ص ۶۳؛ یوم الخلاص: ص ۲۱۳.

طاعت خدا و طاعت او هستند.

۱۱۱ شناخت امامان، مشخصات یاران او را

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: اِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ، وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ، وَأَسْمَاءَ خِيُولِهِمْ، وَهُمْ خَيْرُ فَوَارِسٍ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ (أَوْ مِنْ خَيْرِ فَوَارِسٍ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ).^۱ من نام آنها و پدرانشان و نام اسبانشان را می‌شناسم، آنها بهترین سواران روی زمین یا از بهترین سواران بر روی زمین هستند.

۲- وقد سأل الصادق عليه السلام صاحبه أبوبصير عند سماع حديث أمير المؤمنين عليه السلام منه قائلاً: جعلت فداك، هل كان أمير المؤمنين يعرف أصحاب القائم كما يعرف عدتهم؟ فقال: - لقد كان يعرفهم بأسمائهم وأسماء آبائهم^۲. ابی بصیر وقتی که حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام را از حضرت شنید، از امام صادق علیه السلام سؤال نمود: فدایت شوم! آیا امیرالمؤمنین علیه السلام هم، نام‌های اصحاب «قائم علیه السلام» را آن گونه که تعدادشان را می‌دانست، می‌شناخت؟! فرمود: به تحقیق نام‌های آنها و پدرانشان را می‌شناخت.

۳- (وزاد:) - وكل ما عرفه أمير المؤمنين فقد عرفه الحسن وكل ما عرفه الحسن فقد عرفه الحسين وكل ما عرفه الحسين فقد علمه علي بن الحسين فقد علمه محمد بن علي وكل ما عرفه محمد بن علي فقد عرفه وعلمه صاحبكم (يعني نفسه..). قال الصادق عليه السلام: مكتوب في كتاب محفوظ في القلب مثبت في الذكر لا ينسى!^۳ و اضافه کرد هر آن چه را که امیرالمؤمنین علیه السلام شناخته بود، (امام) حسن علیه السلام نیز می‌شناخت (و همه امامان پشت سر هم) می‌شناختند و صاحب شما (یعنی امام صادق علیه السلام) هم می‌دانست.

ابی بصیر پرسید: نوشته شده است؟!!

امام صادق علیه السلام فرمود: در کتابی که محفوظ در قلب است و ثبت شده در ذکر و

۱- الزام الناصب: ص ۱۷۸؛ يوم الخلاص: ص ۲۱۳.

۲- غیبت طوسی: ۲۸۵ بعضی از آن؛ بشارة الإسلام: ص ۲۰۸؛ الزام الناصب: ص ۱۹۹؛ يوم الخلاص: ص

۳- بشارة الإسلام: ص ۲۰۸؛ يوم الخلاص: ص ۲۱۳.

فراموش شدنی نیست، نوشته شده است.

۴- (وجاء عن الجواد عليه السلام راوياً عن أبانه عن النبي صلى الله عليه وآله قوله: (وبلفظ آخر فيه تأكيد أقسم عليه أمير المؤمنين عليه السلام بقوله: - والله أتى لأعرفهم بأسمائهم وأسماء آبائهم وقبائلهم وحلهم (أي ألبستهم وأسلحتهم) ومواقع منازلهم ومراتبهم. وهم المفقودون عن فرشتهم وقبائلهم، السائرون في ليلهم ونهارهم إلى مكة وذلك عند استماع الصوت - أي النداء من جبرائيل عليه السلام في السنة التي يظهر فيها أمر الله - وهم القضاة والحكام على الناس^۱ از امام جواد عليه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده است، آن حضرت فرمود: (با لفظ دیگری که امیرالمؤمنین عليه السلام تأکید کرده و قسم یاد می کند) به خدا قسم! من نامها و نام پدران و قبایل و زینت هایشان (یعنی اسلحهها و لباس هایشان) را می شناسم و محل منزل و درجاتشان را می دانم.

آن ها گمشدگان رختخوابها و قبیله هایشان و روندگان شب و روزشان هستند که به سوی «مکه» می روند. موقع شنیدن صدای (آسمانی) جبرائیل را در سالی که در آن سال امر خدا «قائم عليه السلام» ظهور می کند و آن ها قاضیان و حاکمان مردم هستند.

۱۲ < پدر و مادرم فدای آن ها باد

۱- امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «بأبي وأمي من عدتهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة»^۲ پدر و مادرم فدای کسانی باد که تعداد (و نام هایشان) در آسمان معروف و در زمین مجهول است!

۲- هم چنین فرمود: «يجاهدكم في الله (أي يجاهد الكفار) قوم أذلة عند المتكبرين، في الأرض مجهولون، وفي السماء معروفون»^۳ با کفار می جنگند قومی که نزد متکبران ذلیلند، در زمین ناشناخته و در آسمان شناخته شدگانند.

۲- نهج البلاغة: ۱۲۶/۲؛ بشارة الإسلام: ص ۸۳؛ منتخب الأثر: ص ۲۳۹ و ۳۱۴؛ ينابيع المودة: ۹۴/۳؛ يوم الخلاص: ص ۲۱۴.

۳- همان مدرک: ۱۹۶/۱؛ ينابيع المودة: ۹۵/۳؛ يوم الخلاص: ص ۲۱۴.

۱۳ < در نما شبیه همدیگرند

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «...و کأني أنظر إليهم، والزي واحد، والقَد واحد، والجمال واحد، واللباس واحد! كأنما يطلبون شيئاً ضاع منهم، فهم متحيرون في أمرهم، حتى يخرج إليهم من تحت ستار الكعبة في آخرها رجل أشبه الناس برسول الله خلقاً وخلقاً وحسناً وجمالاً، فيقولون أنت المهدي؟! فيجيبهم أنا المهدي بايعوا. ^۱ گویا من به آن‌ها می‌نگرم در حالی که شکل و قد و جمال و لباس یکی است، مانند این است در جستجوی گمشده‌ای هستند (در طلب چیزی اند که گم کرده‌اند)، پس آن‌ها در کارشان متحیرند تا این‌که در آخر روز از زیر استار کعبه بیرون می‌آید مردی که شبیه‌ترین خلق است به رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت آفرینش و اخلاق و زیبایی و جمال است، پس می‌پرسند: مهدی تویی؟! جواب می‌دهد: منم مهدی، بیعت کنید!»

۱۴ < صفات یاران و ارتشیان

در معرفی واحدها و یگان‌های ارتش امام علیه السلام از نظر مشخصه‌های جسمی و روحی و شناساندن کمالات وجودی آن‌ها، روایت‌های فراوان وارد شده است که برای اطلاع عزیزان، تعدادی از آن‌ها را می‌آوریم.

۱- قال أبو عبد الله عليه السلام: يكون شيعتنا في دولة القائم عليه السلام سنام الأرض وحكامها، يعطى كل رجل منهم قوة أربعين رجلاً وقال أبو جعفر عليه السلام: ألقى الرعب في قلوب شيعتنا من عدونا، فإذا وقع أمرنا وخرج مهدينا، كان أحدهم أجرى من الليث، وأمضى من السنان، يطأ عدونا بقدميه ويقتله بكفيه. ^۲ امام صادق عليه السلام فرمود: شیعیان ما در دولت «قائم علیه السلام» ارکان بزرگ (یا کوهان) زمین و حکام آن هستند، برای هر مردی، نیروی چهل مرد داده می‌شود و امام باقر علیه السلام فرمود: ترس از دشمنان ما به دل‌های شیعیان ما انداخته می‌شود، وقتی که امر ما واقع شد و مهدی ما خروج کرد، هر یک از آن‌ها بی‌باک‌تر از

۱- الملاحم والفتن: ص ۱۲۲؛ يوم الخلاص: ص ۲۱۵.

۲- اثبات الهداة: ۵۵۶/۳ ب ۳۲ ف ۳۳ ح ۶۰۳؛ معجم أحاديث امام المهدي: ۶/۴ ح ۱۰۸۱؛ مهدی منتظر: ص ۳۳۲. بحار الأنوار: ۳۷۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۴ از اختصاص.

شیر و تیزتر از نیزه می شوند، دشمنان ما را با دو پایش (لگد مال) می کند و با دستانش می کشد.

۲- عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله - عز وجل - يلقى في قلوب شيعتنا الرعب، فإذا قام قائمنا وظهر مهدينا كان الرجل أجرى من ليث وأمضى من سنان. ^۱ جابر گوید که امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند عز و جل (در زمان غیبت) ترس را به دل های شیعیان ما می اندازد، (اما) وقتی که امر ما واقع شد و «مهدی عليه السلام» ما ظهور کرد، هر مردی از آن هایی باک تر از شیر و سریع تر از نیزه می شود.»

۳- عمرو بن شمر عن جابر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله نزع الخوف من قلوب شيعتنا، وأسكنه قلوب أعدائنا، فواحدهم أمضى من سنان وأجرى من ليث، يطعن عدوه برمح و يضربه بسيفه، ويدوسه بقدمه. ^۲ عمرو بن شمر از جابر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا خداوند ترس را از دل های شیعیان ما جدا می کند و در دل های دشمنان ما جا داده است، پس هر یک از آنها، گذرنده تر از نیزه و بی باک تر از شیر است، با نیزه دشمنش را می زند و با شمشیرش ضربت وارد می کند و با پایش لگد مال می نماید (می کوبد).»

۴- امام باقر عليه السلام فرمود: گویا اصحاب «قائم عليه السلام» را می بینم. در حالتی که مابین مشرق و مغرب را احاطه کرده اند و هیچ چیز نیست مگر این که مطیع ایشان شده است، حتی درندگان زمین و درندگان پرنده (هوا)، همه چیز طالب رضای ایشانند، حتی این که زمین بر زمین فخر می کند و می گوید: امروز مردی از اصحاب «قائم عليه السلام» از روی من عبور کرد. ^۳

۵- حضرت صادق عليه السلام فرمود: «لو ط عليه السلام که می گفت: «لَوَأْنُ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ أَوْيَ إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» ^۴ ای کاش من بر شما نیرویی داشتم یا به رکن استواری، پناهنده

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۰ ب ۲۷ ح ۱۶۱ از كشف الغمة؛ منتخب الأثر: ص ۶۱۳ از ج ۳ حلية الأولياء؛ ينابيع المودة: ۱۰۹/۳ ب ۷۸ از فرائد السمطين.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۶ ب ۲۷ ح ۷۰ از الخرائج.

۳- معجم أحاديث امام المهدي: ۳/۲۸۲ ح ۸۱۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۷ ب ۲۷ ح ۴۳.

۴- هود: ۸۰

می‌شدم؛ این را نمی‌گفت، مگر قوت و قدرت «قائم علیها» را آرزو می‌کرد و اصحاب (قدرتمند) او را تمنا می‌نمود، چون بر هر مردی از آنها قوت چهل مرد داده می‌شود و قلب او سخت‌تر از پاره آهن است، اگر به کوه‌های آهنین گذر کنند، آنها را پاره پاره می‌نمایند، شمشیرهای خود را باز نگیرند تا خداوند عز و جل راضی شود.^۱

۶- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: وقتی که «قائم علیها» قیام کند، خداوند از شیعیان آفت و مرض را ببرد و دل‌های ایشان را مانند پاره‌های آهن سازد و به هر مردی از آنها قوت چهل مرد دهد و حکام زمین و بلند رتبه‌ها خواهند بود.^۲

۷- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی از شیعیان ما بی‌باک‌تر از شیر و با نفوذتر از نیزه خواهد بود، دشمن خود را لگد کوب کنند و به دست خود می‌زند و این در نزد نزول رحمت خدا و فرج او بر بندگان است.^۳

۸- سعد گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله إلا ملک مقرب، اونی مرسل، اومؤمن امتحن، اومدینه حصینه، فاذا وقع امرنا وجاء مهدینا، کان الرجل من شیعتنا أجرى من لیث، وأمضى من سنان، یطأ عدونا برجلیه، ویضربه بکفیه، وذلك عند نزول رحمة الله وفرجه علی العباد.^۴ سرگذشت ما سخت و سخت‌تر است، آن را تحمل نکند، مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده‌ای که از امتحان در آمده یا شهری دارای دژ محکم باشد، پس زمانی که امر ما واقع شد و مهدی علیه السلام ما آمد، هر مردی از شیعیان ما بی‌باک‌تر از شیر و با نفوذتر از نیزه می‌شود و دشمن ما را لگد کوب کند و با دستانش می‌زند و این قضایا هنگام نزول رحمت خدا و گشایشش بر

۱- معجم احادیث امام المهدی: ۱۷۲/۵ ح ۱۵۹۸؛ منتخب الأثر: ص ۶۱۳ ف ۸ ب ۲ ح ۱؛ ینابیع المودة: ۳/

۲۴۱ ب ۷۱ ح ۲۱؛ کمال الدین: ۲/۶۷۳ ب ۵۸ ح ۲۶ اثبات الهداة: ۳/۲۹۴ ب ۳۲ ف ۵ ح ۲۴۹؛

بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۷ ب ۲۷ ح ۴۴؛ مهدی منتظر: ص ۳۳۱.

۲- همان مدرک: ۱۹۲/۳ ح ۷۱۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۷ ب ۲۷ ح ۱۲.

۳- همان مدرک: ۲۸۵/۳ ح ۸۲۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۸ ب ۲۷ ح ۱۷.

۴- بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۸ ب ۲۷ ح ۱۷ از بصائر الدرجات.

بندگان خواهد شد.

ثوبان گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تجییء الرايات السود من قبل المشرق كأن قلوبهم من حديد فمن سمع بهم فليأتهم ولو حبواً على الثلج.»^۱ می آید پرچم های سیاه از سوی مشرق، گویی دلهایشان از آهن است، هر کس آمدن آنها را بشنود، به سوی آنان برود، اگرچه با چهار دست و پا باشد.»

۹- هم چنین از ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یقتل عند کرتکم ثلاثة کلهم ابن خليفة ثم لا یصیر إلى أحد ثم تجییء الرايات السود فیقتلونهم قتلاً لم یقتله قوم مثله، ثم یجییء خليفة الله المهدي فإذا سمعتم به فاتوه فبایعوه فإنه خليفة الله المهدي.^۲ در بازگشت شما سه نفر (هم زمان) می جنگند، همگی از فرزندان خلیفه هستند، دیگر (خلافت) به کسی بر نمی گردد، سپس پرچم های سیاه می آید آنها را می کشند، کشتنی که مانند آن را هیچ گروهی نکشته است، بعد از آن خلیفه خدا مهدی می آید، پس زمانی که او را شنیدید، به سوی او بروید و بیعت کنید، چون او خلیفه خدا «مهدی علیه السلام» است.

اخبار فراوان دیگر است که به همین تعداد اکتفا می شود، این اخبار شامل حال همه یاران، بلکه همه شیعیان، حتی بعد از انقضای جنگ هم می شود.

۱۵ < اگر به کوه بتازند از جا می کنند

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «یخرج بجیش لو استقبل به الجبال لهدمها واتخذ فیها طریقاً.»^۳ با لشکری خروج می کند که اگر آنها به کوه ها رو آورند، از بین می برند و راه را باز نماید.

۲- فضیل بن یسار، عن أبي عبد الله علیه السلام «قال: له كنز بالطالقان ما هو بذهب، ولا فضة، وراية لم تنشر منذ طويت، ورجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد

۱- ینابیع المودّة: ۱۶۶/۳ ب ۹۴ از غایة المرام.

۲- همان مدرک: ۱۶۶/۳ ب ۹۴ از غایة المرام.

۳- کشف الغمّة: ۳۱۴/۳؛ بشارة الإسلام: ص ۱۸۳؛ یوم الخلاص: ص ۲۷۲ به نقل از آنها.

من الحجر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا يقصدون براياتهم بلدة إلا خربوها، كأن على خيولهم العقبان، يتمسحون بسرج الإمام عليه السلام.... يطلبون بذلك البركة.^۱ فضيل بن يسار گوید که امام صادق عليه السلام فرمود: خدا خزینه‌هایی در طالقان دارد، نه از طلا است و نه از نقره و پرچم پیچیده‌ای است که از آن روزی که پیچیده شده، باز نشده است و مردانی است که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است، در شناختن خدا شگفتی بر دل‌هایشان راه پیدا نمی‌کند و از سنگ سخت‌تر است، اگر به کوه‌ها حمله کنند، از جا می‌کنند، با پرچم‌هایشان به شهری رو نمی‌آورند، مگر این که آن را ویران سازند، نشستن آن‌ها بر اسبان‌شان، مثل این که روی عقاب (شاهین‌ها) نشسته‌اند، (از شدت محبتشان) خود را به زین امام می‌مالند، با این کار طلب برکت می‌نمایند.

۱۶. اسبان زیبا و مردان نشان‌دار

علی بن عاصم، عن أبي جعفر الثاني، عن أبائه عليهم السلام قال: «قال النبي صلى الله عليه وآله لأبي بن كعب في وصف القائم عليه السلام: إن الله تعالى ركب في صلب الحسن عليه السلام نطفة مباركة زكية طيبة طاهرة مطهرة، يرضى بها كل مؤمن ممن قد أخذ الله ميثاقه في الولاية، ويكفر بها كل جاحد، فهو امام تقي نقي سار مرضى هاد مهدي.

يحكم بالعدل ويأمر به، يصدق الله عزوجل ويصدق الله في قوله. يخرج من تهامة حين تظهر الدلائل والعلامات، وله كنوز لا ذهب ولا فضة إلا خيول مطهمة، ورجال مسومة^۳ يجمع الله له من أقاصى البلاد على عدة أهل بدر ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، معه صحيفة مختومة

۱- بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۲

۲- یعنی الحسن بن علی العسکری علیه السلام و فی الاصل المطبوع: ﴿فی صلب الحسن﴾ وهو تصحیف والحديث في النص على الائمة الاثنى عشر عليهم السلام فاقتطع المؤلف رحمه الله ما يتعلق بالحجة ابن الحسن العسکری علیه الصلاة والسلام.

۳- يقال: جواد مطهم أى تام الحسن، وهو من أوصاف الخيل، والمسوم: المعلم بعلامة يعرف بها، وكان ذلك من دأب الشجعان عند الحرب يعلمون بريش طائر أو سومة صوف أو عمامة، وقد نزلت الملائكة يوم بدر وكانت سبماهم عمام بيضا قد أرسلوها على ظهورهم الا جبريل فكانت عمامته صفراء ومنه قول سحيم بن وثيل الرياحي: أنا ابن جلا وطلاع الشنايا* متى أضع العمامة تعرفوني

فیهما عدد أصحابه بأسمائهم، وبلدانهم وطبائعهم، وحلاهم، وکناهم، کذا دون مسجدون فی طاعته.^۱ علی بن عاصم گوید که ابی جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) از پدران بزرگوارش علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف حضرت قائم علیه السلام به ابی بن کعب فرمود: خدای تعالی در صلب (حسن عسکری علیه السلام) نطفه مبارک و پاک و طیب و طاهر و مطهر ترکیب نمود، همه مؤمنانی که پیمانش را در ولایت از او گرفته است، به آن راضی می شوند و تمام منکران به او کافر می شوند، پس او امام تقی، نقی، مرضی، هادی مهدی علیه السلام است.

به عدالت حکم می نماید و با آن امر می کند، خداوند عز و جل را تصدیق می نماید و خدا نیز او را در گفتارش تصدیق می کند، وقتی که دلایل و علامت‌ها آشکار شود از تهامه بیرون آید، برای او گنج‌هایی است، نه از زر و سیم، بلکه اسبان زیبا و خوش منظر و مردان نشان‌دار که خداوند از دورترین شهرها به تعداد اهل بدر سی صد و سیزده مرد جمع نموده است و صحیفه مهر شده‌ای با او باشد و در آن تعداد یاران او با نام و شهرها و طبیعت‌ها و زینت‌ها و کنیه‌هایشان است، ایشان زحمت‌کشان و تلاش‌کنندگان در اطاعت او (قائم علیه السلام) هستند.

۱۷ < شب زنده داران

۱- فضیل بن یسار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «رجال لا ینامون اللیل، لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل، یبیتون قیاماً علی أطرافهم، ویصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل لیوث بالنهار...»^۲ مردانی که شب‌ها نمی خوابند، زمزمه‌شان در نماز مانند زمزمه زنبوران عسل است و شب تا صبح روی پایشان می ایستند و سوار بر اسبان به صبح می‌رسانند، راهبان شب و شیران روزند.»

۲- طارق بن شهاب از حدیث نقل می‌کند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فیخرج

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۰ ب ۲۷ ح ۴؛ بشارة الإسلام: ص ۹؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۰ قسمتی از آن؛ الزام النَّاصِب: ص ۶۳.
۲- همان مدرک: ۵۲/۳۰۸ ب ۲۶ ح ۸۲.

التجباء من مصر والأبدال من الشام وعصائب العراق رهبان بالليل، ليوث بالنهار. ^۱... پس نجبا از مصر و ابدال از شام و دسته‌های عراق بیرون می‌آیند، راهبان شب، شیران روزند...»

۱۸ < جان نثاران روز

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «ويحفظون به يقوونهُ بأنفسهم في الحروب، ويكفونه ما يريد فيهم هم أطوع له من الأمة لسيتها،... در جنگ‌ها به دور او می‌پیچند (اطراف او را می‌گیرند و حلقه می‌زنند) و در جنگ‌ها با جانانشان از او نگهداری می‌کنند و هرچه از آن‌ها بخواهد، کفایت می‌کنند (بر آورده می‌سازند) آن‌ها نسبت به او از کنیزان برده نسبت به آقا (صاحبانشان) فرمانبردارترند...» ^۲

۱۹ < دل‌های فروزان دارند و آرزویشان شهادت

۱- فضیل بن یسار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كالمصابيح كأن قلوبهم القناديل، وهم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة، ويتمنون أن يقتلوا في سبيل الله شعارهم: يا لثارات الحسين، إذا ساروا، يسير الرعب أمامهم مسيرة شهر يمشون إلى المولى إرسالا، بهم ينصر الله إمام الحق...» ^۳؛ مانند چراغ‌ها فروزان در قلب‌هایشان (لوسترها و) قندیل‌ها آویزان است و آن‌ها از ترس خدا حیرانند و برای شهادت دعا می‌کنند و آرزویشان کشته شدن در راه خداست، شعارشان «يا لثارات الحسين» است، زمانی که سیر می‌کنند «رعب» در مسافت یک ماه راه در جلویشان در حرکت است و به سوی مولا می‌روند، رفتنی (عاشقانه)، خداوند به وسیله آن‌ها امام حق را نصرت دهد.

۱- الإختصاص: ص ۲۰۸؛ بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۳ از اختصاص؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۰ و ۵۲

۲- بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۲؛ يوم الخلاص: ص ۲۰۸.

۳- همان مدرک: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۲

۲۰. ستون‌ها و امنای مردم

عبدالملک بن اعین گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «وَأَنْتُمْ قَوَامُ الْأَرْضِ وَخِزَانِهَا؛^۱ و شما یید پایه‌ها (ارکان دین) و شما یید خزینه داران زمین.»

۲۱. ارتش جوان

۱- امام باقر و امیر مؤمنان علیهما السلام فرمودند: اصحاب مهدی جوان‌ها هستند که پیر و کامل در میان آن‌ها مانند سرمه در چشم و یا نمک در طعام است و نمک در طعام کم‌ترین چیزی است.^۲

۲- امام باقر و صادق علیهما السلام فرمودند: «بَيْنَا شَبَابُ الشَّيْعَةِ عَلَى ظَهْرٍ مَنَازِلِهِمْ نِيَامٌ إِذْ تَوَافَوْا إِلَى صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ، (فَيَجْتَمِعُونَ قَرْعًا كَقَرْعِ الْخَرِيفِ مِنَ الْقِبَائِلِ).^۳ در حالی که جوانان شیعه در پشت بام‌های خود در خوابند، ناگهان در یک شب بدون مواعده قبلی در مکه نزد صاحب خود جمع می‌شوند مانند ابر پاییزی از قبیله‌ها.»

۲۲. ارتش غضب

۱- ابی جمیله، از جابر روایت کرده است که گفت: برایم حدیث کرد کسی که مسیب بن نجبه را دیده بود او گفت: «جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام ومعه رجل، يقال له:

۱- قوام الأرض أى القائمین بأمر الخلق فى الأرض و حکامهم فیها، و الخزان أى يجعل الإمام عليه السلام ضبط أموال المسلمین إلیهم. منه رحمه الله.

روضه الکافی ص ۲۹۴؛ بحار الأنوار: ۳۳۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۹ از الخرائج.

۲- «حکیم بن سعد، عن امیر المؤمنین عليه السلام قال: أصحاب المهدی شباب لا کھول فیهم، إلا مثل کحل العین والملح فى الزاد وأقل الزاد الملح.» معجم احادیث امام المهدی: ۱۰۲/۳ ح ۶۴۴؛ غیبت نعمانی: باب ۲۰ ص ۲۱۵؛ غیبت طوسی ص ۴۷۶ ف ۸ ح ۵۰۱؛ منتخب الأثر: ص ۴۸۴؛ ۲۰۷-۲۰۶؛ ینابیع المودة: ۳/۶۶ بالفظ دیگر؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۱۸ اول روایت؛ بحار الأنوار: ۳۳۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۳؛ ملاحم ابن طاووس: ۱۴۴.

۳- غیبت نعمانی: باب ۲۰/۱۷۰؛ معجم احادیث امام المهدی: ۱۹۹/۳ ح ۷۱۹؛ بحار الأنوار: ۲۳۹/۵۲ و ۲۸۸ و ۳۰۶ ب ۲۶ ح ۷۹ جز اولش و ۳۷۰ جز آخرش؛ الزام التائب: ص ۲۲۳؛ بشارة الإسلام: ص ۱۰۳ و ۲۰۵ و ۲۰۷؛ الإمام المهدی: ص ۲۲۶؛ یوم الخلاص: ص ۲۱۸.

ابن السوداء، فقال له: يا أمير المؤمنين! إن هذا يكذب على الله وعلى رسوله، ويستشهدك. فقال أمير المؤمنين: لقد أعرض وأطول، يقول ماذا؟ قال: يذكر جيش الغضب فقال: خل سبيل الرجل! أولئك قوم يأتون في آخر الزمان قزع كقزع الخريف * الرجل والرجلان والثلاثة، في كل قبيلة حتى يبلغ تسعة، أما والله، إنى لأعرف أميرهم واسمه ومناخ ركابهم ثم نهض وهو يقول: [باقراً] باقراً باقراً ثم قال: ذلك رجل من ذريتي يبقر الحديث بقراً.^۱ مردی پیش امیر المؤمنین علیه السلام آمد و کسی (را دستگیر کرده و) آورده بود که به او فرزند سیاه می گفتند. پس به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای امیر المؤمنین علیه السلام! این مرد به خدا و رسولش دروغ می بندد و تو را نیز به دروغش شاهد می گیرد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: سخن عریض و طویل گفته (حرف زیادی زده است که او را تکذیب می کنی) چه می گوید؟

گفت: درباره «جیش الغضب»؛ یعنی ارتش غضب حرف می زند! حضرت فرمود: رهایش کنید! آنها (یعنی ارتش غضب) قومی هستند که در آخر الزمان می آیند مانند ابرهای پاییزی، یکی، دو تا و سه تا در هر قبيله ای تا جمع شوند و به نه نفر برسند، آگاه باش، به خدا قسم! من امیر آنها و اسم و محل خوابیدن مرکب هایشان را می شناسم. سپس حضرت بلند شده و فرمود: باقراً، باقراً، باقراً و فرمود: او مردی است از ذریه من، حدیث (علم) را می شکافد، چه شکافتنی.»

۲- احنف بن قیس گوید: «دخلت على علي عليه السلام في حاجة لي ف جاء ابن الكوا وشبث بن ربعي فاستاذنا عليه، فقال لي علي عليه السلام: إن شئت أن أذن لهما فانك أنت بدأت بالحاجة؟ قال: فقلت: يا أمير المؤمنين! فائذن لهما. فدخلا فقال: ما حملكما على أن خرجتما على بحرورا؟ قالوا: أحبنا أن تكون من الغضب، فقال: ويحكما وهل في ولايتي غضب؟ أويكون الغضب

۱- بیان: لقد أعرض وأطول: ای قال لك قولاً عريضاً طويلاً تنسبه إلى الكذب فيه و يحتمل أن يكون المعنى إن السائل أعرض وأطول في السؤال. غيبت نعماني: ص ۱۶۸؛ بشارة الإسلام: ص ۴۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۴۷ ب ۲۵ ح ۱۲۸.

حتى يكون من البلاء كذا وكذا.^۱ برای حاجتی به خدمت علی علیه السلام رسیدم، پس ابن کسوا و شبت بن ربیع آمدند و اجازه ورود خواستند.

حضرت به من فرمود: تو به گفتن حاجت ابتدا کردی (نوبت اول تویی) می خواهی تو اجازه بده!

عرض کردم: ای امیرالمؤمنین علیه السلام (از طرف من مانعی نیست) اجازه بدهید، پس داخل شدند. حضرت به آنها فرمود: چه باعث شد شما در «حرورا» به من خروج کردید؟!

گفتند: دوست داشتیم تو از «غضب» باشی!

فرمود: وای بر شما آیا در ولایت (امر) من غضب هست؟! (یا غضب آن وقت خواهد شد که از امتحانها چنین و چنان پیش آید.)

از مفاد دو روایت فوق، معلوم می شود که مسأله «جیش غضب» در آن زمان جا افتاده بوده است و در روایت دوم آن دو نفر از بزرگان خوارج نهران هم آرزو داشتند که جزء جیش غضب باشند که امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را آگاه ساخت که هنوز شرایطش موجود نیست، باید امتحانها پیش آید تا ارتش غضب پیرامون فرماندهشان گرد آیند.

پس یک «واحد» از ارتش «قائم علیه السلام» جیش الغضب خواهد بود یا همان سی صد و سیزده نفرند که در روایات بسیاری آمده است. والله العالم.

بدنه ارتش

ارتش و نیروی نظامی آن حضرت را علاوه بر حیوانات، اعم از چرنده و پرنده و خرنده که با مقام تکوینی و ولایی خود در اختیار خواهد داشت، ملاتکه و جن و انس زنده و مرده تشکیل خواهند داد.

۱- رواه النعمانی وكذا ما قبله فی باب ما جاء فی ذكر جيش الغضب ص ۱۶۸ وبعده: ثم يجتمعون قزعا كقزع الخريف من القبائل ما بين الواحد والاثنين - إلى - العشرة؛ بحار الأنوار: ۲۴۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۲۹ از غیبت نعمانی.

۲۳ < فرمانده کل در زره رسول خدا ﷺ

فرمانده کل ارتش روی زمین هنگام ورود به پایتخت، در میان یاران با زره رسول خدا ﷺ ظاهر شده و ارتش را فرماندهی و رهبری خواهد نمود؛ زیرا خَلق و تُخَلق و منطق شبیه رسول خدا ﷺ است و در روایت آمده است: «وخروجه کخروج رسول الله؛ مثل خروج رسول خداست.»

ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: گویی قائم رامی بینم که چون به پشت نجف برسد، زره سفید رسول خدا ﷺ را می پوشد، بدن او به آن زره قالب می گردد، به طوری که تمام بدن را فرا می گیرد، پس جامه ای از حریر بهشتی زره را می پوشاند....^۱

۲۴ < شعار یاران

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «شعار الأنصار: أُمّت، أُمّت، أُمّت. ۲ شعار یاوران، أُمّت، أُمّت، خواهد بود.»

۲- امام صادق علیه السلام در توصیف نیروهای طالقان فرمود: «شعارهم یالثارات الحسین... ۳ شعار آنها یالثارات الحسین است.»

۲۵ < یگان فرشتگان

۴- عبد الرحمان بن کثیر، عن ابي عبد الله علیه السلام في قول الله ﴿أتى أمر الله فلا تستعجلوه﴾ قال: هو أمرنا أمر الله - عز وجل - [أ] لا نستعجل به يؤيده بثلاثة أجناد بالملائكة والمؤمنين والزعب وخروجه كخروج رسول الله صلی الله علیه و آله وذلك قوله عز وجل كما أخرجك ربك من

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۶۶-۱۶۱.

۲- منتخب الأثر: ص ۴۸۶؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۲؛ الإمام المهدي: ۲۲۶؛ يوم الخلاص: ص ۲۰۷ به نقل از منابع مذکور.

۳- بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳؛ بشارة الإسلام: ص ۲۲۵؛ الزام الناصب: ص ۲۲۷؛ يوم الخلاص: ص

بیتك بالحق وإن فريقاً من المؤمنين لكارهون.^۱ عبدالرحمان بن كثير گوید كه امام صادق عليه السلام درباره آیه «اتى امرالله فلا تستعجلوه» فرمود: منظور امر ما است. خدای عز و جل امر نموده كه برای تحقق آن شتاب به خرج ندهیم، (خداوند) آن را با سه لشكر یاری خواهد كرد، ملائكه و مؤمنین و «رُعب» و خروج او مانند خروج رسول خدا صلى الله عليه وآله خواهد بود و این است منظور از گفته خدای عز و جل «كما أخرجك ربك...»

۲- بطائنی قال: قال عليه السلام: «إذا قام القائم عليه السلام نزلت الملائكة بثلاثمائة وثلاثة عشر: ثلث على خيول شهب، وثلث على خيول بلق، وثلث على خيول حو. قلت: وما الحو؟ قال: الحمير.^۲ بطائنی گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: زمانی كه «قائم عليه السلام» قیام نمود، فرشته‌ها فرود آید با سی صد و سیزده نفر، يك سوّم سوار بر اسبان سفید آمیخته به نقطه‌های سیاه و يك سوّم بر اسبان با پای سفید و سیاه یا به رنگ سیاه و سفید و يك سوّم بر اسبان سرخ رنگ.»

۳- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ولأنصرته بجندی ولأمدنه بملائكتي، حتى يعلن دعوتي، ويجمع الخلق على توحيدى، ثم لأديمن ملكه، ولأداولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة.^۳ رسول خدا صلى الله عليه وآله در حدیث معراجیه فرمود: او «قائم عليه السلام» را به لشكرم یاری می‌دهم و با فرشته‌هایم مدد می‌رسانم تا دعوت مرا اعلان کند و مردم را به اعتقاد یگانگی من گرد آورد، سپس ریاست او را ادامه می‌دهم و روزها را بین دوستانم تا روز قیامت می‌چرخانم.»

۴- امام باقر عليه السلام فرمود: ميكائيل در سمت راست و اسرافيل در سمت چپ و

۱- نحل: ۱؛ انفال: ۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۶ ب ۲۷ ح ۱۱۹ از غیبت نعمانی.

۲- قوله عليه السلام بثلاثمائة أى مع ثلاثمائة و ثلاثة عشر من المؤمنين. وقال الجوهرى: الحوة لون يخالط الكمته مثل صدا الحديد وقال الاصمعي: الحوة حمرة تضرب إلى السواد.

غیبت نعمانی: ۱۲۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۶ ب ۲۷ ح ۱۲۰.

۳- كمال الدين: ۱/۳۶۹-۳۶۶؛ علل الشرايع: ۱/۵۷؛ عيون أخبار الرضا: ۱/۲۶۲-۲۶۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/

۳۱۲۰ ب ۲۷ ح ۵.

جبرئیل در جلو است.^۱

۵- امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام فرمودند: جبرئیل از راست و میکائیل از چپ.^۲

۶- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: و اسرافیل از پیش رو.^۳

۷- امام جواد علیه السلام می فرماید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خروج می کند در حالی که جبرئیل از طرف راست و میکائیل در طرف چپ او باشد و زود باشد آن چه را که برای شما می گویم، یاد کنید.^۴

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که «قائم علیه السلام» قیام نماید، فرشتگان بدر فرود خواهند آمد که (تعدادشان) پنج هزار نفرند.^۵

این روایات در بیان حالات مختلف و موارد گوناگون از مقدمات قیام و خروج تا هنگام لشگر کشی و جنگ می باشد و در آن حالات با شکل ها و لباس های مخصوص دیده خواهند شد.

این سرخیلان فرشته ها، فرماندهان ملائک و خود نیز در تحت فرمان امام علیه السلام خواهند بود، اما تعداد کل ملک ها از مرز چهل و شش هزار نفر خواهد گذشت.

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: عدد انصار او از ملائکه چهل و شش هزار خواهد بود.^۶ این تعداد ملائکه در طول تاریخ، برای انبیا و امامان علیهم السلام تا موقع تولد خود امام علیه السلام که از آسمان نازل شده اند، می باشند.^۷

در روایتی، مجموع این چند مورد، طبق فرموده امام صادق علیه السلام به سیزده هزار

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۵۴-۱۵۵؛ الزام الناصب: ۳۰۳/۲؛ بحار الأنوار: ۳۴۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۹.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۰۰/۳ ح ۷۲۳ و ۲۹۶ ح ۸۳۱ و ۲۹۹ ح ۸۳۶؛ بحار الأنوار: ۳۰۷۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ و ۳۲۷ ب ۲۷ ح ۷۵ و ۳۴۳ ب ۲۷ ح ۹۱.

۳- همان مدرک: ۲۰۱/۳ ح ۷۲۳؛ بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۱ ب ۴ ح ۳؛ مهدی منتظر: ص ۳۱۷.

۴- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۶۳/۲۱ ب ۶ ح ۲۹؛ بحار الأنوار: ۳۱۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۴.

۵- غیبت نعمانی: ص ۲۴۳.

۶- الزام الناصب: ۲۶۴/۲؛ بحار الأنوار: ۱۱/۵۳ ب ۲۵ ح ۱؛ مهدی منتظر: ص ۳۱۸.

۷- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱۶/۴ ح ۱۰۹۶؛ بحار الأنوار: ۳۲۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۰؛ از امام صادق علیه السلام.

و و سی صد و سیزده تن خواهد بود.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: گویا می بینم او را که از مکه به سوی کوفه حرکت کرده با پنج هزار ملائکه، جبرئیل از راست و میکائیل از چپ و مؤمنین در جلوی او و لشکر خود را در شهرها پراکنده می سازد.^۲

ملائکه منزلین سه هزار^۳، ملائکه کزوبیین^۴ ملائکه مقربین^۵ خواهند بود. (برای دو قسم آخر تعداد بیان نشده است.)

یکی از کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام گوید: بعد از تولد آن حضرت (مهدی علیه السلام) پرنده گانی از آسمان می آمدند و بال های خود را به سر و صورت و سایر بدن او می مالیدند و پرواز می کردند. جریان را به امام عسکری علیه السلام گفتم: فرمود: آن ها فرشته های آسمانی اند که خود را متبرک می سازند و در هنگام خروج یاوران او خواهند بود.^۶

این ها یاوران فرشته ای آن حضرت - روحی و ارواح العالمین ل تراب مقدمه الفداء هستند.

۱- فینحط علیه ثلاثة عشر آلاف ملك وثلاثمائة وثلاثة عشر ملكا قلت: كل هؤلاء الملائكة؟ قال: نعم الذين كانوا مع نوح عليه السلام في السفينة والذين كانوا مع ابراهيم عليه السلام * حين القى في النار، والذين كانوا مع موسى عليه السلام حين فلق البحر لبني اسرائيل والذين كانوا مع عيسى عليه السلام حين رفعه الله اليه، وأربعة آلاف ملك مع النبي صلى الله عليه وآله مسومين وألف مردفين وثلاثمائة وثلاثة عشر ملائكة بدرين، وأربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي عليه السلام فلم يؤذن لهم في القتال فهم عند قبره شعث غير يبكونه إلى يوم القيامة، ورئيسهم ملك يقال له: منصور فلا يزوره زائر إلا استقبلوه ولا يودعه مودع إلا شيعوه، ولا يمرض مريض إلا عادوه، ولا يموت ميت إلا صلوا على جنازته، واستغفروا له بعد موته، وكل هؤلاء في الأرض ينتظرون قيام القائم إلى وقت خروجه عليه السلام غيب نعماني: ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۸ ب ۲۷ ح ۴۸ از کمال الدین و ۵۲/۳۲۵ ب ۲۷ ح ۴۰؛ الزام الناصب: ۲/۲۹۷؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴/۱۶ ح ۱۰۹۶؛ مهدی منتظر: ص ۳۱۹.

۲- امام باقر علیه السلام قال: كآني بالقائم عليه السلام على نجف الكوفة، وقد سار إليها من مكة في خمسة آلاف من الملائكة: جبرئيل عن يمينه، و ميكائيل عن شماله و المؤمنون بين يديه و هو يفرق الجنود في البلاد بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۶ ب ۲۷ ح ۵ و ح ۷۴؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۲۹۹ ح ۸۳۶

۳- غيب نعماني: ص ۱۵۲ امام باقر و صادق عليهما السلام.

۴- غيب نعماني: ص ۱۵۴؛ الزام الناصب: ۲/۳۰۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۸ ب ۲۷ ح ۹۹.

۵- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴/۳۷۲ ح ۱۳۵۴؛ بحار الأنوار: ۵۱/۵ ب ۱ ح ۱۰.

۶- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴/۳۷۲ ح ۱۳۵۴؛ بحار الأنوار: ۵۱/۵ ب ۱ ح ۱۰.

۲۶ < یگان پریان و جنیان

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: مؤمنین جن او را یاری خواهند نمود، عرض کرد: آیا ملائکه و جن برای مردم ظاهر می‌شوند؟! فرمود: بلی، به خدا قسم! با ایشان گفت و گو می‌کنند، مانند این که شخصی با اهل و عیال و حواشی خود صحبت می‌نماید. پرسید: همراه او می‌روند؟

فرمود: بلی، والله، ای مفضل! ایشان به ارض هجرت مابین کوفه و نجف فرود می‌آیند و تعداد اصحابش از ملائکه چهل و شش هزار و از جنیان شش هزار است و در روایت دیگر فرمود: «ومثلها من الجن وبهم ينصر الله ويفتح على يدیه»^۱ عدد ایشان، به تعداد فرشته‌ها، چهل و شش هزار خواهد بود، به وسیله آنها به او کمک می‌کند و با دست او فتح می‌نماید.»

۲۷ < یگان‌های انسیان

بدانکه، یاران امام علیه السلام از انسیان، بی‌شمار است؛ مانند یمانی با لشکرش و خراسانی با سپاهش و سید حسنی با یارانش و گیلانی با اعوانش و جعفری با جمعیتش و شعیب بن صالح با بیرق‌های سپاهش^۲ سایر احزاب شیعه که در آن سال قیام خواهند کرد و یا آنان که بعد از خروج به لشکرش ملحق می‌شوند، ولی آن چه که لازم به ذکر است، یاران خاص او است که در هنگام ظهور و بیعت و خروج همراه امام علیه السلام خواهند بود.

یاران بر دو قسم است؛ یکی خاص الخاص که سی صد و سیزده نفرند و خاص که ده هزار نفرند، فرق این دو قسم از چند جهت است.

۱- دسته اول از طرف امام علیه السلام در نواحی مختلف زمین در هنگام خروج و جنگ،

۱- الزام الناصب: ۲/۲۶۴؛ بحار الأنوار: ۵۳/۱۰ ب ۲۵ ح ۱ طولانی.

۲- معجم احادیث امام المهدي: ۱/۴۰۱ ح ۲۶۱؛ التشریف بالمتن: ص ۲۷۲ ب ۶۰ ح ۳۹۴.

فرمانداران و امرا (حکام و علمدار) خواهند بود «...یارانش سی صد و سیزده نفر برای او آماده می شوند، آنان پرچمدارانند»^۱.

۲- اما دسته دوم، تا زمانی که گروه اول در مکه گرد هم نیایند، خود را ظاهر و آشکار نمی کند و در مسجدالحرام برای اخذ بیعت حاضر نمی شود، ظهور و بیعت بر اجتماع دسته اول خواهد شد، اما دسته دوم این گونه نخواهد بود.

۳- پیش از بیعت همگانی، از عده ای از گروه اول بیعت خصوصی اخذ خواهد شد و آن ها اطراف امام علیه السلام را خواهند گرفت و از او دفاع خواهند نمود، اما گروه دوم در بیعت عمومی و یا بعد از آن جمع خواهند شد.

البته هر دو گروه اشخاص معینی هستند که نام و نام پدرانشان و نام محل هایشان در کتابی مسطور و در نزد آن حضرت و ائمه اطهار علیهم السلام مانند اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام محفوظ است.

به عبارت دیگر امتیاز آن ها در این است که باید سی صد و سیزده تن جمع شوند تا حضرت خود را آشکار سازد و آن ها فرماندهان و پرچمدارانند و ده هزار نفر هم باید باشند تا از مکه بیرون شده و خروج نماید و آن ها برگزیدگان سری دوم هستند، نه این که انصار و یاران امام، منحصر به این افراد است و نه وجود سی صد و سیزده تن در اصل ظهور آن حضرت مدخلیت داشته باشد، بلکه اجتماع آن ها در بروز و ظهور مدخلیت دارد؛ چون ظهور آن حضرت، به انقضای مدت معین و سرآمد حکمت و تحقق شرایط و ظهور علامات بستگی دارد؛ زیرا برای غیبت مدتی و برای حجاب مصلحتی و ظهور را شرایطی هست.^۲

پس امام در روز اول ظهور با سی صد و سیزده نفر به تعداد ارتش بدر، به عنوان فرماندهان و باده هزار سرباز خاص شروع خواهد کرد.

۱- ترجمه غیبت نعمانی: باب ۲۰ ص ۲۶۸.

۲- تلخیص از کتاب های گوناگون بخصوص از مهدی منتظر: ص ۳۲۵ به بعد.

۲۸ گارد مخصوص

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که (امام مهدی علیه السلام) به رُحبه^۱ کوفه رسد، با پای خود به جایی اشاره می کند و می فرماید: این جا را بکنید و آن جا را می کنند. پس دوازده هزار شمشیر و زره و کلاه خود جنگی دو رویه بیرون می آورند و آن زره ها را به دوازده هزار موالی از عجم می پوشانند و می گوید: هر کس آن چه که شما دارید، نداشته باشد، او را بکشید.^۲

به احتمال قوی امام علیه السلام آن ها را با مأموریت خاص به محل مخصوص اعزام می دارد و این را نشان میان آن ها و دشمن تعیین نمود و احتمال دارد که هر چه به تعداد آن ها افزوده شود، لباسشان نیز به همان رنگ تغییر خواهد یافت.

۲۹ گارد آهنین

۱- طارق بن شهاب از حذیفه نقل می کند او گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إذا كان عند خروج القائم ينادي منادي من السماء: أيها الناس قطع عنكم مدّة الجبارين وولى الأمر خير أمة محمد فألحقوا بمكة، فيخرج النجباء من مصر والأبدال من الشام وعصائب العراق رهبان بالليل ليوث بالنهار، كأن قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بين الركن والمقام. قال عمران بن الحصين: يا رسول الله! صف لنا هذا الرجل! قال: هو رجل من ولد الحسين كأنه من رجال شنسوة (شنوءة) عليه عباءتان قطوانيتان اسمه اسمي، فعند ذلك تفرخ الطيور في أوكارها والحيتان في بحارها، وتمد الأنهار، وتفيض العيون، وتنبت الأرض ضعف أكلها، ثم يسير مقدمته جبرئيل، وساقته إسرافيل فيملا الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً؛^۳ زمانی که خروج قائم علیه السلام نزدیک شد، منادی از آسمان ندا می دهد: ای مردم مدت (ستم) ستمگران از شما به سر آمد و بریده شد و بهترین امت «محمد»،

۱- نام محلی است.

۲- بحار ۳۷۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۷۹؛ معجم احادیث الامام مهدی ۱۱۸/۳۷ ح ۴۶۵۷/ ح ۱۱۱۳؛ م-م: ۳۵۹؛ معجم الملاح و الفتن: ۹/۴.

۳- اختصاص: ص ۲۰۸؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۰ و ۵۲؛ بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۳ از اختصاص.

زمام امور را در دست گرفته است، به مکه ملحق شوید. پسر نجبا از مصر وابدال از شام و دسته های عراق بیرون می آیند، راهبان شب، شیران روزند. همانا دل های آنها، پاره های آهن است، بین رکن و مقام با او بیعت می نمایند.

عمران بن حصین گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن مرد را برای ما توصیف نمایید؟ فرمود: او مردی است از اولاد حسین علیه السلام همانند مردان شنسوه (یا شنوئه) است دوعبای قبطوانی بر اوست، نامش نام من است. در آن زمان، پرندگان در آشیانه هایشان تخم می گذارند و ماهی ها در دریاها و نهرها کشیده شده و آب چشمه ها فراوان می شود و زمین خوردنی هایش را چند برابر می رویاند، سپس جبرئیل در مقدمه لشکر و اسرافیل در ساقه می رود، پس زمین را پر از عدل و داد می کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده است.»

۲- ابی بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام از قول امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لا يزال الناس ينقصون حتى لا يقال: الله. فإذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه، فبيعت الله قوماً من أطرافها، ويجيئون قزاعاً كقزع الخريف، والله إني لأعرفهم وأعرف أسماءهم وقبائلهم واسم أميرهم، وهم قوم يحملهم الله كيف شاء، من القبيلة الرجل والرجلين حتى بلغ تسعة - فيتوافون من الأفاق ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً عدة أهل بدر، وهو قول الله أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً إن الله على كل شيء قدير. حتى إن الرجل ليحتبى فلا يحل حبوته حتى يبلغه الله ذلك؛^۱ مردم دایم در ناقص شدن (دینشان رو به رو) هستند، تا جایی که «الله» هم گفته نمی شود، پس وقتی که این گونه پیش آمد، پادشاه دین خود را محکم کند. در این حال، خداوند قومی را از اطراف زمین بر انگیزاند و می آیند مانند پاره های ابرهای متفرق پاییز.

به خدا قسم! من آنها را می شناسم، نام و نام قبیله هایشان و نام امیرشان را می دانم

۱- بیان: قال الجزري: اليعسوب السيد والرئيس والمقدم أصله فحل النحل ومنه حديث علي عليه السلام إنه ذكر فتنه فقال: إذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه أي فارق أهل الفتنة، وضرب في الأرض ذاهباً في أهل دينه وأتباعه الذين يتبعونه على رأيه وهم الأذئاب. وقال الرمخسري: الضرب بالذنب ههنا مثل للاقامة والثبات؛ يعني أنه يثبت هو ومن تبعه على الدين. غيبت طوسی: ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار: ۳۳۴/۵۲ ب ۲۷ ح

و آن‌ها گروهی هستند که خداوند هر طور بخواهد آن‌ها را حمل می‌کند، از قبیله‌ای یک و دو نفر تا به نه نفر برسد و از آفاق، سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر به هم می‌پیوندند و آن است منظور از فرمایش خداوند «**اینما تکنونوا**» حتی مرد جامه‌اش را می‌بندد و آن را نمی‌گشاید تا خداوند او را (به مکه) برساند.»

۳- ابی بکر حضر می از عبدالملک بن اعین نقل می‌کند: نزد امام باقر علیه السلام به دو دستم تکیه داده و برخاستم و گریستم و گفتم: «**كنت أرجو أن أدرك هذا الأمر وبني قوّة** فقال: **أما ترضون أن أعداءكم يقتل بعضهم بعضاً، وأنتم آمنون في بيوتكم إنه لو كان ذلك أعطى الرجل منكم قوّة أربعين رجلاً، وجعل قلوبكم كزبر الحديد، لو قد فتمت بها الجبال فلققتها، وأنتم قوام الأرض وخزائنها!**^۱ من امیدوار بودم این امر (ظهور) را در موقع تواناییم ببینم (نیروی جوانی از دست رفته دیگر پیرشده و به آرزویم نرسیدم!). فرمود: «آیا راضی نیستید دشمنانتان همدیگر را بکشند و شما در خانه‌هایتان در امان باشید (از نا توانی نگران نباشید)، اگر ظهور فرا رسد، برای هر نفر شما قدرت (و توان) چهل مرد داده می‌شود و دل‌های شما مانند قطعه‌های آهن سفت می‌شود، اگر با آن نیرو (با شمشیر) به کوه‌ها بزنید، آن را می‌شکافد. شما پایه‌های استوار زمین و خزینه داران آن هستید.»

۳۰. یگان هفتاد هزار نفری

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که قائم ظهور کرد و داخل کوفه شد، خداوند از پشت کوفه (شاید همان وادی السلام باشد) هفتاد هزار صدیق برانگیزاند و از اصحاب و انصار او باشند و سواد (عراق) را به اهلش واگذارد که آنان (شایسته و)

۱- قوام الأرض أى القائمين بامور الخلق فى الأرض و حکامهم فيها، والخزان أى يجعل الامام علیه السلام ضبط أموال المسلمين إليهم. مجلسی رحمه الله.

بیان: قوله علیه السلام: لو قد فتمت بها الجبال امارت شیخ للتشبيه السابق أو المراد أنها تكون فى قوة العزم بحيث لو عزمت على فلق الجبال لتهتأ لكم وفى الكافى لقلعتها.

روضه الكافى ص ۲۹۴؛ بحار الأنوار: ۳۳۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۹ از الخرائج.

اهل آنند. پس عطایی می دهد که کسی پیش از او مانند آن را نداده است.^۱
 ۲- فضل بن شاذان با سند خود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا ظهر القائم ودخل الكوفة بعث الله تعالى من ظهر الكوفة سبعين ألف صديق، فيكونون في أصحابه وأنصاره؛^۱ زمانی که «قائم علیه السلام» ظهور کرد و به کوفه داخل شد، خداوند از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق بر می انگیزد، پس از اصحاب و انصار او می شوند.»

۳۱- یگان ده هزار نفری

۱- عبدالعظیم حسنی گوید که امام محمد تقی علیه السلام در ضمن خبری فرمود: «فإذا كمل له العقد (العدد) وهو عشرة آلاف رجل خرج بإذن الله فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله تعالى، قال عبدالعظیم: قلت له: يا سيدي! وكيف يعلم أن الله رضى؟ قال: يلقي الله على قلبه الرحمة؛^۲ پس وقتی که عقد تکمیل شد (یعنی عدد معهود) و آن ده هزار است، با اذن خدا، خروج کند پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی شود عبدالعظیم گفت: ای آقای من از کجا می داند که خدا راضی شده است؟! فرمود: به دلش مهربانی می اندازد (الهام می شود).»

۲- مردی از اهل کوفه از امام صادق علیه السلام پرسید: با «قائم»، چه تعدادی خروج خواهند نمود، مردم می گویند به تعداد اهل بدر ۳۱۳ تن؟ فرمود: خروج نمی کند مگر با اولی القوّة (صاحبان قدرت) کم تر از ده هزار نیستند.»^۳

۳- نیز فرمود: «خروج نمی کند تا این که حلقه تمام شود» ابوبصیر پرسید: حلقه

۱- بحار الأنوار: ۳۹۰/۵۲؛ معجم الملاحم والفتن: ۷/۴؛ در بخش اقتصاد و دارایی، مشروحاً خواهد آمد به آن جا مراجعه شود.
 ۱- همان مدرک: ۱۰۴/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۰.

۲- کمال الدین: ص ۳۷۷؛ منتخب الأثر: ص ۳۵۳ ف ۲ ب ۳۲ ح ۱ به نقل از کفاية الأثر.
 - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳۹/۵ ح ۱۴۶۰؛ بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۱ ب ۹ ح ۴ و ۲۸۳/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۰؛ مهدي منتظر: ص ۳۲۷.

۳- اثبات الهداة: ۴۹۱/۳ ب ۳۲ ف ۵ ح ۲۴؛ کمال الدین: ۶۵۴/۲ ب ۵۷ ح ۲۰؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۵/۴ ح ۱۰۷۸؛ بحار الأنوار: ۳۲۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۴.

چقدر است؟ فرمود: «ده هزار»^۱.

۴ - حضرت باقر علیه السلام فرمود: «هرگاه خروج کند به کعبه، تکیه دهد و سیصد و سیزده تن بر او جمع شوند، اول کلمه‌ای که می‌گوید: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»^۲ پس می‌گوید: منم «بقیة الله»، وقتی به سوی او (عقد) گرد آید و آن ده هزار نفر است، خروج نماید»^۳.

۳۲ < تعداد بی‌کم و زیاد

در مورد تعداد قطعی ۳۱۳ نفر، روایات زیاد آمده است (که لیست کامل آن‌ها را در جدول مخصوص متعاقباً ملاحظه می‌نمائید) که نام و نام پدر و فامیل و قبائل و لباس و هیکل و قیافه و شمشیر و سایر مشخصات آن‌ها توصیف و توضیح داده شده و هیچ ابهامی نمانده است و باز به حدیث بعدی توجه فرمایید.

۱ - ابی بصیر می‌گوید امام باقر علیه السلام فرمود: «أَنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيَّةِ ذِي طَوِي فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا حَتَّى يَسْنُدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ وَيَهْزُ الرَّايَةَ الْغَالِبَةَ. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: كِتَابٌ مَنْشُورٌ؛^۴ هَمَانَا «قَائِمٌ» مِنْ ذِي طَوِي بِأَتَدَادِ أَهْلِ «بَدْرٍ» ۳۱۳ مَرْدٍ سَرَّازِيرٍ مِي شُود تَا پِشْتَش رَا بَه حَجَرِ (أَسْوَد) تَكِيه مِي دَهْد و پِرچَم پِیروز رَا بَه اَهْتِزَاز دِرآوَرْد. عَلِيٌّ بِنِ ابِي حَمْزَه گوید: این روایت را به ابی‌الحسن موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم، فرمود: کتاب منشور است (یعنی شکی در آن نیست).»

۲ - سلیمان بن هارون عجلی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ، لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءَ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ. وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: فَسَوْفَ يَأْتِي

۱ - معجم احادیث الإمام المهدي: ۳۸۶/۳ ح ۹۴۰؛ کمال الذین: ۶۵۴/۲ ب ۵۷ ح ۲۰؛ بحار الأنوار: ۳۶۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۲. ۲ - هود: ۸۶.

۳ - معجم احادیث امام المهدي: ۱۷۵/۵ ح ۱۶۰۱؛ بحار الأنوار: ۱۹۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۴.

۴ - بیان: آی هذا مثبت في الكتاب المنشور أو معه الكتاب، أو الراية كتاب منشور. بحار الأنوار: ۳۷۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۸ از غیبت نعمانی.

الله بقوم یحبّهم ویحبّونه أذلة علی المؤمنین أعة علی الکافرین؛^۱ همانا صاحب این امر نگهداری شده است، اگر همه مردم از بین بروند خداوند یاران او را می آورد و آن‌ها ایند که خدای عزّ وجلّ در توصیفشان فرموده است «و اگر نسبت به آن کفر ورزند کسان دیگر را به آن (دین) نگهبان قرار می دهیم که نسبت به آن کافر نیستند» «خداوند به زودی جمعیتی را می آورد که آن‌ها را خدا دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند.»

۳۳ < فرماندهان ۳۱۳ نفری

تعداد ۳۱۳ نفر از برگزیدگان بندگان خدا، که در شب و روز اول، از اطراف و اکناف عالم، با طیّ الأرض و سوار بر ابرها، در مکه حضور یافته و به خدمت چکیده انبیاء و خلاصه اولیاء، حضرت بقیة الله الأعظم - روحی لتراب مقدمه الفداء - شرفیاب می شوند، آن‌ها فرماندهان ارتش و بزرگان کشور می باشند،

و هم چنین بیست و هفت نفر دیگر؛ از قبیل اصحاب کهف و هدایت کنندگان قوم حضرت موسی علیه السلام و عده‌ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرماندهان و حکام خواهند بود که روایتش در فصل اصحاب کهف می آید.

این‌ها نخبگان و بزرگان اصحاب‌اند که در روز اول حضور می یابند، اما تعداد واحدها و یگان‌های لشکریان امام علیه السلام در همان روزهای نخست خیلی پیش از این‌ها خواهد بود، به روایات بعدی توجه نمایید.

۱ - مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید، «قربانت شوم! غیر از ایشان (۳۱۳ تن) مؤمنی در روی زمین نیست؟!» فرمود: «چرا و لکن آن‌ها قوام و نجباء و قضاة و حکام و فقهاء در دین هستند» و فرمود: «عددشان و شهرها و محل‌هایشان در کتابی نوشته شده و محفوظ است».^۲

۱ - آیه اول انعام: ۸۹؛ دوم مائده: ۵۷؛ غیبت نعمانی: ص ۱۷۰؛ الزام الناصب: ص ۱۹؛ ینابیع العوده: ۷۷/۳؛
بشارة الإسلام: ص ۲۰۷؛ الإمام المهدی: ص ۳۹ و ۴۰-۴۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۰ ب ۲۷ ح ۱۶۰.
۲ - معجم احادیث الإمام المهدی ۳۴/۵ ح ۱۴۵۲؛ دلائل الإمامة: ص ۵۵۴-۵۶۲ ح ۵۲۶ و ۴۳/۱۳۰.

۲ - عبدالله بن بکیر از امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «وله أسلم ما في السموات والأرض طوعاً أو كرهاً»^۱ فرمود: «ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً إلى الآفاق كلها، فيمسح بين أكتافهم وعلى صدورهم، فلا يتعايون في قضاء ولا تبقى أرض إلا نودي أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله، وهو قوله: «وله أسلم من في السموات والأرض طوعاً أو كرهاً وإليه ترجعون»^۲ سپس به کوفه بر می‌گردد، پس سیصد وچند ده (۳۱۳) نفر را به همه آفاق اعزام دارد و به کتف‌ها و سینه‌های آنها، دست می‌کشد تا در قضاوتی، عاجز نمانند و زمینی باقی نمی‌ماند مگر این‌که به یگانگی خدا و نبوت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت دهند و منظور آیه «وله أسلم... این است.»

۳ - جابر جعفی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: «يباع القائم بين الركن والمقام ثلاثمائة ونيف عدة أهل بدر، فيهم النجباء من أهل مصر، والأبدال من أهل الشام، والأخيار من أهل العراق، فيقيم ما شاء الله أن يقيم»^۳ بین رکن و مقام، سیصد وچند ده نفر، به تعداد اهل «بدر» به «قائم» بیعت کنند، در میان آنهاست «نجباء» از مصریان و «ابدال» از اهل شام و «اخیار» از عراقی‌ها، پس مدتی را که خدا خواهد، (در مکه) اقامت می‌کند.»

۳۴ - مانند ابرهای پائیزی، گردهم آیند

۱ - امام باقر علیه السلام فرمود: «يظهر في ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً عدة أهل بدر، على غير ميعاد قزعا كقزع الخريف»^۴ با ۳۱۳ تن ظهور می‌کند به تعداد اهل بدر بدون وقت قبلی، گرد می‌آیند؛ مانند گرد آمدن ابرهای پائیزی.»

۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يخرج إليه النجباء من مصر، وعصائب أهل المشرق، حتى

۱ - آل عمران ۸۳/

۲ - آل عمران: ۸۳ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۵ ب ۲۷ ح ۹۱، تفسیر عیاشی ۵۹/۲ - ۶۱.

۳ - كشف الغمة: ص ۲۶۹/۳؛ غیبت طوسی: ص ۲۸۴؛ بشارة الإسلام: ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۴ ب ۲۷ ح ۶۴ از غیبت طوسی.

۴ - الحاوی للفتاوی: ۱۴۵/۲؛ الزام الناصب: ص ۲۲۶ باللفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص ۲۱۷؛ منتخب الأثر: ص ۵۹۵ زینبایع المودة ص ۴۲۴.

يأتوا مكة فيبايعونه؛^۱ به سوی او بیرون می آید نجباء از مصر و دسته جات اهل مشرق تا به مکه می آیند و بیعتش می کنند.»

۳- سپس فرمود: «إذا قام قائمنا، جمع الله له أهل المشرق وأهل المغرب، فيجمعون له كما يجتمع قزح الخريف، فأما الرفقاء فمن أهل الكوفة، وأما الأبدال فمن أهل الشام؛^۲ هنگامی که «قائم» ما قیام نمود، خداوند برایش گرد آورد اهل مشرق و اهل مغرب را، پس گرد آیند؛ مانند گرد آمدن ابرهای پاییزی، اما رفقاء پس از اهل کوفه و ابدال از اهل شام هستند.»

۴- امام صادق عليه السلام فرمود: «فيجمع الله له أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً فيجمعهم الله على غير ميعة قزح كقزح الخريف، ثم تلا هذه الآية أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً فيبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد رسول الله صلى الله عليه وآله قد تواترت عليه الآباء، فإن أشكل عليهم من ذلك شيء، فإن الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودي باسمه واسم أبيه؛^۳ پس خداوند ۳۱۳ نفر اصحابش را بدون قرار قبلی؛ مانند ابر پاییزی، جمع می کند و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً» هر جا باشید، خداوند شما را دسته جمعی می آورد. پس در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند و با اوست «عهد» رسول خدا صلى الله عليه وآله بر آن عهد (گفتارهای) پدران (ما) متواتر است و اگر (درباره قبول آن عهد) مشکلی پیش آید، از صوت آسمانی که (یقیناً) با نام و نام پدرش ندا شود که، مشکلی پیش نمی آید.»

۵- ابی خالد کابلی گوید که امام باقر عليه السلام در توضیح آیه «فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تكونوا يأت بكم الله جميعاً»^۴ فرمود: «الخيرات الولاية، وقوله تبارك وتعالى: أينما تكونوا

۱- كشف الغمة: ص ۲۶۹ / ۳؛ المهدي: ص ۲۱۷؛ الحاوي للفتاوى: ۱۳۷ / ۲ بعلاوه توصيف قدرت آنها و ص ۱۴۵.

۲- منتخب الأثر: ص ۵۹۷ از تاريخ ابن عساکر: ۱ / ۶۲ از علي عليه السلام؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۶۳؛ غيبت نعماني: ص ۱۵۰ با اختلاف کمی؛ المهدي: ص ۲۱۶ از امير مؤمنان عليه السلام؛ ينابيع المودة: ۳ / ۹۰؛ بشارة الإسلام: ص ۶۳ و ۲۰۴ مقداری از آن؛ و مانند آن در الزام الناصب: ص ۱۷۶ و ۲۲۶ از امام صادق عليه السلام؛ يوم الخلاص: ص ص ۲۰۹.

۳- بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۰۶ ب ۲۶ ح ۷۸. ۴- بقرة: ۱۴۸.

یأت بکم الله جميعاً؛ یعنی اصحاب القائم الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً. قال: وهم والله! الأمة المعدودة. قال: يجتمعون والله في ساعة واحدة قزع كقزع الخريف؛^۱ خيرات ولايت است، وأينما تكونوا... یعنی اصحاب قائم عليه السلام ۳۱۳ نفر و به خدا قسم آن‌ها ایند منظور آیه «ولئن أخرنا العذاب ... و به خدا سوگند در یک ساعت؛ مانند ابر پاییزی، جمع می‌شوند.»

۶- جابر جعفی گوید که امام باقر عليه السلام فرمود: «ويجيء والله ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكة على غير ميعة قزعا كقزع الخريف يتبع بعضهم بعضاً؛^۲ و به خدا قسم می‌آید سیصد و چند ده نفر مرد و در میان آن‌ها ۵۰ نفر زن خواهد بود و بدون قرار قبلی در مکه جمع شوند؛ مانند پاره‌های ابر پاییزی» چه زیبا است تعریف «قزعا كقزع الخريف» در عصری که سفرهای آسمانی از فکر متفکرترین شخصیت‌های بشر هم، خطور نمی‌کرد و به ذهنشان نمی‌آمد. گردهم آئی با این شرایط، یابا پیشرفته‌ترین وسایل مسافرتی آن زمان، خواهد بود و یا از طریق قدرت مافوق بشری؛ مانند آوردن آصف بن برخیا تخت سلطنت بلقیس را در یک چشم به هم زدن، صورت خواهد پذیرفت.» (به فصل بعد دقت کنید!).

۳۵ < در یک چشم به هم زدن

۱- مفضل گوید که امام صادق عليه السلام فرمود: «فيجئون نحوها ولا يمضي لهم إلا كلمحة بصر، حتى يكون كلهم بين يديه عليه السلام بين الركن والمقام؛^۳ و به سوی آن می‌آیند و بر آن‌ها کم‌تر از یک چشم به هم زدن نمی‌گذرد مگر همگی در برابر امام عليه السلام بین رکن و مقام می‌باشند (حضور به هم می‌رسانند).»

۱- «ولئن أخرنا العذاب الى أمة معدودة ليقولن ما يحسه» بقره: ۱۴۸؛ روضة الكافي: ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار: ۲۸۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۶ و ص ۳۶۸ ح ۱۵۳ و ۱۵۴ با کمی تغییر.

۲- بحار الأنوار: ۲۲۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷ از تفسیر عیاشی؛ الزام الناصب: ص ۱۷۶؛ غیبت نعمانی: ص ۱۵۰ با اختلاف کمی؛ يوم الخلاص: ص ۲۲۰؛ منتخب الأثر: ص ۵۹۴ تا ۵۹۶ روایات متعدد از مصادر گوناگون.

۳- بحار الأنوار: ۷/۵۳ ب ۱ ح ۱؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۲؛ غیبت طوسی: ص ۲۸۴؛ الزام الناصب: ص ۱۸۸؛ بشارة الإسلام: ص ۲۰۶؛ يوم الخلاص: ص ۲۲۱ از سه منبع اخیر.

۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يجمعهم الله من مشرقها إلى مغربها أقل مما يُتَمُّ الرّجل عينيه، عند بيت الله الحرام، فبيننا أهل مكة كذلك يقولون: كَبَسْنَا السَّفِيَانِي، ثُمَّ يُشْرَفُونَ فينظرون إلى قوم حول البيت الحرام، وقد انجلى عنهم الظلام، ولاح لهم الصّبح، وصاح بعضهم ببعض، النّجاة! وأشرف الناس ينظرون أمرانهم يفكرون.^۱ خداوند آنها را از مشرق زمین تا مغربش، در کم‌تر از دو چشم به هم زدن، نزد بیت الله حرام، دور هم جمع می‌نماید.

در این بین اهل مکه (به هم‌دیگر) این گونه می‌گویند: سفیانی ما را غافلگیر کرد و سپس از بالا نگاه می‌کنند به گروهی که در اطراف بیت حرام که تاریکی شب از آنها برجیده شده و روشنایی صبح آنها را فرا گرفته است، بعضی از آنها فریاد بر می‌دارد «النّجات!» (رهائی، رهائی، خود را نجات دهید)؛ مردم اشراف کرده و امرای خود را متفکر می‌بینند. (مانند این روایت از امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز آمده است.

اگر به عبارات اولیه روایت دقت شود خیلی واضح و روشن در ۱۴ قرن پیش، گرد آمدن یاران «قائم عَلَيْهِ السَّلَام» را از مشرق تا مغرب در یک چشم به هم زدن، با وسایل فضایی مدرن یا با هواپیماهای فوق مدرن و مافوق سرعت صوت، هزاران کیلو متر را طی کرده و سریعاً در نزد امام عَلَيْهِ السَّلَام حضور به هم می‌رسانند!

۳۶- اوصاف اوتاد و ابدال و نجبا و صلحا و قطب عَلَيْهِ السَّلَام

شیخ ابراهیم کفعمی در حاشیه جنة الواقیه^۲ در دعای امّ داود در آن جا که می‌فرماید، بعد از صلوات بر اوصیا و سعدا و شهدا و ائمه هدی:: «اللهم صلّ علی الابدال و الاوتاد السیاح و العباد و المخلصین و الزهاد و اهل الجدّ والاجتهاد» که گفته شده که زمین خالی نیست از قطب و چهار اوتاد و چهل ابدال و هفتاد نجیب و سی صد و شصت صالح. پس قطب مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است و اوتاد کمتر از چهار نمی‌شود.

۱- الملاحم و الفتن: ص ۱۲۱؛ الزام الناصب: ص ۲۰۰ و ۲۰۱ با اختلاف کمی؛ یوم الخلاص: ص ۲۱۰.

۲. جنة الواقیه نگاه شود- ص ۵۳۴-۵۳۵.

زیرا که دنیا مانند خیمه است و مهدی - صلوات الله علیه - مانند عمود است و این چهار نفر طناب‌های آن خیمه‌اند و گاه می‌شود که اوتاد بیشتر از چهاراند و ابدال بیشتر از چهل و نجبا بیشتر از هفتاد و صلحا بیشتر از سی صد و شصت.

ظاهر این است که خضر و الیاس از اوتادند، پس ایشان ملاصقند با دایره قطب. و اما صفت اوتاد: پس ایشان قومی هستند که غفلت نمی‌کنند از پروردگار خودشان طرفه العینی و جمع نمی‌کنند از دنیا مگر قوت روز و صادر نمی‌شود از ایشان لغزش‌های بد و شرط نیست در ایشان عصمت از سهو و نسیان. بلکه همان عصمت از فعل قبیح و شرط است این، یعنی عصمت از سهو و نسیان در قطب. و اما ابدال: پس پست‌تر از ایشانند در مراقبت و گاهی صادر می‌شود از ایشان غفلت. پس تدارک می‌کنند آن را به تذکره و عمداً معصیتی نمی‌کنند.

و اما نجبا: پس ایشان پست‌تر از ابدال‌اند.

و اما صلحا: ایشان پرهیزگاراند که موصوفند به عدالت و گاهی صادر می‌شود از ایشان معصیت. پس تدارک می‌کنند آن را به استغفار و پشیمانی.

خدای تعالی فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۱

به درستی که آنان که پرهیزگاری نمودند، چون رسد به ایشان آینده و طواف کننده دور قلبش از شیطان - به این که ایشان را وسوسه کند یا رنجی که از جنس سودا و جنون باشد به ایشان رساند - یاد کنند خدای را و نام خدا برند. پس ناگهان ایشان بیننده باشند به سبب آن تذکر و یادآوری که یکی از چهار رکن توبه است.

پس شیخ کفعمی فرمود که: خدای تعالی ما را از اقسام اخیر قرار دهد که ما نیستیم از اقسام اولیه، و لکن خدای تعالی را فرمان می‌بریم در دوست داشتن ایشان و ولایت ایشان و کسی که دوست دارد قومی را، محشور می‌شود با ایشان.

و گفته شده که هرگاه کم شود یکی از اوتاد چهارگانه، می‌گذارند بدل آن را از

چهل نفر، یعنی از ابدال. و هرگاه کم شود یکی از چهل نفر، گذاشته می شود بدل او از هفتاد نفر. و هرگاه کم شد؟ یکی از هفتاد نفر، گذاشته می شود بدل او از سی صد و شصت نفر. و هرگاه کم شود از سی صد و شصت نفر، گذاشته می شود بدل او از سایر مردم. تمام شد کلام شیخ مذکور.

و تاکنون در این ترتیب مذکور خبری به نظر نرسیده و لکن شیخ مذکور، سرآمد عصر خود بود در اطلاع و تتبع و در نزد او بود بسیاری از کتب قدما که در این اعصار اثری از آنها نیست.

البته تا در محل معتبری ندیده بود در چنین کتاب شریفی، ضبط نمی کرد و در کتب جماعت صوفیه سنیه قریب به آن عبارت هست، امانه ذکر است از امام عصر عجل الله تعالی فرجه در آن و نه پایه ای است از برای کلمات ایشان. والله العالم^۱.

۳۷ < ندای فراخوانی قائم عجل الله تعالی فرجه

۱ - مفضل گوید که امام صادق عجل الله تعالی فرجه در حدیث طولانی فرمود: «ویقف بین الرکن والمقام، فیصرخ صرخة فیقول: یا معاشر نقبائی وأهل خاصتی ومن ذخرهم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الأرض! اتنونی طائعین! فترد صیخته عجل الله تعالی فرجه علیهم وهم علی محاریبهم وعلی فرشهم فی شرق الأرض وغربها، فیسمعونه فی صیحة واحدة فی أذن كل رجل، فیجینون نحوها، ولا یمضی لهم إلا کلمحة بصر، حتی یكون کلهم بین یدیه عجل الله تعالی فرجه بین الرکن والمقام، فیأمر الله عزوجل النور فیصیر عموداً من الأرض إلى السماء فیستضيء به كل مؤمن علی وجه الأرض، ویدخل علیه نور من جوف بیته، فتفرح نفوس المؤمنین بذلك النور، وهم لا یعلمون بظهور قائمنا أهل البیت علیه وعليهم السلام، ثم یصبحون وقوفاً بین یدیه، وهم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً بعدة أصحاب رسول الله صلى الله علیه وآله یوم بدر؛^۲ میان رکن ومقام می ایستند، با صدای بلند می گوید: ای دسته نقیبان من وای اهل مخصوص من وای

۱ - نجم الثاقب: ۲ / ۸۶۹.

۲ - بحار الأنوار: ۷ / ۵۳ ب ۱ ح ۱؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۲؛ غیبت طوسی: ص ۲۸۴؛ الزام الناصب: ص ۱۸۸؛ بشارة الإسلام: ص ۲۰۶؛ یوم الخلاص: ص ۲۲۱ از سه منبع اخیر.

کسانی که خداوند پیش از ظهور من، آنها را در روی زمین برای یاری من ذخیره نموده است؛ با (اختیار و) اطاعت، به سوی من آیید. پس صدای او به همه آنها می‌رسد در حالی که آنها در محراب‌ها و روی فرشهایشان در شرق و غرب زمین هستند، پس آنها، آن صدا را در گوش هر فرد و فرد با یک آهنگ (و نَت و تَن واحد)، می‌شنوند و به سوی آن می‌آیند و بر آنها کم‌تر از یک چشم به هم زدن نمی‌گذرد مگر همگی در برابر امام عَلَيْهِ السَّلَام بین رکن و مقام می‌باشند (حضور به هم می‌رسانند). پس خدای عز و جل امر می‌کند «نور» را از زمین تا آسمان به صورت عمود در آید و هر مؤمنی در روی زمین است از آن نور روشنایی می‌گیرند و به خانه‌اش می‌تابد و با (دیدن) آن نور همه خوشحال می‌شوند در حالی که آنها (هنوز) از ظهور «قائم» ما اهل بیت، بی‌اطلاعند ولی بامداد خود را در رکاب او ایستاده می‌بینند و (تعداد) آنها ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز بدر می‌باشند! توضیح این که جمله «فيسمعونه في صيحة واحدة في أذن كل رجل؛ پس آنها آن صدا را در گوش هر فرد فرد با یک آهنگ (نَت و تَن واحد)، می‌شنوند.» نشان می‌دهد حضرت، «قائم عَلَيْهِ السَّلَام» از رسانه‌های پیشرفته آن روز استفاده می‌کند و نیازی به اظهار اعجاز نخواهد داشت.

۳۸ < بدون وعده قبلی

ابی‌جارود می‌گوید امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «أصحاب القائم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً أولاد العجم، بعضهم يُحمل في السحاب نهراً يعرف باسمه واسم أبيه ونسبه وحليته، وبعضهم نائم على فراشه في مكة على غير ميعة؛^۱ اصحاب قائم ۳۱۳ مرد از اولاد عجم هستند، بعضی‌ها در روز روشن، با ابر حمل می‌شود نام و نام پدرش و نسبش و آرایشش، شناخته می‌شود، بعضی‌ها، در رختخوابشان خوابیده اند و خود را بدون وعده قبلی، در مکه می‌بینند.»

۱- الزام النَّاصِب: ص ۲۲۳؛ بشارة الإسلام: ص ۲۰۵ و ۱۰۳؛ أول آن؛ غیبت نعمانی: ص ۱۷۰؛ بحار الأنوار: ۳۷۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۷.

۳۹ < سر به زین گذاران

۱- امام صادق علیه السلام به ابی بصیر در مورد حضور واحدی از خراسان فرمود: «ارکض برجلك الأرض، فإذا بحر تلك الأرض على حافته فرسان قد وضعوا رقابهم على قرابيس سروجهم، هؤلاء من أصحاب المهدي عليه السلام؛^۱ با پایت به زمین بزن، ناگهان دریای آن زمین را می بینی که اطرافش را سوارانی گرفته اند که گردن ها (سرهایشان) را بر زینهایشان گذاشته اند! آن ها از یاران مهدی هستند.»

۴۰ < جوان ها در پشت بام ها

۱- بطائنی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بينا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام إذا توافوا إلى صاحبهم في ليلة واحدة على غير ميعاد فيصبحون بمكة؛ در حالی که جوانان شیعه در پشت بامشان خوابیده اند، ناگهان در یک شب بدون وعده قبلی، در خدمت صاحبشان می رسند (و حضور می یابند).»

۴۱ < چگونه مطلع می شوند و به هم می پیوندند

۱- عبدالله بن عجلان گفت: نزد امام صادق علیه السلام یادی از خروج قائم علیه السلام پیش آمد، به او گفتم: ما چگونه خواهیم دانست؟ فرمود: «يصبح أحدكم وتحت رأسه صحيفة عليها مكتوب طاعة معروفة؛^۲ هر کسی از شما صبح بیدار شود زیر سرش صحیفه ای است که در آن نوشته شده: طاعة معروفة.»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «ويجعلكم خلفاء الأرض وجبرئيل على الميزاب في صورة طائر أبيض، فيكون أول خلق الله يبايعه جبرئيل و يبايعه الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً. قال: قال أبو جعفر عليه السلام: فمن ابتلى في المسير وافاه في تلك الساعة، ومن لم يبتل بالمسير فقد عن

۱- الإختصاص: ص ۳۲۵؛ يوم الخلاص: ص ۲۲۲ از آن.

- بحار الأنوار: ۳۷۰ / ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۹ از غیبت نعمانی.

۲- نور: ۵۳؛ کمال الدین: ۳۶۹ / ۲؛ بحار الأنوار: ۳۲۴ / ۵۲ ب ۲۷ ح ۳۵ و ۳۰۵ ب ۲۶ ح ۷۶؛ منتخب الأثر:

فراشه...^۱ وقرار می‌دهد شما را، خلفای زمین و جبرئیل در ناودان (کعبه) به صورت پرنده سفید و نخستین خلق خداست که (به قائم علیه السلام) بیعت میکند و بیعت می‌کنند با او سیصد و چند ده (۳۱۳) نفر مرد. پس هر کس در مسیر، بود در همان ساعت حضور می‌یابد و اگر در مسیر نبود نتوانست برسد) از رختخوابش گم می‌شود (در مکه به حضور امام علیه السلام می‌رسد).

۳- محمد بن سنان از مفضل بن عمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «لقد نزلت هذه الآية في المفتقرين من أصحاب القائم علیه السلام قوله عز وجل أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً^۲ إنهم لمفتقدون عن فرشهم ليلاً، فيصبحون بمكة وبعضهم يسير في السحاب نهاراً يعرف اسمه واسم أبيه وحليته ونسبه قال: فقلت: جعلت فداك! أيهم أعظم إيماناً؟ قال: الذي يسير في السحاب نهاراً؛^۳ این آیه «اینما تكونوا» درباره گم شدگان (از رختخواب) از اصحاب «قائم علیه السلام» نازل شده است که شب از رختخواب گم می‌شوند و صبح در مکه حضور یابند و بعضی‌ها روز با ابر حاضر می‌شوند، نام و نام پدر و شمایل و نام خانوادگی شان، شناخته می‌شود. گفتم: فدایت شوم کدام یک از آنها ایمانش بزرگ‌تر است (گم شدگان، یا با ابر آیندگان)؟! فرمود: آنهایی که در روز با ابر آیند.»

۴- عبدالعظیم حسنی از امام محمد تقی علیه السلام در ضمن خبری فرمود: «وهو الذي تطوي له الأرض، ويذل له كل صعب يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً من أقصى (أقصى) الأرض، وذلك قول الله - عز وجل - (أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً إن الله على كل شيء قدير) فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الأرض (الإخلاص) أظهر أمره...؛^۴ جمع می‌شوند نزد او اصحاب او به عدد اهل بدر سیصد و سیزده تن و این است قول خداوند «اینما تكونوا يأت بكم الله جميعاً إن الله على كل شيء قدير»^۵ هرکجا باشید خداوند همه شمارا می‌آورد؛ زیرا او بر هر چیز توانا است» فرمود:

۱- بحار الأنوار: ۳۴۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱ از تفسیر عیاشی.

۲- بقره: ۱۴۸.

۳- کمال الذی ن: ۲/۳۸۹، بحار الأنوار: ۲۸۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۱ و ص ۳۶۸ ح ۱۵۳ و ۱۵۴ با کمی تغییر.

۴- کمال الذین: ص ۳۷۷؛ منتخب الأثر: ص ۳۵۳ ف ۲ ب ۳۲ ح ۱ به نقل از کفایة الأثر.

۵- بقره: ۱۴۸.

«هرگاه این تعداد از اهل زمین در نزد او جمع شوند، امر خود را آشکار می‌کند...»
 ۵- فرمود: «برای قائم، گنج‌هایی است، نه از طلا و نقره، بلکه اسب‌هایی قوی
 هیکل و مردانی است با علامت (برگزیدگان و صاحبان درجه و نشان)، آن‌ها را از
 شهرهای دور، گرد هم آورد به تعداد اهل بدر، سیصد و سیزده تن و با آن حضرت
 صحیفه‌ای مهر شده و در آن شماره و نام‌های اصحاب و شهرها و محل زندگی و
 کنیه و لقبشان، نوشته شده، مردانی هستند رنجکش و با جدیت در طاعت او».^۱

۴۲ < مشخصات فرماندهان روی شمشیرها

۱- ابان بن تغلب گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «سیأتي في مسجدكم ثلاثمائة
 وثلاثة عشر رجلاً - يعني مسجد مكة - يعلم أهل مكة أنه لم يلد [هم] أبواهم ولا أجدادهم،
 عليهم السيوف، مكتوب على كل سيف كلمة تفتح ألف كلمة، فيبعث الله تبارك وتعالى ريحاً
 فتنادي بكل واد: هذا المهدي يقضي بقضاء داود وسليمان عليهما السلام لا يريد عليه بيتة؛^۲ به زودی
 در مسجد شما ۳۱۳ مرد - یعنی در مسجد مکه - می‌آیند، اهل مکه می‌دانند که
 پدرانشان آن‌ها را به دنیا نیاورده‌اند شمشیر هاشان با خود و به هر شمشیر کلمه‌ای
 نوشته شده از آن کلمه هزار کلمه گشوده می‌شود، پس خداوند بادی را بر انگیزد و در
 هر بیابانی ندا کند، این است مهدی، با حکم داوود و سلیمان عليهما السلام حکم می‌کند و شاهد
 هم نمی‌خواهد.»

۲- در روایت دیگر آمده است: «مكتوب عليها ألف كلمة كل كلمة مفتاح ألف كلمة؛^۳ بر

آن شمشیرها هزار کلمه نوشته و هر کلمه، کلید هزار کلمه است.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شمشیر هر یک اسم و نسب او نوشته شده است.»^۴

۱- عیون أخبار الرضا: ۱/۶۳ ب ۶ ح ۲۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۰-۳۱۱ ب ۲۷ ح ۴.

۲- کمال الدین: ۲/۳۸۷؛ غیبت نعمانی: ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۸۶ ب ۲۶ ح ۱۹ از کمال الدین
 و بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۹ ب ۲۷ ح ۱۵۵ از غیبت نعمانی با تغییر کمی.

۳- غیبت نعمانی: ص ۱۶۹.

۴- معجم احادیث امام المهدي: ۷/۴ ح ۱۰۸۳؛ غیبت نعمانی: ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۶ ب ۲۷ ح
 ۱۲۱ و ص ۳۶۹ ح ۱۵۵.

- ۴ - فرمود: «بر شمشیر هر یک، کلمه ایست که هزار کلمه از وی گشوده می شود.»^۱
- ۵ - فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام قیام کند شمشیرهای قتال، نازل شود بر هر شمشیر، نام و نام پدر صاحبش نوشته شود.»^۲

۴۳ - اسامی و اماکن فرماندهان و یاران خاص الخاص

در عدد ۳۱۳، راز و اسراری نهفته است، که آن را خدا می داند؟!

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر ۳۱۳ نفر بودند. در برخی از روایات آمده که یاران امام حسین علیه السلام که به همراه آن بزرگوار در روز عاشورا شهید گردیدند ۳۱۳ نفر بودند و فرشتگان بدر هم ۳۱۳ نفر و به همین گونه یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز ۳۱۳ نفر خواهند بود.

واضح است که آن روز، اینها از برگزیدگان اهل زمین خواهند بود و شایستگی های لازم برای اداره کره زمین و تدبیر امور همه مردمان را دارا خواهند شد و تمام این امور تحت سرپرستی حضرت مهدی علیه السلام و راهنمایی ها و تعالیم آن بزرگوار صورت خواهد پذیرفت.

این پاکان را خدای تعالی از شهرها و اقوام گوناگون و نواحی متعدد و بلکه از قاره های متنوع انتخاب خواهد فرمود.

در «خطبة البيان» که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب است اسامی آنها و اسامی شهرهای آنان ذکر گردیده و در میان نام شهرها، برخی اسامی دیده می شود که از نظر ما ناشناخته است. برخی نامها نیز مشترک هستند. شاید نام برخی از شهرها تغییر یافته باشد و یا آنکه بعضی شهرها در آینده ساخته شده و به چنین نامهایی نامیده خواهد شد و یا آنکه اشتباهات املائی و چاپی در ضبط این نامها

۱ - غیبت نعمانی: ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۸۶ ب ۲۶ ح ۱۹؛ معجم أحادیث امام المهدی: ۴/۱۱ ح ۱۰۹۰.

۲ - «بطائنی، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إذا قام القائم علیه السلام نزلت سيوف القتال على كل سيف اسم الرجل واسم أبيه» معجم أحادیث امام المهدی: ۴/۷ ح ۱۰۸۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۶ ب ۲۷ خ ۱۲۱؛ بشارة الإسلام: ص ۲۱۵.

واقع گردیده باشد. برای استحضار عزیزان، نام یاران حضرت مهدی علیه السلام و شهرها و قبیله‌های آنان را (بر مبنای خطبه یاد شده) به صورت جدول و بر اساس حروف الفبا به شرح زیر مرتب کرده و در اختیار شما قرار می‌دهیم.

تعداد	نام شهرها یا قبیله‌ها	نام افراد
۱۰ نفر	آبادان	حمزه و شیبان و قاسم و جعفر و عمرو و عامر و عبدالمهیمن و عبدالوارث و محمد و احمد
۲ نفر	ارمنستان ^۱	احمد و حسین
۴ نفر	اسکندریه	حسن و محسن و شبیل و شیبان
۱ نفر	اصفهان	یونس
۲ نفر	فرنگ (اروپایا فرانسه)	علی و احمد
۱ نفر	ألومه ^۲	معشر
۱ نفر	انبار ^۳	علوان
۱ نفر	أنطاکیة (در سوریه)	عبد الرحمان
۵ نفر	أوال ^۴	عامر و جعفر و نصیر و بکیر و لیث
۱ نفر	اوس	محمد
۱ نفر	بالس ^۵	نصیر
۳ نفر	بدو اعقیل	منبه و ضابط و غربان ^۶

- ۱- ارمنستان: منطقه‌ای است بسیار وسیع دارای نهرهای بسیار؛ بخشی از آن متعلق به ایران است و بخشی ترکیه و بخشی دیگر به اتحاد جماهیر شوروی (سابق).
- ۲- شهری در دیار هذیل (معجم البلدان).
- ۳- شهری در عراق نزدیک مرز عراق و سوریه. به «الرطبه» نیز مشهور است.
- ۴- اسم سابق بحرین. در بعض نسخه‌ها جزیره أوال گفته شده است.
- ۵- روستایی در سوریه بین حلب و رقه. امروز به نام «اسکی مسکنه» شناخته می‌شود.
- ۶- در نسخه‌ای دیگر: عریان و یا عزبان

انفر	بدو اغیر	
انفر	عمرو ^۱	
انفر	بدوشیبان	نهر اش
انفر	بدو قسین	جابر
انفر	بدو کلاب	مطر
انفر ^۲	بدو مصر	عجلان و دراج
انفر ^۳	بُرعة ^۲	یوسف و داوود و عبدالله
انفر ^۲	بصره	علی و محارب
انفر	بلخ ^۳	حسن
انفر	بلست ^۴	عبدالوارث
انفر	بلقاء ^۵	صادق
انفر ^۳	بیت المقدس	بشر و داوود و عمران
انفر ^۲	بیضاء ^۶	سعد و سعید
انفر ^۲	تُسْتَر ^۷	احمد و هلال
انفر	تفلیس ^۸	محمد
انفر	تمیم ^۹	ریان
انفر	ثقب ^{۱۰}	هارون
انفر ^۵	جبل لکام ^{۱۱}	عبدالله و عبیدالله و قادم و یحیی

۱- در نسخه‌ای دیگر: عمر.

۲- شهری در افغانستان است.

۳- شهری در اردن است.

۴- نام عده‌ای از شهرها و قریه‌ها در: ایران و مراکش و لیبی و جنوب یمن. خدا مقصود را بهتر می‌داند.

۵- مُعَرَّبِ شوشتر منطقه‌ای در خوزستان در جنوب ایران.

۶- شهری در جنوب غربی شوروی (سابق) و پایتخت جمهوری گرجستان (که سابقاً جزو ایران بود).

۷- قبیله‌ای عربی که نسبتش به تمیم بن مُزین الیاس بن مُضَر می‌رسد.

۸- قریه‌ای است از قریه‌های یمامه در منطقه نجد در شبه جزیره عربستان.

۹- کوهی است مشرف به انطاکیه و نزدیک آن شهری است. (معجم البلدان)

و طالوت		
ابراهیم	جدّه	۱ نفر
یحیی و احمد	جعارة ^۱	۲ نفر
کثیر	حبش	۱ نفر
ابراهیم و عیسی و محمد و حمدان	حبشه ^۲	۴ نفر
صبیح و محمد	حَلَب	۲ نفر
محمد و علی	حله	۲ نفر
جعفر	حِمْص	۱ نفر
مالک و ناصر	حِمِیر ^۳	۲ نفر
تکیه و مسنون	خرشان	۲ نفر
عزیز و مبارک	الخط ^۴	۲ نفر
محمد و جعفر	خِلاط ^۵	۲ نفر
محرز و نوح	خونج ^۶	۲ نفر
داود و عبدالرحمن	دمشق	۲ نفر
عبدالغفور	دَوْرَق	۱ نفر
شعیب	دیار	۱ نفر
حسین	ذهاب ^۷	۱ نفر
طلیق و موسی	زَمَلَة ^۸	۲ نفر

- ۱- گفته اند که شهری در اطراف نجف اشرف در عراق است.
- ۲- نام امروزی آن اتیوپی است. در شمال شرقی آفریقا است.
- ۳- قبیله‌ای است که در یمن سکونت داشت.
- ۴- منطقه‌ای ساحلی در عربستان شامل تعدادی شهر؛ از جمله قطیف.
- ۵- شهری بزرگ در ارمنستان در شمال ایران.
- ۶- شهری در منطقه آذربایجان. در مأخذ خونج آمده است که گمان رود اشتباه نسخه نویسان باشد.
- ۷- روستایی نزدیک کرمانشاه؛ امروزه به نام خلوان معروف است.
- ۸- شهری در فلسطین؛ شمال شرقی قدس.

انفر	زُهاط ^۱	جعفر
انفر	ری ^۲	مجمع
انفر ^۳	زوراء ^۳	عبدالمطلب و احمد و عبدالله
انفر ^۳	زید ^۴	محمد و حسن و فهد
انفر ^۳	ساده	صلیب و سعدان و شیب
انفر	سینجار ^۵	محمد
انفر ^۲	سرخس	ناجیه و حفص
انفر ^۲	سامراء	مرایی و عامر
انفر ^۳	سعداوه	احمد و یحیی و فلاح
انفر	سلماس	هارون
انفر ^۲	سمرقند	علی و مجاهد
انفر ^۲	السین ^۶	مقداد و هود
انفر ^۲	سینجار ^۷	أبان
انفر	سیند ^۸	عبدالرحمان
انفر	سهم	جعفر
انفر ^۲	سوس ^۹	شیبان و عبدالوهاب
انفر ^۴	سیراف ^{۱۰}	خالد و مالک و حوقل و ابراهیم
انفر ^۳	سیلان ^{۱۱}	نوح و حسن و جعفر

- ۱- منطقه‌ای در اطراف مکه مکرمه.
- ۲- شهر ری نزدیک تهران
- ۳- بغداد
- ۴- اسم محلی نزدیک شهر بلس در سوریه
- ۵- قریه‌ای در اطراف شهر بخارا در منطقه قفقاز در اتحاد شوروی (سابق)
- ۶- شهری در ساحل رود دجله نزدیک تکریت.
- ۷- شهری در اطراف موصل در عراق و در نسخه‌ای دیگر سینجار آمده که قریه‌ای در اطراف شهر حلب در سوریه است.
- ۸- منطقه‌ای وسیع در جنوب پاکستان.
- ۹- معرَب شوش؛ شهری است در خوزستان ایران؛ نیز شهری در تونس (مغرب اقصی).
- ۱۰- جیرفت شهری در ایران در حاشیه خلیج فارس؛ تقریباً ۱۸۰ کیلومتری شیراز (مترجم).
- ۱۱- جزیره‌ای که در جنوب شرقی هند قرار گرفته و عرب آن را سراندیب گوید.

عمیر	شوبک	۱ نفر
عبدالله و صالح و جعفر و ابراهیم	شیراز	۴ نفر
عبدالوهاب	شیزر ^۱	۱ نفر
جبرئیل و حمزه و یحیی و سمیع	صنعاء	۴ نفر
زید و علی (و موسی)	ضیعه	۳ نفر
عالم و شهیل	ضیف ^۲	۲ نفر
علی و سبا و زکریا	طائف	۳ نفر
هلال	طائف یمن	۱ نفر
صالح و جعفر و یحیی و هود و صالح و داود و جمیل و فضیل و عیسی و جابر و خالد و علوان و عبدالله و ایوب و ملاعب و عمر و عبدالعزیز و لقمان و سعد و قبطیه و مهاجر و عبدون و عبدالرحمان و علی	طالقان ^۳	۲۴ نفر
فلیح	طبریة ^۴	۱ نفر
عون و موسی	عدن	۲ نفر
فرج	عَرَفَه ^۵	۱ نفر
محمد و یوسف و عمر فهد و هارون	عَسقلان ^۶	۵ نفر

- ۱- شهری در سوریه در ساحل رودخانه العاصی و شمال شهر حماة.
- ۲- شاید صحیح ضیق باشد؛ روستایی در منطقه نجد در شبه جزیره عربستان.
- ۳- طالقان شهری است در ایران بین قزوین و ابهر. این منطقه شامل روستاهای بسیاری است که بدین نام خوانده می‌شوند. هم‌چنین طالقان شهر بزرگ است در استان طخارستان در افغانستان.
- ۴- شهری است که در کنار دریاچه طبریة در فلسطین واقع گردیده است.
- ۵- قریه‌ای نزدیک عرفات در اطراف مکه (بر اساس گفته یاقوت حموی در معجم البلدان).
- ۶- شهری در فلسطین؛ هم‌چنین قریه‌ای در اطراف شهر بلخ در افغانستان.

طیب و میمون	عسکر مُکَرَّم ^۱	۲ نفر
احمد	عَقْر ^۲	۱ نفر
مروان و سعد	عکّا ^۳	۲ نفر
مالک	عمارة ^۴	۱ نفر
محمد و صالح و داود و هواشب و کوش و یونس	عمّان	۶ نفر
عمیر	عُنیزة ^۵	۱ نفر
احمد و عبدالله و یونس و طاهر	فُسطاط ^۶	۴ نفر
عبدالله و عبیدالله	کاشان	۲ نفر
حصین	قادیسیّة ^۷	۱ نفر
هارون و عبدالله و جعفر و صالح	قزوین	۸ نفر
یعقوب	قُم	۱ نفر
عمر و معمر و یونس	کازرون	۳ نفر
محمد	کبش ^۸	۱ نفر
حسین و حسین و حسن	کربلاء	۳ نفر
قاسم	کرخ بغداد ^۹	۱ نفر
عون	کُرد ^{۱۰}	۱ نفر
عبدالله	کرمان	۱ نفر

۱- شهری در ناحیه خوزستان در جنوب ایران.

۲- اسم محلی نزدیک کربلا و نام قریه‌ای بین تکریت و موصل و قریه‌ای در حوالی بغداد و قریه‌ای در اطراف موصل و روستایی در اطراف رمله در فلسطین.

۳- در یک نسخه: عکّه. شهری در فلسطین.

۴- شهری در جنوب عراق.

۵- شهری در استان نجد در شبه جزیره عربستان در نسخه‌ای «عزّه» است که نام قبیله‌ای است.

۶- شهری در مصر.

۷- شهری در عراق و نام محلی در نزدیک نجف.

۸- محله‌ای است در بغداد.

۹- جایی در اطراف بغداد.

۱۰- مفرد اکراد و نام شهری در ایران (شهر کرد)

انفر ۱	کوره ^۱	ابراهیم
انفر ۴	کوفه	محمد و غیاث و هود و عتاب
انفر ۱	لنجویه ^۲	کوثر
انفر ۱۰	مدینه	علی و حمزه و جعفر و عباس و طاهر و حسن و حسین و قاسم و ابراهیم و محمد
انفر ۱	مراغه ^۳	صدقه
انفر ۲	مرقیه ^۴	بشر و شعیب
انفر ۱	مرو ^۵	حذیفه
انفر ۴	معاذة	سوید و احمد و محمد و حسن و یعقوب و حسین و عبدالله و عبدالقدیم و نعیم و علی و حیان و ظاهر و تغلب و کثیر
انفر ۴	مکه	عمرو و ابراهیم و محمد و عبدالله
انفر ۲	منصوریه	عبدالرحمن و ملاعب
انفر ۳	مهجم ^۶	محمد و عمر و مالک
انفر ۲	مُوصل	هارون و فهد
انفر ۲	نجف	جعفر و محمد
انفر ۲	نصیبین ^۷	احمد و علی
انفر ۲	نوبه ^۸	واصل و فاضل

- ۱- شهری در لبنان.
- ۲- جزیره‌ای در شرق آفریقا (زنگبار).
- ۳- شهری در شمال ایران (غربی).
- ۴- شهری در اطراف حمص در سوریه.
- ۵- شهری در شوروی (سابق) و هم‌چنین شهری در استان خراسان. (مرواز شهرهای باستانی خراسان قدیم بوده است و امروزه جزء جمهوری ترکستان است).
- ۶- شهری در اطراف شهر زبید در یمن.
- ۷- شهری در ترکیه نزدیک مرز ترکیه با عراق و قریه‌ای در اطراف حلب در سوریه.
- ۸- منطقه آفریقایی که در ساحل رود نیل امتداد داشته بخشی از آن در مصر و بخشی در سودان است.

۲ نفر	نیشابور	علی و مهاجر
۲ نفر	هَجْر ^۱	موسی و عباس
۱ نفر	هَجْر	عبدالقدوس
۱ نفر	هرات ^۲	نهروش
۲ نفر	همدان ^۳	علی و صالح
۳ نفر	هونین ^۴	عبدالسلام و فارس و کلیب
۱ نفر	واسط ^۵	عقیل
۲ نفر	یمامه ^۶	ظافر و جمیل
۴ نفر	یَمَن	جبیر و حویش و مالک و کعب و احمد شیبان و عامر و عمّار و فهد و عاصم و حجر و کلثوم و جابر و محمد
جمع نفرات	۲۹۸	

علاوه بر تعدادی که ذکر شد ۶ نفر از ابدال^۷ که نام تمامی آنها «عبدالله» است و سه نفر از دوستان اهل بیت به نام‌های «عبدالله» و «مخنف» و «براک» و چهار

- ۱- نام چند جاست؛ از آن جمله قریه است در بحرین و قریه‌ای در یمن و قریه‌ای در منطقه شرقی عربستان.
 - ۲- شهری در شمال غربی افغانستان.
 - ۳- همدان قبیله‌ای است عربی از یمن و همدان شهری در ایران.
 - ۴- شهری در جبل عامل.
 - ۵- شهری در عراق و قریه‌ای در یمن و اطراف حلب و اطراف بلخ.
 - ۶- منطقه‌ای وسیع در عربستان که امروزه به نام عارض معروف است.
 - ۷- ابدال: گروهی از صالحانند که، دنیا هیچ وقت از وجود آنان خالی نیست و هرگاه یکی از آنان از دنیا برود خدای تعالی دیگری را جایگزین او می‌فرماید. فیروز آبادی در قاموس گوید: ابدال کسانی هستند که خدا زمین را به خاطر آنان برپای داشته است. آنان هفتاد نفرند؛ چهل نفر در شام (سوریه و لبنان و فلسطین و اردن) و سی نفر در جاهای دیگر؛ وقتی یکی از آنان از دنیا برود دیگری جایگزین او خواهد شد.
- هم چنین گفته اند: ابدال نجباء هستند؛ یعنی برگزیدگان از مردم.

نفر از دوستان انبیاء به نام‌های «صبح» و «صیاح» و «میمون» و «هود» و دو غلام به نام‌های «عبدالله» و «ناصر» جزء یاران خاص امامند. مجموع آن‌ها ۳۱۳ نفر می‌شود.^۱

مؤلف گوید: شاید برخی از افراد وقتی که اسامی و تعداد یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر است را، می‌خوانند، از آن جهت که نام خود و یا شهر خویش را در میان نام یاران خاص و یا شهرهای یاران خاص امام نمی‌بینند دچار یأس و نومیدی می‌گردند؛ ولی این یأس موردی ندارد چون زمانی که بدانند یاران امام در نفراتی که ذکر شد منحصر نیستند، ناامیدی به امید تبدیل می‌شود. اینک شرح مطلب:

۴۴- فرق یاران خاص و یاوران

قبلاً نیز شرح دادیم که، تفاوتی بین یاران خاص حضرت «مهدی علیه السلام» و یاوران^۲ آن حضرت موجود است به این ترتیب:

اصحاب و یاران خاص ۳۱۳ نفرند؛ آنان کسانی می‌باشند که حضرت امام امیرالمؤمنین و امام صادق علیهما السلام از آنان به پرچمداران تعبیر فرموده‌اند (اشاره به شایسته‌گی‌های فراوانی که در آنان برای رهبری و فرماندهی سپاهیان و لشگرها موجود است، امام صادق علیه السلام تعبیر دیگری نسبت به آنان دارند: «آنان حاکمان خدا در زمین اویند».

هریک از این یاران خاص، نقش عظیمی در فرماندهی سپاه و گشودن شهرها و اداره امور و غیر آن را دارند.

در طول فصل‌های این کتاب امتیازات و مقام‌ها و درجات آنان را خواندید و معلوم شد که تعدادشان مسجل و در کتابی نزد حضرت «مهدی موعود» علیه السلام

۱- الزام الناصب، شیخ علی حائری، ج ۲ ص ۲۰۱؛ نوائب الدهور، میرجهانی، ج ۲ ص ۱۱۶ «خطبة البيان» به صورتی دیگر نقل گردیده که بین دو نسخه اختلافی در برخی اسامی موجود است.

۲- «اصحاب» و «یاوران» ترجمه کلمه «انصار» متن کتاب است.

موجود است؛ مانند شهدای کربلا نه یک نفر زیاد و نه یک نفر کم و به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیستند، از این جهت باید دعا کرد که خداوند ما را از پیروان راه آنان قرار دهد.

اما یاوران؛ مؤمنان صالحی هستند که حضرت مهدی علیه السلام در مکه و غیر آن ملحق گردیده و زیر پرچمش گرد می آیند و با دشمنان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خدا خواهند جنگید.

حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج نخواهند شد؛ مگر آن که از یاورانش حداقل ده هزار نفر با آن حضرت همراه شوند.

البته این تعداد جمعی از یاوران ایشانند، نه همه آنان، چون تنها سید هاشمی با دوازده هزار سپاهی به حضرت مهدی علیه السلام در عراق ملحق می گردند و بزرگان دیگر... این ها، غیر از یاورانی هستند که از فرشتگان و جنیان خواهند بود؛ آنان نیز یاوران حضرتش و اوامر آن بزرگوار و تعالیمش را فرمانبردار می باشند.

در دعاها و زیارات وارده از ائمه طاهرين علیهم السلام می خوانیم که دستور داده اند از خدا بخواهیم ما را از یاوران حضرت مهدی علیه السلام و پیکارگران در رکاب آن بزرگوار قرار دهد.

۴۵- اسامی یاران خاص الخاص به روایت دیگر

در کتاب (المحجة فیما نزل فی القوائم الحججة) ص ۷۷ مرحوم سید هاشم بحرانی رحمته الله به نقل از کتاب دلائل الامامة ص ۳۱۴ روایت دیگری از امام صادق علیه السلام که اسماء آن بزرگواران در تفسیر آیه مبارکه ۱۴۸ بقره، با تفاوت زیاد بدین گونه آورده است آن که در «طازبند شرقی» بنابر بن احمد بن سبکه می باشد که «بازان» خوانده می شود و اوست سیاح مرابط.

و از «اهل شام» دو مرد که ایشان را ابراهیم بن صباح و یوسف بن جریا (صریا) گویند که یوسف عطاری از اهل دمشق است و ابراهیم که قصابی از روستای صویقان می باشد.

و از صامغان؛ احمد بن عمر خیاط از ساکنان بزیغ و علی بن عبدالصمد تاجر از سکنه بحارین.

و از اهل سراف؛ سلم کوسج بزاز ساکن در باغ و خالد بن سعید بن کریم (دهقان) و کلب ناهد (کلیب شاهد) از دانشاه.

و از مرورود (جعفرانشاه) دقاق و جوز مولی خصیب.

و از «مرو»؛ دوازده تن که عبارتند از: بندار بن خلیل عطار و محمد بن عمر صیدانی و عریب بن عبدالله بن کامل و مولی قحطبه (قحطب) و سعد رومی و صالح بن دجال (الرحال) و معاذ بن هانی و کردوس ازدی و دهیم بن جابر بن حمید و طاشف بن علی قاجانی و قرعان بن صوید و جابر بن علی احمر و جوشب بن جریر

و از بیروت نه مرد؛ زیاد بن عبدالرحمن بن حجدب و عباس بن فضل بن قارب و اسحاق بن سلیمان حنّاط و علی بن خالد و سلام بن سلیم بن فراط بزّاز و محمونه بن عبدالرحمن بن علی و جریر بن رستم بن سعد کیشاتی و حرب بن صالح و عمارة بن عمر.

و از «طوس» چهار مرد؛ شهرد بن حمران، موسی بن مهدی، سلیمان بن طلیعه، از «واد» (واد جایگاه قبر امام رضا علیه السلام بوده است) علی بن السنّدی صیرفی. و از «غاریات»؛ شاکر بن حمزه و علی بن کلثوم از ساکنان جایی که «باب الجبل» (دروازه کوه) خوانده می شود.

و از «طالقان» بیست و چهار مرد؛ آن که معروف به ابن الرازی جبلی، است عبدالله بن عمیر، ابراهیم بن عمرو، سهل بن رزق الله، جبرئیل حدّاد، علی بن ابی علی و زّاق، عبادة بن جمهور، محمد بن جیهاد، زکریا بن حبسه، بهرام بن سرح، جمیل بن عامر بن خالد، کثیر مولی جریر، عبدالله بن قرط بن سلام، فزازه بن بهرام، معاذ بن سالم بن خلیل تمّار، حمید بن ابراهیم بن جمعه قزّاز، عقبه بن وفنه بن ربیع، حمزة بن عباس بن جناده از دار الرزق، کائن بن جنید صایغ، علقمة بن مدرک، مروان بن جمیل بن دزقا، ظهور مولی زرارة بن ابراهیم، جمهور بن الحسین زجاج، ریاش بن

سعد بن نعیم.

و از «سجستان»؛ خلیل بن نصر از اهل زنگبار، ترک بن شبه، ابراهیم بن علی.
و از «غور»^۱: هشت مرد؛ مجیح بن جربوز، شاهد بن بندگان، داوود بن جریر، خالد
بن عیسی، زیاد بن صالح و موسی بن داوود، عرف طویل و ابن کرد.

و از «نیشابور» هجده مرد؛ سمعان بن فاخر، ابولبابه بن مدرک، ابراهیم بن یوسف
قصیر، مالک بن حرب بن سکین، زرود بن سوکن، یحیی بن خالد، معاذ بن جبرائیل،
احمد بن عمر بن نغره، عیسی بن موسی سواق، یزید بن درست، محمد بن حماد
بن شیث، جعفر بن طرخان، علان ماهویه، ابومریم، عمر بن عمیر بن مطرف و بلیل
بن وهائل بن هومردیار.

و از «هرات» دوازده مرد؛ سعید بن عثمان و راق، ماسحر بن عبدالله بن نبیل،
معروف به غلام کندی، سمعان قصاب، هارون بن عمران، صالح بن جریر، مارک بن
معمربن خالد، عبد الاعلی بن ابراهیم بن عبده، نزل بن حزم، صالح بن هشتم، آدم
بن علی و خالد قواس.

و از اهل «بوسبغ» چهار مرد؛ ظاهر بن عمر بن طاهر معروف به اصلح، طلحة بن
طلحة سائح، حسن بن حسن بن مسمار و عمر بن عمرو بن هشام.

و از «ری» هفت مرد؛ اسرائیل قطان و علی بن جعفر بن حواذر، عثمان بن علی
بن درخت، مسکان بن جبلة بن مقاتل، کرد (ین) بن شیبان، حمدان بن کر و سلیمان
بن دیلمی.

و از «طبرستان» چهار مرد؛ خوشاد بن کردم، بهرام بن علی، عباس بن هاشم
و عبدالله بن یحیی.

و از «قم» هجده مرد؛ غسان بن محمد غسان، علی بن احمد بن مرّة بن نعیم بن
یعقوب بن بلال، عمران بن خالد بن کلیب، سهل بن علی بن صاعد، عبدالعظیم بن
عبدالله بن شاه، سکه بن هاشم بن دایه، آخوص بن محمد بن اسماعیل بن نعیم بن

۱ غور - به ضم غین و سکون واو - سلسله جبال و شهری بین هرات و غزنه می باشد. معجم البلدان.

ظریف، بلیل بن مالک بن سعد بن طلحة بن جعفر بن احمد بن جریر و موسی بن عمران لاحق، عباس بن زمر بن سلیم، حرید بن بشر بن بشیر، مروان بن علابه بن جریر معروف به ابن راس الزق، صقر بن اسحاق بن ابراهیم و کامل بن هشام و از «قومس» دو مرد؛ محمد بن محمد (بن احمد) بن ابی الشعب و علاء بن حمویه بن صدقه از قریه خرقان.

و از «گرگان» دوازده مرد: احمد بن هرقد بن عبدالله، زرارة بن جعفر، حسین بن علی بن مطر، حمید بن نافع، محمد بن خالد بن مُرّ بن حوته، علاء بن حمید بن جعفر بن عبد، ابراهیم بن اسحاق بن عمرو، علی بن علقمة بن (عمرو) محمود و سلمان بن یعقوب، عریان بن خفان ملقب به حال روت، شعبة بن علی و موسی بن کردویه.

و از «موقان»: یک مرد و او عبیدالله بن محمد بن ماجور.

و از «سند» دو مرد؛ شهاب بن عباس بن محمد و نظر بن منصور معروف به نافش.

و از «همدان» چهار مرد؛ هارون بن عمران بن خالد، طیفور بن محمد بن طیفور، ابان بن محمد بن ضحاک و عتاب بن مالک بن جمهور.

و از «جاروان» سه مرد؛ کرد بن حنیف، عاصم بن خلیل خیاط و زیاد بن رزین.

و از «شوری» یک مرد؛ لقیط بن فرات.

و از «اهل خلایط»؛ وهب بن حرنید بن سروین.

و از «تفلیس» پنج مرد؛ جحد بن الزيت، هانی عطاردی، جواد بن بدر، سلیم بن وحید و فضل بن عمیر.

و از «باب الابواب»؛ جعفر بن عبدالرحمن.

و از «سنجار» چهار مرد، عبیدالله بن زریق، شحم بن مطر، هبة الله (بن زریق بن) صدقه و هبل بن کامل.

و از «قالی قلا»؛ لا کردوس بن جابر.

و از «شمیساط»؛ موسی بن زرقان.

و از «نصیبین» دو مرد؛ داوود بن المحق و حامد صاحب البواری.
و از «موصل»؛ مردی که او را سلیمان بن صبیح گویند از روستای الحدیثه.
و از «یلمورق» دو مرد؛ که یاوصنا بن سعد بن سحیر و احمد بن حمید بن سوار
می باشند.

و از «بَلَد»؛ مردی که او را بور بن زاید بن ثوران می خوانند.

و از «رها»؛ مردی که او را کامل بن عفیر می گویند.

و از «حِرَّان»؛ زکریا سعدی.

و از «ترافعه» سه مرد؛ احمد بن سلیمان بن سلیم، نوفل بن عمر و اشعث بن مال

و از «رابعه»؛ عیاض بن عاصم بن سمرة بن جحش و ملیح بن اسعد.

و از «حلب» چهار مرد؛ یونس بن یوسف، حمید بن قیس (بن مسحیم)، سهیم بن

مدرک بن علی بن حرب بن صالح بن میمون، مهدی بن هند بن عطارد و مسلم بن
هوار مرد.

و از «دمشق» سه مرد؛ نوح بن جریر، شعیب بن موسی و حجر بن عبیدالله

فزاری.

و از «فلسطین»؛ سوید بن یحیی.

و از «بعلبک»؛ منزل بن عمران.

و از «طبریه»؛ معاذ بن معاذ.

و از «یافا»؛ صالح بن هارون.

و از «قومس»؛ ریاب بن جلده و جلیل بن سید.

و از «تیس»؛ یونس بن الصقر و احمد بن مسلم بن مسلم.

و از «دمیاط»؛ علی بن زانده.

و از «اسوار»؛ حماد بن جمهور.

و از «فسطاط» چهار مرد؛ نصر بن الحواس، علی بن موسی فزاری، ابراهیم بن

صفیره و یحیی بن نعیم.

و از «قیروان»؛ علی بن موسی بن الشیخ و عنبره بن قرطه.

- و از «باغه»؛ شرحبیل سعدی.
و از «تلبیس»؛ علی بن معاذ.
و از «بالس»؛ حمام بن فرات.
و از «صنعاء»؛ فیاض بن ضرار بن ثروان و میسرة بن غندر بن مبارک.
و از «مازن»؛ عبدالکریم بن غندر.
و از «طرابلس»؛ ذوالنورین عبدة بن علقمه.
و از «ایله» دو مرد: یحیی بن بدیل و حواشة بن الفضل.
و از «وادی القری»؛ حرّ بن ذرقان.
و از «خیبر»؛ مردی که او را سلمان بن داوود خوانند.
و از «زیدار»؛ طلحة بن سعید بن بهرام.
و از «جار»؛ حارث بن میمون.
و از «مدینه» دو مرد: حمزة بن طاهر و شرحبیل بن جمیل.
و از «زیده»؛ حماد بن محمد بن ابی نصر.
و از «کوفه» چهارده مرد: ربیعة بن علی بن صالح و تمیم بن عباس بن اسد
و عصرم بن عیسی و مطرف بن عمر کندی و هارون بن صالح بن میثم و وکایا بن
سعد و محمد بن روایه و حروب بن عبدالله بن ساسان و عودة اعلم و خالد بن
عبدالقدوس و ابراهیم بن مسعود بن عبدالحمید و بکیر بن سعد بن خالد و احمد بن
ریحان بن حارث و غرث اهدانی.
و از «قلزم»؛ رحبة بن عمرو و شیبب بن عبدالله.
و از «حیره»؛ بکر بن عبدالله بن عبدالواحد.
و از «کورثا»؛ حفص بن مروان.
و از «طاهی»؛ جیاب بن سعد و صالح بن طیفور.
و از «اهواز»؛ عیسی بن تمام و جعفر بن سعید نابینایی که بینا خواهد شد.
و از «سلم»؛ علقمة بن ابراهیم.
و از «اصطخر»؛ متوکل بن عبیدالله و هشام بن فاخر.

و از «مولیان»: حیدر بن ابراهیم.

و از «نیل»: شاکر بن عبده.

و از «قنذایل»: عمرو بن فروه.

و از «مدائن» هشت نفر: دو برادر صالح محمد و احمد فرزندان منذر و میمون بن حارث و معاذ بن علی بن معروف بن عبدالله و حارس بن سعید و زهیر بن طلحه و نصر و منصور.

و از «عکبرا»: زائده بن هبه.

و از «خُلوان»: ماهان بن کبتر و ابراهیم بن محمد.

و از «بصره»: عبدالرحمن بن اعطف بن سعد و احمد بن ملیح و حماد بن جابر.

و اصحاب «کَهف»: کمسکمینا و یاراناش.

و آن دو تاجر که از انطاکیه بیرون روند: موسی بن عون و سلیمان بن حر و غلام رومی ایشان.

و «پناهندگان به روم» یازده مرد: صهیب بن عباس و جعفر بن حلال و ضرار بن سعید و حمید قدوس نازی و منادی و مالک بن خلید و بکیر بن حرّ و حبیب بن حنان و جابر بن سفیان و دو تن که در سرانندیب رحل اقامت افکنند: جعفر بن زکریا و دانیال بن داوود.

و از «مندرا» چهار مرد: حور بن طرحان و سعید بن علی و شاه بن بزرح و حرّ بن جمیل.

و آن که در «سلاھط» از روی مرکبش مفقود شود نامش: منذر بن زید است.

و از «سیراف»^۱ یا گفته شده شیراز - (تردید از مسعده است) حسین بن علوان

و آن دو تن که به سروانیه گریزند سری بن اغلب و زیاده بن رزق الله عقبه.

و آن که در «صقلیة» رحل اقامت افکند: ابوداوود شعشاع.

و گردش کننده برای یافتن حق از یخشب: عبدالله بن صاعد بن عقبه.

۱- سیراف شهری بر کرانه دریاست که اردشیر آنجا را قصبه خود ساخته بود و از سیراف تا بصره هفت روز راه بوده است.

و آن که از «عشیره» اش فرار می کند: اوس بن محمد.
 و آن که به وسیله کتاب خدا بر ناصبی احتجاج می کند از سرخس: نجم بن
 عقبه بن داود است.
 و از «فرغانه»: ازدجاه بن و ابص.
 و از «بریّه»: صخر بن عبدالصمد قبایلی و یزید بن فاجر.
 که این ها سیصد و سیزده نفرند به شماره اهل بدر.

۴۶ < از بانوان

۱ - جابر جعفی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «ویجیء والله ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمكة علی غیر میعاد قزعا کقزع الخریف یتبع بعضهم بعضاً، وهي الآیة التي قال الله: «أینما تكونوا یأت بکم الله جمیعاً إن الله علی کل شیء قدير» فیقول: رجل من آل محمد علیهم السلام وهي القرية الظالمة أهلها! و به خدا قسم می آید سیصد و چند ده نفر مرد و در میان آن ها ۵۰ نفر زن خواهد بود، بدون قرار قبلی در مکه جمع شوند؛ مانند پاره های ابر پاییزی، بعضی پشت سر بعضی و این است منظور از آیه «أینما تكونوا» پس مردی از آل محمد علیهم السلام می گوید: آن (مکه) است قریه ای که اهلیش ستم گراند.»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «۵۰ زن همراه آن عده؛ یعنی سیصد و سیزده نفر خواهد بود.»^۲

۲ - حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود: با «قائم» سیزده زن خواهد بود، عرض کرد آن ها چه می کنند؟ فرمود: مجروحین را مداوا و مریض ها را پرستاری می کنند چنان که با پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند.^۳

در خصائص فاطمیه: مولی محمد باقر بن اسماعیل کجوئی ص ۳۴۳ روایت کرده

۱ - بقره: ۱۴۸؛ نساء: ۷۴؛ بحار الأنوار: ۲۲۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷ از تفسیر عیاشی.

۲ - معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۱/۵ ح ۱۴۵۲.

۳ - اثبات الهداة: ۵۷۵/۳ ب ۳۲ ف ۴۸ ح ۷۲۵.

است که در دولت حق ۱۳ نفر زن برای معالجه زخمی‌های یاران مهدی علیه السلام به دنیا برمی‌گردند از جمله آن‌هاست

۱- «صیانه»: آرایشگر دختر فرعون و همسر حزیبیل مؤمن آل فرعون پسر عمو و خزینه دار فرعون، این زن در ثبات ایمان و صبر و تحمل کاری کرد که نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده و شوهرش حزیبیل بنا به روایت علی بن ابراهیم، ششصد سال خدا را پنهانی می‌پرستید و چندین مرتبه در نزد فرعون از او سعایت کردند ولی خداوند متعال او را برای اتمام حجت حفظ کرد تا وقتی که ساحران به موسی ایمان آوردند، حزیبیل نیز ایمان خود را آشکار نمود و او را با ساحران اعدام کردند.

«صیانه» زوجه حزیبیل آرایشگری دختر فرعون را می‌کرد، روزی هنگام آرایش شانه از دست او افتاد گفت: بسم الله، دختر فرعون گفت: پدر مرا می‌گوئی؟! گفت: بلکه کسی را می‌گویم که پروردگار من و تو و پدر تو است؛

دختر جریان را به پدرش بازگو کرد، آتش خشم فرعون شعله ور شد، «صیانه» را با فرزندانش احضار نمود و از او پرسید پروردگار تو کیست؟! گفت خداوند عالمیان! فرعون بعد از شنیدن این پاسخ، هرچه خواست و سعی کرد او را از این عقیده منصرف نماید، اثری نه نبخشید؛

گفت: فرزندانت را با آتش می‌سوزانم! گفت: بسوزان! فرعون دستور داد تنوری از مس را پر از آتش نمود و یک پسر او را در میان شعله‌ها انداخت و خاکستر کرد! «مادر» با کمال شهامت نظاره گر سوختن پسرش بود ولی ابدأ از خود عکس‌العملی نشان نداد تا این که تمامی فرزندانش سوخته شدند و فقط بچه شیرخواری ماند و او را نیز گرفتند که به آتش اندازند! «مادر» حالش دگرگون شد که طفل شیرخوار به سخن آمد و گفت: «مادر! صبر کن، تو برحقی و میان تو و بهشت یک گام بیشتر نمانده است، پس طفل را با مادرش به آتش انداختند و سوزاندند!»^۱

۱- ریاحین الشریعة: ۵/ ۱۵۳؛ خصائص فاطمیه: ۳۴۳؛ چشم اندازی بر حکومت مهدی: ۷۱ از آن منہاج الدموع: ص ۹۳. شوهر این بانو یعنی مؤمن آل فرعو «حزبیل» داستان شیرین بافرعون و فرعونیان دارد به مجلس مراجعه شود.

۲- ام ایمن: نامش برکة بنت ثعلبة بن عمرو بن بن حسن بن مالک بن سلمة بن عمرو بن جلائل بود.

بنا به روایت محمد بن سعد در کتاب «طبقات» ام ایمن کنیز عبداللّه بن عبدالمطلب (پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله) بود و به روایتی کنیز «آمنه» مادر پیامبر و به قولی کنیز خواهر خدیجة کبری بوده که او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید؛ به هر صورت به ارث یا به هبه به ملکیت آن حضرت در آمده بود؛ بعد از وفات «آمنه» پرستاری و نگهداری از رسول خدا را به عهده گرفت و بزرگش کرد بدین خاطر بود که آن حضرت می فرمود: «أمّ ایمن أُمّی بعد أُمّی؛ ام ایمن بعد از مادرم، مادر من است.»

حضرت: بعد از ازدواج با خدیجة، او را آزاد کرد و مردی به نام عبید خزرجی با او ازدواج نمود و پسری به نام «ایمن» به دنیا آورد که او را با نام «ام ایمن» شناختند و «ایمن» از خواص شیعیان امیرالمومنین علیه السلام بود و در جنگ «حنین» یکی از ده نفری بود که فرار نکرد و جنگید و شهید شد.

در طبقات ابن سعد گوید: زید بن حارثة بن شراحیل کلبی غلام «خدیجة کبری» بود او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید و حضرت او را آزاد کرد و «ام ایمن» را به عقد زید در آورد و «اسامة» متولد شد.

این بانوی گرامی از بانوان ممتاز اسلام و دفاع کننده از حریم اهل بیت مخصوصاً خدمت گزار فاطمه زهراء علیها السلام بود؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره او فرمود: «من سرّه أن یتزوّج امرأة من أهل الجنة فلیتزوّج أمّ ایمن، فتزوّجها زید؛ هرکس خوش حال می شود (دوست دارد) با زنی از اهل بهشت ازدواج نماید، با ام ایمن ازدواج کند پس زید (بن حارثة) با او ازدواج کرد.»

باز درباره او فرمود: «أمّ ایمن امرأة من أهل الجنة؛ ام ایمن زنی از بهشتیان است.» ام ایمن از زنانی بود که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله او را ملاقات می کرد او را با جمله «یا أُمَّة؛ ای مادر» خطاب می کرد و هر وقت او را می دید می فرمود: «بقیة أهل بیتی؛ بازمانده اهل بیتم» و با او بعضی وقتها شوخی هم می کرد.

ام ایمن قبل از ولادت رسول خدا تا بعد از رحلت آن بزرگوار به خدمت گذاری این خانواده، بنده وار پاینده و استوار بوده و کنیزی برگزیده و فرخنده از کنیزان جان‌نثار این خاندان پاک به شمار می‌آید، زمانی که «آمنه» در ابواء از دنیا رفت، ام ایمن قنداقه او را برداشته و حضانت نمود تا در مکه به عبدالمطلب تحویل داد.

همین بانو بود که خواب هولناکی دید که قطعه‌ای از اعضای رسول خدا به خانه او افتاد و تا صبح گریست و حضرت خبردار شده و فرمود: خواب نکوئی دیدی آسوده باش به زودی از فاطمه فرزندی به دنیا می‌آید و تو حضانت او را به عهده می‌گیری که امام حسین علیه السلام را به او دادند و او بزرگش کرد.

روایت کردن حضرت زینب علیها السلام حدیث ام ایمن را، هنگام عبور از قتلگاه، به امام سجاد علیه السلام معروف است

ابن اثیر جزری در اسد الغابة گوید: «أم ایمن مولاة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حاضنته و هی حبشیه و أسلمت قدیماً أول الإسلام و هاجرت إلى الحبشة ثم إلى المدینة و بایعت النبی؛ ام ایمن کنیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پرستار او، اهل حبشه بوده است و قدیماً در آغاز اسلام، مسلمان شد و به حبشه هجرت کرد و سپس به مدینه آمد و به پیامبر، بیعت نمود.»

او در جنگ اُحُد و خیر با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشت و بعد از وفات فاطمه علیها السلام نتوانست جای خالی او را ببیند از مدینه به سوی مکه حرکت کرد و بنا به روایت ابن سعد در «طبقات» روزه بود و هوا گرم، عطش او را ناتوان کرد که بیم هلاک شدن داشت و در این حال بنا به روایت ابن شهر آشوب ترسید که (در آن بیابان) هلاک شود، چشم‌ها را بر هم گذاشت و سپس به سوی آسمان گشود و گفت: ای خدا آیا مرا تشنه می‌خواهی با این که من خادمه دختر پیغمبر توأم؟! دلوی از بهشت فرود آمد، به روایت «الإصابة» به ریسمان سفیدی بسته بود، ناگهان ام ایمن آن را گرفت و آشامید و به روایت عاشر بحار الأنوار از الخرایج، هفت سال به غذا و آب نیازی پیدانکرد.

این کرامتی است که به مقام والای او دلالت دارد تا این که در شبلافت عثمان

سال ۲۴ هجری در سن بالای ۸۵، دنیا را وداع گفت و روح شریفش به سوی جنان پرواز نمود رضی الله عنها^۱

۳- زبیده: نامش أمة العزیز و کنیه اش ام جعفر و دختر جعفر بن ابی جعفر منصور و همسر هرون الرشید، پسر عموی خود بود که در سال ۱۶۵ قمری با وی ازدواج نمود.

او از بانوان خیره و دارای آثار خیر زیادی مانند آب رسانی به عرفات و مشعر و منا و در نهایت به مکه معظمه بود با این که خیلی‌ها می‌خواستند او را از این کار منصرف نمایند اما با استقامت مردانه آن آب را از «طائف» از مسافت ۱۲ فرسنگی ۷۲ کیلو متری از مسیر سخت و تند و سنکلاخ بالأخره با هزینه، بیست کرور، به مقصد رسانید و در تاریخ تألیف این کتاب ۱۴۲۶ هجری قمری هنوز هم مورد استفاده می‌باشد!

این بانوی با عظمت در تشیع غلو داشت و از شیعیان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بود.^۲

از کتاب «نقض» شیخ اجل عبدالجلیل رازی نقل شده که زبیده خواتون علیها الرحمة شیعه فطریه فدائیه بوده و چون هارون الرشید غلو زبیده را در تشیع و محبت او را نسبت به ذوی القربی محقق دانست، سوگند خورد که به دو کلمه او را طلاق دهد، پس بر کاغذی نوشت و به او فرستاد: «کنت فبنت» بودی و جدا شدی! او هم در جواب نوشت: «کنا فحمدنا و بنا فما ندمننا» بودیم و سپاس گو بودیم و جدا شدیم پس پشیمان نیستیم^۳

ابن جوزی در کتاب «الألقاب» می‌نویسد: زبیده یک صد کنیز داشت، همه را حافظ قرآن کرده بود^۴ و معین نموده بود هر روز یک دهم قرآن را در قصر او بخوانند

۱- ریاحین الشریعة: ۱۵۳/۵ بعد باتلخیص و اصلاح ادبی؛ تاریخ طبری: ۷/۲؛ سیره حلیة: ۵۹/۱؛
۲- ریاحین الشریعة: ۲۷۲/۴ از شیخ صدوق و مامقانی و خیابانی در وقایع الأیام.
۳- ریاحین الشریعة: ۲۷۲/۴.
۴- تنقیح المقال / ج ۳، ص ۷۸.

و صدای قرآن در قصر او چون همه زنبور عسل در کندویش بود^۱
 خلاصه از نوادر، در زندگی می باشد و سرگذشت او هم مایه پند و عبرت
 می باشد.

۴ - ام خالد: رجال کشی: از علی بن حسن نقل می کند یوسف بن عمر ثقفی
 کسی است که زید بن علی بن حسین را به قتل رسانید و در عراق بود و دست «ام
 خالد» را که زن صالحه بود، به جرم تشیع برید و او به امامت زید بن علی مایل
 بود.^۲

در رجال کشی مسنداً از ابی بصیر نقل میکند: در نزد امام صادق علیه السلام بودیم در این
 هنگام «ام خالد» که یوسف (ثقفی) دست او را قطع نموده بود، آمد و اجازه ورود
 خواست، حضرت فرمود: ای ابا بصیر میل داری (به سخن ام خالد گوش داده) و
 گفتارش را بشنوی؟! عرض کردم بلی! یا بن رسول الله (با شنیدن آن خوش حال می
 شوم)! فرمود: پس نزدیک شو! پس مرا پشت قالی نشانید ام خالد به خدمت
 حضرت آمد و سخن گفت: دیدم در کمال فصاحت و بلاغت صحبت می نماید، از
 حضرت در باره فلان و فلان سؤال نمود، حضرت فرمود: آن دو را دوست داری؟!
 گفت: وقتی که پروردگارم را ملاقات نمودم بگویم تو مرا به دوستی آنها امر نمودی!
 (باتعجب یا روی مصلحتی به ظاهر) فرمود: بلی! گفت همانا آن کس که با تو در
 «طُنْفُسه» پشت قالی است به برائت از آنها امر می کند ولی کثیر النوا (از مخالفین)
 و یارانش امر به ولایت آن دو می کند! گفته کدام یک را دوست داری؟! فرمود: به
 خدا قسم، این و اصحابش پیش من بهتر از کثیر النوا و اصحابش است، این (نشسته
 در پشت، مخاصمه می کند و می گوید: «من لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم
 الکافرون، ومن لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون، ومن لم یحکم بما أنزل الله
 فأولئك هم الفاسقون» وقتی (ام خالد) بیرون رفت فرمود: ترسیدم پیش کثیر النوا رفته
 و گفتگوی ما را به او خبر داده و مرا در کوفه مشهور نماید (سپس فرمود: خدایا من از

۱ - ریاحین الشریعة: ۲۷۲/۴.

۲ - رجال کشی: ص ۱۱۶؛ معجم رجال الحدیث: ۱۷۶/۲۳ از آن.

کثیر التوابریء ام در دنیا و آخرت.^۱

۵ - حَبَابَةُ وَالْبَيْتَةُ: از بانوان شناخته شده و معروف به ولایت و تشیع است
شیخ صدوق و دیگران از حَبَابَةُ وَالْبَيْتَةُ روایت کرده‌اند که گفت: حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام را در شرطة الخمیس، دیدم و در دست آن حضرت تازیانه‌ای بود
که می زد به آن، فروشندگان، جرّی و مارماهی و زمیر و طبرانی را که ماهیان حرام
می باشند و به آنان می فرمود: ای فروشندگان مسخ شدگان بنی اسرائیل و ای جُند
بنی مروان! فرات بن احنف برخاست و عرض کرد: یا امیر المومنین، جُند بنی مروان
کیانند؟ فرمود: گروهی که ریش را می تراشند و تاب می دهند سبیل خود را، حبابه
گفت: هیچ گوینده را ندیدم که بهتر از آن حضرت تکلم کند، پس به متابعت آن
جناب، روان شدم تا در فضای مجلس، جلوس کند، این وقت من خدمتش عرض
کردم: یا امیر مؤمنان، خدا ترا رحمت کند، دلالت امامت چیست؟ فرمود: این
سنگریزه را

نزد من بیاور! و به دست مبارک اشاره نمود به سنگریزه‌ای، من آن را به نزدش
بردم با خاتم مبارکش آن را نقش فرمود و آنگاه به من فرمود: ای حبابه! هر کس
مدعی امامت باشد و قدرت داشته باشد که سنگریزه را نقش نماید همچنان که
دیدنی پس بدان که او، امام واجب الطاعة است و امام، هر چیزی را که اراده نماید از
وی پوشیده نماند پس من رفتم زمان گذشت تا وقتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از
دنیا رحلت فرمود، من خدمت حضرت امام حسن علیه السلام رسیدم و آن جناب در جای
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود و مردم از حضرتش سؤال می کردند، پس به
من فرمود: ای حبابه والبیه گفتم: بلی ای مولای من، فرمود: بیاور آنچه با خود داری
من آن سنگریزه را به آن حضرت دادم آن جناب با خاتم مبارکش بر آن نقش کرد
همچنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نقش کرده بود حبابه گفت: پس از امام
حسن علیه السلام به خدمت حضرت امام حسین علیه السلام رفتم و آن جناب در مسجد رسول

۱ - رجال کشی: ص ۱۱۸؛ معجم رجال الحدیث سید خوئی: ۱۴/۱۰۹؛ خلاصه آن در ریاحین الشریعة: /

۳/۲۸۱ از رجال امامقانی.

خدا ﷻ بود مرا نزدیک طلبید و ترحیب نمود و فرمود: «إِنَّ فِي الدَّلَالَةِ دَلِيلًا عَلَى مَا تَسْرِيْدُ؛ همانا در آن دلالت که از پدرم و برادرم دیدی دلیل است بر آنچه می خواهی از دانستن امامت من.» آیا باز می خواهی دلالت امامت را، عرض کردم: بلی ای سید من، فرمود: بیاور آن سنگریزه که باخود داری، من آن سنگریزه را به آن حضرت دادم خاتم بر آن نهاد به طوری که بر آن نقش بست.

حبابه گوید: پس از امام حسین عليه السلام خدمت علی بن الحسین عليه السلام رسیدم در آن وقت، پیری به من اثر کرده بود و مرا درمانده و بیچاره نموده بود و سنین عمرم به ۱۱۳ رسیده بود پس دیدم آن حضرت را، پیوسته در رکوع و سجود مشغول به عبادت بود و فراغتی نداشت از این روی مأیوس شدم از دلالت، پس به انگشت سبابه خویش به من اشاره نمود، از معجزه آن حضرت، جوانی من برگشت، پس من عرض کردم: ای آقای من، چه مقدار گذشته است از دنیا و چه مقدار باقیست؟ فرمود: «أَمَّا مَا مَضَىٰ فَنَعْمٌ وَأَمَّا مَا بَقِيَ فَلَا؛ آنچه گذشته است می گویم و آنچه مانده است نه.» آنگاه فرمود: آنچه با توست بیاور پس من آن سنگریزه را به خدمتش دادم و بر آن نقش نهاد. بعد از آن حضرت، حضرت امام باقر عليه السلام را ملاقات نمودم آن را نقش فرمود بعد از آن خدمت حضرت صادق عليه السلام رفتم آن را نقش نهاد پس از آن، خدمت حضرت موسی بن جعفر عليه السلام رسیدم و آن سنگریزه را نقش نهاد پس از آن به خدمت حضرت رضا عليه السلام رسیدم و آن را نقش نهاد و حبابه بعد از این، به روایت عبدالله بن همام، نه ماه در دنیا زندگی کرد و وفات نمود^۱

۱ - کافی شیخ کلینی: ج ۱ ص ۳۴۷، کمال الدین و تمام النعمة - شیخ الصدوق: ص ۵۳۷، شرح أصول الکافی ج ۶ - ص ۲۸۶، ۲۸۷، مدینه المعاجز ج ۱ - سید هاشم البحرانی: ص ۵۱۶، مدینه المعاجز ج ۳ - سید هاشم البحرانی: ۲۵۰، ۴۶۶، مدینه المعاجز ج ۴ - سید هاشم البحرانی: ص ۳۰۶، مدینه المعاجز ج ۵ - سید هاشم البحرانی: ص ۱۱۴، ص ۴۶۶، مدینه المعاجز ج ۶ - سید هاشم البحرانی: ص ۲۹۵

- مدینه المعاجز ج ۷ - سید هاشم البحرانی: ص ۱۹۷، ینابیع المعاجز - سید هاشم البحرانی: ۱۷۸، بحار الأنوار: علامة مجلسی: ج ۲۵- ۱۷۷، کلمات الإمام الحسین (ع) - شیخ شریفی ص ۲۳۷، معجم رجال الحدیث: سید الخوئی ج ۲۴ ص ۲۱۳، إعلام الوری بأعلام الهدی: شیخ طبرسی: ج ۱ ص ۴۰۹، کشف الغمة: ابن ابی الفتح الإربلی: ج ۲ ص ۱۵۷، وفيات الائمة: از علماء البحرین والقطیف ص ۸۸.

مؤلف گوید: حبابه و البیه که خبر را روایت کرده زنی بوده از شیعیان عاقله کامله جلیله عالمه به مسائل حلال و حرام، کثیر العباده به حدی در عبادت کوشش و جهد کرده بود که پوست بر شکمش خشک شده بود و پیشانی اش از کثرت سجود پینه بسته و سیاه شده بود و پیوسته به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام مشرف می گشت و چنان بود که هرگاه مردم به نزد معاویه می رفتند او، به نزد امام حسین علیه السلام می رفت وقتی که در صورتش «بَرَصی» عارض شده بود، به برکت آب دهان مقدس آن حضرت، آن مرض، برطرف شد.

و این زن همان زنی است که گفت: حضرت امام باقر علیه السلام را در مسجد الحرام در وقت عصر دیدم که مردم دورش جمع شده بودند و مسائل حلال و حرام و مشکلات خود را پرسیدند حضرت از جای خود حرکت نفرمود تا آنکه هزار مسئله ایشان را فتوا داد.^۱

۶- سمیة مادر عمار بن یاسر، کنیز ابو حذیفه المخزومی بود، چون یاسر او را تزویج نمود، ابو حذیفه او را آزاد نمود و عمار از او متولد شد سمیة و شوهرش یاسر اول شهیدان اسلام بودند.

ابو جهل آن‌ها را گرفته بسی شکنجه‌ها داد تا از اسلام دست برداشته و پیامبر را سب نمایند، نتوانست نهایتاً زره آهنی به تن آن‌ها پوشانید و در آفتاب گرم نگه داشت رسول خدا از کنار آن‌ها عبور می کرد فرمود: «صبراً یا آل یاسر فإن موعدهم الجنة؛ صبر کنید ای آل یاسر وعده گاه شما بهشت است.»

سپس ابو جهل به هر یک آن‌ها ضربتی زد که به شهادت رسیدند.^۲

در باره این خانواده («سمیة» و «عمار» و «یاسر») نیازی به شرح و بسط بیش از این نیست؛ زیرا این بانو اول شهیده در اسلام و خود و شوهر و پسرش از اولین ایمان آوران به رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.

۷- قنوة (یا قنوا) دختر رشید هجری صلی الله علیه و آله: یکی از اصحاب با وفا و فدائی

امیرالمومنین علیه السلام بوده است.

در رجال کشی: از ابی حیان بجلی، از همین مخدره کیفیت شهادت پدرش را به صورت طولانی نقل می کند...^۱

و مامقانی در رجال خود می فرماید: قنواء به فتح قاف و نون ساکن و واو مفتوحة بعد از آن الف و همزه.

و از شیخ نقل کرده «قنواء» از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و سپس او را توثیق می کند و در خصائص فاطمیه: او را جزء برگشتگان و مداوا کنندگان مجروحین ارتش امام زمان علیه السلام شمرده است.^۲

این بانو گوید: به پدرم گفتم: پدر! چه قدر زحمت می کشی و چه قدر در عبادت کوشش داری؟! گفت: دخترم «سیجی» قوم بعدنا بصائرهم فی دینهم، أفضل من اجتهاد اولیهم؛^۳ به زودی گروهی بعد از ما می آیند، بصیرت‌های دینی آنها افضل از کوشش‌های اولی‌های آنهاست.

۸- نُسَیْبَةُ بنت کعب بن عمرو بن عوف بن مازن بن النجّار الأنصاریة است کنیه او، ام عمارة است. ابن حجر عسقلانی در «الإصابة» گوید: نُسَیْبَةُ، قدیم الإسلام و از اهل بیعت «عقبه» است هنگامی که از قبیله خزرج ۶۲ نفر مرد بیعت کردند دوزن با ایشان بودند و آن دوزن نسیبه و خواهرش بودند و در بیعت رضوان هم، شرف حضور داشته و در غزوه أُحُد، نهایت سعی و تلاش خود را به تقدیم رسانیده پس از آن در جنگ «یمامة» بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر بوده و یک دست او در همان جنگ از بدن، قطع شده و ۱۲ زخم بر بدن او وارد آمده و در غزوه احد، ۱۳ زخم بر بدن او رسیده که یکی، چندان کاری بود تا یکسال آن را معالجه می نمود.

و نیز در اصابه گوید: که ام سعد بنت ربیع بر نسیبه وارد شد و گفت: ای خاله، به من خبر بده از روز جنگ احد، نسیبه گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای

۱ - طالبین تفصیل به رجال کشی: ص ۲۲ و معجم رجال الحدیث سید خونی: ۱۹۱/۷؛ مراجعه نمایند.

۲ - ریاحین الشریعة: ۴۰/۵؛ چشم اندازی بر حکومت مهدی: ص ۷۱ بعد.

۳ - المحاسن: ص ۲۹۱؛ بحار الأنوار: ۱۳۰/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۷ از محاسن.

جنگ اُحد بیرون رفت من هم، با او بیرون رفتم و مشک آب بر کتف خود انداخته بودم و اصحاب رسول خدا را آب می دادم تا هنگامی که اصحاب آن حضرت، همه فرار کردند من خود را به رسول خدا ﷺ رسانیدم و مشک را به دور انداختم و مشغول جنگ گردیدم و گاهی با شمشیر و گاهی با تبر دشمن را از آن حضرت، دفع می کردم تا اینکه بدن من جراحات بسیار پیدا کرد، ام سعد گوید: به گردن نسبیه زخمی دیدم که وسط او گود بود گفتم: این جراحت را چه کسی بر بدن تو، وارد آورد گفت: ابن قمیة .

شوهر نسبیه، زید بن عاصم بود و از او دو پسر آورد یکی عمارة که مکنانة به او بود و دیگری عبدالله و در جنگ احد یک پسر او شهید شد و در جنگ با مسیلمه کذاب (یمامة) پسر دیگرش مقتول گشت و شوهرش زید بن عاصم خزر جی بخاری در بیعت عقبه و غزوه بدر و احد حضور داشت و در کتب رجال او را ذکر کرده اند و علامه مجلسی در جلد دوم حیاة القلوب در غزوه احد می فرماید: چون اصحاب رسول خدا ﷺ فرار کردند نسبیه مشک را به دور انداخت و شمشیر کشید در مقابل رسول خدا ﷺ و دشمن را از آن حضرت دور می ساخت و پسرش در جنگ احد با او همراه بود چون خواست بگریزد نسبیه مادر او، به او حمله کرد گفت: ای فرزند از خدا و رسول، کجایم گریزی؟! و او را برگردانید تا اینکه مردی به او حمله کرده و او را شهید نمود

و به روایت ناسخ التواریخ، نسبیه چون پسر را برگردانید مادر و پسر در مقابل رسول خدا ﷺ جهاد می کردند در آن حال، مشرکی بر نسبیه حمله کرد پسر به یاری مادر آمد و به اتفاق هم آن کافر را کشتند مشرکی دیگر بر پسر نسبیه حمله کرد و زخمی بر او زد نسبیه بی تأمل زخم فرزند را بست و گفت: ای پسرم برخیز و در کار جهاد سستی مکن و خود به آن مشرک حمله برد و ضربتی به او زد که از پا در آورد رسول خدا ﷺ او را تحسین نمود و فرمود: خدا تو را برکت دهد ای نسبیه و خود، در پیش رسول خدا ﷺ ایستاد سینه خود را در پیش رسول خدا ﷺ سپر قرار داد تا آنکه آسیبی به رسول خدا ﷺ نرسد در آن حال، نظر رسول خدا ﷺ به نامردی

افتاد که می گریخت به او فرمود: حالا که می گریزی سپر خود را بپنداز و به سوی جهنم برو، او سپر خود را انداخت و فرار کرد حضرت، سپر را به نسیبه داد نسیبه سپر را گرفته و در کار جنگ ثابت قدم ایستاد تا آنکه رسول خدا ﷺ فرمود: امروز وفای نسیبه و مقام او بهتر است از مقام ابوبکر و عمر.

و در خصائص فاطمیه صفحه ۳۴۳ گوید: الحق نسیبه در غزوه احد مردانه جهاد کرد و فرزانه با کفار قریش جنگ نمود مانند این زن، در هیچ غزوه از غزوات و سرایا دیده نشده و او از جمله زنانی است که در دولت حقه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید و به مداوای زخمیها پردازد.^۱

۴۷ < حضرت خضر نبی ﷺ

- ۱- از جمله یاران «قائم ﷺ» حضرت «خضر ﷺ» است که همیشه با او است.^۲
- ۲- و هم چنین حضرت «عیسی ﷺ» خواهد بود البته نه در آغاز خروج بلکه بعد از چند ماه، هنگامی که برای جنگ سفیانی به شام عزیمت می نماید.^۳
- ۳- حسن بن العباس بن الحریش می گوید اَبی جعفر الثانی (امام جواد ﷺ) فرمود: امام صادق ﷺ فرمود: در بین طواف بودم دور کعبه، ناگهان مرد رو پوشانده ای که مترصد پدرم بود، (شوط) هفتم او را قطع کرد، تا او را به خانه ای کنار صفا، داخل کرد و مرا هم برد پس سه نفری بودیم و گفت: مرحبا به فرزند رسول خدا ﷺ سپس دستش را بر سر من گذاشت و گفت: خدا برکت دهد به امین خود بعد از پدرانش، ای ابا جعفر! تو می خواهی به من خبر ده یا من به تو، خبر دهم و می خواهی از من پرس یا من از تو پرسم و اگر می خواهی تو مرا تصدیق کن یا من تو را تصدیق کنم!؟

۱- ریاحین الشریعة: ۵/ ۸۰؛ کنز المعال / ج ۴، ص ۳۴۵.

۲- اکمال الدین: ۶۱/ ۲؛ باب ماروی من حدیث الخضر ﷺ؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/ ۵۲ ح ۳؛ معجم احادیث امام مهدی: ۱۶۷/ ۴ ح ۱۲۲۹.

۳- معجم احادیث امام مهدی: ۱/ ۵۳۴-۵۳۵ ح ۳۶۴-۳۶۵ (از رسول اکرم ﷺ) و ۱۲۱/ ۳ ح ۶۵۹ (از امیر مؤمنان ﷺ) و ص ۱۷۰ ح ۶۹۴ (از امام حسن ﷺ) و ص ۳۱۶ ح ۸۵۷ (از امام باقر ﷺ) و ۱۷۰/ ۴ (از امام رضا ﷺ) مهدی منتظر: ص ۳۲۰.

فرمود: همه این‌ها را می‌خواهم (و حدیث را ادامه داد تا این‌که گفت:) پس دوست داشتیم، چشمانت با مهدی این امت باشد (کاش او را می‌دیدم) در حالی که فرشته‌ها با شمشیرهای آل داوود، میان آسمان و زمین، ارواح کافر را از مردگان و ارواح مثل آن‌ها، از زنده‌ها را عذاب می‌دادند، سپس شمشیری بیرون آورد و گفت: این هم از آن (شمشیرها) است، پدرم گفت: بلی! به خدایی که «محمد» را برای بشر برانگیخت.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن مرد روپوشیده را برگردانید و گفت: من «الیاسم» از چیزهایی که پرسیدم از روی ندانستن نبود، غیر از این‌که دوست داشتیم این حدیث، نیرویی برای هم صحبتان تو باشد (روایت را ادامه داد تا فرمود:) آن مرد بلند شد و رفت و دیگر ندیدمش.^۱ از روایت بالا تلویحاً فهمیده می‌شود که «الیاس پیغمبر علیه السلام» نیز؛ مانند «خضر علیه السلام» در خدمت «قائم علیه السلام» خواهد بود.

۴۸ < أصحاب كهف

۱ - امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْكَهْفِ كُلَّهُمْ أَعْجَامٌ، وَلَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ؛^۲ همانا اهل كهف همگی عجم هستند و سخن نمی‌گویند مگر با عربی (در زمان

۱ - قال أبو عبد الله عليه السلام: بينا أبي يطوف بالكعبة إذا رجل معتجر قد قَبِضَ له، فقطع عليه اسبوعه حتى أدخله إلى دار جنب الصفا فأرسل إليّ فكنا ثلاثة فقال: مرحبا بابن رسول الله صلى الله عليه وآله ثم وضع يده على رأسي وقال: بارك الله فيك يا أمين الله بعد آبائه. يا با جعفر - يعني أنه بعد ما فعل ذلك التفت إلى أبي جعفر عليه السلام فقال يا با جعفر! إن شئت فأخبرني وإن شئت فأخبرتك، وإن شئت سلني وإن شئت سألتك، وإن شئت فاصدقني وإن شئت صدقتك قال: كل ذلك أشاء. وساق الحديث إلى أن قال: فوددت أن عينيك تكون مع مهدى هذه الأمة والملائكة بسيف آل داود بين السماء والأرض، تعذب أرواح الكفرة من الأموات ويلحق بهم أرواح أشباههم من الأحياء ثم أخرج سيفاً ثم قال: ها إن هذا منها. قال: فقال أبي: إي والذي اصطفتي محمداً على البشر، قال: فرد الرجل اعتجاره وقال: أنا إلياس ما سألتك عن أمرك ولي به جهالة، غير أنني أحببت أن يكون هذا الحديث قوة لأصحابك، وساق الحديث بطوله إلى أن قال: ثم قام الرجل وذهب فلم أره... اصول کافی: ۱/ ۲۴۷-۲۴۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۷۱ ب ۲۷ ح ۱۶۳.

۲ - منتخب الأثر: ص ۴۸۵ و أنهم يكونون وزراء المهدي عليه السلام؛ يوم الخلاص: ص ۲۱۶.

مهدی علیه السلام.)»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه «قائم آل محمد» قیام نماید، بیرون آورد از پشت کعبه (در روایتی از پشت کوفه و این أظهر است) بیست و هفت نفر را پانزده نفر از قوم موسی که مردم را به حق هدایت می کردند و به حق عدول می دادند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و مالک اشتر و ابودجانه در روایت دیگر جابر انصاری^۱

۳- در حدیث دیگر به جای مؤمن آل فرعون، مقداد را فرموده است و سپس فرمود: «پس اینها در خدمت او و از انصار و حکام خواهند بود»

امتیازات این اشخاص بدین جهت است که خود امام علیه السلام آنها را بر می گرداند و گرنه برگشت داده شدگان زیاد خواهد بود.

۴- امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود: «ایشان با سگشان بر می گردند، از ایشان است مردی که به او (ملیخا) گویند و دیگری حملاها (کمسلمینا) و این دو شاهد خواهند بود برای «قائم» و امر وی را تسلیم می شوند، پس «قائم علیه السلام» یکی از آنها را به جنگ روم می فرستد و او بدون فتح بر می گردد، پس دیگری را بفرستد و او فاتحانه بر می گردد»^۲

۵- در خبرها آمده است: «یسلّم علیهم فیحییهم الله، ثم یرجعون الی رقدتهم الی

۱- مفضل بن عمر، عن ابي عبد الله علیه السلام قال: ینخرج مع القائم علیه السلام من ظهر الکوفة سبع وعشرون رجلا خمسة عشر من قوم موسی علیه السلام الذین کانوا ینهدون بالحق وبه یعدلون (۱) وسبعة من أهل الکهف، ویوشع بن نون، وسلمان، وأبو دجانة الأنصاری، والمقداد، ومالک الأشتر، فیکونون بین یدیه أنصارا وحکاما. شی: عن المفضل مثله بتغییر ما. إلزام الناصب: ۲/ ۲۸۴؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۹۰ ب ۲۹ ح ۹۵ و ۵۲/ ۳۴۶ ب ح ۹۲؛ معجم احادیث امام المهدی: ۵/ ۱۲۲ ح ۱۵۴۳؛ دلائل الإمامة: ص ۲۴۷ و معجم الملاحم والفتن: ۷/ ۴؛ تفسیر عیاشی: ۲/ ۳۲؛ المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة: ص ۱۳۶؛ روضة الواعظین: ص ۲۲۸.

۲- و تقبل الروم الی قرية بساحل البحر عند کهف الفتية، فبیعت الله الفتية من کهفهم، مع کلهم، منهم رجل یقال له: ملیخا و آخر حملاها (کمسلمینا)، وهما الشاهدان المسلمان للقائم علیه السلام ... بحار الأنوار: ۵۳/ ۸۴ باب الرجعة ح ۸۶ از اختصاص. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۸۵ ب ۲۹ ح ۸۶؛ معجم احادیث امام المهدی: ۵/ ۹۵ ح ۱۴۸۱.

یوم القيامة؛^۱ قائم علیه السلام به آنها سلام می‌کند، پس خداوند آنها را زنده می‌کند سپس به خوابگاهشان برمی‌گردند تا روز قیامت.»

۶- شیخ مفید رحمته الله در ارشاد می‌فرماید: «وقیل إنهم یبایعونه هم وخمسة عشر من قوم موسی علیه السلام الذین کانوا یهدون بالحق وبه یعدلون؛^۲ گفته شده است آنها با ۱۵ نفر از اصحاب موسی که به حق راهنمایی می‌کردند و به آن برمی‌گشتند، به مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند.»

یاران حسین یاران من و مهدی است

۴۹ < ۱۲ هزار تن با ۷۲ تن شهداء کربلا

قال الحسین علیه السلام فی لیلۃ العاشوراء لأصحابه فی خطبته... وقد قال جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ولدی الحسین یقتل بطف کربلاء غریباً وحیداً عطاشاً و فریداً، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجة و لو نصرنا بلسانه فهو فی حزبنا یوم القيامة.^۳ امام حسین علیه السلام شب عاشورا در ضمن خطبه‌ای که خواند فرمود: جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزندم حسین در طف کربلا غریب و وحید و عطشان و تنها کشته می‌شود، پس هر کس او را یاری نماید، مرا و فرزندش حجة را یاری کرده است، و اگر با زبان نیز به ما کمک نماید، روز قیامت در حزب ما خواهد بود.

۱- در حدیث مفصل از مفصل روایت شده است که به امام صادق علیه السلام گفت: ای آقا و مولای من پس ۷۲ تن مردان که با حسین بن علی علیه السلام شهید شدند با ۳۱۳ تن خواهند بود؟! فرمود: «أبو عبدالله حسین بن علی علیه السلام ظاهر میشود با ۱۲ هزار نفر مؤمن از شیعیان علی علیه السلام که بر سرش عمامه سیاه خواهد داشت»^۴

۱- منتخب الأثر: ص ۱۶۵؛ الزام الناصب: ص ۱۷۷؛ یوم الخلاص: ص ۲۱۶.

۲- ارشاد: ۳۴۴؛ یوم الخلاص: ص ۲۱۶ قسمت پاورقی.

۳- معالی السبطين: ص ۲۰۹ سطر ۳ بنقل از کتاب «ایقاد القلوب» سید محمد الشاه عبدالعظیمی او هم از کتاب نور العین.

۴- بحار الأنوار: ۷/۵۳ ب ۲۹ ح ۱.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم يظهر الحسين عليه السلام في اثني عشر ألف صديق واثنين وسبعين رجلاً أصحابه يوم كربلاء، فيا لك عندها من كزرة زهراء بيضاء؛^۱ سپس حسین علیه السلام ظاهر می شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو تن أصحاب او در کربلا، ای خوش به حال برانگیخته شدگان سفید درخشانده.»

۵۰- از مؤمنین

۱- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که «قائم علیه السلام» ظهور کرد، داخل کوفه شود، خداوند برانگیزاند برای او از پشت کوفه، هفتاد هزار صدیق»^۲ (به احتمال قوی آنها از وادی السلام بر می خیزند)

۲- در اثبات الهداة از کسانی که به خصوص اسم برده شده است یکی مفضل است.

۳- حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: «تو و چهل و چهار نفر با «قائم» خواهید بود تو سمت راست «قائم» به امر و نهی مشغول می شوی. مردم در آن روز بیش از امروز از تو فرمان می برند»^۳

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «گویا می بینم عبدالله بن شریک عامری را که عمامه سیاه بر سر دارد و دو طرف آن را میان دوشانه اش آویزان و در جلوی روی «قائم» با چهار هزار نفر از دامنه کوه بالا می رود و مکرر تکبیر می گویند»^۴

۵- ابن بکیر می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «کأني بحمران بن أعين وميسر

۱- بحار الأنوار: ۵۳/۱۶ ب ۲۹ ح ۱.

۲- معجم أحاديث امام المهدي: ۳/۳۲۴ ح ۸۶۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲.

۳- اثبات الهداة: ۳/۵۷۳ ب ۳۲ ف ۴۸ ح ۷۰۹؛ معجم أحاديث امام المهدي: ۴/۹۸ ح ۱۱۶۵؛ دلائل الإمامة: ص ۲۴۸.

۴- معجم أحاديث امام المهدي: ۳/۳۳۳ ح ۸۷۷؛ بحار الأنوار: ۵۳/۷۶ ب ۲۹ ح ۸۱؛ در ذیل حدیث ۸۲ (منهم عبدالله بن شریک و هو صاحب لوائه) و حدیث بعد از آن (وفیهم عبدالله بن شریک العامری و فیهم صاحب لوائه) آمده است.

ابن عبد العزیز یخبطان الناس بأسیافهما بین الصفا والمروة؛^۱ همانا من (می بینم) حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز را که در میان صفا و مروه، مردم را با شمشیرشان کنار می زنند.»

۶- احمد بن محمد می گوید امام صادق برقی از حضرت امام صادق علیه السلام به (یکی از اصحاب بنام) داوود رقی که در حال راه رفتن بود نگریست و فرمود: هر کس خوشحال می شود به یکی از یاران «قائم» نگاه کند، به این شخص بنگرد.

در جای دیگر فرمود وی (داوود) را در میان خود بمنزله مقداد به شمار آورید.^۲

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا سلمان! إنك مدرکه ومن كان مثلك ومن تولاه بحقیقة المعرفة، قال سلمان: فشكرت الله كثيراً... قال سلمان: فقامت بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله وما یبالی سلمان متى لقی الموت أو الموت لقاہ (فقامت من بین یدیہ وما أبالی لقیة الموت أو لقیة لقیة)؛^۳ ای سلمان او (قائم) را تو و کسانی که مثل تو آند و آنهایی که او را با حقیقت معرفت، دوستش دارند، درک خواهید کرد.

سلمان گوید: خدا را شکر زیاد کردم و در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده و گفتم: حالا برای سلمان مهم نیست مرگ را ملاقات کند یا مرگ او را فراگیرد.

۸- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «أرواح مؤمنین در جنان (رضوی) به زیارت آل محمد علیهم السلام می روند و با ایشان از خوردنی ها و نوشیدنی ها استفاده می کنند و در مجالس آن ها حاضر می شوند و با ایشان صحبت می کنند تا روزی که «قائم علیه السلام» قیام کند خداوند آن ها را بر می انگیزاند، پس با آن حضرت همراه می شوند و دسته دسته او را لبیک گویند»^۴.

۱- خبط: زدن، کوبیدن، خبط عشواء: بی هدف، همینطوری (المنجد در لغت خبط)، بحار الأنوار: ۴۰ / ۵۳
۱۹ ح ۷ از مختصر بصائر الدرجات.

۲- جامع الزواة: ۳۰۸ / ۱؛ تنقیح المقال: ۴۱۴ / ۱؛ زندگانی امام زمان: ص ۱۶۷.

۳- دلائل الإمامة: ص ۲۳۷؛ المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة: ص ۲۹۸.

۴- معجم أحادیث امام المهدي: ۱۰۱ / ۴ ح ۱۱۶۷؛ بحار الأنوار: ۹۷ / ۵۳ ب ۱۱۳۲۹.

۵۱ < زنده شدن منتظران

۱ - مفضل می گوید: روزی نزد حضرت صادق علیه السلام از «قائم علیه السلام» و کسانی که به انتظار مُردند، یادی کردیم آن حضرت فرمود: «هرگاه «قائم» قیام کند به نزد قبر مؤمن می آیند و به او می گویند: ای فلانی! صاحب تو ظهور کرده، اکنون اگر می خواهی برخیز و بر او ملحق شو و اگر می خواهی هم چنین در کرامت حق بمان.»^۱ البته می دانید تعداد منتظران در مقایسه با دیگر مردم جهان، خیلی کم و حتی از خود شیعیان نیز، در صد منتظران کم است.

۵۲ < زنده شدن مؤمنان با چهل روز باران

۱ - عبدالکریم خثعمی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا ان قیام القائم مطر الناس جمادی الآخرة وعشرة أيام من رجب مطراً لم تر الخلائق مثله فینبت الله به لحوم المؤمنین وأبدانهم فی قبورهم، وكأنی أنظر إلیهم مقبلین من قبل جهنمة، ینفضون شعورهم من التراب؛^۲ زمانی که قیام «قائم» نزدیک شد، ماه جمادی آخر و ده روز از رجب، برای مردم، باران می بارد که؛ مانند آن را ندیده اند پس خداوند با آن باران گوشت های مؤمنان و بدن های آنها را در قبرهایشان می رویاند! و گویا می بینم آنها از سوی «جهنمة» (سرازیر) می شوند در حالی که خاک سرهایشان را می تکانند (پساک می کنند).»

۲ - سعید بن جبیر گفت: «السنة التي یقوم فیها المهدی تمطر أربعاً وعشرين مطرة یری أثرها وبرکتها؛^۳ سالی که در آن مهدی قیام می کند ۲۴ روز باران می بارد که اثر وبرکت آن (به طور آشکار) دیده می شود.»

این حدیث علاوه بر این که مستند نیست احتمالاً همان باران رجب باشد یا در

۱ - معجم احادیث امام المهدی: ۳/ ۳۳۲ ح ۸۷۶؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۷۶ ب ۲۹ ح ۸۱

۲ - ارشاد: ص ۳۴۲؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۹۰ ب ۲۹ ح ۹۴ و ۵۲/ ۲۹۱ ب ۲۶ ح ۳۵ و ص ۳۳۷ ب ۲۷ ح ۱۷۷ از ارشاد مفید؛ معجم احادیث امام المهدی: ۴/ ۷۹ ح ۱۱۵۰.

۳ - معجم الملاحم والفتن: ۴/ ۲۹۵ (لفظ «المطر»؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۳ ف ۷ ح ۴۳۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/

ماه‌های دیگر ببارد.

۳- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ لِسَنَةِ غَيْدَاةٍ يَفْسُدُ التَّمْرُ فِي النَّخْلِ؛^۱ پیش از قیام «قائم» البته سال فراوانی خواهد بود به گونه‌ای که (در اثر فراوانی) خرما در نخل فاسد می‌شود.»

۵۳- العجب كل العجب بين جمادى والرجب

۱- امیرالمومنین علیه السلام این جملات را بسیار تکرار می‌کرد: «العجب كل العجب بين جمادى و رجب» گفتند: ای امیرالمومنین علیه السلام آن چیزی که همیشه از آن تعجب داری، چیست؟! فرمود: «مادرت بر تو بگرید! کدام عجب عجیب تر است از این که مُرده‌ها (زنده شده) سر دشمن خدا، رسول و اهل بیت را بزنند؟!»

۲- در سؤال دیگر فرمود: «آخر چه عجبی عجیبتر است از این که مُرده‌ها، سرهای زنده‌ها را بزنند» گفت: چه وقت خواهد بود ای امیرالمومنین؟ فرمود: «قسم به آن کس که دانه را می‌شکافد و بنده را می‌آفریند، گویا نظر می‌کنم و می‌بینم که در کوچه‌های کوفه رفت و آمد می‌کنند و شمشیرهای خود را کشیده بر روی دوش‌ها گذاشته، می‌زنند هر دشمن خدا و رسول و دشمن مؤمنین را.»^۲

۱- المراد بالغيداق أو الغيداف، السنة الماطرة و لأجل المطر المداوم والغمام المطبق يفسد التمر على النخل وذلك لفقدان الحرارة وشعاع الشمس، بحار الأنوار: ۲۱۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶۹ از غيبت طوسی. و مانند آن در ارشاد: ص ۳۴۰.

۲- أبی الجارود، عن سمع علياً عليه السلام يقول: ﴿العجب كل العجب بين جمادى و رجب﴾ فقام رجل فقال: يا أمير المؤمنين ما هذا العجب الذي لا تزال تعجب منه، فقال: ثكلتك أمك و أی عجب أعجب من أموات يضربون كل عدو لله و لرسوله و لأهل بيته، و ذلك تأويل هذه الآية: ﴿يا أيها الذين آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من أصحاب القبور﴾ (المتحنة: ۱۳) فإذا اشتد القتل، قلت: مات أو هلك أو أی واد سلك، و ذلك تأويل هذه الآية ﴿ثم رددنا لكم الكرة عليهم و أمددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نفيراً﴾ (أسرى: ۶) معجم الملاحم و الفتن: ۱۹۶/۳؛ (واژه العجب) مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار: ۶۰/۵۳ ب ۲۹ ح ۴۸ و إن أمرنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للإيمان لا يعي حديثنا إلا حصون حصينة، أو صدور أمينة أو أحلام رزينة یا عجبا كل العجب بين جمادى و رجب. فقال رجل من شرطة الخميس: ما هذا العجب يا أمير المؤمنين؟ قال: و مالي لا أعجب و سبق القضاء فيكم و ما تفقهون الحديث، إلا صوتات بينهن موتات،

۳- عبدالله بن خفقه گوید: ابان بن تغلب به من گفت: گذر کردم به گروهی که مرا عیب می‌کردند، به روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل می‌کردم، من به آنها گفتم: «کیف تلومونی فی روایتی عن رجل ما سألته عن شيء إلا قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فمر صبيان وهم ينشدون «العجب كل العجب بين جمادى ورجب» فسألته عنه فقال: لقاء الأحياء بالأموات! چگونه مرا ملامت می‌کنید، درباره روایت من از کسی که هر وقت چیزی از او می‌پرسیدم؟ می‌گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله چنین فرمود(؛ یعنی تمام گفته هایش از رسول خدا صلى الله عليه وآله بود)؛ پس به دسته‌ای از بچه‌ها عبور کرد که (ایسن سرود را) می‌خواندند «العجب كل العجب بين جمادى ورجب» پس از آن جریان سؤال کردم؟ فرمود: ملاقات زنده‌ها با مرده‌ها است.»

۲- ابن الکوا به امام علی علیه السلام گفت: «یا امیرالمؤمنین! رأیت قولک «العجب كل العجب بين جمادى ورجب» قال: ويحك يا أعور! هو جمع أشتات، ونشر أموات، وحصد نبات، وهنات بعد هنات، مهلكات ميرات، لست أنا ولا أنت هناك! ^۱ ای امیرالمؤمنین علیه السلام! آیا در گفتار شما «العجب كل العجب بين جمادى ورجب» (حکمتی هست؟)، فرمود: وای بر تو ای اعور، آن گرد آوری پراکنده‌ها و زنده شدن مرده‌ها و درو کردن رویدنی‌ها و گرفتاری پس از گرفتاری، نابود کننده و ریشه برانداختن است، من و تو در آن جا نمی‌باشیم!»

حصد نبات و نشر أموات، و اعجابا كل العجب بين جمادى ورجب. قال أيضا رجل يا امير المؤمنين: ما هذا العجب الذي لا تزال تعجب منه قال ثكلت الآخر امه وأى عجب يكون أعجب منه أموات يضربون هام (۱) الأحياء قال: أنى يكون ذلك يا امير المؤمنين؟ قال: والذي فلق الحبة وبرأ النسمة، كأنى أنظر قد تخللوا سلك الكوفة وقد شهروا سيوفهم على مناكبهم، يضربون كل عدو لله ولرسوله وللمؤمنين وذلك قول الله تعالى: ﴿يا أيها الذين آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم قد يوشوا من الآخرة كما يش الكفار من أصحاب القبور﴾ الممتحنة: ۱۳ (۱) ای فرق رأس الأحياء. ۱. بحار الأنوار: ۵۳/۸۱ ب ۲۹ ح ۸۶

۱- بحار الأنوار: ۵۳/۷۷ ب ۲۹ ح ۷۷ از رجال کشی.
 ۲- بحار الأنوار: ۵۳/۵۹ ب ۲۹ ح ۴۶ از معانی الأخبار.

۵۴ < دابة الأرض

خروج دابة الأرض از امور حتمیه است و از کسانی است که آن حضرت را یاری خواهد نمود و طبق روایات مراد از آن امیر مؤمنان علیه السلام است که با لشکرش برای کشتن ابلیس به او کمک خواهد کرد، اما وقت خروج آن معلوم نیست ظاهراً در رجب دوم از سال ظهور باشد.

ناگفته نماند خروج «دابة الأرض» از مقدمات «رجعت» است و درباره آن اخبار فراوان است که تعدادی از آن را در بخش ۱۴ فصل «دابة الأرض» آورده ایم به آن جا مراجعه شود.

۵۵ < نزول مسیح

جریان فرود آمدن پیامبر بزرگ الهی در «عصر ولایت» و تقویت جنبه امام علیه السلام و نماز خواندن پشت سر امام آزادگان، از مسلمات عقیده فریقین و مورد قبول شیعه و سنی است که همگی بانام نبوت و ولایت تصریح کرده اند، اما بعضی از خود فروشان؛ مانند نعیم بن حماد، استاد اسماعیل بخاری (صاحب صحیح بخاری) بامتن حدیث بازی کرده و نامها را حذف و با تعبیر خلیفه یا امیر و غیره، از مهدی علیه السلام نام می برد تا تصریح به نام امام را از صفحات احادیث حذف کند؛ مانند «زائده» دلال جعل حدیث، از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله که در ضمن حدیث مقبول فریقین که فرمود: اسمی به عمد و اسم ابیه اسم ابی را داخل در متن حدیث نموده است تا نسبت امام را به پدرش امام حسن عسکری علیه السلام پنهان نماید که جریان آن، در این کتاب مشروحاً گذشت.

۱- بخاری هم در صحیح خود این گونه آورده است. ابوهریره گوید: «چگونه خواهید بود آن هنگام که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از خودتان باشد.»^۱

۱- صحیح بخاری: چاپ المیمیه - مصر ۱۳۱۲ق باب نزول عیسی ۲/۱۵۸.

این حدیث را مسلم نیز در صحیح خود و دیلمی در فردوس الأخبار و احمد بن حنبل در مسند خود نقل کرده‌اند.^۱

۲- نعیم ابن حماد استاد بخاری با اسناد خود از «کعب الأخبار» بدون تصریح به نام امام صلی الله علیه و آله چنین گوید: عیسی مسیح کنار پل سفید در دمشق شرقی، وقت سحر، فرود آید. ابری او را حمل می‌کند دو دست خود را بر شانه دو فرشته نهاده دو پارچه سراسری دربردارد؛ یکی از آن‌ها را بر کمر بسته و دیگری را بر دوش افکنده است وقتی سر خود را خم می‌کند عرق از سر او؛ مانند مروارید قطره قطره می‌چکد، یهود نزد او آمده گویند: ما یاران تویم گوید: دروغ می‌گویید! پس مسیحیان نزد او می‌آیند و به او می‌گویند: ما یاران تویم. گوید: دروغ می‌گویید! یاران من مهاجرانند، باقیمانده یاران حماسه.

پس به محلی که مسلمانان آنجا هستند می‌آید، می‌یابد که خلیفه آنان برای آن‌ها نماز می‌خواند وقتی مسیح او را می‌بیند عقب می‌ایستد (تا اقتدا کند) آن خلیفه به او گوید: ای مسیح! تو با یارانت نماز بگزار، عیسی مسیح گوید: تو با یارانت نماز بگزار خداوند از تو خوشنود است، من وزیر، برانگیخته شده‌ام نه امیر. پس خلیفه مهاجران یک نماز دو رکعتی با آنان می‌گزارد در حالی که فرزند مریم در میان آن‌هاست.^۲

۳- نعیم بن حماد، حدیث دیگری را از حذیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند در این حدیث روشن می‌شود، که چگونه با الفاظ، بازی کرده است، او گوید: عیسی فرود آید، مردم به او خوش آمد گویند: و از فرود آمدنش خوشحال می‌شوند، چرا که آمدن او، راست بودن حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را، ثابت می‌کند و مؤذن و عیسی هم با آنان در نماز خواندن، همراهی می‌کند.^۳

۱- صحیح مسلم کتاب الایمان باب نزول عیسی بن مریم: ۲/۵۰۰؛ مسند احمد چاپ المیمیه مصر ۱۳۱۳ق؛ نور الأبصار ط مصر ۱۳۸۲ق ص ۱۷۰؛ عقد الدرر ص ۲۲۹ باب دهم.

۲- الملاحم و الفتن ابن طاوس: ص ۸۳ باب ۱۸۷؛ الترمذی: ۵۱۲/۴۶؛ الطبرانی الکبیر: ۱/۱۸۶.

۳- الملاحم و الفتن سید ابن طاوس: ص ۸۳ باب ۱۸۷.

می بینید، این دلال حدیث از تصریح کردن به نام مهدی آل محمد علیهم السلام روحی فداه، طفره رفته و با الفاظ بازی کرده است، بجای نام امام، که در اصل حدیث آمده است، با کلمات (امامتان، خلیفه آنان، امیر آنان)، تعبیر کرده است.

با این حال بعضی از نویسندگان اهل سنت، آزادی و حریت قلمشان را بر تعصب جاهلی پیروز ساخته و این حدیث را بدون دست کاری و تحریف آورده اند.

۴- ابوسعید خدری نقل کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما است آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند».^۱

۵- حذیفه بن یمان گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی که عیسی بن مریم فرود آید و به مهدی علیه السلام وارد می شود، گوئی از موی سرش آب می چکد (یعنی موی سر او می درخشد، گوئی که آن را روغن آلود کرده اند یا آن که با آب شسته اند) امام رو به او کرده و می گوید: پیش آی و با مردم نماز بگذار، عیسی بن مریم گوید: نماز برای تو به پا شده است، پس عیسی پشت سر مردی از فرزندان من نماز گزارد وقتی که خوانده شد، عیسی بر می خیزد تا در «مقام» می نشیند و با وی بیعت نماید».^۲

۶- از عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به خدایی که مرا به عنوان بشیر مبعوث نمود، اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را آن قدر طولانی می کند تا در آن روز فرزندم مهدی ظهور کند و عیسی بن مریم فرود آمده، پشت سر او نماز گزارد».^۳

۷- امیر آزادگان علی علیه السلام در داستان جلاد می فرماید: «مهدی علیه السلام داخل بیت المقدس شده به عنوان امام جماعت بر مردم نماز می گزارد. وقتی روز جمعه فرارسد و نماز اقامه شود، عیسی علیه السلام با دو جامه درخشان قرمز فرود می آید، گوئی که از سر او روغن می چکد، موهای سر او صاف، چهره اش زیبا و شبیه ترین خلق

۱- عقد الدرر: باب ۱۰ ص ۲۳۰ و ینابیع المودة، و حافظ ابونعیم نیز آن را در دو کتاب، اربعین و حلیة الأولیاء آورده است.

۲- عقد الدرر: ص ۲۲۹-۲۳۰؛ پس از ذکر حدیث گوید: حافظ ابونعیم در مناقب «المهدی» و طبرانی در معجم خود حدیث را نقل کرده است.

۳- فرائد السمطین: ۲/۲۲۹.

خدا به پدرتان ابراهیم خلیل الرحمن است، مهدی، عیسی را می بیند و به عیسی گوید: ای فرزند بتول^۱ با مردم نماز گزار، عیسی گوید: نماز برای تو به پا شده است. پس مهدی علیه السلام پیش آمده با مردم نماز می گزارد و عیسی در پشت سر او نماز خوانده و با او بیعت نماید.

۸- آلوسی گوید: مشهور آن است که او (عیسی علیه السلام) در دمشق نازل می شود و مردم در حال گزاردن نماز صبح می باشند. حضرت مهدی علیه السلام عقب او می ایستد (که با او نماز بخواند) اما عیسی علیه السلام وی را پیش می دارد و پشت سر او نماز می خواند و می گوید: نماز برای تو برپا شده است.^۲

سیوطی در پاسخ کسی که نماز خواندن عیسی را در پشت سر مهدی انکار می کرد گفت: «این (انکار تو) از عجیب ترین عجائب است، چرا که نماز گزاردن عیسی پشت سر مهدی علیه السلام» در احادیث صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است، مطلب ثابت و او راستگوی تصدیق شده ایست که خبر وی خلاف نخواهد شد.^۳ سپس برخی از آنچه که در این زمینه روایت شده است ذکر می نماید.

۹- در کتاب «عیون المعجزات» آمده است رسول خدا صلی الله علیه و آله خروج «خاتم الأئمه» را به ائمه خبر داده است، آن که زمین را از عدل و داد پر می کند، انسان که از ظلم و جور پر شده باشد و این که حضرت عیسی هنگام خروج و ظهور فرود آمده پشت سرش نماز می خواند، سپس گوید: این خبری است که شیعه بر آن اتفاق نظر دارند و در بین علماء و غیر علماء و اهل سنت و خاص و عام این خبر مشهور است.^۴

۱۰- مجلسی رحمته الله علیه می فرماید: حسین بن مسعود در کتاب «شرح السنّة» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم

۱- بتول به زنی گویند که خون حیض و نفاس نبیند، در احادیث آمده است، مادر عیسی علیه السلام مریم علیها السلام از خون زنانه مبرا بود.

۲- روح المعانی: ۵۹/۲۵ در تفسیر آیه ۵۹ سوره زخرف.

۳- الحاوی علی الفتاوی: ۱۶۷/۲.

۴- عیون المعجزات: نوشته حسین بن عبدالوهاب از علماء قرن پنجم، امام مهدی: ص ۵۷۸.

حکماً عدلاً یکسر الصلیب ویقتل الخنزیر ویضع الجزیة فیفیض المال حتی لا یقبله أحد؛^۱ قسم به کسی که جانم در دست (قدرت) اوست، حتماً فرزند مریم بر شما فرود می آید. حاکم عادل صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه را فرو گذارد، پس مال را (آن قدر) می ریزد تا دیگر، کسی آن را نپذیرد.»

۱۱ - ابوهریره از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره نزول حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام روایت نموده است که فرمود: «ویهلك فی زمانه الممل کلها إلا الإسلام، ویهلك الدجال فیمکث فی الأرض أربعین سنة، ثم یتوفی فیصلی علیه المسلمون؛^۲ میان من و او، پیغمبری نخواهد بود و حتماً او فرود آید، پس هرگاه او را دیدید بشناسید، مردی است میان بالا و همچون مخلوط از دو رنگ سرخ و سفید، گوئی از سرش آب چکه می کند اگرچه آبی به او نرسیده، پس برای پیش برد اسلام، با مردم می جنگد پس صلیب را می کوبد و خوک را می کشد و در زمان او تمام ملت ها ادیان) می میرد مگر اسلام و «دجال» را هلاک کند پس او چهل سال در زمین زندگی می کند، سپس وفات یابد و مسلمان ها بر او نماز خوانند.»

۱۲ - بخاری با سند خود از ابوهریره روایت می کند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کیف أنتم إذا نزل ابن مریم وإمامکم منکم؛^۳ چگونه می شوید، زمانی که فرزند مریم، نازل شود و امام شما از خودتان خواهد بود. (بخاری گوید: در صحیح ابن حدیث، همه اتفاق نظر دارند)»

۱ - به فصل «جزیه» که بعداً خواهد آمد، مراجعه فرمایید.

۲ - رواه أبو داود فی سننه ج ۲ ص ۳۴۲ ولفظه: أن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: "لیس بینی وینه نبی یعنی عیسی عَلَيْهِ السَّلَام - وانه نازل، فإذا رأیتموه فاعرفوه، رجل مربع إلى الحمرة والبیاض بین مصرتین، كأن رأسه یقطر، وان لم یصبه بلل، فیقاتل الناس علی الإسلام فیدق الصلیب ویقتل الخنزیر، ویضع الجزیة، ویهلك الله فی زمانه الممل کلها إلا الإسلام ویهلك المسیح الدجال، فیمکث فی الارض أربعین سنة، ثم یتوفی فیصلی علیه المسلمون. سنن أبو داود: ۳۴۲/۲؛ بحار الأنوار: ۳۸۴/۵۲؛ باب ۲۷ ح ۱۹۴.

۳ - تراه فی صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۵۶ باب نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام. وأخرجه فی المصابیح ص ۳۸۰ من صحیح مسلم ولبخاری وهكذا السیوطی فی الجامع الصغیر منهما علی ما فی السراج المنیر ج ۳ ص ۱۰۶ وقال العزیزی فی شرحه: قال المناوی: أي والخلیفة من قریش أو وامامکم فی الصلاة رجل منکم، وهذا استفهام عن حال من یتوفی حیاً عند نزول عیسی، کیف سرورهم بلقاءه، وکیف یتوفی فخر هذه الامة وروح الله یصلی وراء امامهم.

رسول خدا ﷺ فرمود: عیسی نازل می شود بر هشتصد مرد و چهارصد زن که بهترین افراد زمین و صالح ترین مردم هستند.^۱

درباره نزول حضرت عیسی ﷺ روایات زیاد در کتاب های سنی و شیعه، آمده است. شکی در آن وجود ندارد، اما آن گونه که گفتیم: بعضی از بازیگران حدیث به جای نام «قائم ﷺ» جمله «وامامکم منکم» را جایگزین کرده اند، از این دلالت حدیث! سؤال می کنیم منظور شما؛ از جمله بالا چیست؟

۵۶ < اولین یاور از نصارا

۱- امیر مؤمنان ﷺ در خطبه طولانی (المنخزون) فرمود: «خروج می کند راهبی از اهل «نجران»، اجابت نماید دعوت «قائم ﷺ» را و او اول نصرانی است که اجابت نماید پس بیعه (و محل کار و عبادت) خود را خراب کند و صلیب خود را بشکند و با موالیان و ضعفای مردم خروج کند، پس حرکت کند تا با بیرق های هدایت در نخيله فرود آید.»

۲- به سند دیگر خروج کند با موالیان و ضعفای مردم، با اسبان و علم های هدایت.^۲

۵۷ < قدرت نظامی

در مورد «طی الارض» «قائم ﷺ» احتمالاتی وجود دارد، به معنای واقعی آن، یابا وسایل حمل و نقل مدرن آن روز و یا با سفینه های فضایی فوق مدرن آن روز و... زمین زیر پای آن حضرت پیچیده می شود به اصطلاح با «طی الارض» حرکت می کند.

۱- الفردوس: ۵/۵۱۵؛ زندگانی امام زمان: ص ۱۵۹ از آن.

۲- «... و ینخرج رجل من اهل نجران راهب یتجیب الإمام، فیکون اول النصارا اجابة، و یهدم صومعته و یدق صلیبها، و ینخرج بالموالی و ضعفاء الناس و الخیل فیسیرون بالنخيلة بأعلام هدی،...» معجم احادیث امام المهدي: ۵/۲۵۵ ح ۱۶۸۰؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار: ۵۳/۸۴ باب الزجة ۲۹ ح ۸۶ از الاختصاص؛ از مباحله تا عاشوراء ص ۲۳ به نقل از بحار.

۱- از عبدالعظیم حسنی از امام محمد تقی علیه السلام در ضمن خبری فرمود: «وهو الذي يطوى الأرض؛^۱ مهدى علیه السلام کسی است که زمین زیر پایش پیچیده شود.»
 امام رضا علیه السلام در ضمن خبری فرمود: «وهو الذي تطوى له الأرض ولا يكون له ظل؛^۲ و او کسی است که زمین بر او پیچیده شود.»

۵۸ < ارتش بدون علوفه و آشپزخانه

۱- ابی الجارود می گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا ظهر القائم علیه السلام ظهر براهة رسول الله صلی الله علیه و آله وخاتم سليمان وحجر موسى وعصاه، ثم يأمر مناديه فينادي ألا لا يحملن رجل منكم طعاماً ولا شراباً ولا علفاً، فيقول أصحابه: إنه يريد أن يقتلنا ويقتل دوابنا من الجوع والعطش، فيسير ويسرون معه، فأول منزل ينزله يضرب الحجر فينبع منه طعام وشراب وعلف فيأكلون ويشربون، ودوابهم حتى ينزلوا النجف بظهر الكوفة؛^۳ زمانی که «قائم» ظهور کرد با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وانگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی، ظهور می نماید سپس منادی را امر می کند اعلان نماید، آگاه شوید! هیچ کس آب و غذا و علوفه، با خود برندارد، اصحابش می گویند: او می خواهد ما و حیواناتمان را از گرسنگی و تشنگی نابود سازد! پس می رود و می روند تا به منزل اول که رسیدند، فرود می آیند و سنگ را (به زمین گذاشته) و ضربتی به آن می زنند، از آن غذا، آب و علف، می جوشد و می خورند و می نوشند و حیوانات را، سیر می کنند تا در پشت کوفه، به نجف فرود آیند.»

۲- امام باقر و صادق علیه السلام فرمودند: «إذا خرج القائم علیه السلام من مكة ينادي مناديه ألا

۱- منتخب الأثر: ص ۳۵۳ ف ۲ ب ۳۲ ح ۱ به نقل از كفاية الأثر

۲- منتخب الأثر: ص ۲۷۹ ف ۲ ب ۱۷ ح ۱ به نقل از كفاية الأثر.

۳- غيبت نعمانی: باب ۳ حدیث ۲۷ ص ۲۳۸؛ معجم الملاحم والفتن: ۷/۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۵ و ۳۲۴-۳۲۵ و ۳۳۵ نصف اول و ۳۳۸ تمام خیر؛ ارشاد: ص ۳۴۳؛ اصول کافی: ۱/۲۳۱؛ الزام الناصب: ص ۷ و ۱۴۰ و ۲۲۳ نصف آخر؛ منتخب الأثر: ص ۳۱۲ اول آن را؛ اعلام الوری: ص ۴۳۰؛ الامام المهدي: ص ۲۲۷؛ بشارة الإسلام: ص ۲۳۱-۲۳۲ و ۲۴۴ جز آخرش و ۲۴۶؛ يوم الخلاص: ص ۲۵۵ از قسمتی از منابع فوق.

لا یحملن أحدکم طعاماً ولا شراباً، وحمل معه حجر موسی بن عمران علیه السلام وهو وقر بعیر، ولا ینزل منزلاً إلا انفجرت (نبعت) منه عیون، فمن کان جائعاً شبع ومن کان ظمناً روی ورویت دوابهم حتی ینزلوا النجف من بطن الکوفة (من ظهر الکوفة)؛^۱ زمانی که «قائم علیه السلام» از مکه خارج شد، منادی ندا کند: هیچ کس باخود آب و غذا برندارد، سنگ حضرت موسی را که بار یک شتر است باخود بردارد وهرجا اتراق کردند از آن سنگ چشمه‌ها ظاهرشود! هر گرسنه و تشنه‌ای از آن بخورد، سیر و سیراب شود وهم‌چنین چارپایان و این برنامه ادامه دارد تا به نجف وارد شود در پشت کوفه.^۲

۳- ابی سعید خراسانی گوید که جعفر بن محمد از قول پدرش علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم بمکه وأراد أن یتوجه إلى الکوفة نادى منادیه: ألا لا یحمل أحد منکم طعاماً ولا شراباً، ویحمل حجر موسی الذي انبجست منه اثنتی عشرة عیناً فلا ینزل منزلاً إلا نصبه فانبجست منه العیون، فمن کان جائعاً شبع، ومن کان ظمناً روی، فیکون زادهم حتی ینزلوا النجف من ظاهر الکوفة، فإذا نزلوا ظاهرها انبعث منه الماء واللبن دائماً، فمن کان جائعاً شبع، ومن کان عطشاً روی؛^۳ زمانی که «قائم» در مکه، قیام نمود وخواست متوجه کوفه شود، منادی اش ندا کند، آگاه باشید، هیچ کس، با خود آب و طعام برندارد و سنگ موسی بن عمران علیه السلام که از آن (در آن زمان) دوازده چشمه (برای ۱۲ قبیله جوشیده بود) را برمی دارد، پس در هر منزلی فرود آمدند، آن را نصب می‌کند و چشمه‌ها از آن می‌جوشد، پس هرکس گرسنه باشد، سیر شود و تشنه باشد، سیراب شود، این توشه آنها است، تا در کنار کوفه به نجف وارد شود، آنجا که نزول کردند، از آن سنگ، به طور دائم، آب و شیر می‌جوشد، هرکس از آن بخورد، سیر و سیراب می‌شود.»

۴- ابی بکر حضر می گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «من أدرك قائم أهل بيتي من

۱- کمال الدین: ۳۸۷/۲ باب نوادر الکتاب؛ غیبت نعمانی: ص ۲۳۸؛ اصول کافی: ۱/۲۳۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۴ ب ۲۷ ح ۳۷.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/۲۴۷ ح ۷۷۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۴ ب ۲۷ ح ۳۷؛ منتخب الأنوار المفیضة: ص ۳۴۹-۳۵۰ ف ۱۲.

۳- الخرائج و الجرایح: ۲/۶۹۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۵ ب ۲۷ ح ۶۷ از الخرائج.

ذی عاهاة برأومن ذی ضعف قوی؛^۱ هر صاحب نقاهاة (بیماری و) یا ناتوانی، قائم اهل بیت مرا درک کند، بهبود یافته و توانا شود.»

با دقت در مفاد روایات بالا، معلوم می شود مشکلات، بیماری، مخصوصاً بیماری های واگیر در اثر جنگ ها و آذوقه ارتش امام علیه السلام حل شده است و هیچ گونه مریضی و گرسنگی و کمبودی در لشکریان امام مشاهده نمی شود و زحمتی برای حمل وسایل سنگین آشپزخانه و خورد و خوراک و علوفه، نخواهد بود، و در پشت کوفه پایتخت و مقر سلطنتی امام علیه السلام، از سنگ حضرت موسی علیه السلام که با آن حضرت است آب و شیر دائماً جریان خواهد داشت.

۵۹ تسلیحات نظامی

در روایات وارده، در بیان جنگ ها و پیکارها و حالات حضرت بقیة الله الأعظم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - کلاً با کلمه «سیف و سیوف»؛ یعنی شمشیر و شمشیرها، آمده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم علیه السلام نزلت سیوف القتال علی کل سیف اسم الرجل واسم أبیه؛^۲ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، شمشیرهای جنگ، نازل می شود و بر هر شمشیر، نام و نام پدر صاحبش، نوشته خواهد شد.»
در این گونه تعبیرها دو نوع معنا نهفته است.

۱- چون در زمان ائمه معصومین علیهم السلام، اسلحه کلاسیک و مدرن امروز وجود نداشت، برای تفهیم مردم ناچاراً، از همان اسلحه مألوف و معهود، نام می بردند چون راهی دیگر وجود نداشت، در این صورت می توان گفت، که حضرت از تسلیحات نظامی روز، استفاده خواهد کرد؛ و کلمه «سیف» به عنوان «سمبولیک» آورده شده است، چون هیچ مانعی در کار نیست، بلکه به طور قطع و یقین خداوند دانش تمامی علوم بالأخص علم تسلیحات مدرن و مترقی، تا آن روز را به حضرت

۱- بحار الأنوار: ۳۳۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۸ از الخرائج.

۲- غیبت نعمانی: ص ۲۴۴ ح ۴۵؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۱/۴.

مهدی علیه السلام عطا فرماید و با تعلیم آن به متخصصین فن، در مقابل تمام سلاح‌های مدرن آن روز ایستادگی کرده و با قدرت سریع و قوی و برتر، عملیات آن‌ها را از دور و نزدیک، خنثی کرده و تباہ سازد؛ و انگهی مگر امیرالمومنین به کمیل فرمود که از ۲۷ حرف علم فقط ۲ حرف آن تا زمان قائم تفسیر و در عهد او ۲۵ حرف دیگر تفسیر خواهد شد و نیز فرمود: من در علم را باز کردم و مهدی آن را کامل خواهد کرد و مانند این روایات که در بخش آموزش و پرورش در فصل خود ملاحظه خواهید نمود.

پس کمال علم با وجود او و تمام فرمول‌های انواع علوم؛ از جمله تسلیحات نظامی، در اختیار او قرار خواهد گرفت.

۲- جهان گرفتار جنگ خانمان سوز (جنگ سوّم یا بالاتر) خواهد شد که در اثر این تسلیحات مدرن و فوق مدرن؛ از قبیل «اتم» و غیر آن، زیر و زبر شده و همه این تکنولوژی‌ها محو و نابود خواهد شد و بشریت دوباره با آن تسلیحات ابتدایی و قدیمی، سر و کار خواهند داشت.

در این صورت کلمه «سیف» مصداق صحیح خود را باز خواهد یافت و امام علیه السلام نیز طبق اوضاع زمان خود، برای فراگیری و برقراری دین حق، از آلات و ادوات جنگی آن روز استفاده خواهد نمود.

در هر دو صورت امام علیه السلام علاوه بر تسلیحات روز (طبق گفته روایات) از نیروهای مافوق بشری؛ مانند ابر و باد و رعد و برق و سایر وسایل رُعب آور طبیعی و هم‌چنین از نیروهای ماورالطبیعة (متافیزیکی)؛ مانند نامرئی‌ها و اجنّه و یا از عوامل آسمانی و نیروی غیبی؛ مانند ملائکه و برگشت کنندگان، مُردگان مؤمن و.. بهره خواهد برد.

با صرف نظر از مقام ولائی و تکوینی، با وسایل و اختراعات پیشرفته آن روز، همه جا را می‌بیند و زیر نظر خواهد داشت و با اصحاب خود، هر کجا باشند به طور زنده، صحبت می‌کند و صدای او چنان قوی است که اگر در کوه صیحه زند از هم بیاشد و او خود چنان قوی است، درختی که از آن قوی‌تر نباشد، از جا می‌کند

و اصحاب او، از شیر دلیرتر باشند و بر کف پای خود چیزی بنویسند و بر روی آب حرکت می‌کنند، خورشید و ماه در اختیار اوست و زُعب به مسافت مدت یک ماه پیشاپیش و در عقب او، حرکت می‌کند شمشیرها برای اصحاب او که نام هرکس زوی آن نوشته شده است، از آسمان فرود آید و.. با همه این‌ها، (مطالبی در این مورد در اول فصل ارتش گذشت) و به چند حدیث ذیل نیز توجه فرمایید:

۲- حضرت رضا علیه السلام از جد بزرگوارش صلی الله علیه و آله در حدیث معراج نقل می‌کند: خداوند متعال می‌فرماید: «با آخرین آن‌ها، (یعنی قائم علیه السلام) زمین را از دشمنان خود پاک می‌گردانم و او را مالک شرق و غرب زمین می‌کنم و باده‌ها را مسخر وی گردانم و ابرهای سخت (سرکش) را برای او رام می‌نمایم و او را به همه اسباب، ترقی دهم و بال لشکر خود او را یاری دهم و با فرشته‌هایم او را کمک رسانم، تا دعوت مرا علنی سازد و خلق را بر توحید من جمع کند و ملک او را دائم سازم و ایام دولت او را تا روز قیامت در دست اولیای خود به گردش اندازم».^۱

۳- و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «و خدای عز و جل در زمین او را امکان خواهد داد و به او از هر شییء، سبب‌ها می‌دهد و او را به مشرق و مغرب، می‌رساند و خداوند سنت ذوالقرنین را در او جاری سازد؛ مانند او مشرق و مغرب را طی کند تا هر کجا که او قدم نهاده قدم گذارد، خداوند به ذی‌القرنین از هرگونه سببی که داده، «وأتیناه من کل شیء سبباً»^۲ به «قائم» علیه السلام نیز کرامت فرماید».^۳

۴- حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند ذوالقرنین را مخیر گردانید بین دو نوع ابر، پس او ابرهای رام را اختیار کرد و برای صاحب شما ابرهای سرکش و سخت را که دارای رعد و برق و صاعقه است، ذخیره نمود، پس صاحب شما بر آن‌ها سوار خواهد شد و در اسباب، اسباب آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه بالا

۱- کمال‌الدین: ۱/ ۲۵۶ ب ۲۳ ح ۴؛ علل الشرائع: ۱/ ۷ ب ۷ ح ۱؛ عیون أخبار الرضا: ۱/ ۲۶۴ ب ۲۶ حدیث ۲۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۱۲ ب ۲۷ ح ۵؛ مهدی منتظر: ص ۴۲۱.

۲- کلهف: ۸۴

۳- کمال‌الدین: ص ۲۲۱-۲۲۰؛ معجم احادیث امام المهدی: ۱/ ۲۵۶ ح ۱۵۸؛ اثبات الهداة: ۳/ ۴۸۰ ب ۳۲ ف ۵ ح ۱۸۲؛ بحار الأنوار: ۱۲/ ۱۹۴ ب ۸ ح ۱۹.

رفته و تمکن پیدا خواهد نمود»^۱

۵- از رحبه کوفه ۱۲ هزار شمشیر و کلاه خود و زره جنگی بیرون آورد^۲

اگر دشمن و کافری در میان درخت و یا سنگی، پنهان شود آن درخت یا سنگ ندا کند: این دشمن خدا در من مخفی شده، پس درخت و سنگ هم در اختیار اوست و بصره را به آب غرق کند، پس آب نیز زیر فرمان اوست!، به شیر امر کند که مخالف را بخورد، پس حیوانات نیز در طاعت اوست و عصای موسی که دریا را با آن شکافت و در دست او از دها گردید، با اوست پس اعجاز انبیاء هم داراست!، اینها همه اسلحه تهاجمی جنگی و نیروهای نظامی او را تشکیل می دهد.

۶- در روایات متعدد آمده است که حضرت با عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام و تابوت سکینه و سایر ودایع انبیاء علیهم السلام می آید که هر یک اینها، از اسلحه های قوی نبوت و رسالت است که امثال فرعون را، محو و نابود ساخت مخصوصاً در تعریف تابوت سکینه گفته شده است که یکی از اسرار الهی است که آن را به هر شهری بفرستند، تمام شهر را طعمه حریق می سازد، به هر طرف آن را ارسال کنند، آن کشور را از صفحه تاریخ بر می دارد، درست؛ مانند بمب های اتمی و هیدروژنی و نیترونی امروز و قوی تر از آنها و بدینسان خداوند حجّت خود را با این تسلیحات مسلح می سازد که تسلیحات مجهز قرن حاضر، در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است!^۳

با در نظر گرفتن این قدرت فوق مدرن آسمانی و زمینی و انسی و جتنی و جمادی و حیوانی و نظایر آنها، کیفیت تسخیر کره زمین در کمترین مدت ممکن (طبق روایات به مدت ۸ ماه^۴) روشن می شود چون حرکت ارتش با «باد» و «طی الارض»

۱- بصائر الدرجات: ۴۲۹/۸ ب ۱۵ احادیث ۱-۳-۴؛ أنوار التعمانية: ۹۳/۲؛ اختصاص: ص ۱۹۹ و ۳۲۶؛ بحار الأنوار: ۳۲۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۷.

۲- بحار الأنوار: ۳۷۷/۵۲؛ معجم الملاحم والفتن: ۹/۴. از امام صادق علیه السلام.

۳- تلخیص از روزگار رهائی: ۵۲۰/۱؛ ظهور حضرت مهدی علیه السلام: ص ۴۲۷ از آن.

۴- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳۸۷/۳ ح ۹۴۰، غیبت نعمانی: ص ۲۰۹ بحار الأنوار ج ۳۶۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۹ م ص ۳۵۶.

(یا هوا پیمایهای مافوق سرعت صوت و بلکه چندین برابر بیشتر که تا آن روز پیشرفت خواهد کرد یا با وسایل سرعت سیر نور) انجام خواهد یافت و دستور العمل فرماندهان، هر وقت نیاز داشتند، در کف دستشان نوشته خواهد شد و چون امام علیه السلام به پشت و سینه آنها دست کشیده و احتیاجات آنها را برایشان روشن و شفاف ساخته و به هر سوی کره زمین اعزام می‌کند، تردیدی باقی نمی‌ماند که در کل روی زمین صدای دلنواز حق و حقیقت «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله و...» در کمترین مدت و زمان پیش بینی شده در گفتارهای حجج الهی، طنین افکنده و جای جای دور و نزدیک این کره خاکی را فرا خواهد گرفت «اللهم عجل لفرج مولانا و صاحب العصر و الزمان حجة بن الحسن العسكري علیه السلام حجتك على خلقك و أرح عبادك الصالحون من شر أعدائهم الضالون المكذبون، أمين يارب العالمين»

۶۰ < تقسیم ارتش

۱- ابی بکر حضرمی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «كأنني بالقائم علیه السلام على نجف الكوفة، وقد سار إليها من مكة في خمسة آلاف من الملائكة: جبرئيل عن يمينه، وميكائيل عن شماله والمؤمنون بين يديه وهو يفرق الجنود في البلاد؛^۱ گویا «قائم» را بر نجف کوفه می‌بینم و به سوی آن از مکه با پنج هزار از فرشته، جبرئیل از راست و اسرافیل از چپ و مؤمنین از پیش رو، لشکریانش را به شهرها پخش می‌کند.»

۲- عبدالله بن بکیر گوید که امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «وله أسلم ما في السموات والأرض طوعاً أو كرهاً»^۲ فرمود: «ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً إلى الآفاق كلها، فيمسح بين أكتافهم وعلى صدورهم، فلا يتعايون في قضاء ولا تبقى أرض إلا نودي أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله، وهو قوله:

۱- بحار الأنوار: ۳۳۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۵ از الخرائج این روایتها در ارشاد مفید از ص ۳۴۱ تا ۳۴۵ نقل شده

۲- آل عمران ۸۳/

است.

«وله أسلم من في السموات والأرض طوعاً أو كرهاً وإليه ترجعون»^۱ سپس به کوفه برمی‌گردد پس سیصد و چند و ده (۳۱۳) نفر را به همه آفاق اعزام دارد و به کتف‌ها و سینه‌های آنها، دست می‌کشد. در حکم هیچ قضاوتی، عاجز نماند و زمینی باقی نمی‌ماند مگر این‌که به یگانگی خدا و نبوت محمد رسول خدا ﷺ شهادت دهند. و منظور آیه «وله أسلم... این است.

«وأنه بعد ما تعقد له البيعة بمكة يسير منها إلى الكوفة، ثم يفرق الجنود إلى الأمصار...»^۲ او بعد از آن‌که در مکه بیعت برایش بسته شد، به سوی کوفه حرکت می‌کند، سپس قشون‌ها را به شهرها پخش می‌نماید...»

جنگ‌های امام و اعزام نیرو

۶۱ < حرکت با ابر و باد شکننده

- ۱- در حدیث معراج خداوند به پیامبر ﷺ فرمود: «بادها را مسخر وی گردانم و ابرهای سخت را برای او رام می‌کنم و او را به همه اسباب، ترقی دهم»^۳.
«ويزلل له كل صعب»^۴ و تمام سرکش‌ها را به او ذلیل (رام) می‌کند.»
- ۲- امام موسی بن جعفر ﷺ در تفسیر آیه «وأسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة»^۵ فرمود: «ويزلل كل صعب»^۶ و تمام سرکش‌ها را به او ذلیل (رام) می‌کند.»

۱- آل عمران: ۸۳، بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۵ ب ۲۷ ح ۹۱، تفسیر عیاشی ۵۹/۲-۶۱.

۲- منتخب الأثر: ص ۶۱۸ بنقل از اسعاف الزاغیین ص ۱۴۱-۱۴۰.

۳- کمال الدین: ۱/۲۵۶ ب ۲۳ ح ۴؛ علل الشرائع: ۱/۷ ب ۷ ح ۱؛ عیون أخبار الرضا: ۱/۲۶۴ ب ۲۶ حدیث ۲۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۲ ب ۲۷ ح ۵؛ مهدی منتظر: ص ۴۲۱.

۴- منتخب الأثر: ص ۳۵۳ ف ۲ ب ۳۲ ح ۱ به نقل از کفایة الأثر.

۵- لقمان: ۲۰.

۶- منتخب الأثر: ۲۹۹ ف ۲ ب ۲۲ ح ۳؛ کفایة الأثر ص ۳۲۳؛ کمال الدین: ص ۳۶۸؛ المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة: ص ۴۵۲.

۶۲ < پیشروی با ایجاد ترس و رعب و وحشت

یکی از کارهای ابتکاری امام عجل الله آن است که با ایجاد رعب و وحشت در بین دشمنان پیش می‌رود تا کشتار و خونریزی و تلفات کم باشد، (در روایت‌ها آمده است که یک ماه راه پیش از خود می‌رود) مؤید این مطلب است.

هنگام حرکت به منطقه‌ای یک ماه جلوتر، از وسایل ارتباط جمعی فوق مدرن که در اختیار خواهد داشت، با تبلیغ و بیان، نیروی زمینی و آسمانی اش و باوزیدن بادهای ترسناک و با صدای وحشتناک رعد و برق و شاید با شکستن دیوار صوتی و غیره، ایجاد ترس و وحشت نموده و مردم را آماده تسلیم و پذیرش سلطنت امامت می‌نماید و تلفات و خونریزی را، به حد اقل ممکن، می‌رساند.

۱ - محمد بن مسلم ثقفی گوید که امام باقر عجل الله فرمود: «القائم منا منصور بالرعب، مؤید بالنصر، تطوی له الأرض وتظهر له الکنوز...^۱ وینصره بالرعب؛^۲ قائم از ما یاری شده با (ایجاد) ترس و مؤید با پیروزی است، زمین برای او پیچیده می‌شود و خزینه‌هایش را به او آشکار کند.»

۲ - عبدالله بن سنان گوید که امام صادق عجل الله فرمود: «... و رعب از پیش و راست و چپ او در مسیر یک ماه راه حرکت کند...»^۳

۳ - امام باقر عجل الله فرمود: «قائم» ما به وسیله ترسی که از ایشان در دل دشمنان می‌افتد، یاری می‌شود و با کمک و نصرت الهی پیروز گردد و زمین در برابر اراده او خاضع شود و گنجهایش را در مقابل او ظاهر سازد و تسلطش بر شرق و غرب گسترش یابد و خدای تعالی حقایق دینش را به وسیله ایشان ظاهر سازد، هر چند مشرکین را خوشایند نباشد و هیچ امر نا بسامانی (در ظاهر و باطن زندگی مردم) نباشد مگر این که، آن حضرت آن را (میزان و اصلاح و) درست نماید.^۴

۱ - منتخب الأثر: ۳۶۱ ف ۲ ب ۳۵ ح ۱ از کمال الدین؛ اثبات الهداة: ۳ / ۵۳۲.

۲ - منتخب الأثر: ۳۶۱ ف ۲ ب ۳۵ ح ۱ از کمال الدین.

۳ - معجم احادیث الامام المهدي عجل الله: ۳ / ۳۸۷ ح ۹۴۰، غیبت نعمانی: ص ۲۰۹ بحار الانوار ج ۵۲ / ۳۶۰ ب ۲۷ ح ۱۲۹ م ص ۳۵۶.

۴ - کمال الدین: ۳۳۱ قسمتی از حدیث ۱۶؛ یوم وقت معلوم: ص ۷۱ به نقل از آن.

۶۳- هر سختی بر او آسان شود.

۱- «يسهل الله تعالى كل عسر؛^۱ خداوند هر سختی را به او آسان نماید.»

۲- «ويذلل له كل صعب؛^۲ هر مشکل و سختی را بر او هموار کند.»

۶۴- تسلیم قدرت‌های جهانی

چگونگی تسلیم قدرت‌های جهان به استثنای شیعیان را در برابر «قائم علیه السلام» می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرارداد.

اما شیعیان که صدها سال در انتظار همچون موقعیتی بودند بی‌چون و چرا تسلیم خواهند شد و اما دیگران باعلت‌های مختلف تسلیم می‌شوند!

۱- نیروی غیبی و نامرئی (یا متافیزیکی):

در فصل بررسی بدنه ارتش تشریح گردید که تمامی فرشته‌های آسمانی نازل شده برای یاری انبیاء علیهم السلام از آدم تا خاتم و نیروهای مختلف جنیان عموماً، به یاری او خواهند شتافت، پر واضح است که هیچ نیرویی و لو با قدرت نجومی و فوق مدرن، در برابر این ارتش آسمانی، قدرت مقاومت و پایداری نخواهد داشت، همان‌گونه که در یاری انبیاء، حرف اول را می‌زدند.

۲- نیروی نظامی مرئی:

ارتش قوی و مقتدر، مسلح با تسلیحات فوق مدرن امام علی علیه السلام، مرگب از انسیان زنده و زنده شده از مردگان وقتی که دست به هم دادند و آن قدرت عظیم نجومی و محیرالعقول را تشکیل دادند، چگونه متصور است که، قدرت‌های عادی و معمولی، بتواند در برابر آن مقاومت و ایستادگی و اظهار وجود نماید، پس بالاجبار تسلیم بی‌قید و شرط خواهند شد!

۳- ایجاد ترس و وحشت و رعب:

۱- منتخب الأثر: ۲۹۹ ف ۲ ب ۲۲ ح ۳ کمال الدین: ۳۶۸؛ کفایة الأثر: ص ۳۲۳؛ المحجة: ص ۴۵۲.

۲- منتخب الأثر: ص ۳۵۳ ف ۲ ب ۲۲ ح ۱ به نقل از کفایة الأثر.

در دل‌های دشمنان از هر نوعی بوده باشد.

آیات:

الف - ما به زودی در دل کسانی که کافر شده‌اند، ترس می‌افکنیم.^۱

ب - من به زودی در دل آنان که کافر شدند، ترس می‌اندازم.^۲

ج - (خداوند) در دل‌های آنها ترس افکند دسته‌ای را می‌کشید و گروهی را اسیر می‌کنید.^۳

د - پس حکم خداوند از جایی که گمان نمی‌بردند بر آنان رسید و در دل‌های آنها ترس افکند.^۴ و از این قبیل آیات.

اخبار:

۱ - امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه (امر خدا آمد پس درباره‌اش شتاب نکنید) فرمود: آن امر، امر ماست خدای تعالی امر فرمود: در آن شتاب ننماییم تا حضرت حق آن را با سه سپاه تقویت نماید، فرشتگان، مؤمنان، ترس.^۵

۲ - رسول خدا فرمود: من با سپاه ترس که مسافت یک ماه پیشاپیش من در حرکت بود، یاری شدم.^۶

و نیز فرمود: پنج چیز به من داده شد... به وسیله ترس یاری شده‌ام.^۷

۲ - از امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم» ما یاری شده است با سپاه ترس و تأیید شده با کمک (خدا) است و زمین برای او، در هم پیچیده شود و تمام گنجینه‌های خود را بر او آشکار سازد خداوند به دست او دینش را بر تمام ادیان برتری بخشد، هر چند مشرکان

۱ - (سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب) آل عمران: ۱۵.

۲ - (سألنی فی قلوب الذی ن کفروا الرعب) انفال: ۱۲.

۳ - (وقذف فی قلوبهم الرعب، فری قاً تقتلون، و تأسرون فریقاً) احزاب: ۲۶.

۴ - (فأتاهم الله من حیث لم یحتسبوا وقذف فی قلوبهم الرعب) حشر: ۲.

۵ - (أتی أمر الله فلا تستعجلوه) نحل: ۱؛ غیبت نعمانی: ص ۲۴۳ باب ۱۳ ح ۴۳.

۶ - بحار الأنوار: ۱۶/ ۱۷۹ به نقل از مناقب آل ابی طالب.

۷ - بحار الأنوار: ۱۶/ ۳۲۴ به نقل از امالی شیخ.

کراهت داشته باشند.^۱

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی که «قائم آل محمد» خروج نماید، خدای تعالی او را با فرشتگان نشاندار و صف بسته و فرشتگان فرود آمده و بزرگان فرشته گان و مقربین آنان، یاری خواهد کرد، جبرئیل از پیش رو و میکائیل از سمت راست و اسرافیل از سمت چپ، ترس از مسافت یک ماه پیشتر از او، از پیش و پس و بالا و پایین همراه وی و فرشتگان مقرب در برابر او خواهند بود.^۲

با این حساب، خداوند نیروهایی که برای همه انبیاء داده بود؛ از قبیل تسخیر باد برای سلیمان و طوفان نوح و عصای موسی علیه السلام و.. همه را یکجا در اختیار آخرین حجّت خود قرار خواهد داد.

و هم چنین صاعقه و رعد و برق و.. برای ایجاد ترس و جلوگیری از کشتار زیاد، زیر فرمان او قرار می دهد تا با نیروی تهاجمی و قدرت قهّاره خود، دشمن را درهم شکسته و کار را یکسره نماید.

۴- تسلیحات: آن گونه که قبلاً گفتیم: در زمان قبل از ظهور امام علیه السلام طبق روایات وارده، یا

الف- در اثر جنگ های ویرانگر جهانی که پیش می آید، یک سوم، دو سوم، پنج هفتم، هفت نهم، نه دهم و یا شصت در صد مردم روی زمین نابود گشته و در اثر پیامدهای ناگوار این کشتارها؛ از قبیل طاعون، وبا و قحطی، مردم را از پا در می آورد، فرمول های سلاح های روز، با خود سلاح ها از بین می رود.

ب- طبق تحقیقات علمی، عدم امکان عقب گرد رو به تکامل جهان آفرینش و ساکنین آن و هم چنین فرمول های این همه تسلیحات که تا آن روز به اوج ترقی و تکامل خود خواهد رسید، دست نخورده باقی خواهد ماند.

در هر دو صورت، امام علیه السلام به همه نیروهای موجود در جهان، برتری کامل و فوق آن را، در اختیار خواهد داشت.

۱- الامام المهدي ص ۵۹۳ به نقل از اثبات الوصیة.

۲- غیبت نعمانی: ص ۲۳۴ باب ۱۳ ح ۲۲.

۵- نیروی مردمی: اگر جنگ جهانی دیگر پیش آید، مردم دچار سردرگمی و هرج و مرج گشته و قوی ضعیف را، زیر پایش له کرده و نابود می نماید. بی نظمی و سردرگمی همه جا را فرا می گیرد و مردم از دربه دری به ستوه آمده، آرزوی شخصیتی را خواهند کرد که از گوشه های از جهان، سر بلند کرده و رشته گسسته عالم را جمع آوری نموده و جهان را زندگی نو بخشیده و از بلا تکلیفی نجات داده و برای مردم حیات دوباره به ارمغان آورد، در این صورت است که قیام «امام علیه السلام» به کالبد مرده آنان روح تازه دمیده و یأس آنان را به امید تبدیل می نماید و سبب می شود که مردم روی زمین بی چون و چرا به همچون شخصیت مصلح و انسان ملکوتی تسلیم گشته و اطراف او را بگیرند، تا زندگی بی دغدغه خود را از نو بنا کرده و از آن زندگی نکبت بار و پر از محنت و درد ورنج و تعب، رهایی یابند.

۶- تبلیغات: حجّت الهی، پیش روی خود، مبلغین و مندرین و مبشرین خواهد داشت که تا مردم را از سیرت و صورت او، آگاه سازد و برنامه های خود را، تشریح نماید (به اصطلاح موضع خود را برای مردم تبیین و روشن نموده و اتمام حجّت کند) که نتیجتاً گروهی از مردم، برای پذیرش امام علیه السلام و برنامه های او، آمادگی خواهند داشت، با رسیدن ارتش مقتدر امام علیه السلام سر تعظیم فرود آورده و تسلیم خواهند گشت.

۷- عیسی مسیح علیه السلام: خداوند روی حکمتی که خود می داند، عیسی علیه السلام را به آسمان برده و ذخیره نمود تا در روز موعود به زمین فرود آید و پشت سر «مهدی موعود علیه السلام» اقتدا کرده نماز بخواند، در این صورت است که، تمامی پیروان او که بیشترین افراد روی زمین از نظر تعداد و مذهب خواهند بود، با دیدن این منظره و با بیان خود عیسی علیه السلام تسلیم امام خواهند شد.

و یهود نیز با خواندن و بیرون آوردن تورات و انجیل و بیان احکام آن تسلیم شده و پیرامون امام را خواهند گرفت.

چند روایت مناسب با این فصل و فصل بعدی

از روایات استفاده می شود که امام علیه السلام با پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ ها پیش

می رود پرچمی که

۱- ابو حمزه ثمالی می گوید امام باقر علیه السلام پرسید «رایت با اوست یا برای او می آورند» فرمود: جبرئیل برای او می آورد^۱

۲- نیز فرمود: پرچم پیغمبر صلی الله علیه و آله را جبرئیل در روز بدر آورد به خدا قسم که او نه پنبه است و نه کتان و نه ابریشم!

۳- عبدالله بن سنان عرض کرد: پس از چیست؟ فرمود: برگ بهشت است، پیغمبر صلی الله علیه و آله او را روز بدر باز کرد و بعد او را پیچید و به دست علی علیه السلام داد، پس همواره در نزد علی علیه السلام بود تا روز جنگ بصره پس آن را باز کرد و فاتح شد سپس آن را پیچید و اکنون آن در نزد ماست احدی آن را باز نمی کند تا این که «قائم علیه السلام» قیام کند و چون او قیام نمود آن را برافراشته کند، نماند در مشرق و مغرب احدی، مگر این که او را ببیند و رعب از پیش و راست و چپ او مسیر یک ماه راه، جلوتر حرکت کند.

پس فرمود: او خروج می کند در حالی که داغ دیده و غضبناک است برای غضب خداوند بر این خلق، و پیراهن پیغمبر صلی الله علیه و آله که در روز احد پوشیده بود و عمامه سحاب و زره بلند او و شمشیر ذوالفقار برای اوست، پس شمشیر را برهنه کند و بر دوش گذارد و هشت ماه (دشمنان را) بکشد^۲

۴- امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «زمانی که نزد او ده هزار نفر مرد گرد آیند، هیچ یهود و نصاری و کسی که غیر خدا را می پرستد نخواهند ماند، مگر این که به او ایمان آورند و تصدیقش کنند»^۳

وقتی که در پیش او ده هزار نفر جمع شوند، هیچ یهودی و نصرانی و غیر خدا پرست نخواهد ماند مگر این که به وی ایمان آورده و تصدیقش نماید، همه یک

۱- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳/ ۲۹۸ ح ۸۳۵ ذیل حدیث غیبت نعمانی: ۲۰۹/ کمال الدین: ۲/

۶۷۲ ب ۵۸ ح ۲۳؛ بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۲ ب ۲۷ ح ۱۳۰ م ص ۳۵۶.

۲- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳/ ۳۸۷ ح ۹۴۰، غیبت نعمانی: ص ۲۰۹ بحار الأنوار ج ۵۲/ ۳۶۰ ب ۲۷ ح ۱۲۹.

۳- بحار، ج ۵۲/ ۳۵۹ ب ۲۷ ح ۱۲۶ از غیبت نعمانی. ص ۵۸۷ به نقل از العرائس الواضحة ص ۲۰۹.

ملت آن هم ملت اسلام خواهند شد و هرچه به جای خدا پرستیده شود آتشی از آسمان فرود آمده آن را خواهد سوزاند.^۱

۵- امام علی علیه السلام فرمود: «زمانی که سفیانی لشکری را برای جنگ با مهدی می فرستد و زمین در (بیابان) بیدا آنان را در خود فرو برد، این خبر به اهل شام می رسد به والی خود گویند: مهدی قیام کرده است با او بیعت کن و در اطاعتش در آی و گرنه ترا می کشیم!

او کسی را به سوی مهدی می فرستد و مهدی حرکت کند تا در بیت المقدس فرود آید خزانه ها به وی منتقل شود، عرب و عجم و کافران حربی و روم و غیر آنان، بدون جنگ و خونریزی به اطاعتش در می آیند تا جایی که مسجدها در قسطنطنیه و نقاط دیگر ساخته شود.^۲

۶۵ < بدون خونریزی

در جریان ظهور و کیفیت استقرار دولت حق، اهل تسنن با شیعیان نظر مخالف دارند! آن ها عقیده دارند، در آن زمان حتی به اندازه خون حجامت، خونی ریخته نخواهد شد! اما شیعیان معتقدند که تا تسلیم شدن گردنکشان و حکمرانان زمان ظهور، خون ها ریخته خواهد شد.

پُر واضح است آن همه صاحبان زر و زور و قدرت و ریاست، به این سادگی، به زانو در نخواهند آمد و تا آخرین امکان از ریاست و سلطنت خود دفاع خواهند کرد و تا می توانند، به آسانی تسلیم امام علیه السلام نخواهند شد و آن حضرت نیز بنا به مأموریتی که برای اصلاح و نجات مردم روی زمین دارد، تا یکپارچه کردن مردم کره زمین و پیاده نمودن حکومت «الله» در سراسر گیتی، خواهد جنگید.

۱- نور الأبصار: باب ۲ ص ۱۵۵.

۲- امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص ۵۸۸؛ از کنز العمال: ۲ / ۲۶۱. این روایت با روایتی که (بابر حذر داشتن اهل شام، سفیانی را از بیعت با امام علیه السلام، منافات دارد که در جریان جنگ با سفیانی گذشت و بعلمت این که اهل تسنن به عدم خونریزی در قیام امام، اعتقاد دارند پس این روایت موافق با آن ها و در کتاب آن هاست.

کدام صاحب عقل و شعور می پذیرد که، سلاطین و فرمانروایان ممالکی به وسعت کره زمین بدون خونریزی، به زانو در آیند و به حکومت آنان، بی هیچ مقاومتی، پایان داده شود.

۱- بشیر نبال می گوید امام باقر علیه السلام فرمود: «یذبهم والذي نفسي بيده كما يذبح القصاب شاته - وأوما بيده إلى حلقه - قلت: إنهم يقولون: إنه إذا كان ذلك استقامت له الأمور، فلا يهرق محجمة دم، فقال: كلاً والذي نفسي بيده حتى نمسح وأنتم العرق والعلق - وأوما بيده إلى جبهته»^۱ آنها را ذبح می کند قسم به کسی که جانم در دست اوست، آن چنان که قصاب گوسفند خود را ذبح نماید - اشاره کرد به حلقومش - گفتم: آنها می گویند: وقتی که ظهور پیش آمد، کارها به نفع اوتمام می شود و به مقدار خون حجامت، خونریزی نمی شود! فرمود: ابدأ این طور نیست سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، (آن قدر خون ریزی می شود که) تا ما و شما عرق و خون، پاک کنیم، اشاره به پیشانی اش کرد.

۲- بشیر نبال مثل آن را روایت کرده و لکن می گوید: وقتی که من به امام باقر علیه السلام گفتم آنها می گویند: به مقدار خون حجامت، خون ریخته نمی شود! فرمود: نه به خدا قسم! اگر برای کسی این گونه حل می شد، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خدا درست می شد در زمانی که، دندان های جلوی خونری شد و صورتش، شکافته شد، نه به خدا قسم (آن قدر جنگ و خون ریزی می شود) تا ما و شما از صورت هایمان خون و عرق پاک کنیم.^۲

۳- مفضل گفت: وقتی ذکر می از «قائم علیه السلام» آمد، گفتم: «إني لأرجو أن يكون أمره في

۱- بیان: العلق بالتحريك الدم الغليظ ومسح العرق والعلق كناية عن ملاقة الشدائد التي توجب سيلان العرق والجراحات المسيلة للدم.

۲- إلا أنه قال: لما قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنهم يقولون إن المهدى لو قام لاستقامت له الأمور عفوا ولا يهرق محجمة دم، فقال: كلا والذي نفسي بيده لو استقامت لأحد عفوا لاستقامت لرسول الله صلی الله علیه و آله حين آدميت رباعيته، وشج في وجهه، كلا والذي نفسي بيده حتى نمسح نحن وأنتم العرق والعلق، ثم مسح جبهته. غيبت نعماني: ص ۱۵۲، بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۸ ب ۲۷ ح ۱۲۳.

سهولة، فقال: لا يكون ذلك حتى تمسحوا العرق والعلق؛^۱ من امیدوارم کار او به آسانی تمام شود، شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: این نمی شود تا عرق و خون پاک کنید.»

۴ - معمر بن خلاد گفت: نزد امام رضا علیه السلام یادی از «قائم علیه السلام» شد، فرمود: «أنتم [اليوم] أرخی بالأمنكم يومئذ، قال: وكيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا علیه السلام لم يكن إلا العلق والعرق، [و] القوم على السروج، وما لباس القائم علیه السلام إلا الغليظ وما طعامه إلا الجشب؛^۲ شما امروز نسبت به آن روز آسوده خاطر هستید، گفت: چگونه؟ فرمود: اگر «قائم» ما خروج کند، نمی شود مگر خون و عرق و گروه (پا در رکاب و آماده) در بالای زین! و لباس «قائم» نیست، مگر غلیظ و طعامش مگر خشک.»

۵ - به امام حسین علیه السلام گفتند تو صاحب این امر هستید؟ فرمود: «لا، ولكن صاحب الأمر، الطريد الشريد الموتور بأبيه، المكنى بعمه، يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر؛^۳ نه ولكن صاحب این امر دور شده و تبعید گشته، مصیبت زده در مرگ پدر و مکنون (مخفی شده) به سبب (ستم های) عمویش است، شمشیر را ۸ ماه به گردنش می گذارد، (درهم و برهم می کشد).»

۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «يقتل أعداء الله حتى يرضى الله؛^۴ می کشد دشمنان خدا را، تا خدا راضی شود.»

۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عز وجل؛^۵ یاران «قائم» شمشیرهای خویش را به زمین نهند، تا این که خدای عز و جل راضی شود.»

۸ - امام کاظم علیه السلام فرمود: «ويبير به كل جبار عنيد، ويهلك على يده كل شيطان مرید؛^۶ و به وسیله او تمام ستمگران عنود، از پا درایند و با دست او هر شیطان گردن کلفت، هلاک شود.»

۱ - غیبت نعمانی: ص ۱۵۲، بحار الأنوار: ۳۵۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۴.

۲ - بیان: بالتحريك، العلق الدم الغليظ «و مسح العرق و العلق» كناية عن ملاقات الشدائد التي توجب سيلان العرق و الجراحات المسيلة للدم، غیبت نعمانی: ص ۱۵۲، بحار الأنوار: ۳۵۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۶.

۳ - کمال الدین: ص ۳۱۸. ۴ - الغيبة شيخ طوسي، ص ۳۲.

۵ - بحار الأنوار: ۳۲۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۴ از کمال الدین.

۶ - کمال الدین: ۳۶۸؛ كفاية الأثر: ص ۳۲۳؛ المحجة: ص ۴۵۲.

۹- «وأقم به الحرب؛ خداوند آتش جنگ با دشمنان را، به دست مهدی شعبه‌ور سازد.»

۱۰- در زیارت سرداب مقدس آمده است «اللهم كما جعلت قلبي بذكره معموراً فاجعل سلاحی بنصرته مشهوراً وان حال بيني وبين لقائه الموت - الذي جعلته على عبادك حتماً وأقدرت به على خليقتك رغماً - فابعثني عند خروجه ظاهراً من حفرتي مؤتزرأ كفني، حتى أجاهد بين يديه، في الصف الذي أثبتت على أهله في كتابك فقلت: «كأنهم بنيانُ مرصوصٌ؛ خدایا آن‌گونه که دل مرا با یاد او آباد کرده‌ای، پس سلاح مرا در یاری او، کشیده شده بگردان واگر مرگی که - برای بندگان حتمی قرار داده ویا آن قدرت خود را بر مخلوقاتت، (حفظ کرده‌ای) - میان من و او حایل شود، پس مرا هنگام خروج او از مزارم به کفن پیچیده، بیرون آور (وزنده کن)، تا در جلوی او، بجنگم در صفی که در کتابت به اهل آن ثنا (وتعریف) گفته‌ای و فرمودی «گویی آن‌ها دارای بنای «سرب» ریخته هستند.»

۶۶- کشتن مجروح و فراری

در مورد رفتار «قائم علیه السلام» با فراریان و مجروحان جنگی، دوگونه روایت آمده است، کشتن و نکشتن.

۱- بر خلاف سیره‌ی امیر علیه السلام در جنگ جمل و صفین، دشمن فراری از جنگ و مجروح را به قتل رساند.

ابی خدیجه گوید که امام صادق علیه السلام از قول امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «كان لي أن أقتل المولى وأجهز على الجريح، ولكن تركت ذلك للعاقبة من أصحابي إن جرحوا لم يقتلوا، والقائم له أن يقتل المولى ويجهز على الجريح؛^۱ برای من (مجاز) بود فرار کننده از جنگ را بکشم و کار مجروح را تمام کنم ولی من آن را ترک کردم تا بعد از من با اصحاب من چنین رفتار بکنند (آن‌ها را نکشند) و برای «قائم» نیز هست که فرار کننده را بکشد و کار

۱- بحار الأنوار: ۳۵۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۰ از غیبت نعمانی.

مجروح را تمام کند.»^۱

حسن بن هارون گوید: معلى بن خنيس به امام صادق عليه السلام گفت: آیا «قائم عليه السلام» برخلاف سیره امیر مؤمنین عليه السلام رفتار می کند؟! فرمود: بلی! این از آن جهت است که امیر مؤمنین عليه السلام با ایشان با منت رفتار کرد و دست از ایشان باز داشت؛ زیرا که می دانست بعد از او بر شیعه او غالب خواهند شد (پس چنین کرد تا آنان نیز بعد از او چنین کنند اما نکردند) و چون «قائم» قیام کند در ایشان به شمشیر و اسارت رفتار خواهد کرد؛ زیرا که می داند دیگر شیعه او مغلوب نخواهد شد.»^۲

در حدیث دیگر رُفید پرسید؟ «قائم» در اهل سواد (عراق) چگونه رفتار خواهد کرد آیا با سیره امیر مؤمنین عليه السلام رفتار می نماید؟ فرمود: «نه امیر مؤمنین عليه السلام با آنها به جفر ابیض رفتار نمود و آن باز داشتن دست از آنها بود، چون می دانست که بعد از او بر شیعه اش پیروز می شوند ولی «قائم» با آنها با جفر احمر^۳ رفتار خواهد کرد و

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۱۷/۳ ح ۶۵۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۳ ب ۲۷ ح ۱۱۰؛ غیبت نعمانی: ص ۵۳.

۲- حسن بن هارون، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا فسأله المعلى بن خنيس: أيسير القائم عليه السلام إذا سار بخلاف سيرة علي عليه السلام؟ فقال: نعم وذاك أن عليا سار باليمن والكف لأنه علم أن شيعة سيظهر عليهم من بعده وأن القائم إذا قام سار فيهم بالسيف والسبى، وذلك أنه يعلم أن شيعة لم يظهر عليهم من بعده أبدا. بعضی از احادیث، حدیث بالا را شرح می کند از جمله آنها، حدیث ذیل است که کلینی رحمته الله در کافی ج ۵/۳۳ آورده است قال: علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن اسماعيل بن مرار، عن يونس، عن أبي بكر الحضرمي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لسيرة علي عليه السلام في أهل البصرة كانت خيرا لشيعة مما طلعت عليه الشمس، انه علم أن للقوم دولة، فلو سباهم لسببت شيعة قلت: فأخبرني عن القائم عليه السلام يسير بسيرته؟ قال: لا، ان عليا صلوات الله عليه سار فيهم باليمن للعلم من دولتهم، وان القائم - عجل الله فرجه - يسير فيهم بخلاف تلك السيرة، لانه لا دولة لهم. تهذيب الأحكام: ۵۱/۲؛ علل الشرايع: ۲۰۰/۱ غیبت نعمانی: ۱۲۱؛ غیبت نعمانی: ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۳ ب ۲۷ ح ۱۱۱ از غیبت نعمانی. معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳۸/۴ ح ۱۱۰۷.

۳- «عن الصادق عليه السلام قال لابن أبي يعفور: وعندى الجفر الأحمر، قال قلت وأى شىء فى الجفر الأحمر؟ قال: السلاح، وذلك إنما يفتح للدم، ويفتحه صاحب السيف للقتل، وهو القائم عليه السلام بى ان الأئمة: ۲۳۴/۳ از کافی» الجفر علم معروف، وهو علم جليل عظيم عرّفه الإمام الصادق عليه السلام بأنه وعاء من آدمى من جلد فيه علم النبئين والوصيين، و علم علماء الدين مضوا من بنى اسرائيل، وهو أقسام ستة

آن ذبح است، چون می‌داند شیعه او دیگر مغلوب نمی‌شود^۱

۲- در جنگ با سفیانی در کوفه که آن حضرت دستور دهد «مجروحین را نکشید و فراری را تعقیب نکنید»

امام صادق علیه السلام فرمود: «فعند ذلك ينشر راية رسول الله صلى الله عليه وآله، فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر، فإذا زالت الشمس هبت الريح له فيحمل عليهم هو وأصحابه فيمنحهم الله أكتافهم ويولون فيقتلهم حتى يدخلهم أبيات الكوفة، وينادي مناديه: ألا لا تتبعوا مؤلّياً ولا تجهزوا على جريح ويسير بهم كما سار علي عليه السلام يوم البصرة»^۲ در این حال «پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله» را بر می‌افرازد وقتی پرچم بر افراشته شد، فرشته‌های «بدر» فرود آیند و هنگامی که ظهر شد، بادی می‌وزد و فرمان حمله صادر می‌شود و خداوند او را غالب می‌کند و آن‌ها رو به فرار می‌گذارند و به خانه‌ها پناه می‌برند و در این حال منادی از سوی امام ندا کند، آگاه شوید فراریان را تحت پیگرد قرار ندهید و زخمی‌ها را نکشید! و با آن‌ها؛ مانند علی عليه السلام رفتار می‌نماید، که در (جنگ جمل) در بصره کرد.»

راه حل

از روایت بالا معلوم می‌شود که حکم کشتن مجروح و یا تعقیب فراریان، برای آن حضرت الزامی نیست و به خاطر حکمت و مصلحتی که خود داند، اختیار با اوست.

در هر مقطعی و در هر جا صلاح اسلام و مسلمین آنچه را که اقتضاء نماید، آن گونه رفتار خواهد کرد.

۱- الجفر الأبيض. ۲- الجفر الأحمر. ۳- الجفر الأكبر. ۴- الجفر الأصفر. ۵- جفر الشمسية. ۶- جفر الخابية. شرح این اقسام در مجلس بیان شده است ولی در روایت فوق که نامی از جفر الأحمر برده شده و با جمله (أنّ فيه السلاح) تعبیر برده شده است ممکن است علم تسلیحات روز و مدرن در آن است که مهدی موعود عليه السلام آن را باز کرده و می‌شکافد. بیان الأنمة: ۲۳۴/۳.

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴/۴۷ ح ۱۱۱۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۳ ب ۲۷ ح ۷ و ص ۳۱۸ ح ۱۸.

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴/۴۴ ح ۱۱۱۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۷-۲۸۸ ب ۲۷ ح ۲۰۵.

فتوحات

درباره پیروزی‌های جنگ، آن وقت سخن می‌گویند و مطلب می‌نویسند که، در منطقه محدودی از جهان، جنگی رخ دهد و یکی از جنگ‌آوران بر دیگری، غالب آید!

اما در مورد «قائم عجل الله تعالی فرجه» این گونه نیست؛ زیرا هیچ منطقه‌ای خارج از سیطره امام عجل الله تعالی فرجه نخواهد ماند، تا محل پیروزی، ثبت گردد، بلکه کلّ روی زمین، در زیر پرچم او قرار خواهد گرفت، پس در همه جا فاتح و غالب خواهد بود؛ ولی چون در بعضی از روایات، فتوحات آن حضرت را در مناطق خاصی نقل کرده‌اند و احتمال دارد حضرت بانفس نفیس خویش حضور داشته و فاتح شود و بقیه مناطق را، ارتش پیروزمند او فتح نماید، ما هم به پیروی از آن روایت‌ها، فتوحات امام عجل الله تعالی فرجه را، بدان سان که هست می‌آوریم.

۶۷ < پاداش جنگاوران و شهدا!

۱ - جابر گوید که امام باقر عجل الله تعالی فرجه فرمود: «من أدرك قائمنا فقتل معه كان له أجر شهيدین، ومن قتل بين يديه عدواً لنا كان له أجر عشرين شهيداً، الخبر؛^۱ هرکس قائم ما را درک کند همراه او بادشمنان بجنگد) وکشته شود، برای اوست اجر دو شهید و هرکس در رکاب او یک نفر از دشمنان ما را بکشد، برای او اجر بیست شهید خواهد بود.»

۶۸ < مبارزه بالشکر سفیانی در کوفه

(امام صادق عجل الله تعالی فرجه) فرمود: لشکر سفیانی و جمعی از مردم به سوی او روز چهارشنبه، از کوفه بیرون شوند، پس آنها را دعوت نماید و حق خود را برای آنها بازگو کند و این‌که او مظلوم و مقهور گشته است، سپس می‌گوید: هر که با من مواجه کند درباره خدا پس من اولی هستم به خدا (بقیه روایت در هنگام بیعت گرفتن در مکه

۱ - بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۵؛ و ۳۱۷ ب ۲۷ ح ۱۵ از أمالی.

گذشت).

در جواب گویند: از هر جا آمده‌ای برگرد ما را نیازی به تو نیست و اخبار شما به ما رسید و شما را امتحان کردیم، آن روز بدون جنگ، پراکنده می‌شوند، چون روز جمعه شود دوباره بر می‌گردند و مردی از مسلمان‌ها کشته شود و به حضرت خبر دهند، در آن وقت پرچم پیغمبر را بر افراشته می‌کند و ملائکه بدر دور او را فراگیرند و هنگام زوال، باد پیروزی بر آن حضرت بوزد، او و اصحابش بر آن‌ها یورش برند و آن‌ها را بکشند و تا خانه‌های کوفه، فراری دهند و از سوی امام علیه السلام اعلام شود فراری را تعقیب نکنید مجروحین را نکشید با ایشان آن کند که امیر علیه السلام در جمل کرد.^۱

از بعضی اخبار استفاده می‌شود این جنگ میان حیره و کوفه اتفاق می‌افتد.^۲

۶۹ جنگ نهایی با لشکر سفیانی در شام

پس از تأمین امنیت پایتخت (کوفه) و پیرامون آن، برای تسخیر کره زمین و برداشتن موانع سر راه، شروع می‌کند، چون قوی‌ترین دشمن و ارتش که در آن وقت تهدیدی برای ارتش امام علیه السلام خواهد بود، ارتش سفیانی است، طبیعی است که اولین نفر مورد توجه امام هم او خواهد بود، بدین جهت برای دفع و محاربه او، ظاهراً در ماه رجب، دستور حرکت صادر می‌شود «حرکت کنید به سوی این طاغیه برویم»^۳ (از مردگان نیز برای یاری کردن به امام علیه السلام زنده خواهد شد).

چون خبر به سفیانی رسد، با تمام قوا آماده استقبال از آن حضرت خواهد شد و در سرزمینی به نام «رمله» دو لشکر به هم می‌رسند، حضرت در ابتدا آن‌ها را به کتاب و سنت، دعوت نماید و سپس می‌فرماید: «پسر عمویم را به نزد من بفرستید»

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/۴۳ ح ۱۱۱۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۷-۳۸۸ ب ۲۷ ح ۲۰۵.

۲- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۲۵۸ ح ۷۸۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۰۹ ب ۲۵ ح ۵۰.

۳- مهدی منتظر: ص ۳۶۰.

سفیانی خود به نزد امام علیه السلام می آید و پس از مکالمه فیما بین «سفیانی» تسلیم شده و بیعت نماید!

وقتی که به لشکر خود برگشت، طایفه «کلب» که عشیره مادری اوست، از جریان باخبر شده و او را زیر ضربات سرزنش قرار دهند (قَبَّحَ اللهُ رَأْيَكَ خَدَاوَنَدَ قَبِيحَ كَرْدَانِدَ اَيْنَ رَأْيِ تَوْرَا، در حالی که خلیفه بودی و متبوع، حالا تابع و پیرو شدی! بخدا ما هرگز از تو تبعیت نمی کنیم! می گوید: اکنون چه کنم؟! گویند: نقض بیعت کن و آماده جنگ باش و بجنگ، پس آماده مبارزه شوند.

حضرت به او می فرماید: من آنچه وظیفه ام بود به تو رساندم، حالا جذر خود را بگیر (احتیاط خود را از دست نده) و آماده جنگ باش که با تو می جنگم.

چون دو لشکر تلاقی کرده و به هم رسیدند (قبل از بیعت یا بعد از نقض) گروهی از لشکر سفیانی به لشکر امام می پیوندند و جمعی از لشکر امام هم به سفیانی ملحق شود و آن روز را روز «ابدال» گویند، امیر المؤمنین علیه السلام نیز از آن روز «یوم الإبدال» یاد می کرد.

فرمان جنگ صادر و تا شب باهم می جنگند فردا صبح دوباره شروع به مبارزه می کنند که در این حال خداوند نصرت رابه «قائم علیه السلام» می دهد لشکر سفیانی تا آخرین نفر به هلاکت رسند اگر یک نفری از آنها در داخل درخت و در شکم سنگی خود را پنهان کند، آن درخت و یا آن سنگ فریاد بر می دارد، میان من کافری مخفی شده است، پس او را بیرون آورده می کشند، درندگان و پرندگان از گوشت های آنان سیر شوند.

سفیانی را دستگیر کرده به دست امام علیه السلام تحویل دهند و خود حضرت او را بر روی سنگی ذبح کند، چون خبر کشته شدن سفیانی انتشار یابد جمعی از بنی امیه که در شام بودند پیش از ورود حضرت، فرار کرده به روم پناهنده شوند، پس آن حضرت شام را به تصرف خویش در آورده وارد شام شود (امام باقر علیه السلام).^۱

۱- باسناده رفعه إلى جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا بلغ السفیانی أن القائم قد توجه إليه من ناحية الكوفة، يتجرد بخيله حتى يلقي القائم فيخرج فيقول: أخرجوا إلى ابن عمي، فيخرج عليه السفیانی

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: (سفیانی).... با لشکر یک صد و هفتاد هزار نفری، سواره و پیاده و با اقوام و مردان خود خروج نماید، شب راه می رود و روز استتار می نماید و مردم پشت سر او به دریاچه رسند و در کنار دریاچه طبریّه نزول می کند. پس غضب خدا او را فرا می گیرد از هر جهت مردم با اسلحه و پرنندگان با بالها و کوه ها با سنگسار و فرشتگان با صداهای (خورد کننده)، ساعتی نمی گذرد مگر این که لشکر سفیانی هلاک می شوند! و در روی زمین تنها خود او می ماند. پس مهدی او را گرفته و در زیر درختی که شاخه هایش به دریاچه آویخته باشد، سر ببرد و به شهر دمشق وارد شود.^۱

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «جنگ بزرگی واقع شود که ارتش سفیانی در آن نابود می شود مگر دسته کوچکی، با او فرار می کنند، پس یکی از فرماندهان حضرت بنام «صیاح» به او رسیده و اسیر کرده و هنگام نماز عشاء، پیش امام علیه السلام می آورد و حضرت درباره او با یارانش مشورت نماید و همگی به اعدامش رأی دهند و او را در زیر درختی که شاخه هایش آویزان است؛ مانند گوسفند سر بریده اعدامش می کنند.^۲

امام باقر علیه السلام فرمود: «یهزم المهدي عليه السلام السفیانی تحت شجرة أغصانها مدلاة في الحيرة طویلة؛^۳ مهدی علیه السلام سفیانی را به هزیمت (فرار) وامی دارد، زیر درختی در «حیره» که، شاخه های بلندش آویخته است.»

فیکلمه القائم علیه السلام فیجئ السفیانی فیبایعه ثم ینصرف إلى أصحابه فیقولون له: ما صنعت؟ فیقول: أسلمت وبايعت فیقولون له: قبح الله رأیک بین ما أنت خلیفة متبوع فصرت تابعا فیستقبله فیقاتله، ثم یمسون تلك اللیلة، ثم یصبحون للقائم عليه السلام بالحرب فیقتلون یومهم ذلك. ثم إن الله تعالی یمنح القائم وأصحابه أكتافهم فیقتلونهم حتی یفنونهم حتی أن الرجل یختفی فی الشجرة والحجرة، فتقول الشجرة والحجرة: یا مؤمن هذا رجل کافر فاقتله، فیقتله، قال: فتشبع السباع والطيور من لحومهم، فیقیم بها القائم عليه السلام ما شاء. معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۳۱۶ ح ۸۵۵ و ۲۸/۵ ح ۱۴۵۳؛ إلزام الناصب: ۲/۲۶۰؛ الحاوی للفتاوی: ۲/۱۶۰؛ بشارة الإسلام: ص ۴۶ و ۱۹۲ و ۲۴۹ و ۷۷؛ الفاظ مختلف؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۸ ب ۲۷ ح ۲۰۶.

۱- الملاحم و الفتن: ص ۱۲۳؛ یوم الخلاص: ص ۲۴۵.

۲- إلزام الناصب: ص ۲۰۱؛ یوم الخلاص: ص ۲۴۳.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۶ ب ۲۷ ح ۱۹۹؛ از کتاب الغیبة.

قبلاً جریان «سفیانی» در بخش «علایم ظهور» گذشت، برای تکمیل ماجری به آنجا مراجعه شود.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «ثم یرسل علی اهل الشام من یفرق جماعتهم، حتی لو قاتلتهم الثعالب لقتلهم؛^۱ سپس به اهل شام کسی را می‌فرستد که جمع آنها را متفرق سازد، به گونه‌ای که اگر روباه‌ها با آنها بجنگند آنها را می‌کشند (غالب آیند)!»

۷۰ < دستور ساختن کشتی‌های جنگی

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «ثم یأمر المهدی بإنشاء مراكب، یبني أربعمائة سفينة فی ساحل عکا؛ ویوافی المهدی طرطوس فیفتحها، ویتقدم إلى أنطاکیة فیفتحها، ویهاجم القسطنطیة فیفتحها، ویتوجه إلى بلاد الروم فیفتح رومیة مع أصحابه؛^۲ سپس مهدی علیه السلام امر کند به ساختن مرکبها (وکشتیها) و ۴۰۰ کشتی (جنگی) در ساحل «عکا» قرار گیرد، پس به طرطوس می‌رسد و آن را فتح نماید و به انطاکیه پیشروی می‌نماید و فتح کند و به قسطنطنیة هجوم می‌برد و فاتح شود و به سوی شهرهای روم هجوم می‌برد و رومیه را با اصحابش فتح نماید.»

۷۱ < حرکت به سوی روم

پس از پایان جنگ با سفیانی، حضرت سه لوا (پرچم) ترتیب دهد:

۱- به روم فرستد.

۲- به سوی چین اعزام کند.

۳- به سوی کوه‌های دیلم حرکت دهد و هر سه را فتح نماید.^۳

اولین لوا که به روم حرکت نماید برای جنگ و استرداد بنی امیه خواهد بود.

۱- بشارة الإسلام: ص ۱۸۳؛ الحاوی للفتاوی: ۲ / ۱۳۰؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۲؛ منتخب الأثر: ص ۴۸۶ با الفاظ مختلفة؛ یوم الخلاص: ص ۲۳۴ از آن مصادر.

۲- الزام الناصب: ص ۲۲۵-۲۲۴ با تفصیل زیاد؛ بشارة الإسلام: ص ۲۵۸ آخر آن؛ یوم الخلاص: ص ۲۴۵

۳- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳ / ۳۱۶ ح ۸۵۵ بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۸۸ ب ۲۷ ح ۲۰۶.

چون بنی امیه فرار کرده و به روم رسند از پادشاه آنجا اجازه ورود خواهند، گوید: تا به دین ما در نیایید و شراب نیاشامید و گوشت خوک نخورید و به ما زن ندهید و از ما زن نگیرید، صلیب در گردن کرده و زُنار نبندید، به شما اجازه ورود ندهیم، آن‌ها این شرایط را پذیرفته و داخل سرزمین روم شوند.

وقتی که لشکر امام علیه السلام رسید، آن‌ها را به عنوان ملت اسلام مطالبه نماید، جواب گویند: این‌ها دین شما را انداخته و دین ما را اختیار کرده‌اند، لشکر حضرت گویند: به خدا اگر مأمور جنگ با شما شویم، می‌جنگیم (امام باقر علیه السلام).^۱

۷۲ < دو فرمانده از اصحاب کهف

۱- در حدیث «رجعت» اصحاب کهف آمده است که دو نفر از آن‌ها به نام «ملیخا» و دیگری «حملاها یا کمسلمینا» را یکی پس از دیگری به جنگ روم فرستد اولی بدون فتح برمی‌گردد و دومی فاتح و پیروز.^۲

۲- در روایت دیگری هست که خود امام علیه السلام به جنگ با رومیان عزیمت نماید.^۳

۷۳ < فتح روم و استرداد پناهندگان

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «یفتح الرومیة بالتکبیر مع سبعین ألفاً من المسلمین، یشهدون الملحمة العظمی، مآدبة الله بمرج عکا، یبید الظلم وأهله، یقیم الدین؛^۴ شهر رومیه را با تکبیر فتح می‌نماید و همراه او ۷۰ هزار لشکر مسلمان خواهد بود و شاهد پیکار بزرگ می‌باشند و سفره ضیافت خدا در مرج عکا، ظلم و ستمگران را نابود کند و

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۹/۵ ح ۱۴۵۳ و ص ۲۵۰ ح ۱۶۷۴؛ بحار الأنوار: ۳۸۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۶.

۲- معجم احادیث الإمام المهدی: ۵۹/۵ ح ۱۴۸۱؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار: ۸۵/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

۳- معجم احادیث الإمام المهدی: ۵۹/۵ ح ۱۴۸۱؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار: ۸۵/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

۴- اسعاف الزاغیین: ص ۱۱۲ با تفصیل؛ بشارة الإسلام: ص ۲۹۷ جز اولش؛ الزام الناصب: ص ۹۶؛ بحار الأنوار: ۸۴/۵۱ با الفاظ نزدیک هم؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۰؛ الإمام المهدی: ۳۴۳.

دین را پایدار سازد.»

۲ - حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: «فلما أحسوا بأسنا إذا هم يركضون، لا تركضوا وارجعوا إلى ما أترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسئلون * قالوا يا ويلنا إنا كنا ظالمين * فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيداً خامدين؛^۱ هنگامی که عذاب ما را احساس کردند پا به فرار گذاشتند (گفتیم) فرار نکنید و به زندگی پرنواز و نعمت و به مسکن‌های پر زرق و برق‌تان باز گردید! شاید (سائلان بیایند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم برگردانید)! گفتند: ای وای بر ما به یقین ما ستمگران بودیم و هم‌چنان این سخن را تکرار می‌کنند تا آن‌ها را درو کرده و خاموش ساختیم.»
فرمود: تاویل این آیه از هنگامی که نازل شده هنوز نیامده است و چون قائم ما قیام کند تاویل آن درباره بنی امیه تحقق خواهد یافت که آن‌ها از ترس «قائم علیه السلام» به روم فرار کنند، پس آن‌ها را مطالبه نماید، سپس با شمشیر، آن‌ها را چون گندم درو شده خاموش سازند.

۳ - زراره می‌گوید که امام باقر علیه السلام درباره آیه ۱۲ انبیاء فرمود: یعنی بنی امیه «(لعلکم تسئلون) یعنی الكنوز التي كنزوها، قال علیه السلام: فیدخل بني أمية إلى الروم إذا طلبهم القائم علیه السلام، ثم يخرجهم من الروم ويطلبهم بالكنوز التي كنزوها؛^۲ شاید بازجویی شوید؛ یعنی از خزاینی که، انباشته کرده‌اند، فرمود: وقتی که بنی امیه، تحت پیگرد امام علیه السلام قرار گرفتند، به روم داخل می‌شوند، سپس آن‌ها را از آنجا بیرون می‌آورد و گنج‌ها را از آن‌ها مطالبه می‌کند.»

۴ - امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم يرسل جریده خيل إلى الروم ليستحضروا بقية بني أمية، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلينا أهل ملتنا عندكم فيأبون ويقولون: والله لانفعل فيقول الجريدة: والله لو أمرنا لقاتلناكم، ثم يرجعون إلى صاحبهم، فيعرضون ذلك عليه، فيقول: انطلقوا فأخرجوا إليهم أصحابهم فإن هؤلاء قد أتوا بسلطان عظيم وهو قول الله: فلما أحسوا بأسنا إذا هم منها يركضون * لا تركضوا وارجعوا إلى ما أترفتم فيه ومساكنكم لعلكم

۱ - انبیاء: ۱۳-۱۲.

۲ - تفسیر قمی ۶۸۲ در تفسیر آیه بالا؛ المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة: ۴۵.

تُسْتَلُونَ» قال: یعنی الكنوز التي كنتم تكنزون. «قالوا يا ويلنا انا كنا ظالمين * فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيداً خامدين لا يبقى منهم مخبر؛^۱ سپس قسمتی از سواران خود را به سوی «روم» گسیل دارد تا بقایای بنی‌امیه را، استحضار نمایند وقتی که به روم رسیدند، می‌گویند: اهل ملت (هم‌کیشان) ما را که نزد شما می‌باشند بیرون کنید (به ما برگردانید).

آن‌ها سرپیچی کرده و می‌گویند: به خدا قسم! این کار را نمی‌کنیم، سواران امام علیه السلام می‌گویند: به خدا قسم اگر مأموریت داشتیم، با شما می‌جنگیدیم (ولی وظیفه ما ابلاغ بود).

سپس رومیان به سوی صاحبشان (پادشاهشان) برگشته و جریان را گزارش می‌دهند، می‌گویند: بروید آن‌ها را اخراج کرده و به اصحابشان، تحویل دهید، آن‌ها با قدرت بزرگی آمده‌اند و منظور آیه مبارکه «فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَانَا... لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ؛ یعنی گنج‌هایی را که آماده کرده‌اید (بیاورید و تحویل دهید) در این وقت است می‌گویند: ای وای بر ما، ما بودیم ستمگران پس با این وضع بودند تا ما آن‌ها را درو کردیم و از خاموشان گشتند، حتی یک نفر خبر برنده هم نماند.»

۷۴ < محاکمه امپراتور

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: چون سلطان روم از آمدن مهدی علیه السلام آگاه شود، امان و صلح طلبد، آن حضرت بفرماید: امان و صلحی در کار نیست تا کسانی را که از ما به سوی شما آمده‌اند بر ما برگردانید و گرنه شمشیر در میان ما و شما خواهد بود. می‌گویند: این کتاب خداست بین ما و شما (اهل روم یا بنی‌امیه گویند): هرچه کتاب (پیمان نامه) گوید: به مقتضای آن رفتار کنید و ما هم قبول داریم، می‌فرماید: قبول دارم و راضیم و کتاب را بر آن‌ها قرائت نماید، می‌بینند در شرایط صلح و امان که به آن‌ها داده شده است، این موارد در آن هست که: هر مسلمانی مرتد شود و به

۱- انبیاء: ۱۳ بعد؛ تفسیر عیاشی: ۲/ ۶۱-۵۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۴۴ ب ۲۷ ادامه ح ۹۱ و ص ۳۷۷ ب ۲۷ ح ۱۸۰ از روضة الکافی: ۵۲-۵۱.

ایشان بیوندد، باید به والی مسلمین برگردانند و اگر از آنها کسی به اسلام رغبت کند و هجرت نماید، او را بر نگردانند، وقتی که این جملات خوانده شد و اجرایش را لازم دیدند، سلطان روم به یاران خود گوید: چاره‌ای نسبت این جماعت حجّت و دلیل بزرگی آوردند و در برابر آن نتوان مخالفت کرد، اهل ملت آنها را تحویل دهید، بنی امیه را بیرون آورده به آن حضرت تسلیم نمایند، پس زن و مرد را می‌کشند چون همه بدون استثناء مرتد شده‌اند و صلیب‌هایشان را بر نیزه کنند.

(امام باقر علیه السلام فرمود:) به خدا قسم اصحاب «قائم علیه السلام» را می‌بینم، دینار و درهم آنها را با «جَحْفَه» (دلو و شبه آن) تقسیم می‌کنند، سپس مردم روم هم اسلام را قبول کنند و امام برای ایشان مسجدی بنا نماید و مردی از اصحاب خود را در آنجا جانشین (استاندار) نماید و خود برمی‌گردد.^۱

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند او را بر بنی امیه غالب سازد تا این که آنها را مانند برگ خزان بر زمین ریزد و استخوان پوسیده سازد «ملعونین اینما تُقِفُوا أُخَذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلاً»^۲ از رحمت خدا بدورند در هر جا باشند دستگیر شوند و کشته شوند کشته شدنی»^۳

۱- و باسناده رفعه إلى أبي بصير، عن أبي جعفر علیه السلام في خبر طويل إلى أن قال: و ينهزم قوم كثير من بنی امیه حتى بلحقوا بأرض الروم فيطلبوا إلى ملكها أن يدخلوا إليه فيقول لهم الملك: لا تدخلكم حتى تدخلوا في ديننا و تنكحونا و تنكحكم و تأكلوا لحم الخنازير، و تشربوا الخمر، و تعلقوا الصلبان في أعناقكم و الزناير في أوساطكم، فيقبلون ذلك فيدخلونهم. فيبعث إليهم القائم علیه السلام أن: أخرجوا هؤلاء الذين أدخلتموهم فيقولون: قوم رغبوا في ديننا و زهدوا في دينكم فيقول علیه السلام: إنكم إن لم تخرجوهم وضعنا السيف فيكم، فيقولون له: هذا كتاب الله بيننا و بينكم، فيقول: قد رضيت به فيخرجون إليه فيقرأ عليهم وإذا في شرطه الذي شرط عليهم أن يدفعوا إليه من دخل إليهم مرتدا عن الاسلام، ولا يرد إليهم من خرج من عندهم راغباً إلى الاسلام فإذا قرأ عليهم الكتاب و رأوا هذا الشرط لازماً لهم أخرجوهم إليه، فيقتل الرجال و يقر بطون الحبالى!! و يرفع الصلبان في الرماح. قال: والله لكأنى أنظر إليه وإلى أصحابه يقتسمون الدنياير على الجحفة ثم تسلّم الروم على يده فيبنى فيهم مسجداً و يستخلف عليهم رجلاً من أصحابه ثم ينصرف. معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۹/۵ ح ۱۴۵۳ و ص ۲۵۲ ح ۱۶۷۶؛ بحار الأنوار: ۳۸۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۶؛ بيان الأئمة: ۲۴۵/۳ از السّر المكنون.

۲- احزاب: ۶۱.

۳- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳۵۰/۵ ح ۱۷۸۶؛ منتخب الأثر: ص ۲۲۸ ف ۲ ب ۲۲ ح ۱ «از شرح نهج

۳- نیز وارد شده است که امیرالمومنین و سید الشهداء علیه السلام بعد از رجعتشان گروه دیگر (گروه باقیمانده از نسل) آنها را، در جاهای مختلف زمین، به قتل رسانند.^۱

۷۵ < فتح مصر و شامات و بصره

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «فیخرج من مكة متوجهاً إلى الشام، يفرح به أهل السماء وأهل الأرض والطير في الهواء والحيتان في البحر...»^۲ پس از مکه به سوی شام بیرون می‌رود، شاد (و خوشحال) می‌شود بر آن اهل آسمان وزمین و پرنندگان در هوا و ماهیان در دریا...»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم يصير إلى مصر فيدخلها ويصعد منبرها ويخطب الناس...»^۳ به سوی مصر می‌رود (آنجا را فتح نماید) داخل می‌شود و به منبرش بالا رفته و به مردم خطبه می‌خواند...»

۳- عبایه اسدی گوید: «سمعت أمير المؤمنين عليه السلام وهو مشتكى وأنا قائم عليه، يقول: لأبنين بمصر منبراً، ولأنقضن دمشق حجراً حجراً، ولأخرجن اليهود والنصارى من كل كور العرب، ولأسوقن العرب بعصاي هذه، قال: قلت له: يا أمير المؤمنين! كأنك تخبر أنك تحيي بعد ما تموت؟ فقال: هيهات يا عباية! ذهبت في غير مذهب يفعلها رجل مني! شنيدم أمير المؤمنين عليه السلام در حالی که بالاسرش ایستاده بودم و او نیز ناراحت بود (به متکا تکیه داده بود) فرمود: البته البته در مصر منبری را بنا می‌کنم و دمشق را سنگ به سنگ، می‌شکنم و یهودیان و نصارا را از هر منطقه عرب اخراج می‌نمایم و عرب را با این عصایم می‌رانم! من گفتم: ای امیرالمومنین، مثل این‌که از برگشتن بعد از مرگ سخن

البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۷۹/۲ چاپ مصر.

۱- ر.ک. معجم احادیث الإمام المهدي: ۹۱/۴ ح ۱۱۶؛ إلزام الناصب: ۲/۳۵۶-۳۷۹.

۲- كشف الغمة: ص ۲۵۹/۳ و ۲۶۱؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۱۶؛ يوم الخلاص: ص ۲۵۸.

۳- بشارة الإسلام: ص ۷۱؛ يوم الخلاص: ص ۲۸۰ از بحار الأنوار: ۸۶/۵۳ جز اولش.

۴- قال الصدوق رضي الله عنه: إن أمير المؤمنين عليه السلام اتقى عبایة الأسدي في

هذا الحديث واتقى ابن الكوا في الحديث الأول (العجب كلاً لعجب بين جمادى و رجب) لأنهما كانا غير محتملين لأسرار آل محمد عليهم السلام؛ معاني الأخبار: ص ۴۰۶؛ بحار الأنوار: ۶۰/۵۳؛ يوم الخلاص: ص ۲۴۶.

می‌گونی؟! فرمود: هیئات عبایه بیراهه رفتی، این کارها را مردی از نسل من انجام می‌دهد.»

شیخ صدوق رحمته الله فرمود: مثل این که حضرت از عبایه تقیه کرده!، آن‌گونه که در حدیث اول (تعجب و تمام شگفتی است بین جمادی و رجب) از ابن کوا (رییس خوارج نهر وان) تقیه نمود!

۷۶ < فتح مصر و بصره و حروراء و طائفه ثقیف

بعد از فتوحات شام و نواحی آن به سوی مصر لشکر کشی نماید و آن نواحی رانیز به تصرف خویش در آورد و برای آن‌ها در منبر، خطبه می‌خواند و به سوی پایتخت (کوفه) عزیمت نماید ولی هنگام برگشت سری هم به بصره می‌زند (شاید قبل از رفتن به شام به بصره رود) ولی مردم بصره با امام رحمته الله می‌جنگند.

۴ - امیر رحمته الله فرمود: «پس به سوی بصره عزیمت کند بر دریا مشرف شود و با اوست تابوت و عصای موسی رحمته الله پس دعایی بر دریا بخواند و موج بر می‌خیزد و بصره را طوری فرا گیرد که فقط مسجد آن؛ مانند کشتی روی آب میماند و بصره؛ مانند دریا شود، باز به طرف حروراء حرکت نماید و آن را به آتش کشد و بسوزاند و از طرف باب بنی اسد برود تا به طائفه «ثقیف» که زراعت فرعون (یا اهل فزعد) آتشی افروزد»^۲

۷۷ < فتح چین و ترکیه و سند و هند و خزر

۱ - اباحمزه می‌گوید گوید که امام باقر رحمته الله فرمود: «ومعه سيف مخترط يفتح الله له الروم والصين والترك والديلم والسند والهند وكابل شاه والخزر»^۳ و با او شمشیر کاری

۱ - که آن‌ها را از بحیره طبریه بیرون آورده پس معلوم می‌شود رفتن به بصره بعد برگشتن از شام خواهد بود.

۲ - معجم احادیث الإمام المهدي: ۸۲/۵ ح ۱۰۵۴؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار: ۸۵/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶

۳ - الزام الناصب: ص ۲۲۹ و ۲۰۸ باختصار؛ غیبت نعمانی: ص ۱۲۲؛ بحار الأنوار: ۳۴۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۹۹ از

خواهد بود که خداوند با آن، روم، چین، ترک (ترکیه)، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خزر را، فتح خواهد نمود.»

۲- و در خبر دیگر است که: «أنه يفتح قسطنطينية والرومية وبلاد الصين؛^۱ (قائم علیه السلام)

قسطنطينية وروم وشهرهای چین را، فتح می نماید.»

۳- رسول خدا ﷺ می فرماید: گروهی از امت من در هند پیکار می کنند و خداوند یاریشان می نماید، تا فرمانروایان هند را به زنجیر بسته می آورند و این عملشان موجب مغفرتشان می گردد سپس به شام می آیند و عیسی را در شام می بینند.^۲

۷۸ < فتح کابل

۱- «ثم يتوجه إلى كابل شاه، وهي مدينة لم يفتحها أحد قط غيره فيفتحها؛^۳ سپس به

سوی کابل شاه متوجه می شود و آن شهر است که غیر از او کسی آن را فتح نکرده است، پس آن را فتح می نماید.»

۷۹ < فتح قسطنطينية

شهری است بزرگ و مهم که در کیفیت فتح آن، فریقین (شیعه و سنی) مخصوصاً اهل سنت،^۴ روایات زیادی دارند. ما در این مجموعه به چند حدیث شیعه اکتفاء می نماییم.

غیبت نعمانی و ص ۳۳۳ بعضی از آن را و ۹۱/۵۳؛ منتخب الأثر: ص ۴۷۳ بعضی را از رسول خدا ﷺ؛
بشارة الإسلام: ص ۱۰۹ و ۱۸۵ و ۱۸۹ بعضی را؛ ینابیع المودة: ۱۳۶/۳ از اسعاف الراغبین: و المهدي:
۲۱۸ باللفظ دیگر؛ بوم الخلاص: ص ۲۵۱.

۱- بحار الأنوار: ۳۳۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۱ از غیبت طوسی.

۲- ابن حنّاد: ص ۱۱۳؛ التصريح: ص ۱۳۹؛ زندگانی امام زمان: ۱۱۷ به نقل از آن.

۳- بحار الأنوار: ۳۳۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۱ از غیبت طوسی.

۴- «أبي هريرة عن النبي ﷺ قال لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من أهل بيتي يفتح القسطنطينية و جبل
الذي لم يبق إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يفتحها بحار الأنوار: ۸۴/۵۱ ب ۱ از كشف
الغمة.»

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: لشکری به قسطنطنیه بفرستد چون به خلیج برسند چیزی بر «کف پای» خود بنویسند و از آب بگذرند، اهل قسطنطنیه که چنین دیدند گویند (عجیب است) اصحاب او بر روی آب راه می روند، خود او چگونه خواهد بود؟! دروازه شهر را بر روی آنان باز کنند و لشکر آن حضرت وارد شهر شوند و برابر میل خود، فرمان‌هایی صادر فرمایند.^۱

۲- ابوبصیر می گوید امام باقر علیه السلام در حدیث طولانی فرمود: «ويفتح قسطنطنية والصين وجبال الديلم؛^۲ و قسطنطنية وچین وکوه‌های دیلم را می‌گشاید.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «ويبعث جنداً إلى القسطنطنية ... ويدخلونها فيحكمون فيها ما يريدون؛^۳ و لشکری به سوی قسطنطنیه اعزام کند... و به آن داخل می‌شوند و آنچه را که بخواهند در آن به اجرا درآورند.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «يفتح أرمينية والقسطنطنية ويقسم المال، ثم يعود إلى بيت المقدس ويستخرج ذخائر الأنبياء؛^۴ ارمینیه و قسطنطنیه را فتح می‌کند و مال تقسیم می‌کند؛ سپس به بیت المقدس بر می‌گردد و ذخائر انبیاء را استخراج می‌نماید.»

... بدون درگیری و جنگ و خونریزی، به طاعتش در می‌آیند و مساجدی در قسطنطنیه و مناطق دیگر ساخته می‌شود:^۵

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۱۷ ح ۸۵۸؛ غيبة نعماني: ص ۲۱۹ ی ۳۱۹؛ إلزام الناصب: ۲/۲۸۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۵ ب ۲۷ ح ۱۴۴؛ بشارة الإسلام: ۲/۲۷۸ ب ۳ ح ۷۹ معجم الملاحم والفتن: ۴/۱۰.
۲- بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۹ ب ۲۷ ح ۸۴ از ارشاد.
۳- بشارة الإسلام: ص ۲۳۸ و ۲۷۴؛ إلزام الناصب: ص ۲۰۲؛ البيان: ص ۵۷؛ الملاحم والفتن: ص ۵۲ و ۶۴ همه را با نصوص نزدیک هم؛ كشف الغمة: ص ۲۷۷/۳؛ يوم الخلاص: ص ۲۸۰.
۴- اسعاف الراغبين: ص ۱۱۲ با تفصیل؛ بشارة الإسلام: ص ۲۹۷ جز اولش؛ إلزام الناصب: ص ۹۶؛ بحار الأنوار: ۵۱/۸۴ با الفاظ نزدیک هم؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۰؛ الإمام المهدي: ۳۴۳.
۵- ابن حماد: ص ۹۶؛ عقد الدرر: ص ۱۲۹؛ زندگانی امام زمان: ص ۱۵۴ از آن.

۸۰ < فتح دیلم

۱ - جابر بن یزید جعفی می گوید امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم یعقد بها القائم علیه السلام ثلاث رایات: لواء إلى القسطنطية یفتح الله له، ولواء إلى الصين یفتح له، ولواء إلى جبال الديلم فیفتح له؛^۱ سپس «قائم علیه السلام» سه پرچم،

۱ - به قسطنطنیه می فرستد و فتح می کنند.

۲ - پرچمی را به سوی چین اعزام دارد و فاتحانه برمی گردند.

۳ - و دیگری را به سوی کوه های دیلم، آن هم فتح می کند...»

۸۱ < قرقیسیا

۱ - محمد بن سنان از حذیفة بن منصور نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «إن لله مائدة بقرقیسیا یطلع مطلع من السماء فینادی: یا طیر السماء ویا سباع الارض هلموا إلى الشبع من لحوم الجبارین؛^۲ برای خدا یک میهمانی است، در «قرقیسیا»، برآمده ای از آسمان برآید و ندا کند: ای پرندگان آسمان وای درندگان زمین! بیایید برای سیر شدن از گوشت های ستمگران.»

۲ - امام حسین علیه السلام فرمود: «إن لله مائدة بقرقیسیا یطلع مطلع من السماء فینادی یا طیر السماء ویا سباع الأرض هلموا إلى الشبع من لحوم الجبارین؛^۳ برای خدا یک میهمانی است، در «قرقیسیا» برآمده ای از آسمان برآید و ندا کند: ای پرندگان آسمان وای درندگان زمین! بیایید برای سیر شدن از گوشت های ستمگران.»

۸۲ < فتح زنگبار و شمال آفریقا

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم یصیر إلى مدینة الزنج ویفتحها (یعنی شمالی آفریقا

۱ - منتخب الأثر: ص ۱۵۳ الملاحم و الفتن: ص ۱۱۸؛ بشارة الإسلام: ص ۲۳۵ و ۲۵۱ و ۲۵۸ بحار الأنوار: ۳۸۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۶ از کتاب الغیبة.

۲ - بحار الأنوار: ۲۴۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۲۵ از غیبت نعمانی.

۳ - المأدبة الطعام الذي یصنعه الرجل یدعو إليه الناس. عقد الدرر: ص ۸۷

وبعض أقسامها الوسطی) و يعود إلى سواحل فلسطين، ويمرّ بعكا وبنغازة وعسقلان ويقرب القدس؛^۱ سپس به سوی شهر زنگبار حرکت می‌کند و آن را فتح می‌نماید (یعنی قسمت شمالی آفریقا با قسمتی از مناطق میانی آن) و بر می‌گردد به سواحل فلسطین و مرور می‌کند به عکا و غزّة و عسقلان و به قدس نزدیک می‌شود. (به نظر می‌آید این نزدیک شدن در سفر دوم باشد).

۸۳ < فتح سائر کشورها

درباره دیگر کشورها حدیث مشروحی ندیده‌ام، بلکه به طور اختصار و گذرا چیزهایی به دست آمده است؛ مانند، حدیث‌هایی که گذشت.

۸۴ < جنگ ۱۳ شهر

۱- یعقوب سراج گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «سیزده شهر با «قائم علیه السلام» می‌جنگند، اهل مکه، مدینه، شام، بنی امیه، بصره، دمیسان،^۲ اکراد، اعراب، طائفه ضبّه، طائفه باهله، طائفه ازد و اهل ری»^۳

اما سائر ممالک و قرا و قصبات ظاهراً بدون پیکار یا با کمی ایستادگی تسلیم می‌شوند چون ارتش و نیروی عظیم امام علیه السلام با ایجاد رعب و وحشت و بارعد و برق و جن و ملک و انسان و چرنده و پرنده که، به حرکت در می‌آید، کدام قدرت در برابرش، توان مقاومت و ایستادگی، دارد پس قهراً برای مبارزه و جنگ حاضر نمی‌شوند.

۸۵ < بیت المقدس و فلسطین و صور و عکا و غزّة و عسقلان

۱- امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «ثم يتوجه المهدي إلى القدس الشريف بألف مركب،

۱- الزام الناصب: ص ۲۰۲؛ يوم الخلاص: ص ۲۸۱.

۲- علامه مجلسی گوید: دمیسان تصحیف دیسان قریه ایست در هرات.

۳- معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/۳۴ ح ۱۱۰۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۳ ب ۲۷ ح ۱۳۶.

فینزلون الشام (یعنی جماعته وجیشہ) و فلسطین بین صور و عکا و غزّة و عسقلان... وینزل المهدی بیت المقدس؛^۱ سپس مهدی علیه السلام متوجه به قدس شریف می شود با هزار سوار (یا کشتی جنگی)، پس به شام نزول می کنند (یعنی جماعت و قشونش) بین صور و عکا. غزّة و عسقلان... و مهدی علیه السلام به بیت المقدس فرود آید.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه گروهی از امت من بر دروازه های دمشق و اطراف آن و بر بیت المقدس و اطراف آن می جنگند... آنان پیروز مندانه برحق ثابت می مانند تا قیام مهدی به پا شود.^۲

۳- امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «ویتوجه إلى الأفاق، فلا يبقى مدينة ووطنها ذوالقرنین إلا حلها وأصلحها ولا يبقى كافر إلا هلك على يديه، ويشفى قلوب أهل الإسلام؛^۳ و به سوی آفاق رو آورد پس نمی ماند شهری که ذوالقرنین به آن پا گذاشته مگر این که، آن را می گشاید و اصلاح نماید و نمی ماند کافری مگر با دستان او هلاک می شود و به دل های اهل اسلام شفا بخشد!»

۸۶ < خروجیان مسجد

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «فبينا صاحب هذا الأمر قد حكم ببعض الأحكام، وتكلم ببعض السنن، إذ خرجت خارجة من المسجد يريدون الخروج عليه، فيقول لأصحابه: انطلقوا، فيلحقونهم في التمارين فيأتونه بهم أسرى، فيأمر بهم فيذبحون؛ وهي آخر خارجة يخرج على قائم آل محمد علیه السلام؛^۴ در بین این که صاحب الأمر به بعضی احکام حکم نماید و به بعضی از سنت ها تکلم کند، ناگهان خروج کننده ای از مسجد خارج شود و بر وی خروج نماید، پس به اصحاب فرماید: آنها را دستگیر کنند و در بازار خرما فروشان به آنها می رسند و آنان را اسیر کرده و بیاورند، دستور دهد آنها را سرببزند و این آخرین خروج

۱- الزام الناصب: ص ۲۲۸؛ يوم الخلاص: ص ۲۴۷.

۲- عقد الدرر: ص ۱۲۲؛ كنز العمال: ۲۸۳/۱۲؛ زندگانی امام زمان: ص ۱۵۲ از آن.

۳- الزام الناصب: ص ۲۲۸؛ يوم الخلاص: ص ۲۴۸.

۴- معجم أحاديث الإمام المهدى: ۱۳۱/۵ ح ۱۵۵۰؛ تفسير عياشى: ۶۵/۲ ح ۴۹ بحار الأنوار: ۲۴۵/۵۲ ب

۲۷ ح ۹۱ به نقل از تفسير عياشى ۵۶/۲-۶۱؛ المحجة فى ما نزل فى القائم الحجة ص ۱۴۴.

کننده باشد بر آل محمد صلوات الله علیهم (یعنی در کوفه).»

۸۷ < خروج بعد از آرامش

۱ - حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون فتنه‌ها خاموش شود و آن حضرت از جهاد بیاساید، اندکی نگذرد مگر این که ناگهان مارقه‌ای از موالی^۱ در رمیله دستکره^۲ خروج کنند، تعداد آن‌ها به ده هزار نفر رسد، شعارشان یا عثمان یا عثمان باشد، پس آن حضرت مردی از موالیان را می‌خواهد و به او شمشیری دهد و او را به سرکردگی به جنگ آنان بفرستد، پس ایشان را بکشند به طوری که کسی از آن‌ها نماند.^۳»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی که (قائم) حدیث کند شما را به حدیثی، پس گروهی در رمیله دستکره بر او خروج نمایند و با وی می‌جنگند، پس آن‌ها را به قتل رسانند و این آخرین خروج کننده (در کوفه) خواهد بود.^۴»
احتمالاً آن حدیث در مثالب خلفاء و مانند آن خواهد بود.

۳ - ابن ابی یعفور گفت: به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که جمعی از اصحاب، نزد امام بودند، به من فرمود: «یا ابن ابی یعفور! هل قرأت القرآن؟ قال: قلت: نعم هذه القراءة، قال: عنها سألتك، لیس عن غیرها! قال: فقلت: نعم، جعلت فداك! ولم؟ قال: لأن موسى علیه السلام حدث قومه بحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر، فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، ولأن عيسى علیه السلام حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بتكرير فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، وهو قول الله عز وجل فأمنت طائفة من بني اسرائيل

۱ - خروج کننده و خارج شونده از دین، از پیوستگان (غلامان) را گویند.

۲ - قریه ایست بین بغداد و واسط و قریه ایست در نزدیکی شهر ابان و قریه ایست در خوزستان. قاموس اللغة.

۳ - ثم لا يلبث إلا قليلا حتى يخرج عليه مارقة الموالي برميلة الدسكرة عشرة آلاف شعارهم: يا عثمان يا عثمان، فيدعوا رجلا من الموالي فيقلده سيفه فيخرج إليهم فيقتلهم، حتى لا يبقى منهم أحد..... غيب طوسي: ص ۴۷۵ ف ۸ ح ۴۹۸؛ إلزام الناصب: ۲/۲۸۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۳ ب ۲۷ ح ۶۱.

۴ - غيب طوسي: ص ۲۸۳؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/۱۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۵ ب ۲۷ ح ۱۷۴.

وكفرت طائفة فأيدنا الذين آمنوا على عدوهم فأصبحوا ظاهرين^۱، وإنه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه برميلة الدسكرة فتقاتلونه فيقاتلكم فيقتلكم، وهي آخر خارجة تكون، الخبر.^۲ ای پسر ابی‌یعفور آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفتم: بلی! همین قرائت را (در دست ماست)، فرمود: از همان پرسیدم نه از غیر آن گفتم: بلی! فدایت شوم برای چه؟ (می‌پرسی) فرمود: برای (روشن کردن شما بر این‌که) موسی علیه السلام قومش را حدیث کرد به حدیثی، آن‌ها متحمل شنیدن آن نشدند و در «مصر» بر علیه شوریدند و با آن‌ها جنگید و همه آن‌ها را به قتل رسانید و عیسی علیه السلام برای قومش حدیثی فرمود (سزای رافاش کرد) و آن‌ها نیز نتوانستند، تحمل کنند (و هضم نمایند) و در «تکریت» بر او شوریدند و با آن‌ها جنگید و آن‌ها را کشت! و منظور از آیه «فأمنت به طائفة... آن است. و همانا اولین قیام کننده‌ای از ما اهل بیت (نیز) برای شما حدیثی گوید و شما متحمل آن نمی‌شوید، پس بر علیه او خروج می‌کنید در (محلّی به نام) «رمیله دسکرة» و با او پیکار می‌کنید و او هم با شما و شما را به قتل رساند و آن آخرین شوریدن بر علیه او خواهد بود.»

۸۸ < عمر بن ذر

۱- ابی‌بصیر گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم پس عرض کردم: «إنا نتحدث أن عمر بن ذر لا يموت حتى يقاتل قائم آل محمد عليه السلام فقال: إن مثل ابن ذر مثل رجل كان في بني إسرائيل يقال له: عبد ربه، وكان يدعو أصحابه إلى ضلالة، فمات فكانوا يلوذون بقبره ويتحدثون عنده: إذا خرج عليهم من قبره ينفض التراب من رأسه يقول لهم كيت وكيت؛^۳ ما صحبت می‌کردیم که همانا عمر بن ذر نمی‌میرد تا با قائم آل محمد بجنگد!، فرمود:

۱- الصّف: ۱۴.

۲- قوله: ولم أي ولم عن غير تلك القراءة، وهي المنزلة التي ينبغي أن يعلم فأجاب عليه السلام بأن القوم لا يحتملون تغيير القرآن ولا يقبلونه واستشهد بما ذكر. بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۷۵ ب ۲۷ ح ۱۷۴ از کتاب حسین بن سعید و ۳۳۳ ح ۶۱ از غیبت طوسی: الزام الناصب: ص ۵۸ و ۲۲۷ با اختلاف کمی؛ بشارة الإسلام: ص ۲۳۰ باللفظ دیگر.

۳- بحار الأنوار: ۵۳ / ۶۷ ب ۲۹ ح ۶۴ از مختصر بصائر الدرجات.

مَثَلِ ابْنِ نَزَّ مَثَلِ مُرْدِي اسْتِ كِه دَر بَنِي اسْرَائِيلِ بُوْد، بِه او عِبْد رَبِّه مِي گُفْتَنْد: وَاصْحَابِش رَا بِه گَمْرَاهِي فَرَا مِي خَوَانْد، تَا اَيْنِ كِه او مُرْدِ وَاصْحَابِش بِه قَبْرِ او پِنَاهَنْدِه مِي شَدَنْد و دَر كَنَارِش صَحْبَتِ مِي كَرْدَنْد: بِه خِيَالِ اَيْنِ كِه زَمَانِي كِه از قَبْرِش بِيرون آْمَد، خَاكِ رَا از سَر (و رُوي) خُود تَكَانِ مِي دَهْد (آن‌ها را رهنمائي مِي كَنْد و) مِي گُويْد: چَنِين و چَنِان..»

۸۹ < مدت جنگ

درباره مدت جنگ حضرت «قائم عجله» و تصفيه جوامع بشري و برگشتن به حالت عادي، روايات گوناگون و متفاوت، از ۸ ماه و ۵ سال به بالا، نقل شده است ولي بادر نظر گرفتن پیشرفت‌ها و رقابت‌های تسليحات نظامی و غيره امروزی، همان مدت ۸ ماه، معقول و قابل قبول است؛ زیرا از این ترقیات و تکامل روز افزون در ابعاد مختلف و هم‌چنین تکامل رشد فکری انسان‌ها و قدرت نظامی و نیروی تهاجمی و واکنش سریع و وسعت تبلیغاتی امام عجله و تسلط کامل آن حضرت به زوایای اسرارآمیز گیتی و بلوغ افکار بشریت و ... نشانگر آن است که، همان مدت ۸ ماه، برای تسخیر و تصرف کره زمین و پیاده کردن حکومت «الله» کفایت می‌کند.

وقتی که نیروی نظامی و ارتش قوی و حرکت با ارباب و ایجاد وحشت و رعد و برق (شاید شکستن دیوار صوتی و بالاتر) و اعلان‌های پشت سرهم وسیله رسانه‌های گروهی و آماده سازی افکار عمومی برای پذیرش و حرکت با وسایل سریع و مدرنیزه و جنگ ضربتی و ... را مد نظر قرار دهیم، به مدت بیش از ۸ ماه، نیاز نخواهد بود، مگر این‌که با پیش آمد غیر مترقبه و ناگهانی، این همه تشکیلات و ترقی‌ها و پیشرفت‌های بشریت از جوامع جهانی رخت بر بسته و نابود شود و دوباره به عصر حجر برگشته و با آهن پاره‌هایی بنام شمشیر و نیزه، جنگ و ستیز و پیکار شروع شود که در آن صورت، مدت زیاد لازم خواهد بود.

ولی آن طور که قبلاً نیز گفتیم: این عقب‌گرد و از بین رفتن تمامی فورمول‌های پیشرفته بشر، نه از جهت علمی قابل قبول است و نه عقل آن را می‌پذیرد

۱- از حضرت امیرالمومنین^۱ و سید الشهداء و امام زین العابدین^{علیه السلام} نقل شده فرمودند: «يجزّد السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً (أي قتلاً) حتى يرضى الله؛^۲ (امام قائم^{علیه السلام}) شمشیر خود را بر دوش می‌گذارد و هشت ماه تمام (می‌جنگد) و از آن‌ها می‌کشد تا خدا راضی شود.»

۲- و در چند حدیث از امام باقر^{علیه السلام} آمده است فرمود: هشت ماه شمشیر بر دوش می‌گذارد و درهم و برهم می‌کشد و همواره از دشمنان خدا را نابود می‌سازد تا خدا راضی شود ابوبصیر عرض کرد چگونه می‌فهمد که خدا راضی شد؟! فرمود: در دل او رحمت می‌افکند.^۳

۹۰. تعیین ولات و حکام

به هر اقلیمی (و استانی) یک نفر از اصحاب خود را به عنوان حاکم (استاندار) اعزام دارد

۱- امام باقر^{علیه السلام} فرمود: «إذا قام قائمنا بعث الله في أقاليم الأرض في كل إقليم رجلاً فيقول عهدك في كنفك واعمل بما ترى؛^۴ زمانی که «قائم» ما قیام کرد، خداوند به هر منطقه‌ای از مناطق زمین، مردی را مبعوث نماید و می‌فرماید: دستور العمل تو در کف دست تو است، هرچه در آن می‌بینی، عمل نما.»

۲- امام باقر^{علیه السلام} فرمود: «إذا قام القائم^{علیه السلام} بعث في أقاليم الأرض في كل إقليم رجلاً، يقول عهدك في كنفك^۵، فاذا ورد عليك أمر لا تفهمه ولا تعرف القضاء فيه، فانظر إلى

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۱۹/۳ ح ۶۵۸ و ۳۵۰/۵ ح ۱۷۸۶؛ منتخب الأثر: ص ۲۹۸ ف ۲ ب ۲۲.
 ۲- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۸۰/۳ ح ۷۰۲؛ بحار الأنوار: ۱۳۳/۵۱-۱۳۴ ب ۳ ح ۳۶؛ الزام الناصب: ص ۱۸۹؛ غيبت نعمانی: ص ۱۶۵؛ بشارة الإسلام: ص ۱۹۹؛ يوم الخلاص: ص ۲۵۰.
 ۳- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۴۰/۳ ح ۷۶۹، کمال الدین: ۳۲۹/۱ ب ۳۲ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۳۴۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۹.

۴- دلائل الإمامة: ص ۲۴۹؛ معجم الملاحم والفتن: ۸/۴

۵- اگر کلمه (کنفک) باشد به نظر صحیح می‌آید معنایش این می‌شود (عهد تو در چمدان کوچکی است که همراه خودت است) (لسان العرب لغت «کنف» چمدان کوچک شاید همان رایانه‌های کتابی از نوع پیشرفته‌ترین آن، در زمان امام^{علیه السلام} خواهد بود.

كفك واعمل بما فيها؛^۱ زمانی که «قائم» قیام کرد، به هر منطقه‌ای از مناطق زمین، مردی را می‌فرستد و می‌فرماید: برنامه تو در کف دست تو است وقتی کاری برایت پیش آمد که حکم قضایی آن را نمی‌دانی، به دستت نگاه کن و هرچه در آن است عمل کن.^۲ این حدیث دربر گیرنده احتمالات گوناگون است.

۱- دستور العمل حکام شرع در کف دست آن‌ها به طور اعجاز نوشته شده و یا در همان لحظه نیاز، نوشته می‌شود.

۲- مقصود بی‌سیم‌های ادارات آن حضرت که در کف دست مسئولین است که بلافاصله، دریافت می‌شود.

۳- وسیله‌ای در دستش خواهد بود که در مورد احتیاج با زدن یک دکمه و یا با صدای هر حاکی تنظیم می‌شود که با بلند کردن صدای خود از مرکز اطلاعات امام منعکس می‌شود.

۴- معنای دیگری دارد که در اثر، تکنیک‌های نوین و در اثر پیشرفت علمی و دانش آن زمان، پیش خواهد آمد چون اظهار نظر امروز ما صرفاً تطبیق با صنایع امروز است فردا چه پیش خواهد آمد فقط خدا می‌داند.

۳- امام صادق از پدر خود علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هرگاه «قائم» قیام کند در هر اقلیم (واستان یا منطقه‌ای) از اقلیم زمین مردی را بفرستد و بگوید: عهد تو در کف دست تو است، هرگاه چیزی به تو پیش آید که حکم آن را نمی‌دانی به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن است عمل کن.^۳

۴- در مجلس گفته شد آن حضرت هرگاه خواست اصحاب خود را به اطراف بفرستد دستی به شانه و سینه‌های آنان می‌کشد پس در هیچ حکمی و قضایی عاجز نمی‌مانند.^۴

۱- غیبت نعمانی: ص ۳۱۹ ح ۸؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۰/۴ بحار الأنوار: ۳۶۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۴۴.

۲- این روایت حدیث پیش از آن را معنا می‌کند در آن حدیث منظور از «بعث الله» قائم است چون او مأمور و حجت خداست و در این روایت با کلمه «بَعَثَ» آمده؛ یعنی قائم علیه السلام مبعوث می‌نماید.

۳- غیبت نعمانی: ۲۱۹، اثبات الهداة: ۵۷۳/۳ ب ۳۲ ف ۴۲ ح ۷۱۲، الزام الناصب: ۲۸۷/۲، بحار الأنوار: ۳۶۵ ب ۲۷ ح ۱۴۴.

۴- بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱، معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۹/۵ ح ۱۴۵۳.

بخش نهم:



آموزش و پرورش

علمی و آموزشی

در زندگی بشر مسأله آموزش و پرورش از مسایل کلیدی و قابل اهمیت است؛ زیرا علم و تربیت است که کشور را دگرگون می‌کند.

در کشور و جامعه‌ای که آموزش و پرورش ضعیف باشد، کشور قابلیت زندگی را ندارد، چون انسانیت و وجدان و در رأس آن دین و ایمان در چنین جامعه‌ای مفهومی نخواهد داشت.

عیار هر مجموعه‌ای با میزان دانش و تربیت آن سنجیده می‌شود و بهای هر فرد و یا اجتماع با میزان آموزش و پرورش آن تعیین می‌گردد.

در زمان حضرت قائم علیه السلام تعلیم و تربیت به کمال مطلق و به حدّ اعلاّی خود خواهد رسید و در زوایای علم و تربیت چیزی مبهم و یا ناشناخته نخواهد ماند که اسرار آن گشوده نشود چون تمامی بخش‌های ۲۷ گانه علم با دست او تفسیر خواهد شد و تمامی فرمول‌های مربوط به جهان آفرینش در زمان او و تحت نظر آن حضرت تعریف و توضیح داده می‌شود و همه رؤیاهای دانشمندان در آن زمان تعبیر شده و به حقیقت خواهد پیوست.

دانش مهدی علیه السلام

از روایات چنین استفاده می‌شود که برای حجّت خدا در روی زمین هر روز، هر هفته و هر سال از منابع و مصادر گوناگون، علوم مورد نیاز به سوی او سرازیر می‌شود و از هر جریان آگاهی پیدا می‌کند و گرنه علمشان به پایان رسیده

و بی دفاع می مانند.

۱- تفسیر ۲۷ حرف علم و دانش (یا پیشرفت برق آسای علوم)

هیچ برنامه انقلابی بدون یک جهش فکری و فرهنگی پویا نشده و تحقق نخواهد یافت و بدون آن به رشد و تکامل لازم خود نمی رسد.

لذا نخستین گام در تحقق بخشیدن به چنین هدفی اقدام به یک انقلاب فرهنگی است که افکار را از دو سو به حرکت درآورد.

الف: در زمینه علوم و دانش هایی که مورد نیاز یک جامعه آباد، آزاد و سالم از نظر مادی و رو بنایی است.

ب: در زمینه آگاهی به اصول یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان در جهت معنوی و زیر بنایی است.

در توضیح این دو مطلب به نمونه هایی از روایات پیشوایان توجه نمایید.

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علم بیست و هفت حرف است، تمام آن چه پیغمبران آورده اند دو حرف است (یعنی از جهت عدم استعداد و آمادگی مردم بیش از این نگفته اند، نه این که بلد نبودند؛ چون باید «كَلَمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»^۱ رعایت شود، ولی در زمان قائم علیه السلام استعدادها شکوفا می شود و مردم توانایی حمل هر گونه علم را خواهند داشت) و مردم تا امروز، هنوز بیش از دو حرف آن را نشناخته اند و چون قائم علیه السلام ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورد و آن دو حرف را به آن ها اضافه می کند تا این که تمام بیست و هفت حرف را نشر دهد (تفسیر نماید و علم و دانش را به نهایت کمال و اوج نهایی خود برساند و جامعه را از هر گونه علم و دانش غنی سازد).^۲

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نحن معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم» ما گروه پیامبران مأمور هستیم که با مردم به اندازه عقل آن ها حرف بزنیم. (اصول کافی: ۱/ ۳۸-۳۹ کتاب العقل والجهل ح ۱۵؛ روضة الكافي: ص ۲۱۳-۲۱۴ ح ۳۹۴؛ تفسیر البصائر: ۳۸/ ۳۶۷-۳۶۸).

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۷ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۳۶ ب ۲۷ ح ۷۳ از الخرائج؛ منتخب الأنوار المضية ص ۳۵۳ ف ۱۲. بیان الأئمة: ۳/ ۲۱۰ از کتاب مکیال المکارم: از امام صادق علیه السلام.

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: یا کمیل! ما من علم إلا وأنا أفتحه ما من شيء إلا والقائم يختمه؛^۱ ای کمیل! هیچ علمی نیست، مگر این که من آن را می‌گشایم و هیچ چیزی نیست، مگر این که «قائم علیه السلام» آن را (از جهت کمال به پایان می‌رساند و) ختم می‌کند.»

۳- هم چنین فرمود: «یا کمیل! ما من علم إلا وأنا فاتحه وما من سر إلا والقائم يكشفه؛ ای کمیل! نیست علمی، مگر این که من گشاینده آنم و سری نیست، مگر این که «قائم علیه السلام» کاشف آن خواهد بود. (پرده‌های تمام فرمول‌های ناشناخته جهان آفرینش را او به کنار می‌زند و مهر سربسته آن را برمی‌دارد.)»

۴- هم چنین فرمود: علم را در دل‌های مؤمنان می‌اندازد (می‌کارد) پس هیچ مؤمنی به برادر خود در هیچ علمی نیاز نخواهد داشت و در آن روز تأویل این آیه ظاهر می‌شود «یعني الله كلاً من سعته»؛^۲ خداوند هرکس را از وسعت (گشایش نعمت) خود بی‌نیاز می‌سازد.^۳

۵- فرمود: «وتؤتون الحكمة في زمانه حتى إن المرأة لتقضى في بيتها بكتاب الله تعالى وسنة رسوله صلوات الله عليه؛^۴ در زمان او حکمت داده خواهید شد، حتی این که زن در خانه خود به کتاب خدا و سنت رسول صلوات الله عليه قضاوت می‌کند.»

۶- در سؤالات راهب از امام کاظم علیه السلام از هشت حرفی که از آسمان نازل شده، چهار حرف آن در زمین ظاهر شد و چهار حرف دیگر در هوا (معلق) می‌ماند، آن‌ها بر چه کسی فرود آید و چگونه تفسیر خواهد کرد؟

فرمود: «قائم علیه السلام» ما خداوند آن‌ها را بر او نازل می‌نماید و او تفسیر خواهد کرد و چیزی را به او فرو فرستد که بر هیچ یک از صدیقان و رسولان و هدایت شونده‌گان نازل نکرده است...^۵

۱- اثبات الهداة: ۳/۵۲۹ ب ۳۲۲ ف ۲۳ ح ۴۴۷؛ بیان الأئمة: ۳/۲۱۰ از کتاب دارالسلام.

۲- نساء: ۱۳۰.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱ معجم احادیث الإمام المهدي: ۵/۸۳ ح ۱۵۰۴.

۴- غیبت نعمانی: ص ۱۵۸ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۶؛ بیان الأئمة: ۳/۲۱۰ از کتاب مکیال المکارم.

۵- منتهی الآمال حالات امام کاظم علیه السلام در اواخر فصل دوم.

۷- امام صادق از پدر خود علیه السلام فرمود: هر گاه «قائم علیه السلام» قیام کند، در هر اقلیمی (استان یا منطقه‌ای) از اقالیم زمین مردی را می‌فرستد و می‌گوید: عهد تو در کف دست تو است، هر گاه چیزی به تو پیش آید که حکم آن را نمی‌دانی، به کف دست نگاه کن و به آن چه در آن است عمل کن.^۱

۸- در بخش «قضا» می‌آید که آن حضرت هر گاه اصحاب خود را به اطراف اعزام دارد، دستی به شانه و سینه‌های آنان می‌کشد؛ پس در هیچ حکمی و قضایی عاجز نمی‌مانند.^۲

۹- هم چنین او می‌آید که خداوند در گوش و چشم‌های شیعیان مدد می‌دهد.^۳

۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: بر شمشیر هر یک (از اصحاب قائم علیه السلام) کلمه‌ای است که هزار کلمه از وی گشوده می‌شود.^۴

این احادیث به روشنی جهش علمی فوق العاده عصر پر برکت امام مهدی علیه السلام را در هر زمینه‌ای مشخص می‌سازد که تحولی به میزان بیش از دوازده برابر نسبت به تمام علوم و دانش‌هایی که در عصر همه پیامبران راستین تا به آن روز به بشریت اعطا شده، پیش می‌آید و درهای همه شاخه‌های علوم مفید و سازنده به روی انسان‌ها گشوده می‌شود و راهی را که بشر طی هزاران سال پیموده، به میزان دوازده برابر در دوران کوتاهی می‌پیماید، چه جهشی از این سریع‌تر و بالاتر و چه پیشرفتی از این برتر و بالاتر؟!

۲- به او وحی می‌شود

ابی جعفر علیه السلام فرمود: «ویسیر بسیرة سلیمان بن داود ویدعو الشمس والقمر»

۱- غیبت نعمانی: ۲۱۹ اثبات الهداة: ۳/۵۷۳ ب ۳۲ ف ۴۲ ح ۷۱۲ الزام الناصب: ۲/۲۸۷ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۵ ب ۲۷ ح ۱۴۴.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۵ ب ۲۷ ح ۹۱ معجم احادیث الإمام المهدی: ۵/۲۹ ح ۱۴۵۳.

۳- همان مدرک: ۵۲/۳۳۶ ب ۲۷ ح ۷۲.

۴- غیبت نعمانی: ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۸۶ ب ۲۶ ح ۱۹؛ معجم احادیث امام المهدی: ۴/۱۱ ح

فِي جَبَانِهِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَيُوحَى إِلَيْهِ فَيَعْمَلُ بِالْوَحْيِ بِأَمْرِ اللَّهِ.^۱ و با سیرت سلیمان بن داود سیر می کند و آفتاب و ماه را می خواند تا به او جواب دهند و زمین زیر پایش پیچیده می شود و به او وحی می شود. پس امر خدا به وحی عمل می کند.

۲- ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ وَيَقْتُلُ مَقَاتِلَهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ؛ قَالَ: فَلَمْ أَعْقِلِ الْمَعْنَى فَمَكَّثْتُ قَلِيلًا ثُمَّ قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ وَمَا يَدْرِيهِ مَتَى يَرْضَى اللَّهُ؟! قَالَ: يَا أَبَا الْجَارُودِ! إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ إِلَى أُمَّ مُوسَى وَهُوَ (أَيُّ الْإِمَامِ عليه السلام) خَيْرٌ مِنْ أُمَّ مُوسَى وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ النَّحْلُ وَهُوَ خَيْرٌ مِنَ النَّحْلِ فَعَقَلْتُ الْمَذْهَبَ. فَقَالَ لِي: أَعَقَلْتَ الْمَذْهَبَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ...؟^۲ سپس به کوفه داخل شده و جنگاوران آن‌ها را تا راضی شدن خدا از میان برمی دارد (راوی گوید:) معنای این حرف امام را نفهمیدم (چون وحی سمت انبیا است) کمی صبر کردم، گفتم: فدایت شوم! چگونه رضایت خدا را درک می نماید؟

فرمود: ای اباجارود! خداوند به مادر موسی علیه السلام وحی نمود او (قائم علیه السلام) که از مادر موسی بهتر است و به زنبور عسل وحی نمود و حال آن‌که او بهتر از زنبور عسل است، در این جا بود که مذهب (منظور حضرت) را فهمیدم. به من فرمود: آیا منظورم را فهمیدی؟ عرض کردم: بلی.»

۳- حضرت باقر علیه السلام فرمود: این امر در شب و روز به سوی او وحی می شود. ابوالجارود عرض کرد: وحی می شود به سوی او؟

فرمود: ای ابالجارود! این وحی نبوت نیست، لیکن به او وحی می شود، چنان که به مریم و مادر موسی و زنبور عسل وحی شد. ای ابالجارود! قائم آل محمد علیه السلام نزد خدا از مریم و مادر موسی و زنبور گرامی تر است.^۳

مأموریت انبیا و امامان با یکی از سه راه تعیین می شود؛ ۱- وحی ۲- با علم مستفاد ۳- به صورت دستور العمل کتبی و صحیفه‌ای.

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲ از کتاب الغیبة.

۲- بیان الأنفة: ۲۶۴/۳ از دلائل الإمامة ابن جری والطبری.

۳- معجم احادیث الامام المهدي علي ه السلام: ۳/۲۹۰ ح ۸۲۶ بحار الأنوار ج ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲؛ بیان الأنفة: ۲۰۸/۳ از کتاب المبین.

۱- وحی در لغت و قرآن و سنت:

اصل وحی، چنان که راغب در مفردات می گوید، اشاره سریع است، خواه با کلام رمزی باشد و یا صدای خالی از ترکیب کلامی و یا اشاره با اعضا (با چشم و دست و سر) و یا با نوشتن.

از این تعبیرات به خوبی استفاده می شود که در وحی اشاره از یک سو و سرعت از سوی دیگر نهفته شده و به همین دلیل برای ارتباط مرموز و سریع انبیا با عالم غیب و ذات پاک پروردگار این کلمه استخدام شده است.

در قرآن مجید و لسان اخبار وحی به معانی مختلفی به کار رفته است، گاه در مورد انبیا، گاه در انسان های دیگر، گاه در مورد ارتباط های رمزی میان انسان ها، گاه ارتباط مرموز شیاطین و گاهی در مورد حیوان ها.

جامع ترین سخن در این زمینه سخنی است که حضرت علی علیه السلام در پاسخ شخصی که از وحی سؤال نمود، نقل شده است و امام آن را به هفت قسم تقسیم فرمود:

۱- وحی رسالت و نبوت، مانند: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾^۱ «ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (طوایف بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داود زبور دادیم.»

۲- وحی به معنی الهام، مانند: ﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾^۲ «پروردگارت به زنبور عسل الهام فرستاد.»

۳- وحی به معنی اشاره، مانند: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بِكُرَةِ وَعَشِيًّا﴾^۳ «زکریا از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به

۱- سوره نساء، آیه ۱۶۳.

۲- سوره نحل، آیه ۶۸.

۳- سوره مریم، آیه ۱۱.

آن‌ها گفت که صبح و شام خدا را تسبیح گویند.»

۴- وحی به معنی تقدیر، مانند: ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾^۱ خداوند در هر آسمانی تقدیر و تدبیر لازم را فرمود.»

۵- وحی به معنی امر، مانند: ﴿وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي﴾^۲ «به خاطر بیاور هنگامی را که به حواریین امر کردم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید.»

۶- وحی به معنی دروغ پردازی، مانند: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾^۳ «این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده و دروغ را به طور سری به یکدیگر می‌گفتند.»

۷- وحی به معنی خبر، مانند: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾^۴ «و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک را به آن‌ها خبر دادیم.»

البته بعضی از این اقسام هفتگانه می‌تواند شاخه‌هایی داشته باشد که بر حسب آن موارد استعمال وحی در کتاب و سنت افزایش خواهد یافت، لذا تفسیری در کتاب «وجوه القرآن» وحی را بر ده وجه شمرده و برخی عدد را از این هم بیشتر دانسته‌اند.

اما از یک نظر از مجموع موارد استعمال وحی و مشتقات آن می‌توان نتیجه گرفت که وحی از سوی پروردگار دو گونه است:

وحی تشریحی و تکوینی: وحی تشریحی همان است که بر پیامبران فرستاده می‌شد و رابطه خاصی میان آن‌ها و خدا بود که فرمان‌های الهی و حقایق را از این طریق دریافت می‌داشتند.

وحی تکوینی در حقیقت همان غرایز و استعدادها و شرایط و قوانین تکوینی

۱- سوره فصلت، آیه ۱۲.

۲- سوره مائده، آیه ۱۱۱.

۳- سوره انعام، آیه ۱۱۲.

۴- سوره انبیاء، آیه ۷۳.

خاصی است که خداوند درون موجودات مختلف جهان قرار داده است.^۱

۳ < دانش روز

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «وانه ليحدث لولي الأمر سوى ذلك كل يوم علم الله عزوجل الخاص والمكنون العجيب المخزون مثل ما ينزل في تلك الليلة من الأمر ثم قرأ: ﴿ولو أن ما في الأرض من شجرة أقلام والبحر يمذه من بعده سبعة أبحر ما نفدت كلمات الله إن الله عزيز حكيم﴾؛^۲ و این که برای ولی امر غیر از این علمها (که وحی می شود و شب قدر نازل می گردد) علوم دیگر نیز هر روز پیش می آید از علم خاص خدای عزوجل و علم مکنون عجیب و پنهان او به مقدار آن شب که از کارها به او فرود آمده است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: بگو اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگار مرکب شود، دریا تمام می شود پیش از آن که کلمات پروردگار پایان یابد، هرچند همانند آن دریا هفت دریای دیگر به آن مدد رسانند، کلمات پروردگار تمام نمی شود و خداوند بلند مرتبه و داناست.»^۳

پس حضرت «قائم علیه السلام» تا پایان عمر مبارکش حداقل هر روز با دانش روز مسلح می شود؛ چون حجّت خدا نباید خلع سلاح شده و دست خالی و عاجز بماند.

۴ < شب جمعه و علم مستفاد

۱- امام صادق علیه السلام می فرمود: مادر هر شب جمعه خوشحالی تازه ای داریم. راوی گوید، عرض کردم: خداوند بر سرور و شادی شما بیفزاید! منظورتان از این خوشحالی چیست؟

فرمود: «إذا كان ليلة الجمعة وافى رسول الله العرش ووافى الأئمة معه ووافينا معهم

۱- تفسیر نمونه: ۴۹۱/۱۱.

۲- اصول کافی: ۱/۲۴۸ ح ۴ کتاب الحجّة فی شأن ليلة القدر؛ آیه ۱۰۹ سوره کهف.

۳- در این باره روایات بسیاری آمده است. برای اطلاع بیشتر به اصول کافی و کتاب های معتبر دیگر (کتاب الحجّة) و غیره مراجعه شود.

فلا ترد أرواحنا إلى أبداننا إلا بعلم مستفاد ولولا ذلك لأنفدنا؛^۱ هنگامی که شب جمعه می‌رسد، رسول خدا ﷺ در عرش حضور می‌یابد و (ارواح) ائمه نیز با او ملاقات می‌کنند و ما نیز با آنها در آنجا حضور می‌یابیم (درباز گشت) ارواح ما به بدن ما باز نمی‌گردد، مگر با علم و دانش جدید و اگر چنین نبود، دانش ما به پایان می‌رسید.

۲- در چندین روایت دیگر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: «لولا أننا نزداد لأنفدنا؛^۲ اگر نبود زیاد شدن (علم) بر ما (دانش) ما به پایان می‌رسید.»

۳- در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «ليس يخرج شيء من عند الله عز وجل حتى يبدأ برسول الله ثم بأئمة المؤمنين ثم بواحد بعد واحد لكيلا يكون آخرنا أعلم من أولنا؛^۳ هیچ شیئی از نزد خدا بیرون نمی‌آید، مگر این که اول به رسول خدا ﷺ و سپس به امیرالمؤمنین علیه السلام داده می‌شود و بعد از آن به یک یک (امامان) تا آخری ما از اولی ما با علم‌تر نشود.»

۵- شب قدر و دانش جدید

در روایات شرح و بسط زیادی در مورد شب قدر و فضیلت آن وارد شده است و نسبت به آن شب سؤالاتی مطرح شده؛ از جمله این که آیا شب قدر مقطعی و منحصر به زمان پیامبر بود و بعد از رحلت آن حضرت برداشته شد یا در زمان ائمه هم ادامه داشته و دارد؟

آن چه که از تصریح روایات و کلمات علما استفاده می‌شود، از نخستین روز خلقت شب قدر بوده و بر اولین پیامبر ابلاغ شده و تا قیام قیامت نیز ادامه خواهد داشت؛^۴ زیرا در آن شب، مقدرات یک ساله مخلوقات تقدیر و به وسیله فرشتگان

۱- اصول کافی: ۲۵۴/۱ (باب فی أن الأئمة یزدادون فی لیلۃ الجمعة ح ۲ و ۳ با تغییر کمی).

۲- همان مدرک: ۲۵۴/۱ احادیث ۱ و ۲ و ۳.

۳- همان مدرک: ۲۵۵/۱ ح ۴ و مانند آن ذیل ح ۳.

۴- اصول کافی: ۲۴۸/۱ ح ۷ کتاب الحجّة؛ عن أبی جعفر علیه السلام قال: لقد خلق الله جل ذكره لیلۃ القدر أول ما خلق الدنیا ولقد خلق فیها أول نبی یكون وأول وصی یكون ولقد قضی أن یكون فی كل سنة یهبط فما

همراه ملک اعظم (روح) از آسمان نازل و به «حجّت الهی» و «ولی مطلق» هر زمان تحویل می‌گردد و به اطلاع او می‌رسد، چون این منصب از مناصب خاصه حجّت خداست و زمین حتی یک روز از حجّت خالی نمی‌ماند، پس شب قدر با مشخصات خاص خود تا قیامت ادامه خواهد یافت.

با این استدلال و دلایل دیگر، در زمان «قائم آل محمد علیهم‌السلام» نیز فرشتگان در آن شب به آن حضرت نازل و مقدرات هر سال را عرضه و تسلیم می‌دارند با این تفاوت که در آن اختلاف نظر وجود دارد؛ آیا امام علیهم‌السلام فرشتگان را می‌بیند یا فقط صدایشان را می‌شنود؟ آن چه که مسلم است صدای «ملائکة» و «روح» را می‌شنود و با آنها حرف می‌زند.

به چند روایت و در نهایت به سخن علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر المیزان توجه فرمایید.

۱- شیخ طوسی رحمته‌الله در تفسیر البرهان: از اباذر - علیه الرحمه - روایت می‌کند که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتم: «یا رسول الله! ليلة القدر يكون على عهد الانبياء ينزل عليهم فيها الأمر فإذا مضوا رُفعت؟! قال: لا بل هي إلى يوم القيامة؛^۱ ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شب قدر در زمان انبیا بوده و امور مربوط به آنها نازل می‌گردید و وقتی که از دنیا می‌رفتند، برداشته می‌شد؟ فرمود: نه، بلکه آن شب تا روز قیامت هست.»

۲- امام صادق از پدر بزرگوارش علیه‌السلام در ادامه حدیثی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب به عبدالله بن عباس فرمود: «إن ليلة القدر في كل سنة وإنه ينزل في تلك الليلة أمر السنة وإن لذلك الأمر ولاة بعد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقلت: من هم؟! فقال أنا وأحد عشر من صُلبي أئمة محدثون...؛ همانا شب قدر در هر سال هست و در آن شب کارهای مربوط به آن سال

بتفسیر الأمور إلى مثلها من السنة المقبلة من جحد ذلك فقد رَدَّ على الله عزَّ وجلَّ علمه لأنه لا يقوم الأنبياء والرسل والمحدثون إلا أن تكون عليهم حجة بما يأتيهم في تلك الليلة مع الحجة التي يأتيهم بها جبرئيل عليه‌السلام قلت: والمحدثون أيضاً يأتيهم جبرئيل أو غيرهم من الملائكة؟ قال أما الأنبياء والرسل عليهم‌السلام فلا شك ولا بد لمن سواهم من أول خلقت فيه الأرض إلى آخر فناء الدنيا أن تكون على أهل الأرض حجة ينزل تلك الليلة إلى من أحب من عباده (الى آخر الحديث بطوله).

۱ - الميزان: ۴۷۳/۲۰ به نقل از البرهان؛ تفسیر مجمع البيان: ۵۱۸/۱۰ در تفسیر سوره قدر.

نازل می‌شود و یقیناً بعد از رسول خدا ﷺ برای این کار ولی امری است.

پس من عرض کردم: آنها کیستند (ای امیر مومنان؟)

فرمود: من و یازده نفر امامان حدیث شده (وسیله فرشتگان) از نسل من.»

۴- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ

خَاصَّةً» و آیه مبارکه: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ...»^۲ از خداوند خطاب به رسول خدا ﷺ

نقل فرموده است: «إِنَّ مُحَمَّدًا حِينَ يَمُوتُ؛ يَقُولُ أَهْلَ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مَضَتْ لَيْلَةُ

الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهَذِهِ فِتْنَةٌ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّةً وَبِهَا ارْتَدَّوْا عَلَى أَعْقَابِهِمْ...»^۳ همانا

محمد هنگامی که از دنیا رفت، مخالفین با کارهای خدا خواهند گفت که شب قدر با

رسول خدا ﷺ در گذشت! این است آن فتنه که برای آنها می‌رسد و با آن به سوی کفر

باز می‌گردند.»

۵- امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: «خَاصَمُوا بِحَمِّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي

لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فَإِنَّهَا لَوْلَا الْأَمْرُ خَاصَّةً...»^۴ با سوره «حم» با آنها مخاصمه

کنید، پس او مخصوص به والیان امر است...»

در این باره روایت و بحث فراوان است و بیش از این مجال نیست با سخن علامه

طباطبایی رحمته الله سخن را به پایان می‌بریم.

«فَقَدْ اتَّفَقَتْ أَخْبَارُ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام أَنَّهَا بَاقِيَةٌ مُتَكَرِّرَةٌ كُلَّ سَنَةٍ وَأَنَّهَا لَيْلَةٌ مِنْ لَيَالِي شَهْرِ

رَمَضَانَ وَأَنَّهُ إِحْدَى الْلَيَالِي الثَّلَاثِ؛ بِه تَحْقِيقِ أَخْبَارِ أَهْلِ بَيْتِ عليهم السلام اتِّفَاقِ دَارِنْد بِرِ اَيْن كِه

شَب قَدْرِ بَاقِي اَسْت وَ هِر سَال تَكَرَّار مِي شُود وَ اَن شَب، شَبِي اَز مَاه رَمَضَانَ وَ يَكِي اَز

شَب هَاي سِه گَانِه اَسْت.»

۶ < دانش مهدی علیه السلام در خطبه غدیر خم

رسول خدا ﷺ در دوران نبوت خود درباره حضرت خاتم الاوصیا و امال و

۱- سوره انفال، آیه ۲۵. ۲- سوره آل عمران، آیه ۱۳۸.

۳- اصول کافی: ۱/ ۲۴۸ ح ۴ کتاب الحجّة.

۴- اصول کافی: ۱/ ۲۴۸ ح ۶ و در ضمن حدیث ۷ کتاب الحجّة.

آرزوی تمامی انبیا و یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر و چکیده او صیاء علیه السلام در مقاطع مختلف به گونه‌ای روشنگری نموده است که جای کوچک‌ترین ابهامی باقی نگذاشت، به طوری که از زمان حیات آن حضرت تا به امروز تمامی فرقه‌های مسلمان از آن آگاهی کافی داشته و پذیرفته‌اند؛ از جمله آن مقاطع، بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه مشهور «غدیر خم» است که (یکی از مفصل‌ترین و پرمحتواترین خطبه‌های آن حضرت در بیان فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام است) در چندین مورد به صورت عام و در مواردی به طور خاص از حضرت بقیة الله الأعظم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - تمجید و به بزرگواری یاد نموده و مقامات فوق فهم بشری آن حضرت را با عبارت؛ «معاشر الناس» ای گروه مردم! و کلمه «ألا» آگاه باشید! بیان فرموده است که در ذیل دو مورد آن را برای چشم روشنی می‌آوریم تا خوانندگان عزیز به کلمات آن دقت نموده و به گوشه‌ای از علم بی‌پایان و عظمت آن امام همام پی ببرند.

۱- «معاشر الناس! النور من الله عزوجل في مسلوك ثم في علي ثم في النسل منه الى القائم المهدي الذي يأخذ بحق الله وبكل حق هو لنا لأن الله عزوجل جعلنا حجة على المقصرين والمعاندين والمخالفين والخائنين والأثمين والظالمين من جميع العالمين...» (ای) گروه مردم! نور از جانب خدای عزوجل در «وجود» من جریان دارد، سپس در «وجود» علی علیه السلام و بعد از او در نسل او تا «قائم مهدی علیه السلام» او که تمامی حق خدا و حقوق ما را می‌گیرد؛ زیرا خدای عزوجل ما را حجت قرار داده بر تقصیرکاران و عنادورزان و مخالفت‌کنندگان و خیانت‌کاران و گناهکاران و ستمکاران از همه عالمیان...»

۲- «معاشر الناس! إني نبي و علي وصي؛ ای گروه مردم! من پیامبرم و علی وصی است.»

«ألا إن خاتم الأئمة منا القائم المهدي؛ آگاه باش! همانا پایان بخش امامان از ماست که او قائم مهدی علیه السلام است.»

«ألا إنه الظاهر على الدين؛ آگاه باش! او غلبه کننده به تمامی ادیان است.»

«ألا إنه المنتقم من الظالمين؛ آگاه باش! او انتقام گیرنده از ستمگران است.»

«ألا إنه فاتح الحصون وهادمها؛ آگاه باش! او گشاینده دژها و ویران کننده آنها است.»
 «ألا إنه قاتل كل قبيلة من أهل الشرك؛ آگاه باش! او کُشنده همه قبایل از مشرکان است.»

«ألا إنه مدرك بكل ثار لأولياء الله؛ آگاه باش! او گیرنده خون بهای دوستان خدا است.»
 «ألا إنه الناصر لدين الله؛ آگاه باش! او یاری دهنده دین خدا است.»
 «ألا إنه الغراف في بحر عميق؛ آگاه باش! او شنا کننده در دریای ژرف (علم) است.»
 «ألا إنه يسم كل ذي فضل بفضله وكل ذي جهل بجهله؛ آگاه باش! او علامت گذارنده (نشان دار کننده) صاحبان فضیلت با فضلش و نادانان را با جهالتش است.»
 «ألا إنه خيرة الله ومختاره؛ آگاه باش! او پسندیده خدا و مورد پسند او است.»
 «ألا إنه وارث كل علم والمحيط به؛ آگاه باش! او وارث تمامی علوم و احاطه کننده آن است.»

«ألا إنه المخبر عن ربه عزوجل والمنبه بأمر إيمانه؛ آگاه باش! او خبر دهنده از خدای عزوجل و بیدار کننده (هشدار دهنده) به کار ایمان او (از سوی خدا) است.»
 «ألا إنه الرشيد السديد؛ آگاه باش! او رشید و محکم است.»
 «ألا إنه المفوض إليه؛ آگاه باش! او (صاحب اختیار و) سپرده شده به او.»
 «ألا إنه قد بشر به من سلف بين يديه؛ آگاه باش! او کسی است که مژده داده‌اند به (آمدنش) گذشتگان پیش از او.»

«ألا إنه الباقي حجة لا حجة بعده ولا حق إلا معه ولا نور إلا عنده؛ آگاه باش! او ماندگار است، او حجتی است که بعد از او حجتی نخواهد بود و حقی نیست، مگر با او و روشنائی نیست، مگر در نزد او.»

«ألا إنه لا غالب له ولا منصور عليه؛ آگاه باش! او کسی است که به او غالب نشوند و بر او پیروز نگردند.»

«ألا وإنه ولي الله في أرضه وحكمه في خلقه وأمينه في سره وعلايته؛ آگاه باش! او ولی خدا در زمین و حاکم او در میان خلق و امین پنهان و آشکار خداست.»

«معاشر الناس! قد بينت لكم وأفهمتكم وهذا علي يفهمكم بعدى...»^۱ ای گروه مردم! به تحقیق من برایتان (گفتنی‌ها را) بیان کردم و فهماندم و این علی علیه السلام بعد از من به شما می‌فهماند...»

اگر کسی به نکات بی‌شمار این جملات با نظر عمیق بنگرد، به گوشه‌ای از مقامات ولایی و علمی و دینی و تکوینی و تشریحی آن حضرت پی می‌برد و امام زمان خود را به مقدار برداشت خود می‌شناسد.

بیانات حضرت آیت الله وحید خراسانی^۲

که روز دوشنبه ۲۷ / ۶ / ۸۴ شمسی مطابق با ۱۴ شعبان المعظم ۱۴۲۶ قمری به مناسبت فرا رسیدن ۱۵ شعبان المعظم روز ولادت حضرت بقیة الله الأعظم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - در مسجد اعظم قم بعد از درس خارج فقه ایراد فرمودند توجه فرمایید که با مختصر تنظیم و تلخیص آن را در این فصل می‌آورم تا مورد استفاده عزیزان خواننده قرار گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين. واللعن على اعدائهم إلى يوم الدين.

نیمه شعبان و ماه رمضان در پیش است. عموم شما باید متوجه باشید، اگرچه هستید، اما تذکر لازم است. ماه، ماه خدا و ماه امام زمان است. خصوصیت شهر

۱ - احتجاج طبرسی: ۱/ ۶۱ و ۶۳ و مدارک فراوان جریان غدیر خم.

۲ - معظم له یکی از مراجع عظام تقلید جهان تشیع و اساتید بزرگوار حوزه علمیه «قم» در درس خارج فقه و اصول و دارای شاگردان زیاد می‌باشند به طوری که هنگام تدریس ایشان شبستان بزرگ مسجد اعظم مملو از علما و طلاب می‌شود.

معظم له در ارادتمندی به خاندان وحی و اهل بیت عصمت و طهارت مخصوصاً به پیشگاه ملکوتی حضرت بقیة الله الأعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدم الفداء، شهرت تام دارند ادام الله ظلّه علی رؤس المسلمین آمین.

رمضان در این است که هم ماه مبدأ خلقت می باشد و هم ماه غایت خلقت! اما ماه خداست، رسول خدا ﷺ فرمود: «قد أقبل إليكم شهر الله.»

اما ماه ولی عصر که غایت خلقت است «تَنْزُلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»^۱ ماه رمضان و شب قدر است و نزول ملائکه و روح بر ولی وقت و حجّت عصر! قهراً و وظیفه همه در این ماه دو امر است؛ یکی دعوت به خدا و دیگری ربط قلوب به ولی خدا، (لذا) انعقاد و اختتام تمام مجالس و محافل در ماه رمضان باید به دو کلمه (خدا و امام زمان) باشد، اما امام زمانی که باید شناخته شود، اگرچه این معرفت (برای هر کسی) میسر نیست! و تصوّر مطلب با تصدیق ملازم است، اگر قصوری باشد، در تصوّر است و الا اگر موضوع تصوّر بشود، تصدیق به محمول که برای ما درک آن مقام میسر نیست قطعی است.

قرآن مبدأ تمام حقایق است، آیات قرآن برای کسانی که اهل نظرند، باید مایه تأمل شود، البتّه نه تنها در عبارت و ترجمه تحت اللفظ، بلکه در اشاراتی که در آیه نهفته است این که دلالت مطابقی اش چیست و دلالت التزامیه اش در مبدأ و منتهای آیه چیست؟

اگر بخواهید امام زمان را بشناسید، ابواب معرفت در قرآن متعدّد است. آیه کوتاهی که یوسف به عزیز مصر گفت: (اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ عليم) ابوابی را از علم و حکمت می گشاید که از هر دری درها گشوده می شود، (این آیه معلولی و علّتی دارد.

شما که یک عمر در دقیق ترین مباحث علمی که مبادی استنباط است کار کرده اید، قرآن را باید با این بنیه علمی مطالعه نمایید (اجعلني على خزائن الأرض) معلول است و علّت آن (إني حفيظ عليم).

هر معلولی ترشح از علّت است و تمام عمق نظر باید متوجّه علّت شود. این آیه معیار حکومت حقّه الهیه را معین می کند. کمر تمام قدرت های عالم را با این جمله

کوتاه می‌شکند، اما به شرط این که به همه جهات آیه ظاهر و باطن تنزیل و تأویل عبارت و اشارت آن امعان نظر دقیق شود، آن وقت است که معلوم می‌شود دین چه دینی است و قدرت قواعد این دین در چه حدی (قرار گرفته) است.

(در این آیه) علت را دو چیز قرار داده است؛ یکی «علم» دیگری «حفظ» سر این که علت آن دو چیز است سوّم ندارد، این است که خلقت انسان دو عمود (یعنی) دو رکن دارد؛ یکی «عقل» و دوّمی «اراده» این دو عنصر است که ترکیب انسان را تشکیل می‌دهد. عقل «علیم» و اراده «حفیظ» را کمال عقل در علم و کمال اراده با حفظ است، صاحب چنین عقل و اراده‌ای توأم با آن علم و حفظ است که باید امین خزاین ارض شود، باز مهم این است که در آیه تعقل شود که پس از گذراندن مراحل گوناگون آزمایش (۱- ظلم و ستم برادران ۲- دوری از دامن پر مهر پدر) ۳- «و شروه بثمان بخیس دراهم معدودة» ۴- ابتلا به وجیه‌ترین زن در مملکت مصر ۵- هفت سال ابتلا به زندان تا با معدّل بالا به درجه «یوسف ایها الصدیق» ارتقا یافت و قدرت آن علم و آن حفظ را نشان داد که شرح آن قدرت باید در مجالس علمی مفصل بحث شود، فقط غرض بیان مقدمه است.

هفت سال اداره مصر در آن قحطی غلات کاری کرد که دنیا را متحیر نمود، (در طول این مدت) نه مالی به هدر رفت و نه جانی (تلف شد و) از بین رفت، این گونه امانت را تحویل گرفت و همان گونه نیز تحویل داد.

روزی که تمام شد همه اموال برگشت و همه آزاد شدند، در تمام مدت دوران هفت سال ریاستش، حتی یک روز شکم خود را سیر نکرد. چنین کسی شایستگی دارد بگوید: «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم» کسی که کلید دار خزاین ارض است، مایه علمش و خمیره حفظش باید در این مرتبه باشد.

(اما) کسی که کلید دار سماوات و ارضین است، آن کس امین خزاین جمیع انبیا و مرسلین است. آیا (می‌توانیم بدانیم) حد علمش چقدر است و درجه حفظش چقدر؟ بدین جهت است که گفتم: شناختن این شخصیت میسر نیست ولکن (ما لا یدرک کله لا یترک کله) کسی که همه را درک نمی‌کند نباید همه را ترک کند.

نام امام زمانی را شنیده‌ایم، ولی عصری (در عالم امکان وجود دارد)، اما این ولی کیست که بتواند ادعا کند من فهمیده‌ام (او کیست) و هر آن کس که ادعا کند فهمیده‌ام خود این دعوای برهان این است که نفهمیده است.

حقیقت امر از این آیه استفاده می‌شود که خزاین مصر خزاین سیم و زر بود و ابتلا فقط و غلا و این حد حفظ و علم را لازم داشت.

اما اگر خزاین مادی و معنوی باشد (زمینی باشد و آسمانی) و علمی و عملی و اخلاقی، آن هم برای تمام نفوس مستعدۀ بشری (روی زمین) نه فقط برای اهل مصر، برای ابراز (اشکار ساختن) تمام جواهر مکنونۀ خزاین غیب در تمام عالم وجود اصلاً قدرت علم و حفظ در چنین بشری از حیطة تصوّر یوسف هم بالاتر است.

امام زمانی که باید معرفی شود (بنا) به نقل دو علم این است؛ یکی طبری و دیگری جمال الملة والدين على التحقيق، سید بن طاووس در خطبه‌ای که خاتم النبیین در غدیر خواند این خطبة ۱۸ «الآ» دارد که حرف تنبیه است، کلمه به کلمه‌اش را فکر کنید، ما می‌گوییم اما شما شب‌ها روی این جمله‌ها مطالعه کنید؛ چون وقت کم است که ما شرح بدهیم، فقط به طور اشاره می‌گذریم، قضیه، قضیه غدیر است، روز هم روز «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱ مهم این است که باید به (معنا و مفهوم) کلمات دقت شود (کلماتی که گوینده‌اش) خاتم پیغمبران است. کسی که کوچک‌ترین کلمه‌اش و کوچک‌ترین عملش مورد مطالعه یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر است در این هجده فراز فقط دو فراز راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۱- «معاشر الناس من منذرهم و علی هادی.»

۲- «معاشر الناس من نبیهم و علی وصی من است.»

شانزده فراز راجع به حجّة بن الحسن این است که عقل هر حکیمی را مبهوت

می‌کند آن هم چه شانزده فرازی، هر یک از این فرازها یک بحر موج مطلب است، به قدری که وقت باشد ما اشاره می‌کنیم.

یک فرازش این است که «آگاه باشید او ظاهر بر دین خداست» این یک عنوان است «انه ظاهر علی دین الله»؛ این کلمه یعنی چه؟ یکی از القاب امام زمان «الظاهر علی دین الله» است، ریشه این لقب در کجاست؟ در قرآن این را دقت کنید، آیات فرق می‌کند گاهی آیه به کلمه «الله» مصدر است. گاهی آیه به کلمه «هو» مصدر است هر جا آیه به کلمه «هو» مصدر باشد آن جا است که (در آن) دریای مطلب است. نمونه‌اش این است **«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»** این کلمه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناظر به سوره فتح است و سوره فتح عمودش این آیه است چون هر سوره‌ای عمود دارد و عمود سوره فتح این آیه است و این آیه مصدر به اسم اعظم «هو» **«قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»**^۱ این اسم است که اعظم الأسماء است و این اسم که غیب الغیوب است، از آن مبدأ و اسم است «و أرسل رسوله» به چه أرسله «بالهدی و دین الحق» که باز هر یک غوغایی است، مهم این است که سوره یوسف را خوب درک کنید «إِنِّي حَفِيزٌ عَلِيمٌ»؛ علت در این آیه شد، علت چیست؟ مهم‌ترین واقعه (عالم) وجود عقلاً، نقلاً، ضرورتاً، کتاباً، سنتاً، اعظم اکبر، أعلى أجل، بعثت خاتم در عالم خلقت است (مهم‌تر) از بعثت خاتم واقعه‌ای اتفاق نیفتاده است، شاهدش هم این است که **«لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»**^۲ حالا باید دید آن واقعه‌ای که اعظم الوقایع عالم وجود است، غایت آن واقعه چیست؟ علت غایی برای این چنین واقعه‌ای چیست؟ این فلان روایت و قضیه تاریخی نیست که در سند و نقلش تأمل شود، این متن گفته خداست! آن هم با این نظام **«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»**^۳ نتیجه این می‌شود که تمام خلقت عالم مقدمه خلقت انسان است. تمام خلقت انسان مقدمه بعثت انبیا، تمام بعثت انبیا مقدمه بعثت خاتم انبیا و تمام بعثت خاتم انبیا مقدمه ظهور حجّت بن الحسن عجل الله تعالی است و

۱- سوره توبه، آیه ۳۳.

۲- سوره اخلاص، آیه ۱.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۴- سوره توبه، آیه ۳۳.

امام زمان این است.

(می دانیم که) «... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» هنوز مصداق حقیقی پیدا نکرده است (چون دنیا از ادیان گوناگون مملو است)، پس باید روزی به دست امام زمان علیه السلام مصداق واقعی پیدا کند، این است که بهت انگیز است (این) داستان.

در ماه رمضان هم چون امام زمانی را معرفی کنید و خودتان هم این چنین بشناسید! آن چه ما را از فیض او محروم کرده، دو امر است: یکی معرفت نداریم و تا معرفت نداشته باشیم، راه پیدا نمی کنیم. دومی هم صلاحیت است که رکن دوم این معرفتی را که لازم دارد، نداریم، اگر این دو ضمیمه شود حالت انتظاری نیست.

فرمود: «هو الظاهر علی دین الله» این یک عنوان از شانزده عنوان است.

عنوان دوم «فاتح کل حصن و هادم» او فاتح هر حصنی است و هادم هر حصنی، نتیجه این کلمه این است که او «فاتح کل حصن» و «هادم» آن است، حالا فتحش چگونه است و هدمش به چه صورتی، بحث هایی دارد، این از جهت قدرتش، اما از جهت علمش که مهم تر است! آن وقت است که یوسف باید بیاید بشنود و آن این فراز است که «عنده کل علم وهو المحيط به» این جمله بهت آور است. پیش او است هر علمی گفتنش سهل است آن هم از پیغمبری که «و ما ینتطق عن الهوی» کلمه اش میزان حقیقت است، نه تنها فرموده «عنده کل علم»، بلکه ضمیمه کرده «وهو المحيط به» او است که محیط به هر علمی است، علم یوسف آن حد است. علم این، این حد تفاوت ذره تا خورشید است.

این امام زمان است مسأله بالاتر از این است، این روایت یک مبدایی دارد و یک مختمی و خود من گاهی که در لطایف این دو امر فکر می کنم، آن هم روز غدیر و در آن غوغا! چگونه شروع می شود و چگونه پایان می پذیرد؟ ابتدا این است «الا ایها الناس منا خاتم الأئمة» کسی که خدا به او افتخار می کند، او هم افتخار می کند که از ماست خاتم الائمه! کسی که مفخر فخر عالم است، مرتبه و منزلت او چه مرتبه ای است؟

«منا خاتم الائمة»؛ اول کلام است و آخرش «عنده کل حق ولدیة کل علم»؛ هر

حقی که وجود دارد پیش او است، هر علمی که وجود دارد نزد او است! کسی که محیر العقول است ختم جمله این است «وَلِيَّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ حُكْمُهُ فِي خَلْقِهِ أَمِينَهُ عَلِيٌّ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتُهُ» دیگر فوق این تصور نمی شود، او کسی است که در خلق خدا حکم است، وسعت دایره خلقت چقدر است؟ در تمام دایره خلقت حکم حجّت بن الحسن علیه السلام است. این امتیاز منحصر به فرد است. جمله آخر این است که او امین خدا بر سرّ و علن است، آن هم سرّ و علن خدا.

خلاصه الکلام محصل البحث ملک و ملکوت غیب و شهود دنیا و آخرت تمام سپرده دست این یک نفر است، این است آن کسی که تمام انبیا منتظرند و بالاتر از همه نفس قرآن است (که می فرماید: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾).

۷ علم‌الادیان

در زمان امام علیه السلام مردم احکام شرعی خود را از خود امام و نایبان خاص و یا رسانه‌ها به صورت زنده و قطعی دریافت خواهند کرد. کتاب‌های مملوّ از نظرات مختلف از اعتبار ساقط خواهد شد؛ چون مردم هیچ گونه نیازی به تفاسیر و کتاب‌های برخواسته از نظرات و برداشت‌های شخصی نخواهند داشت. قرآن را با برنامه صحیح آسمانی یاد می‌گیرند و تفسیر آن را نیز آن گونه که مراد و مقصود حضرت حق است، فرا می‌گیرند.

به اسرار و معارف و عجایب این کتاب ناشناخته پی برده و آشنا خواهند شد و بر دانش‌های نوین تا آن روز به صورت کامل مسلط شده و اطلاع پیدا می‌کنند، چون تا آن زمان فقط دو حرف از بیست و هفت حرف تفسیر می‌شود و بقیه به وسیله مهدی علیه السلام تعلیم داده خواهد شد.

به طور خلاصه، علوم گوناگون به درون خانه‌ها راه می‌گشاید، همان گونه که در روایات آمده است، امام علیه السلام قرآن را آن طور که نازل شده است از تأویل و تنزیل به اصحاب خود تعلیم می‌دهد و آنان نیز با سلسله مراتب برای مردم تعلیم می‌نمایند.

۱- اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده آن حضرت فرمود: گویا

می بینم عجم را که خیمه هاشان در مسجد کوفه زده شده است (چنان چه در گذشته نقل شد وزرا و یاران حضرت مهدی علیه السلام از عجم ها می باشد، مردم را تعلیم قرآن می کنند بدان سان که نازل شده است...)^۱

در این گونه روایات که روی تعلیم قرآن کریم تکیه کرده است؛ چون تمامی علوم اولین و آخرین از هر مقوله ای در هفتاد بطن قرآن^۲ موجود است و نیازی به چیز دیگر نیست. اساساً در جهان آفرینش چیزی نیست که اصول مسلم و فصلی از آن در قرآن مجید وجود نداشته باشد «وکل شیءٍ أحصیناه فی کتاب مبین»^۳ «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ»^۴

در عصر «قائم علیه السلام» که خود یکی از «والراسخون فی العلم» است، همه علوم و فنون از همین قرآن استخراج و تدریس و تشریح خواهد شد.

۲- حمران گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «... وتوتون الحکمة فی زمانه حتی إن المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی وسنة رسول الله صلی الله علیه و آله؛^۵ و در زمان او به شما حکمت (علم) داده می شود، به طوری که زن ها در خانه هایشان با کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله (آن طور که هست) قضاوت می نماید.»

۳- حمران گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم علیه السلام قرأ کتاب الله - عز وجل - علی هذه وأخرج المصحف الذی کتبه علی علیه السلام؛^۶ زمانی که قائم علیه السلام قیام نمود، کتاب خدای عزوجل - را آن گونه که شایسته است، قرائت می کند و قرآنی را که علی علیه السلام نوشته است، بیرون می آورد.»

۱- عن ابن نباتة قال: سمعت علیاً علیه السلام یقول: کأنی بالعجم فساطیطهم فی مسجد الکوفة یعلمون الناس القرآن کما انزل قلت: یا امیر المؤمنین أو لیس هو کما انزل؟ فقال: لا محی منه سبعون من قریش بأسمائه وأسماء آبائهم وما ترک أبو لهب إلا للآراء علی رسول الله صلی الله علیه و آله لانه عمه. غیبت نعمانی: ص ۲۱۸ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۴ ب ۲۷ ح ۱۴۱ الزام الناصب: ۲/۲۸۳.

۲- «إن للقرآن ظهراً و بطناً و للبطن بطناً الی سبعین بطوناً برای قرآن ظاهر و باطنی است و باز بر هر بطن آن باطنی تا هفتاد بطنهاست» از ائمه علیهم السلام.

۳- انشاق: ۲۱-۲۲.

۴- یس: ۱۲.

۵- غیبت نعمانی باب ۱۳ حدیث ۳۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۶؛ بیان الأئمة: ۳/۲۱۰ از مکیال المکارم.

۶- اصول کافی: ۲/۶۳۳؛ یوم الخلاص: ص ۳۱۶ از آن.

۸ چادرهای تعلیم قرآن

۱- حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط لمن يُعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جلّ جلاله فأصعب ما يكون على من حفظ اليوم لأنه يخالف فيه التأليف؛^۱ هر گاه قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، خیمه‌ها به پا می‌کنند برای کسانی که مردم را تعلیم قرآن می‌نمایند، به آن وجه که خداوند عزوجل نازل کرده است. پس سخت و دشوارتر خواهد بود بر کسانی که امروز آن را حفظ کرده باشد؛ زیرا تألیف آن قرآن متفاوت با این قرآن است.»^۲

ترتیب فعلی قرآن توسط عثمان و اطرافیان‌ش انجام گرفته است، ولی امیر مؤمنین علیه السلام با ترتیب نزول مرتب و تألیف نموده است که فعلاً در نزد «قائم علیه السلام» می‌باشد.

۲- حبة العُرنی گوید که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «كأني أنظر إلى شيعةنا بمسجد الكوفة وقد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل أما إن قائمنا إذا قام كسره سوى قبلته؛^۳ گویا به شیعیانمان در مسجد کوفه نظر می‌کنم، در حالی که چادرها زده و مردم را آن طور که قرآن نازل شده، تعلیم می‌کنند. آگاه باش! زمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، مسجد کوفه را شکسته و قبله‌اش را درست می‌کند.»

۳- علی بن عقبه گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كأني بشيعة علي في أيديهم المثاني يُعلمون الناس [المستأنف]؛^۴ همانا شیعه علی را می‌بینم در دستشان مثانی (قرآن) است به مردم از نو (با سلیقه نوین) تعلیم می‌کنند.»

۴- جعفر بن یحیی از پدرش گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كيف أنتم لو ضرب

۱- ارشاد: ۳۴۴؛ بشارة الإسلام: ص ۲۳۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۹ ب ۲۷ ح ۸۵ از ارشاد.

۲- روضة الواعظین ۲/۲۶۵ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۹ ب ۲۷ ح ۸۵ معجم احادیث الإمام المهدي ۳/۳۲۱ ح ۸۶۴

۳- غیبت نعمانی: ۱۷۲؛ بشارة الإسلام: ص ۲۳۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۴ ب ۲۷ ح ۱۳۹ از غیبت نعمانی.

۴- همان مدرک: ص ۱۷۲؛ بشارة الإسلام: ص ۲۳۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۴ ب ۲۷ ح ۱۴۰ از غیبت نعمانی

أصحاب القائم عليه السلام الفساطيط في مسجد الكوفان ثم يخرج إليهم المثل المستأنف أمر جديد على العرب شديد؛^۱ چگونه خواهید بود شما، اگر (ببینید) اصحاب «قائم عليه السلام» چادرها را در مسجد کوفان زده‌اند و سپس به سوی آنها بیرون آورد مثال مستأنف امر جدید که برای عرب شدید خواهد بود.»

توضیح: از خبرهای ذکر شده و امثال آن، چنین به نظر می‌آید که قرآن فعلی از تحریف مصون نمانده است، اما آن طور نیست؛ چون قرآنی که در دست «قائم عليه السلام» است، همان قرآنی است که امیرالمؤمنین عليه السلام بعد از وفات رسول خدا صلى الله عليه وآله از خانه بیرون نیامد و عبا بر دوش نیفکند تا آن را جمع کرد و به خلیفه و اطرافیانش ارایه داد، اما از قبول آن امتناع کردند؛ چون نام و نام پدران گروهی از آنها به عنوان تفسیر و توضیح که از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده بود، در کنار آیات نوشته و ترتیبش نیز ترتیبی بود که خود رسول خدا صلى الله عليه وآله در حال حیات خود راهنمایی نموده بود؛ به این جهت از پذیرفتن آن خودداری کردند؛ چون بقای آن نوشته‌های تفسیری تا ابد سبب رسوایی آنها و کسر شأن خلیفه و یارانش می‌شد و گرنه دست تحریف به قرآن باز نشده بود تا آن را از اعتبار بیاندازند.

مسلمان‌های حافظ قرآن زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله به شدت مواظب آن بودند که کسی مانند تورات و انجیل به قرآن دستبرد نزنند و در رأس همه این‌ها، خود صاحب قرآن که می‌فرماید: «همانا ما قرآن را نازل نمودیم و خود نگهبان آنیم» قرار گرفته است.^۲

بدین جهت است که مردمان و مسلمان‌ها به این نظم و ترتیب قرآن عادت کرده‌اند و از پذیرفتن ترتیب امیرالمؤمنین عليه السلام و توضیح‌های آن خودداری کرده و «قائم عليه السلام» را به آوردن قرآن جدید متهم خواهند کرد، در صورتی که قرآن همان قرآن است و تا آن روز فقط نام و رسمی از آن باقی خواهد ماند.

همان گونه که در بالا توضیح داده شد، تعلیم قرآن در زوایای کل کره زمین با

۱- بشارة الإسلام: ص ۲۳۴؛ غیبت نعمانی: ۱۷۲؛ بحار الأنوار: ۳۶۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۴۲ از غیبت نعمانی.

۲- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ الحجر / ۹.

برنامه‌های آسمانی مساوی با تعلیم و تدریس و فراگیری انواع و اقسام دانش‌ها از دنیوی تا اخروی است.

۹- اساتید ایرانی قرآن در زمان «قائم»

در محاورات و روایات کلمه «عجم» در برابر «عرب» اطلاق شده است؛ یعنی غیر عرب. اگر در این روایت‌ها منظور تنها ایرانیان نباشند، به طور قطع و یقین فرد اکمل عجم که هستند، در حالی که رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ در پیشامدها و مقاطع گوناگون از فارس و سلمان و تبار او با احترام خاص یاد کرده و ارزش نهاده‌اند. رسول خدا ﷺ دست به سر حضرت سلمانؓ گذاشت و فرمود: اگر علم در «ثریا» باشد، حتماً مردانی از این‌ها به آن دست می‌یابند!^۱

در روایات دیگر فرمود: اگر ایمان (دین) در ثریا آویخته باشد، البته مردانی از فارس (عجم) به آن خواهند رسید!^۲

ایرانیان در دو محور ایمان و علم مورد تمجید و تعریف قرار گرفته است و حق هم این است؛ چون این نژاد از گذشته‌های دور، دارای هوش و کنجکاوی بالا بوده و دانشمندان و مؤمنان نامدار در عرصه‌های مختلف علم و ایمان به جامعه بشری تحویل داده است که «همانند خورشید میان آدمیان است» و نیازی به گفتن نیست.^۳

۱- ابن نباته گوید: شنیدم علیؑ فرمود: «کأني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة يعلمون الناس القرآن كما أنزل قلت: يا أمير المؤمنين! أو ليس هو كما أنزل؟ فقال: لا محي منه سبعون من قریش بأسمائهم وأسماء آبائهم وما ترك أبولهب إلا للإزراء علی

۱- ابی هریره قال: فوضع (رسول الله) یده علی رأس سلمان الفارسی و قال: والذی نفسی بیده لو کان العلم بالثریا لناله رجال من هؤلاء. تفسیر المیزان: ۳۶۹ / ۱۹ از الدر المنثور سیوطی از صحیح بخاری و صحیح مسلم و ترمذی و نسائی.

۲- بحار الأنوار: ۲۳۰ / ۵۸ و ۳۰۵ / ۴۸؛ الأربعین محمد طاهر قمی شیرازی: ص ۲۳۳؛ صحیح مسلم ۴ / ۱۹۴۷ ح ۲۵۰۴. این روایت در ۵۵ مورد از کتاب‌های کلیدی و اصول سنتی و شیعه در دسترس حقیر با تعبیر گوناگون موجود است که نیازی به اطاله آن نیست.

۳- به بخش ۴ فصل «ایرانیان وقت ظهور» این کتاب مراجعه نمایید.

رسول الله ﷺ لآنه عمه؛^۱ گویی عجم را در مسجد کوفه می بینم که چادرهایشان را زده و به مردم قرآن را آن گونه که نازل شده، تعلیم می کنند.

گفتم: آیا قرآن فعلی آن طور نیست که فرود آمده است؟!

فرمود: نه نام و نام پدر آن هفتاد نفر از قریش را از آن محو کرده اند و ابولهب را ترک کرده اند برای توهین به رسول خدا ﷺ چون او عموی پیامبر است.»

۱۰ علم الابدان

در عصر امام علیؑ فراگیری علوم اجباری خواهد بود. هر روز، ساعت ها برای فراگیری انواع دانش ها، باید در کلاس درس بنشینند و یا به تدریس رسانه های گروهی پیشرفته آن زمان گوش فرا دهند.

با علم و دانش انس بگیرند و بزرگ شوند و از انواع علوم اطلاع داشته باشند، به خصوص مسایل بهداشتی و بهزستی را به نحو احسن و کامل رعایت نمایند و سبب های امراض را ریشه کن سازند. خلاصه باید در علم پزشکی همراه با علوم دیگر که با فرمول های نوین و کامل دسته بندی خواهد شد، مهارت داشته باشند، بنابراین برای بیماری ها جایی نخواهد ماند و همه امراض نابود خواهد گشت.

۱۱ برچیده شدن بیماری ها

۱- امام زین العابدینؑ فرمود: «إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهة ورد إليه قوته؛^۲ هر گاه «قائم علیؑ» قیام کند، خداوند از تمامی مؤمنان آفت و مرض را می برد و نیروی (از دست رفته) را به او برمی گرداند.»

۲- امام باقرؑ فرمود: هر کس از صاحب مرضی و ناتوانی «قائم علیؑ» اهل

۱- بحار الأنوار: ۳۶۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۴۱ از غیبت نعمانی

۲- غیبت نعمانی: ص ۳۱۷ ح ۲؛ معجم الملاحم والفتن: ۹/۴؛ بحار الأنوار: ۳۶۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۸ و ۳۱۷ ب ۲۷ ح ۱۲ از الخصال با تغییری.

- بیت علیه السلام ما را درک کند، شفا می یابد و توانا می شود.^۱
- ۳- ابی بکر حضر می گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «من أدرك قائم أهل بيتي من ذي عاهة برأ ومن ذي ضعف قوي؛^۲ هر صاحب نقاهت (بیماری) یا ناتوانی «قائم علیه السلام» اهل بیت علیه السلام مرا درک کند، بهبود یافته و توانا می شود.»
- ۴- امام سجاد علیه السلام فرمود: زمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام نمود، خدای - عز وجل - از شیعیان ما بیماری را می برد و دل های آنان را مانند پاره های آهن قرار می دهد و به هر یک از آنها قدرت چهل مرد می دهد و فرمانروایان زمین و ارکان آن می شوند.^۳
- ۵- امام حسین علیه السلام در تشریح رجعت خود بعد از «قائم علیه السلام» به اصحاب خود در شب عاشورا فرمود: «ولا يبقى على وجه الأرض أعمى ولا مقعد ولا مبتلى إلا كشف الله عنه بلائه بنا أهل البيت...؛^۴ و باقی نمی ماند در روی زمین نابینایی و زمین گیری و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را به خاطر ما اهل بیت علیه السلام از او برمی دارد...»

علوم دیگر

۱۲ دانش های فضایی

چنان که می دانید که بشر پس از چندین هزار سال سعی و کوشش در راه تجربه و شناخت طبیعت جهان و پس از قرن ها آزمایش و تفکر و عمل و تحمل مشقت و رنج و تعب و قربانی دادن و صرف هزینه های سنگین و تربیت هزاران دانشمند و

۱- عن أبي جعفر علیه السلام قال: «من أدرك قائم من أهل بيتي من ذي عاهة برأ ومن ذي ضعف قوي» بحار الأنوار: ۳۳۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۸ از الخرائج و الجرایح؛ المهدی: ص ۱۹۷؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۳؛ يوم الخلاص: ص ۲۱۹.

۲- بحار الأنوار: ۳۳۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۸ از الخرائج.

۳- ثوير بن أبي فاختة عن أبيه عن علي بن الحسين علیه السلام قال: إذا قام قائمنا أذهب الله عز وجل عن شيعتنا العاهة وجعل قلوبهم كزبر الحديد وجعل قوة الرجل منهم قوة أربعين رجلا ويكونون حكام الارض وسامها. معجم أحاديث الإمام المهدی: ۱۹۳/۳ ذیل ح ۷۱۳؛ بحار الأنوار: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲ از خصال؛ مهدی منتظر: ص ۳۳۱.

۴- بحار الأنوار: ۶۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۵۲ از الخرائج؛ تمام حدیث در فصل رجعت و حکومت امامان علیهم السلام.

متفکر و آزمایشگر در طول قرون و اعصار و در علوم و فنون مختلف نتایج و حاصل کشش و کوشش‌ها و تلاش‌های خویش را به انسان‌های بعد از خود و آیندگان سپردند و رفتند.

فراموش نشود در این راستا، به خصوص طبیعی‌دان‌ها و شیمی‌دان‌ها و ستاره‌شناسان و صاحبان رصدخانه‌ها و در نهایت صدها دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان؛ امثال خواجه نصیرالدین طوسی و زکریای رازی‌ها در کشف راز و رمز جهان خلقت، زحمت کشیده و فتح‌الباب نموده و چکیده پیگیری‌های طاقت فرسای خود را به نسل‌های بعد تحویل دادند و به جهان باقی شتافتند.

اکنون چند سالی پیش نیست که انسان مسأله سفر به فضا و نقل و انتقال‌های کیهانی و آسمانی، آن هم به صورت ابتدایی و بسیار محدود را آغاز نموده و رسیدن به آن را از اهداف خود دانسته است.

پیش از این، سخنی از سفر انسان به آسمان‌ها و عملی ساختن آن در جوامع بشری مطرح نبود، بلکه سفر به آسمان و گذر از ضخامت آن‌ها را موجب (خرق التیام) و شکافته شدن و به هم ریختن نظام آفرینش و در نهایت محال و کفر می‌دانستند.

چون اطلاعات کیهان‌شناسی آن روز در محور هیأت (پوست پیازی) بطلمیوس دور می‌زد که گالیله و امثال او را بالای چوبه دار برد و یا در آتش سوزاند و تبدیل به خاکسترشان کرد.

در اصل آنان فضا و کیهان را چیزی قابل مسافرت نمی‌دانستند، آن هم در مراکز تمدن آن روز نه جاهایی مانند شبه «جزیره العرب».

در چنین جوئی و با معلومات ابتدایی و یا حتی نبودن کمترین دانشی در آن روزها، ناگهان مسأله سفر به آسمان‌ها و ابزار و وسایل و اسباب آن مسافرت‌ها و رفتن به کرات دیگر به سادگی و صراحت از حلقوم مبارک شخصیت آسمانی و شماره یک جهان آفرینش، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله مطرح و با عبارت رسای «یا معشر الجن والإنس! إن استطعتم أن تنفذوا من أقطار السموات والأرض فانفذوا

لاتنفذون إلا بسُلطان؛^۱ ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با تسلط کامل و (نیروی فوق العاده) امکان مسافرت به آسمان‌ها و مجوز سفر فضایی را صادر و اعلان نمود و همه معادلات آن زمان را به هم ریخت و افکار آگاه را به مسایل بنیادین و زیر بناهای اساسی متوجه ساخت.

بنازم به این دین و صاحب این آیین که پس از گذشت بیش از هزار و چهارصد سال از این اعلان هنوز بشریت می‌خواهد به پله نخست بیش از میلیاردها پله‌های آن قدم بگذارد.

به چند سخن از گفتارهای خارق العاده و اعجاز برانگیز با بررسی آگاهانه در مورد موضوع کتاب و عصر «قائم آل محمد علیهم السلام» توجه نمایید.

۱- شکافنده علوم امام باقر علیه السلام فرمود: مهدی علیه السلام بر مرکب‌های پر صدایی که آتش و نور در آن‌ها تعبیه شده است سوار می‌شود و به آسمان‌ها همه آسمان‌ها سفر می‌نماید.^۲

۲- در روایتی از روایات معراجیه خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمد! من به دست آخرین وصی تو زمین را از وجود دشمنان خود پاک خواهم ساخت و حکومت شرق و غرب عالم را به او خواهم داد و بادهای را مسخر او خواهم کرد، ابرهای تندر آگین سخت را رام او خواهم ساخت و او را از طریق اسبابی (که برای سفر به آسمان‌ها تعبیه شده) به سفر کردن به آسمان‌ها موفق خواهم داشت.^۳

سخن از آسمان‌ها و به صورت جمع است، نه آسمان اول و یا کوچک‌ترین

۱- الزحمن: ۲۳

۲- بصائر الدرجات: شیخ امام باقر صفار و اختصاص شیخ مفید و بحار الأنوار: مجلسی: ۲۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۷ و ۲۸.

۳- «...وعزتی و جلالی لأظهنّ بهم دینی و لأعلینّ بهم کلمتی و لأطهرنّ الأرض بأخرهم من أعدائی و لأملکنه مشارق الأرض و مغاربها و لأسخرنّ له الریح و لأذلنّ له السحاب الصّعب و لأرقینه فی الأسباب و لأنصرنه بجندی و لأمدنه بملائکتی...» عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱/۲۶۴-۲۶۲؛ علل الشرایع: ۱/۵۷؛ کمال الدین: ۱/۳۶۹-۳۶۶؛ بحار الأنوار: ۳۱۲/۵۲.

خانواده (منظومه شمسی) و یکی دو تا از اعضای آن خانواده ماه و مریخ و زهره. در هر دو روایت سخن از ابر سختی که رعد و برق و صاعقه دارد به آسمانها خواهد رفت و... به میان آمده است؛ بسیار مناسب است که این تعبیر کنایه از مرکبی باشد از نوع مرکب‌های فضا پیمای جدید، یا مرکبی سریع‌تر و مهم‌تر که بعدها ساخته خواهد شد و یا خود امام دستور ساخت آن را صادر خواهد نمود.

اگر هم ابر طبیعی منظور باشد، اهمیت خارق العاده بودن آن را روشن می‌کنند و تعبیر به «اسباب السموات» نیز که در هر دو روایت آمده است، شایسته دقت بسیار است؛ زیرا تعبیر «اسباب السموات» صرفاً در مورد سفر به آسمان به کار می‌رود چنان که در قرآن کریم در این سوره‌ها: حج آیه ۱۵، ص آیه ۱۰ و غافر آیه ۳۶-۳۷ آمده است.

«اسباب سماوات» چیست؟! آیا راه‌هایی برای پیمودن آسمان است؟! یا ابزار و وسایلی است در زمین که باید شناخت و مورد استفاده قرار داد و با آنها به آسمان‌ها رفت.

در روایت امام باقر علیه السلام گفته شده است که بیشتر آسمان‌ها آباد و محل سکونت است.

البته این آسمان شناسی اسلامی که از مکتب وحی و از اساتیدی مانند ائمه اطهار علیهم السلام سرچشمه گرفته است، ربطی با آسمان‌شناسی فعلی یونانی و تورانی و... ندارد و هرچه در آسمان شناسی یونانی محدودیت افلاک و ستارگان مطرح است، در آسمان شناسی اسلامی برعکس آن است و سخن از ابعاد عظیم و ستارگان بی‌شمار و اقمار فراوان و منظومه‌های متعدد است.^۱

ناگفته نماند ابراز این‌گونه مطالب علمی مدرن و فوق مدرن در آن روزگاران که جز عبادت به هیكل‌های سنگی و چوبی و اعدام دختران و خوردن سوسمار و ده‌ها فجایع دیگر محصولی نداشت، ممکن نبود مگر با علم به غیب و اطلاع از واقعیت

۱- در شرح این جمله به «الهیة و الإسلام» (اسلام و هیئت) علامه سید هبة الدین شهرستانی و جز آن رجوع شود.

بزرگ عالم هستی و کشف فرمول‌های مرموز و ناشناخته جهان آفرینش و این حاصل نمی‌شود، مگر با اتصال به منبع وحی و گرفتن زمان از آن مرکز بی‌نهایت.

۳- «وَأَسْخَرْنَ لَهُ الرِّيحَ وَالْأَذْلَنَ لَهُ الرِّقَابَ (السَّحَابِ) الصَّعَابِ وَالْأَرْقِيْنَةَ فِي

الْأَسْبَابِ...»^۱ بادها را مسخر او خواهم نمود ابرهای تندر آگین سخت را برای او رام می‌نمایم و او را از طریق اسبابی که برای سفر به آسمان‌ها لازم است، به سفر کردن به آسمان‌ها موفق خواهم کرد.

۴- امام سجاد و امام باقر علیهما السلام فرمودند: «أما إنَّ ذالْقَرْنَيْنِ قَدْ خَيْرَ السَّحَابِينَ فَاخْتَارَ

الذَّلُولَ وَذَخَرَ لِمُصَاحِبِكُمُ الصَّعْبَ قَالَ: قُلْتُ: وَمَا الصَّعْبُ؟ قَالَ: مَا كَانَ مِنْ سَحَابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَصَاعِقَةٌ وَبَرْقٌ فَصَاحِبِكُمْ يَرْكَبُهُ. أما إنَّه سِيرَكِبُ السَّحَابِ وَيَرْقِي فِي الْأَسْبَابِ أَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ خَمْسَ عَوَامِرٍ وَاثْنَانِ خَرَابَانَ (وَاثْنَتَانِ خَرِبَتَانِ)؛^۲ آگاه باش همانا ذوالقرنین را میان دو گونه ابر (سخت و آرام) مخیر ساختند، آرام را برگزید و سخت (سرکش را) برای صاحب شما ذخیره کردند. «راوی» گفت: سخت چیست؟

فرمود: ابری که در آن رعد و برق و صاعقه (مركب‌های پر سر و صدایی که آتش و نور در آن تعییبه شده باشد) صاحب شما سوار می‌شود و به هفت آسمان و هفت زمین (به همه کرات آسمانی و همه گوشه و کنار و جای جای زمین) پنج آباد و دو ویران سفر کند. شاید در آن زمان دو قاره از زمین در اثر جنگ یا حوادث و عوامل دیگر ویران خواهد شد.

۵- سهل بن زیاد ابی یحیی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إنَّ الله خَيْرَ ذالْقَرْنَيْنِ

۱- بیان: المراد بالأسباب طرق السماوات كما في قوله تعالى حكاية عن فرعون: ﴿لعلني أبلغ الأسباب﴾ أسباب السماوات ﴿(مؤمن ۳۷-۳۶) أو الوسائل التي يتوصل بها إلى مقاصده كما في قوله تعالى: ﴿ثم أتبع سيبا﴾ (كهف ۹۰) والأول أظهر. قال الطبرسي في تفسير الأولى: المعنى لعلني أبلغ الطرق من سماء إلى سماء وقيل أبلغ أبواب طرق السماوات وقيل منازل السماوات وقيل أتسبب وأتوصل به إلى مرادى وإلى علم ما غاب عني. «حديث معراجية» كمال الدين ۱/ ۳۶۹-۳۶۶؛ علل الشرايع: ۱/ ۵۷-۵۷ عيون أخبار الرضا: ۱/ ۲۶۴-۲۶۲؛ بحار الأنوار: ۲۷/ ۵۲ و ص ۳۱۲ ب ۲۷ ح ۵.

۲- بصائر الدرجات: ۸/ ۴۲۹ ب ۱۵ احاديث ۳-۴؛ أنوار النعمانية: ۲/ ۹۳؛ اختصاص: ص ۱۹۹ و ۳۲۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۲۱ ب ۲۷ ح ۲۷؛ به نقل از اختصاص و سراير با سندهای متعدد؛ يوم الخلاص: ص ۲۹۸؛ بيان الأئمة: ۳/ ۲۲۲ از العوالم.

السحابين الذلول والصعب فاختر الذلول وهو ما ليس فيه برق ولا رعد ولو اختر الصعب لم يكن له ذلك لأن الله ادخره للقائم عليه السلام؛^۱ همانا خداوند ذوالقرنین را میان دو ابر آرام و سرکش مخیر ساخت و او آرام را اختیار کرد و اگر سرکش را اختیار می‌کرد، به او داده نمی‌شد؛ چون آن ابر (با آن مشخصات و دانش به خصوص) برای «قائم عليه السلام» ذخیره شده است.»

۶- امام سجاده عليه السلام فرمود: «أما إنه سيركب السحاب ويرقى في الأسباب السموات السبع والأرضين السبع خمس عوامر واثان خرابان؛^۲ آگاه باش! صاحب شما به ابر سوار می‌شود و به هفت آسمان و هفت زمین پنج اقلیم آباد و دو اقلیم ویران بالا رود (سفر کند).»

به یقین در این روایات منظور از ابر، ابرهای معمولی نیست که بتوان با آن سفر فضایی کرد؛ چون آن‌ها در داخل جو و نزدیک زمین در حرکتند و با زمین فاصله ناچیز دارند و نمی‌توانند از آن بالاتر بروند، بلکه به اندازه فهم انسان‌های آن روز، اشاراتی به وسایل فوق العاده و سریع السیری نموده‌اند که در آسمان‌ها به صورت توده‌ای ابر فشرده که غرشی همانند رعد و قدرت و شدتی هم چون صاعقه و برق داشته باشد و به هنگام حرکت، دل آسمان‌ها را با نیروی فوق العاده خود بشکافد و هم چنان به پیش رود که به هر نقطه از تمامی آسمان‌های هفتگانه بخواهد، بتواند برسد و آن را تسخیر نماید، همان‌گونه که تمامی کره زمین را تسخیر خواهد کرد؛ وسایل فوق العاده مدرنی است که دانش‌های گوناگون امروز، حتی خوابش را ندیده و به مغزش خطور نمی‌کند؛ چون دانش روز جزء همان دو حرف از ۲۷ حرف تفسیر شده یا نشده‌ای است که فقط توانسته با وسایل ابتدایی به بعضی از خانواده منظومه شمسی از میلیون‌ها منظومه‌ها و کهکشان‌های محیر العقول آسمان اول راه یابد و از نزدیک تماشا کند.

در حالی که تمامی این تشکیلات که از دور تماشا می‌کنیم و بشر با دانش فعلی

۱- بحار الأنوار: ۳۲۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۸ از بصائر الدرجات: و اختصاص.

۲- يوم الخلاص ص ۲۹۸؛ یاد مهدی ص ۱۵۲.

خود می‌خواهد به زوایایی از آن دست یابد، مانند دست یافتن به یک ریگ در کویر لایتناهی است، در حالی که همه این‌ها در آسمان اول است؛ چون در آیات مکرر قرآن کریم، به صراحت به این معنا اشاره شده است.^۱

به هر حال از حدیث فوق و امثال آن به وضوح و به طور اجمال می‌توان دریافت که موضوع عقب‌گرد صنعتی و تکنیکی در کار نیست، بلکه سخن از پیشرفت خارق‌العاده‌ای است که به موازات آن، باید تکامل در همه زمینه‌ها صورت گیرد.

۷- هروی گوید که امام رضا علیه السلام فرمود: «وَأَسْخَرْنَ لَهُ الرِّيحَ وَالْأَذْلَنَ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَأَرْقَيْنَهُ فِي الْأَسْبَابِ وَأَنْصَرْنَهُ بِجَنْدِي وَأَمَدْنَهُ بِمَلَائِكَتِي؛^۲ و البتة بادها را به تسخیر او خواهم آورد و ابرهای سخت را به او ذلیل خواهم نمود و حتماً او را به اسباب (آسمان‌ها) بلند می‌نمایم و با ارتش خود او را نصرت و با فرشته‌هایم او را یاری خواهم کرد.»

برای اطلاع از نظرها و گفتارهای ادیان دیگر درباره دانش و سفر فضایی «قائم علیه السلام» به جلد اول این کتاب فصل (امام در ادیان پیشینیان) مراجعه نمایید.

۱۳ < اطاعت خورشید و ماه

بنا به اعتقاد شیعیان آل محمد علیهم السلام امامان معصوم در جهان آفرینش هم خالق نخست خدایند^۳ و نیز در همه کاینات ولایت تکوینی و تشریحی دارند؛ یعنی می‌توانند با اذن و قدرت خدا در همه مخلوقات تصرف ولایی و امامی بنمایند و اگر بخواهند بدون به هم خوردن نظام آفرینش و یا جایگزین نمودن نیروی دیگر در اوضاع کونیّه تصرفاتی می‌نمایند؛ مانند «شق القمر» و «ردّ شمس» و غیره که در

۱- ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ...﴾ سوره ملک / ۵... و ﴿زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ...﴾ فضلت /

۱۲؛ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ... صافات / ۶ و آیات دیگر.

۲- کمال الدین: ۱ / ۲۶۹-۲۶۶؛ عیون أخبار الرضا - ۱ / ۲۶۲: ۲۶۴؛ علل الشرایع: ۱ / ۵۷؛ بحار الأنوار: ۵۲ /

۳۱۲ ب ۲۷ ح ۵.

۳- برای اطلاع بیشتر در این باره سخن به مصادر مهم شیعه و کتاب (سرچشمه حیات) از همین مؤلف مراجعه شود.

کتاب‌های مهم مذهبی و در میان اعجاز‌های نبوت به طور وضوح بیان گردیده و مشهور است و نیازی به تکرار آن نیست و مسأله اطاعت خورشید و ماه از امام «قائم علیه السلام» نیز از این معنا مستثنی نمی‌باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «یدعو الشمس والقمر فیجیبانه وتطوی له الأرض؛^۱ خورشید و ماه را فراخواند، پس هر دو به او جواب می‌دهند (از او اطاعت نمایند) و زمین برای او پیچیده می‌شود.»

۱۴- حکومت بر کرات دیگر

با بیان قبلی روشن شد که مقام عظمای ولایت می‌تواند با قدرت و فضل خداوند تبارک و تعالی در آسمان‌ها و زمین تصرفاتی داشته باشد، پس حکومت بر کرات دیگر نیز جز همان قلمروهای ولایی هستند؛ چون آنان «یدالله» و «خليفة الله» هستند که شکی در آن نیست.

۱- ابوسعید خدری گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: «أبشركم بالمهدی یملا الأرض قسطاً كما ملئت جوراً وظلماً یرضی عنه سگان السماء والأرض؛^۲ مهدی علیه السلام را به شما مژده می‌دهم زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن طور که از ظلم و جور پر شود (از حکومت او) ساکنان آسمان و زمین راضی می‌شوند.»

از این حدیث استفاده می‌شود که منظور از رضایت ساکنان آسمان‌ها از حکومت او اشاره به فرشتگان آسمان و ملائکه مقرب پروردگار است و یا اشاره برگسترش حکومت او بر کرات دیگر مسکونی و گشوده شدن راه آسمان‌ها و مسافرت‌های فضایی به نقاط دور دست جهان است.^۳

۲- چنان‌که در تفسیر آیه مبارکه^۴ از امام علیه السلام آمده است: «إن الله خلق ألف عالم

۱ بیان الأئمة: ۲۶۵/۳ از دلائل الإمامة طبری.

۲- نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار: ص ۱۵۷-۱۵۶ چاپ مصر؛ حکومت جهانی مهدی: ص ۳۰۰ بقیه روایت در بخش اقتصاد و دارایی فصل فقرزدایی خواهد آمد.

۳- حکومت جهانی مهدی: ص ۳۰۲.

۴- «أفعینا بالخلق الأول بل هم فی لبس جدید» آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم، بلکه آن‌ها در

وَأَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ... وَإِنِّي الْحَجَّةَ عَلَيْهِمْ؛^۱ خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده است تا آنجا که می فرماید و حجت آن ها هم منم.»

۱۵ < حرکت آرام افلاک

از بیانات دو فصل پیشین و توضیح روایات این فصل روشن می شود که اگر در عالم خلقت چیزی محال نباشد (مانند گذراندن شتر از سوراخ سوزن بدون کوچک و بزرگ شدن آن ها و یا خلق شریک برای خدا و امثال این ها) تغییر و تبدیل شکل و یا صفات کاینات برای خدا و حجت های خدا، چه از طریق اعجاز و چه از مجاری طبیعی امکان پذیر و میسر است و هیچ مشکلی برای آن ها پیش نمی آید؛ زیرا آن ها حاکم بر کاینات هستند و بر زمان و مکان حکومت دارند و در اثر حکومت خود می توانند زمان را به عقب و جلو بکشند و تند و کند نمایند که مشابه آن را آصف بن برخیا در آوردن تخت بلقیس در یک چشم بهم زدن و برگرداندن خورشید توسط یوشع بن نون، وصی موسی بن عمران علیه السلام و دو نیم کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله ماه را انجام دادند.

با این اعمال نشان دادند که در جهان آفرینش غیر از محالات، هیچ ناممکنی وجود ندارد، بلکه به قدرت ایمان و میزان عبودیت و ارزش معنوی عاملان آن ها در پیشگاه خداوند متعال بستگی دارد.

این مسأله از جهت دینی برای مؤمنان به ادیان الهی و معتقدان به نیروی غیبی حل شده است و از نظر علمی نیز امکان پذیر است، چنان که امام باقر علیه السلام در روایت ذیل آیه مبارکه ۵ سوره سجده می فرماید: «امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که شما می شمرید به سوی بالا می رود» (دنیا پایان می یابد).^۲

آفرینش جدید تردید دارند. سوره ق، آیه ۱۵.

۱- به تفاسیر گوناگون در تفسیر آیه مذکور مراجعه شود.

۲- ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ سجده: ۵.

یا در سوره معارج آیه ۴ می‌فرماید: «فرشتگان و روح (فرشته مقرب خداوند) به سوی او عروج می‌کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.»^۱

پس کوتاه و بلند شدن روز و ماه و سال از مجاری طبیعی هم ممکن است زمان‌ها و روز و شب ستارگان بی‌شمار که دانشمندان با شفافیت تمام بیان داشته‌اند، این است که یک روز ستاره زهره همین منظومه شمسی و همسایه ما معادل ۳۳۲ روز است و یک سال پلوتون معادل ۱۴۸ سال ما می‌باشد و میلیاردها مشابه بالاتر از آن‌ها که علم به صورت قطعی آن‌ها را حل کرده است!

هم چنین خدای -عز و جل- با درخواست حجت خود، می‌تواند شرایطی را که در کرات دیگر که روزهای بلند و سال‌های طولانی دارد، به وجود آورده، در این منظومه یا یکی دو تا از اعضای خانواده آن نیز ایجاد کرده و حاکم نماید!

پس بعید دانستن بلند شدن سال‌ها بعد از ظهور «قائم علیه السلام» و تغییرات کونی در آن زمان، دور از تحقیق و ثمره کوتاه اندیشی و کوتاه بینی می‌باشد. به علاوه تا آن روز چه مبانی علمی شگرفی پیش خواهد آمد و علوم بی‌پایان تفسیر شده ۲۷ حرف چه چیزهای محیر العقول را پیش خواهد آورد؟! (خدا می‌داند!)

۱- ابوبصیر گوید: که امام باقر علیه السلام در حدیث طولانی فرمود: «فیمکث علی ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشر سنين من سنينكم هذه ثم يفعل الله ما يشاء. قال: قلت له: جعلت فداك فكيف تطول السنون؟ قال: يأمر الله تعالى الفلك باللبوث وقلة الحركة فتطول الأيام لذلك والسنون قال: قلت له: إنهم يقولون: إن الفلك إذا تغير فسد قال: ذلك قول الزنادقة فأما المسلمون فلا سبيل لهم إلى ذلك وقد شق الله القمر لنبيه ورد الشمس من قبله ليوشع بن نون وأخبر بطول يوم القيامة وأنه كالف سنة ما تعدون؟^۲ هفت سال می‌ماند به اندازه هر سال، ده سال شما (می‌شود هفتاد سال) وبعد از آن هرچه بخواهد می‌کند.

گفتم: فدایت شوم! سال‌ها چگونه طولانی می‌شود؟

۱- ﴿تعرج الملكة والروح إليه كان مقداره خمسين ألف﴾ معارج: ۴.

۲- الحج: ۴۷؛ ارشاد: ص ۳۴۳؛ اعلام الوری: ص ۴۳۳-۴۳۲؛ بشارة الإسلام: ص ۱۹۵ و ۲۳۵؛ الزام الناصب: ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار: ۳۳۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۴؛ ارشاد: ۳۸۵/۲؛ نجم الثاقب: ۱/۱۹۷.

فرمود: خدای تعالی به فلک‌ها دستور تانی و کندی حرکت را می‌دهد! پس روزها و سال‌ها طولانی می‌شود.

گفتم: آن‌ها (فلاسفه و اختر شناسان) می‌گویند که اگر (برنامه) فلک تغییر یابد (نظام عالم بهم می‌خورد و) فاسد می‌شود؟!

فرمود: این گفته خدانشناسان است، اما مسلمان‌ها (که خدا را به همه چیز قادر و توانا می‌دانند و به قدرت مطلقه خدا معتقدند) راهی به این طور عقاید ندارند، در حالی که خداوند ماه را با درخواست پیامبرش شکافت و آفتاب را برای یوشع بن نون برگردانید و به طولانی شدن روز قیامت خبر داده است و این‌که آن روز به اندازه هزار سال خواهد بود.»

۲- «... ویأمر الله الفلك في زمانه فيبطن في دوره حتى يكون اليوم في أيامه كعشرة أيام و الشهر كعشرة أشهر و السنة كعشر سنين من سنیکم...»^۱ و خداوند در زمان «قائم علیه السلام» امر می‌کند که دور فلک‌ها کند شود، به طوری که یک روز آن مساوی با ده روز و یک ماه با ده ماه و یک سال با ده سال از سال‌های شما می‌شود.»

۳- عبد الکریم النخعی گوید که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کم یملك القائم علیه السلام؟ فقال: سبع سنين يطول الأيام والليالي حتى تكون السنة من سنیه مقدار عشر سنين من سنیکم فيكون [سنو] ملکه سبعین سنة من سنیکم هذه...»^۲ «قائم علیه السلام» چند سال سلطنت می‌کند؟

فرمود: هفت سال روزها و شب‌ها طولانی می‌شود تا یک سال با ده سال و سال‌های ملک او برابر با هفتاد سال از سال‌های شما می‌شود.»

۴- شیخ مفید در ارشاد گوید: «روی أن مدّة دولة القائم تسعة عشر سنة يطول أيامها وشهورها...»^۳ روایت شده است مدت دولت «قائم علیه السلام» ۱۹ سال است روزها و ماه‌هایش

۱- غیبت طوسی: ص ۴۷۴؛ بحار الأنوار: ۳۳۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۱ از غیبت طوسی؛ نجم الثاقب: ۱/۱۹۷..
 ۲- ارشاد: ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار: ۳۳۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۷ از ارشاد مفید؛ منتخب الأثر: ص ۶۱۸ قریب به آن مضمون از اسعاف الرّاعین ص ۱۴۱-۱۴۰. نجم الثاقب: ۱/۱۹۷.
 ۳- بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۷؛ ارشاد مفید: ص ۳۴۵.

طولانی می‌شود.»

۵- فضل بن شاذان در غیبت خود روایت کرده از امام صادق علیه السلام «سلطنت می‌کند قائم علیه السلام هفت سال که هفتاد سال می‌شود از این سال‌ها.^۱

۱۶ < دسترسی به هسته مرکزی زمین

ابوسعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ویخرج له الأرض أفلاذ کبدها؛^۲ زمین پاره‌های جگر خود را بیرون خواهد کرد.»

این تعبیر در روایت‌های متعدد آمده و می‌شود به آن اعتماد نمود و بدین گونه معنا کرد که در زمان «قائم علیه السلام» زمین خزاین و ثروت‌های درونی خود را بیرون می‌ریزد، یا به احتمال قوی تعبیر فوق، اشاره به این معنا باشد که انسان دسترسی به هسته درونی گداخته زمین که یکپارچه آتش و حرارت است، پیدا خواهد کرد و ممکن است از آن به عنوان یک منبع مهم انرژی استفاده کند و نیز ممکن است منابع گران‌بهایی از انواع فلزات از آن استخراج کند و با توجه به این که پوسته جامد زمین پوسته نسبتاً نازکی است و درون دل زمین پر از مواد گداخته و منابع گوناگون می‌باشد، دسترسی به چنین منبع عظیم و وسیعی می‌تواند فکر انسان را از جهات زیادی راحت سازد.

۱۷ < بی‌نیازی از نور خورشید

از تعبیرهای روایی این فصل چنین بر می‌آید که مسأله «نور و انرژی» در عصر ولایت به نوعی حل می‌شود که انسان در روز و شب از قوی‌ترین نورها که می‌تواند جانشین نور آفتاب گردد، بهره می‌گیرد و دیگر به نور خورشید نیازی نخواهد داشت، یا نور پر قدرت مقام عظمای ولایت با انعکاس به فضا و تابش از فضا به

۱- الغیبة طوسی: ص ۴۷۴؛ بحار الأنوار: ۲۹۱/۵۲ و ۳۸۶؛ نجم الثاقب: ۱۹۷/۱.

۲- تشبیه خزاین زمین را به قطعات جگر از استعارات عجیبه است؛ چون کبد و تکه‌های آن از اعضای شریفه انسان است؛ هم چنین خزینه‌های زمین از نفایس و گران‌بهارترین موجودات زمینی است. (سید رضی رحمته الله علیه در مجازات آثار نبویه آورده است) منتخب الأثر: ص ۲۲۱ ب ۱ ف ۲ ح ۷۸.

سوی زمین جهانیان را از نور خورشید و روشنایی کره جامد و خاکی دیگر، مانند ماه مستغنی خواهد کرد.

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «فإذا خرج أشرققت الأرض بنوره ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحدًا؛^۱ پس زمانی که خروج کرد، زمین از نور او نورانی شود و در میان مردم میزان عدالت گذاشته می شود، پس کسی به کسی ظلم نمی کند.»

۲- مفضل بن عمر جعفی گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إن قائمنا إذا قام أشرققت الأرض بنور ربها- واستغنى العباد عن ضوء الشمس (وصار الليل والنهار واحد) وذهبت الظلمة؛^۲ هنگامی که «قائم علیه السلام» ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و بندگان خدا از نور آفتاب بی نیاز می شوند و شب و روز یکی می شود و تاریکی از بین می رود.»

۳- مفضل بن عمر شنید که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «وأشرققت الأرض بنور ربها»^۳ فرمود: «رب الأرض؛ یعنی امام الأرض. قلت: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال يستغنى الناس عن ضوء الشمس ونور القمر ويجتزون بنور الأمام؛^۴ رب زمین؛ یعنی امام زمین.»

گفتم: بعد از آن که خروج کرد چه می شود؟

فرمود: مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می شوند و از نور امام بهره می گیرند.»

برخی در توضیح این گونه روایات مسأله اعجاز را پیش می آورند و از طریق معجزه حل می کنند؛ در صورتی که هیچ نیازی برای دخیل دادن اعجاز در این گونه موارد نیست تا به این موضوع ها شکل اعجاز دهیم، در حالی که برنامه زندگی روزمره به طور مستمر باید بر سنن طبیعی دور بزند، نه بر اعجاز، چنان که اعجاز یک امر استثنایی و برای موارد استثنایی و ضروری و فوق العاده است، آن هم در مسیر

۱- فرائد السمطين: ۲/ ۳۳۶.

۲- تفسیر عیاشی: ۲/ ۲۳۵؛ دلائل الإمامة: ص ۲۴۰ و ۲۶۰؛ المحجة: ص ۳۲۴؛ و با طریق دیگر نیز روایت کرده است؛ ارشاد مفید: باب ۴۰ باب ۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۳۷ ب ۲۷ ح ۷۷ از ارشاد.

۳- زمر / ۶۱.

۴- تفسیر قمی: ۲/ ۲۵۳؛ المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة: ص ۳۲۳.

اثبات حقیقت دعوت نبوت یا امامت.

به هر حال در عصر هیچ پیامبری زندگی عادی مردم بر اساس اعجاز جریان نداشته است، بنابراین تکامل علوم و صنایع به حدی خواهد رسید که مردم با رهبری آن رهبر بزرگ و توانا، قادر به کشف منبع نور و انرژی فوق العاده‌ای می‌شوند که حتی می‌تواند جانشین نور خورشید گردد.

آیا در چنین شرایطی اسلحه‌های نظامی امام و مردم برای تأمین صلح و آزادی و عدالت می‌تواند از نوع سلاح‌های قرون پیشین باشد و اصولاً تناسبی در میان این دو وجود دارد؟!

از مجموع آن چه در متن فوق آورده شد، پاسخ سؤالات گذشته روشن می‌گردد که در عصر «مهدی موعود علیه السلام» نه فقط مسأله عقب گرد صنعتی وجود ندارد، بلکه صنایع و تکنولوژی به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش می‌یابد، ولی تنها در مسیر منافع انسان‌ها و تحقق بخشیدن به آرمان حق طلبان و آزادی خواهان و تشنگان حق و عدالت.

۱۸ علم به آینده

علم منایا و بلایا (علم به آینده اشخاص) از جمله علوم اختصاصی امامان است، خداوند برای آن‌ها آینده انسان‌ها را کشف می‌کند و آن‌ها نیز فصل‌های محدودی از این علم را به بعضی از اصحاب (مانند حبیب بن مظاهر و رشید هجری و میثم تمار و جابر جعفی و مسلم بن عوسجه و... درباره آینده خود یا دیگران) یاد می‌دادند و از این طریق بود که بعضی از آن‌ها، مانند جابر جعفی را به جنون نسبت می‌دادند؛ در این علم برای اشخاص عادی در زمان امام سجاده علیه السلام روی مصالحی بسته شد تا زمان امام «قائم علیه السلام» که دوباره باب این علم به وسیله آن حضرت به آن‌هایی که صلاح می‌دانند، باز شود و تعلیم گردد.

۱- اصبع بن نباته گوید که امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی که کسی در برابرش می‌ایستاد می‌فرمود: ای فلانی! هرچه برایت می‌خواهی آماده کن؛ چون تو در فلان روز و

ساعت مریض می شوی و علت مرضت هم این است و در فلان ماه، روز و ساعت خواهی مُرد.

۲- سعد بن طریف گوید: این کلام را به امام باقر علیه السلام گفتم، فرمود: بلی! این طوری بود.

گفتم: فدایت شوم! شما چرا به ما نمی گویی تا مهیا شویم؟!
فرمود: «هذا باب أغلق الجواب فيه علي بن الحسين حتى يقوم قائمنا؛ این دری است که علی بن حسین علیه السلام آن در را بست تا روزی که «قائم علیه السلام» ما قیام کند.»
حضرت «مهدی موعود علیه السلام» مکرر به نایبان خاص یا به بعضی از دوستان قمی و غیر قمی خود، تاریخ وفاتشان را اطلاع داده است.

۱۹ < دانش های رمزی روی شمشیرها

۱- ابان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «عليهم السيوف مكتوب على كل سيف كلمة تفتح ألف كلمة؛^۱ و به هر شمشیر کلمه ای نوشته شده، از آن کلمه هزار کلمه گشوده می شود.»

۲- در روایت دیگر آمده است: «مكتوب عليها ألف كلمة كل كلمة مفتاح ألف كلمة؛^۲ بر آن شمشیرها هزار کلمه نوشته و هر کلمه کلید هزار کلمه است!»

۳- فرمود: بر شمشیر هر یک کلمه ای است که هزار کلمه از وی گشوده می شود.^۳
آن شمشیرها که از سوی خداوند به آنها تحویل می گردد، آیا روی آنها، برنامه ها و تکالیف و سرگذشتها و علوم و دانش های خاص برای آنان نوشته شده

- بیان الأئمة: ۳/ ۲۱۰ از کتاب بصائر الدرجات.

۱- کمال الدین: ۲/ ۳۸۷؛ غیبت نعمانی: ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۶ ب ۲۶ ح ۱۹ از کمال الدین و بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۶۹ ب ۲۷ ح ۱۵۵ از غیبت نعمانی با تغییر کمی.

۲ - غیبت نعمانی: ص ۱۶۹.

۳- غیبت نعمانی: ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۶ ب ۲۶ ح ۱۹؛ معجم أحادیث امام المهدی: ۴/ ۱۱ ح

یا دانش فرمول‌ها و رمزها و اسرار نهفته است؟! (که فقط خود او می‌داند).

۲۰. علم به اسرار خانواده‌ها

۱- امام حسین علیه السلام فرمود: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لِيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كَرَامَةً لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ فِيهَا حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرُهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْمَلُونَ؛^۱ سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌نماید که به آنها چیزی در زمین و هر چه در آن است مخفی نمی‌ماند، حتی مردی از آنها اگر بخواهد از جریان‌های درونی خانواده خود خبردار شود، به آنها هر کاری را که می‌کنند خبر می‌دهد (از کرده‌های آنان مطلع می‌شوند).»

۲۱. حضور امام در تمام بلاد

در روایات زیاد برای تقریب ذهن و تفهیم مطالبی که برای اهل آن زمان قابل فهم نبود، کلمات و تعبیرهایی بیان شده است که در ذهن آنها جا بگیرد و برای آیندگان نقل کنند تا گذشت زمان پرده از روی اسرار آن بردارد و به حقیقت پیوندد، مثلاً از فضا پیمایا و وسایل کیهان نورد با عبارت اسباب سماوات و ابر غرش کنان و سخت و... بیان می‌فرمودند.

در این جا نیز مرکبی را که امام علیه السلام سوار می‌شود با توصیف ابلق و ادهم که میان دو چشمش سفیدی است و اسبش را حرکت می‌دهد، همه بلاد او را می‌بینند و چیزی می‌پوشد که قالب بدنش می‌شود و حرکتی می‌کند که اهل همه شهرها او را مشاهده می‌کنند و امثال این تعبیرها می‌خواهد چه چیزی را به ما و انسان‌های پیش از ما و بشریت بعد از ما بفهماند.

این مرکب سواری امام از چه جنسی خواهد بود و چگونه ترکیب می‌شود که با یک حرکت تمامی مردم دنیا او را خواهند دید و آن زره یا پوشاک چیست که با

۱- بحار الأنوار: ۶۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۵۲ از الخراج.

پوشیدن آن، آن همه نیرو و تحولات پیش می آید؟!!

خیلی دقت می خواهد که برای فهم این گونه روایت ها از چه منبع و تکنیکی استفاده کنیم و با پیشرفت علوم تطبیق نموده و معنا نماییم و گرنه آن تعبیرهای عجیب و غریب چه لزومی داشت، آن هم برای زمانی که تمام علوم ۲۷ حرف در روی زمین پیاده خواهد شد و دانش روز تمام فرمول های پنهانی را تفسیر و آشکار خواهد ساخت!

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «ویركب فرساً له أدهم أبلق بين عينيه شمراخ فينتفض انتفاضة لا يبقى أهل بلد إلا وهم يرونه أنه معهم...»^۱ به مرکب سیاه و سفید که میان دو چشمش سفیدی هست سوار می شود، پس حرکتی می کند که اهل شهری نمی ماند، مگر این که او را می بینند که با آنهاست.»

۲- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كأني أنظر [إلى] القائم على ظهر نجف [فإذا استوى على ظهر النجف] ركب فرساً أدهم أبلق بين عينيه شمراخ ثم ينتفض به فرسه فلا يبقى أهل بلدة إلا وهم يظنون أنه معهم في بلادهم...»^۲ گویی «قائم علیه السلام» رامی بینم که چون بر پشت نجف برسد، زره سفید رسول خدا صلی الله علیه و آله را بپوشد و بدن او به آن زره قالب آید، به طوری که تمام بدن را فراگیرد. پس جامه ای از حریر بهشتی آن زره را می پوشاند و اسب سیاه و سفیدی که او راست و در میان دو چشمش سفیدی است سوار می شود و با آن اسب چنان گردش کند که اهل هیچ شهری نمی ماند، مگر این که می بینند حضرت با آنهاست و در شهر آنها و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را می گشاید که عمودش از عمودهای عرش خداست و بقیه اش نصرت خداست.»

۳- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امور به صاحب این امر منتهی شود، خداوند برای او هر پستی را بلند و هر بلند را پست کند تا این که دنیا در نزد او به منزله کف دست او باشد، پس کدام یک از شما اگر در کف دست او مویی باشد، او را نمی بیند.^۳

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۶۶؛ أدهم الأسود و أبلق الذي فيه سواد و بياض و شمراخ غرة الفرس يارأس الجبل.

۲- همان مدرک: ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۸ از کمال الدین.

۳- معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۵۶/۴ ح ۱۱۲۹ کمال الدین: ۶۷۴/۲ ب ۵۸ ح ۲۹ بحار الانوار ج ۵۲/

۲۲ < رادیو و تلویزیون

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «یغیب فلاتراه عین حتی یراه کلّ أحد وکلّ عین؛^۱ غایب می‌شود و چشمی او را نمی‌بیند تا (روزی که ظهور نماید و) همه مردم و همه چشم‌ها او را ببینند.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «یطلع علیکم كما تطلع الشمس این ما تکنونون فایاکم والشک والارتیاب أنفوع عن أنفسکم الشکوک وقد حذرکم فاحذروا؛^۲ به شما طلوع می‌کند، مانند طلوع خورشید، در هر جا که باشید، مبادا شک و ریب را به خود راه دهید، شک را از خودتان دور سازید و همین قدر شما را (از شک) بر حذر داشتیم، پس حذر کنید!»

حضرت آن همه تأکید دارد که شک نکنند؛ چون آن زمان تفهیم این که یک نفر مانند خورشید در همه جا دیده شود مشکل بود، اما در این زمان و زمان‌های آینده، پرده از روی این شک‌ها برداشته و برای بشریت این راه دشوار هموار شده و می‌شود؛ چون به طور عیان در دنیا یک فرد معمولی دیده می‌شود و این مسایل از مطالب پیش پا افتاده قرار گرفته است و ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و سایر رسانه‌های گروهی این مشکلات را حل کرده است.

با جمع بندی روایت‌های گذشته با روایات فصل «ارتباطات» در بخش اجتماعی این کتاب؛ مانند «لایبقی أهل بلد إلا وهم یرون أنه معهم؛ نمی‌ماند اهل شهری، مگر این که او را می‌بینند که با آنهاست» و «لایکون بینهم و بین القائم برید؛ در میان آنها و قائم علیه السلام قاصدی نخواهد بود» و «یکلمهم فیسمعونه وینظرون إلیه وهو فی مکانه؛ با آنها حرف می‌زند، پس سخن او را می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند، در حالی که او در جای خودش است» احراز می‌شود که در آن عصر:

۳۲۸ ب ۲۷ ح ۴۶ منتخب الانوار المضية: ص ۳۵۰ ف ۱۲ م ۴۱۵

۱- الزام الناصب: ص ۲۱۵؛ بحار الأنوار: ۶/۵۳ ب ۱ ح ۱؛ بشارة الإسلام: ص ۲۶۷.

۲- بشارة الإسلام: ص ۱۵۳ از غیبت نعمانی؛ یوم الخلاص: ص ۲۶۵.

- ۱- پیشرفته‌ترین وسایل ارتباط جمعی.
- ۲- قوی‌ترین رسانه‌های گروهی.
- ۳- بهترین تراشه‌ها و ابزار رایانه‌ای از قبیل ایمیل و اینترنت و....
- ۴- کامل‌ترین ماهواره‌های مخابراتی علاوه بر تکنیک‌های جدید گوناگون (راديو تلویزیون) در اختیار مردم قرار خواهد گرفت، یا اشاره بر طی الارض و نیروی عالم‌گیر فوق مدرن آن روز دلالت دارد که معنا کردن آن با گذشت زمان پیش خواهد آمد که کشف فرمول‌های پیچیده آن‌ها قدرت علمی زیاد می‌طلبد.

۲۳ < همه زبان‌ها را می‌داند

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَبَانَ حِجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ: وَأَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ كُلِّ شَيْءٍ فَهُوَ يَعْرِفُ اللُّغَاتِ وَالْأَنْسَابَ وَالْحَوَادِثَ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحِجَّةِ وَالْمَحْجُوجِ فَرْقٌ؛^۱ خداوند حجّتش را از سایر خلقش جدا ساخته (امتیازات بی‌شمار برای آن‌ها قابل شده است) و به او شناختن همه اشیا را عطا فرموده است، پس او تمامی لغت‌ها و نسب‌ها و حوادث را می‌شناسد و اگر این‌گونه نبود، میان حجّت و کسی برای او حجّت آورده شد فرقی نمی‌شد.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «الإمام يُسْتَلُ فِي جِيبِ وَإِنْ سَكِتَ عَنْهُ ابْتَدَأَ وَيُخْبِرُ مَا فِي غَدِ يَكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ...؛^۲ از امام پرسیده می‌شود و پاسخ می‌گوید: اگر از او ساکت شوند، او به سخن گفتن آغاز می‌کند و فردا چه می‌شود را خبر می‌دهد با مردم با هر

۱ - ارشاد: ص ۳۲۳-۳۲۲؛ مناقب آل ابی طالب: ص ۵۲۹؛ یوم الخلاص: ص ۳۳۷ در پاورقی این کتاب چنین می‌نویسد؛ در صفحه ۶ الزام الناصب: می‌گوید: شنیده شد امام صادق علیه السلام در سجودی با زبان عبرانی ترتیل می‌کرد سخنانی را که «الیاس» پیغمبر علیه السلام آن را تلاوت می‌نمودا و در ۱۰۵ می‌گوید: امام حسن عسکری علیه السلام با طفل خود حجّت «قائم» روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، با لغتی گفتگو می‌کردند که حتی هم‌نشین و دوستش علی بن مهزیار نمی‌فهمید و در کتاب اختصاص: ص ۲۹۲ می‌نویسد که امام موسی کاظم علیه السلام انجیل را مانند حضرت مسیح علیه السلام با همان لغت تلاوت می‌نمود و همچنین امام باقر علیه السلام دعاهای ایلیا را با عبرانی می‌خواند.

۲- منتخب الأثر: ص ۴۷۱؛ الزام الناصب: ص ۲۶؛ البیان: ص ۸۴ با عبارت دیگر؛ یوم الخلاص: ص ۳۳۷.

زیانی حرف می‌زند.»

۲۴ اعمال عباد زیر نظر اوست

- ۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وینصب له عمود من نور من الأرض إلى السماء يرى فيه أعمال العباد...»^۱ و برای او اسطوانه‌ای از نور نصب می‌شود از زمین تا آسمان، تمام اعمال بندگان در آن منعکس و همه آن‌ها را خواهد دید.»
 - ۲- امام صادق علیه السلام: «ألا إن الإمام لیسع من بطن أمه فإذا ولدَ خطُ بین کتفیه»^۲ «و تمت کلمت ربك صدقاً وعدلاً لا مبدل لکلماته وهو السميع العليم»^۳ فإذا صار الأمر إليه (أي الولاية على الناس بعد أبيه) جعل الله له عموداً من نور يبصر به ما يعمل أهل كل بلدة؛^۴ آگاه باش! همانا امام در بطن مادر می‌شنود، پس هنگامی که متولد شد، میان دو کتفش نوشته می‌شود (کلمه خداوند تو به پایان رسید با صدق و عدل کلمات او را تغییر دهنده‌ای نیست و اوست شنونده و داننده) پس زمانی که امر ولایت و امامت به او تفویض گردید، خداوند برای او عمودی از نور قرار می‌دهد که اعمال شهرها را به او نشان می‌دهد!»
 - ۳- در تفسیر آیه مبارکه «وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون» فرمود: «أي الأئمة واحداً بعد واحداً يرون أعمال الأولياء والأعداء؛»^۳ (بگو هر کاری می‌خواهید بکنید، به زودی خداوند و رسولش و مؤمنان اعمالتان را خواهند دید) منظور همه امامان پشت سر هم است که اعمال دوستان و دشمنان را خواهند دید.»
 - ۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس یغیب عنا مؤمن فی شرق الأرض ولا فی غربها...»^۴ از ما مؤمنی در شرق و غرب عالم پنهان نمانده (پوشیده مخفی نمی‌شود).»
- کوچکترین اعمال بندگان از دوربین‌ها و ماهواره‌های تمام عیار دولت او، مخفی

۱- الزام الناصب: ص ۱۰؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۶.

۲- انعام: ۱۱۵؛ اصول کافی: ۱/ ۲۲۰-۲۱۹؛ با تفصیل زیاد و ص ۳۸۷؛ منابع المودة: ۳/ ۱۲۵؛ با اضافه «ینظر فیہ الخلائق و أعمالهم و سرائرهم»؛ مثير الأحران: ۲۹۷؛ عیون أخبار الرضاء: ۱/ ۱۶۹.

۳- التوبة: ۱۰۵؛ اصول کافی: ۱/ ۲۲۰-۲۱۹؛ با تفصیل؛ الزام الناصب: ص ۱۰؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۷.

۴- الزام الناصب: ص ۶؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۷.

نمانده و همه عمل‌های ریز و درشت انسان‌ها، به تصویر کشیده می‌شود.

۲۵ < زمین در نظر او، مانند گردو است

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا لَتُمَثَّلُ لِلْإِمَامِ مِثْلَ فَلَقَةِ الْجُوزِ فَلَا يَعِزُّبُ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ وَإِنَّهُ لَيَتَنَاوَلُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا كَمَا يَتَنَاوَلُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَوْقِ مَائِدَتِهِ مَا يَشَاءُ؛^۱ همانا دنیا برای امام «قائم علیه السلام» به اندازه گردو جلوه می‌کند، پس از نظر او هیچ چیز مخفی نمی‌ماند و به اطراف زمین دسترسی دارد، مانند دسترسی یکی از شما به سفره خود، هر گونه که دل بخواه اوست.»

۲۶ < زوایای زمین و آسمان زیر نظر اوست

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ إِنِّي لِأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ وَمَا فِي النَّارِ وَمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ أَعْلَمُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَنْظُرُ إِلَيْهِ كَذَا (ثُمَّ بَسَطَ كَفِيهِ) ثُمَّ تَلَا: وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ؛^۲ به خدا قسم! البته من می‌دانم هر چه در آسمان‌ها و زمین و در بهشت و جهنم هست و هر آنچه تا قیامت خواهد آمد، آن‌ها را از کتاب خدا می‌دانم، به آن می‌نگرم این‌گونه (سپس دو دستش را به زمین پهن کرد) و سپس این آیه را تلاوت نمود «و قرآن را به تو نازل کردیم بیان کننده همه چیز است.»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عِنْدَ الْإِمَامِ كِيدَةٌ مِنْ رَاحَتِهِ يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَيَعْلَمُ بَرِّهَا وَفَاجِرَهَا؛^۳ آسمان‌ها و زمین نزد امام، مسانند کف دست اوست. ظاهرش را از باطنش می‌شناسد و بدکاران را از نیکوکاران تشخیص می‌دهد.»

۳- هم چنین امام باقر علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ إِنِّي لِأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَأَنَّ قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ

۱- الاختصاص: ص ۲۱۷؛ يوم الخلاص: ص ۳۲۳ از آن.

۲- الزام الناصب: ص ۴۶ و ص ۱۷ از امام صادق علیه السلام؛ يوم الخلاص: ص ۳۲۷ از آن.

۳- الزام الناصب: ص ۱۱؛ يوم الخلاص: ص ۲۳۲ از آن.

القرآن تبياناً لكل شيء؛^۱ به خدا قسم من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم، گویا در کف دستم می‌باشد، در آن است خبر آسمان و خبر زمین و آنچه گذشته و آنچه که خواهد آمد، خداوند - عز وجل - فرموده است «و قرآن را به تو نازل کردیم بیان کننده همه چیز است.»

۲۷ < برای او پستی و بلندی نخواهد بود

مفضل بن عمر از ابی بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّه إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ كُلَّ مَنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَخَفِضَ لَهُ كُلَّ مَرْتَفَعٍ حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرْهَا؟^۲ همانا زمانی که کارها به صاحب این امر منتهی شود (کارها را او به دست گیرد) خدای تبارک و تعالی برای او هر پستی را بلند و هر بلندی را پست خواهد کرد تا این که دنیا نزد او، مانند کف دستش خواهد بود، کدام یک از شما اگر صویی در کف دستش باشد آن را نمی‌بیند.»

آنهایی که اهل فن و متخصص دانش‌های جدید هستند، می‌دانند که پستی و بلندی زمین در خیلی از رسانه‌ها و وسایل مخابراتی و ارتباطات و... اثر کلیدی دارد، در زمان «قائم علیه السلام» این مسایل به گونه‌ای حل می‌شود که دیگر کوچک‌ترین مشکلی باقی نمی‌ماند، به خصوص از نظر رسانه‌ای ماهواره‌های مخابراتی و اطلاعاتی و نظامی و... به طوری دقیق خواهد بود که کوچک‌ترین حرکتی به اندازه سر مویی از آن‌ها پنهان نمی‌ماند.

این دستگاه‌ها با پیشرفته‌ترین و مجهزترین نوع خود زیر نظر مستقیم امام علیه السلام قرار می‌گیرد که در زبان روایات به سینی یا مجموعه‌ای تشبیه شده است که در جلوی همه امامان گذاشته شده باشد. در این روایت به ظریف‌تر و کوچک‌تر از آن، یعنی به

۱- النحل: ۸۹؛ اصول کافی: ۲۲۹/۱؛ منابع المودة: ۱۴۹/۳ با تفصیل؛ الزام الناصب: ص ۶ از امام صادق علیه السلام
با نص‌های متعدد؛ يوم الخلاص: ص ۳۲۷ از آن‌ها.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۸ ب ۲۷ ح ۴۶ از کمال الدین؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۳؛ يوم الخلاص: ص ۳۲۵.

«کف دست» تشبیه شده و گویای آن است که حضرت به تمامی زوایا و گوشه‌های پنهان و آشکار مناطق کل کره زمین با اشعه‌های حرارتی «مادون قرمز» و فوق آن شب و روز نظارت مستقیم خواهد داشت.

در این زمینه سخن زیاد است و بیرون از تخصص ما، در نهایت تفسیر و توضیح این روایت و امثال آن را که در بین این کتاب و کتاب‌های مفصل روایی کم نیست که آن را به متخصصین فن و دانشمندان مربوطه واگذار می‌کنیم. (در بخش اجتماعی به فصل اطلاعات و ارتباطات و فصل «همواری زمین» با توضیح دیگر مراجعه شود)

۲۸ < هماهنگی لباس‌ها با رنگ و اندازه دلخواه!

بعضی از جریان‌های محیرالعقول زمان «دولت حق» باصرف نظر از رد و یا قبول این گونه روایات یا به حساب پیشرفت‌های علم و دانش و کشف اسرار و راز و رمز آفریده‌ها و اختراعات و صنایع بگذاریم و یا صورت اعجاز به آن دهیم، از جمله آن‌ها روایت ذیل است که در حال حاضر صحت آن مورد شک و تردید است، اما تا آن زمان ممکن است از مسایل پیش پا افتاده باشد، مانند هزاران اختراعات و تکنیک‌های فعلی که برای انسان‌های صد سال پیش قابل قبول نبود، ولی گذر زمان به صورت کارهای معمولی در آورده است که باز به سرعت پیش می‌رود.

مفضل بن عمر جعفی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «وعاش الرجل في زمانه ألف سنة يولد له في كل سنة غلام لا يولد له جارية يكسوه الثوب فيطول عليه كلما طال ويكون (ويتلون) عليه أي لون شاء؛^۱ در زمان او مرد هزار سال زندگی می‌کند، در هر سال پسری متولد می‌شود بدون دختر، به او لباس می‌پوشاند و هرچه قد بکشد برایش بلند می‌شود و رنگش نیز به رنگ دلخواه در آید.»^۲

۱- معجم احادیث الامام المهدي: ۵ / ۳۸۰؛ تفسیر عیاشی: ۲ / ۲۳۵؛ دلائل الإمامة: ص ۲۴۰ و ۲۶۰ ح ۱۸۱۶؛ المحجة: ص ۳۲۴؛ و با طریق دیگر نی روایت کرده است؛ ارشاد مفید: باب ۴۰ باب ۳؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۳۷ ب ۲۷ ح ۷۷ از ارشاد.

۲- مطالب مناسب این بخش در بخش «اجتماعی» فصل‌های (اطلاعات) و (ارتباطات) مراجعه نمایید.
ج ۳ بخش آموزشی، ص ۵۶ آخر بخش بعد از شماره ۲۷.

۲۹ سخن گفتن نوک تازیانه و بند نعلین

پیشرفت علم و دانش در عصر قائم علیه السلام به جایی خواهد رسید که همه کارها با فرمول‌ها و تکنیک‌های علمی انجام می‌گیرد، به طوری که حتی حیوانات و نوک تازیانه و بند نعلین و ران هر انسان با خود آدمی صحبت خواهد کرد و این مسأله هنوز روشن نشده است که برای این‌گونه سخن گفتن‌ها از دانش‌ها و اختراعات جدید استفاده خواهد شد و از نوآوری‌های علمی در این‌گونه وسایل تعبیه شده و بهره‌برداری می‌شود یا کنایات و استعاره‌هایی است که در این‌گونه اخبار و احادیث به کار برده شده است؟^۱

در تفسیر در المنثور آمده است: در روایت ابن ابی شیبه و احمد که حاکم نیز صحت آن را تأیید کرده است، از ابی سعید خدری نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «والذی نفسی بیده لا تقوم الساعة حتی تکلم السباع الإنسان و حتی تکلم الرجل عذبة سوطه و شراک نعله و یخبره فخذهم بما أحدث أهله من بعده؛^۱ قسم به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست! قیامت برپا نمی‌شود، مگر آن‌که (در همین دنیا) درندگان با انسان‌ها صحبت می‌کنند و نیز نوک تازیانه و بند نعلین با انسان حرف می‌زنند و ران انسان از آن‌چه اهل او بعد از او انجام داده‌اند، به انسان خبر می‌دهد!»

تربیتی و پرورشی

۳۰ رشد و کمال عقل مردم

تربیت یکی از ابزارهای مؤثر در پرورش موجودات ذی‌روح است، به وسیله تربیت می‌توان فرد مورد نظر را به سیرت و صورت دلخواه در آورد، حتی نژادهای مختلف حیوانات در اثر تربیت انسان‌ها به هر رنگ و شکلی در می‌آیند و ورزش

۱ - در المنثور: ۵۶/۶؛ موعود ادیان: ص ۲۳۴ بنقل از آن.

می‌کنند اهلی می‌شوند و می‌نویسند و

هم چنین انسان‌ها در نتیجه تربیت‌های صحیح یا به سوی کمال ارتقا می‌یابند و یا در اثر سوء تربیت رو به انحطاط می‌روند، کامل می‌شوند یا ناقص از آب در می‌آیند.

یک فرد دور از اجتماع، در اثر تربیت صحیح، انسان کامل و دوست داشتنی و فهیم و دانشمند ساخته و پرداخته می‌شود و به عکس شخصی در داخل شهرها به سبب تربیت نادرست و غیر اصولی و انحراف به فرد بحران زا و انگل و مخل آسایش جامعه تبدیل می‌شود، پس تربیت در روح و روان انسان‌ها اثر مثبت و یا منفی مستقیم دارد.

عوامل مؤثر در تربیت سه چیز است:

الف: خانه و خانواده: کودکی که در خانه‌ای دیده به جهان گشود، با محیط خانه و افراد آن مانوس شده و از رفتار و گفتار و کردارهای آن خانواده سرمشق گرفته و با شرایط آن محیط بزرگ خواهد شد.

ب: محیط مدرسه و محل تعلیم و آموزش: نوجوانی که قدم به کلاس مدرسه گذاشت، معلوم نمی‌شود که از او انسان کامل ساخته می‌شود، یا مانند بچه‌های زمان معاویه در شام، مولای متقیان علی علیه السلام را تارک الصلوة و بی‌نماز صدا می‌زدند، خواهند بود.

ج: محیط جامعه: جامعه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند، در پروراندن روح و جسم آن‌ها اثر وافر خواهد داشت و به هر سوی آن جامعه چشم بچرخاند از افراد موجود متأثر و با آن‌ها هم‌رنگ خواهد شد.

پس این سه عامل و عوامل دیگر است که انسان‌ها را خوب یا بد و سالم یا ناسالم می‌پروراند.

در عصر امامت چون عوامل سه‌گانه فوق، تربیت‌ها به نحو احسن و طبق برنامه‌های صحیح آسمانی صورت می‌گیرد، انسان‌ها از هر جهت رشد عقلی و روحی و جسمی صحیح پیدا کرده و شایستگی واقعی خود را پیدا خواهند کرد و

برای هر گونه ترقی و تعالی آمادگی خواهند داشت.

بدین گونه است که انسان‌های قابل اعتماد و اطمینان به بار خواهند آمد، چنان که احادیث به ما می‌گوید «حتی زن‌ها در خانه‌ها لیاقت قضاوت از کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ پیدا خواهند کرد».

۱- در فصل‌های متعدد این کتاب به مناسبت‌های مختلف کراراً از امامان علیهم‌السلام نقل گردیده که برای حکام ایالات و ولایات، و قضات و امرای ارتش و رجال کشور را اعزام یا منصوب می‌فرمایند، دستور خاص «عهدک فی کفک فی کفک...»^۱

۲- یا دستی به شانه و سینه‌های آنان می‌کشد، پس در هیچ حکمی و قضایی عاجز نمانند.^۲ همه اینها نشان از ظرفیت کامل و لیاقت آنها می‌باشد.

۳- ابو خالد گوید: که امام باقر علیهم‌السلام فرمود: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها (به) عقولهم وكملت (وأكمل) به أحلامهم (أخلاقهم)؛^۳ هرگاه «قائم علیهم‌السلام» ما قیام کند، خداوند دست (قدرت) خود را بر سر بندگان می‌گذارد، با آن کار عقل آنها را جمع و اجسامشان (اخلاقشان) را کامل می‌گرداند.»

۴- ابی ربیع شامی گوید: که شنیدم امام صادق علیهم‌السلام فرمود: «إن قائمنا إذا قام مد الله لشيعتنا في أسماعهم وأبصارهم حتى (لا) يكون بينهم وبين القائم برید^۴ يكلمهم فيسمعونه وينظرون إليه وهو في مكانه؛^۵ همانا زمانی که «قائم علیهم‌السلام» ما قیام کرد، خداوند به گوش‌ها و چشمان شیعیان ما مدد کند (یاری نماید که قدرت شنوایی و بینایی آنان به صورتی در آید که بدون واسطه) با آنها (در هر جای دنیا باشند) حرف می‌زند و آنها

۱- غیبت نعمانی: ۲۱۹ اثبات الهداة: ۳/۵۷۳ ب ۳۲ ف ۴۲ ح ۷۱۲ الزام الناصب: ۲/۲۸۷ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۵ ب ۲۷ ح ۱۴۴.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۵ ب ۲۷ ح ۹۱ معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۹/۵ ح ۱۴۵۳.

۳- کمال الدین: ص ۶۷۵؛ غیبت نعمانی: ص ۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۶ ب ۲۷ ح ۷۱ بنقل از الخرائج و ۳۲۸؛ منتخب الأثر: ص ۶۰۷ ف ۷ ب ۱۲ ح ۱ بنقل از اصول کافی؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/۹ معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۳۲۵؛ بشارة الإسلام: ص ۲۵۴ و ۲۳۹؛ الزام الناصب: ص ۱۳۹ در آن معنا.

۴- برید به معنای پیک و پست است.

۵- بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۶ ب ۲۷ ح ۷۲ روضة الكافي: ص ۲۴۱.

سخن او را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در جای خود قرار دارد.»
و روایاتی از این قبیل گویای این است که در آن زمان، مسئولین کشور، برای
تصدی پست‌های محوله، شایستگی کامل و در قبول و اجرای مأموریت خود،
آمادگی فوق العاده خواهند داشت.

۳۱ < رفع موانع رشد و کمال

در پرتوی ارشاد و هدایت و به موازات آموزشی امام «مهدی عجل الله تعالی فرجه» در زیر عنایت
او مغزها در مسیر کمال قرار می‌گیرد و اندیشه‌ها شکوفا می‌گردد و تمام کوته بینی‌ها
و تنگ نظری‌ها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه بسیاری از تضادهای و تراحم‌ها و
برخوردهای خشونت آمیز اجتماعی است، برطرف می‌شود. مردمی بلند نظر با
افکار باز، سینه گشاده، هم‌متی والا و بینش وسیع پرورش می‌یابند که بسیاری از
مشکلات اجتماعی را در روح خود حل می‌کنند و جهانی پر از صلح و صفا
می‌سازند. (امروز نیز هرگونه اصلاح اجتماعی در هر مقیاس، بستگی به این
دگرگونی فکری و انقلاب روحی دارد).

وسایل ترقی و تعالی و ابزار کمال روحی و جسمی، معنوی مادی، در اختیار
همگان قرار می‌گیرد و همه گونه اسباب رشد و کمال برای عامه مردم فراهم می‌شود
هیچ گونه موانعی سر راهشان قرار نخواهد گرفت.

بنخل، کینه، حسد، بدخواهی، بد رفتاری، دوبهم زنی، خیانت، بالأخره تمام
رذایل اخلاقی، از جامعه آن روز، رخت بر بسته و جای خود را به سخاوت و گشاده
دستی، دوستی، محبت، خیر خواهی، و اصلاح، خلاصه به کمالات و فضایل
اخلاقی خواهد داد.

در نتیجه هرکس از این صفات کمال فاصله گرفته و به صفات شیطانی، نزدیک
شود مخصوصاً در ارادتمندی و دوستی اهل بیت و خاندان وحی، کوتاه بیاید، در
وحله اول موعظه و نصیحت و ارشاد و راهنمایی می‌شوند، در صورت امتناع قلع و
قمع خواهند شد.

۱- در فصل قبل گذشت که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به أخلاقهم؛^۱ چون «قائم علیه السلام» ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.»
و روایات دیگر در این زمینه روشن می‌کند که در پرتو عنایات و ارشادات حضرت «مهدی علیه السلام» مغزها و اندیشه‌ها شکوفا می‌شود و بدین وسیله تمام تنگ نظری‌ها و رذایل اخلاقی که منشأ بسیاری از درگیری‌های اجتماعی است، از بین می‌رود. در دولت «مهدی علیه السلام» به همه مردم حکمت و علم می‌آموزند.

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: اگر نبود لطف الهی که شامل حال آنها خواهد شد سرکش و از حدود خود تجاوز می‌کردند.^۲

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا خرج المهدي ألقى الله الغنى في قلوب العباد؛^۳ زمانی که «مهدی علیه السلام» قیام کند، خداوند در قلب بندگان بی‌نیازی افکند.»

۴- امام علی علیه السلام فرمود: «لو قام قائمنا... لذهب الشحنا من قلوب العباد؛^۴ اگر «قائم علیه السلام» ما قیام کند... کینه‌ها از سینه‌های مردم بیرون رود.»

۵- در حدیثی دیگر آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم عرض الإيمان على كل ناصب فإن دخل فيه بحقيقته وألأ ضرب عنقه؛^۵ چون «قائم علیه السلام» قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) عرضه کند، اگر به راستی آن را بپذیرد، از او می‌گذرد و گرنه گردنش را می‌زند.»

۶- هم چنین حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «يدعون الناس إلى

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۶ ب ۲۷ ح ۷۱ از الخرائج؛ منتخب الاثر ص ۴۸۲ و کمال الدین ج ۲ ص ۶۷۵ بحارج ۵۲ ص ۳۳۸ به جای اخلاقهم احلامهم آمده است اصول کافی ج ۱ ص ۲۵ اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم.

۲- «... ولولا ما يدرکهم من السعادة لبغوا.» بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۵ ب ۲۷ ضمن ح ۹۱؛ از تفسیر عیاشی.

۳- الملاحم والفتن ص ۷۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۹۱.

۴- بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۶ ب ۲۷ ح ۱۱ از خصال؛ منتخب الاثر ص ۴۷۳.

۵- بشارة الاسلام: ص ۲۳۹ و ۲۶۱ روزگارهایی ص ۶۲۹.

الكتاب وسنة نبیه والولاية لعلي بن أبي طالب والبراءة من عدوه؛^۱ او مردم را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزارگی از دشمنان او دعوت می‌کند.»

۷- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سنته سنتی یقیم الناس علی ملتی وشریعتی ویدعوهم إلی کتاب ربی عزوجل؛^۲ سیرت و سنت او سیرت و سنت من است؛ مردم را بر دین و آیین من وادار می‌سازد و آنان را به کتاب پروردگارم فرا می‌خواند.»

۸- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ویهلك الأشرار ویبقى الأخیار ولا یبقى من یبغض أهل البيت؛^۳ شرارت پیشه‌ها را هلاک می‌نماید و نیکان را باقی می‌گذارد و کینه توزان به اهل بیت را نابود سازد.»

۹- هم چنین در فراز دیگر درباره حضرت «مهدی موعود» علیه السلام امام باقر علیه السلام فرمود: «ولا یترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها؛^۴ تمامی بیعت‌ها را از بین می‌برد و همه سنت‌ها را برپا می‌دارد.»

۳۲ < آزادی فکری

در زندگی دنیوی و مادی تنها چیزی که انسان‌ها را به اسارت و درماندگی می‌کشد، نیازها و احتیاجات است. وقتی که انسان به چیزی نیاز داشت، فکرش و ذهنش به سوی او مشغول خواهد شد و این اشتغالات فکری سبب اسارت کشیده شدن او خواهد بود.

مثلاً کسی برای استراحت خود و افراد تحت تکفلش به مسکن احتیاج دارد؛ این نیاز، فکر او را برای تأمین و کیفیت تأمین آن مشغول می‌سازد که هزینه آن را چگونه مهیا سازد و وام خود را از کجا تهیه کند و به چه صورتی به دست آورد و پس از

۱- الزام الناصب ص ۱۷۷.

۲- کمال الدین: ج ۲ ص ۴۱۱؛ تاریخ عصر غیبت ص ۴۲۷.

۳- عقد الدرر: باب ۷ ص ۲۱۱ چاپ جمعکران.

۴- همان مدرک: ص ۲۲۴ باب ۹؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۳۹؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱۲۴ / ۳.

تأمین هزینه، چگونه جواز شهرداری، مهندس، معمار، بنا، کارگر و ده‌ها گونه مصالح و... را تهیه و تنظیم نماید.

اگر نیازمند دکتر باشد، به کدام پزشک متخصص مراجعه نماید و دارو و درمان از کجا تهیه کند و هزینه‌های آن را چگونه پرداخت کند و در صورت احتیاج به سواد خواندن و نوشتن تا مقاطع دانشگاهی یا مراحل بالاتر داشته باشد، فکرش مشغول است که از کجا و از چه استادی بهره‌گیرد و چه سان از عهده امتحان‌ها برآید و بعد از آن در مورد اشتغال به کار در وزارتخانه و اداره و... می‌اندیشد که چگونه وارد عمل شود تا بهره خوبی ببرد و صدها مثال دیگر.

همه این نیازها، مشغول کننده افکار و پرت کننده حواس و به اسارت کشیدن انسان‌هاست، به طوری که دیگر وقتی برای آزادی فکری و حتی عبودیت و بندگی خدا پسندانه نخواهد داشت، می‌اندیشد و فکر می‌کند که عمر گرانمایه‌اش برای تأمین وسایل و رفع این نیازها، چگونه به هدر می‌رود و خواهد رفت و دیگر مجالی برای فکر آزاد و اندیشیدن درست و شکوفایی استعدادها نخواهد ماند.

بدین جهت در دولت و سلطنت امام «مهدی علیه السلام» از نخستین برنامه‌هایی که پیاده خواهد شد، اقدام به رفع نیازها و گرفتاری‌ها، به خصوص نیازهای مادی انسان‌ها خواهد بود، به گونه‌ای که حتی مردم، جائی و محل مصرفی برای هزینه کردن پولشان پیدا نخواهند کرد، چون هر ماه دو بار حقوق پرداخت و پول‌های دولتی و درآمدهای حکومتی در جاهای مشخص انبار شده و درهایش در طول سال به روی همه باز خواهد بود و اعلان می‌شود که عموم مردم در برداشت نقدینگی و جنس‌ها آزاد می‌باشند.

وقتی که انسان از هر جهت تأمین و گرفتاری‌هایش برطرف شد، دیگر لزومی به انباشتن ثروت و یا تلاش فراگیر در به دست آوردن آن نخواهد داشت.

می‌خواهد چه کند؟! در جایی که هنگام نیاز، پول و اجناس فراوان در اختیار دارد و هیچ مانعی ندارد و تمامی نیازهایش تأمین گردیده، چرا خود و فکرش را در این مورد مشغول سازد.

آن وقت است که فکرها آزاد و هنرها آشکار و استعدادها شکوفا خواهد شد، هر کس در هر مقام و مرتبه‌ای است، در فکر سازندگی و هنرنمایی و خلاقیت و حتی عبودیت و بندگی خواهد بود.

علم و دانش به حدّ اعلاّی ترقّی خود می‌رسد.^۱ محصولات کشاورزی به اوج خود خواهد رسید.^۲ چون در آن زمان، هدف کشاورز فقط برای آبادانی کشور خواهد بود نه برای تأمین معاش و رفع احتیاجات زندگی و ذخیره سازی؛ چون مردم از حقوق دو مرتبه در ماه و خزاین دولتی که در دسترس همگان قرار خواهد گرفت، به طور کامل تأمین می‌شوند. گویا تمام درآمدهای هر کس، مال خود او می‌شود و کسی از او نخواهد گرفت، اما رشد و کمال به آن حد می‌رسد که تمام مردم و اقشار جامعه وظیفه دینی و ملی خود را تشخیص داده و به آن عمل خواهند کرد و خواهند دانست که نباید تنبلی کرد و بار زندگی را بر دوش دولت گذاشت و باید در حدّ مجاز به تلاش خود ادامه داد.

در دولت کریمه بی‌کاری وجود ندارد، برای همه کار هست. تنبل و باطل زیستن معنایی نخواهد داشت و این خصیلت‌ها مورد نکوهش قرار خواهد گرفت، کارها بابرنامه صحیح و منظم و عاقلانه و خردمندانه و در ساعت معین و وقت کافی، اما نه خسته کننده و تلاش طاقت فرسا) انجام گرفته و زندگی به صورت ایده آل ادامه خواهد یافت.

۳۳ < آزادی بیان

اصل آزادی بیان در دین مقدّس اسلام از جمله مسایلی است که برای زنده نگه داشتن آن اهمّیت بسیاری داده شده و از آن پشتیبانی نموده است و برای انسان‌ها آزادی بیان و نقد و بررسی عالمانه را مجاز دانسته، از ایجاد محیط خفقان و اعمال خشونت با بیان‌های گوناگون جلوگیری کرده است؛ مانند «در قبول دین اکراه

۱- به فصل علوم در زمان امام مراجعه شود.

۲- به فصل حقوق مراجعه شود.

۳- به فصل کشاورزی مراجعه شود.

(اجباری) نیست، (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شده است...^۱ و «ماریه را به او نشان دادیم، خواه شکر گذار باشد یا ناسپاس^۲» اصل عدالت و مساوات در حقوق فردی و اجتماعی را اعلام نموده است. جریان‌ها و داستان‌های آموزنده در عصر رسول خدا ﷺ و هر یک از امامان در مورد آزادی بیان پیش آمده است که برای هر شخص منصف و صاحب وجدانی جای شک و تردید نگذاشته است که دین اسلام مدافع سرسخت این مسأله است. از قضایای فراوان یکی را برای نمونه یاد آور می‌شویم.

روایت شده است قومی به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند که در حال خطبه خواندن بود و می‌فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی؛ از من سؤال کنید، پیش از آن‌که مرا از دست بدهید» من از عرش پایین‌تر از هر چه برسید، جواب می‌دهم و بعد از من هر کسی این حرف را بزند، این یا ادعای محض و تو خالی است و یا دروغگوی تهمت زن.

ناگهان مردی با موهای فر، قد بلند و چاق که کتابی مانند مصحف در گردن آویخته بود، بلند شده و با صدای رسا خطاب به علی علیه السلام گفت: ای ادعا کننده نادان و اقدام کننده بر چیزی که نمی‌فهمد! من از تو (مسایلی) می‌پرسم (اگر می‌توانی) جواب بده!

اصحاب و شیعیان آن حضرت به سوی آن مرد جستند و قصد او را کردند (که جلوی جسارت‌ها و حرف زشتش را بگیرند و یا اذیتش کنند، شاید هم بکشند). حضرت (مانع شده و جلوی آن‌ها را گرفت و) از آن مرد دور ساخته و فرمود: شتاب نکنید، او را آزاد گذارید! (بگذارید حرفش را بزند) دین خدا و حجّت‌های الهی با اکراه و اجبار پایدار نمی‌ماند و برهان‌های خدا با برخورد عجولانه (خشونت مودیانه) پیش نمی‌رود.

(با مهربانی) روی مبارک را به آن مرد کرد و فرمود: با تمام قدرت علمی و با هر

۱- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾ بقره: ۲۵۶.

۲- ﴿أَنَا هُدِيْنَا السَّبِيلَ أَمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كُفُورًا﴾ سوره دهر یا انسان: ۳.

زبانی که می توانی سؤال کن! من هم با علمی پاسخ می گویم که شک بر او راه نیابد و شبهه ای آن را خراب نکند «و لا حول و لا قوة إلا بالله العلیّ العظیم».

آن شخص سؤالات گوناگون نموده و جواب کافی شنید و در هر جوابی که می شنید، می گفت: «صدقته» راست گفתי تا این که این سؤال را کرد: «فکم مقدار ما لبث عرشه علی الماء من قبل أن یخلق الأرض والسماء؛ عرش خدا پیش از آفرینش زمین و آسمان چه مدت بر روی آب ماند؟»

فرمود: «أتحسبن أن تحسب؟ قال الرجل: نعم قال: لعلک لا تحسبن أن تحسب؟ قال الرجل: بلی إني أحسن أن أحسب؛ حساب کردن را خوب بلدی؟! مرد گفت: بلی، فرمود: شاید تو حسابگری را خوب ندانی؟ مرد گفت: علم حساب کردن را به خوبی بلدم».

حضرت فرمود: اگر بین زمین و آسمان را پراز خردل کنند و مدت عمرت را به آن اندازه طولانی نمایند و به تو (با ناتوانی که داری) مأموریت دهند که دانه دانه آن خردل ها را از مغرب تا مشرق ببری (قدرت این کار را هم به تو بدهند، این را بدان) اگر با آن قدرت و طول عمر خردل ها را جا کرده و بشماری، برایت آسان تر است از شمارش سال های مدت توقف عرش خدا (پیش از آفرینش زمین و آسمان) بر آب است. تازه این توصیف برایت تقریب ذهن بود و گر نه یک دهم از ده جزء یک صد هزارم آن نبود و «استغفرالله من التقلیل والتحدید» به خاطر کم گویی و بیان مدت کم از خدا طلب مغفرت می کنم.

آن مرد سرش را تکان داده و این شعر را خواند:

تجولو من الشک الغیاهیا	أنت أصل العلم یا هادی الهدی
تبصر أن غولبت مغلوباً	خُزت أقاصی کلّ علم فما
تبدي إذا حلت أعاجیبها	لا تنثنی عن کلّ أشکولة
یطلب انساناً ومطلوباً ^۱	لله در العلم من صاحب

تویی اصل و ریشه علم! ای هدایت کننده هدایت گر! پرده تاریکی های شب را

۱- سرچشمه حیات: ص ۶۲؛ به نقل از ارشاد القلوب: ج ۲ ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۲۷ ج ۵۷ ص ۲۳۲ به نقل از کتاب محتضر: حسن بن سلیمان آن هم از کتاب الخطب عبدالعزیز بن یحیی جلودئی.

کنار می‌زنی و دور دورها را می‌بینی تمامی و همه علم را تصاحب کرده‌ای و هیچ وقت دیده نمی‌شود که در مصارع (کشتی‌گیری علمی) مغلوب شوی. خسته نمی‌شوی از حلّ هیچ مشکلی و سر باز نمی‌زنی و هر اعجوبه و مشکلی که پیش آید، آن را از پرده بیرون می‌کشی. خدا جزای خیر دهد بر علم از صاحب علمی که انسان‌ها را می‌خواند و مورد توجه انسان‌هاست!

۳۴ < رفع وحشت و درنده‌خویی

ترساندن و درنده‌خویی، اذیت و آزار رساندن، بالاخره بدرفتاری و بدکرداری از صفات زشت و ناپسند انسان‌هاست.

درباره دوری و پرهیز کردن از این گونه اخلاق‌ها از سوی بزرگان دین دستورهای زیاد و تشویق‌های فراوان آمده است و این که هر کسی موظف است به اصلاح خود بپردازد و با بندگان خدا معاشرت خوب و زیستن سالم را پیشه خود نماید. در زمان حضرت «قائم علیه السلام» مردم تمامی این صفات رذیله را از خود دور نموده و جامعه سالم و دوست‌داشتنی به وجود می‌آوردند و خداوند نیز به آن‌ها کمک خواهد کرد.

۱- خداوند در ضمن جواب ابلیس می‌فرماید: «وَأَلْقَى فِي تِلْكَ الزَّمَانِ الْأَمَانَةَ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا يَضُرُّ شَيْءٌ شَيْئاً وَلَا يَخَافُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ... وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَيُقْتَسِمُونَ بِالسُّوْيَةِ فَيَسْتَعْنِي الْفَقِيرُ وَلَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَيَرْحَمُ الْكَبِيرُ الصَّغِيرَ وَيُوقِرُ الصَّغِيرَ الْكَبِيرَ وَيَدِينُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ وَيَحْكُمُونَ أَوْلِيَاءَكَ أَوْلِيَاءِي؛^۱ و در آن زمان امانت و امنیت را به زمین می‌اندازم، پس هیچ چیز به چیز دیگر ضرر نمی‌رساند و هیچ چیزی از دیگری نمی‌ترسد... و مهربانی و محبت را در میان آن‌ها قرار می‌دهم، پس به همدیگر مواسات می‌کنند و به طور مساوی تقسیم می‌کنند، پس فقیر غنی می‌شود و به همدیگر فخر فروشی نمی‌کنند و بزرگ به کوچک رحم و کوچک به بزرگ احترام

۱- بحار الأنوار: ۳۸۴۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۴ از کتاب سعد السعود سید بن طاووس.

می‌نماید و پیرو دین حق می‌شوند و با آن معتدل می‌شوند و حکم می‌کنند، آن‌ها ایند دوستان من.»

۲- «ولتذهبن الشحناء والتباغض والتحاسد؛^۱ دشمنی و کینه و حسد از بین می‌رود.»

۳- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام حکم بالعدل وارتفع في أيامه الجور وأمنت السبل؛^۲ وقتی که «قائم علیه السلام» قیام نماید، به عدل حکم و در ایام او جور برداشته شود و راه‌ها امن گردد.»

۴- «تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لا تضع قدميها إلا على النبات وعلى رأسها زبيلها لا يهتجها سبع ولا تخافه؛^۳ زنی بین عراق و شام را (بدون ترس از انسان و حیوان) می‌پیماید و قدم‌هایش را نمی‌گذارد، مگر روی سبزی‌ها و زنبیلش در سر و درنده‌ای او را به وحشت نمی‌آورد و نمی‌ترساند.»

روایتی که قسمتی از دوران عصر حضرت «قائم علیه السلام» را ترسیم نموده است نقل می‌شود با این که همه آن‌ها را به صورت تکه‌هایی در خلال این کتاب از نظر خوانندگان گرامی گذشته است اما خواندن یک جا و کامل آن مسرت بخش است.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم استنزل المؤمن الطير من الهوا فيذبحه فيشويه ويأكل لحمه ولا يكسر عظمه ثم يقول له أحيى بإذن الله فيحیی ويطير وكذلك الغباء من الصحاري ويكون ضوء البلاد ونورها ولا يحتاجون إلى الشمس ولا قمر ولا يكون على وجه الأرض موزي ولا شر ولا فساد أصلاً فإن الدعوة سماوية ليست بأرضية ولا يكون للشيطان فيها وسوسة ولا عمل ولا حسد ولا شيء من الفساد ولا تشوك الأرض الشجر وتبقى الأرض قائمة كلما أخذ منها شيء نبت من وقته وعاد كحاله وإن الرجل ليكسو ابنه الثوب فيطول معه كلما طال ويتلون بأي لون أحب وشاء ولو أن الرجل الكافر دخل على حجر صب أو تواری خلف مدرة أو حجر أو شجر لأنطق الله ذلك الشيء الذي يتواری فيه حتى يقول: يا مؤمن خلفي كافر فخذة! فيؤخذ ويقتل ولا يكون لإبليس هيكل يسكن فيه والهيكل

۱- بحار الأنوار: ۳۸۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۳ از سعد السعود.

۲- ارشاد مفید: ۳۵۹/۲ ب ۴۰ ح ۷؛ الزام الناصب: ۲۸۱/۲ - ۲۸۲؛ منتخب الأثر ص ۳۰۸ بحار الأنوار: ج ۵۲/

۳- بحار الأنوار: ۳۱۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱ از خصال. ۳۳۸ ب ۲۷ ح ۸۳ از ارشاد.

البدن ویصافح المؤمنون الملائكة ویوحى إليهم ویحيون ویجتمعون الموتى بإذن الله قالوا: یأتی علی الناس زمان لا یكون المؤمن إلا بالكوفة أو یحن إليها؛^۱ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، مؤمن پرنده را از هوا پایین کشیده و ذبح می‌نماید و آن را می‌پزد و گوشتش را می‌خورد و استخوانش را نمی‌شکند، سپس به آن پرنده دستور می‌دهد که زنده شو با اذن خدا! پس زنده شده و می‌پرد و هم‌چنین آهوان صحراها و (قائم علیه السلام) روشنایی زمین و نور آن می‌شود و محتاج خورشید و ماه نمی‌شوند و در روی زمین ازیت کننده و شرّ و فساد وجود نخواهد داشت. فراخوانی آسمانی است و زمینی نیست و برای شیطان در زمین وسوسه و فعالیت و حسد و چیززی از فساد نخواهد بود. در زمین خار و درخت بیهوده پیدا نمی‌شود و زمین همیشه زنده می‌ماند و هرچه از آن چیده شود از جایش روییده می‌شود و به حالت اولیه برمی‌گردد و مرد برای بچه‌اش لباس می‌پوشاند و هرچه بزرگ‌تر شود، آن هم بلند می‌شود و به هر رنگی دوست دارد و بخواد درمی‌آید و اگر کافری به سوراخ موشی داخل شود یا در پشت سنگی و یا درختی پنهان شود، خداوند آن را به سخن در می‌آورد و ندا دهد که ای مؤمن! کافری در پشت سر من است، او را گرفته و بکشید! پس می‌گیرند و می‌کشند و برای ابلیس هیکلی نباشد که در آن سکونت نماید و هیکل به معنای بدن است. مؤمنان با فرشتگان مصافحه می‌کنند و برای آنها وحی می‌نمایند و با اذن خدا مرده‌ها را زنده کرده و گرد هم می‌آیند و می‌گویند: زمانی برای مردم می‌آید مؤمن یا در کوفه می‌باشد و یا دلش برای آن می‌تپد.^۲

۳۵ < تربیت در حدّ عصمت

در دوران حکومت حق، تربیت فردی و اجتماعی به تدریج و با به کنار گذاشته شدن شیاطین انس و جنّ، به گونه‌ای پیاده خواهد شد که جامعه آن روز معنای واقعی امنیت، آرامش، رفاه، خودسازی و اعمال خدا پسندانه، نوع دوستی، ادب،

۱- دلایل الإمامة: ص ۲۴۶؛ معجم الملاحم والفتن: ۹/۴.

۲- در بخش اجتماعی به فصل «امنیت فراگیر» مراجعه شود.

معرفت، انسانیت و... مصداق صحیح پیدا خواهد کرد.

بچه‌ها چشم باز کرده، جامعه‌ای را حس می‌کنند که همه آمال و آرزوهای خود را در آن فراهم می‌بینند؛ دیگر از بی‌کاری و بی‌خانمانی و فقر و تنگدستی و غم و غصه و قحطی و خشکسالی و بدبختی و در نهایت بیماری و... در بُعد مادی و از کبر، نخوت، دغل، حيله، مکر، بی‌وفایی، مردم‌آزاری و... در بُعد اخلاقی اثری نخواهد ماند.

همه مردم عابدان شب و شیران روز خواهند بود، هنگام کسب و کار همه کاسب و کارگرانند و هنگام امنیت حفظ جامعه، همه نیروی انتظامی و نگهبانان اجرای قوانین برای حفظ بهداشت و سلامتی محیط زیست، همه احساس مسئولیت می‌کنند و از صمیم قلب، مراقب نظافت و تمیزی، کوتاه سخن این که همه یک انسان کامل و صاحب عقل سالم می‌باشند! زیرا دست قدرت خدا و دست رأفت و مهربانی ولیّ خدا بر سر مردم کشیده شده است و «کملت عقولهم و أحلامهم».

پس از گذشت یک قرن و سپری شدن یک نسل، دیگر نشانی از ناملایمت و مردم‌آزاری، تحقیر، بی‌احترامی، شکستن حرمت‌ها و... نخواهد ماند.

چشم باز کرده جامعه‌ای سالم و پویا، پر از ایمان و معنویت و ایثار و از خود گذشتگی و... را دیده و با آن تربیت خواهند شد و تمام رذایل اخلاقی و خلق و خوی حیوانی رخت بر بسته و به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

در زیر لوای اسلام و پرچم قرآن و در سایه رهبری آسمانی و الهی آن دوران از هیچ گونه بیماری و افسردگی و فرسایش بیهوده جسم و ناراحتی روح و روان، نشانی نخواهد ماند. دنیای دوست داشتنی و زندگی لذت بخش و بهره‌برداری صحیح از عمر طولانی و غیره خواهد بود.

با به کار گرفتن تکنیک‌های فوق مدرن آن روز و استفاده از مواهب کرات دیگر و دسترسی به برکات خلقت و جهان آفرینش برای همگان میسر خواهد شد.

در هر لحظه‌ای که دلت بخواهد امام خود و یوسف زهرا علیها السلام را آشکار و بدون پرده و حایل و مانع، خواهی دید و چهره به چهره سخن خواهی گفت و نیازهای

خود را (اگر بوده باشد) به صورت زنده و روبرو اظهار خواهی داشت. شاید برای عده‌ای پذیرفتن این گفت و گوی رو در رو مشکل باشد، اما می‌دانیم که فرمول ابتدایی و ضعیف این‌گونه سخن گفتن را پیدا کرده در تلفن‌های تصویری متقابل پیاده کرده‌اند، البته تا آن روز هزاران بار پیشرفته‌تر از امروز خواهد بود؛ چون تمامی حروف ۲۷ گانه علم در آن دوران تفسیر و معنا خواهد شد و دانش بشری به کمال نهایی خود خواهد رسید. آن دوران، دوران تکامل و کمال عقل و انسانیت و دوری از جهل و نادانی و سایر رذایل اخلاقی و غیره است که در آن زمان اثری از آنها نخواهد ماند. به امید آن روز، ان شاء الله تعالی!

بخش دهم:



قضایی

۱۱ پیشرفت قضایی

یکی از ارکان تأمین امنیت و آرامش زندگی هر جامعه، تشکیلات قضایی قوی و اجرای صحیح قوانین آن جامعه یا کشور است.

زمان فرمانروایی حضرت «مهدی موعود علیه السلام» مردم از تعلیم و تربیت صحیحی برخوردار می‌شوند که این همه به نیرو و پرسنل عریض و طویل نیاز پیدا نخواهند کرد.

جایی که حتی بانوان در خانه‌های خود به قضاوت درست و حل کردن امور قضایی خواهند نشست؛ احتیاجی به این دستگاه گسترده و پرهزینه نخواهد بود؛ چون همه به احکام شرعی و دینی و دنیوی خود واقف می‌باشند و در سایه عدل و دادی که حضرت «مهدی علیه السلام» پیاده کرده و به اجرا خواهد گذاشت، همگان خود را موظف به پذیرفتن و به کار بستن آن خواهند دانست.

در این صورت، دولت چه احتیاجی به این همه کشمکش‌ها و زندان‌ها و مخارج نجومی دارد تا این بار سنگین را بر دوش بکشد و متحمل شود.

اما به هر صورت در هر کشوری باید قوه قضاییه وجود داشته باشد، تا امنیت کامل و نظم عمومی برقرار شود و جوامع بشری روی آرامش را ببینند و مزه آرام زیستن را بچشند.

پس برای پیاده نمودن حکومت قانون و ایجاد نظام صحیح اجتماعی و برقرار ساختن یک سیستم قضایی نیرومند و آگاه با هوشیاری کامل و احاطه وسیع و

هم چنین برای مبارزه با فساد و تجاوز و ستم جامعه باید از چند عوامل مهم و کلیدی برخوردار شود.

۱- اجرای برنامه‌های انبیا و سفیران الهی در تقویت پایه‌های ایمانی و اخلاقی مردم و سیله بازدارنده و مهار کننده انسان از فساد در ظاهر و باطن و پنهان و آشکار است؛ زیرا اگر در مرحله نخست اصلاح جامعه این سیستم پیاده نشود و ایمان مردم تقویت نگردد، هیچ نیرویی مقتدر نمی‌تواند اقشار مختلف مردم را با نژاد و اخلاق و روحيات گوناگون در دشت و کوه شهر و روستا، بالاخره در پنهان و آشکار از ارتکاب جرم و گناه باز دارد.

۲- به وجود آوردن یک سیستم اطلاعاتی قوی و نیرومند با وسایل مدرن و فوق مدرن.

به طور مسلم پیشرفت کامل صنایع و تکنیک‌های متنوع و ساینلی را در اختیار بشر می‌گذارد که به وسیله آن به خوبی می‌توان در مواقع لازم و ضروری حرکات همه مردم را تحت کنترل قرار داد و هر حرکت ناموزون و نابجایی را که منتهی به فساد و تجاوز و ستمی شود، زیر نظر گرفت و جلوگیری کرد.

مثلاً با علایم و آثاری که مجرمان در محل جرم باقی می‌گذارند، از آنها عکس برداری کرده و صدای آنها را ضبط نموده و بدین وسیله آنها را به خوبی شناسایی کرد.

قرار گرفتن چنین وسایلی در اختیار یک حکومت صالح، عامل مؤثر برای پیشگیری از فساد و ستم در صورت وقوع چنین موضوعی و رساندن حق به صاحب حق است.

از آن جا که انسان آزاد آفریده شده و در اعمال خویش از اصل جبر پیروی نمی‌کند، خواسته و یا ناخواسته افرادی هر چند در اقلیت، در هر اجتماع صالحی ممکن است پیدا شوند که از آزادی خود سوء استفاده کنند و از آن برای وصول به مقاصد شوم خود بهره گیرند.

لذا یک دستگاه قضایی سالم و آگاه و مسلط لازم است که حقوق مردم را بدون

کوچک‌ترین ظلمی به آن‌ها برساند و ستمگر را سر جای خود بنشانند. با مطالعه دقیق روی جرم و جنایت و مفسد اجتماعی که از کشمکش بر سر اندوختن ثروت و استثمار طبقات ضعیف و حيله و تزویر و انواع تقلب‌ها و دروغ و خیانت و جنایت، به خاطر درآمد بیشتر از هر راه و با هر وسیله سرچشمه می‌گیرد و شاید رقم بزرگ فساد و ظلم در هر جامعه‌ای از همین رهگذر است که با از میان رفتن ریشه اصلی و برچیده شدن نهال، آن شاخ و برگ‌ها خود به خود می‌خشکد.

۳- آموزش و تربیت صحیح اثر عمیقی در مبارزه با فساد و تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد و یکی از عوامل مهم توسعه فساد در جوامع امروز این است که نه تنها از وسایل ارتباط جمعی آن جامعه برای آموزش صحیح استفاده نمی‌شود، بلکه همه آن‌ها غالباً در خدمت زشت‌ترین برنامه‌های استعماری فساد هستند و شب و روز به طور مداوم از طریق ارایه فیلم‌های بدآموز و داستان‌ها و برنامه‌های گمراه‌کننده و حتی اخبار دروغ و نادرست که در خدمت مصالح استعمار جهانی است، به ظلم و تبعیض و فساد کمک می‌کنند.

البته این‌ها نیز از جهتی ریشه اقتصادی دارد و در جهت نابودی مغزها، به ابتذال کشیدن مفاهیم سازنده و نابود کردن نیروهای فعال و بیدار هر جامعه با بهره‌گیری بیشتر غول‌های استعمار اقتصادی حرکت می‌کند، بی آن‌که با مانع مهمی روبرو شوند.

هر گاه این وضع دگرگون شود، به یقین در مدت کوتاهی قسمت مهمی از مفسد اجتماعی فرو خواهد نشست و این کار جز از یک حکومت صالح و سالم جهانی که در مسیر منافع توده‌های جهان، نه استعمارگران برای ساختن جهان آباد و آزاد و مملو از صلح و عدالت و ایمان ساخته نیست.

۴- وجود یک دستگاه قضایی بیدار و آگاه به وسیله مراقبت دقیق که نه مجرمان بتوانند از چنگ آن فرار کنند و نه از عدالت سر باز زنند، نیز یک عامل مؤثر در کاهش از میزان فساد و گناه و تخلف از قانون است و اگر این چهار جنبه مشروح فوق، دست به دست هم بدهند، ابعاد تأثیر آن در اصلاح جامعه فوق العاده خواهد بود.

۲۲ بهره‌گیری از عوامل فوق در عصر امام عجل الله تعالی فرجه

از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه استفاده می‌شود که آن حضرت از تمام این چهار عامل باز دارنده در زمان انقلاب خود بهره می‌گیرد. شکی نیست که در آن عصر، آموزش‌های اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی فوق العاده پیشرفته، آن چنان وسعت می‌گیرد که اکثریت قاطع مردم جهان را برای یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با پاکی و عدالت اجتماعی آماده می‌سازد. مولی الموحّدین علی عجل الله تعالی فرجه فرمود: «... میش و گرگ در یک محل می‌چرند و کودکان با مار و عقرب‌ها بازی می‌کنند و این گزندگان به آنان آسیبی نخواهند رسانید، بدی از بین رفته و نیکی باقی خواهد ماند.»^۱

در توضیح این مطلب می‌توان گفت که این گفتار حقیقت پیدا خواهد کرد و عینیت خواهد بخشید و در اثر برکت وجودی امام عجل الله تعالی فرجه درنده‌خویی از بین رفته و نابود خواهد شد، مانند از بین رفتن حرارت آتش با یک فرمان «یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم» (لحن روایت و تصریحات آن به حقیقت پیوستن این تغییرات خواهد بود)^۲ و یا گرگ‌های بیابان تغییر ماهیت می‌دهند و یا میش‌ها از حالت کنونی درمی‌آیند، باین سخن‌ها تنها به عنوان مثال گفته شده است، در هر صورت، جامعه در امنیت کامل درآمده و گرگ صفتان خون‌خوار نخواهند توانست از وجود مستضعفان جامعه بهره‌کشی نمایند و این اشاره به برقراری عدالت در جهان و تغییر روش گرگ صفتان خون‌خوار که با سازش با حکومت‌های جبار قرن‌ها به خوردن خون قشرهای مستضعف جامعه انسانی ادامه می‌دادند، باشد.

آن‌ها در پناه نظام جدید یا به کلی تغییر روحیه می‌دهند؛ چرا که گرگ صفتی هیچ وقت جزء سرشتش نبوده و نیست و از نهادهای عَرَضی قابل تغییر است و یا

۱- عقدالذّرر: باب ۷ ص ۱۵۹ برای اطلاع بیشتر در این مورد به بخش اجتماعی فصل «امنیت فراگیر» مراجعه شود.

۲- به فصل «امنیت فراگیر» بخش اجتماعی مراجعه شود.

حداقل بر سر جای خود می‌نشینند و به جای خوردن منافع دیگران در کنار آنها از مواهب الهی، به طور عادلانه بهره می‌گیرند، همان‌گونه که گرگ در کنار میش بر سر چشمه آب می‌نوشند، در غیر این صورت مشمول تصفیه می‌شوند و وجودشان از میان برداشته خواهد شد و به خاطر مراقبت‌های شدید که در عصر حکومت او طبق روایات اعمال می‌گردد، حتی مجرمان در محیط خانه خود نیز در امان نخواهند بود، چرا که ممکن است با وسایل پیشرفته‌ای که در اختیار خواهند داشت، تحت کنترل باشند و حتی امواج صوتی آنها بر روی دیوار قابل کنترل گردد که این خود اشاره دیگری به وسعت ابعاد مبارزه با فساد در عصر حکومت اوست.

داوری کردن او بر طبق قانون «دادرسی داودی علیه السلام» است، گویا اشاره بر این نکته لطیف دارد که او هم به موازین آیین دادرسی اسلامی، هم چون اقرار و گواهی شاهدان و مانند آن استفاده نمی‌کند و از طرق روانی و علمی برای کشف مجرمان اصلی آن‌چنان که پاره‌ای از نمونه‌های آن از عصر داود علیه السلام نقل شده است، به علاوه در عصر امام علیه السلام به موازات پیشرفت علوم و دانش‌ها و تکنیک و صنعت، آن قدر وسایل کشف جرم تکامل می‌یابد که هیچ مجرمی نمی‌تواند ردپایی که با آن شناخته می‌شود، و از خود به جا می‌گذارد، از دست قانون گریخته و رهائی یابد.

در یکی از مطبوعات خبری پیرامون شگفتی‌های مغز آدمی نوشته بود که مغز انسان امواجی برابر اعتقادات درونی بیرون می‌فرستد که با اندازه‌گیری آن می‌توان به راستگویی و دروغگویی افراد در اظهاراتشان پی برد. به طور مسلم این وسایل تکامل می‌یابد و وسایل دیگری نیز اختراع می‌گردد و با استفاده از روش‌های پیشرفته روانی، مجرمان کاملاً مهار می‌شوند، هر چند مجرم در چنین جامعه‌ای اصولاً کم است (ولی همان کم نیز مهم است).

باز یادآوری می‌شویم این اشتباه است که ما تصور کنیم در عصر حکومت او همه این مسایل از طریق اعجاز حل شود؛ چرا که اعجاز، حکم یک استثنا را دارد و برای مواقع ضروری به خصوص اثبات حقانیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام است، نه برای تنظیم زندگی روزمره و جریان عادی که هیچ پیامبری برای این مقصد از معجزه

استفاده نکرده است.

بنابراین مسیر حکومت جهانی او از همان نمونه است که اشاره نمودیم، نه از نمونه اعجاز.

به هر حال آن چنان امنیتی در سایه حکومت او، جهان را فرا می‌گیرد که طبق روایتی یک زن تنها می‌تواند از شرق جهان به غرب عالم برود، بدون این که کسی مزاحم او شود.

اگر مسأله ساده زیستن امام علیه السلام که طبق روایات آمده، بر آن بیفزاییم، باز مسأله از این روشن تر می‌گردد؛ چرا که عمل او سرمشق و الگویی می‌شود برای مردمی که تحت حکومت وی قرار دارند؛ یعنی برای مردم جهان، چون جهان یک حکومت واحد خواهد بود، آن هم زیر لوای اسلام به سرپرستی حجت‌های الهی.

با توجه به این که قسمت مهمی از جرایم و جنایات و مفساد اجتماعی از تجمل پرستی و پرزرق و برق شدن زندگی و تشریفات بیهوده و پر خرج کمر شکن سرچشمه می‌گیرد، یکی دیگر از دلایل برچیده شدن مفساد در دوران حکومت او روشن می‌شود.^۱

در حدیثی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است «وما لباس القائم إلا الغلیظ وما طعامه إلا الجشب؛^۲ لباس «قائم علیه السلام» چیزی جز پارچه خشن نیست و غذای او نیز تنها غذای ساده و کم‌اهمیت است» همانند این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است.^۳

۳ < اصول اساسی دولت کریمه

اصول اساسی این دولت: قرآن کریم و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بدون هیچ کم و زیاد خواهد بود.

۱- در فصل (خوراک و پوشاک آن حضرت) ساده زیستن او را شرح دادیم.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴/ ۱۶۴ ح ۱۲۲۴؛ غیبت نعمانی: باب ۱۵ ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۵۸ ب ۲۷ ح ۱۲۶. منتخب الأثر: ص ۳۰۷.

۳- منتخب الأثر: ص ۳۰۷.

اما بعضی از دستوره‌های امام علیه السلام به ظاهر با کتاب و سنت مطابقت نخواهد داشت، مانند:

- ۱- ارث برادران عالم ذر.
 - ۲- حدّ بر زانی پیر.
 - ۳- کشتن کسانی که بعد از بیست سالگی، مسایل شرعی خود را ندانند.
 - ۴- تصدی مقام قضاوت زن در کل مسایل اسلامی.
 - ۵- تغییرات مسجد الحرام و مقام ابراهیم علیه السلام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سایر مساجد.
 - ۶- حکم به واقع بدون طلب شاهد.
 - ۷- نسخ نسب و غیر این‌ها که آوردنش به طول می‌انجامد.
- در پاسخ این مطالب فوق می‌توان گفت:
- الف: در فصول هر یک از موارد فوق توضیح داده شد که اکثر اخبار در زمینه‌های فوق از قبیل «اخبار آحاد» است و در صورت مخالفت با اصول کلی اسلام رد می‌شود.
- ب: هر کاری که «قائم علیه السلام» انجام دهد اسلام واقعی است، نه آن چه ما می‌فهمیم؛ زیرا «أهل البيت أدری بما فی البيت» (صاحب خانه از زوایا و جزئیات خانه خود بیش از دیگران اطلاع کافی دارد، نه اشخاص خارج از خانه).
- ج: بعضی از احکام از استثنائات مقام ولایت است؛ مانند حکم داودی.
- د: آن چه لازم است در پاسخ این سؤالات و مشابه آن به طور کلی گفته شود، این است که در اسلام دو نوع قانون داریم:
- ۱- قوانین ثابت و همگانی و تغییر ناپذیر و به اصطلاح ابدی که دگرگونی به آن‌ها راه ندارد.
 - ۲- اصول و مقررات متغیر و متحول که با تغییر شرایط و مقتضیات زمان، تغییر و تبدیل پیدا می‌کند و آن چه مهم است، بیان ملاک قوانین ثابت و مقررات متغیر و تشخیص این دو نوع از یکدیگر است.
- در توضیح این مسایل می‌توان گفت که آن قسمت از مسایل اخلاقی و شؤون

و قوانین اجتماعی و جزایی که از اصول فطری و غرایز ثابت انسانی مایه می‌گیرد، طبعاً در همه جوامع و اجتماعات یکسان است و قوانین مربوط به آن در اسلام ثابت است و جزئیات آن در فقه اسلامی پیش‌بینی شده است.

اما آن سلسله از مقرراتی که مربوط به شرایط خاص مکانی و زمانی است و جوامع نسبت به آن با هم فرق دارند، برای آنها در قوانین اسلامی فقط یک سلسله اصول کلی تعیین شده که با توجه به آنها، باید جزئیات آن طبق نیازمندی‌های اعصار و قرون و جوامع مختلف به وسیله محققان اسلامی تعیین گردد.

برای توضیح موارد این دو صورت و تشریح ملاک قوانین ثابت و مقررات متغیر به مطالب و مثال‌های زیر توجه نمایید.

هر انسانی با قطع نظر از شرایط مختلف مکانی و زمانی، دارای یک سلسله غرایز و روحیات و خواسته‌های درونی است که معرّف وجود او بوده و او را از حیوانات جدا می‌سازد و این غرایز (فطری) جزء حقیقت وجود او است و با گذشت زمان هرگز تغییر نمی‌یابد.

مثلاً انسان یک موجود اجتماعی است که برای زندگی دسته جمعی آفریده شده است.

هم چنین او در زندگی خود به تشکیل خانواده نیاز دارد و بدون این اجتماع کوچک، زندگی طبیعی برای او امکان‌پذیر نیست، بنابراین دو اصل، یعنی زندگی انسان به صورت این اجتماع «کوچک» و «بزرگ» جزء حقیقت وجود او است و هرگز از او جدا نمی‌گردد. در این صورت قوانین مربوط به برقراری نظم و عدالت اجتماعی و روابط حقوقی افراد و وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر، همواره باید ثابت و ابدی باشد؛ زیرا جامعه انسانی با همه تحولات و تغییراتی که دارد، هرگز اصل «اجتماعی بودن» انسان را تغییر نمی‌دهد؛ بنابراین قوانینی که برای حفظ اجتماعی بودن وی تنظیم می‌گردد، هرگز تغییر نخواهد پذیرفت.

هم چنین زندگی انسان بر خلاف جانداران دیگر؛ مانند زنبور عسل و مورچه که

زندگی دسته جمعی دارند، بر اساس قانون تکامل نهاده شده است، بنابراین قوانین مربوط به اصول تکامل اجتماع باید همیشه ثابت باشند.

علاقة پدر و مادر به کودکان، یک علاقة فطری و طبیعی است و حقوقی که بر این اساس؛ مانند ارث و تربیت وضع می‌گردد، باید ثابت و ابدی باشند.

در این موارد نمونه‌های فراوان دیگری وجود دارد و دلیل است بر این که اساس قوانین اسلامی را فطرت و غریزه ثابت و پایدار انسان تشکیل می‌دهد، در این صورت باید قوانین مربوط به آنها ابدی و دایمی باشند؛ زیرا درست است که قیافه اجتماع در هر عصر دگرگونی پیدا می‌کند، ولی انسان قرن بیستم از نظر فطرت و روحیه و غریزه و تمایلات ثابت طبیعی، مثل همان انسان قرن دهم است و انسانیت و مشخصات و روحیات هر دو از نظر کلی یکی است و هرگز غرایز و مشخصات وجودی آنها دگرگون نگردیده است.

اسلام به همین دلیل در این موارد برای اجتماع، اصول حقوق افراد، روابط عمومی مردم، روابط خانوادگی، ازدواج، تجارت مسایل مالی و مانند آنها قوانین ثابتی وضع نموده است.

گذشته از این، یک سلسله امور است که برای مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی ثابت و پایدارند و گذشت زمان تغییر نمی‌یابد و طبعاً باید قوانین ثابت داشته باشند؛ مثلاً دروغ، خیانت، هرزگی، بی‌بند و باری، همواره زشت و تباه‌کننده اجتماع بوده و خواهد بود. از این نظر باید تحریم و ممنوعیت آنها ابدی و دایمی باشد؛ زیرا اگر چه قیافه اجتماع عوض می‌شود، ولی زیان این اعمال، همان است که بوده است.

هم چنین قوانین مربوط به تهذیب نفس و فضایل اخلاقی و سجایای انسانی؛ مانند وظیفه‌شناسی، نوع دوستی و رعایت عدالت و دهها مانند این مسایل، بهاید همیشگی و دایمی باشد و تغییر و تبدیل در آنها راه پیدا نکند. بنابراین قانون مربوط به هزار و چهارصد سال پیش در این‌گونه مسایل و مسایل دیگری که بر اساس فطریات و غرایز انسانی است با واقع‌بینی خاصی که مبتنی بر شناخت

حقیقت انسان و ارزیابی غرایز او وضع شده است، خواهد توانست اجتماع کنونی و هم چنین اجتماعات آینده را به وضع خوبی اداره کند، این بحث در مورد قوانین ثابت بود.

انسان علاوه بر این غرایز ثابت و تغییر ناپذیر دارای سلسله شرایط زمانی و مکانی است که با دگرگونی آنها وضع او نیز تغییر خواهد نمود، در این صورت کلیه مقررات مربوط به این موضوع باید در حال تغییر بوده باشد. از این نظر در اسلام برای این نوع موضوعات احکام خاصی وضع نشده است و همواره تابع شرایطی است که پیرامون آنها وجود دارد.

البته تغییر و تحوّل در این موضوعات به آن معنی نیست که تحت هیچ قانونی داخل نباشد، بلکه این قسم مقررات باید با توجه به یک سلسله اصول کلی ثابت، استنباط و اجرا گردند. برای توضیح روشن تر این نوع مقررات به مثال‌های زیر توجه نمایید.

حکومت اسلامی درباره مناسبات خود با اجانب نمی تواند برای ابد نظر واحدی اتخاذ کند. گاهی شرایط ایجاب می کند که از در دوستی وارد گردد و مناسبات دوستانه‌ای برقرار سازد و روابط تجاری وسیعی به وجود آورد و گاهی شرایط ایجاب می کند که شدت عمل به خرج داده و روابط خود را قطع کند و روابط تجاری را تا مدتی تحریم یا محدود نماید. موضوع معروف تحریم تنباکو که به وسیله یکی از مراجع بزرگ پیشین در برابر یک دولت انحصار طلب استعماری یکی از همین مواردی است که در تاریخ معاصر رخ داده است.

اسلام در مسایل دفاعی و نوع اسلحه جنگی و نحوه استقلال و تمامیت ارضی و جلوگیری از نفوذ دشمنان، احکام خاصی ندارد، بلکه با در نظر گرفتن اوضاع و احوال موجود، مقررات و احکامی از طرف حکومت اسلامی در نظر گرفته شود و از راهی که به حفظ مقاصد اسلام کمک کند، اقدام گردد.

از این نظر اسلام در تقویت بنیه دفاعی به وضع یک اصل کلی دست زده و مصداق و نوع سلاح و تاکتیک را معین نمی کند و می فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ

من قوّة»^۱ «هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید» و اگر در ذیل آیه فرموده است که اسبان نیرومندی تهیه نمایید، برای بیان مصداق رایج آن زمان بوده؛ زیرا نیرومندترین وسیله نقل و انتقال در آن زمان، اسب بوده است.

هم چنین در مسایل مربوط به فرهنگ و توسعه علوم و غیره حفظ امنیت داخلی و برقراری نظم و آرامش و... مقررات خاصی وضع نکرده است و تمام این امور را به نظر حکومت اسلامی و مقامی که از نظر قوانین اسلام صلاحیت حکومت را دارد، موکول نموده است.

اسلام فقط به تحصیل دانش‌های مفید دعوت نموده و توسعه و گسترش فرهنگ اسلامی و انسانی را خواستار شده است. مسلم است که وسایل گسترش و نحوه تحصیل نسبت به شرایط مکانی و زمانی تغییر می‌یابد و دگرگون می‌گردد و هم چنین موضوع برقراری نظم و حفظ آرامش و...

البته باید توجه نمود که تشخیص احکام ثابت، از مقررات متغیر در صلاحیت مراجع عالی شرع است و هیچ شخص و مقامی نمی‌تواند بدون مراجعه و تصدیق این مقامات عالی شرع در این موارد اظهار نظر کند.^۲

۴- حکومت قانون و عدالت واقعی

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم که عدالت او در درون خانه‌ها (راه می‌یابد و) خواهد رفت، مانند رفتن (راه یافتن) سرما و گرما (در آن‌ها).»^۳

۲- حضرت رضا علیه السلام فرمود: در میان میزان، عدل را می‌نهد به گونه‌ای که احدی به

۱- سوره انفال: ۶۰/

۲- پاسخ به پرسش‌های مذهبی معارف اسلام: آیت الله ناصر مکارم شیرازی و آیت الله جعفر سبحانی ص ۹۲ شماره ۱.

۳- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/ ۵۰۱ ح ۱۰۷۲؛ غیبت نعمانی: ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۶۱ ب ۲۷ ح ۱۳۱.

احدی ستم نکند.^۱

۳- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «چون (قائم) اهل بیت علیهم السلام قیام کند، به طور مساوی تقسیم کند و در میان رعیت عدالت بگستراند. پس هر کس او را اطاعت نماید، خدا را اطاعت نموده و هر کس او را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.^۲

۴- هم چنین از آن حضرت سؤال شد که «قائم علیه السلام» با کدام سیرت سیر می کند؟! فرمود: به همان سیره‌ای که پیغمبر صلی الله علیه و آله سیر کرد.

پرسید: سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله چه بود؟ فرمود: «ابطال آنچه را که در جاهلیت بود و مردم را به سوی عدالت بسیج کرد، هم چنین است قائم علیه السلام هر وقت قیام نمود، آن چه را که در زمان هدنه (صلح) چیزهایی که در دست مردم (از حرام) هست، ابطال (اسنادش را باطل نماید) و آن‌ها را به سوی عدل سوق دهد.^۳

۵- سیره قضایی و حکم داودی

در دوران حکومت امام علیه السلام چون جرم‌ها با وسایل و تکنیک‌های پیشرفته آن زمان (با صرف نظر از علم لدنی و ولایتی امام) کشف و روشن خواهد شد و در اثبات جرم هیچ گونه ابهامی باقی نخواهد ماند، تا نیازی به شاهد داشته باشد، بلکه با مقتضای علم خود عمل کرده و حکم صادر خواهد نمود، به مطالب بعدی توجه نمایید.

۱- با قوانین دین خالص و بدون در خواست شاهد، مانند حضرت داود علیه السلام با علم خود حکم می کند؛ بدین جهت در بسیاری از حکم‌هایش علمای مذاهب با او مخالفت می ورزند و به این علت از او کناره گیری می کنند؛ زیرا گمان می کنند که خداوند بعد از امامانشان مجتهد نو ظهوری را نمی آورد.^۴

۱- همان مدرک: ۲۰۱/۵ ح ۱۶۲۴ و ص ۳۰۱ ح ۱۷۳۰؛ بحار الأنوار: ۳۲۲۵۲ ب ۲۷ ح ۲۹.

۲- همان مدرک: ۳۲۲۳ ح ۸۶۴؛ اثبات الهداة: ۳/۵۴۰ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۰۷.

۳- تهذیب: ۲ ز ۵۱؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۳۲۰ ح ۸۶۲ و وسائل الشیعة: ۱۱/۵۷ ب ۲۵ ح ۲؛ بحار الأنوار: ۳۸۱۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۲.

۴- اسعاف الزاغیین چاپ شده در حاشیه نور الأبصار شبلنجی ص ۱۴۳؛ قادتنا: ۷/۳۱۸ ب ۳۹ ح ۳.

۲- امام هادی علیه السلام فرمود: هرگاه قیام کند، بین مردم به علم خود عمل کند و بینه نطلبد.^۱

۳- حریر گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «لن تذهب الدنيا حتى يخرج رجل منا أهل البيت يحكم بحكم داود وآل داود لا يسأل الناس بيته؛^۲ دنیا (از بین نمی‌رود) تا مردی از ما اهل بیت خروج نماید که با حکم داود و آل داود حکم کند و از مردم شاهد نمی‌خواهد.»

۴- ابان گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يذهب الدنيا حتى يخرج رجل مني يحكم بحكومة آل داود لا يسأل عن بيته يعطى كل نفس حكمها؛^۳ دنیا به پایان نمی‌رسد (از بین نمی‌رود) تا مردی از من به وجود آید که با حکم داود و آل داود حکم کند و از مردم شاهد نمی‌خواهد و حکم هر کس را (عادلانیه) عطا نماید.»

۵- حمران بن اعین گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما پیامبرید؟ فرمود: نه.

گفتم: «فقد حدثني من لا أتهم أنك قلت: إنكم أنبياء؟ قال: من هو أبو الخطاب؟ قال: قلت: نعم قال: كنت إذا أهجرت؟ قال: قلت: فيما تحكمون؟ قال: نحكم بحكم آل داود؛^۴ کسی را که (به بدی) متهم نمی‌کنم، به من حدیث کرد که شما فرموده‌اید: شما پیامبرانید؟! فرمود: او کیست، ابو الخطاب است؟! گفتم: بلی! فرمود: در این صورت من هذیان می‌گویم! (حرف بیخود می‌زنم) گفتم: پس با چه حکم می‌کنید؟ فرمود: با حکم آل داود حکم می‌کنیم.»

۱- اصول کافی: ۱/ ۵۸۱ ح ۱۳/ ۱۳۳۵ بحار الأنوار ج ۵۲/ ۳۲۰ ب ۲۷ ح ۲۵.

۲- همان مدرک: ۳۹۷۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۱۹ ب ۲۷ ح ۲۱ از بصائر الدرجات.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۲۰ ب ۲۷ ح ۲۲ از بصائر الدرجات.

۴- قوله علیه السلام: (كنت إذا أهجرت) على صيغة الخطاب وأهجر على أفعال التفضيل من الهجر بمعنى الهذيان أي الآن حيث ظهر أنك اعتمدت على قول أبي الخطاب الكذاب ظهر كثرة هذيانك أو على صيغة التكلم وكذا (أهجرت) أيضا على التكلم ويكون على الاستفهام التوبيخي أي على قولك حيث تصدق أبا الخطاب في ذلك فأنا عند هذا القول كنت هاذا إذا لا يصدر من العاقل مثل ذلك في حال العقل. بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۲۰ ب ۲۷ ح ۲۳ از بصائر الدرجات.

عربی عبیده گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيْنَهُ؛^۱ زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کرد با حکم آل داود و سلیمان حکم می‌کند و از مردم بینه نمی‌خواهد.»

این روایت در چند حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.^۲

۷- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ بَيْنَهُ؛^۳ زمانی که «قائم آل محمد علیه السلام» قیام کرد، با حکم آل داود و سلیمان حکم می‌کند و از مردم بینه نمی‌خواهد.»

۸- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كَأَنِّي بَطَانَةُ أَبِيضَ فَوْقَ الْحَجَرِ فَيُخْرَجُ مِنْ تَحْتِهِ رَجُلٌ يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ لَا يَسْتَفِي بَيْنَهُ؛^۴ مثل این که پرنده سفیدی را بالای حجر (اسود) می‌بینم که از زیر آن مردی خروج نماید با حکم آل داود و سلیمان حکم کند و بینه نمی‌خواهد.»

۹- دعوات راوندی از حسن بن طریف روایت کرده است: «كُتِبَتْ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الْقَائِمِ إِذَا قَامَ بِمِ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ؟ وَأُرَدَّتْ أَنْ أَسْأَلُهُ عَنِ شَيْءٍ لِحَمَى الرَّبِيعِ فَأَغْفَلْتُ ذَكَرَ الْحَمَى فَجَاءَ الْجَوَابُ: سَأَلْتُ عَنِ الْإِمَامِ فَإِذَا قَامَ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ عليه السلام لَا يَسْأَلُ الْبَيْنَةَ الْخَبْرُ؛^۵ نامه‌ای به ابی محمد حسن عسکری علیه السلام نوشتم و از «قائم علیه السلام» سؤال کردم، وقتی که ظهور کرد با چه (مبنایی) قضاوت می‌نماید و خواستم از او از «حمی الربیع» تب هوای گرم بپرسم، فراموش کردم. پس جواب آمد که از امام سؤال کرده‌ای زمانی که قیام کرد بین مردم با علم خود قضاوت می‌نماید، مانند قضاوت داود علیه السلام و شاهد نمی‌خواهد.»

۱۰- «وَحَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَحَكَمَ مُحَمَّدٌ عليه السلام فَحِينَئِذٍ تَظْهَرُ الْأَرْضُ كَنُوزِهَا

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۰ ب ۲۷ ح ۲۴ از بصائر الدرجات.

۲- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴/۶۵ ذیل ح ۱۱۲۸ بصائر الدرجات: ص ۲۷۸ جزء ۵ ب ۱۵ ح ۱۳۴۵- ص ۵۳۰ جزء ۱۰ ب ۱۸ ح ۱۵؛ بیان الأئمة: ۳/۲۰۵ از العوالم.

۳- اصول کافی: ۱/۳۹۷ ذیل ح ۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/۸۱ و سائل الشيعة: ۱۸/۱۶۸ حدیث ۳۳۶۳۷.

۴- بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۶ ب ۲۷ ح ۷۴ از الخرائج.

۵- همان مدرک: ۵۲/۳۲۰ ب ۲۷ ح ۲۵ از دعوات تالزاوندی.

وتبدی برکاتها ولا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته ولا لبره لشمول الغنی جمیع المؤمنین؛^۱ و بین مردم حکم می‌کند با حکم داود و حکم محمد صلی الله علیه و آله پس در این موقعیت، زمین گنج‌های خود را ظاهر می‌کند و برکاتش را آشکار می‌نماید و مردی از شما برای صدقه‌اش و احسانش محلی پیدا نمی‌کند که پرداخت نماید به خاطر فراگیری بی‌نیازی مؤمنین است.»

۱۱- هم چنین فرمود: چون در مکه ظاهر شود و اصحاب او جمع شوند و با او بیعت کنند. پس از آن امر کند که منادی ندا دهد: این «مهدی علیه السلام» است که به قضای داود و سلیمان قضاوت می‌کند و از کسی بی‌نه نمی‌طلبد.^۲

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «حکم بین الناس بحکم داوود؛^۳ او بین مردم مانند حضرت داود (بر حسب باطن و واقع) قضاوت می‌کند.»

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «یقضي بقضاء داوود و سلیمان لیسأل بیته؛^۴ با قضای داود و سلیمان قضاوت می‌کند و شاهد نمی‌خواهد.»

۱۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «یحکم بین أهل التوراة بالتوراة و بین أهل الانجیل بالانجیل و بین أهل الزبور بالزبور و بین أهل القرآن بالقرآن؛^۵ بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.»

علت این که در بعضی روایات، گفته شده که حضرت مهدی علیه السلام هم چون داود و سلیمان علیه السلام بدون شاهد قضاوت می‌کند و یا به علم خود عمل می‌کند، شاید این باشد که حکومت حضرت مهدی علیه السلام از نظر گستردگی و مسخر شدن عوامل طبیعی و اجتماعی و امدادهای الهی و غیبی برای او شباهت زیادی به حکومت این دو پیامبر دارد، همان طور که عوامل طبیعی و انسانی و نیز غیر طبیعی در بین پیامبران

۱- بحار الأنوار: ۳۳۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۳ از ارشاد.

۲- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۱۱/۴ ح ۱۰۹۰ بحار الأنوار ج ۵۲/۲۸۶ ب ۲۶ ح ۱۹ غیبت نعمانی: ص ۲۱۴ باب ۲۰ خصال: ۷۹۲/۲-۷۹۳ باب اربعمائه ح ۴۳.

۳- بحار الأنوار: ۲۳۹/۲۵ ب ۲۷ ح ۸۳ از ارشاد مفید.

۴- بشاره الاسلام: ص ۲۴۰ و ۲۵۹؛ روزگارهایی: ۶۴۵/۲.

۵- غیبت نعمانی: ص ۱۲۵ (تاریخ ما بعد از ظهور سید محمد صدر ص ۸۵۰ به نقل از آن).

بیش از همه در اختیار این دو پیامبر قرار گرفت.^۱

۶- برچیدن عوامل دو چهره‌ای

امام علیه السلام برای حکم خود شاهد نمی‌خواهد، بلکه با علم امامت خود قضاوت می‌کند، حتی اگر کسی از طرح دعوی عاجز باشد و نتواند اقامه بینه نماید، امام علیه السلام خود به تنهایی اقدام به حکم خواهد نمود و در تأیید این سخن از امام صادق علیه السلام روایتی هست که فرمود: چه بسا در همان هنگام که مردی در کنار «قائم علیه السلام» ایستاده (مشغول رتق و فتق و) امر و نهی است، آن حضرت فرمان می‌دهد تا وی را گردن زنند (حکم اعدام او را صادر نماید) پس در شرق و غرب عالم (مسؤل و) چیزی باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که از او بیم و هراسی در دل خواهد داشت (همگان از ترس حکم به واقع آن حضرت، دست از خلاف کاری برداشته و دایم هشیار می‌باشند).^۲

۷- اخبار از درون در قضاوت

یکی از امتیازات بی‌شمار انبیا و اوصیا، آگاهی از اسرار درونی انسان‌هاست به خصوص در هنگام قضاوت، لذا «قائم علیه السلام» نیز برابر این علم، خود برای اربابان دعاوی و متهمین قضایی از باطن و راز و رمزهای درونی آن‌ها خبر داده و حکم خواهد کرد، علاوه بر این که در دستگاه‌های قضایی امامت، برای تشخیص اظهارات طرفین از راست و دروغ از ابزار و وسایلی استفاده خواهد شد که برای مجرمین در دادگاه‌ها نصب خواهد گردید.

۱- ابن عباس گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی فرمود: «وله أظهر الكنوز والذخائر بمشیتي وإياه أظهر على السرائر والضمائر بإرادتي»^۳ خداوند فرمود: با مشیت خود برای او آشکار می‌کنم گنج‌ها و اندوخته‌ها را و با اراده خودم اسرار درونی و راز خاطرها را بر او آشکار می‌نمایم.

۱- موعود ادیان: ص ۱۸۴.

۲- غیبت نعمانی: باب ۱۳ حدیث ۳۳.

۳- منتخب الأثر: ص ۲۲۰ ب ۱ ف ۲ ح ۷۷.

۲- عبد الله بن عجلان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: إذا قام قائم آل محمد علیه السلام حکم بین الناس بحکم داود لایحتاج إلى بینة یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه ویخبر کل قوم بما استبطنوه ویعرف ولیه من عدوه بالتوسم قال الله سبحانه ﴿إن فی ذلك لآیات للمتوسمین وانیها لبسبیل مقیم﴾.^۱ زمانی که «قائم آل محمد علیه السلام» قیام کند، با حکم داود علیه السلام قضاوت می نماید و نیازی به شاهد نخواهد داشت، خداوند به او الهام می نماید، پس او بر طبق الهام الهی حکم می کند و به تمامی گروه ها آن چه مخفی کرده اند (از دل می گذرانند) خبر می دهد. دوست خود را از دشمن خود با (نگاه و) نشان بشناسد خدای سبحان فرموده است: «در (سرگذشت عبرت انگیز) نشانه هایی است برای هوشیاران و ویرانه های سرزمین آنها بر سر راه همیشگی (کاروانها) است.»

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «... إنا لنعرف الرجل إذا رئیناه بحقیقة الإیمان وحقیقة النفاق...^۲ البتة ما مرد را می شناسیم هنگامی که او را می بینیم با حقیقت ایمان و حقیقت نفاق...»

۸ < سنجش سیما در قضاوت

دستگاه های سنجش سیما نصب شده در تشکیلات قضایی «امامت و ولایت» از جمله دستگاه های اجرایی دقیق و بدون اشتباه خواهد بود.

۱- آن حضرت به مقتضای علم امامت و وحی قضاوت می کند، مانند داود و سلیمان بینه نطلبند و با نگاه و نشان، صالح را از طالح می شناسد و به مقتضای آن حکم می کند و با کتب انبیای گذشته بین اهل آن قضاوت می نماید و نیز با حکم های انبیا حکم صادر می کند. پس (اگر) این حکم ها بر شخصی گران آید و مخالفت کند، گردن او را بزند و چون این حکم ها را بر مبنای باطن کند و گردن زند، خوف او در

۱- حجر: ۷۵-۷۴؛ ارشاد: ۳۶۵-۳۶۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۹ ب ۲۷ ح ۸۶ از ارشاد و ص ۳۱۹ اولش و ۳۲۰؛

الزام الناصب: ص ۵۷ و ۱۴۰؛ اعلام الوری: ص ۴۳۳؛ بشارة الإسلام: ص ۲۳۸ و ۲۷۳ مقدار از آن

۲- اصول کافی: ۱/۴۳۸؛ یوم الخلاص: ص ۳۲۳.

همه دل‌ها جا کند.

۲- معاویه دهنی از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه سؤال کرد: «يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي والأقدام»^۱ فقال: يا معاوية ما يقولون في هذا؟ قلت: يزعمون أن الله تبارك وتعالى يعرف المجرمين بسيماهم في القيامة فيأمر بهم فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم فيلقون في النار فقال لي: وكيف يحتاج الجبار تبارك وتعالى إلى معرفة خلق أنشأهم وهم خلقه فقلت: جعلت فداك وما ذلك؟ قال: لو قام قائمنا أعطاه الله السيماء فيأمر بالكافر فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم ثم يخبط بالسيف خبطاً.^۲ امام علیه السلام فرمود: ای معاویه درباره این آیه (سنی‌ها) چه می‌گویند؟!

معاویه عرض کرد: گفتم که می‌گویند خداوند تبارک و تعالی مجرمین را در قیامت با سیمایش می‌شناسد، پس امر می‌کند از پیشانی و پاهایشان بگیرند و به آتش بیاندازند!

فرمود: خداوند جبار نیازی به شناختن آن‌ها ندارد، آن‌ها آفریده خود اویند و از همه چیز شان اطلاع دارد.

گفتم: فدایت شوم! پس منظور آیه چیست؟

فرمود: اگر «قائم علیه السلام» ما قیام کند، خداوند علم «سیماشناسی» را به او عطا می‌فرماید، پس امر می‌کند که کافران را از پیشانی و پاهایشان گرفته با شمشیر به شدت می‌زنند (به حسابشان می‌رسند).

۳- شیخ صدوق گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ الْإِمَامَ الْقَائِمَ علیه السلام يَعْرِفُ كُلَّ مَنْ يِرَاهُ مُؤْمِنًا أَوْ كَافِرًا أَوْ صَالِحًا أَوْ فَاسِقًا؛ وَيَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ بْنِ سَلِيمَانَ بَعْلَمَهُ الَّذِي عَلَّمَهُ اللَّهُ سَبْحَانَه لَا يَسْأَلُ الْبَيْتَةَ وَلَا الشَّهُودَ.**^۳ «همانا امام «قائم علیه السلام» تمام کسانی را که می‌بیند، می‌شناسد که مؤمن است یا کافر صالح است یا فاسق و به حکم داود بن سلیمان با علمی که خداوند به او تعلیم کرده است، حکم می‌کند، نه بی‌تنبه می‌خواهد و نه شهود.

۱- سوره رحمان / آیه ۴۱.

۲- الخبط: الضرب الشديد. بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۲۰ ب ۲۷ ح ۲۶ از بصائر الدرجات و اختصاص.

۳- بیان الأئمة: ۲۰۶ / ۳ از العوالم.

۴- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ أَمْ طَالِحٌ! أَلَا وَفِيهِ آيَاتٌ لِلْمَتَوَسِّمِينَ وَهِيَ السَّبِيلُ مَقِيمٌ؛ هرگاه قیام کند احدی از خلق خدا، در پیش او نایستد، مگر این که بشناسد او را که صالح است یا طالح^۱، آگاه باشید که در شأن اوست ﴿ان في ذلك لايات للمتوسمين﴾^۲».

۵- امام هادی علیه السلام درباره آیه «يعرف المجرمون بسماهم»^۳ فرمود: چون «قائم علیه السلام» قیام کند، خداوند او را علم سیما عطا کند. پس امر می کند بر کافر که موهای پیشانی ایشان را می گیرند و به پاهای ایشان می چسبانند و می کشاند ایشان را به سوی شمشیر و شمشیر در میان ایشان می نهد.^۴

۶- هم چنین فرمود: در بین این که مردی بالای سر قائم علیه السلام ایستاده و او را امر می کند و نهی می کند، ناگهان می گوید: بچرخانید او را! پس او را می گردانند به پیش روی او و امر می کند گردن او را بزنند. در مشرق و مغرب کسی نمی ماند، مگر این که از وی می ترسند.^۵

۷- محمد بن علی سلمی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا سَمَى الْمَهْدِيَّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِي يَهْدِي إِلَى مَا فِي صَدُورِ النَّاسِ فَيَبْعَثُ إِلَى الرَّجُلِ فَيَقْتُلُهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ قَتَلَهُ...»^۶؛ «مهدی علیه السلام» را مهدی نامیدند، چون به کارهای پنهان و اسرار درون سینه ها هدایت می شود. پس می فرستد مردی را می کشند و دانسته نمی شود برای

۱- فی المصدر باب النوادر ج ۲ ص ۳۸۸ و هی بسبیل مقیم اشارة إلى قوله تعالى فی سورة الحجر: ۱۷۵ ان فی ذلك لايات للمتوسمين * و أنها لبسبیل مقیم. کمال الذی ن: ۱/ ۳۸۸ باب النوادر؛ بحار الأنوار: ۳۲۵/ ۵۲ ب ۲۷ ح ۳۸ و ۳۸۹؛ بشارة الإسلام: ۲۵۲ و ۲۶۰؛ اختصاص: ص ۳۰۳.

۲- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۰۴/ ۵ ح ۱۶۲۸ بحار الانوار ج ۳۲۵/ ۵۲ ب ۲۷ ح ۳۸.

۳- حجر: ۷۵ ۴- الرحمان: ۴۱

۵- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۳۵/ ۵ ح ۱۸۷۱ ص ۴۳۶ ح ۱۸۷۲ بحار الانوار ج ۳۲۰/ ۵۲ ب ۲۷ ح ۲۶.

۶- همان مدرک: ۴۱/ ۴ ح ۱۱۱۰ اثبات الهداة: ۵۴۱/ ۳ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۱۰ غیبت نعمانی: ص ۱۵۹ بحار الانوار ج ۳۵۵/ ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۷ م ۴۱۵.

۷- بیان الأئمة: ۲۶۷/ ۳ از دلائل الإمامة طبری.

چه به قتل رسانید...»

از احادیث گذشته معلوم می شود که آن حضرت به قضای جدید قضاوت خواهد کرد و این نوعی از آن است که به علم خود و به باطن اشخاص و بدون شاهد قضاوت خواهد کرد.

۹ حکم با عدالت

۱- «إذا قام القائم حکم بالعدل وارتفع الجور^۱ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کند، به عدالت حکم می کند و ظلم برچیده می شود.»

۱۰ محل قضاوت

در صدر اسلام بیشتر کارهای ادارات فعلی در مساجد حل و فصل می شد و از این مراکز عریض و طویل خبری نبود، ولی مرور زمان ایجاب کرد که این ادارات و شعبات با هزینه سرسام آور تأسیس و دولت ها را زیر مخارج سنگین در مانده نماید. در زمان «دولت حق» همانند زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله این امور در مساجد رسیدگی می شود؛ زیرا به علت رشد فکری و میزان دینداری مردم و هم چنین احکام قاطعانه نیازی به این همه ادارات نخواهد بود.

از جمله کارهای انجام شده در مساجد، مسایل قضایی مردم خواهد بود و امام علیه السلام مانند جد بزرگوارش امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در «دکة القضا» مسجد کوفه به قضاوت خواهد نشست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «دارملکه الکوفة ومجلس حکمه جامعها مسجد جامع کوفه، مجلس حکم او خواهد بود.»^۲

۱- بحار الأنوار: چاپ قدیم: ۱۳.

۲- «قال المفضل: قلت: یاسیدی فاین تكون دار المهدي و مجتمع المؤمنین؟ قال: دارملکه الکوفة و مجلس حکمه جامعها و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهلة و موضع خلواته الذکوات البیض من الغریین» الزام الناصب: ۲ / ۲۶۱؛ انوار النعمانیة: ۲ / ۸۵؛ بحار: ۵۳ / ۱۱ ح ۱ س ۲۰.

۱۱ < مؤمنان در مسند قضاوت بر فرشتگان

خدای - عزّ وجلّ - در حدیث قدسی مشهور فرمود: «عبدی اطعنی حتی أجعلك مثلی بنده من از من فرمان ببر تا تو را مثل خودم قرار دهم.» آن‌گونه که من به هر چه می‌گویم «باش»، تو هم به هر چه فرمان دهی، انجام می‌شود. عبودیت و بندگی خدا آدمی را به عرش می‌رساند و می‌تواند به همه فرشیان، فرمان دهد و همه اشیا را زیر فرمان خود درآورد، حتی به زمان و مکان حکومت نماید و در اختیار خویش قرار دهد. در تاریخ اسلام از این وجودهای با برکت بسیار است و در دولت علوی و فاطمی نیز فراوان خواهند بود.

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «و منه من یصیره القائم علیه السلام قاضياً بین مائة ألف ملك من الملائكة؛ و بعضی را قائم علیه السلام برای قضاوت و داوری میان یک صد هزار فرشته از فرشتگان اعزام می‌دارد.

۱۲ < قضاوت اعزامی

۱- حضرت باقر علیه السلام فرمود: آن حضرت سی صد و سیزده تن را به آفاق زمین می‌فرستد و دست بر پشت و سینه‌های آن‌ها می‌کشد، پس در هیچ قضاوتی عاجز نمی‌مانند.^۲

۲- «ثم یرجع إلى الكوفة فیبعث الثلاث مائة والبضعة عشر رجلاً إلى الآفاق کلها فیمسح بین أكتافهم وعلى صدورهم فلا یتعایون فی قضاء^۳. سپس به کوفه برمی‌گردد، پس سی صد و چند نفر به همه آفاق اعزام می‌نماید، پس میان شان و سینه‌هایشان را مس می‌کند تا در هیچ قضاوتی عاجز نمانند.»

۱ - دلایل الإمامة: ص ۲۴۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۲/۴.

۲ - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹/۵ ح ۱۲۵۳؛ بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

۳ - بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ ادامه حدیث ۹۱ از تفسیری اشی: ۵۶۶۱/۲.

۳- امام صادق علیه السلام سی صد و سیزده نفر را توصیف می کرد که یکی از اصحاب پرسید: «لیس علی ظهرها مؤمن غیر هؤلاء؟! فقال: بلی فی الأرض مؤمنون غیرهم؛ ولكنهم العدة التي يخرج فيها القائم وهم النجباء والقضاة والحكام والفقهاء في الدين يمسح الله ظهورهم فلا يشكل عليهم حكمهم.^۱ آیا در پشت زمین جز آنها مؤمنی وجود ندارد؟»

فرمود: چرا غیر از آنها مؤمن هستی و لکن آنها تعدادی هستند که در آن «قائم علیه السلام» خروج می نماید و آنها نجبا و قضات و حاکمان و فقهای دین هستند، خداوند به پشت آنان دست می مالند، پس هیچ حکمی برایشان مشکل نخواهد بود.»

۴- «هم اصحاب الألوية وهم حکام الله في أرضه على خلقه..^۲ آنها پرچمداران و حاکمان خدا در زمین برای خلق خود است.»

۱۳ < دستور العمل قضات

امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «إذا قام القائم [بعث] في أقاليم الأرض في كل إقليم رجلا يقول عهدك [في] كفك فإذا ورد عليك ما لا تفهمه لا تعرف القضاء فيه فانظر إلى كفك واعمل بما فيها.^۳ هنگامی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، به مناطق زمین و به هر منطقه ای مردی را اعزام دارد و می فرماید: عهد (دستور العمل) تو در کف دستت است، هرگاه جریانی پیش آمد که حکم قضایی آن را ندانستی، به کف دستت نگاه کن و به آن عمل نما!»

۱۴ < قضاوت زنان

مسأله قضاوت و حکم سریع در دوران حکومت ولایت به گونه ای فراگیر و

۱- منتخب الأثر: ص ۴۸۵؛ الملاحم والفتن: ص ۱۷۱؛ بشارة الإسلام: ص ۲۱۱؛ يوم الخلاص: ص ۲۰۲۳
۲- بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۲؛ بشارة الإسلام: ص ۲۲۵؛ الزام الناصب: ص ۲۲۷؛ يوم الخلاص: ص ۲۲۳.

۳- غیبت نعمانی: ص ۱۷۲؛ الزام الناصب: ص ۲۲۴؛ بشارة الإسلام: ص ۷۱ با لفظ دیگر؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۵ ب ۲۷ ح ۱۴۴ از غیبت نعمانی.

گسترده خواهد شد که حتی بانوان در خانه‌هایشان برای قضاوت و صدور حکم قطعی مجاز خواهند بود.

در اثر این سرعت و وسعت، هیچ کس درباره‌ی دریافت نتیجه‌ی دآوری و غیره کوچک‌ترین نگرانی و ناراحتی از نظر مدت و احیای حق نخواهد داشت. قضاوت بانوان در عصر امام علیه السلام به خصوص در خانه‌ی خود و برای بانوان یکی از مسایل رایج خواهد بود.

- ۱- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حتی ان المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی وسنة رسول الله؛ حتی زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت می‌کنند.»
- ۲- حمران از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «وتؤتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی وسنة رسول الله صلی الله علیه و آله.^۲ و در زمان او به شما حکمت (علم) داده می‌شود، به طوری که زنها در خانه‌هایشان با کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت می‌نمایند.»

۱۵ < ارث برادران عالم ذر

خداوند دو هزار سال پیش از خلق ابدان در «اظله» (عالم اشباح) بین ارواح ایجاد اخوت نمود، پس هرگاه «قائم علیه السلام» ما قیام نمود، کسی که در عالم اظله با دیگری برادر بود، از او ارث می‌برد، نه آن که در دنیا با ولادت (از یک پدر و مادر) برادر کسی باشد.^۳

از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت شده است: اگر کسی بمیرد و وارثی جز برادر نداشته باشد، ارث او را به کسی خواهد داد که با او در عالم ذر برادر باشد، خواه صلبی او باشد یا نه. پس اگر برادر صلبی اوست، اما برادر عالم ذری نبود، به او

۱- بحار الأنوار: ۳۵۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۶ از غیبت نعمانی.

۲- بحار الأنوار: ۳۵۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۶ از غیبت نعمانی؛ بیان الأئمة: ۲۱۰/۳ از مکیال المکارم.

۳- إن الله آخى بين الأرواح فى الأظلة قبل أن يخلق الأبدان بالفى عام فلو قد قام قائمنا أهل البيت لورث الأخ الذى آخى بينهما فى الأظلة ولم يرث الأخ من الولادة. اعتقادات صدوق: ص ۴۸ موعود ادیان ص ۱۸۷ بنقل از آن.

نخواهد داد و به کسی خواهد داد که در عالم ذر با او برادر بوده است.^۱

۱۶ < نسخ نسب

انتسابات فامیلی و قبیله‌ای برچیده می‌شود و اسم قبایل از بین می‌رود و به یکی از یاران امام علیه السلام منسوب شوند.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: دنیا از بین نخواهد رفت، تا این که نام‌های قبیله‌ها کهنه و مندرس شود و قبیله به یکی از شما نسبت داده شود، پس گفته شود آل فلان و حتی مردی از شما به سوی حسب و نسب و قبیله خود برخیزد و آن‌ها را فرا خواند، اگر اجابت کردند که حرفی نیست و گرنه گردن آن‌ها را می‌زنند.^۲

۱۷ < لغو نظام طبقاتی و ابطال اسناد ستمگران

در زمان‌های پیشین رسم بر این بود که پادشاهان برای حفظ موقعیت و حراست از تاج و تخت خود، از املاک دولتی و بیت المال یا زمین‌های اشخاص که غصب کرده‌اند و با تصرف ملوکانه به صورت قطعات به دیگران یا به اطرافیان می‌بخشیدند و یا با آن‌ها مقاطعه می‌نمودند، بعد از ظهور «قائم علیه السلام» حکم به ابطال اسناد این املاک نموده و مدارک آن‌ها را بی‌اثر تلقی کرده و از آن‌ها پس گرفته می‌شود.

۱- امام صادق از قول پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا ضَمَحَلَتِ الْقَطَانِعَ فَلَا قَطَانِعَ^۳؛ زمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، طیول‌ها (املاکی را که پادشاهان

۱- «... یورث الأخ أخاه فی الأظلة؛ یعنی عالم الأشباه و الأرواح قبل هذا العالم» معجم أحادیث الإمام المهدي: ۷۱/۴ ح ۱۱۴۰؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار: ۳۰۹/۲ ب ۲۷ ح ۲ از خصال.

۲- (لا تذهب الدنيا حتى تدرس أسماء القبائل و ينسب القبيلة الى رجل منكم فيقال لها آل فلان و حتى يقوم الرجل منكم الى حسب و نسبه و قبيلته فيدعوهم فإن أجابوه و إلا ضرب أعناقهم. معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴۸/۴ ح ۱۱۲۰؛ بحار الأنوار: ۳۸۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۰.

۳- «مسعدة بن زياد - عن جعفر عن أبيه أن رسول الله صلى الله عليه وآله أمر بالنزول على أهل الذمة ثلاثة أيام و قال: إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع و القطائع جمع قطيعة و هي ما يقطع من أرض الخراج لو احد يسكنها و يعمرها.» قرب الاسناد: ص ۵۴؛ بحار الأنوار: ۳۰۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۶؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۳؛ اثبات الهداة: ۵۲۳/۳.

غاصبانه بخشیده‌اند) مضمحل خواهد شد و قطعاتی وجود نخواهد داشت.»

۲- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام قیام کند، قطایع مضمحل می‌شود و از بین می‌رود و به اصل خویش بر گردد.»^۱

اگر از مباحات اصلیه است به اباحه و اگر از انفال است به انفال برمی‌گردد (انفال زمین‌هایی را گویند که صاحبان آنها صرف نظر و اعراض کرده و رفته‌اند و یا بدون جنگ از کفار گرفته شده است و هم چنین به معادن و رودخانه‌ها و اراضی موات گویند. اما هرچه با جنگ و نیروی نظامی گرفته شده است؛ مانند سواد کوفه به همه مسلمان‌ها تعلق دارد.)

۱۸ حکم به برگشت انفال و سواد کوفه

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: سواد را به اهلش برمی‌گرداند. اهلش اصحاب و انصار خود هستند.^۲

در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که فرمود: چون قائم علیه السلام ما قیام نماید، زمین انفال را جمع آوری کند، چنان‌که پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع آوری نمود و از چنگ دیگران درآورد و آنها را بیرون نماید، مگر آن چه در دست شیعیان ما باشد، پس همراه ایشان قطعه قطعه نماید و زمین را در دست شیعیان قرار دهد.^۳

۱۹ حکم به استرداد زمین‌های احیا شده

۱- ابی خالد کابلی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «وجدنا فی کتاب علی علیه السلام أن الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین فمن أخذ أرضاً من المسلمین فعمرها فلیؤد خراجها إلى الامام من اهل بیتی وله ما اكل منها حتی یظهر القائم علیه السلام [من اهل بیتی]

۱- معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: ۱/ ۲۴۷ ح ۱۵۳ مهدی منتظر: ص ۴۱۲.

۲- همان مدرک: ۳/ ۳۲۴ ح ۸۶۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲؛ بشارة الإسلام: ص ۲۵۳.

۳- إلزام الناصب: ۱/ ۶۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۱؛ بشارة الإسلام: ص ۲۹۵ ح ۴۱.

بالسيف فيحويها ويخرجهم عنها كما حواها رسول الله ﷺ إلا ما كان في أيدي شيعتنا فانه يقاطعهم على ما في أيديهم ويترك الأرض في أيديهم؛^۱ در کتاب علی عليه السلام یافتیم، همانا زمین از آن خداست، به هرکس از بندگانش خواست می‌دهد و در نهایت برای پرهیزکاران است، پس هرکس از مسلمانان زمین را تصرف کرد و آن را آباد نمود، مالیاتش را به امامی از اهل بیت من ادا نماید و هر چه خورد (باقی ماند) مال خودش است تا «قائم عليه السلام» از اهل بیت با شمشیر ظهور نماید، پس آن را گرفته و آن‌ها را بیرون می‌نماید؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله تصرف کرد، مگر آن مقدار که در دست شیعیان ما باشد با آن‌ها قطعه قطعه می‌کند و زمین را در دست آن‌ها ترک می‌نماید.»

۲- امام صادق از قول امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: هرکس زمینی را احیا نماید، آن زمین از آن خود اوست، ولی باید در زمان هدنه (صلح) خراج آن را به امام عليه السلام بدهد و هرگاه «قائم عليه السلام» ما ظاهر شود، پس خود را آماده سازد که از او گرفته خواهد شد.^۲

۲۰- استرداد حق مظلومان

۱- امام صادق عليه السلام فرمود: «ویرد الحق إلى أهله فيظهره حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد؛ وحق را به اهلش برمی‌گرداند، پس آن را آشکار کنند، به طوری که چیزی از حق نماند که از ترس مخفی نمایند.»^۳

۲- جعفر بن سیار نقل کرده است: «مهدی عليه السلام» مظالم و حقوق مردم را به آنان برمی‌گرداند، هر چند زیر دندان فردی باشد، آن‌ها را گرفته و به صاحب حق پس می‌دهد.^۴

۱- اصول کافی: ۴۰۷/۱؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۱۶/۵ ح ۱۵۳۸؛ تفسیر عیاشی: ۲۸/۲-۲۹ ح ۶۶؛ اثبات الهداة: ۴۵۴/۳ ب ۳۲ ح ۷۹ و ص ۵۸۴ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۸۵؛ إلزام الناصب: ۶۲/۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۱ از کتاب الغيبة؛ بیان الأنمة: ۲۱۲/۳ از العوالم.

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۲۸/۳ ح ۶۶۸ تهذيب الأحكام: ۱۴۵/۴ ب ۳۹ ح ۲۶/۴۰۴؛ اثبات الهداة: ۴۵۳/۳ ب ۳۲ ف ۲ ح ۷۳.

۳- همان مدرک: ۴۱۰/۳ ح ۹۶۵؛ بحار الأنوار: ۱۲۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۰.

۴- منتخب الأثر: ص ۳۰۸؛ ملاحم ابن طاووس: ص ۶۸.

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لینزعن عنکم قضاة السوء ولیقبضن عنکم المراضین و لیعزلن عنکم امراء الجور...^۱ البته قاضیان بد را از زندگی شما بیرون کشد و اشخاص دو رو (وبیماران روحی) را از شما می‌گیرد و امیران ستم‌گر را دور سازد (و از متن زندگی تان بر می‌کند).

۲۱ < رشوه برچیده می‌شود

رشوه یکی از عوامل ناحق‌کننده حق و جلوه دهنده ناحق است و در طول زمان این خصلت بنیان کن و ریشه برانداز سبب از بین رفتن حقوق گروه زیادی از مردم شده است.

روایات بسیاری در مذمت و توبیخ و تحریم رشوه (رشا و ارتشاء) وارد شده است، ولی در جوامع مختلف وجود داشته و دارد، اما در عصر «قائم علیه السلام» این صفت زشت و ناپسند در اثر مراقبت امامت و رشد فرهنگی و شدت ایمان مردم نابود شده و ریشه کن خواهد شد.

«و لا یأخذ فی حکمه الرشی؛^۲ در حکم کردنش رشوه نمی‌گیرد.»

۲۲ < ربا ریشه کن می‌گردد

یکی از عوامل خانمان‌سوز و فلج‌کننده جوامع «ربا» است، اگر این عمل در هر جامعه رواج یابد، آن جامعه به تباهی و نابودی کشیده می‌شود و مردم طعم آرامش روح نچشیده و روی خوشی و سعادت نخواهند دید.

دین اسلام برای مبارزه با این عمل زشت و غیر انسانی نکوهش و توبیخ نموده است.

خداوند در قرآن مجید به خصوص به ربا خوارها اعلام جنگ داده است؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و ربا (خواری را) رها کنید؛ اگر ایمان

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/۶۴؛ بحار الأنوار: ۵۱/۱۲۰ ب ۲ ح ۲۳ از نهج البلاغة.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۲۶۹ ب ۲۵ ح ۱۵۸ از اقبال الأعمال.

آورده‌اید که (چنین) نمی‌کنید. پس برای پیکار با خدا و رسولش آماده شوید و اگر توبه کنید اصل سرمایه شما از آن شماست، نه ستم می‌کنید و نه ستم کرده می‌شوید.»^۱

۱- رسول خدا ﷺ هم برای ربا گیرنده و ربا دهنده و نویسنده و شاهد و واسطه‌اش لعنت فرستاده است.

در «عصر ولایت» جریان ربا و ربا خواری ریشه کن شده و از جامعه مسلمین محو خواهد گردید.

۲- امام صادق علیه السلام «و یذهب الربا» در زمان «قائم علیه السلام» ربا از بین می‌رود.^۲

۲۳ < سیره اجرای حدود

در موارد متعدد اجرای حدود را توسط ایشان یاد آور شدیم. از جمله:

۱- پانصد نفر از قریش را اعدام می‌کند، سپس دوباره پانصد نفر تا شش مرتبه (جمعاً سه هزار نفر).

۲- قطع دست و پای بنی شیبه.

۳- اعدام هر کس که تشیع را (بعد از اتمام حجّت‌ها و روشن شدن حق) نپذیرد.

۴- قتل ذریه قاتلین حضرت سیدالشهدا علیه السلام.

امام باقر علیه السلام فرمود: از آن جهت «قائم علیه السلام» قائم نامیده شد؛ وقتی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، ملائکه به سوی خدا با گریه و ناله ضجّه کردند تا این که فرمود: پس خداوند برای آنها انوار ائمه را کشف کرد، یکی از آنها قائم (ایستاده) بود و نماز می‌گزارد. پس خداوند فرمود: با این شخص قائم علیه السلام از آنها انتقام خواهم کشید.^۳

۱- ﴿يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقى من الربا إن كنتم مؤمنين * فإن لم تفعلوا فاذنوا بحربٍ من الله ورسوله وإن تبتم فلکم رؤس أموالکم لا تظلمون و لا تُظلمون﴾، بقره: ۲۷۹-۲۷۸.

۲- منتخب الأثر: ص ۴۷۴.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام: ۳/ ۳۱۰ ح ۸۴۹؛ دلائل الإمامة: ص ۴۵۲ ح ۳۱/۴۲۷؛ منتخب الأثر: ص ۳۶۸ ف ۲ ب ۲۷ ح ۱؛ علل الشرایع: ۱/ ۱۶۰ ب ۱۲۹ ح ۱؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۲۸ ب ۲ ح ۱.

در روایات بسیار آمده است که آن حضرت از ذریه قاتلین امام حسین علیه السلام انتقام خواهد گرفت؛ چون آن‌ها نیز به کرده‌ها و کارهای پدران خود راضی و خوشنود هستند و آن را صحیح می‌دانند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام خروج کند، فرزندان قاتلین حسین علیه السلام را به علت رضایت به افعال پدران خود می‌کشد.^۱

۲۴ < اجرای حد بر لات و عزی

قبلاً در ذکر جریان مدینه، کیفیت اجرای این حد گذشت.

۲۵ < اجرای حد بر حمیرا

امام باقر علیه السلام فرمود: آگاه باشید! اگر «قائم علیه السلام» قیام کند، حمیرا برای او برگردانده می‌شود تا این که او را با تازیانه حد زند و تا این که به خاطر فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله از او انتقام بگیرد.

عبدالرحیم قصیر گفت: فدای تو شوم! تازیانه حد برای چه؟!؟

فرمود: برای افتراپی که به مادر ابراهیم فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله زد.

گفت: چرا حد او تا ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاد؟

فرمود: برای این که خداوند محمد را رحمت فرستاده و قائم علیه السلام را برای نقت.^۲

۱- همان مدرک: ۲۲۹/۵ ح ۱۶۵۳؛ منابع المودة: ۲۴۲/۳ ب ۷۱ ح ۲۶؛ اثبات الهداة: ۴۵۵/۳ ب ۳۲ ف ۳ ح ۸۳؛ بحار الأنوار: ۳۱۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۶.

۲- «عبد الرحيم القصير قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: أما لو قام قائمنا لقد ردت إليه الحميراء حتى يجلدوها الحد وحتى ينتقم لابنة محمد فاطمة عليها السلام منها قلت: جعلت فداك ولم يجلدوها الحد؟ قال: لفرقتها على ام ابراهيم صلى الله عليه قلت: فكيف أخره الله للقائم عليه السلام؟ فقال له: إن الله تبارك وتعالى بعث محمداً صلی الله علیه و آله رحمة وبعث القائم عليه السلام نعمة.»

دلایل الإمامة: ص ۴۸۵-۴۸۶ ح ۸۶/۴۸۲؛ علل الشرايع: ۵۸۰/۲ باب نوادر علل ح ۱۰؛ بحار الأنوار: ۳۱۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۹ و ۹۰/۸۳ ب ۲۹ ح ۹۳.

رواه الصدوق في نوادر كتابه علل الشرائع ج ۲ ص ۲۶۷ (۲) و مما أخرجه المصنف - رضوان الله عليه - في باب عدد أولاد النبي وأحوالهم من الطبعة الحديثة ما هذا لفظه: ل: فيما احتج به أمير المؤمنين على أهل

۲۶ < اجرای حد بر زانی پیر و مانع زکات و سنگسار زانی محصنه

- ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر قائم علیه السلام قیام نماید، سه حکم خواهد کرد که احدی پیش از او نکرده است؛ پیر زناکار و مانع زکات را بکشد و ارث می دهد برادری را که در عالم ذرّ با هم برادر بوده اند (نه برادر صلبی).^۱
- ۲- هم چنین فرمود: دو خون است که در اسلام حلال است از خداوند عزّوجلّ ولیکن هیچ کس در آن دو خون حکم نکند تا این که خدا «قائم» اهل بیت علیهم السلام را مبعوث نماید. پس او به حکم خدا در رابطه آن دو حکم کند و بیّنه نخواهد (به علم خود عمل کند) زناکننده محصن را سنگسار کند و مانع زکات را گردن بزند.^۲
- ۳- امام رضا علیه السلام فرمود: اگر «قائم علیه السلام» قیام نماید، البتّه به سه چیز حکم نماید که احدی قبل از او حکم نکرده است؛ پیر زناکار را می کشد، مانع الزکات را اعدام نماید و برادران عالم ذرّ را وارث می کند.^۳

الشوری قال: نشد تکم بالله هل علمتم أن عائشة قالت لرسول الله صلی الله علیه و آله: ان ابراهیم لیس منک وانه ابن فلان القبطی؟! قال: یا علی اذهب فاقتله فقلت یا رسول الله إذا بعثنی أكون كالمسمار المحمّاة فی الوبر؟ أو أثبت؟ قال: لا بل تثبت! فذهبت. فلما نظر إلى استند إلى الحائط فطرح نفسه فيه فطرحت نفسی علی أثره فصعد علی نخل وصعدت خلفه فلما رأنی قد صعدت رمی بازاره فإذا لیس له شیء مما یكون للرجال فجئت فاخبرت رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: الحمد لله الذی صرف عنا السوء أهل البیت؟ فقالوا: اللهم لا فقال: اللهم اشهد.

۱- خصال: ۱/ ۱۸۷ ب ۳ ح ۲۲۳؛ اثبات الهداة: ۳/ ۴۹۶ ب ۳۲ ف ۸ ح ۲۵۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۰۹ ب ۲۷ ح ۲؛ فصل بعد را بخوانید.

۲- ابن تغلب قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: دمان فی الإسلام حلال من الله عزّوجلّ لا یقضى فیهما أحد بحکم الله - عزّوجلّ - حتی یبعث الله القائم من أهل البیت فیحکم فیهما بحکم الله - عزّوجلّ - لا یرید فیہ بیّنة: الزانی المحصن یرجمه. و مانع الزکاة یضرب رقبتہ (عنقه).

اصول کافی: ۳/ ۵۰۳؛ من لایحضره الفقیه: ۱/ ۵؛ المحاسن: ص ۸۷؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴/ ۶۹ ح ۱۱۴۰؛ بشارة الإسلام: ص ۲۶۰؛ اثبات الهداة: ۳/ ۴۹۷ ب ۳۲ ف ۹ ح ۲۶۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۲۵ ب ۲۷ ح ۳۹ و ص ۳۷۱ ح ۱۶۲.

۳- الخصال: ابن موسی عن حمزة بن القاسم عن محمد بن عبد الله بن عمران عن محمد بن علي الهمداني عن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي عبد الله وأبي الحسن علیهما السلام قالوا: لو قد قام القائم لحکم بثلاث لم یحکم بها أحد قبله: یقتل الشیخ الزانی ویقتل مانع الزکاة ویورث الأخ أخاه فی الأظلة.

۲۷ < سخت‌گیری بر وزرا و کارگزاران

اگر فرمانروا و رئیس کشوری نسبت به اعمال زشت و بد، عمّال و کارگزاران خود اهمیتی ندهد و از خطاهای آنها اغماض و چشم‌پوشی نماید، نتیجه سوء این کار، دامن افراد جامعه را گرفته و به سوی تباهی خواهد کشید، امنیت جانی و مالی مردم از بین خواهد رفت، بدینجهت امام قائم علیه السلام به پرسنل و کارکنان و کارمندان خود بگونه‌ای سخت خواهد گرفت که کسی یارای خلاف قانون کردن و توان انجام دادن آن را نداشته و از خیال خود پاک و از مغز خود خواهد زدود.

۱- «المهدی سمح بالمال شدید علی العمّال رحیم بالمساکین؛^۱ «مهدی علیه السلام»

بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد و بر کارگزاران و مسؤولان دولت خویش بسیار سخت‌گیر و بر بینوایان بسیار رؤف و مهربان خواهد بود.»

۲- لیث از طاووس: نشانه «مهدی» این است که آن حضرت نسبت به وزرا و

کارگزاران خود شدید و سخت‌گیر است، اموال را بذل و بخش می‌نماید و بر مساکین و بینوایان مهربان است.^۲

قصاص

قصاص یکی از مهم‌ترین مسایل شریعت و سرمایه‌زندگی صحیح و سالم و ضامن حیات جوامع بشری است، اگر تنها این قانون الهی در روی زمین به اجرا درمی‌آمد، آن وقت بود که انسان‌ها روی سعادت و زندگی بی‌دغدغه را می‌چشیدند.

بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۹ ب ۲۷ ح ۲ از خصال؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۶؛ الزام الناصب: ص ۱۴۰.

۱- امام صادق علیه السلام؛ الملاحم والفتن ص ۱۳۷ الحاوی للفتاوی: ۲/ ۱۵۰ (بنا به نقل روزگار رهایی ج ۲ ص ۵۸۹)

۲- عقد الدرر: ص ۱۶۸؛ برهان المتقی: ص ۱۷۳؛ زندگانی امام زمان: ص ۱۸۴.

هر چه اطراف و جوانب این مسأله را پرس و جو کنیم، درهای زیادی از اعماق حکمت و اهمیت آن به روی آدمی باز می شود. خدای تبارک و تعالی با بیان یک آیه، فکرها را به سوی اهمیت آن متوجه می سازد تا آن جا که در پایان آیه مبارکه می فرماید: ﴿وفي القصاص حياة لكم يا أولى الألباب لعلكم تعقلون﴾.^۱

این حق مانند حقوق فراوان دیگر مشمول مرور زمان و یا فراموش شدنی نیست و همیشه زنده است و هم چنین اگر قرن ها هم بگذرد و زمان شرایطی پیش آورد که دسترسی به قاتل پیدا کند، باز آن دستور قابل اجرا است، به خصوص در بعضی موارد با این که خود مباشر قتل نبوده، اما راضی به آن قتل ناحق بوده باشد، مانند جریان فصل بعد که خواهد آمد.

۲۸ < اعدام نسل قاتلان کربلا

۱- هر وی گوید که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «یا ابن رسول الله ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام أنه قال: إذا خرج القائم قتل ذراری قتلة الحسين علیه السلام بفعال آبائها؟ فقال علیه السلام: هو كذلك فقلت: وقول الله - عز وجل - «ولا تزر وازرة وزر اخرى»^۲ ما معناه؟ قال: صدق الله فی جميع اقواله ولكن ذراری قتلة الحسين علیه السلام یرضون بفعال آبائهم ویفتخرون بها ومن رضی شینا کان کمن اتاه ولو أن رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عند الله عزوجل شریک القاتل وإنما یقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم قال: قلت له: بأی شیء یبدأ القائم منکم إذا قام؟ قال: یبدء ببنی شیبة فیقطع أیدیهم لانهم سراق بیت الله - عز وجل -؛^۳ ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می فرماید درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است؟

آن حضرت فرمود: زمانی که «قائم علیه السلام» خروج کرد، ذریه قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کارهای پدرانشان می کشد!

فرمود: چنان است (که شنیده ای)! گفتم: پس آیه «ولا تزر وازرة وزر اخرى»

۲- سوره انعام / آیه ۱۶۴.

۱- بقره / ۱۷۹-۱۷۸.

۳- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱/ ۲۷۳؛ علل الشرایع: ۱/ ۲۱۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۱۳ ب ۲۷ ح ۶.

معنایش چیست؟

فرمود: خداوند در تمام گفته‌هایش صادق است.

ذراری قاتلان حسین به کارهای پدران (نیاکانشان) راضی می‌شوند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس به چیزی راضی شود، مانند کسی است که خود، آن را انجام داده است، اگر مردی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب به کار او راضی شود، راضی در نزد خدای -عزّ وجلّ- شریک جرم او خواهد بود. «قائم علیه السلام» که بعد از خروج آن‌ها را می‌کشد، برای رضایتشان به اعمال پدرانشان خواهد بود.

گفتم: قائم علیه السلام از شما از چه کاری شروع خواهد نمود؟

فرمود: از بنی شیبه (کلید داران کعبه) پس دست‌های آن‌ها را می‌برد، چون آنان دزدان بیت الله الحرام هستند.»

۲۹ < احکام اقلیت‌ها

۱- جابر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و یتخرج التوراة وسائر کتب الله -عزّ وجلّ- من غار بانطاکیة ویحکم بین اهل التوراة بالتوراة و بین اهل الإنجیل بالإنجیل و بین اهل الزبور بالزبور و بین اهل القرآن بالقرآن؛^۱ و تورات و سایر کتب خدای -عزّ وجلّ- را از غاری در انطاکیه استخراج می‌نماید و میان اهل تورات با تورات و اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و اهل قرآن با قرآن حکم می‌کند.»

۲- هم چنین آن حضرت فرمود: بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل قرآن به قرآن حکم می‌کند.^۲

۱- غیبت نعمانی: ۱۲۴؛ علل الشرایع: ۱/۱۵۵ بحار الأنوار: ۲۹/۵۱ ب ۲ ح ۲ و ۳۵۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۳ از غیبت نعمانی؛ منتخب الأثر: ص ۳۱۰؛ الزام الناصب: ص ۵۵ و ۱۴۲ و ۲۲۳؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۲.
۲- معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳/۳۲۲ ح ۸۶۶ بحار الانوار ج ۲۹/۵۱ ب ۲ ح ۲-۳۵۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۳ غیبت نعمانی: ص ۱۵۷ م ۴۱۶. در بخش اجتماعی به فصل حقوق اقلیت‌ها مراجعه شود.

۳۰. زنده شدن کفار برای قصاص

- ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: ارواح کفار در عذابند به انواع عذاب تا هنگامی که «قائم علیه السلام» قیام کند، پس خداوند آنها را محشور کرده و ارواحشان را به بدن‌هایشان برمی‌گرداند و گردن آنها را می‌زند، سپس به آتش ابدی برمی‌گردند.^۱
- ۲- هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا رَدَّ اللَّهُ كُلَّ مَوْذِيٍّ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي زَمَانِهِ فِي الصُّورَةِ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا وَفِيهَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ لِيُنْتَصَفَ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ؛^۲ هرگاه قائم علیه السلام قیام نماید، خداوند آنها را می‌زند که مؤمنین را اذیت کرده‌اند، به همان صورتی که بودند برمی‌گرداند تا از آنها دادستانی و مؤاخذه حق کند.»

۱- اثبات الهداة: ۵۸۸/۳ ب ۳۳ ح ۶۲.

۲- همان مدرک: ۵۷۳/۳ ف ۴۸ ح ۷۰۸. دلائل الإمامة: ص ۲۴۷؛ معجم الملاحم والفتن: ۸/۴.

بخش یازدهم:



اقتصاد و دارایی

۱- پیشرفت عظیم اقتصادی

کره زمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم، امکانات فراوان برای ما و نسل آینده و جمعیتی بسیار زیادتر از جمعیت کنونی دارد، اما عدم آگاهی کافی به منابع موجود و منابع بالقوه زمین از یک سو و عدم وجود یک نظام صحیح برای تقسیم ثروت زمین از سوی دیگر از جنبه‌های مختلف سبب احساس کمبود می‌شود، تا آن جا که در عصر ما همه روزه گروهی از انسان‌های گرفتار از گرسنگی می‌میرند.

نظام حاکم بر اقتصاد جهان امروز، یک نظام استعماری است که در کنار خود یک نظام جنگی ظالمانه را پرورش می‌دهد که قسمت مهمی از نیروهای فکری و انسانی را که می‌بایست به طور مداوم و پویا در جست و جوی منابع جدید برای بهسازی زندگی انسان‌ها به تلاش برخیزند، می‌بلعد و نابود می‌کند.

اما هنگامی که این نظام و نظام جنبی آن دگرگون شود، نیروها برای استخراج منابع بی‌شمار زمین به کار گرفته می‌شود و علم و دانش پیشرو در اختیار این برنامه قرار می‌گیرد و به سرعت منابع جدیدی کشف می‌گردد و شکوفایی خاصی به اقتصاد بشریت می‌بخشد.

لذا در روایات مربوط به حکومت آن «مصلح بزرگ» اشاره‌هایی پر معنایی به این توسعه اقتصادی دیده می‌شود که از هرگونه توضیح بی‌نیاز است.

۱- «انه يبلغ سلطانه المشرق والمغرب؛ وتظهر له الكنوز؛ ولا يبقى في الأرض خراب إلا

یعمروه؛^۱ حکومت او شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌گردد و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر این که آباد خواهد ساخت.

آیا براستی باید چنین شود؛ زیرا ویرانی‌های زمین، نه به خاطر کمبود نیروی انسانی است و نه کمبود مالی، بلکه مولود ویرانگری انسان‌ها و صرف بیهوده منابع مالی و انسانی و عدم احساس مسئولیت است و هنگامی که این‌ها در پناه یک نظام صحیح اجتماعی برطرف گردد، آبادی گفته شده محقق و حتمی خواهد شد، به خصوص که از پشتوانه منابع جدید فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار خواهد بود.

۲- زندگی اقتصادی

مشکل اقتصادی و مسایل جنبی آن از گرفتاری‌های روزمره و سنگین جوامع بشری است که همیشه بشریت با آن دست و پنجه نرم می‌کند و از حل کامل این معضل ناتوان و عاجز مانده است و هر طرح و برنامه‌ای ریخته می‌شود، باز مشکل دیگری به صورت دیگری خودنمایی می‌کند.

بی‌کاری، فقر، گرانی، تورم، به هم خوردن تعادل تجاری و تولید کم و زیادی تقاضا و حتی مسأله ازدواج و پیامدهای آن و ده‌ها مسایل دیگر از مشکلات حل نشدنی جامعه است.

در زمان حکومت امام علیه السلام محدودیت‌های تجاری و اقتصادی و... از بین می‌رود و میدان برای فعالیت‌های خصوصی باز می‌گردد و بهره‌برداری از مواهب و برکات زمین آزاد می‌شود، خیرات و برکات بر مردم فرو باریده و همه اقشار را در بر می‌گیرد. محرومیت و گرسنگی و نداری و نگرانی از آینده... از میان مردم برچیده می‌شود و به طور معمول جرایمی که هر روزه در جهان بر اثر نداری و محرومیت و بی‌کاری پیش می‌آید، ریشه کن شده و سوزانده خواهد شد.

۱- اسعاف الزاغبین: باب دوم ص ۱۴۱-۱۴۰.

احادیث در این زمینه فراوان است که در اثر تقسیم عادلانه و مساوی ثروت و در ماه دوبار شهریه و عطای عمومی امام که دو مرتبه در سال است و نزول خیرات و برکات آسمانی و به بیرون انداختن زمین خزاین خود را و... (در فصل‌های آینده توضیح داده خواهد شد) مردم در بی‌نیازی و بی‌احتیاجی کامل به سر خواهند برد و هیچ کس برای زکات و مصرف و جوه شرعی مستحقّی پیدا نخواهد کرد، هم چنین از طرف مقام عظمای ولایت، منادی ندا می‌دهد که هر کس به مالی نیاز دارد بیاید و تحویل بگیرد، کسی نخواهد آمد، فقط یک نفر که آن هم پشیمان شده و مال را برمی‌گرداند، اما خزینه‌دار هم نمی‌پذیرد و پس نمی‌گیرد.^۱

اگر کسی از امام چیزی بخواهد و بگوید: ای مهدی به من بده (سه بار)^۲ تکرار کند، امام علیه السلام بر دامنش آن قدر می‌ریزد که توان حمل آن را نخواهد داشت.

شکوفایی وضع اقتصادی

۳- بخش کشاورزی

یکی از ارکان اقتصاد و منابع ثروت و درآمد و مراکز ارزاق عمومی و تأمین مواد غذایی بشر و حیوانات کشاورزی و کاشت و برداشت است. خداوند آب و خاک را در اختیار و تصرف بشر قرار داد تا از برکات آن بهره‌برداری و استفاده نماید.

لذا آب در همه جا زیر زمین و یا روی زمین وجود دارد، بر عهده بشر است که آن را استخراج کرده و مورد بهره‌برداری قرار دهد و هم چنین زمین را با وسایل روز شخم زده و دانه‌های گوناگون بر آن افشاند و استفاده بی‌شمار را ببرد.

وقتی که «خورشید ولایت» طلوع نمود، بخش کشاورزی رونق شایان گرفته و کشاورزان محصول خود را به وفور در اختیار انسان‌ها قرار خواهد داد.

۱- الصّواعق المحرقة ص ۱۰۳؛ امام مهدی: ص ۶۳۰.

۲- امام مهدی: ص ۶۳۰ بنقل از ینابیع المودة.

۴- حفر کانال‌ها و ساخت آسیاب‌ها

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «و یبعث فیحفر من خلف قبر الحسین علیه السلام لهم نهرا یجری الی الغزیین حتی ینبذ فی النجف (وفی نسخة حتی ینزل الماء فی النجف) و یعمل علی فوهته قناطر وأرحاء فی السبیل وکأنتی بالعجوز وعلی رأسها مکتل فیه بزّ حتی تطحنه بکربلاء (و فی نسخة بلاکری)؛^۱ آبراهی را از پشت قبر حسین علیه السلام برای آن‌ها حفر می‌کند که تا غریین^۲ جریان یافته و به نجف سرازیر می‌شود و بر روی آن آب راه، پل‌ها و آسیاب‌ها ساخته خواهد شد، گویی پیرزنی را می‌بینم که بر سرش زنبیلی گرفته و پر از گندم است به آسیاب‌ها می‌رود، بی آن‌که از او کرایه‌ای گرفته شود، گندم‌هایش را آرد می‌کنند.^۳

در روایت عمرو بن شمر نیز از امام باقر علیه السلام همانند این حدیث آمده است.^۴ از این حدیث استفاده می‌شود مقام والای «ولایت» به احداث آبراه‌ها و ساختن پل‌ها و بستن سد بر رود و رودخانه‌ها به ویژه بین کربلا و نجف فرمان می‌دهد که در مسیر آن آب‌ها، آسیاب‌ها بنا شود که یکی از مهم‌ترین ارزاق همگانی در آن‌ها تهیه می‌شود و در اختیار جامعه قرار می‌گیرد و دستور ایجاد آن آبراه و انتخاب مسیر آن شاید از این جهت باشد که آن سرزمین به جهات شرق و غرب و جنوب متصل است و سر منشأ هزاران هکتار زمین است که از صحرای متصل به شام گرفته تا اردن و صحرای «نفود»^۵ که مرزهای آن کویت و حجاز است و ربع الخالی که حدود آن «مسقط» و «یمن» است.

بنابراین زمینی با این وسعت و خشک و خالی، بسیار نیازمند آبراه بزرگی است

۱- غیبت طوسی: فصل آخر ص ۲۸۱؛ معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/ ۳۰۰ ح ۸۳۸؛ روضة الواعظین: ۲/ ۲۶۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۳۰ ب ۲۷ ح ۵۳ و ۱۰۰/ ۳۸۵ ب ۶ ح ۴؛ منتخب الأنوار المصنفة: ص ۳۳۵-۳۳۶ ف ۱۲.

۲- غریین دو ساختمان دو مناره مشهور ملوک حیره در نزدیک حیره از توابع کوفه است.

۳- غیبت طوسی: فصل آخر ص ۲۸۱.

۴- ارشاد: ص ۳۴۱ با تغییرات مختلف؛ بیان الأئمة: ۳/ ۲۶۱ از الکتاب المبین.

۵- صحرای نفود در عربستان سعودی و صحرایی و پر از شن روان و لم یزرع است.

که از وسط آن عبور می‌کند و به گوشه و کنار آن انشعاب‌هایی ایجاد می‌گردد که با پمپاژهای قوی به هر نقطه آن آبرسانی می‌شود، تا آن سرزمین خشک و سوزان به سرزمین سبز و خرم تبدیل گردد و این کار با دستور حجّت الهی انجام خواهد گرفت. ان شاء الله تعالی!

پر واضح است این آبراه از شطّ فرات که یکی از پر برکت‌ترین رودهای جهان است، سرچشمه می‌گیرد و هزاران هکتار زمین را زیر کشت و کشاورزی خواهد برد و میلیون‌ها انسان را بی‌نیاز خواهد کرد، به خصوص اگر سدهای زیاد در مسیر آن احداث شود و مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

این آبادانی فقط در گوشه کوچکی از کشور پهناور زیر فرمان امامت خواهد بود و گرنه در گوشه گوشه جهان، این گونه تحولات پیش خواهد آمد؛ یعنی به وسیله مهندسین ورزیده و متخصصین دانشمند زیر نظارت مقام «ولایت کبری» به نحو احسن اجرا می‌شود و به مرحله بهره‌برداری خواهد رسید که مردم از نظر معیشتی در مضیقه و تنگنا قرار نگیرند. به امید آن روز!

۲- امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «و تُخْرَج الْأَرْضُ نَبْتِهَا وَتَنْزِلُ السَّمَاءُ بَرَكَتِهَا؛^۱ زمین روئیده شده و سبزی‌های خود را بیرون آورد و آسمان برکت خود را فرو می‌ریزد.»
 ۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «و یُخْرَجُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ بَذَرَهَا؛^۲ خداوند از زمین تخم‌های افشانده را بیرون آورد.»

۴- امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: «و تَعْمُرُ الْأَرْضُ وَتَصْفُوا وَتَزْهَوُا بِمَهْدِيَّتِهَا وَتَجْرِي بِهِنَّ أَنْهَارُهَا وَتَعْدَمُ الْفِتْنُ وَالْغَارَاتُ وَبِكَثْرِ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ؛^۳ و زمین با برکت وجود «مهدی علیه السلام» آباد و تصفیه می‌شود و آرایش می‌یابد و به سبب وجود او نهرها جریان پیدا می‌کند و فتنه و غارت‌ها معدوم می‌شود و خیر و برکت‌ها زیاد می‌گردد.»

۵- «وَأَنْزَلَ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَتَزْهَرُ الْأَرْضُ بِحَسَنِ نَبَاتِهَا وَتُخْرَجُ كُلُّ

۱- یوم الخلاص: ص ۳۷۴؛ یاد مهدی: ۱۲۵.

۲- بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

۳- منتخب الأثر: ص ۲۰۹ ف ۲ ب ۱ ح ۴۹ بنقل از ینابیع المودة ص ۴۶۷.

ثمّارها أنواع طیبها؛^۱ از آسمان و زمین برکت‌ها را فرو می‌فرستد و زمین با زیباترین گیاهانش می‌درخشد و تمام میوه‌ها و انواع پاکیزگی‌ها را بیرون می‌آورد.»

۵- کشاورزی آزاد

مردم در درختکاری و کشاورزی آزاد خواهند بود و در برابرشان موانع و مشکلات مالیات‌های ستمگرانه و قوانین دست و پاگیر نخواهد بود؛ چرا که اسلام به انسان این آزادی را عنایت فرموده است که زمین مرده را (یعنی زمینی را که بایر است و نبات هم وجود ندارد) انتخاب کند و آن زمین را به وسیله زراعت و یا ساختن ساختمان زنده و آباد کند، مال خود سازد.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که زمین مرده‌ای را احیا کند، از آن وی خواهد بود.^۲

۲- هم چنین فرمود: هر که درختی بنشانند و یا درّه‌ای بکند که قبل از وی کسی بر او پیشی نگرفته باشد و یا زمین مرده‌ای را زنده گرداند، از آن وی خواهد بود و این حکم از سوی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او می‌باشد.^۳

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: هر قومی که مقداری از زمین را احیا کنند و آباد نمایند، خود سزاوار آن زمین‌اند و آن زمین از آنان خواهد بود.^۴

۴- «الأرض لله ولمن عمرها؛^۵ زمین برای خدا و هر کس که آن را آباد کند.»

پس از زوال قوانین ظالمانه، انسان‌ها با آزادی تمام بر روی زمین تلاش می‌کنند و محصولات کاشت و برداشت از آن خود سال‌ها خواهد بود و بهره زمین هم متعلق به خودشان می‌باشد و از انواع نعمت‌های زمین بهره‌مند خواهند شد.

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۴ ب ۲۷ ح ۱۹۱ بنقل از سعد السعود ابن طاوس از صحف ادریس علیه السلام.

۲- «من أحیا أرضاً مواتاً فهي له» وسائل الشیعه: ۳۲۷/۱۷.

۳- «من غرس شجراً أو حفر وادياً لم يسبقه أحد أو أحیا أرضاً ميتةً فهي له قضاء من الله ورسوله» وسائل الشیعه: ۳۲۸/۱۷.

۴- «أیما قوم أحیوا سیناً من الأرض وعمروها فهم أحقّ بها وهي لهم» وسائل الشیعه: ۳۲۸/۱۷.

۵- امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص ۷۵۴.

در آن زمان شیر حیوان و کاشت و برداشت صحراها و میوه درخت‌ها و زیادی نعمت‌ها و عمران آبادی و حیوانات بی شمار، به خصوص ماکیان و گاو و گوسفند، بسیار چشم‌گیر خواهد بود و آسایش کامل روی خود را نشان خواهد داد.

۶- بهره‌برداری آزاد از دریاها

خدای متعال از روزی که زمین را در اختیار بشر قرار داد، استفاده از تمامی نعمت‌های بی شمار آن را نیز به آن‌ها ارزانی داشته و آزاد گذاشته است، ولی با مرور زمان و ازدیاد جمعیت و ترس از کمبود و فشارها و قحطی‌های آینده قوانین و مقررات دست و پاگیر ممنوعیت از استفاده آزاد را وضع کردند و محدودیت شدیدی قرار دادند.

از جمله آن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، استفاده و بهره‌مند شدن از مواهب و نعمت‌های فراوان دریاهاست، در حالی که خداوند مکرر در آیات قرآن کریم آن را برای بندگانش آزاد کرده است. برای نمونه به چند آیه توجه نمایید.

۱- ﴿أَحَلَّ لَكُم مَّا فِي الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِلنَّاسِ﴾^۱ شکار دریا برای خوردن شما و مسافران حلال شده است.

۲- ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْبَحْرِ﴾^۲ و نهرها را برای شما مسخر نمود.

۳- ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَكُمْ لَئِيَّا تَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا﴾^۳ و اوست که دریا را برای شما تسخیر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید (از ماهی‌ها و سایر مواد گوشتی حلال آن استفاده نمایید).

۴- ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فَرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمَنْ كَلَّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا﴾^۴ دو دریا این یکی شیرین و نوشیدنی گوارا و آن یکی شور و گلوگیر با هم مساوی نیستند، ولی از هر دو گوشت تازه می‌خورید.

۱- مائده: ۹۶.

۲- ابراهیم: ۳۲/.

۳- فاطر: ۱۲.

۴- نحل: ۱۴/.

۵- ﴿اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفَلَكَ فِيهِ وَلَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾^۱ خداوند آن است

که دریا را در اختیار شما قرار داد تا به امر او کشتی‌ها در پهنة آن جریان یابد و شما نیز از مواهب آن بهره‌مند شوید.

آیات فوق استفاده‌های دریایی را بدون کنترل و محدودیت آزاد گذاشته است؛ ولی از جهت مدیریت و مهار شکارهای افسار گسیخته و تنظیم منافع کشور از استفاده‌های بی‌رویه، جلوگیری به عمل آورده‌اند.

اما در زمان سلطنت ولی خدا علیه السلام همه این‌ها آزاد و بلا مانع خواهد بود؛ زیرا در آن عصر ترسی از کمبود و غیره وجود نخواهد داشت و تمام برکات زمین آسمان در اختیار او خواهد بود.

۷- تحریم خزاین

ذخیره کردن ارزاق عمومی و انبار نمودن کالاهای مورد نیاز مردم و اندوختن نقدینگی و زر و سیم که سبب کمبود و فشار به اقشار مردم باشد، در «دولت کریمه» ممنوع می‌شود و کسی حق استفاده از این مسیرهای نامشروع را نخواهد داشت.

۱- معاذ بن کثیر گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «يقول: موسع لشيعتنا ان ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا حرم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه فيستعين به على عدوه هو قول الله - عز وجل - ﴿والذين يكتزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم﴾؛^۲ (الآن) شیعیان مادر وسعت (آزادیند) از آنچه که در دست دارند در راه نیک و خیر انفاق کنند، ولی زمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، برای هر خزینه دار گنج کردن حرام خواهد شد، تا هر چه مازاد بر احتیاج دارد بیاورد و به امام علیه السلام تحویل دهد تا با آن مال برای کوبیدن دشمنش استعانت جوید و معنای آیه «والذين يكتزون... این است.»

۲- هم چنین از آن حضرت روایت شده است: «عنه علیه السلام ان المؤمن إذا كان عنده من

۱- سوره جاثیه: ۱۲.

۲- توبه: ۳۴؛ فروع کافی: ۳/ ۶۱؛ تفسیر عیاشی: ۲/ ۸۷؛ الزام الناصب: ص ۲۲؛ یوم الخلاص: ص ۳۳۳.

ذلك شيء ینفقه علی عیاله مائساء ثم إذا قام القائم علیه السلام (ف) یحمل إلیه ما عنده مما بقى من ذلك یتعین به علی امره فقد أذی ما یجب علیه؛^۱ زمانی که نزد مؤمن چیزی از مال (دنیا) بوده باشد، هر طور دل بخواهد برای اهل و عیالش خرج می‌کند، اما زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، باقیمانده آن را (به حضور امام) می‌برد تا برای کار خود هزینه کند و (مؤمن نیز) با این (پرداخت) به آنچه که وظیفه‌اش هست، عمل کرده است.»

توضیح این مطلب می‌توان گفت که ممکن است این کارها و دستور العمل‌ها در مراحل اولیه قیام امام علیه السلام باشد که ارتش و کشور به این کمک‌ها نیاز پیدا کند و گرنه زمین در حالی که خزاین درونی خود را بیرون خواهد کرد و آسمان برکت‌های خویش را فرو خواهد ریخت، دیگر نیازی به این امور نیست و مردم نیازی برای ذخیره کردن چیزی را نخواهند داشت؛ چون در هر حال و هر جا به طور فراوان و دایمی همه چیز در انبارهای دولتی، بدون ممنوعیت و بی حساب در اختیار مردم می‌باشد، بنابراین چرا زحمت ذخیره و حراست و نگهداری کالا را برای خود هموار نماید.

۸- مقاطعة قائم علیه السلام با شیعیان

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما كان في أیدی شیعتنا یقاطعهم علی ما فی أیدیهم ویترك الأرض فی أیدیهم؛^۲ آن چه که در دست شیعیان ما هست با آن‌ها قطعه قطعه می‌کند و زمین را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد.

۹- اخذ آن چه که در دست غیر شیعیان است

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما كان في أیدی سواهم فإن کسبهم من الأرض حرام علیهم حتی یقوم قائمنا فیاخذ الأض ویخرجهم منها صفرة؛^۳ آن چه از زمین در دست

۱- تفسیر عیاشی: ۸۷/۲ المحجة: ص ۱۵۷.

۲- الزام الناصب: ص ۲۱؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۳ از آن.

۳- بشارة الإسلام: ص ۲۵۳ با لفظ نزدیک؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۳.

غیر شیعیان هست، کسب آن‌ها در آن حرام است، هنگامی که «قائم عجل الله تعالی فرجه» ما قیام نمود، از دست آن‌ها می‌گیرد و آن‌ها را دست خالی بیرون می‌نماید.»
 ناگفته نماند، چنان که در فصل پیشین گفته شد، این‌گونه مسایل در اوایل سلطنت «قائم عجل الله تعالی فرجه» و پیش از استقرار دولت فراگیر خواهد بود و گرنه بعد از اصلاح کل روی زمین و حکومت «الله» دیگر جایی برای غیر شیعه نخواهد ماند و غیر شیعه وجود نخواهد داشت تا با آن‌ها این رفتارهای بازدارنده به عمل آید.

۱۰. جزیه

یکی از منابع در آمد کشورهای اسلامی، اخذ جزیه (مالیات) از اهل ذمه است که پیرو ادیان دیگر هستند که ساکن کشور اسلامی و زیر لوای اسلام قرار گرفته‌اند و از مواهب کشور اسلامی استفاده می‌کنند، گرفته می‌شود.
 این مسأله در روایات، برای دولت حضرت «مهدی عجل الله تعالی فرجه» بر دو گونه آمده است:
 الف) باید تسلیم شوند و حکومت امام عجل الله تعالی فرجه را با شرایط خاصش بی چون و چرا قبول کنند، یا آماده جنگ و در نهایت نابود شدن را اختیار نمایند و راه سومی وجود ندارد؛ چون در آن زمان دین، حکومت جهانی، پرچم و ملت واحد را می‌طلبند و دیگر جایی برای کفر باقی نمی‌ماند. به حدیث ذیل توجه فرمایید.
 ۱- عبدالأعلیٰ حلبی گوید که امام باقر عجل الله تعالی فرجه فرمود: «ولا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول الله صلى الله عليه وآله وهو قول الله ﴿و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله﴾؛^۱ صاحب این امر «جزیه» قبول نمی‌کند، آن‌طور که رسول خدا صلى الله عليه وآله قبول می‌نمود و این است منظور از آیه ﴿و قاتلوهم حتى﴾.»
 ۲- رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «و يقتل الخنزير ويضع الجزية؛^۲ خوک را به قتل می‌رساند و جزیه را فرو می‌نهد (لغو می‌سازد).»

۱ - بقرة: ۱۹۳؛ بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ ادامه حدیث ۹۱ از تفسیر عیاشی: ۵۶۶۱/۲.

۲ - سنن أبو داود ج ۲ ص ۳۴۲.

۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «ویضع الجزية فیفیض المال حتی لا یقبله أحد؛^۱ و جزیه را برمی دارد، پس مال را ارزانی دارد تا کسی آن را نمی پذیرد.»

بالاخره روزی جهان باید روی آرامش و عدل فراگیر را ببیند، اگر گروه‌ها و آرای گوناگون در جامعه وجود داشته باشد، اختلاف نیز به طور طبیعی وجود خواهد داشت و اگر اختلاف باشد، خواه ناخواه تجاوز و حق‌کشی و ... پیدا خواهد شد که با برنامه دولت «مهدی علیه السلام» مطابقت نداشته و مخالف می‌باشد.

ب) در روایات وارده درباره سیره «قائم علیه السلام» نقل شده است: آن حضرت با سنت و سیرت رسول خدا ﷺ رفتار خواهد کرد و از عملکرد جد بزرگوارش کوچک‌ترین انحرافی نخواهد داشت، به همین سبب «قائم علیه السلام» مانند رسول خدا ﷺ با اخذ جزیه پیروان ادیان دیگر را زیر پوشش پرچم اسلام قرار خواهد داد. توضیح این مطلب در فصل‌های پیشین این کتاب آمده است که به تکرار نیاز ندارد.

جمع بین روایات

روایتی می‌گوید: «قائم علیه السلام» از یهود و نصارا جزیه می‌گیرد و در پناه اسلام قرار می‌دهد، ولی تکلیف غیر یهود و نصارا، یا تسلیم شدن است یا مرگ. این روایت را می‌توان به نوعی راه حل در نظر گرفت؛ یعنی فقط از یهود و نصارا جزیه می‌گیرد و از غیر آن‌ها قبول نمی‌نماید.

اما این هم با عدالت آن حضرت سازگاری ندارد؛ چون دستور عقل و شرع این

اتراه فی مشکاة المصابیح ص ۴۷۹ من حدیث ابی هریره وبعده " حتی تكون السجدة الواحدة خیرا من الدنيا وما فیها " وفی لفظ آخر: قال: قال رسول الله ﷺ: والله لینزلن ابن مریم حکما عادلا فلیکسرن الصلیب ولیقتلن الخنزیر ولیضعن الجزیه ولیترکن القلاص فلا یسعی علیها ولتذهبن الشحناء والتباغض والتحاسد ویدعون الی المال فلا یقبله أحد. - رواه مسلم وهکذا رواه البخاری فی صحیحته ج ۲ ص ۲۵۶ باللفظ الاول. قوله " یکسر الصلیب " یرید ابطال النصرانیة والحکم بشرع الاسلام ومعنی قتل الخنزیر تحریم اقتنائہ واکله وإباحة قتله وفیه بیان أن أعیانها نجسة لان عیسی إنما یقتلها علی حکم شرع الاسلام والشیء الظاهر المنتفع به لا یباح إتلافه. وقوله " ویضع الجزیه " معناه أنه یضعها من أهل الكتاب ویحملهم علی الاسلام وقیل معنی " وضع الجزیه " أن المال یكثر حتی لا یوجد محتاج ممن یوضع فیهم الجزیه یدل علیه قوله علیه السلام " فی فیض المال حتی لا یقبله أحد.

است که باید به آنها فرصتی داده شود تا کار این افراد عاقلانه و عادلانه حل و فصل شود؛ چنان که در «قرآن کریم» در مورد آنها به پیغمبرش می‌فرماید: «اگر از مشرکین کسی از تو پناه بخواهد، به آنها پناه ده تا کلام خدا را بشنود؛ چون آنان گروهی اند که نمی‌دانند.»^۱ ولی راه حل دیگری در فصل «رفتار قائم علیه السلام با مردم جهان» به طور تفصیلی بیان گردید که آن حضرت به آنها اتمام حجت کامل خواهد نمود و در اوایل «دولت کریمه» مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه کفار، حتی از ناصبی‌ها «جزیه» اخذ خواهد کرد، مانند روایت ذیل.

حضرت باقر علیه السلام درباره ناصبی‌ها فرمود: یا اقرار به ولایت کنند و یا جزیه دهند، چنان‌که اهل ذمه امروز جزیه می‌دهند.^۲

ولی با مرور زمان، آنان از رأفت و محبت اسلامی سوء استفاده نموده، پیمان شکنی کرده و با فعالیت‌های زیر زمینی سرپیچی نموده و با ایجاد مزاحمت، آرامش جامعه را بر هم می‌زنند و امنیت نظام اسلامی را به هم می‌ریزند، در این هنگام دولت اسلامی دیگر در مقابل آنها تعهدی نداشته و در نهایت از صفحه روزگار برچیده خواهند شد.^۳

ظهور خیرها و برکت‌های زمینی، آسمانی، انسی و حیوانی

۱۱ < نزول برکات آسمانی

در عصر ولایت احیای زمین تنها از راه جمع‌آوری آب سفره‌های زیرزمینی نخواهد بود، بلکه آسمان نیز برکت‌های خود را فرو ریخته و ابرهای رحمت به حرکت در آمده و در فضای زمین رقص کنان آب دل‌خویش را به سوی زمین افشاند.

۱- وإن أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه ذلك بأنهم قوم لا يعلمون.
توبة / ۶

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/ ۳۰۸ ح ۸۴۶؛ روضة الكافي: ص ۱۸۴ ح ۲۸۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۷۵ ب ۲۷ ح ۱۷۵.

۳- برای آگاهی بیشتر به فصل مذکور و مقدمه کتاب و به فصل «نزول مسیح» مراجعه فرمایید.

و کشاورزان و صاحبان جَرَف را شادمان و خوشحال خواهد ساخت، در این مورد به چند روایت توجه فرمایید.

۱- ابو سعید خدری گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: اَمّت من در زمان «مهدی علیه السلام» به نعمتی متنعم می گردند که هرگز (هیچ زمانی) آن گونه متنعم نگردیده اند، آسمان بر آنها پی در پی می بارد و زمین چیزی از گیاهش را فرو نگذارد، مگر این که بیرون آورد.^۱

۲- هم چنین فرمود: در آخر الزّمان «مهدی علیه السلام» خروج می نماید، خداوند به وسیله باران او را سیراب می کند، زمین گیاه و نبات خود را بیرون می سازد و مال را به طور فراوان اعطا می نماید، چارپایان زیاد (تعداد) اَمّت (زیاد و) بزرگ می گردد.^۲

۳- نیز فرمود: در دولت او آب زیاد و رودها جاری خواهد گردید و زمین خوراکی های خود را افزون خواهد کرد.^۳

۴- امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیث طولانی فرمود: اگر «قائم علیه السلام» ما قیام کند، آسمان باران خود را خواهد بارید و زمین گیاه خود را بیرون خواهد داد... چندان که زن راه بین شام و عراق را طی می کند، در حالی که قدم های خود را فقط بر روی گیاه می نهد.^۴

۵- هم چنین آن حضرت درباره «عصر ولایت» فرمود: آدمی (در آن روزگار) یک مُد (سه چهارم کیلوگرم) می کارد و هفتصد مد تحویل می گیرد که خدای تعالی فرموده است (مانند دانه ای که هفت خوشه می رویاند و در هر خوشه ای یک صد دانه است و اگر خدا خواهد بیشترش می کند).^۵

این احادیث گویای آن است که در «دولت کریمه» زمین خالی و بایر و بدون

۱- امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور: ص ۷۵۰؛ از عقد الدرر باب ۷ ص ۱۴۴؛ ملاحم ابن طاووس: باب ۱۶۴ ص ۶۹؛ کشف الغمّة: ۲۶۳/۳؛ معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۲۷/۱.

۲- عقد الدرر: باب هفتم ص ۱۴۴ چاپ مسجد جمکران: ص ۱۹۴؛ امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص ۷۵۰ از آن.

۳- همان مدرک: باب هفتم ص ۱۴۴.

۴- بحار الأنوار: ۳۱۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱؛ به نقل از خصال؛ معجم احادیث الإمام المهدی: ۵۹/۳.

۵- بقره: ۲۶۱؛ عقد الدرر: باب ۹ ص ۲۰۰ مدسه چهارم کیلو می باشد.

زراعت وجود نخواهد داشت و همه جا سبز و خرم خواهد بود و هیچ قطعه‌ای از زمین بدون استفاده نخواهد ماند.

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: «وینزل من السماء قطرها؛^۱ و از آسمان قطراتش فرو ریزد.»

۷- امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن خطبه مفصل فرمود: و آسمان باران خود را فرو فرستد.^۲

۸- ابوسعید خدری گوید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در منبر فرمود:

«مهدی علیه السلام از عترت من و اهل بیت من است، در آخر الزمان خروج کند، پس آسمان باران خود را فرو ریزد و زمین بذر خود را بیرون نماید.^۳»

۹- حاکم نیشابوری با سند خود از ابوسعید خدری نقل کرده است که رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «...فیبعث الله عزوجل رجلاً من عترتی فیملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما

ملئت ظلماً جوراً یرضی عنه ساکن السماء وساکن الأرض لاتذخر الأرض من بذرها شیئاً إلا

أخرجته ولا السماء من قطرها إلا صبته الله علیهم مدراراً یعیش فیہ سبع سنین أو ثمان

أوتسع تتمنی الأحياء الأموات ممّا صنع الله عزوجل بأهل الأرض من خیره؛^۴ پس خداوند

از عترت من مردی را برمی‌انگیزد که زمین را پُر از عدل و داد می‌کند، آن چنان که با

ظلم و ستم پر شده بود، ساکنین آسمان و زمین از او راضی می‌شوند، زمین از

تخم‌هایش چیزی ذخیره نکند، مگر این که همه را بیرون می‌آورد و آسمان از

قطراتش چیزی نگه نمی‌دارد، مگر این که فراوان فرو می‌ریزد، در میان آن‌ها هفت یا

هشت یا نه سال زندگی می‌کند و (در آن روز) از فراوانی و وسعت روزی که خداوند

داده است، زنده‌ها آرزوی مرده‌ها می‌کنند (کاش آن‌ها نیز در این زمان با ما بودند).»

سپس حاکم گوید: این حدیث سندهایش صحیح است.

۱- بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱؛ معجم احادیث المهدی: ۵۹/۳ از امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱؛ معجم احادیث الإمام المهدی: ۸۲/۵ ح ۱۵۰۴ بحار الأنوار: ۸۵/۵۳-

ب ۲۹ ح ۸۶

۳- غیبت طوسی: ص ۱۸۰ ف ۱ ح ۱۳۸ اثبات الهداة: ۵۰۲/۳ ب ۳۲ ف ۱۲ ح ۲۹۴ بحار الأنوار: ۵۱-

۷۴ ب ۱ ح ۲۵.

۴- المستدرک علی الصحیحین: ۴۶۵/۴؛ قادتنا: ۳۱۹/۷ ح ۷.

۱۰- هم چنین حاکم نیشابوری از ابوسعید خدری نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: در آخر امت من «مهدی علیه السلام» خروج کند، او را باران سیراب نماید و زمین برکاتش را بیرون ریزد و مال به طور مساوی تقسیم و چارپایان زیاد شوند و مقام امت بزرگ باشد...^۱

۱۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «ویرسل السماء مدراراً»^۲ و آسمان (باران و برکت‌های خود را) فراوان و افزون می‌فرستد.

۱۲- «وتنزل السماء برکتها»^۳ و آسمان برکت‌هایش را نازل نماید.

۱۲- هم چنین آن حضرت فرمود: خداوند به وسیله ما زمان فشار دهنده و گاز گیرنده را دفع می‌کند و چون «قائم علیه السلام» قیام کند، هر آینه آسمان باران خود را نازل می‌کند و زمین گیاه خود را بیرون و کینه از دل‌های بندگان بیرون می‌رود، درندگان با چهار پایان صلح می‌کنند تا این که زن ناتوانی از عراق تا شام راه برود قدم خود را نگذارد، مگر بر گیاه و زینت او بر بالای سرش باشد، نه درنده‌ای کسی را آزار کند و نه او از درنده بترسد.^۴

۱۳- حضرت باقر علیه السلام فرمود: تا این که پیر زن ضعیف از مشرق حرکت کند و اراده مغرب نماید، نه کسی او را نهی می‌کند و نه به هیجان می‌آورد و زمین بذر خود را بیرون می‌دهد و آسمان باران خود را فرو می‌ریزد و مردم خراج خود را بر دوش گیرند و به سوی «مهدی علیه السلام» می‌برند و خداوند بر شیعه ما توسعه دهد، چنان که اگر نه این بود که ایشان را سعادت شامل شده است، هر آینه از وسعت و فراوانی بغی و طغیان می‌کردند.^۵

۱- مستدرک صحیحین: ۵۵۸/۴؛ قادتنا: ۳۲۰/۷؛ ب ۳۹ ح ۸ کنز العمال: ۱۴ ص ۲۷۳ از ابن مسعود.

۲- الزام الناصب: ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار: ۸۳/۵۲؛ با اندکی تفاوت.

۳- یوم الخلاص: ص ۳۷۴؛ یاد مهدی: ۱۲۵.

۴- خصال ۷۶۱/۲ حدیث اربعمأة بحار الأنوار: ۳۱۶/۵۲؛ ب ۲۷ ح ۱۱؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۵۹/۳ ذیل ح ۶۱۰؛ منتخب الأنوار المضية: ص ۳۵۶ ف ۱۷.

۵- تفسیر عیاشی: ۶۵/۲ ح ۹؛ ینابیع المودة: ۲۴۰/۳ ب ۷۱ ح ۱۸ بحار الأنوار: ۲۴۵/۵۲؛ ب ۲۷ ح ۹۱؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۲۹/۵ ح ۱۴۵۳.

۱۴- هم چنین فرمود: اموال دنیا برای «قائم علیه السلام» جمع می شود از ظاهر و باطن زمین و آسمان باران خود را فرو فرستد. پس به مردم بگوید: بیایید به سوی آن چه که به خاطر آن قطع رحم کردید و خون های حرام ریختید و مرتکب چیزهایی که خداوند حرام کرده بود، شدید. پس آن قدر عطا کند که احدی را پیش از او آن قدر عطا نبوده است و زمین را پر از عدل و قسط و نور کند، همان گونه که از ظلم و جور و شر پر شده بود.

۱۵- امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پس خدا مردی را در آخر زمان برانگیزاند و در دوران شکنجه و فشار و گاز گرفتن روزگار، پس همه شهرها در عرض و طول تسلیم وی شوند و به دین او در آیند تا این که کافری نماند، مگر این که ایمان آورد و نه طالحی، مگر این که صالح شود و در ملک او درندگان با هم صلح کنند و زمین گیاه خود را بیرون دهد و آسمان برکت های خود را فرو فرستد و گنج ها برای او ظاهر شود.^۱

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «تزيد المياه في دولته وتُمَدُّ الأنهار وتضاعف أكلها لاتدخر شيئاً؛^۲ آب ها در دولت او فراوان شود و نهرها جاری شود و زمین خوردنی ها را بیرون ریزد و چیزی را ذخیره نمی کند.»

۱۲ < فقر زدایی

از جمله اسباب ناامنی جامعه و به نابودی کشاندن آن، فقر و احتیاج است. در طول تاریخ شواهد زیادی در دست داریم که نیازمندی و نداری، باعث دزدی و خون ریزی و ذلت و خود فروشی و ده ها مسایل انحرافی دیگر شده است و این

- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/ ۳۲۲ ح ۸۶۶ و ۳۲۵ ح ۸۶۷؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۲۹ ب ۲ ح ۲ و ۵۲/ ۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۳ و ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲.

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/ ۱۶۷ ح ۶۹۲؛ منتخب الأثر: ص ۶۱۹ ف ۹ ب ۱ ح ۲؛ اثبات الهداة: ۳/ ۵۲۴ ب ۳۲ ف ۲۰ ح ۴۱۴. مهدي منتظر: ص ۴۲۹.

۲- منتخب الأثر: ص ۴۷۴؛ الزام الناصب: ص ۲۲۸ در این مضمون؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۴؛ يوم الخلاص: ص ۳۰۶؛ عقد الدرر: باب ۷ ص ۱۴۹.

مسایل تا زمانی که احتیاج وجود دارد، به موازات آن خواهد بود؛ زیرا شکم گرسنه و پیکر عریان با هیچ کس سر شوخی ندارد و تمام تأکیدهای مذهبی و دینی که در مورد دستگیری از بیچارگان و کمک به آنان و پرداخت حقوق آنها بیان شده است، فقط برای این است که فقر و نداری از جامعه ریشه کن شود تا مردم و خانواده‌ها از پیامدهای شوم آن در امان باشند.

قرآن کریم آیه مبارکه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ «با دستان خود، خود را به هلاکت نیندازید» را در جایی آورده که در آغاز آیه و پایان آن دستور انفاق و نیکی کردن را صادر فرموده است؛ چون یاری نرساندن به نیازمندان از نظر مالی فرد و جامعه را به هلاکت و تباهی می‌کشد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فقر و نداری را مرگ سرخ و مرگ بزرگ می‌شمارد؛ زیرا فقیر هر روز چندین بار می‌میرد و زنده می‌شود و نیمه‌جان می‌گردد و رهایی نمی‌یابد و این «غول» کمر شکن تا زمانی که در جامعه‌ای وجود دارد، آن جامعه روی خوشی و آرامش و امنیت و سعادت و شادی را نخواهد دید.

از این رو است که یکی از برنامه‌های اولیه حضرت «قائم علیه السلام» رفع سریع نیاز فقرا و ریشه کن ساختن فقر از جامعه حکومت علوی و فاطمی است.

در «دولت کریمه» هر ماه دو مرتبه حقوق برای عموم پرداخت خواهد شد و مردم در بی‌نیازی مطلق مادی زندگی می‌کنند؛ بدین گونه که صاحبان وجوهات و صدقات بدهی‌های خود را در دست می‌گیرند و در شهر می‌چرخند، اما مستحقّی پیدا نمی‌کنند که دین خود را ادا نمایند.

خزاین دولتی به طور آزاد در اختیار همگان است و سکه‌های طلا و نقره و زر و سیم در دسترس عموم قرار می‌گیرد و هر کس به اندازه احتیاج خود استفاده می‌کند و اعلان می‌شود برداشت از آنها برای عموم آزاد است. در این صورت ذخیره سازی و انباشتن ثروت و زر اندوزی معنا و مفهوم خود را از دست خواهد

داد؛ چون شب و روز هزینه زندگی دلخواه را مدام در اختیار دارد، دیگر دلیلی ندارد که جای خودش را تنگ نماید.

از آن سو تعلیم و تربیت و فرهنگ مردم نیز به نوعی بالا می رود که کسی پیدا نمی شود بیش از احتیاج و نیاز خود از خزاین دولتی برداشت کند. آخر برای چه زحمت نگهداری و حمل و نقل مال و منال را به خود روا دارد؟! به امید آن روز، ان شاء الله تعالی!

۱- حسین بن مسعود در کتاب شرح السنه با سندهای خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «فیفیض المال حتی لا یقبله أحد؛^۱ «قائم علیه السلام» مال را به گونه ای می ریزد که دیگر کسی آن را نمی پذیرد.»

۲- خداوند می فرماید: «وألقي الرأفة والرحمة بينهم فیتواسون ویقتسمون بالسوية فیستغنی الفقیر ولا یعلوا بعضهم بعضاً ویرحم الکبیر الصغیر ویوقر الصغیر الکبیر ویدینون بالحق وبه یعدلون ویحکمون اولئک اولیائی؛^۲ و در میان آن ها رأفت و مهربانی می اندازم (برقرار می کنم) پس به همدیگر مواسات می کنند و با تساوی تقسیم می کنند، فقیر غنی می شود و بعضی به بعضی آقا بالا سری (تفوق) نمی کند و بزرگان به زیر دستان رحم می نمایند و کوچکترها به بزرگان احترام می گذارند و به حق گردن می نهند (تسلیم می شوند) و با دین حق عدالت می گسترانند و با حکم آن حکم می نمایند و آنان دوستان من هستند.»

۳- «ولیدعون إلی المال فلا یقبله أحد؛^۳ مردم را به سوی برداشتن مال (استفاده کردن از آن) فرا می خوانند اما کسی نمی پذیرد.»

۴- سیوطی گوید: احمد باوردی در کتاب المعرفه و نیز ابونعیم از قول ابوسعید گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به «مهدی علیه السلام» مژده می دهم، مردی از قریش و از عترت من در امت من برانگیخته می شود، در حالی که مردم با همدیگر اختلاف

۱- مسند احمد: ۲/ ۵۳۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۸۲ ب ۲۷ ح ۱۹۳.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۸۴ ب ۲۷ ح ۱۹۴.

۳- رواه مسلم و هكذا رواه البخاری فی صحیحته ج ۲ ص ۲۵۶. بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۸۴ ب ۲۷ ح ۱۹۳.

داشته باشند و زلزله‌ها می‌لرزاند، پس زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن طور که از ظلم و جور پر شده باشد.

۵- «ویقسم المال صحاحاً فقال رجل ما صحاحاً؟ قال بالسوية بين الناس ويمالاً قلوب أمة محمد غنى ويسعهم عدله؛^۱ و مال را میان مردم مساوی تقسیم می‌کند، دل‌های امت محمد ﷺ را غنی می‌سازد و عدل او آنان را فرا گیرد به گونه‌ای که (از سوی «مهدی ﷺ» در میان مردم) ندا می‌دهند: «من له حاجة التي فما يأتيه أحد إلا رجل واحد» کیست که به من احتیاج دارد؟ کسی نمی‌آید، مگر یک نفر که از حضرت درخواست (مالی) می‌کند و حضرت می‌فرماید: برو پیش خزینه دار تا به تو دهد.

او نیز پیش خزینه دار می‌آید و می‌گوید: من فرستاده «مهدی ﷺ» هستم تا به من مالی بدهی! می‌گوید: (هر قدر دلت می‌خواهد) بردار. آن قدر (از جواهرات و سکه‌های امام ﷺ) جمع کند که توان حمل ندارد، مقداری می‌ریزد و برمی‌دارد و در راه به خود می‌گوید: من آزمندترین امت محمدم! نفس من طمع زیاد دارد. همه امت را فرا خواندند از این جواهرات بردارند جز من کسی نیامد و سپس پشیمان می‌شود و جواهرات را برمی‌گرداند و آن حضرت قبول نمی‌کند می‌فرماید: ما چیزی را که دادیم پس نمی‌گیریم.^۲

۵- رسول خدا ﷺ فرمود: «فحينئذ تظهر الأرض كنوزها وتبدي برکاتها حتى لا يجد الرجل منكم موضعاً لصدقته ولا لبره لشمول الغنى جميع المؤمنين؛^۳ پس در این

۱- منتخب الأثر: ص ۱۴۷؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۶۴؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۷ و ۱۳۶؛ المحجة البيضاء: ۳۴۱/۴؛ كشف الغمة: ص ۲۶۱/۳ و ۲۶۸ و ۲۷۳؛ بالفاظ نزدیک بهم؛ الزام الناصب: ص ۲۵۶؛ البيان؛ الإمام المهدي: ص ۲۶۹؛ ينابيع المودة: ۱۳۵۳ از اسعاف الزاغين؛ المهدي: ص ۲۲۲ و ۲۲۵؛ بتعبير دیگر؛ بشارة الإسلام: ص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ بالفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص ۳۰۴؛ آن‌ها.

۲- منتخب الأثر: ص ۱۴۷؛ كشف الغمة: ص ۲۷۳/۳؛ البيان: ص ۸۴؛ الإمام المهدي: ص ۶۲ و ۱۱۰؛ از مسند احمد: ۳۷/۳؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۶۴؛ از رسول خدا ﷺ؛ الفتن: ص ۱۲۴ و ۵۷ و ۱۳۶؛ ينابيع المودة: ۱۳۵/۳؛ از اسعاف الزاغين؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۳؛ الزام الناصب: ص ۲۵۷؛ الحاوي للفتاوى: ۲/ ۱۲۵-۱۲۳ و ۱۵۳؛ مختصراً؛ نور الأبصار: ص العرف الوردی في أخبار المهدي: در ضمن مجموعه فتاوى ۲ / ص ۱۲۴؛ قادتنا: ۳۱۸/۷؛ ب ۳۹ ح ۵.

۳- الزام الناصب: ص ۱۳۹ و ۲۲۲ و ۲۲۳؛ بتعابير مختلف.

زمان، زمین خزاین خود را ظاهر و برکت‌هایش را آشکار می‌نماید، حتی مرد برای صدقه و احسانش محلی پیدا نمی‌کند؛ زیرا غنا (ی مال و غنای نفس) شامل همه مؤمنین می‌شود.

۶- جابر از قول امام باقر علیه السلام گوید: «و یجمع إلیه أموال الدنیا من بطن الأرض و ظهرها فیقول للناس: تعالوا إلی ما قطعتم فیہ الأرحام و سفکتهم فیہ الدماء الحرام و رکبتم فیہ ما حرم الله - عز وجل - فیعطی شیئاً لم یعطه أحد کان قبله و یملأ الارض عدلاً و قسطاً و نوراً کما ملئت ظلماً و جوراً و شراً؛^۱ و جمع می‌شود بر او اموال دنیا از باطن زمین و ظاهرش، پس به مردم می‌گوید: بیایید به سوی آن چیزی که به خاطر آن قطع رحم کردید و خون حرام ریختید و حرام‌های خدای عزوجل را مرتکب شدید. پس چیزی می‌دهد که پیش از او کسی نداده است و زمین را از عدل و داد و نور پُر می‌کند، پس از این که از ظلم و جور و شر پر شد.

۷- جمال الدین یوسف بن علی مقدسی شافعی با سند خود از جابر بن عبیدالله (عبدالله) روایت کرده است: مردی برود ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) داخل شد و گفت: این پانصد درهم را از من بگیر؛ چون زکات مالم است.

امام باقر به او فرمود: آن را بردار و در همسایه‌های مسلمان و برادران مسکین مسلمان خود خرج کن. سپس فرمود: وقتی که «مهدی» ما اهل بیت علیهم السلام قیام کرد با «تساوی تقسیم کند» و عدل خود را بر رعیت بگستراند. پس هر کس او را فرمان برد، خدا را فرمان برده است و هر کس او را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی نموده است.^۲

۸- ابن ماجه با سند خود از ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام» هفت یا هشت سال در امت من خواهد بود. در زمان او امت من غرق نعمتی باشند که مانند آن دیده نشده است، زمین خوردنی‌هایش را بیرون آورد

۱- علل الشرایع: ۱/۱۵۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۳ از غیبت نعمانی.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۲۴؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۲؛ منتخب الأثر: ص ۳۱۰؛ بحار الأنوار: ۵۱/۲۹ و ۵۲/

۳۵۱؛ یوم الخلاص: ص ۳۲۲؛ الزام الناصب: ص ۵۵؛ ینابیع المودة: ۳/۳۷ و ۶۲ و ۱۳۲؛ المهدی: ص ۹۵؛

الإمام المهدی: ص ۲۷۱ عقد الدرر: باب ۲ ح ۳۲۲ قادتنا: ۷/۳۱۸ ب ۳۹ ح ۴.

و چیزی از آن‌ها در خود ذخیره نکند (پنهان ندارد) «والمال یومئذ کدوس فیقوم الرجل فیقول: یا مهدی اعطنی فیقول: خذ» در آن روز مال فراوان است، کسی بلند شده و گوید: ای «مهدی علیه السلام» برای من عطا کن! می گوید: (هر اندازه که دلت می خواهد) بردار.^۱

۹- در اثبات الهداه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: هرگاه دیدی که «قائم علیه السلام» به شخصی صد هزار داد و به دیگری یک درهم در سینه تو بزرگ نیاید؛ زیرا که امر به او تفویض شده.^۲

۱۰- امیر مؤمنین علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردی به نزد مهدی می آید و مال‌ها روی هم ریخته، مانند خرمن، پس می گوید: ای «مهدی علیه السلام» به من بده!

می گوید: هر چه می خواهی بگیر.^۳ (در فصل ظهور برکات نیز مطالبی گذشت).
۱۱- امام حسین علیه السلام فرمود: احسان و انفاق کنید، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! روزی فرا می رسد که دیگر برای انفاق یک درهم و یا یک دینار (مستحق و) محلی پیدا نشود.^۴

۱۲- «المهدی سمح بالمال شدید علی العمال رحیم بالمساکین»^۵ «مهدی علیه السلام» نسبت به مال سخاوتمند و به کارگزارانش سخت گیر و به بیچارگان مهربان است.

این در اموال شخصی اوست یا در غنایم و انفال که به نظر خاص او بستگی دارد

۱- سنن ابن ماجه: کتاب الفتن باب خروج المهدي ۱۳۶۷/۲؛ العرف الوردی فی أخبار المهدي: ۱۳۱/۲؛ قادتنا: ۳۱۹/۷ ب ۳۹ ح ۶؛ البيان: ص ۷۳؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۸؛ كشف الغمة: ۲۶۳/۳ و ۲۶۸ و ۲۷۷؛ المحجة البيضاء: ۳۴۱/۴؛ منتخب الأثر: ص ۴۷۳؛ بحار الأنوار: ۷۶/۵۱ و ۸۸ و ۳۷۹/۵۲؛ ينابيع المودة: ۳/۸۷ و ۹۱ و ۱۶۳؛ المهدي: ۱۹۹؛ اسعاف الزاغين: ص ۱۳۴؛ بشارة الإسلام: ص ۲۸۰ و ۲۹۰؛ الإمام المهدي: ص ۳۰ و ۱۰۷؛ الحاوی للفتاوی: ۱۲۶/۲ و ۱۳۶ و ۲۵۹؛ مسند احمد: ۴۸/۳؛ الزام الناصب: ص ۵۲؛ الفصول المهمة: ص ۲۵۶؛ الصواعق المحرقة: ص ۹۸؛ روزگار رهایی: بخش ۱۴ ص ۵۹۷.

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي علیه السلام: ۳/۳۸۰ ح ۹۳۳؛ اثبات الهداة: ۳/۵۲۱ ب ۳۲ ف ۱۵ ح ۴۰۱؛ بحار الأنوار: ۲۵/۲۳۶ ب ۹ ح ۱۵.

۳- همان مدرک: ۱/۲۲۷ ح ۱۳۹ و ۲۵۳ ح ۱۵۶؛ بحار الأنوار: ۵۱/۸۸ ب ۶؛ التشریف بالمنن: ص ۱۴۹ ب ۱۵۳ ح ۱۸۲؛ مهدی منتظر: ۴۲۳. ۴- عقد الدرر: ص ۱۷۱.

۵- الملاحم و الفتن: ص ۱۳۷؛ الحاوی للفتاوی: ۲/۱۵۰؛ المهدي ص ۷۱ و ۲۲۶ از عقد الدرر؛ يوم الخلاص: ص ۳۰۴.

و یا این که مساوات تا آن اندازه جا می افتد که کسی محتاج به زکات نباشد، چنان که ظاهر حدیث اول است.

۱۳ < تقسیم مساوی و عادلانه^۱

در روایات وارده در مورد تقسیم عادلانه اموال، اشاراتی است که به برخی از آن می پردازیم.

۱- از جمله اشاره قابل توجه در این زمینه همان است که در مورد تقسیم صحیح مال در حدیثی از پیامبر نقل شده است که آن قدر مردم غنای جسمی و روحی پیدا می کنند که اموال اضافه می ماند و طالبی ندارد؛ یعنی مردم در یک نظام صحیح حکومت، آن چنان تربیت می شوند که اموال زاید بر نیاز خود را در دسری برای خود به حساب می آورند و تمام مشکلات و غوغایی که از این رهگذر پیدا می شود، فرو می نشیند.

وسایل و مواهب زندگی در همه ابعاد برای همه تأمین و از آینده نیز هیچ گونه نگرانی نخواهند داشت تا به خاطر آن تن به آلودگی ها و مسابقه جمع ثروت بدهند. هم چنین در حدیث دیگری خواندیم که در عصر حکومت امام عجل الله تعالی فرجه سطح افکار مردم آن چنان بالا می رود که به هیچ وجه با امروز قابل قیاس نیست و طبعاً تضادها و کشمکش هایی که مولود کومه نظری و تنگ چشمی ها و پایین بودن سطح افکار و خلاصه کردن شخصیت در مقدار مال و ثروت است، برچیده خواهد شد.

۲- منظور از تقسیم عادلانه ثروت، در شکل تقسیم مساوی است. با توجه به این که می دانیم در اسلام «مهدی عجل الله تعالی فرجه» حافظ و مروج احکام آن است، در برابر کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزون تر، سرمایه بیشتری پرداخته می شود یا اشاره به اموال عمومی و بیت المال به طور کلی دارد که همگان در حکومت اسلامی در مقابل آن برابرنند؛ چنان چه از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و علی عجل الله تعالی فرجه نقل شده است، به عکس چیزی که

۱- این فصل با فصل بعدی مرتبط و مشترک است.

درباره دوران بسیاری از خلفا، همانند عثمان بود که انواع تبعیض‌ها را روا می‌داشتند و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی امتیازها و پاداش‌ها و اجرت‌ها به افراد داده می‌شود، به عکس آن چه در دنیای کنونی دیده می‌شود که یک کارگر در نقطه‌ای از جهان ممکن است ساعتی ده دلار مزد بگیرد، اما کارگر دیگر با همان شرایط و کیفیت در مقابل کار ده ساعته خود، حتی یک دلار هم نگیرد و این نهایت ظلم است که افراد در شرایط برابر، کاملاً متفاوت باشند.

۳- نکته دیگر این که از ذیل حدیث به خوبی استفاده می‌شود که در آن روز حتی یک نفر محتاج و نیازمند وجود نخواهد داشت، به دلیل این که آن یک نفر هم که برمی‌خیزد، غنای روحی نداشته و گرفتار حرص و آز بوده، در غیر این صورت از نظر مادی بی‌نیاز می‌باشد.

مهم این است که او تحت رهبری صحیح خود، دل‌ها را سرشار از غنای معنوی و روانی می‌کند و خلق و خوی زشت «حرص» را از سرزمین دل‌ها ریشه کن می‌سازد. همان حرصی که سرچشمه بسیاری از تلاش‌های بیهوده ثروت اندوزان تهی مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایه مورد نیاز زندگی خود و فرزندانشان و باز هم به جمع ثروت فزون‌تر دست و پا می‌زنند، گویی به بیماری استسقا گرفتاراند که هر چه می‌نوشند، باز هم سیراب نمی‌شوند.

یکی دیگر از بهانه‌های جمع ثروت، عدم اطمینان مردم به وضع آینده است، در حالی که در پرتو عدالت اجتماعی این ترس به کلی از بین می‌رود و هیچ کس نیازی به ثروت اندوزی نمی‌بیند؛ زیرا هم امروز و هم آینده او تأمین شده است.

۱- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: «یکون عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن رجل یقال له المهدی یكون عطائه هنیئاً»^۱ هنگام منقطع شدن زمان و ظهور فتنه‌ها مردی می‌باشد که به او «مهدی علیه السلام» می‌گویند که عطایش گوارا می‌شود.»

۱- الحاوی للفتاوی: ۱۳۳/۲ و ۱۳۴؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۳؛ بحار الأنوار: ۸۲/۵۱ ب ۱ ح ۳۷ از کشف الغمّة روایت ۲۴ از کتاب حافظ ابو نعیم.

۲- هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يعمل بسنتي ويكون عطاؤه هنيئاً وينزل بيت المقدس؛^۱ به سنت من عمل می کند و عطای او گوارا می شود و به بیت المقدس نزول می کند.»

۳- نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تنعم أمتي في دنياه نعيماً لم تنعم مثله قط البر منهم والفاجر والمال كدوس يأتيه الرجل فيحثوا له؛^۲ در دنیای او نیکان و بدان امت من به گونه ای غرق نعمت می شوند که مانند او دیده نشده است، مال فراوان می شود و مرد پیش او آید (مال را) به سرش می ریزد.»

۴- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فيجيء الرجل فيقول يا مهدي عليه السلام أعطني أعطني فيحثي له في ثوبه ما استطاع أن يحمله؛^۳ پس مردی می آید و می گوید: ای مهدی عليه السلام عطا کن، عطا کن! پس به دامن او آن قدر می ریزد که توان حمل آن را نداشته باشد.»

۵- امام باقر عليه السلام فرمود: «إذا ظهر القائم ودخل الكوفة بعث الله تعالى من ظهر الكوفة سبعين ألف صديق فيكونون في أصحابه وأنصاره ويرد السواد إلى أهله هم أهله ويعطى الناس عطايا مرتين في السنة ويرزقهم في الشهر رزقين ويسوي بين الناس حتى لا ترى محتاجاً إلى الزكاة ويجئ أصحاب الزكاة بزكاتهم إلى المحاويع من شيعته فلا يقبلونها فيصرونها^۴ يدورون في دورهم فيخرجون إليهم فيقولون: لا حاجة لنا في دراهمكم. وساق الحديث إلى أن قال: ويجتمع إليه أموال أهل الدنيا كلها من بطن الأرض وظهرها فيقال

۱- كشف الغمّة: ص ۲۶۲/۳؛ بحار الأنوار: ۸۲/۵۱ با لفظ دیگر؛ البيان: ص ۸۵؛ بش ص ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۹۶؛ الإمام المهدي: ص ۱۰۵.

۲- سنن ابن ماجه: كتاب الفتن باب خروج المهدي ۱۳۶۷/۲؛ العرف الوردی فی أخبار المهدي: ۱۳۱/۲؛ قادتنا: ۳۱۹/۷ ب ۳۹ ح ۶؛ البيان: ص ۷۳؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۸؛ كشف الغمّة: ۲۶۳/۳ و ۲۶۸ و ۲۷۷؛ المحجة البيضاء: ۳۴۱/۴؛ منتخب الأثر: ص ۴۷۳؛ بحار الأنوار: ۷۶/۵۱ و ۸۸ و ۳۷۹/۵۲؛ ينابيع المودة: ۳/۸۷ و ۹۱ و ۱۶۳؛ المهدي: ۱۹۹؛ اسعاف الزاغيين: ص ۱۳۴؛ بشارة الإسلام: ص ۲۸۰ و ۲۹۰؛ الإمام المهدي: ص ۳۰ و ۱۰۷؛ الحاوی للفتاوی: ۱۲۶/۲ و ۱۳۶ و ۲۵۹؛ مسند احمد: ۴۸/۳؛ الزام الناصب: ص ۵۲؛ الفصول المهمة: ص ۲۵۶؛ الصواعق المحرقة: ص ۹۸؛ روزگار رهایی: بخش ۱۴ ص ۵۹۷.

۳- بحار الأنوار: ۱۰۴/۵۱ ب ۱ ح ۳۹ از كشف الغمّة از محمد بن طلحه.

۴- يقال: صرّ الدراهم في الصرة؛ وضعها.

للناس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتم فيه الدّم الحرام وركبتم فيه المحارم فيعطى عطاء لم يعطه أحد قبله؛^۱ زمانی که «قائم علیّه» ظهور کرد و داخل کوفه شد، خداوند هفتاد هزار صدیق از پشت کوفه (وادی السلام) مبعوث می‌گرداند. پس در (صف) یار و انصار او قرار می‌گیرند و سواد (عراق) را به اهلش برمی‌گرداند؛ چون آنها اهل او هستند و برای مردم دوبار (در سال) عطا (ی کامل) می‌بخشد، و دوبار هم در هر ماه روزی می‌دهد و میان مردم مساوات برقرار می‌کند، به طوری که مستحقّ زکات نمی‌بینی و مؤدیان زکات با زکاتشان پیش شیعیان می‌روند و آنها هم قبول نمی‌کنند و به کیسه‌ای می‌ریزند و به در خانه‌های آنها دور می‌زنند، ولی هیچ کس از آنها نمی‌پذیرند و می‌گویند: ما نیازی به درهم‌های شما نداریم.»

همه اموال اهل دنیا از باطن و ظاهر زمین برای او جمع می‌شود، پس به مردم گفته می‌شود که بیایید به سوی مالی که به خاطر آن قطع رحم کردید و خون حرام ریختید و مرتکب محرمات شدید. پس عطایی می‌دهد که کسی پیش از او نداده باشد.

۱۴ < تقسیم بی حساب

سخاوت «قائم علیّه» و رشد اخلاقی مردم و تأمین نیازهای آینده جامعه به طور اطمینان بخش و فراوانی منابع درآمد و خلاصه غنای روحی و جسمی سبب می‌شود که حتی امام و مردم نیاز به شمارش اموال پیدا نکنند و هر نیازمندی نیاز خود را از بیت المال حکومتش بدون تشریفات برمی‌دارد.

۱- «و یقسّم المال ولا یعدّه؛ مال را بدون شمارش تقسیم می‌نماید.»^۲

۲- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ثمّ یكون فی آخر امتی خلیفة یحثو المال حثوا ولا یعدّه عدّاً وذلک حتی یضرب الإسلام بجرانه؛^۳ سپس در آخر امت من خلیفه‌ای می‌باشد که مال را

۱- الزام الناصب: ص ۲۳۰؛ بشارة الإسلام: ص ۲۵۴؛ یوم الخلاص: ص ۲۰۴ مقدار از آن؛ بحار الأنوار: ۵۲/

۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲ از کتاب الغیبة. ۲- صحیح مسلم به شرح النووی: ۱۸ / ۳۹.

۳- البیان: ص ۸۳؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۶؛ صحیح مسلم: ۱۸ / ۱۸۵؛ منتخب الأثر: ص ۲۲۱ ف ۲ ب ۱ ح ۷۸

بی حساب پخش می‌کند و بدون شمارش پرداخت می‌نماید و به این روش خواهد بود تا اسلام پایه‌هایش را محکم گرداند.»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يُفِيضُ الْمَالَ حَتَّى يَهْمَ الرَّجُلُ بِمَالِهِ مِنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ حَتَّى يَتَصَدَّقَ فَيَقُولُ الَّذِي يَعْرُضُهُ عَلَيْهِ لَا أُرَبُّ لِي بِهِ؛^۱ مال را طوری می‌ریزد (در اختیار مردم قرار می‌دهد) کسی با مالش همت می‌ورزد (می‌گردد) کسی را پیدا نماید که مال او را قبول کند، ولی به هر کس پیشنهاد می‌کند، در جواب می‌گوید: من احتیاجی به آن ندارم.»

۴- «يُفِيضُ الْمَالَ فَيُضَا وَيَحْتَوِ الْمَالَ حَتَّى لَا يَعْذُ عَدَا؛^۲ مال را فراوان می‌دهد و بی حساب می‌ریزد و بی شمار می‌دهد.»

۵- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يُعْطَى الْمَالَ بِغَيْرِ عَدَدٍ؛^۳ در آخر الزمان خلیفه‌ای خروج می‌کند که مال را بی شمار می‌دهد.»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی فرا می‌رسد که زمین پر از ستم می‌شود و کسی نمی‌تواند (آشکارا) نام خدا را ببرد (دم از حق و عدالت بزند) پس خدای عزوجل مردی را از من و خاندان من برمی‌انگیزد که زمین را پر از عدل می‌کند، آن‌گونه که پیش از او پر از ستم می‌شود و زمین قطعات کبد خود را برای او بیرون می‌فرستد و ثروت را بدون شماره و محاسبه در میان مردم پخش می‌کند (هر کس به قدر نیازش از آن بر می‌گیرد).^۴

۱۵ < نبود مستحق زکات

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «يسوَّى بين الناس حتى لا تری محتاجاً إلى الزكوة؛ میان مردم

بنقل از بحار الأنوار: آن هم از أمالی شیخ.

۱- مسند احمد ۲/ ۵۳۰؛ روزگار رهایی: بخش ۱۴ ص ۵۹۷.

۲- البیان: ص ۸۴؛ منتخب الأثر: ص ۱۵۹؛ صحیح مسلم: ۱/ ۱۸۵؛ الإمام المهدي: ص ۲۹۶.

۳- بحار الأنوار: ۱۰۵/۵۱ ب ۱ ح ۳۹ از كشف الغمّة از محمّد بن طلحة هذا حديث صحيح أخرجه مسلم.

۴- «افلاذ» جمع... به معنی قطعه و شعبه است و «افلاذ کبد» به اشیاء گران بها اطلاق می‌شود و در اینجا اشاره به متاع گران قیمت و پر ارزش درون زمین است.

به تساوی تقسیم می‌نماید، به گونه‌ای که مستحق زکات پیدا نشود.^۱

۲- پیامبر ﷺ در حدیثی فرمود: **فیتواسون ویقتسمون بالسویة فیستغنی الفقیر ولا یعلو بعضهم بعضاً وقیل معنی "وضع الجزیة" أن المال یكثر حتی لا یوجد محتاج ممن یوضع فیهم الجزیة یدل علیه قوله ﷺ: فیفیض المال حتی لا یقبله أحد؛ به همدیگر مواسات می‌کنند و تقسیم مساوی می‌نمایند، پس فقیر غنی می‌شود و بعضی به بعض دیگر برتری جویی نمی‌کند.**

بعضی از علما در حدیث نزول عیسیٰ ﷺ جمله «و جزیه فرا می‌گذارد» را این طوری معنا کرده‌اند که مال آن قدر زیاد می‌شود که نیازی به اخذ جزیه نخواهد بود و به این معنا جمله «فیفیض المال... دلالت می‌کند.

۳- حضرت صادق ﷺ فرمود: به یکدیگر صله و نیکی نمایید و بر یکدیگر رحم کنید. سوگند به آن کس که دانه را می‌شکافد و بنده را می‌آفریند! زمانی بر شما بیاید که یک نفر از شما برای ادای درهم و دینار خود موردی نیابد (چون همه مستغنی باشند، کسی پیدا نشود که به او صله و احسان کنند).^۲

۴- هم چنین امام صادق ﷺ فرمود: «مهدی ﷺ» در میان مردم مساوات برقرار می‌کند به طوری که دیگر به زکات محتاج نشوند، صاحبان زکات، زکات خود را به نیازمندان شیعه ارایه دهند و آن‌ها نمی‌پذیرند. پس آن را در کیسه می‌ریزند و بر در خانه‌های ایشان می‌چرخند، اما آن‌ها می‌گویند: ما نیازی به زکات شما نداریم.^۳

۵- صادق آل محمد ﷺ به مفضل فرمود: زمین گنج‌های خود را ظاهر کند، چنان که مردم گنج‌ها را بر روی زمین ببینند و مرد جستجو کند و کسی را نیابد که او را به مال خود صله نماید و از زکات او بگیرد و نیابد کسی را که از او قبول کند و مردم مستغنی باشند به آن چه که خداوند از فضل خود به آن‌ها کرم فرموده است.^۴

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ذیل ح ۲۱۲.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۵۸۴ ح ۱۱۳۳؛ بحار الأنوار: ۵۱/۱۴۶ ب ۶ ح ۱۷؛ عقد الدرر: ص ۱۷۱ ب ۸ ح ۳۷۲.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/۳۲۴ ح ۸۶۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲.

۴- روضة الواعظین: ۲/۲۶۴؛ المستجاد: ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۷ ب ۲۷ ح ۷۷؛ الزام الناصب: ص

۱۶ < کاش مرده‌ها زنده بودند

پیش از ظهور «قائم علیه السلام» مردم جهان در اثر جنگ‌ها و ستم ستمگران و زلزله‌ها و قحطی‌ها به طور کلی از نبود امنیت و معیشت و فراگیری بیماری‌های گوناگون، از قبیل؛ وبا و طاعون و مرگ سفید و سرخ و... به ستوه آمده و شب و روز ناله می‌کنند و آرزوی مرگ خواهند کرد، حتی به سر قبر مردگان می‌آیند و می‌گویند: خوشا به حال شما که مرید و خلاص شدید، کاش ما به جای شما بودیم!

اما بعد از ظهور امام زمان علیه السلام و وارونه شدن همه آن نکبت‌ها و برچیده شدن آن بدبختی‌ها و رسیدن به رفاه و فراوانی نعمت و... باز بر سر مزارها آمده و می‌گویند: کاش زنده بودید و می‌دیدید چه روزهایی را می‌گذرانیم!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یرضی عنه (یحبه) ساکن السماء وساکن الأرض (ترسل) لا یدع السماء من قطرها إلا صبه مدراراً ولا یدع الأرض من نباتها شیئاً إلا أخرجته حتی یتمنی الأحياء الأموات؛^۱ از «قائم علیه السلام» ساکنان آسمان وساکنان زمین راضی خواهند بود، آسمان قطرات (بارانش) را نگه نمی‌دارد، مگر آن‌که سیل آسا می‌ریزد و زمین چیزی از سبزی‌هایش را نمی‌گذارد، مگر این‌که بیرون می‌آورد تا جایی که زنده‌ها آرزوی زنده شدن مرده‌ها را می‌کنند.»

۱۷ < بیاید و بگیرید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تعال إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفکتهم فيه الدماء رکبتم محارم الله فیعطی شیئاً لم یعطه أحد کان قبله؛^۲ بیاید به سوی مالی که که به خاطر آن قطع رحم‌ها کردید و خون‌ها ریختید و محرمات خدا را مرتکب شدید. پس چیزی (از

۲۳۰؛ بشارة الإسلام: ص ۲۵۴؛ عصر ظهور: بخش ۱۴/ ۵۹۸.

۱- کشف الغمّة: ص ۲۶۸/۳؛ ینابیع المودة: ۳/ ۶۲ از اسعاف الرّاعین؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۵؛ الصّواعق المحرقة ۱۶۱ بحار الأنوار: ۵۱/ ۱۰۴ ب ۱ در ادامه حدیث ۹۱ از کشف الغمّة و مدار قریب المضمون و تغییر در عبارات دیگر.
۲- منتخب الأثر: ص ۴۳۰ و مصادر زیاد دیگر.

مال) عطا می‌دهند که کسی پیش از او عطا نکرده است.

۱۸ < تأسف قاتلان و دزدان و قاطعان رحم

رسول خدا ﷺ فرمود: «فیجییء السارق فیقول: فی مثل هذا قَطَعْتُ یدی! یجییء القاتل فیقول: فی هذا قَتَلْتُ! ویجییء القاطع فیقول: فی هذا قَطَعْتُ رَحِمِی ثم یدعونه فلا یأخذونه منه شیناً؛^۱ پس دزد می‌آید و می‌گوید: به خاطر این (مال) دست‌هایم بریده شد و قاتل می‌آید و می‌گوید: به خاطر این کشتم و قاطع رحم می‌آید و می‌گوید: به خاطر این رحمم را قطع نمودم. پس همه را تک تک صدا می‌زنند که آن مال را بگیرند هیچ‌کس چیزی از آن نمی‌گیرد.

۱۹ < فرمانبرداری زمین

امام مجتبیٰ علیه السلام فرمود: «وتخرج الأرض نسبتها وتُنزل السماء برکتها وتظهر له الكنوز... فطوبی لمن أدرك أيامه وسمع كلامه؛^۲ و زمین کشته‌هایش را بیرون فرستد و آسمان برکتش را نازل کند و گنج‌های زمین آشکار می‌شوند... پس خوشا به حال آن کس که روزهای او را درک نموده و سخنش را بشنود!»

۲۰ < اگر لطف خدا نبود طغیان می‌کردند

فراوانی نعمت و غرق در مواهب زندگی و عدم احساس کمبودی، انسان را به سرکشی و پیمودن راه انحرافی وادار می‌سازد، مگر این که لطف و عنایت خداوند بدرقه راه زندگی‌اش باشد.

در دوران امامت حضرت «مهدی موعود علیه السلام» مردم آن‌گونه در نعمت و رفاه غرق

۱- الصواعق المحرقة: ص اول روایت و همچنین در بشارة الإسلام: ص ۷۱؛ المهدي: ۲۲۱؛ ينابيع المودة: ۳ / ۸۶؛ الإمام المهدي: ص ۹۷ بعضی آن از ابن عباس.

۲- بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۸۰؛ منتخب الأثر: ص ۴۸۷؛ ينابيع المودة: ۳ / ۱۳۶ بعضی از آن از اسعاف الراغبین؛ بشارة الإسلام: ص ۷۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام و ۲۴۷ و ۱۶۱؛ احتجاج: ۲۹۱؛ قادتنا: ۷ / ۳۲۱ ب ۳۹ ح ۱۲.

می شوند که اگر سعادت و توفیق دستشان را نگیرد، طغیان و سرکشی گریبان گیرشان خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ويخرج الله من الأرض بذرها وينزل من السماء قطرها يخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي ويوسع الله على شيعتنا ولولا ما يدركهم من السعادة لبغوا!»^۱ خداوند از زمین بذرها را خارج می نماید و آسمان قطراتش را نازل می کند و مردم خراج خود را بیرون می کنند و کول کرده به سوی «مهدی» می آیند و خداوند شیعیان ما را وسعت می دهد و اگر سعادت آنها را درک نمی کرد، طغیان می کردند.»

۲۱ < پرداخت حقوق

۱- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «كأنى بدينكم هذا لا يزال مولياً يفحص بدمه وفي نسخة يحصص بذنبه ثم لا يرده عليكم إلا رجل منا أهل البيت فيعطيكُم في السنة عطاءين يرزقكم في الشهر رزقين... الخبر؛ گویا این دین شما را می بینم که عقب گرد کرده و در خون خود دست و پا می زند و روی خاک مانند شخص محتضر به خود می پیچد و هیچ کس نمی تواند آن دین را (از آن حالت نجات داده و) به شما برگرداند، مگر مردی از ما اهل بیت. پس در هر سال برایتان دو عطای (مهم) می دهد و در هر ماه دوبار رزق (حقوق) برای شما پرداخت می کند.»^۲

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: در سال به شما دوبار عطا کند و در ماه دو مرتبه رزق ماهانه می دهد.

۳- هم چنین فرمود: بین همه مردم در عطا مساوات قرار می دهد تا این که احدی محتاج زکات نباشد.^۳

۱- بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ ادامه حدیث ۹۱ از تفسیر عیاشی: ۵۶۶۱/۲.

۲- بیان الأئمة: ۲۱۰/۳ از کتاب مکیال المکارم.

۳- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۲۴ ح ۸۶۷ و ۸۶۸ بحار الأنوار: ۳۵۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۶ و ۳۹۰ ح

۲۲ < برداشت محصول

کشاورز و باغبان تا برداشتن حاصل زحمات خود از بلایای آسمانی و زمینی مصون نیست که آیا به استفاده از آن موفق خواهد شد یا نه.

اما در زمان خلافت و امامت حضرت «مهدی موعود» علیه السلام دگر از این نگرانی‌ها خبری نیست؛ چون کشاورزان و صاحبان باغات و حرفه‌های او، بیمه شدگانند و به امنیت رسیدگان و هیچ خطری آن‌ها را تهدید نخواهد کرد!

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی در پاسخ عمران بن حصین فرمود: «و تنبت الأرض ضعف أكلها؛ زمین چندین برابر خوردنی‌هایش را می‌رویاند.»^۱

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه «قائم علیه السلام» قیام کند، حکم به عدل نماید و جور در ایام او مرتفع گردد و راه‌ها امن شود، زمین برکات خود را ظاهر سازد و حق به اهلش برگردد.^۲

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پس زمین خوشحالی خود را به سبب عدل ظاهر نماید و آسمان باران خود را فرو فرستد و درخت میوه خود را افزون دهد و زمین گیاه خود را رشد دهد و برای اهل زمین، خود را می‌آرایند و زینت کنند و حشی‌ها امین (اهلی) باشند تا این که در همه اطراف زمین مانند چارپایان می‌چرند.^۳

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و تخرج الأرض نباتها ويعطى المال وتكثر الماشية؛^۴ و زمین سبزی‌هایش را بیرون آورد و مال عطا نماید و چارپایان زیاد شود.»

۱- اختصاص: ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲ ح ۷۳؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۳/۴.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۶۱/۵ ح ۱۴۸۴ بحار الأنوار: ۳۳۸۵۲ ب ۲۷ ح ۸۳؛ إلزام الناصب: ۲۸۱/۲-۲۸۲؛ ارشاد مفید: ۲/۳۵۹ ب ۴۰ ح ۷.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۸۲/۵ ح ۱۵۰۴ بحار الأنوار: ۸۵/۵۳- ب ۲۹ ح ۸۶.

۴- بحار الأنوار: ۳۱۵/۵۲.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ولم تدخر الأرض شيئاً من نباتها؛^۱ زمین چیزی از سبزی هایش را ذخیره نمی‌کند.»

۲۳ < عمران و آبادی شهر و دشت

ویرانی‌های زمین نه به خاطر کمبود نیروی انسانی است و نه کمبود مالی، بلکه نتیجه ویرانگری انسان‌ها و صرف بیهوده منابع مالی و انسانی و عدم احساس مسئولیت است، هنگامی که این‌ها در پناه یک نظام صحیح اجتماعی برطرف گردد، آبادی گفته شده محقق و حتمی خواهد شد، به خصوص که از پشتوانه منابع جدید فوق العاده‌ای نیز برخوردار شود.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یأمرهم بعمران المَدُنِ؛ و آن‌ها را امر به آباد کردن شهرها می‌فرماید.»^۲

۲- «ولا یبقی فی الأرض خراب إلا یعمرها؛^۳ در زمین خرابی (ویرانه‌ای نمی‌ماند) مگر این‌که آن را آباد کند.»

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «وتعمر الأرض وتصفو وتزهوا (بمهدیها)؛^۴ زمین با وجود (مهدی علیه السلام) آباد، خرم و سرسبز می‌شود.»

۲۴ < آب چشمه‌ها و نهرها

برای زندگی در روی زمین «آب» حرف اول را می‌زند. برای عمران و آبادی زمین از کشاورزی تا ساخت و ساز و در آمدهای کلان به وجود آب فراوان و نه‌های سرشار این نعمت عظمای خداوند بستگی دارد و در هر سرزمینی قحطی و کمبود آب حکم فرما شود، آن سرزمین و زندگی در آن محکوم به نابودی و فنا است.

۱- الزام الناصب: ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۳ با اندکی تفاوت.

۲- الإمام المهدی: ص ۳۷۱؛ روزگار رهایی: ۶۵۰/۲.

۳- منتخب الأثر: ص ۶۰۶ ف ۷ ب ۱۱ ح ۱ بنقل از اسعاف الراغبین ب ۲ ص ۱۴.

۴- همان مدرک: ص ۱۵۸ با لفظ دیگر؛ الزام الناصب: ص ۲۲؛ ینابیع المودة: ۷۸/۳ و ۱۳۲؛ الإمام المهدی: ۴۱-۴۲؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۷ از آن‌ها.

در زمان «دولت کریمه» از این جهت، هیچ گونه کمبود و نارسایی وجود نخواهد داشت. از زمین آب جوشیده و از آسمان باران بسیار می بارد و مردم از هیچ جهت نگران آن نخواهند بود.

۱- «و تمداً النهار وتفيض العيون؛ نهرها کشیده می شود و آب چشمه ها فراوان می گردد.»^۱

۲- رسول خدا ﷺ فرمود: «وتجری به أنهارها؛^۲ به برکت او نهرها جاری می شود.»

۲۵ < ستون های طلا و نقره

رسول خدا ﷺ فرمود: «تقییء الأرض أفلاذ كبدها أمثال الأسطوانات من الذهب الفضة؛^۳ زمین پاره های جگر خود را بالا می آورد، مانند ستون ها و (پایه های) زر و سیم.»

۲۶ < بارش ملخ های طلائی

از جریان های استثنایی که جز زمان حضرت «ایوب علیهِ السلام» در تاریخ بشریت سابقه نداشته است، باریدن طلا به صورت ملخ از آسمان است که در پایتخت «کوفه» برای «حضرت مهدی علیهِ السلام» اختصاص داده می شود و از آن بهره مند می گردد.

امام صادق علیهِ السلام فرمود: «مهدی علیهِ السلام» بعد از گشت زدن شرق و غرب، به کوفه بر می گردد و در کوفه از آسمان ملخ طلا بیارد، چنان که برای ایوب در بنی اسرائیل بارید و گنج های زمین را از طلا و نقره و جواهر مابین اصحاب خود تقسیم می نماید.^۴

۱- اختصاص: ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲ ح ۷۳؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۳/۴.

۲- منتخب الأثر: ص ۱۵۸ با لفظ دیگر؛ الزام الناصب: ص ۲۲؛ ینابیع المودة: ۷۸/۳ و ۱۳۲؛ الإمام المهدی: ۴۱-۴۲؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۷ از آن ها.

۳- ینابیع المودة: ۸۶/۳؛ الصواعق المحرقة ص ۲۳۵؛ بشارة الإسلام: ص ۷۱؛ المهدی: ص ۲۲۱؛ الإمام المهدی: ص ۹۷؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۷ از آن مصادر.

۴-... ثم قال الصادق علیهِ السلام: ثم يعود المهدی علیهِ السلام إلى الكوفة وتمطر السماء بها جرادا من ذهب كما أمطره الله فی بنی اسرائیل علی ایوب و یقسم علی أصحابه كنوز الأرض من تبرها ولجینها و جواهرها... إلزام

۲۷ < استخراج معادن

استخراج معادن و استفاده از خزاین زیر زمین برای دولت‌ها و حکومت‌ها از مسایل حیاتی است؛ زیرا این مواهب خدادادی پایه‌های اصلی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. جامعه‌ای که از این موهبت‌های خداوندی محروم است، در مضیقه قرار گرفته و در تنگنای زندگی گرفتار خواهد شد.

بدین جهت در عصر حضرت «قائم عجل الله تعالی فرجه» از منابع زیرزمینی بسیار استفاده کرده و خداوند متعال ذخایر و خزاین فراوان در اختیار او قرار خواهد داد.

۱- خداوند متعال فرمود: «و له أظهر الكنوز والذخائر بمشيئتي؛^۱ و با مشیئت خود

برای او خزاین و ذخایر را آشکار می‌سازم.»

۲- ابوسعید خدری گوید که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «و تخرج له الأرض أفلاذ

کبدها؛^۲ و زمین پاره‌های جگر خود را برای او بیرون فرستد.»

۳- امام مجتبی عجل الله تعالی فرجه فرمود: «و تظهر له الكنوز؛^۳ و خزاین برای او آشکار شود.»

۴- امام کاظم عجل الله تعالی فرجه فرمود: «و يظهر الله - عز وجل - له كنوز الأرض ومعادنها؛^۴ و

خدای - عز وجل - برای او خزاین و معادن زمین را ظاهر نماید.»

۵- حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود: خداوند گنج‌ها و معادن زمین را برای او ظاهر

کند.^۵

الناصب: ۲/ ۲۷۹؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۳۴ ب ۲۵؛ معجم الملاحم والفتن: ۱/ ۴۲۳.

۱- منتخب الأثر: ص ۲۲۱ ف ۲ ب ۱ ح ۷۷ بنقل از آمالی صدوق.

۲- منتخب الأثر: ص ۲۲۱ ب ۱ ح ۷۸. «تشبیه خزاین زمین را به قطعات جگر از استعارات عجیبه است؛

چون کبد و تکه‌های آن از اعضای شریفه انسان است، هم چنین خزینه‌های زمین از نفایس و گران‌بهارترین موجودات زمینی است» (سید رضی رحمته الله علیه در مجازات آثار نبویة).

۳- منتخب الأثر: ص ۶۰۶ ف ۷ ب ۱۱ ح ۱ بنقل از اسعاف الزاغین ب ۲ ص ۱۴؛ یوم الخلاص ص ۳۷۴.

۴- همان مدرک: ص ۳۶۱ ف ۳۵ ب ۲ ح ۲؛ کمال الدین: ۲/ ۳۶۸؛ کفاية الأثر: ص ۳۲۳؛ المحججة فی ما نزل فی القائم الحججة: ۴۵۲.

۵- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱/ ۲۵۶ ح ۱۵۸؛ اعلام الوری: ۲/ ۲۵۰ ب ۲ ف ۳؛ اثبات الهداة: ۳/ ۴۸۰ ب

۳۲ ف ۵ ح ۱۸۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۲۳ ب ۲۷ ح ۳۱.

۶- امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: زمین گنج‌های خود را ظاهر کند، چنان‌که مردم گنج‌ها را (بدون زحمت استخراج و از فراوانی) بر روی زمین ببینند و مرد جستجو کند و کسی را نیابد که او را با مال خود صله نماید و از وی زکات بگیرد و نیابد کسی را که از او قبول کند و مردم مستغنی باشند به آن چه که خداوند از فضل خود به آن‌ها کرم فرموده است.^۱

۲۸- استخراج و دایع

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در وسط مسجد کوفه چشمه‌ای است از روغن و چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب که آشامیدنی برای مؤمنین و چشمه‌ای از آب که پاک‌کننده مؤمنین است.^۲

این حدیث را در سیره حضرت «مهدی موعود علیه السلام» نوشته‌اند، شاید چنین به نظرشان آمده است که خارج‌کننده این چشمه‌ها، آن حضرت خواهد بود.

۲- در رحبه کوفه: دوازده هزار شمشیر بیرون می‌آورد.

۳- طبق بعضی روایات تابوت آدم و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام و الواح و تورات موسی علیه السلام و سایر کتاب‌های آسمانی بسیاری را از دریاچه طبریه بیرون می‌آورد.^۳

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «یفتح أرمينية والقسطنطنية ويقسم المال؛ ثم يعود إلى بیت المقدس ويستخرج ذخائر الأنبياء؛^۴ أرمينية وقسطنطنية را فتح می‌کند و مال را تقسیم می‌کند، سپس به بیت‌المقدس برمی‌گردد و ذخایر انبیا را استخراج می‌نماید.»

۵- عبد الله بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كانت عصی موسى قضيب أس

۱- روضة الواعظین: ۲/۲۶۴؛ المستجد: ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۷ ب ۲۷ ح ۷۷.

۲- فروع کافی: ۳/۴۹۲ کتاب فضل الصلاة باب فضل المساجد ح ۲؛ تهذیب الأحكام: ۳/۲۵۱ ب ۲۵ ح ۶۸۹ / ۹؛ بشارة الإسلام: ص ۲۸۹ ح ۱۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۶ ب ۲۷ ح ۱۷۲.

۳- مهدی منتظر: ۴۲۴؛ د.

۴- اسعاف الزاغیین: ص ۱۱۲ با تفصیل؛ بشارة الإسلام: ص ۲۹۷ جز اولش؛ الزام الناصب: ص ۹۶؛ بحار الأنوار: ۵۱/۸۴ با الفاظ نزدیک هم؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۰؛ الإمام المهدی: ۳۴۳.

من غرس الجنة أتاه بها جبرئيل عليه السلام لما توجه تلقاء مدين وهي وتابوت آدم في بحيرة طبرية لن يبليا ولن يتغيرا حتى يخرجها القائم إذا قام عليه السلام؛^۱ چوپ عصای موسی از کشت‌های بهشت بود که جبرئیل برایش آورد، آن وقتی که به سوی «مدین» می‌رفت، عصا وتابوت آدم در دریاچه «طبریه» است وپوسیده نمی‌شود و تغییر نمی‌یابد تا وقتی که «قائم عليه السلام» خروج کرد، آن‌ها را بیرون می‌آورد.»

۶- ابی الجارود گوید که امام باقر عليه السلام فرمود: «إذا ظهر القائم عليه السلام ظهر براية رسول الله صلى الله عليه وآله خاتم سليمان وحجر موسى وعصاه؛^۲ زمانی که «قائم عليه السلام» ظهور کرد، با پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله و خاتم سلیمان و سنگ و عصای موسی عليه السلام ظاهر می‌شود.»

۷- جابر گوید که امام باقر عليه السلام فرمود: «أول ما يبدء القائم عليه السلام بأنطاكية فيستخرج منها التوراة من غار فيه عصى موسى وخاتم سليمان قال: وأسعد الناس به أهل الكوفة وقال: إنما سمى المهدي لأنه يهدي إلى أمر خفي حتى أنه يبعث إلى رجل لا يعلم الناس له ذنب فيقتله حتى أن أحدهم يتكلم في بيته فيخاف أن شهد عليه الجدار؛^۳ اولین کاری که «قائم عليه السلام» شروع می‌کند در انطاکیه است. پس از آن‌جا تورات را از غاری که عصای موسی و انگشتر سلیمان عليه السلام در آن است، بیرون می‌آورد و سعادتمندترین مردم در آن زمان مردم کوفه هستند، وی را «مهدی عليه السلام» نامیدند؛ چرا که به امر پنهان هدایت می‌شود، حتی او کسی را می‌فرستد به مردی که مردم برای او گناهی نمی‌دانند، پس او را می‌کشد. (بعد از آن دیگر کسی از ترسش) در خانه خود حرف نمی‌زند، می‌ترسد دیوار علیه او شهادت دهد.»

امام باقر عليه السلام فرمود: وی را «مهدی عليه السلام» نامیدند؛ چرا که به امر پنهان هدایت می‌شود، تورات و انجیل را از سرزمینی که به آن انطاکیه^۴ گویند، بیرون خواهد آورد.^۵

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۴ از غیبت نعمانی.

۲- همان مدرک: باب ۳ حدیث ۲۷ ص ۲۳۸؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۵.

۳- بشارة الإسلام: ص ۲۵۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲ از کتاب الغيبة.

۴- شهری در جنوب ترکیه است.

۵- إنما سمى المهدي لأنه يهدي إلى أمرٍ قد خفي و يستخرج التوراة و الإنجيل من أرضٍ يقال لها أنطاكية.

۸- وی را «مهدی علیه السلام» نامیدند؛ چون به اسفاری از تورات راهنمایی می‌شود، آن‌ها را از کوه‌های شام بیرون می‌آورد و یهود را به سوی آن اسفار دعوت می‌نماید با دیدن کتاب‌ها جمعیت فراوانی تا حدّ سی هزار (در وحله اول) تسلیم وی خواهند شد.^۱

۹- «مهدی علیه السلام» تابوت سکینه را از غار انطاکیه و اسفار تورات را از کوه‌های شام بیرون آورده و به وسیله آن اسفار با یهود محاجّه می‌نماید، پس بسیاری از آنان تسلیم وی خواهند شد.^۲

۱۰- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «یستخرج الزبور من بحیره الطیریه فیها مماترك آل موسی و هارون علیه السلام تحمله الملائکه و فیها الألواح و عصا موسی علیه السلام؛^۳ زبور را از دریاچه بحیریه بیرون آورد و در آن است ما ترک آل موسی و هارون علیه السلام که فرشته‌ها آن را حمل می‌کنند.»

۱۱- «یستخرج التوراة و سائر کتب الله - عزّ وجلّ - من غارٍ فی أنطاکیة؛^۴ تورات و سایر کتاب‌های خدا را از غار انطاکیه بیرون می‌آورد.»

۱۲- اسحاق ثعلبی با سند تا تمیم الداری نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إن فی غار ثور فی جبلها (وقیل غار غیران) رضراضاً من ألواح موسی و کسّر عصاه و رضراضاً فیها تابوت السکینه فلیس تمر سحابة شرقیة ولا غربیة و کوفیة ولا قبلیة إلا أحببت

الملاحم والفتن: ص ۵۴-۵۵؛ بشارة الإسلام: ۲۴۷؛ ینابیع المودة: ۳/ ۱۳۶ از اسعاف الراغبین؛ المهدي: ص ۲۲۷؛ الحاوی للفتاوی: ۲/ ۱۵۹؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۲۵ و ۵۲/ ۳۹۰؛ غیبت نعمانی: ص امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص ۵۸۸ بنقل از عقد الدرر؛ یوم الخلاص: ص ۲۳۵ در این مصادر بعضی نصّها اختلاف هست اما معنای یکی است و در بعضی از آن‌ها آمده است أنه يدعو الیهود فیسلم منهم ثلاثون ألفاً ثم یتخرج مائدة سلیمان بن داود علیه السلام.

۱- امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص ۵۸۸ بنقل از عقد الدرر.

۲- ینابیع المودة: ۳/ ۱۳۶ ب ۸۵ منتخب الأثر: ص ۳۰۹؛ المهدي: ۲۲۸؛ از اسعاف الراغبین: ص ۱۲۸؛ امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص ۵۸۸ بنقل از اسعاف الراغبین در حاشیة نور الأبصار ص ۱۲۷.

۳- ینابیع المودة: ۳/ ۵۲؛ یوم الخلاص: ص ۲۳۵ از آن.

۴- الزام الناصب: ص ۵۵ و ۱۴۲؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۲؛ الحاوی للفتاوی: ۲/ ۱۵۰ در آن تابوت سکینه را نیز ذکر کرده است.

أن تُلقى برکتها ولا تمضی الأيام واللیالی حتی یستخرجها المهدی؛^۱ همانا در غار ثور در کوه آن (گفته شده غار غیران) خورده‌ریزه‌هایی از الواح موسی و شکسته‌هایی از عصای او و ریزه‌هایی از تابوت «سکینه» وجود دارد. پس ابری شرقی و غربی و کوفه‌ای و قبله‌ای از آن‌جا عبور نمی‌کند، مگر این‌که دوست دارد برکتش را به آن‌جا فرو ریزد و روزها و شب‌ها نمی‌گذرد، مگر این‌که «مهدی علیه السلام» آن‌ها را استخراج می‌کند.»

۱۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «وفي بیت المقدس یتخرج تابوت السکینه وخاتم سلیمان بن داود والألواح الّتی نزلت علی موسی؛^۲ (وجود مقدّس قائم علیه السلام آن وقت که در بیت المقدس خواهد بود) تابوت سکینه^۳ و انگشتر سلیمان بن داود والواح‌هایی که به موسی نازل شده است، استخراج می‌کند.»

۱۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «یظهر علی یدیه تابوت السکینه من بحیره طبریة یحمل فیوضع بین یدیه ببیت المقدس فإذا نظرت إلیه الیهود أسلمت إلیاً قلیلاً منهم؛^۴ با دستان او تابوت سکینه از دریاچه طبریّه (در فلسطین) آشکار گردید، پس به مقابل او در بیت المقدس گذاشته می‌شود، زمانی که یهودی‌ها آن منظره را دیدند، جز اندکی از آن‌ها همه‌شان اسلام می‌آورند.»

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «إن المهدی یتخرج کتبا من غار أنطاکیة ویستخرج الزبور من بحیره طبریة فیها ممّا ترک آل موسی وهارون علیهما السلام تحمله الملائکة و فیها الألواح وعصا موسی؛^۵ به درستی که «مهدی علیه السلام» کتاب‌هایی از غار بیرون می‌آورد و زبور را از دریاچه طبریّه استخراج می‌نماید و در آن است آنچه را که موسی وهارون علیهما السلام ترک کرده‌اند، فرشته‌ها آن را حمل می‌کنند و الواح و عصای موسی در آن است.»

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «ألواح موسی عندنا وعصا موسی عندنا ونحن ورثة

۱- الملاحم و الفتن: ص ۱۱۶؛ ینابیع المودة: ۱۳۶/۳ و ۱۳۸ بنقل از اسعاف الراغبین: و ۱۶۷ ب ۹۴ ب ۹۴ از غایة المرام از العرایس؛ یوم الخلاص: ص ۲۳۶.

۲- الزام الناصب: ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۲ بعضی از آن و ص ۳۹۰؛ یوم الخلاص: ص ۲۳۶ از آن‌ها.

۳- درباره تابوت سکینه در بخش ۸ فصل تسلیحات نظامی گفتاری داشتیم، به آن‌جا مراجعه شود.

۴- الحاوی للفتاوی: ۱۶۱/۲؛ المهدی: ص ۷۴ و ۲۲۷؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۷؛ یوم الخلاص: ص ۲۲۷.

۵- الزام الناصب: ص ۷۲؛ یوم الخلاص: ص ۲۳۷.

النبتین؛^۱ الواح موسی در نزد ما است و عصای موسی پیش ما است و ما وارثان پیامبرانیم.»

۱۷- ابن اسمانوس به بیت المقدس آمد و با بنی اسرائیل جنگید و زینت‌های بیت المقدس را گرفت و مقداری را سوزاند و بقیه را به هزار و هفتصد کشتی بار کرد که به رومیه (به ترکیه یا به «رُم» پایتخت ایتالیا ببرد) که کشتی‌ها در دریا غرق شد و این (جریان را) حذیفه بن یمان به رسول خدا ﷺ خبر داده و فرمود: «لیستخرجن المهدی ذلک من البحر حتی یؤذیه الی بیت المقدس ثم یشیر المهدی و من معه الی البحر المحیط؛^۲ البتّه مهدی آن زینت‌ها را از دریا بیرون می‌آورد و به بیت المقدس برمی‌گرداند و سپس با همراهانش به سوی «بحر المحیط» رهسپار می‌شود.»

این روایت با روایات قبل منافات ندارد؛ چون بعضی مواردی انبیا در نزد آنها است و بقیه را نیز حضرت «مهدی ﷺ» بیرون خواهد آورد.

۲۹- آزادی برده‌ها

۱- جابر جعفی گوید که حضرت باقر علیّه السلام فرمود: پس به کوفه می‌آید و کوفه را منزل‌گاه خود قرار می‌دهد، هیچ غلام مسلمانی را نگذارد، مگر این که او را می‌خرد و آزاد نماید.^۳

۲- امیرالمؤمنین علیّه السلام می‌فرمایند: «فلا یتَرَک (لا یُبقی) عبداً مسلماً إلا اشتراه وأعتقه؛^۴ برده مسلمانی را ترک نمی‌کند، مگر او را خریده و آزاد نماید.»

۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «وبه یشخرج ذل الرق من أعناقکم؛^۵ به وسیله او ذلت رقیّت (بردگی) از گردن‌های شما برداشته می‌شود.»

۱- همان مدرک: ص ۷؛ يوم الخلاص: ص ۲۳۸.

۲- ینابیع المودة: ۳/۹۲ از کتاب «مسامرة الأخیار» محی الدین عربی.

۳- معجم احادیث الإمام المهدی: ۵/۲۲ ح ۱۴۵۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۲۴ ب ۲۵ ح ۸۷؛ المحجة: ص ۴۹؛ از تفسیر عیاشی.

۴- تفسیر عیاشی: ۱/۶۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۲۴ ب ۲۵ ح ۸۷؛ الزام الناصب: ص ۱۷۶.

۵- غیبت طوسی: ص ۱۱۴؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۶؛ بحار الأنوار: ۵۱/۷۵ ب ۱ ح ۲۹ از غیبت طوسی.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم يعتق كل مملوك ويعوض على أصحابه؛^۱ سپس همه برده‌ها را آزاد می‌کند و عوضش (قیمتش) را به صاحبانش پرداخت می‌کند.»

۳۰- ادای قرض‌های عموم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ولا غارماً إلا قضی دینه؛^۲ بدهکاری نمی‌ماند، مگر اینکه بدهی او را ادا می‌نماید و هیچ مقروضی نگذارد، مگر اینکه قرض او را ادا نماید.»^۳

۳۱- ادای مظلمه گرفتاران

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ولا مظلمة لأحد من الناس إلا ردّها؛^۴ و هیچ مظلمه‌ای برای احدی نگذارد، مگر اینکه مظلمه را برگرداند.»^۵

۳۲- ادای دیه غلامان کشته شده

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و لا یقتل منهم عبد إلا أدى ثمنه دية مسلمة إلى أهلها؛^۶ و هیچ غلامی از کسی در جنگ کشته نشود، مگر اینکه دیه او را به اهلیش ادا کند.»

۳۳- دادن دیه کشته شدگان

۱- «و لا یقتل قتیل إلا قضی عنه دینه وألحق عیاله فی العطاء حتی یملاً الأرض قسطاً

۱- الملاحم و الفتن: ص ۵۸؛ بشارة الإسلام: ص ۱۸۵؛ الحاوی للفتاوی: ۱۵۴/۲؛ یوم الخلاص: ص ۲۷۷.

۲- تفسیر عیاشی: ۶۶/۱؛ بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷؛ الزام الناصب: ص ۱۷۶.

۳- معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۲/۵ ح ۱۴۵۲؛ بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷؛ المحجة: ص ۴۹؛ از تفسیر عیاشی.

۴- تفسیر عیاشی: ۶۶/۱؛ بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷؛ الزام الناصب: ص ۱۷۶.

۵- معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۲/۵ ح ۱۴۵۲؛ بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷؛ المحجة: ص ۴۹؛ از تفسیر عیاشی.

۶- تفسیر عیاشی: ۶۶/۱؛ بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷؛ الزام الناصب: ص ۱۷۶.

- «و لا یقتل منهم عبداً الا أدى دية مسلمة الى أهله» معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۲/۵ ح ۱۴۵۲؛ بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷؛ المحجة: ص ۴۹؛ از تفسیر عیاشی.

وعدلا كما ملنت ظلما وجورا وعدواناً؛^۱ و هیچ آزادی در رکاب آن حضرت کشته نشود، مگر این که قرض او را ادا کند و عیالات او را در لیست عطا گیران خود قرار دهد و (سرپرستی) نماید، تا این که زمین را پر از قسط و عدل نماید هم چنان که از ظلم و جور و تعدی پر شده است.^۲

۳۴ < ادای قرض های شیعیان

۱- مفضل به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «یا مولای من مات من شیعتکم وعلیه دین لإخوانه ولأضداده کیف یکون؟ قال الصادق علیه السلام: أول ما یبتدی المهدی علیه السلام أن ینادی فی جمیع العالم: ألامن له عند أحد من شیعتنا دین فلیذکره حتی یرد الثومة والخردلة فضلا عن القناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والأملاک فیوفیه إیاه. ^۳ ای مولای من! کسی از شیعیان شما مرده و قرض دارد به برادران خود و بر ضدهایش (سنی ها) چگونه خواهد شد؟!

فرمود: اولین کاری که «مهدی علیه السلام» شروع می کند، منادی از طرف او در همه جهان ندا می دهد: آگاه باشید! هر کس از شیعیان ما طلب دارد؛ بگوید (تا تمامی آنها را) پرداخت نماید، حتی پیاز و خردل تا چه رسد به طلب های بزرگ که از طلا و نقره و املاک بوده باشد.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «أول ما یبتدیء عدل المهدی أن ینادی فی جمیع العالم: ألامن من کان له عند شیعتنا دین فلیذکره حتی یرد الثومة والخردل فضلاً عن القناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والأملاک فیوفیه إیاه؛ ^۴ نخستین عدل «مهدی علیه السلام» آن است که در جهان ندا می دهد: هر کس از شیعیان ما طلب دارد بگوید، حتی پیاز و خردل را تا چه رسد طلا و نقره های سنگین وزن و املاک همه را ادا می نماید.»

۱- همان مدرک: ۶۶/۱؛ بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷؛ الزام الناصب: ص ۱۷۶.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۲۲/۵ ح ۱۴۵۲؛ بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷؛ المحجة: ص ۴۹؛ از تفسیر عیاشی.

۳- الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ۲۷۹/۲؛ بحار الأنوار: ۳۴/۵۳ ب ۲۵ ح ۱.

۴- بحار الأنوار: ۳۴/۵۳؛ الزام الناصب: ص ۲۲۰؛ یوم الخلاص: ص ۳۳۳.

۳۵ < حل مشکل مسکن

یکی از مشکلات و معضلات حل نشده و کمر شکن جامعه، مسأله مسکن است، مشکلی که خیلی از خانواده‌ها را متلاشی کرده و از پا در آورده است و سبب بروز اختلافات درون خانوادگی می‌باشد و بچه‌های معصوم را در اطاقک‌های تاریک و نمور و غیر قابل استفاده به ستوه آورده است و....

امام باقر علیه السلام فرمود: در عهد «قائم علیه السلام» این مشکل کاملاً حل خواهد شد و دیگر موردی برای نگرانی مردم بی بضاعت نخواهد ماند، همان‌گونه که در دولت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تقریباً حل شده بود و هر خانواده مسکنی مستقل برای خود داشت.^۱

چگونگی حل مشکل مسکن خیلی روشن است، با پیاده کردن اسلام و قوانین آن (زمین از آن خداست و هر کس که آن را آباد کند از آن اوست و امام هم حجّت و ولی مطلق خداست) دیگر جای بحثی نمی‌ماند و محلی برای قوانین دست و پاگیر شهرداری‌ها و ثبت اسناد و.. باقی نمی‌ماند؛ چون رشد عقول مردم و کمال جامعه به گونه‌ای خواهد بود که هر کس به طور آزاد طبق برنامه‌های صحیح، زیبایی شهر را رعایت خواهد کرد؛ چون وجدان جامعه اجازه نخواهد داد که کسی بی‌خانمان بماند و اختلافات طبقاتی خود به خود از جوامع «مهدوی علیه السلام» رخت بر خواهد بست «و الأرض وضعها للأنام»^۲ خداوند زمین را برای بندگان وضع کرده (آفریده) است.

۳۶ < مساکن بنی العباس

شخصی نقل کرد که وقتی که خانه صالح و قصر عیسی بن علی به پایان رسید و از خانه‌های بنی العباس صحبتی به میان آمد، مردی گفت: خداوند ویرانی آن‌ها را

۱- امام مهدی: ص ۶۳۹ به نقل از الغارات ثقفی.

۲- رحمن / ۱۰.

به ما بنمایاند!

امام صادق علیه السلام به او فرمود: «لا تقل هكذا بل يكون مسكن القائم وأصحابه أما سمعت الله - عز وجل - يقول «و سکنتم فی مساکن الذین ظلموا أنفسهم»^۱ این را نگو، بلکه آن ساختمان‌ها در اختیار «قائم علیه السلام» و اصحاب او خواهد بود. آیا نشنیده‌ای خدای - عز وجل - می‌فرماید: «و ساکن شدید در مساکن کسانی که به خودشان ظلم کردند.» این حدیث روایات و نظریه‌هایی را که مشعر بر این است که قبل از ظهور «قائم علیه السلام»، دولت بنی عباس دوباره تشکیل خواهد یافت و با دست امام علیه السلام برچیده خواهد شد را تأیید می‌نماید و گرنه پس از اضمحلال دولت دوران گذشته بنی عباس با دست هلاکو خان، هنوز ظهور و غلبه با نیروی امام علیه السلام انجام نگرفته و آثار قصوری باقی نمانده است تا اصحاب او در آن ساکن شوند. (در فصل «تکرار تاریخ» در این زمینه صحبت‌هایی گذشت).

۳۷ حل مشکل بی‌کاری

نطفه اصلی قسمتی از گرفتاری‌های اجتماعی و جرم و جنایات و شور چشمی و سرقت و شهوترانی‌ها و... بی‌کاری و درماندگی شغلی و نبود اشتغال و درآمد است.

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: در عصر «قائم علیه السلام» بی‌کاری به طور کلی از جوامع ریشه کن خواهد شد؛ چون آن بزرگوار بی‌کاری و بلا تکلیفی را برخواهد کند، آزادی شغل و مسافرت و تجارت و سرمایه آن‌ها را به همه مردم ارزانی خواهد داشت و مالیات و قوانین ظالمانه جمع می‌شود.

۲- امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عهدنامه تاریخی خود به مالک اشتر، این جمله را نوشت: مردم از دو دسته بیرون نیستند، یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش مانند تو می‌باشند. پس به آن‌ها با چشم برادری و برابری بنگر و آزادشان بگذار و از

۱- سوره ابراهیم: ۴۵ - تفسیر عیاشی: ۲/۲۳۵.

تأمین معاش به طور سالم مانع تراشی نکن.^۱

۳۸ < نعمت بی سابقه

۱- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یکون من أمتی المهدي انقصر عمره فسبع سنين والآفتان والآفتسح يتنعم أمتی في زمانه نعيماً لم يتنعموا مثله قط البر الفاجر يرسل السماء عليهم مدراراً ولا تدخر الأرض شيئاً من نباتها؛^۲ مهدي عليه السلام از امت من می باشد، ولی عمرش کوتاه است هفت یا هشت یا نه سال خواهد بود، امت من در زمان او با نعمت فراوان بهره مند می شوند که هرگز مانند آن دیده نشده است. خوبان و بدان (همگی) از آن برخوردار می شوند و آسمان برکاتش را سرشار می ریزد و زمین نیز از نباتاتش ذخیره نمی کند (همه را بیرون آورد).»

۲- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يخرج المهدي في أمتی يبعثه الله عياناً للناس يتنعم الأمة وتعيش الماشية وتخرج الأرض نباتها ويعطى المال صحاحاً؛^۳ «مهدي عليه السلام» در امت من خروج می کند، خداوند او را به طور آشکار برای مردم مبعوث می نماید و امت غرق در نعمت می شوند و چارپایان با فراخی می گذرانند و زمین نباتاتش را بیرون می ریزد و مال را به وفور عطا می نماید.

۳- امام صادق عليه السلام فرمود: «ويطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ من زكاته لم يوجد أحد يقبل منه ذلك استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله؛^۴ و مردی از شما کسی را می جوید که به او با مالش صله کند و زکاتش را بر می دارد (دور می زند و می چرخد) احدی را پیدا نمی کند که از او قبول نماید، مردم با رزقی که خداوند از فضلش ارزانی داشته غنی می شوند.»

۱- نهج البلاغة: بخش نامه ها.

۲- بحار الأنوار: ۷۸/۵۱ ب ۱ ح ۲۷ و ص ۸۳ ح ۳۷ از كشف الغمة.

۳- همان مدرک: ۸۱/۵۱ ب ۱ ح ۳۷ از كشف الغمة.

۴- همان مدرک: ۳۳۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۷ از ارشاد مفید.

۳۹ < گوارا باد

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه المنخزون فرمود: «ویقول القائم: کلوا هنیئاً بما أسلفتم فی الأيام لخالیه؛^۱ «قائم علیه السلام» می فرماید: بخورید، گوارا باد به خاطر زحماتی که متحمل شدید و سختی‌ها که کشیدید و گذرانیدید در روزهای (سخت) که پشت سر گذاشتید.»

۴۰ < پرنده‌ها و ماهی‌ها

حذیفه گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تفرخ الطیور فی أوكارها والحیتان فی بحارها؛^۲ پرنده‌ها در لانه‌های خود (با آرامش کامل) جوجه در آورند و ماهی‌ها در دریا‌هایشان (بدون مزاحمت) تخم ریزی کرده و بزرگ می‌شوند.»

۴۱ < کباب پرنده‌ها

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «إذا قام القائم استنزل المؤمن الطیر من الهوا فیذبحه فیشویه ویأکل لحمه ولا یکسر عظمه ثم یقول له أحيی باذن الله فیحیی ویطیر؛^۳ هرگاه «قائم علیه السلام» قیام کند، مؤمن پرنده را از هوا بخواند و او نیز فرود آید، پس ذبح کند و بریان کرده بخورد و استخوان‌هایش را نمی‌شکند، سپس رو به آن پرنده کرده و می‌گوید: با اذن خدا زنده شو! پس زنده شده پرواز می‌کند.»

۴۲ < کباب آهوان

امام صادق علیه السلام فرمود: «و كذلك الظباء من الصحاری؛^۴ و هم چنین آهوان صحراها (را کباب می‌کنند و می‌خورند).»

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار: ۵۳/۸۶ ب ۲۹ ح ۸۶ از مختصر بصائر الدرجات معجم احادیث الإمام المهدي: ۵/۸۲ ح ۱۵۰۴.

۲- اختصاص: ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۴ ح ۷۳؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/۱۳.

۳- معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/۵۷ ح ۱۱۳۲؛ دلائل الإمامة: ص ۴۶۲-۴۶۳ ح ۴۴۳/۴۷؛ اثبات الهداة: ۳/۵۷۳ ب ۴۸ ح ۷۰۴.

۴- دلائل الإمامة: ص ۲۴۶؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/۹.

۴۳ < نابودی حیوانات حرام گوشت

امام حسین علیه السلام ضمن حدیث طولانی فرمود: «ثم لأقتلن كل دابة حرم الله لحمها حتى لا يكون على وجه الأرض إلا الطيب؛^۱ سپس همه حیواناتی را که خداوند گوشت آنها را حرام کرده است، می کشم تا در روی زمین غیر از پاک (حلال گوشت) نباشد.»^۲

۴۴ < میوه ها در فصل مخالف

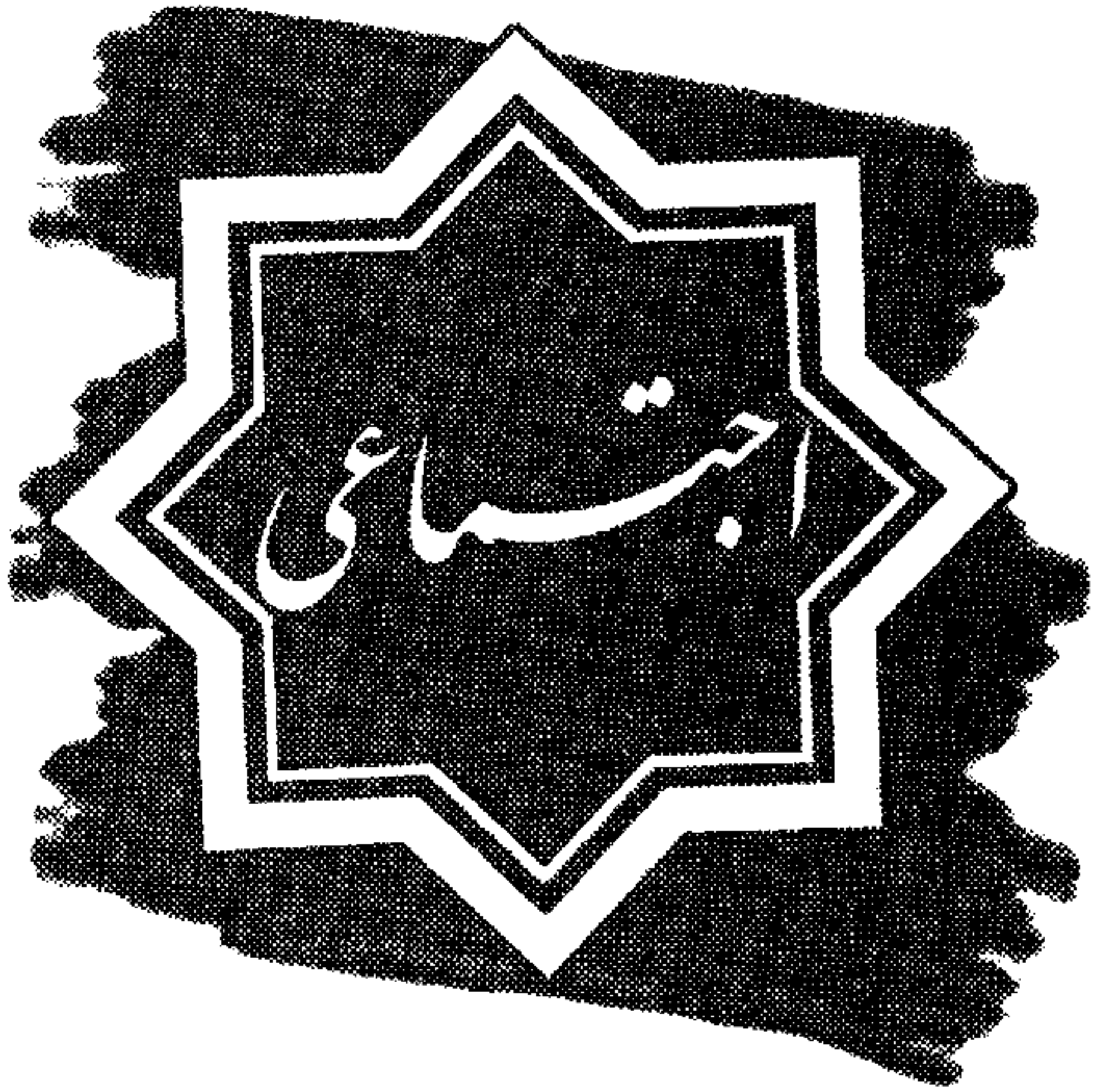
امام حسین علیه السلام فرمود: «ولينزلن البركة من السماء إلى الأرض حتى أن الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمرة ولتأكلن ثمرة الشتاء في الصيف وثمره الصيف في الشتاء وذلك قوله تعالى ﴿ولو أن أهل الكتاب آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون﴾؛^۳ و البته از آسمان به زمین برکت نازل می شود، حتی شاخه های درخت از کثرت میوه می شکنند و میوه های زمستان در تابستان و میوه های تابستان در زمستان خورده شود و این است (معنای) گفته خداوند «و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، بركات آسمان و زمین را برای آنها می گشودیم، ولی (آنها حق) را تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

۱- بحار الأنوار: ۶۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۵۲ از الخراج.

۲- اگر سند این روایت از نظر رجالی مخدوش نباشد، پذیرفتن این قسمت از آن به نظر خیلی سنگین می آید؛ زیرا تعداد حرام گوشتان روی زمین از آبیان گرفته تا پرندگان به مراتب از حلال گوشت ها بیشتر است، و انگهی حضرت با این مجموعه سنگین از مخلوقات الهی چه خصومتی می تواند داشته باشد تا نسل آنها را از جهان برچیده و منقرض نماید، مگر این که مصالحی فراتر از فهم ما بوده باشد.

۳- الأعراف ۹۶. بحار الأنوار: ۶۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۵۲ از الخراج.

بخش دوازدهم:



اجتماعی

۱- سیرت اجتماعی

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلماً وَجوراً؛ زمين را سراسر قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که سراسر پر از ستم و ظلم شده باشد.»^۱

۲- «فيريكم كيف عدل السيرة؛ به شما نشان خواهد داد که سیرت عادلانه چگونه است.»^۲

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و يسعهم عدله؛ و عدالتش آنها را فرامی‌گیرد.»^۳

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر؛ آگاه باش، به خدا سوگند! به طور یقین عدالت او به خانه‌هایشان داخل می‌شود، آن‌گونه که سرما و گرما داخل شود.»^۴

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «و يذهب الزنا وشرب الخمر ويذهب الربا ويقبل الناس على العبادات وتؤدى الأمانات وتهلك الأشرار وتبقى الأخيار؛ روابط نامشروع و مشروبات الکلی و ربا از بین می‌رود و مردم به عبادت رو می‌آورند و امانت‌ها ادا می‌شود و اشرار به هلاکت رسند و اخیار باقی می‌مانند.»^۵

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم جانت المزملة ويأتى الرجل إلى كيس أخيه

۱- غیبت طوسی: ص ۳۲؛ تاریخ عصر غیبت به نقل از آن.

۲- نهج البلاغة: خ ۱۳۸.

۳- بحار الأنوار: ۳۶۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۱.

۴- منتخب الأثر: ص ۴۷۴.

فياخذ حاجته لا يمنعه؛ وقتی که «قائم عجل الله» ما قیام کرد، دوستان می آیند و مردی به کیسه برادر (دینی اش) دست می برد و به مقدار احتیاجش برمی دارد و (صاحب کیسه) مانعش نمی شود.^۱ صداقت و دوستی به گونه ای پیاده می شود که برادران دینی مانند یک روح در قالب های متعدد زندگی می نمایند.»

۷- امام صادق عجل الله فرمود: «و يوسع الطريق الأعظم ويهدم كل مسجد على الطريق ويكسر كل جناح ويسد كل كوة إلى الطريق... ويهدم كل جناح وكنيف وميزاب إلى الطريق؛ جاده های اصلی (بزرگ راه ها) را توسعه دهد و هر مسجدی را که سر راه قرار گیرد، تخریب می نماید و بالکن ها را می شکند و پنجره هایی که به کوچه باز شود می بندد... هر بالکن و فاضلاب و ناودانی مشرف به راه عمومی باشد، ویران می سازد.»^۲

۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أبشركم بالمهدى... يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض. يقسم المال صحاحاً فقال له رجل: وما صحاحاً؟ قال السوية بين الناس...؛ شما را مژده می دهم به آمدن «مهدی عجل الله»... ساکنان آسمان و زمین از او راضی می شوند، او مال را به طور صحاح تقسیم می کند.

مردی سؤال کرد صحاح چیست؟

فرمود: تساوی (به مساوات میان مردم پخش می کند).^۳

۹- امام باقر عجل الله فرمود: «يسوي بين الناس حتى لا تری محتاجاً إلى الزكاة؛ در تقسیم اموال، مساوات را رعایت می نماید تا نیازمندی نمی بینی که مستحق زکات باشد.»^۴

۲ لغو امتیازات طبقاتی

در دوران حکومت های بعد از ظهور، خواه زمان «قائم عجل الله» یا در زمان رجعت و یا دوازده امام و پیشوا از اولاد «مهدی عجل الله» امتیازات طبقاتی ریشه کن شده و فخر

۱- بحار الأنوار: ۳۷۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۴ از اختصاص.

۲- غیبت طوسی: ص ۲۸۳؛ اصول کافی: ۳۶۸/۳.

۳- بحار الأنوار: ۸۱/۵۱ ب ۱ ذیل ح ۳۷؛ منتخب الأثر: ص ۱۴۷؛ مجمع الزوائد: ۳۱۳/۷.

۴- منتخب الأثر: ص ۱۵۷؛ ينابيع المودة: ۷۸/۳ و ۱۳۲؛ روزگار رهایی: ۶۰۲/۲.

فروشی به مال و تکبر به جاه از بین خواهد رفت و تقسیمات متساوی خواهد بود و دارای ملاک شخصیت و ارزش نخواهد شد.

طلا و نقره پول رایج آن زمان می شود و هر لحظه کسی که به آنها احتیاج پیدا کرد از امکانات حکومتی رفع نیاز می کند و دیگر جایی برای امتیازات طبقاتی وجود نخواهد داشت.

۳ < لغو تبعیضات نژادی

مسأله تبعیض نژادی و افتخار کردن به افراد سرشناس هر قبیله‌ای از قدیم الایام گریبان‌گیر بشریت و قومیت شده است. به هر جا و هر نقطه‌ای از جهان قدم بگذاری و سفر کنی، می بینی که جریان تبعیض نژادی به آن جا هم نفوذ کرده و انسان‌ها را مشغول خود ساخته است.

قرآن کریم برای مبارزه با این صفت زشت و ناپسند با آیه مبارکه «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست) بلکه گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا (به وضع شما) و آگاه (از رفتار شما) است»^۱ به همه تبعیضات نژادی خط بطلان کشید و ملاک شخصیت و شرافت و فضیلت را تنها تقوا و میزان عبودیت قرار داده است.

این معیار در جوامع بشری صد در صد جا نیفتاده است، اما در زمان حضرت «مهدی موعود علیه السلام» تربیت و فرهنگ به گونه‌ای پیش خواهد آمد که کسی جرأت ابراز آن را نخواهد داشت، بلکه برای خود ننگ خواهد دانست که هم چون کلمه‌ای را به زبان آورد و بگوید که منم فلان بن فلان یا به نیاکان خود بنازد و به گورستان رفته و مزارهای آن‌ها را شمرد و مانند اعراب جاهلیت به زیادی تعدادشان افتخار نماید.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ حجرات / ۱۳.

چنان که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «افزون طلبی، شما را به خود مشغول داشته (از خدا غافل نموده) است.»^۱

۴ < حذف تجمل گرایی

چشم هم چشمی و تجمل گرایی یکی از بلاهای خانمان سوز خانواده‌ها و به تباهی کشیدن آنهاست.

هر فرد و جامعه‌ای که به این آفت و بلا گرفتار شود، در مدت کمی از پا در آمده و از هم می‌پاشد. واضح و روشن است که این صفت خانمان برانداز حاصل زیر ذره بین قرار دادن زندگی دیگران و نگاه کردن به بالاتر از خود و در نهایت رشک و حسد بردن است.

در نصایح و مواعظ دینی که بزرگان دین سعی و تلاش می‌کردند که مردم را به قانع شدن و نگاه کردن به پایین‌تر از خود و ادار نمایند به همین علت است که اگر کسی به این بیماری مبتلا شود، مدام در آتش حسد سوخته و روی آرامش و دل خوشی و خوشبختی را نخواهد دید.

اما در عصر «مهدی آل محمد علیهم السلام» تعلیمات مدنی و تربیت فردی و اجتماعی به طوری خواهد بود که کسی به فکر تجمل گرایی نخواهد افتاد و نیز جامعه چنین اشخاصی را نخواهد پذیرفت؛ زیرا فهم و ایمان و درایت انسان‌ها بالاتر از این‌گونه پستی‌ها و خود برتر بینی‌ها خواهد بود.

۵ < قدرت اطلاعاتی امام

به این جهت او «مهدی علیه السلام» نامیده می‌شود که به امور مخفی و پنهان هدایت می‌گردد تا آن جا که گاه به سراغ کسی می‌رود که مردم او را بی‌گناه می‌دانند و حضرت او را به قتل می‌رساند (زیرا از گناه پنهانی او همانند قتل نفس که موجب

۱- ﴿الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر﴾، تکاثر / ۱.

قصاص می شود و یا زنا می محصنه و زنا با محارم که موجب قتل است، آگاه می شود) ترس و واهمه به گونه ای جامعه را فراگیرد که بعضی از مردم هنگامی که در درون خانه خود سخن می گویند، می ترسند دیوار بر علیه آنها شهادت دهد. (و از خلافتکاریها و توطئه های آنان حکومت «مهدی علیه السلام» را خبر کند).^۱

این حدیث گواه بر آن است که دوران حکومت او در حالی که نیکان و پاکان در نهایت آزادی به سر می برند، خلافتکاران چنان تحت کنترل هستند که ممکن است با پیشرفته ترین وسایل امواج صوتی آنها از دیوار خانه هایشان باز گرفته شود و به هنگام لزوم می توان فهمید که آنها در درون خانه ها چه سخن ها گفته و در گوشه از چه چیزهایی صحبت کرده اند.

این سخن شاید یک صد سال پیش جز به عنوان معجزه قابل قبول نبود، اما امروز می بینیم که در بسیاری از کشورها چگونه سرعت و حرکت اتومبیل ها در جاده ها با دستگاه رادار از راه دور و بدون حضور پلیس کنترل می شود و هم چنین هواپیماها و فضاپیماها، حتی نبض سرنشینان آنها را از هفت میلیارد و پانصد میلیون کیلومتری مریخ، تحت کنترل شدید دارند که کوچک ترین خطایی رخ ندهد و...

البته اینها برای ماها شگفت آور نیست، چون «بشر» با وسایل جاسوسی مدرن و پیشرفته به اسرار خیلی مهم تر از این دست یافته است یا در مورد محاسبه سریع یک ابر رایانه کانادایی که در یک ثانیه چهل تریلیون عملیات را حساب می کند که بشر ده میلیون سال وقت می خواهد تا با ماشین حساب معمولی آن تعداد را انجام دهد. پس تعجبی ندارد که دستگاه های قوی و پیشرفته علمی، امام علیه السلام را از عملکرد مجرمان آگاه سازد و به اطلاع برساند که فلانی در پشت من پنهان شده و یا پناه گرفته است.

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «ان بنی امیة لیختبى الرجل منهم إلى جنب شجرة فتقول:

۱- «رجل لا یعلم الناس له ذنب فیقتله حتی ان احدهم یتکلم فی بینه فیخاف ان یشهد علیه الجدار»، بحار الأنوار: ۳۹۰/۵۲، ب ۲۷ ح ۲۱۲ از کتاب الغیبة سید علی بن عبدالحمید.

خلفي رجل من بنی امیه فاقتلوه؛^۱ مردی از بنی امیه در پشت درختی پنهان می شود و آن درخت به صدا در می آید که مردی از بنی امیه در پشت من پناه گرفته است، پس او را (دستگیر کرده) به قتل برسانید.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «فإذا خرج القائم لم يبق كافر (و لا) مشرك إلا كره خروجه! لو أن كافرًا أو مشركًا في بطن صخرة لقالت الصخرة يا مؤمن في بطنی كافرًا و مشركًا فاقتلته فيجيبه و يقتله؛^۲ زمانی که «قائم علیه السلام» خروج کرد، کافر و مشرکی نخواهد ماند، مگر این که خروج او را خوش نخواهند داشت و اگر یکی از آنها در باطن صخره ای مخفی شود، آن سنگ می گوید: ای مؤمن! در شکم من کافر و یا مشرکی هست، آن را بکش! او هم می آید و او را می کشد.»

۳- امام صادق علیه السلام در تشریح اوضاع قائم علیه السلام فرمودند: «حتی لو كان كافرًا (او) مشركًا في بطن صخرة (ل) قالت يا مؤمن في بطنی كافر و اقبله؛^۳ حتی اگر کافر یا مشرک در شکم سنگی باشد، می گوید: ای مؤمن! در شکم من کافر هست، او را بکش!»

۶- گزارش اعضا و وسایل به آدمی از جریان های درون خانه

پیشرفت علم و دانش در عصر قائم علیه السلام به جایی خواهد رسید که همه کارها با فرمول ها و تکنیک های علمی جدید انجام می گیرد، به طوری که حتی حیوانات و نوک تازیانه و بند نعلین و ران هر انسان با خود آدمی صحبت خواهد کرد و این مسأله هنوز روشن نشده است که آیا برای این گونه سخن گفتن ها، از دانش ها و اختراعات جدید استفاده خواهد شد و آیا نوآوری های علمی در این گونه وسایل تعبیه شده و بهره برداری می شود یا کنایات و استعاره هایی است که در این گونه اخبار و احادیث به کار برده شده است؟! به روایت ذیل توجه نمایید.

۱- المحجة فيما نزل في القائم الحجّة: ص ۲۸۳ بنقل از تأویل الآيات الظاهرة.

۲- تأویل الآيات الظاهرة: ص ۶۸۸؛ و المحجة فيما نزل في القائم الحجّة: ص ۳۸۳ در تفسیر آیه «ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون» صف: ۹؛ معجم احاديث الإمام المهدي: ۱۴۵/۵ ح ۱۵۶۴ و ص ۴۴۶ ح ۱۸۸۰؛ ينابيع المودة: ۲۳۹/۳ ب ۷۱ ح ۱۴.

۳- كمال الدين ۲/ ۶۷۰ در تفسیر آیه ۳۳ توبه.

در تفسیر درالمنثور آمده است که در روایت ابن ابی شیبہ و احمد که حاکم نیز صحت آن را تأیید کرده است، از ابی سعید خدری نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «والذی نفسی بیده لا تقوم الساعة حتی تکلم السباع الإنسان و حتی تکلم الرجل عذبة سوطه و شرک نعله و یخبره فخذہ بما أحدث أهله من بعده»^۱ قسم به کسی که جانم در قبضه قدرت او است! قیامت برپا نمی‌شود، مگر آن‌که (در همین دنیا) درندگان با انسان‌ها صحبت می‌کنند و نیز نوک تازیانه و بند نعلین با انسان حرف می‌زند و ران انسان از آن‌چه اهل او، بعد از او انجام داده‌اند به انسان خبر می‌دهد.»

۷ اطاعت موجودات

امام باقر ﷺ فرمود: «کأنتی بالقائم ﷺ وقد أحاطوا بما بین الخافقین فلیس من شیء إلا وهو مطیع لهم حتی سباع الأرض و سباع الطیر یطلب رضاهم فی کل شیء حتی تفتخر الأرض علی الأرض و تقول مرّ بی الیوم رجل من أصحاب القائم ﷺ؛^۲ گویا (اصحاب) «قائم ﷺ» را می‌بینم که به شرق و غرب عالم احاطه (غلبه) کرده‌اند و چیزی نمی‌ماند، مگر این‌که در اطاعت آن‌ها خواهند بود، حتی درندگان زمین و پرندوها در هر چیز (هر شرایطی) رضایت آن‌ها را می‌طلبند تا این‌که زمین به زمین دیگر افتخار می‌کند و می‌گوید: امروز مردی از اصحاب «قائم ﷺ» از روی من عبور کرد.»

۸ اخبار سنگ و درخت بر آن چه در درون اوست

در فصل‌های پیشین اخبار و اطاعت درخت و سنگ را از «قائم ﷺ» مطالعه نمودید و نیازی به تکرار آنها نیست.

او که خروج کرد، همه آن‌ها (کافر و مشرک‌ها) از خروج او اکراه نمایند (خوشحال نمی‌شوند)، حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی برود، آن سنگ بگوید: ای مؤمن! در جوف من کافری است، مرا بشکن و او را بکش! (کنایه از این‌که

۱- درالمنثور: ۵۶/۶؛ موعود ادیان: ص ۲۳۴ بقل از آن.

۲- الإمامة و التبصرة: ص ۱۳۱.

کسی پشت من مخفی شده یا اندرون سنگ‌های تو خالی پنهان شده باشد).^۱

۹- نفوذی‌ها

۱- سعدان بن مسلم از بعضی از رجالش گوید که امام صادق ع فرمود: «بینا الرجل علی رأس القائم ع یأمره وینهاه إذ قال: أدیروه فی دیرونه إلی قدامه فیأمر بضرب عنقه فلا یبقى فی الخافقین شیء إلا خافه؛^۲ در حالی که مردی بالای سر «قائم ع» او را امر و نهی می‌کند (حضرت او را به کارهایی و می‌دارد) ناگهان دستور می‌دهد که او را بچرخانید و می‌چرخانند به طرف جلوی او و امر می‌کند که گردنش را بزنند. پس در شرق و غرب کسی نماند، مگر این که از امام ع می‌ترسد (حساب می‌برد).»

۲- ابی بصیر گوید که امام باقر ع فرمود: «یقضی القائم بقضایا ینکرها بعض أصحابه ممن قد ضرب قدامه بالسیف وهو قضاء آدم ع فیقدمهم فیضرب أعناقهم ثم یقضی الثانية فینکرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسیف وهو قضاء داود ع فیقدمهم فیضرب أعناقهم ثم یقضی الثالثة فینکرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسیف وهو قضاء إبراهیم ع فیقدمهم فیضرب أعناقهم ثم یقضی الرابعة وهو قضاء محمد ص فلا ینکرها أحد علیه؛^۳ «قائم ع» با قضایایی حکم می‌کند، بعضی از اصحابش که در جلوی او شمشیر زده، آن را انکار می‌کند. دستور می‌دهد که او را به قتل برسانند در حالی که آن حکم قضاوت آدم ع است. هم‌چنین در مرتبه دوم قضاوتی می‌کند، باز عده دیگری از کسانی که در جلوی او شمشیر می‌زنند، آن را انکار می‌کنند. باز گردن زده می‌شوند در حالی که آن قضاوت داود ع بود و در مرتبه سوم نیز حکم می‌کند باز دسته دیگر انکار نمایند، باز گردن زده می‌شوند با این که آن حکم قضاوت ابراهیم ع بود. در مرتبه چهارم حکم می‌کند و آن هم قضاوت محمد (رسول

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱۴۵/۵ ح ۱۵۶۴ و ص ۴۴۶ ح ۱۸۸۰؛ ینابیع المودة: ۲۳۹/۳ ب ۷۱ ح ۱۴.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۲۶؛ بحار الأنوار: ۳۵۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۷.

۳- معجم احادیث الامام المهدي ع: ۳۰۹/۳ ح ۱۸۴۸ اثبات الهداة: ۵۸۵/۳ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۹۶ بحار الأنوار ج ۳۸۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۷ م ۴۱۶ از کتاب الغیبة.

فدا عليه السلام است، دیگر کسی (از ترس) انکار و اعتراض نمی‌کند.»

لحن و سیاق روایت فوق نشان می‌دهد که آن منکرین و معترضین به حکم امام از شخصان نفوذی خواهند بود که خود را به صورت دوست جا زده‌اند و امام عليه السلام با آنها مدارا می‌کرده است، اما وقتی که ماهیت خود را در موقعیت مناسب آشکار کردند و به حکم و قضاوت امام عليه السلام اعتراض کردند با این که حکم یکی از انبیا بود. آن حضرت نیز چون از باطن آنها مطلع بود و ماندنشان در ارتش و جامعه غیر از نارشکنی و به هم زدن آرامش مردم سودی نخواهد داشت، یا به علت نزدیک و دشنان با امام در صدد صدمه زدن ناگهانی به امام عليه السلام در می‌آیند، دستور می‌دهد که همه آنها را قلع و قمع نمایند، چون راه دیگری وجود نخواهد داشت.

۳- جابر گوید که امام باقر عليه السلام فرمود: «إنما سمى المهدي لأنه يهدي إلى أمر خفي متى أنه يبعث إلى رجل لا يعلم الناس له ذنب فيقتله حتى أن أحدهم يتكلم في بيته فيخاف أن شهد عليه الجدار؛^۱ وی را «مهدی عليه السلام» نامیدند، چرا که به امر پنهان هدایت می‌شود، حتی او کسی را می‌فرستد به سوی مردی که مردم برای او گناهی نمی‌دانند، پس او را می‌کشد (بعد از آن دیگر کسی از ترسش) در خانه خود حرف نمی‌زند؛ زیرا می‌ترسد یوار علیه او شهادت دهد.»

۴- امام صادق عليه السلام فرمود: «ولا يقبل من أحد ديناً سوى الإسلام وقد يكون الرجل ائماً على رأس المهدي ممثلاً لأوامره ونواهيهِ فينظر إليه فيأمر المهدي بضرب عنقه سبب أن أضمر في قلبه شيئاً قبيحاً؛^۲ واز کسی غیر از اسلام دینی را نمی‌پذیرد، ای سامردی بالای سر «مهدی عليه السلام» ایستاده و منتظر امتثال امر و نهی اوست. پس به نگاه می‌کند و «مهدی عليه السلام» دستور می‌دهد که گردن او را بزنند، برای این که عمل شستی (کفر یا ترور امام عليه السلام یا عملی که خونش هدر کند) را در دلش پنهان ساخته است.»

- بشارة الإسلام: ص ۱۲۶؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۶؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲ از کتاب الغيبة

سیّد علی بن عبد الحمید. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳ / ۲۲۵ ح ۱۷۴۸ اثبات الهداة: ص ۵۸۴ ب ۳۲

۲- بیان الأئمة: ۳ / ۲۰۶ از العوالم.

ف ۵۹ ح ۷۸۶.

۱۰. ارتباطات

مسأله ارتباطات در هر دولتی از مسایل مهم و کلیدی است؛ زیرا قسمت اعظم اداره کشور مربوط به قوی بودن، منظم بودن، وسیع و فراگیر بودن آن است، به خصوص ارتباط مستقیم با رئیس و زمامدار مملکت باشد.

در زمان حضرت «قائم عجل الله تعالی فرجه» در اثر تکنولوژی قوی و صنعت نیرومند و پیشرفت عظیم علم و دانش مردم کره زمین از هر گوشه و کنار آن می‌توانند به طور مستقیم با امام عجل الله تعالی فرجه رابطه برقرار نموده و رفع نیاز نمایند، همان‌گونه که آفتاب را می‌بینند امام را نیز خواهند دید. به روایات ذیل توجه نمایید.

۱- ابی الربیع الشامی گوید که شنیدم امام صادق عجل الله تعالی فرجه می‌فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونُ (يَكُونُ) بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ. ^۱ زمانی که «قائم عجل الله تعالی فرجه» ما قیام نمود، خداوند گوش‌ها و چشم‌های شیعیان ما را یاری دهد، به طوری که میان آن‌ها و «قائم عجل الله تعالی فرجه» قاصد نمی‌باشد و می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند در حالی که او در جای خودش است.»

۲- ابن مسکان گوید که امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي بِالْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي بِالْمَشْرِقِ ^۲؛ همانا مؤمن در زمان «قائم عجل الله تعالی فرجه» برادرش را در مغرب می‌بیند در حالی که خود در مشرق باشد و هم‌چنین آن‌که در مغرب است، برادرش را در مشرق می‌بیند.»

۳- «وَيَقْرَبُ لَهُ كُلُّ بَعِيدٍ ^۳ تمام دورها را به او نزدیک کند (همه جا را در نزدیک خود زیر نظر خواهد داشت).»

۴- ابو حمزه ثمالی گوید که امام صادق عجل الله تعالی فرجه عرض کردم: «كَيْفَ يَكُونُ النِّدَاءُ؟ قَالَ

۱- منتخب الأثر: ص ۶۰۷ ف ۷ ب ۱۲ ح ۲ به نقل از اصول کافی: بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۲ از الخرائج و اصول کافی.

۲- همان مدرک: ص ۶۰۷ ف ۷ ب ۱۲ ح ۳ بنقل از حق الیقین بحار الأنوار: ۳۹۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۳ از کتاب الغيبة.

۳- کمال الدین: ۳۶۸؛ کفایة الأثر: ص ۳۲۳؛ المحجة: ص ۴۵۲.

ینادی یا اسمه من السماء أول النهار يسمعه كل قوم بألسنتهم؛ ندای (آسمانی) چگونه خواهد شد؟ فرمود: در اول روز با نام امام عليه السلام ندا می‌دهند و اهل هر زبانی آن ندا را به زبان خود بشنود.^۱

۱۱ < همواری زمین

امروز با نصب وسایل فرستنده بر فراز کوه‌ها کمک به انتقال تصویرها به نقاط مختلفی از جهان می‌کنند و حتی از ماهواره‌ها نیز استفاده کرده، مناطق وسیع‌تری را زیر پوشش انتقال تصویر قرار می‌دهند تا همه کسانی که دستگاه‌های گیرنده در اختیار دارند، بتوانند به آسانی از آن استفاده نمایند.

ولی عکس این موضوع لااقل در حال حاضر عملی نیست؛ یعنی تصویرها را از یک نقطه به نقاط مختلف جهان می‌توان منتقل ساخت، ولی از همه نقاط نمی‌توان به یک نقطه انتقال داد، مگر این که در هر شهر، بلکه در هر خانه و در هر بیابان و دشت و کوه و صحرا و در هر گوشه‌ای از جهان دستگاه‌های مجهز فرستنده نصب گردد تا بتوان از همه جهان آگاه شد و چنین چیزی با وسایل کنونی غیر ممکن است. اما از حدیث ذیل چنین برمی‌آید که در عصر امام عليه السلام یک سیستم نیرومند و مجهز برای انتقال تصویرها به وجود می‌آید که شاید تصور آن هم امروز برای ما مشکل است، آن چنان که تمام جهان به منزله کف دست خواهد بود، موانع مرتفع و گودی زمین‌ها مانع از رؤیت موجودات روی زمین نخواهد شد.

بدیهی است بدون وجود چنین سلطه اطلاعاتی بر تمام کره زمین حکومت واحد جهانی و صلح و امنیت و عدالت به گونه همه جانبه، سریع و جدی امکان‌پذیر نخواهد شد و خداوند این وسیله را در اختیار تشکیلات حکومتش قرار می‌دهد.

۱- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/ ۴۵۵ ح ۱۰۱۳؛ غیبت طوسی: ص ۲۳۵ ف ۷ ح ۴۲۵؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۳؛ اثبات الهداة: ۳/ ۷۲۱ ب ۳۴ ف ۴ ح ۲۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۹ ب ۲۶ ح ۲۷ از ارشاد مفید و غیبت طوسی.

این نیز روشن است که این واحد اطلاعاتی پیشرفته نمی تواند در یک جامعه عقب افتاده باشد، بلکه به موازات آن باید سایر بخش های زندگی نیز به همان نسبت در همه زمینه ها پیشرفته باشد.

ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «انه إذا تنهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر رفع الله تبارك وتعالى له كل منخفض من الأرض وخفض له كل مرتفع حتى تكون الدنيا عنده بمنزلة راحته فأیکم لو كانت في راحته شعرة لم يبصرها؛^۱ هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت «مهدی علیه السلام» منتهی شود، خداوند هر نقطه فرورفته ای از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پایین می برد، آن چنان که تمام دنیا نزد او مانند کف دستش خواهد بود. کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟!»

۱۲ < تسلیم محض در برابر او

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بینی که «قائم علیه السلام» به شخصی صد هزار درهم داد و به دیگری یک درهم، در سینه تو بزرگ نیاید، زیرا که امر به او تفویض شده است (همه رفتار و کردار و گفتارش خدایی و آسمانی و جزء وظایفی است از پیش تعیین شده و مأمور به اجرای آن است).^۲

روایات اطاعت از امامان به طور عموم و اطاعت از «قائم علیه السلام» به طور خاص و نافرمانی نکردن از او بسیار است.

۱۳ < محبت در میان آنها

برای آدمی زمانی زندگی شیرین و دلچسب و رضایت بخش است که توأم با

۱- معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: ۴/ ۵۶ ح ۱۱۲۹ کمال الدین: ۲/ ۶۷۴ ب ۵۸ ح ۲۹ بحار الأنوار ج ۵۲/ ۳۲۸ ب ۲۷ ح ۴۶ منتخب الأنوار المضية: ص ۳۵۰ ف ۱۲ م ۴۱۵.

۲- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/ ۲۸۰ ح ۹۳۳؛ اثبات الهداة: ۳/ ۵۲۱ ب ۳۲ ف ۱۵ ح ۴۰۱؛ بحار الأنوار: ۳۳۶/۲۵ ب ۹ ح ۱۵.

مهربانی و الفت باشد. تمامی سفیران الهی در دوران نبوت خود به این موضوع تأکید داشته‌اند و جوامع بشری را به سوی این خصلت خدا پسندانه راهنمایی نموده‌اند. در زمان «مهدی علیه السلام» علاوه بر این که در اثر تربیت تشکیلات «امامت» خود مردم دارای این صفت خواهند بود، خداوند نیز با نظر لطف خود محبت را در میان مردم ارزانی می‌دارد.

خداوند در بیان صفات مؤمنان آخر الزمان برای ابلیس فرمود: «وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ؛^۱ مهربانی و رحمت به همدیگر را در بین آنها می‌اندازم.»

۱۴ < احترام میان مردم

احترام به دیگران یکی از صفات پسندیده انسانی و شخصیت دادن به آنهاست؛ یعنی اگر می‌خواهی در جامعه محترم باشی، احترام کردن به همدیگر را سرمشق خود قرار بده و اگر خواهان ارزش می‌باشی، برای دیگران ارزش قایل باش. هیچ وقت دیده نشده است که متکبر و خود برتر بین و گردن فراز در میان مردم دارای احترام باشد و در دل‌ها جا گیرد.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

در دوران امامت حضرت «قائم علیه السلام» بزرگ به کوچک مهربانی و کوچک به بزرگتر احترام خواهد گذاشت و این احترام متقابل زندگی را شیرین خواهد نمود.

«و یرحم الکبیر الصغیر ویوقر الصغیر الکبیر ویدینون بالحق وبه یعدلون یحکمون اولئک اولیائی؛^۲ و بزرگتر به کوچکتر رحم می‌کند و کوچک به بزرگ احترام قایل می‌شود و به حق گردن می‌نهند (تسلیم می‌شوند) و با دین حق عدالت می‌گسترانند و با حکم آن، حکم می‌نمایند و آنان دوستان من هستند.»

۱- بحار الأنوار: ۳۸۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۴ از سعد السعود ابن طاووس.

۲- بحار الأنوار: ۳۸۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۴ از سعد السعود ابن طاووس از صحف ادریس نبی علیه السلام.

۱۵ < اعتماد به یکدیگر

اعتماد به یکدیگر و نرنجیدن از همدیگر یکی از شرایط برادری است که در اسلام به رعایت آن سفارش شده است؛ مثلاً وقتی برای برادر دینی مشکلی پیش آمد و نیازی پیدا کرد، برای حلّ مشکل و رفع نیاز او اقدام نمایند، حتی اگر دست دراز کرده و از جیب یکدیگر پولی بردارند، در ظاهر و باطن رنجشی از خود نشان ندهند. این نوع مهربانی و برادری در زمان حضرت «مهدی عجل الله تعالی فرجه» به صورت زیبا و کامل اجرا خواهد شد.

۱- بُرید عجلی گوید: به امام باقر عجل الله تعالی فرجه گفته شد: همانا در کوفه از هم مذهببان، هم دینان ما جماعت زیادی هستند که اگر به آنها امر کنی، حتماً از تو فرمان می‌برند و پیرو تو می‌شوند.

فرمود: (این قدر به یکدیگر اعتماد دارند که) یکی از آنها به سراغ کیسه برادرش می‌آید و نیازش را اخذ می‌کند؟! گفت: نه.

فرمود: پس آنها به خونشان بخیل‌ترند.

سپس فرمود: مردم در حال صلح و آرامش‌اند با آنها از دواج می‌کنیم و از همدیگر ارث می‌بریم و بر آنها اجرای حدود می‌کنیم و اماناتشان را ادا می‌نماییم تا وقتی که «قائم عجل الله تعالی فرجه» قیام کرد، دوستان می‌آیند و مردی از آنها دست در کیسه برادر (دینی) خود می‌کند و به قدر حاجت برمی‌گیرد و او را هیچ مانع نشود (دل شکسته نمی‌شود).^۱

۲- در اثبات الهداه روایت شده است: علی بن سالم از پدرش نقل می‌کند که از حضرت صادق عجل الله تعالی فرجه پرسید: درباره خبری که روایت می‌شود که هر کس اطمینانش به

۱- عن برید العجلی قال: قيل لابی جعفر عجل الله تعالی فرجه: إن أصحابنا بالكوفة جماعة كثيرة فلو أمرتهم لأطاعوك و اتبعوك فقال: یجئ أحدهم إلى کیس أخیه فیأخذ منه حاجته؟ فقال: لا قال: فهم بدمانهم أبخل ثم قال: إن الناس فی هدنة نناكحهم و نوارثهم و نقیم علیهم الحدود و نوذی أماناتهم حتی إذا قام القائم جاءت المزاملة و یأتی الرجل إلى کیس أخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه. *

اختصاص: ص ۲۴ بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۲ ب ۲۷ ح ۱۶۴.

رهن بیشتر از برادر مؤمن خود باشد، من از او بریء هستم؟!
 فرمود: این وقتی است که حق ظاهر شود و «قائم علیه السلام» ما اهل بیت قیام کند.
 گفت: پس خبری که روایت شده که سود گرفتن مؤمن بر مؤمن رباست آن
 چیست؟!^۱

فرمود: آن هم در وقت ظهور حق و قیام «قائم علیه السلام» ماست و اما امروز باکی نیست
 که مؤمن به مؤمن بفروشد و از او ربح بگیرد.^۱

۱۶. ملائکه در خدمت مؤمنین

امام رضا علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم يأمر الله الملائكة بالسّلام على المؤمنین والجلوس معهم في مجالسهم فإذا اراد واحد حاجة أرسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله فيحمله الملك حتى يأتي القائم فيقضى حاجته ثم يردّه»^۲ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، خداوند به فرشته‌ها دستور می‌دهد که به مؤمنان سلام کنند و در مجالس آنها با آنها بنشینند. پس زمانی که کسی به چیزی احتیاج پیدا کرد، «قائم علیه السلام» بعضی از فرشته‌ها را می‌فرستد تا او را به خدمت «قائم علیه السلام» ببرد و حاجتش را بر می‌آورد و به محلش برمی‌گرداند.»

۱۷. مؤمنان در ابر

امام رضا علیه السلام فرمود: «ومن المؤمنین من يسير في السحاب»^۳ بعضی از مؤمنان در ابر سیر می‌کند (یعنی با ابر به مأموریت یا به خدمت «قائم علیه السلام» و یا به مسافرت می‌روند).»

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۷/۴ ح ۱۰۸۴؛ اثبات الهداة: ۴۵۵/۳ ب ۳۲ ف ۲ ح ۸۰؛ الاستبصار: ۷۰/۳

ح ۲/۲۳۳. در خصوص احوال شیعه در گذشته مطالبی در فصل یاران امام علیه السلام گذشت.

۲- دلائل الإمامة: ص ۲۴۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۲/۴.

۳- دلائل الإمامة: ص ۲۴۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۲/۴.

۱۸ < پرواز مؤمنان با فرشته‌ها

امام رضا علیه السلام فرمود: «و منهم من يطير مع الملائكة ومنهم من يمشى مع الملائكة منهم من يسبق الملائكة ومنه من يصيره القائم عليه السلام قاضياً بين مائة ألف ملك من الملائكة؛^۱ وبعضی از مؤمنان با فرشته‌ها پرواز می‌کنند و بعضی با فرشته‌ها راه می‌روند و بعضی به فرشته‌ها سبقت می‌گیرند و بعضی را «قائم عليه السلام» برای قضاوت و داوری میان یک صد هزار فرشته از فرشتگان اعزام می‌دارد.

۱۹ < سه سوار و سه مأموریت

امام باقر علیه السلام فرمود: «و يبعث ثلاث راكب قال وهى بلغة غطفان «ركبان»: أمّا راكب فيأخذ ما في أيدي أهل الذمة من رقيق المسلمين فيعتقهم وأمّا راكب فيظهر البرائة منهما يغوث ويعوق في أرض العرب وأمّا راكب يخرج التوراة من مغارة أنطاكية يعطى حكم سليمان؛^۲ «قائم عليه السلام» سه سوار به سه جهت و به سه مأموریت می‌فرستد.

- ۱- سوار اولی را به سوی اهل ذمه (یهود و نصارا) می‌فرستد تا بردگان مسلمان‌ها را از دست آن‌ها بگیرد و آزاد نماید.
- ۲- سوار دوم را به سرزمین عرب که برائت جستن از یغوث و یعوق را اعلان نماید.
- ۳- سومی را به غار انطاکیه می‌فرستد تا تورات را از آن بیرون آورده و حکم سلیمان را عطا نماید.

۲۰ < رضایت موجودات از خلافت او

- ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «يرضى عن خلافته أهل الأرض وأهل السماء والطير في الجوّ؛^۳ از خلافت او اهل آسمان و زمین و پرنندگان هوا راضی می‌شوند.»

۱- همان مدرک: ص ۲۴۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۲/۴.

۲- بیان الأنعة: ۲۶۷/۳ از دلایل الإمامة طبری.

۳- كشف الغمة: ص ۲۹۵/۳ و ۲۶۱؛ البيان: ص ۸۴ با اضافات؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۶۲؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۵؛ المهدي: ص ۲۲۱؛ بشارة الإسلام: ص ۲۸۴؛ الحاوی للفتاوی: ۱۳۷/۲ و ۱۶۰ و ۱۶۱؛ الإمام المهدي: ص ۱۰۹ و ۱۶۹ با لفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۸ از آنها.

۲- هم چنین فرمود: «يُلْعَقُ الْمَسَاكِينَ الزُّبْدُ! وفي أيام دولته تطيب الدنيا وأهلها!^۱ به مساکین کره می‌خوراند و در روزگاران دولت او دنیا و اهل دنیا به پاکی می‌رسند.»

۲۱- امام به همه زبان‌ها و گرایش‌ها آشناست

امام صادق علیه السلام فرمود: «إن الله - عز وجل - أبان حجته من سائر خلقه: وأعطاه معرفة كل شيء فهو يعرف اللغات والأنساب والحوادث ولولا ذلك لم يكن بين الحجّة والمحجوج فرق؛^۲ خداوند حجّتش را از سایر خلقش جدا ساخته (امتیازات بی‌شمار برای آن‌ها قایل شده است) و به او شناختن همه اشیا را عطا فرموده است. پس او تمامی لغت‌ها و نسب‌ها و حوادث را می‌شناسد و اگر این‌گونه نبود، میان حجّت و کسی که برای او حجّت آمده نمی‌شد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «الإمام يُسئل فيجيب وإن سكت عنه إبتداءً ويُخبر ما في غد ويكلّم الناس بكلّ لسان؛^۳ از امام پرسیده می‌شود و پاسخ می‌گوید: اگر از او ساکت شوند، او ابتدا به گفتن سخن می‌کند و با قوم با هر زبانی حرف می‌زند!»

۲۲- آرامش کامل و امنیت فراگیر

گرگ درنده را ز عطوفت شبان کنی	کی آید آن زمان که در زیر سایه‌ات
پس کی گذر به مجمع دل‌خستگان کنی	دنیا در انتظار قدوم شریف تو است
کاری که هیچ کس نتواند تو آن کنی	اصلاح عالمی نبود کار هیچ کس

۱- المهدی: ص ۲۶۶ از عقد الدرر؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۸ از آن.

۲- ارشاد: ص ۳۲۲-۳۲۳؛ مناقب آل ابی طالب: ص ۵۲۹؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۷ در پاورقی این کتاب چنین می‌نویسد؛ در صفحه ۶ الزام الناصب: می‌گوید: شنیدند امام صادق علیه السلام در سجودی با زبان عبرانی ترتیل می‌کرد، سخنانی را که «الیاس» پیغمبر علیه السلام آن را تلاوت می‌نمود و در ۱۰۵ می‌گوید: امام حسن عسکری علیه السلام با طفل خود حجّت «قائم علیه السلام» - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - با لغتی گفتگو می‌کردند که حتی همنشین و دوستش علی بن مهزیار نمی‌فهمید و در کتاب اختصاص: ص ۲۹۲ می‌نویسد که امام موسی کاظم علیه السلام انجیل را مانند حضرت مسیح علیه السلام با همان لغت تلاوت می‌نمود و هم چنین امام باقر علیه السلام دعاهای ایلیا را با عبرانی می‌خواند.

۳- منتخب الأثر: ص ۴۷۱؛ الزام الناصب: ص ۲۶؛ البیان: ص ۸۴ با عبارت دیگر؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۷.

امنیت و آرامش در هر جامعه‌ای حرف اول را می‌زند. اگر در منطقه یا ولایتی این دو از بین برود، هیچ چیز روی پای خود بند نمی‌شود و عزت و شرافت و وجدان سالم از آن اجتماع رخت بر بندد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «نعمتان مجهولتان الصحة والأمان؛ دو نعمت مجهول القدر است «صحت بدن» و «امنیت» تا هر یک از این‌ها از بین نرود، ارزش و قیمتش معلوم نمی‌شود. پس جامعه بدون امنیت، ارزش و بها ندارد و مردن بهتر از زنده بودن است.

فقدان امنیت نیز به یکی از عوامل زیر برمی‌گردد.

۱- محرومیت و فقر: این عامل باعث می‌شود که شخص به دزدی و امثال آن مرتکب شود؛ زیرا فقیر محروم همیشه در تلاش است که با هر وسیله‌ای از راه مشروع و نامشروع برای خود و خانواده‌اش زندگی فراهم آورد.

۲- ضعف ایمان: این عامل ممکن است در بعض موارد «فقر» سبب دزدی نباشد، اما ضعف ایمان و پلیدی روح و زیادی حرص و طمع او را وادار می‌کند که به کارهای خلاف و ناشایست دست بزند.

۳- ضعف دولت: وقتی که دولت از تعقیب مجرمان و مجازات گروه‌های بدکار عاجز بماند، ناامنی و جرم و جنایت و ده‌ها اقدامات انحرافی همه جا را فرا می‌گیرد و زندگی را ناممکن می‌سازد.

در زمان حکومت حضرت «قائم علیه السلام» این عوامل به کلی از بین می‌رود، دیگر موردی برای این‌گونه جرم و جنایت باقی نمی‌ماند، علاوه بر این مردم نیز به مرحله والای تکامل نفسی و علو روانی و شرافت وجدانی می‌رسند، به طوری که خود را بالاتر از آن می‌بینند که خویشان را به انواع گناه‌ها آلوده نمایند.

با توجه به مراتب فوق چگونگی تحقق امنیت و آرامش را در عهد امامت در می‌یابیم.

آرامش در آن روز مقطعی و آمیخته با خوف و هراس نیست، مانند امنیتی که گاهی اوقات در جهان امروز پیدا می‌شود و زاییده ترس از سلاح‌های مخوف و

وحشت زای طرف مقابل است، این تعادل وحشت است نه امنیت و این آرامش ناشی از خوف عظیم از عواقب دردناک جنگ است، نه آرامش واقعی؛ لذا هر روز تعادل وحشت به هم بخورد، پایه‌های امنیت و آرامش کاذب نیز فرو خواهد نشست.

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «یقاتلون والله حتی یوخذ الله ولا یشرك به شیئی وحتی یخرج العجوز من المشرق ترید المغرب ولا ینهاها أحد؛^۱ به خدا قسم! می‌جنگند تا مردم خدا را به یگانگی بپذیرند و برای او شریک قرار ندهند وحتی پیرزنی از مشرق بیرون می‌رود که به مغرب برود (بدون خوف و ترس می‌رود) وکسی مانع او نمی‌شود.

۲- زراره گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «یقاتلون حتی یوخذو الله ولا یشرك به شیئاً وتخرج العجوزة الضعیفة من المشرق ترید المغرب لا یؤذیها أحد؛^۲ (لشکریان قائم علیه السلام) جنگ می‌کنند تا (طرف مقابل) خدا را به به یگانگی بپذیرند و چیزی را شریک او قرار ندهند و زن پیرناتوان از مشرق بیرون می‌رود و تا مغرب برود، کسی او را اذیت نمی‌کند.»

۳- ابن عباس گوید: تا این که گرگ و میش، گاو و شیر و انسان و مار از یکدیگر در امان باشند، به گونه‌ای که موش به انبان صدمه نمی‌زند و سوراخ نمی‌نماید و تا این که جزیه برداشته شود و صلیب شکسته شود و خوگ کشته شود.^۳

۴- نه درنده‌ای کسی را آزار رساند و نه او از درنده بترسد.^۴

۵- وحشی‌ها ایمن باشند تا این که در همه اطراف زمین، مانند چارپایان می‌چرند.^۵

۱- بشارة الإسلام: ص ۲۳۰؛ الزام الناصب: ص ۱۳۹ با عبارت دیگر؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۵ ب ۲۷ ح ۹۱ بنقل از تفسیر عیاشی: ۵۶/۲-۶۱.

۲- منتخب الأثر: ص ۳۷۹ ف ب ۴۳ بنقل از ینابیع المودة ص ۴۲۳ کتاب المحجة البيضاء: ۴/۳۴۴؛ يوم الخلاص: ص ۳۲۱ از مصادر فراوان دیگر؛ وروایت مشابه دیگر بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۱ ب ۲۷ ح ۵۳ از غیبت طوسی.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱۴۸/۵ ح ۱۵۷۱؛ و ۴۱۸ ح ۱۸۵۵؛ منتخب الأثر: ص ۳۶۳ ف ۲ ب ۳۵ ح ۱۰؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام ص ۸۶-۸۷؛ بحار الأنوار: ۵۱/۶۱ ب ۵ ح ۵۹؛ بشارة الإسلام: ص ۲۷۹.

۴- نخصال ۷۶۱/۲ حدیث اربعمأة بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۶ ب ۲۷ ح ۱۱؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۵۹/۳ ذیل ح ۶۱۰؛ منتخب الأنوار المضية: ص ۳۵۶ ف ۱۷.

۵- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۵/۸۲ ح ۱۵۰۴ بحار الأنوار: ۵۳/۸۵- ب ۲۹ ح ۸۶.

۶- درندگان با بهایم صلح کنند تا این که زن از عراق تا شام برود، قدم خود را نگذارد، مگر بر گیاه و زینت او بر بالای سرش باشد. نه درنده‌ای کسی را آزار کند و نه او از درنده بترسد.^۱

۷- امام مجتبی علیه السلام فرمود: «وتصطحح في ملكه السباع»^۲ در فرمانروایی او درنده‌ها با هم از در دوستی در آیند.

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «وتأمن وحوشها وسباعها»^۳ وحشی‌ها و درندگان در امنیت خواهند بود.

۹- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و اصطاحت السباع والبهائم» درندگان با اهلی‌ها هماهنگ می‌شوند.

۱۰- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تا جایی که زن (تنها) میان عراق و شام را می‌پیماید و در این مسیر جز بر روی گیاهان گام نخواهد نهاد و زیورآلاتش همراه اوست. نه درنده‌ای او را ناراحت نماید و نه از درنده‌ای می‌ترسد.»^۴

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «يظفيء به الفتنة الصماء وتأمين الأرض حتى أن المردة لتحج في خمس نسوة ما معهن رجل لا يتقين إلا الله»^۵ (خداوند) به وسیله او فتنه سخت را خاموش می‌نماید و زمین امن می‌شود تا جایی که زن با پنج زن دیگر حج به جا می‌آورند و مردی با آنها نیست و غیر از خدا از کسی هراس نمی‌کنند.

۱۲- هم چنین مولی الموحّدين علی علیه السلام فرمود: میش و گرگ در یک محل می‌چرند و کودکان با مار و عقرب‌ها بازی می‌کنند و این گزندگان به آنان آسیبی

۱- منتخب الأثر: ص ۴۷۴؛ خصال ۷۶۱/۲ حدیث اربعمأة بحار الأنوار: ۳۱۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۵۹/۳ ذیل ح ۶۱۰؛ منتخب الأنوار المضية: ص ۳۵۶ ف ۱۷.

۲- احتجاج طبرسی: ۲۹۱؛ قادتنا: ۳۲۱/۷ ب ۳۹ ح ۱۲؛ بحار الأنوار: ۲۸۰/۵۲؛ بشارة الإسلام: ص ۱۹۷ و ۷۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام و همچنین ص ۲۴۷ و ۲۶۱؛ من ۴۸۷؛ ينابيع المودة: ۱۳۶/۳ بعضی راز اسعاف الرّاغبين؛ الإمام المهدي: ص ۹۸ از ابن عباس؛ الزام الناصب: ص ۱۷۹؛ منتخب الأثر: ص ۶۱۷ از منن الرحمان: ۴۲/۲.

۳- همان مدرک: ۳۱۹/۵۲ از خصال صدوق.

۴- الملاحم و الفتن: ص ۵۵؛ بشارة الإسلام: ص ۱۸۵؛ الحاوی للفتاوی: ۱۵۳/۲؛ یوم الخلاص: ص ۳۳۲.

نمی‌رسانند. بدی از بین رفته و نیکی باقی خواهد ماند.^۱

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «وارتفع في أيامه الجور وأمنت السبل؛^۲ ودر روزگار او ستم‌ها برداشته شود و راه‌ها امن گردد.

۱۴- و در آن زمان امانت را به زمین فرو می‌ریزم، پس هیچ شیئی به شیئی ضرر نمی‌رساند و چیزی از چیزی نمی‌ترسد و درندگان و چارپایان بین مردم می‌باشند. پس بعضی بعض دیگر را اذیت نمی‌کند و درنده خوئی را از درنده می‌گیرم و سم همه گزندگان را می‌برم.^۳

اکنون سؤالی به ذهن خطور می‌کند که چگونه در حال صلح درندگان با یکدیگر به سر می‌برند با این که غریزه و سرشت آن‌ها درنده خوئی است؟!

پاسخ: ۱- آن خدایی که هنگام سرازیری قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه السلام به سوی آتش با یک فرمان «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^۴ ای آتش! سرد و سالم باش برای ابراهیم، خاصیت سوزندگی را از آتش گرفت،^۵ خو و سرشت حیوانات مودی را نیز با یک فرمان از آن‌ها می‌گیرد.

۲- این صفات در این گفتارها یا در واقع حقیقت پیدا خواهد کرد و یا در اثر برکت وجود امام علیه السلام درنده خوئی از بین رفته و به این حالت درمی‌آیند. این حدیث و امثال آن در مقام بیان شدت امنیت که با ظهور «مهدی موعود علیه السلام» در جهان حکم فرما خواهد شد را ارایه می‌دهد.

در هر دو صورت، آن زمان جامعه در امنیت قرار می‌گیرد و گرگ صفتان خون

۱- منتخب الأثر: ص ۴۷۴؛ الزام الناصب: ص ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۲۰۲ و ۲۲۷؛ باللفظ دیگر و تفصیلاً و ۲۲۸ و ۲۳۹؛ يوم الخلاص: ص ۳۱۷؛ الحاوی للفتاوی: ۱۷۲/۲؛ المهدی: ص ۲۳۱؛ عقد الدرر: باب ۷ ص ۱۵۹.

۲- بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۵؛ الإمام المهدی: ص ۲۶۵ و ۲۲۷؛ اعلام الوری: ۴۳۲؛ الزام الناصب: ص ۱۳۹ و ۲۲۲؛ ارشاد: ص ۳۴۳؛ منتخب الأثر: ص ۳۰۸؛ بشارة الإسلام: ص ۷۱ و ۲۳۴.

۳- بحار الأنوار: ۳۸۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۴.

۴- سورة انبیاء، آیه ۶۹.

۵- حتی در روایات آمده است اگر کلمه «و سلاماً» در پی «کونی برداً» نمی‌آمد، ابراهیم در میان آتش از سرما تلف می‌شد.

خوار نخواهند توانست از وجود مستضعفان جامعه بهره‌کشی نمایند و در این گونه احادیث اشاره به برقراری عدالت کامل در جهان و تغییر روش گرگ صفتان خون خوار است که در طول تاریخ در سایه سازش با حکومت‌های جبار، قرن‌ها به خوردن خون قشرهای مستضعف جامعه انسانی ادامه داده‌اند. اما لحن روایات و تصریحات آن، گویای به حقیقت پیوستن این تغییرات خواهد بود که حیوانات وحشی و درنده اهلی شده و خواص طبع آن‌ها دگرگون خواهد شد و حیوانات گوشت‌خوار سبزه‌خوار خواهند شد و از نعمت‌های دیگر خداوند استفاده خواهند نمود. بچه‌ها با مارهای سمی بازی می‌کنند و مارها به آن‌ها ضرر نمی‌رساند.

۲۳ < سختی‌ها برچیده شود

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یفرج الله بالمهدی عن الأمة یمالألوب العبد عبادتاً ویسعهم عدله به یمحق الله الکذب ویذهب الزمان الکلب؛^۱ خداوند با «مهدی علیه السلام» امت را نجات دهد و دل‌های مردم از عبادت پر شود و عدالتش همه را فرا گیرد و با او دروغ از بین رود و با وجود او زمان سختی برچیده شود.

۲۴ < اشرار نابود شود

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و تهلك الأشرار وتبقى الأخیار؛^۲ (در آن زمان) اشرار به هلاکت می‌رسند (اجتماع از شرّ آنان رهایی یابد) و خوبان باقی می‌ماند.»
 ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یذهب الشرّ ویبقى الخیر؛^۳ شر می‌رود و خیر می‌ماند.»
 ۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وتعدم الفتن والغارات ویکثر الخیر والبرکات؛^۴ وفتنه و

۱- بحار الأنوار: ۷۵/۵۱؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۶؛ غیبت طوسی: ۱۱۴.

۲- منتخب الأثر: ص ۴۷۴؛ الزام الناصب: ص ۲۲۸ در این مضمون؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۴؛ يوم الخلاص: ص ۳۰۶.

۳- المهدی: ص ۲۲۱ از عقد الدرر؛ الحاوی للفتاوی: ۲/ ۱۶۰؛ الزام الناصب: ص ۲۲۸؛ مسند احمد: ۳/ ۵۳۰؛ يوم الخلاص: ص ۳۳۲.

۴- منتخب الأثر: ص ۱۵۸ با لفظ دیگر؛ الزام الناصب: ص ۲۲؛ ینابیع المودة: ۳/ ۷۸ و ۱۳۲؛ الإمام المهدی:

غارتگری‌ها معدوم می‌شود و خیر و برکت‌ها بیشتر می‌شود.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «وارتفع في أيامه الجور؛^۱ در روزگار او ستم‌ها برداشته

شود.»

۲۵ < ادای امانات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و يُقبل الناس على العبادات وتؤدي الأمانات؛^۲ مردم به

عبادت رو می‌آورند و امانت‌ها به صاحبانش داده می‌شود.»

۲۶ < زنا و شراب و ربا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ويذهب الزنى وشرب الخمر ويذهب الربا؛^۳ و زنا و

شراب‌خواری نابود شده و ربا نابود می‌گردد.»

۲۷ < کینه از دل‌ها زدوده می‌شود

۱- مولای متقیان علی علیه السلام فرمود: زمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام کند، بغض و کینه از

دل‌های بندگان زدوده شود و چارپایان و درندگان در حال صلح با یکدیگر به سر

خواهند برد.^۴

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «وتذهب الشحناء من قلوب العباد؛^۵ کینه‌ها از دل بندگان

نابود می‌شود.

۴۱-۴۲؛ يوم الخلاص: ص ۳۰۷ از آن‌ها.

۱- بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۵؛ الإمام المهدي: ص ۲۶۵ و ۲۲۷؛ اعلام الوری: ۴۳۲؛

الزام الناصب: ص ۱۳۹ و ۲۲۲؛ ارشاد: ص ۳۴۳؛ منتخب الأثر: ص ۳۰۸؛ بشارة الإسلام: ص ۷۱ و ۲۳۴.

۲- منتخب الأثر: ص ۴۷۴؛ الزام الناصب: ص ۲۲۸ در این مضمون؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۴؛ يوم الخلاص:

ص ۳۰۶.

۳- همان مدرک: ص ۴۷۴؛ الزام الناصب: ص ۲۲۸ در این مضمون؛ الملاحم و الفتن: ص ۵۴؛ يوم الخلاص:

ص ۳۰۶.

۴- بحار الأنوار: ۳۱۹/۵۲ از خصال شیخ.

۵- المهدي: ص ۲۲۱ از عقد الدرر؛ الحاوی للفتاوی: ۱۶۰/۲؛ الزام الناصب: ص ۲۲۸؛ مسند احمد: ۵۳۰/۳؛

يوم الخلاص: ص ۳۳۲.

۲۸ < حق را به حق دار رساند

در صورت امکان احیای حقوق پایمال شده دیگران، یکی از وظایف انسانیت و دیانت است و نیز برای هر شخص با وجدان که صاحب غیرت است، در از بین رفتن حق ناتوانان و بیچارگان جلوگیری کرده و از لگدمال شدن آنها ممانعت به عمل آورد که در آن زمان این وظیفه با همه ابعاد آن به طور کامل به اجرا در می آید.

۱- اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز و غاصب بیرون کشد و به صاحب حق باز گرداند.^۱

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «ورذکّل حق إلی أهله؛^۲ وتمام حق را به صاحبانش برمی گرداند.»

۲۹ < دروغ محو گردد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله (در حدیثی طولانی) فرمود: پس در این هنگام خروج «مهدی علیه السلام» خواهد شد و او مردی است از فرزندان این (به علی علیه السلام اشاره نمود) خداوند به برکت «مهدی علیه السلام» دروغ را نابود می کند و فشار زمان و گاز گیرندگی آن را محو می نماید و به سبب او ذلت را از گردن های شما برمی دارد.^۳

۳۰ < آرزوی زنده شدن مردگان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اعلموا علماً یقیناً أن الذی یستقبل قائمنا من أمر جاهلیتکم وذلک أن الأمة کلها یومئذ جاهلیة إلا من رحم الله فلا تعجلوا فیعجل الخوف

۱- المهدي الموعود... ۱/ ۲۷۹ و ۲۸۳-۲۸۲.

۲- همان مدرک: ص ۲۲۱ از عقدا لدرر؛ الحاوی للفتاوی: ۲/ ۱۶۰؛ الزام الناصب: ص ۲۲۸؛ مسند احمد: ۳/ ۵۳۰؛ یوم الخلاص: ص ۳۳۲.

۳- «فعند ذلک خروج المهدي وهو رجل من ولد هذا وأشار الی علی بن ابی طالب علیه السلام به یمحق الله الکذب ویزهب الزمان الکلیب به ینخرج ذل الرق من أعناقکم» معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱/ ۵۱۷ ذیل ح ۳۵۵؛ غیبت طوسی: ص ۱۸۵ ف ۱ ح ۱۴۴؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۷۵ ب ۱ ح ۲۹.

بکم واعلموا أن الرفق يُمنُّ والأناة راحة وبقاء والإمام أعلم بما ينكر ويعرف لينزع عنكم قضاة السوء وليقبضن عنكم المراضين وليعزلن عنكم امراء الجور وليطهرن الأرض من كل غاشٍ ويعملن بالعدل وليقومن فيكم بالقسطاس المستقيم وليتمنين أحياءكم رجعة الكرة عما قليل فتعيشوا إذن فان ذلك كائن؛^۱ بدانید دانستن یقین آن چیزی که «قائم علیها» ما را پیش باز می‌کند، از کار جاهلیت شما است و این به خاطر آن است که امت همگی در آن روز جاهلند، مگر کسی که خدا بر او رحم کند، پس شتاب نکنید که ترس به سوی شما بشتابد و بدانید همانا مدارا خوب است و آرامش سبب راحتی و بقا است و امام از شما عالم‌تر به منکر و معروف است، البته از شما قاضیان بد را برمی‌دارد و البته از شما رضایت بخشان را (تحویل) می‌گیرد و از شما امرای جور را عزل می‌کند و زمین را از وجود همه فریب کاران پاک می‌نماید و حتماً با عدالت رفتار و در میان شما عدالت مستقیم را برقرار خواهد ساخت و یقیناً در اندک زمانی زنده‌های شما برگشتن مردگان را آرزو می‌نمایند (که برگردند) پس زندگی کنید و حتماً این کار شدنی است.»

اعتقادی

در ابتدای هر فصلی این فراز در خاطر ما است که امام علیه السلام هیچ وقت و تحت هیچ شرایطی بر خلاف شرع و عقل کاری انجام نمی‌دهد. تمامی عملیات او موافق دستورالعمل آسمانی و عین اسلام خواهد بود.

۳۱ < مأموریت به تخریب

روشن است که تا ظهور امام علیه السلام خیلی از اوضاع و کیفیت ساختمان‌ها از نظر ساخت و ساز و مشرف بودن به حریم دیگران، بلند و مزاحم تغییر یافته و دگرگون خواهد شد، به خصوص در مساجد، اماکن مذهبی، محراب‌ها و سمت و سوی

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۶۴، بحار الأنوار: ۵۱/۱۲۰، ب ۲ ح ۲۳ از نهج البلاغة.

قبله‌ها تغییرات اساسی داده شده است و احتمال دارد بر خلاف مقررات بنا شود. بنابراین امام علیه السلام به ناچار طبق دستور شریعت اقدام به تخریب و نوسازی کرده و تغییراتی در آن‌ها خواهد داد و گرنه مساجد و امکنه‌ای که بدعتی در آن به کار نرفته و از مال حرام بنا نشده و اشکال شرعی در آن نبوده و عنوان مسجد «ضرار» رویش نیامده باشد، لزومی ندارد که امام علیه السلام امر به تخریب آن نماید و یا مرتکب تضييع اموال عمومی و اسراف کاری شود.

۱- عبدالله بن عطا گوید: از شیخ الفقهاء (یعنی امام صادق علیه السلام) از سیره «قائم علیه السلام» سؤال کردند، فرمود: «یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله أمر الجاهلیة ویستأنف الإسلام جدیداً؛^۱ کاری را انجام می‌دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داد و ویران می‌نماید، آن‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله کارهای جاهلیت را تخریب کرد و اسلام را از نو بنیاد کند.»

مراد از تخریب در این روایت و سایر روایات در این زمینه، ویران ساختن آن چه که از سنت‌های بد و عادت‌های زشت و قواعد باطل و قانون‌های ناقص و ظالم که در آخر الزمان ظاهر خواهد شد، می‌باشد و اسلام را تجدید می‌کند؛ یعنی مردم را دعوت می‌کند به اعتراف و عمل به آن چه که از شرایع اسلام کهنه شده است.^۲

۲- در «دعای ندبه» فرازهایی در طول دعا وجود دارد که همگی به محو آثار ستمگران و... برمی‌گردد؛ «(أین هادمُ أبْنیةِ الشُّرکِ والنِّفاقِ... أین طامسُ آثارِ الزَّیغِ الأَهواءِ؛^۳ ویران کننده بناهای شرک و نفاق کجاست... محو کننده آثار لغزندگان و هوا پرستان کجاست.»

۱- منتخب الأثر: ص ۳۷۶ ف ۲ ب ۴۱ ح ۱ بنقل از غیبت نعمانی؛ اثبات الهداة: ۳/ ۵۳۹ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۴۹۹، بحار الأنوار: ۳۵۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۸ معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/ ۵۱ ح ۱۱۲۳.

۲- منتخب الأثر: ص ۳۷۶ ف ۲ ب ۴۱ قسمت پاورقی.

۳- مفاتیح الجنان: ص ۵۳۵.

۳۲ < محو آثار ستمگران

- ۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم علیه السلام بأبی سیرة یسیر فی الناس؟ فقال: یهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله ویستأنف الإسلام جدیداً»^۱ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، با چه سیرتی با مردم رفتار خواهد کرد؟ باز فرمود: بناهای (حرام) پیش از خود را خراب می‌نماید، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد و اسلام را از نو می‌سازد.
- ۲- حضرت صادق علیه السلام فرمود: آثار ظالمین را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم تخریب و نابود کند و قصر عتیق کوفه را ویران نماید.^۲

۳۳ < هدم مساجد و مناره و گنبدها

قبلاً گفتیم: مسئله هدم مساجد آن طور که از جمع بندی روایات استفاده می‌شود، شامل مساجدی است که از مال حرام و غصبی و ربا و به طور کلی نامشروع ساخته شده باشد و یا از شکل مسجد بودن بیرون رفته و به شکل‌های غیر اسلامی بنا شده باشد، یا آن قسمت‌هایی که از مستحدثات و بدعت‌های بعد از رسول خداست را از بین می‌برد؛ زیرا مأموریتش آن است که از بدعت جلوگیری نماید و گرنه مساجدی که از راه مشروع و از مال حلال و مطابق شرع انور ساخته شده است، متعرض آن‌ها نخواهد شد.

- ۱- امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیث طولانی، مواد پیمانی را که هنگام بیعت امام «مهدی علیه السلام» از مردم خواهد گرفت، به تشریح بیان فرموده است که در ماده ۱۱ آن پیمان نامه از اقشار مختلف مردم تعهد می‌گیرد که «مسجدی را خراب نکنند».^۳
- ۲- ابی هاشم جعفری گوید: نزد امام حسن عسکری علیه السلام بودم که فرمود: «إذا قام القائم علیه السلام أمر یهدم المنار والمقاصیر التي فی المساجد فقلت لأبی معنی هذا؟! فأقبل علی

۱- غیبت نعمانی: ص ۲۳۲؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۰/۴.

۲- أنوار النعمانیة: ۸۴/۲؛ بشارة الإسلام: ص ۳۱۵ ح ۷۱ الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ۲/۲۶۰؛ بحار الأنوار: ۱۱/۵۳ ب ۲۵ ح ۱.

۳- منتخب الأثر: ص ۴۶۹؛ يوم الخلاص؛ حدیث ۵۶۴؛ زندگانی امام زمان علیه السلام ص ۱۵۴؛ مقداری از این پیمان نامه در فصل بیعت امام علیه السلام در این کتاب بیان گردید.

فقال معنی هذا أنها محدثة مبتدعة لم یبناها نبی ولا حجة؛^۱ وقتی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، دستور می‌دهد تمام مناره‌ها و جایگاه‌های مخصوص امام جماعت را در مساجد تخریب کنند.

گفتم: برای چه این کار را می‌کند؟!

رو به من کرد و فرمود: معنایش این است که آنها نو ظهور و بدعت است، نه پیغمبری و نه حجتی آنها را بنا کرد.^۲

۳- «و یخرب المساجد المبنیة ویجعلها عریشا کعریش موسی علیه السلام؛^۳ مسجدهای بلند را تخریب کرده و سایبانی مانند سایبان موسی علیه السلام قرار می‌دهد.

البته این مطلب در صورتی امکان‌پذیر است که:

الف: در اثر پیشرفت‌های علمی آن روز، برای گرمایش و سرمایش مردم وسایلی اختراع شود که نیازی به وسایل نگهدارنده امروز نباشد.

ب: در مناطق گرم سیر این دستور اجرا می‌شود و گرنه در جاهایی که مردم در سرمای زیر صفر زندگی می‌کنند، آیا عاقلانه است که امام علیه السلام سقف‌ها را بردارد و مردم را در هوای باز زیر گرما و سرما به امان خدایان سازد؟!

ج: این که تا آن روز افق‌ها به گونه‌ای تغییر یابد که هوا معتدل شود و برای عموم قابل زیست باشد و یا بدن‌ها مقاوم شود و سرما خوردگی و امراض گوناگون در بدن‌ها مؤثر نبوده و در سایه دانش کامل آن روز و پیشگیری از بیماری‌ها، نیازی به

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۷۱ / ۴ ح ۱۳۰۲؛ بحار الأنوار: ۳۲۳ / ۵۲ ب ۲۷ ح ۳۲ از غیبت طوسی؛

بیان الأئمة: ۲۰۲ / ۳ از العوالم صدوق؛ نواب الدهور: ۳۳۶ / ۳؛ معجم الملاحم والفتن: ۹ / ۴.

۲- در شریعت و مأموریت امام علیه السلام ثابت شده است که تمام بدعت‌ها را از میان برمی‌دارد. مناره‌ها نیز از محدثات است؛ چون اول کسی که آن را بنا کرد، شخصی به نام ابرهه بن الحرث الزائش یکی از پادشاهان یمن است، وقتی که به جنگ می‌رفت در طول راه برای این که در بازگشت راه را گم نکنند، مناره‌ها درست می‌کرد که این کار او به جاهای دیگر از جمله مساجد نیز سرایت کرد، به گونه‌ای کسی قدرت برچیدن آن را ندارد تا حضرتش ظهور نماید و چون این بناها در مساجد برای اعلان اذان و سایر مراسم مذهبی ساخته شده است و در زمان امام علیه السلام قدرت دید و گفت و شنود زیاد خواهد شد، دیگر نیازی به بودن این بناها نخواهد بود و آنها را تخریب خواهد کرد. (بیان الأئمة: ۲۰۳ / ۳).

۳- بیان الأئمة: ۲۰۳ / ۳ از العوالم.

تشریفات کنونی نباشد، وگرنه در هوای سرد و گرم طاقت فرسای امروزی مناطق مختلف به دیوار و سقف و وسایل گرما و سرما نیاز مبرم خواهد بود

۴- «و یهدم شرف المساجد و منارها؛^۱ مناره‌ها و بلندی‌های مساجد را منهدم می‌کند.»

۵- امام باقر علیه السلام فرمود: چون به کوفه در آید، امر کند به خرابی مسجدهای چهارگانه و همه را به یک صورت و با دیوار کوتاه بنا کند، چنان که بر عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و خراب کند هر مسجدی را که بر طریق واقع است.^۲

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ مسجدی را بر روی زمین باقی نگذارد که آن را کنگره یا دیوار بلندی باشد، مگر این که خراب کند.^۳

۷- هم چنین فرمود: اول چیزی که ابتدا کند «قائم علیه السلام» سقف‌های مساجد است. پس آن‌ها را می‌شکند و امر می‌کند سایبانی مانند سایبان موسی ساخته شود.^۴

۸- امام باقر علیه السلام فرمود: «یکون المساجد کلها جماء لا شرف فیها کما کان علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله؛^۵ همه مساجد گشاده و بدون دیوار بلند خواهد بود، آن‌گونه که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.»

۳۴ < مساجد سقف دار

«حماد عن الحلبي قال وسئل أبو عبد الله علیه السلام عن المساجد المظلمة أتكره الصلاة فيها؟ فقال: نعم؛ ولكن لا يضركم اليوم ولو قد كان العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك؛^۶ حماد از حلبی روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام سؤال شد از مسجدهای سقف دار که آیا

۱- بیان الأئمة: ۲۰۳/۳ از العوالم.

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي علیه السلام: ۳/۳۱۱ ح ۸۵۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۳ ب ۲۷ ح ۶۱ و ۳۳۹ ح ۸۴

۳- همان مدرک: ۳/۳۱۱ ح ۸۵۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۳ ب ۲۷ ح ۸۴

۴- اثبات الهداة: ۳/۴۵۲ ب ۳۲ ف ۱ ح ۶۷؛ من لا يحضره الفقيه: ۱/۱۵۳ ح ۲۹/۷۰۷.

۵- بحار الأنوار: چاپ امین الضرب ج ۳/۱۸۶.

۶- من لا يحضره الفقيه: ۱/۱۵۲ ب ۳۷ ح ۲۸۷۰۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۴ ب ۲۷ ح ۱۷۰؛ فروع کافی: ۳/

۳۶۸ باب بناء المساجد ح ۴. بیان الأئمة: ۲۰۳/۳ از العوالم.

نماز در آن مکروه است؟!

فرمود: بلی! ولیکن برای شما امروز ضرر ندارد و اگر روز عدل باشد، خواهید دید که چه رفتاری خواهد داشت.»

۳۵ < مساجد نقش دار

«عمرو بن جمیع قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الصلاة في المساجد المصوّرة فقال: أكره ذلك ولكن لا يضرکم اليوم ولو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك. ^۱ عمرو بن جمیع گوید: از امام باقر عليه السلام درباره نماز خواندن در مسجدهایی که در آن نقاشی و تصویر شده است، سؤال کردم.

فرمود: من خوش ندارم ولیکن امروز برای شما ضرر ندارد و اگر عدل قیام کند، خواهید دید چگونه رفتار خواهد کرد.»

۳۶ < انهدام کعبه و مسجد الحرام

۱- امام صادق عليه السلام فرمود: «و يهدم الكعبة ويبنيها على أساس ابراهيم واسماعيل يهدم مسجد الحرام ومسجد رسول الله صلى الله عليه وآله ويصنعهما على ما كانا عليه في زمن النبي صلى الله عليه وآله و يردّ مقام ابراهيم إلى موضعه الأول من موضعه الآن الذي وضعه عمر ويضع البدع و يقيم السنّة؛ ^۲ و کعبه را تخریب می کند و آن را بر اساس ابراهیم و اسماعیل بنا می نماید و مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلى الله عليه وآله را خراب می کند و آن دو را به صورتی که در زمان پیغمبر بود می سازد و مقام ابراهیم را از محلّ فعلی که عمر گذاشته به محلّ اولش برمی گرداند و بدعت‌ها را می نهد و سنّت‌ها را اقامه می نماید.»

۲- مفضل گفت: ای آقای من، با خانه یعنی (کعبه) چه می کند؟!

۱- اصول کافی: ۳/ ۳۶۹-۳۶۸ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۷۴ ب ۲۷ ح ۱۷۰.

- تهذیب الأحکام: ۳/ ۲۵۹ ب ۲۵ ح ۴۶/ ۷۲۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۷۴ ب ۲۷ ح ۱۷۱؛ فروع کافی: ۳/ ۳۶۹ باب بناء المساجد ح ۶.

۲ بیان الأئمة: ۳/ ۲۰۳ از العوالم (البدع جمع بدعة و هو ادخال ما ليس من الدين في الدين و السنن جمع سنّة و هي في الصناعة طريقة النبي صلى الله عليه وآله قولاً و فعلاً و تقريراً أصالة أو نيابة).

فرمود: خراب می‌کند و جز قواعد و پایه‌ها که خداوند فرموده: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»^۱ چیزی باقی نمی‌گذارد، آن‌گونه که در عهد آدم بود و آنچه را که ابراهیم و اسماعیل بالا بردند، اما آنچه که بعد از آن دو بنا شده و پیغمبر یا وصی پیغمبری بنا نکرده است، سپس آن را آن‌گونه که خدا خواسته بنا می‌نماید.»^۲

۳۷- برگرداندن مسجد الحرام به حالت اولیه

۱- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «قال: القائم يهدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه ومسجد الرسول صلى الله عليه وآله إلى أساسه ويرد البيت إلى موضعه وأقامه على أساسه وقطع أيدي بني شيبه السراق وعلقها على الكعبة»^۳ «قائم عليه السلام» مسجد الحرام را منهدم می‌کند و به اساس اولیه‌اش برمی‌گرداند و مسجد رسول صلى الله عليه وآله را تا بر اساسش و کعبه را به محلش برمی‌گرداند و بر اساس نخستین آن بنا می‌نماید و دست‌های بنی شیبه، دزدان خانه خدا را قطع می‌کند و به کعبه می‌آویزد.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که «قائم عليه السلام» قیام کند، ساختمان مسجد الحرام را خراب کند تا به صورت اولیه‌اش برگردد و مقام ابراهیم را نیز به محلی که قبلاً بوده، برمی‌گرداند.^۴

۳- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه وحول المقام إلى الموضع الذي كان فيه وقطع أيدي بني شيبه وعلقها على باب الكعبة وكتب عليها: هؤلاء سراق الكعبة؛^۵ زمانی که «قائم عليه السلام» قیام کرد، مسجد الحرام را خراب نموده و به اساس نخست برمی‌گرداند و مقام را به محلی که

۱- آل عمران: ۹۶.

۲- أنوار النعمانية: ۸۴/۲؛ بحار الأنوار: ۱۱/۵۳؛ ب ۲۵؛ بشارة الإسلام ص ۳۱۵ ح ۷۱.

۳- غیبت طوسی: ص ۲۸۲؛ ارشاد: ص ۳۴۳؛ الزام الناصب: ص ۲۲۳ و ۲۳۹ از امام باقر علیه السلام بالفظ دیگر؛ وسائل الشیعة: ۲/۳۵۶-۳۵۳ احادیث زیاد؛ يوم الخلاص: ص ۲۷۵؛ اعلام الوری: ص ۴۳۱؛ غیبت نعمانی: ص ۱۶۵ جز اولش؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۲ ب ۲۷ ح ۵۷ از غیبت طوسی؛ الإمام المهدي: ص ۲۷۴.

۴- امام مهدی: ص ۵۵۸ بنقل از ارشاد.

۵- بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۸ ب ۲۷ ح ۸۰ از ارشاد.

بود، تغییر می‌دهد و دستان بنی شیبه را بریده به در کعبه می‌آویزد و بر آن می‌نویسد: اینان دزدان کعبه هستند.»

۳۸ < حدّ مسجد الحرام

از روایات استفاده می‌شود، حدودی که حضرت ابراهیم و اسماعیل برای مسجد الحرام تعیین کرده‌اند، بزرگ‌تر از حدود فعلی بوده و تا محلّ سعی صفا و مروه امتداد داشته است.

- ۱- حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: خط ابراهیم علیه السلام بین خزوره^۱ تا مسعی است، اندازه خط کشیدن ابراهیم علیه السلام همان است.^۲
- ۲- حسن بن نعمان از امام صادق علیه السلام در مورد نماز خواندن در مکان‌های اضافه شده بر مکان اصلی پرسید؟ فرمود: ابراهیم و اسماعیل مسجد الحرام را بین صفا و مروه قرار داده بودند و مردم از (مسجد) تا صفا حج می‌گذارند.^۳
- ۳- در نسخه دیگر آمده است از مسجد تا صفا حج می‌کردند.^۴

۱- خزوره بر وزن قسوره محلی بود که در مکه بازار مابین صفا و مروه به آن منتهی می‌شد در طرف درب برده فروشان (نخاسین) یا به سوی بازار گندم فروشان (حناطین) بوده است.

۲- «و فی روایة أخرى عن أبی عبد الله علیه السلام قال: خطّ ابراهیم بمكة مابین الحزورة إلى المسعی فذلک الذی خطّ ابراهیم یعنی المسجد (حزورة در وزن قسورة در «نهاية» گوید: هو موضع بمكة علی باب الحنّاطین) پاورقی آدرس بعدی و در پاورقی تهذیب در آدرس دوم گوید: الحزورة: وزان قسورة موضع کان به سوق مكة بین لصفاء و المروة قریب من موضع النّخاسین» کافی ۴/ ۲۱۰ ح ۱۲؛ کتاب الحج باب حج ابراهیم و اسماعیل؛ تهذیب الأحکام: ۴۵۴/۵ ح ۱۵۸۵.

۳- حسن بن نعمان قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عما زادوا فی المسجد الحرام؟ فقال: إن ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام حدّا المسجد الحرام بین الصّفا و المروة کافی: ۴/ ۲۰۹؛ قال فی المرأة العقول: لعلّ المعنی أنّ المسجد فی زمانه علیهما السلام کان محاذیاً لما بین الصّفا و المروة متوسّطاً بینهما و ان لم یکن مستوعباً لما بینهما فیکون الغرض بیان أنّ ما زید عن جانب الصّفا حتی حازه کثیراً لیس من البیت أو المعنی أنّ عمران المسجد فی ذلک الزّمان کان أكثر حتی کان مابین الصّفا و المروة داخلأ فی المسجد (پاورقی بحار الأنوار: ۲۰۹/۵۳ بنقل از مرآة العقول) کافی: ۴/ ۲۰۹ ح ۱۱ باب حج ابراهیم و اسماعیل؛ تهذیب: ۵/ ۴۵۳ ح ۲۳۰ باب ۲۶ من الزیادات فی الفقه در حدیث تهذیب این زیادی هست (فکان الناس یحجّون من المسجد الی الصّفا).

۴- «...و إن ابراهیم و اسماعیل حدّا المسجد الحرام بین الصّفا و المروة فکان الناس یحجّون من مسجد

عبارت (حج می‌کنند) در روایت فوق ممکن است به معنای طواف می‌کنند و یا به معنای محرم می‌شوند، باشد؛ یعنی این قسمت داخل در محوطه مطاف بوده است.^۱

۴- «وقد روی أن ابراهیم عليه السلام خط ما بين الحزورة إلى المسعى وأول من كسا البيت ابراهیم عليه السلام؛^۲ وروایت شده است که ابراهیم عليه السلام بین «حزوره» و «مسعی» را خط کشی کرد و اولین کسی که بیت را پوشانید، ابراهیم عليه السلام بود.»

خلاصه احادیث این است که مسجد الحرام اصلی به مراتب بزرگ‌تر از مسجد الحرام امروزی بود و زمانی که «مهدی موعود عليه السلام» ظهور فرمود، دیوار محیط بر مسجد امروزی را برمی‌دارد و دیوار تازه‌ای بر پایه دیوار نخستین می‌سازند که سبب سهولت طواف نیز خواهد بود.

۵- از امام صادق عليه السلام درباره اضافهات مسجد الحرام پرسیدند که آیا جزء مسجد است یا نه؟! فرمود: آری! آنان هنوز آن را به اندازه مسجدی که ابراهیم و اسماعیل ساخته بودند، نرسانده‌اند.^۳

۳۹ < تغییر مقام ابراهیم

۱- مقام ابراهیم همان سنگی بود که موقع بنای کعبه، حضرت ابراهیم و اسماعیل آن را زیر پایشان می‌گذاشتند و گِل و سنگ به دیوار بلند می‌کردند و به کعبه چسبیده بود، اعراب آن را بعدها به مقام فعلی گذاشتند. وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد، آن را به جای اولی برگردانید (به بیت چسبانید) در زمان پیامبر و ابوبکر به بیت چسبیده ماند، وقتی عمر به سر کار آمد، باز آن را به محل فعلی برگردانید.^۴

الصفاء من لایحضره الفقیه: ۱۴۹/۲ باب حج الأنبياء والمرسلین.

۱- امام مهدی: ص ۵۵۹. ۲- من لایحضره الفقیه: ۱۴۹/۲.

۳- کافی: ۵۲۶/۴ کتاب الحج باب فضل الصلاة فی المسجد الحرام.

۴- از مباحثه تا عاشورا: ص ۲۷۵ بنقل از طبقات ابن سعد: ۲۰۴/۳؛ سیوطی در تاریخ الخلفاء ص ۵۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۱۳/۳؛ حیاة الحیوان دمیری: ۱/۳۶۶ ماده «دیک»؛ ابن جوزی: ۱/۶۰ النص

امام علیه السلام بعد از ظهور آن را به محلّ اصلی اش برمی گرداند که با این کار هم به واقعیت عمل نموده است و هم برای طواف حجاج که در آن زمان میان کعبه و مسعی (صفا و مروه) انجام خواهد گرفت، تسهیلات قایل خواهد شد. در این صورت وجوب طواف میان رکن و مقام برداشته می شود؛ چون وقتی مقام به کعبه چسبیده شد، دیگر میان و فاصله‌ای وجود ندارد تا طواف در آن انجام گیرد.

۲- عبدالله بن میمون گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «کان المقام لازقاً بالبیت

فحوّله عمر؛^۱ مقام ابراهیم چسبیده به بیت بود که عمر آن را تغییر داد.»

ابن اجیر گوید: مقام ابراهیم علیه السلام آن سنگی است که برای بنای کعبه روی آن

ایستاده است، یا برای اعلان حج روی آن ایستاد. (از دیگران)

اما علوی و ابن جماعه گویند: آن زمان که برای ندا کردن مأموریت یافت، روی

آن سنگ ایستاد و سنگ آن قدر بلند شد که از بلندترین کوه‌های عالم بالاتر شد

و ندای دعوت به حج را بلند کرد.

۳- ابن عباس گوید: وقتی که ابراهیم علیه السلام برای پیدا کردن پسرش اسماعیل آمد و

او را پیدا نکرد (در خانه‌اش نبود) زن اسماعیل (عروسش) گفت: پیاده شو

(اسماعیل نیست، خانه‌اش که هست) پیاده نشد. او گفت: پس اجازه ده سرت را

بشویم. ابراهیم علیه السلام را کنار آن سنگ آورد، او در حالی که سواره بود یک پایش را روی

سنگ گذاشت و یک طرف سرش را شست. پس او را بلند کرد (دید) پایش به سنگ

فرو رفته و پای دیگرش را برای شستن طرف دیگر سرش روی سنگ گذاشت،

دوباره آن یکی پایش نیز به سنگ فرو رفت و خداوند آن سنگ را از شعایر (حج)

قرار داد.^۲

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یردّ مقام ابراهیم الی موضعه الأوّل من موضعه الآن الذی

وضعه عمر ویضع البدع ویقیم السنّة؛^۳ آن حضرت، مقام ابراهیم را از مکان فعلی که پس

۱- تهذیب الأحکام: ۴۵۴/۵ ح ۱۵۸۶.

والاجتهاد: ص ۱۷۰.

۲- جواهر الکلام: ۲۹۵/۱۹.

۳- بحار الأنوار: ۲۲۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۸؛ أمالی مفید: ص ۱۴۴ مجلس ۱۱ ح ۲؛ بیان الأنمة: ۲۰۳/۳ از العوالم

از رحلت رسول خدا ﷺ عمر آن را در آنجا قرار داد، به محلّ اولش برمی گرداند.»
از روایات وارده دربارهٔ مقام ابراهیم علیه السلام سه گونه استفاده می شود.
۱- همان سنگی است که در مطالب فوق بیان گردید.

۲- مکانی است که در زمان حضرت آدم به وسیلهٔ جبریل تعیین گردیده است.
(ابن سراقه می گوید: «ان مابین باب الکعبة ومصلى آدم أرجح من تسعة أذرع وهناك موضع مقام ابراهيم عليه السلام وصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم عنده حين فرغ من طوافه ركعتين وأنزل عليه ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ ثم نقله إلى الموضع الذى هو فيه الآن وذلك على عشرين ذراعاً من الكعبة لئلا ينقطع الطواف بالمصلين خلفه؛ مابین كعبه و مصلاى آدم كمى بیشتر از ۹ ذراع بود و آنجا مقام ابراهیم بود و رسول خدا صلى الله عليه وسلم بعد از فراغ از طوافش در آنجا دو ركعت نماز گذاشت و آیه ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ نازل شد و سپس آن را به محلّ فعلی اش ۲۰ ذراع از كعبه انتقال داد تا طواف نماز گذاران در پشت مقام قطع نشود.»

۳- حریر بن عبدالله گوید که محمد بن مسلم گفت: «سئلته عن حدّ الطواف بالبيت الذى من خرج عنه (منه) لم يكن طائفاً بالبيت؟ قال: كان الناس على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم يطوفون بالبيت والمقام وأنتم اليوم تطوفون مابین المقام و بین البيت فكان الحدّ موضع المقام اليوم فمن جازه فليس بطائف والحد قبل اليوم واليوم واحد قدر مابین المقام و بین البيت من نواحى البيت كلها فمن طاف فتباعد من نواحيه أبعد من مقدار ذلك كان طائفاً بغير البيت بمنزلة من طاف بالمسجد لأنه طاف في غير حدّ ولا طواف له؛^۲ از او (امام صادق عليه السلام) دربارهٔ حدّ طواف «بيت» سؤال کردم که اگر از آن حد بیرون رود، طوافش باطل می شود؟ فرمود: مردم در زمان رسول خدا صلى الله عليه وسلم بر بیت و مقام (با هم) طواف می کردند و شما امروز مابین بیت و مقام طواف می کنید، پس حدّ آن، محلّ فعلی مقام است. پس هرکس

(البدع جمع بدعة و هو ادخال ما ليس من الدين فى الدين و السنن جمع سنة و هى فى الصناعة طريقة النبى صلى الله عليه وسلم قولاً و فعلاً و تقريراً أصالة أو نيابة).

۱- سورة بقره، آیه ۱۲۵.

- جواهر الكلام: ۲۹۶/۱۹ (فى لزوم كون الطواف بين البيت والمقام).

۲- الكافي: ۴۱۳/۴ ح ۱؛ تهذيب الأحكام: ۱۰۸/۵ ح ۳۵۱؛ وسائل الشيعة: ۱۳/۳۵۰ ب ۲۸ ح ۱۷۹۲۰.

از آن تجاوز نماید، طواف کننده نیست (طوافش صحیح نمی باشد) و حد (طواف) امروز و قبل از آن یکی بود، به مقدار بین مقام و بیت از تمامی اطراف بیت، پس هرکس در طواف دورتر از آن حدود بچرخد، طواف به غیر از بیت کرده است، مانند این که به مسجد طواف نموده است؛ چون در غیر حدود طواف را انجام داده است و طوافش صحیح نیست.»

۴ - ابان از محمد علی الحلبی گوید: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الطواف خلف المقام؟ قال ما أحب ذلك وما أرى به بأساً فلا تفعله إلا أن لا تجد منه بدأ؛^۱ از امام صادق عليه السلام درباره (حکم) طواف از پشت مقام (ابراهیم عليه السلام)؟»

فرمود: این را دوست ندارم و اشکالی هم نمی بینم، پس تا ناچار نشده ای این را انجام نده.»

اگر به لحن دو روایت فوق دقت شود، بوی تقیه به مشام می رسد؛ چون روایت اولی، ابتدا با تشریح طواف مردم در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن می کند که مطاف اصلی آن بوده است، ولی چون حدود فعلی با دست و تصویب خلفای گذشته انجام گرفته است، امام عليه السلام نیز به رعایت نظم فعلی تأکید می فرماید.

اما در روایت دوم مسأله روشن تر است؛ چون در ابتدا با تعبیر دوست ندارم و بعد با عبارت عیبی نمی بینم و سؤمین با تعبیر این را نکن مگر ضرورت ایجاب کند، ادامه داده است و همه این تعبیر کنایی است که روشن تر از تصریح می باشد که «تقیه» امام عليه السلام را و ادار به این گونه سخن گفتن کرده است و گرنه می توانست صریح و روشن و باضرس قاطع جواب سایل را بفرماید که در روایت بعدی وقایع را به طور صریح تشریح می کند (دقت کنید).

۵ - در روایت صحیح زراره بن اعین آمده است که به امام باقر عليه السلام عرض کرد: «قد أدركت الحسين عليه السلام؟ قال نعم أذكر وأنا معه في المسجد الحرام وقد دخل السيل والناس يتخوفون علي «المقام» يخرج الخارج فيقول قد ذهب به السيل ويدخل الداخل

۱ - من لا يحضره الفقيه: ۲/ ۲۴۹ ح ب ۱۳۲ ۱۲۰۰؛ وسائل الشیعة: ۱۳/ ۳۵۱ ب ۲۸ ح ۱۷۹۲۱.

فبقول هو مكانه قال فقال: ما يصنع هؤلاء؟ فقلت: أصلحك الله يخافون أن يكون السيل قد ذهب بالمقام قال إن الله قد جعله علماً لم يكن ليذهب به فاستقروا وكان موضع المقام الذي وضعه إبراهيم عليه السلام عند جدار البيت فلم يزل هناك حتى حوله أهل الجاهلية إلى المكان الذي هو فيه اليوم فلما فتح النبي صلى الله عليه وآله مكة رده إلى الموضع الذي كان وضعه إبراهيم عليه السلام فلم يزل إلى هناك إلى أن ولي عمر فسأل الناس من منكم يعرف المكان الذي كان فيه المقام؟ فقال له رجل: أنا قد كنت أخذت مقداره بنسج^۱ فهو عندي الآن فقال اتتني به فأتاه فقاسه ثم رده إلى ذلك المكان؛^۲ آیا (امام) حسین عليه السلام را دیدی؟

فرمود: بلی! یادم می آید که من در مسجد الحرام همراه او بودم که سیل داخل (مسجد) شد و مردم به (از بین رفتن) مقام می ترسیدند. هرکس (از مسجد) بیرون می آمد، می گفت: سیل برد و هرکس داخل می شد می گفت: مقام در جای خود هست؟ امام حسین عليه السلام پرسید: اینها چه کار می کنند؟!

گفتم: خدا اصلاح کند! از آن می ترسند که سیل «مقام» را ببرد!

فرمود: خداوند آن را علامت قرار داده است (سیل) آن را نمی برد. پس آرام باشید! محلی که ابراهیم عليه السلام مقام را گذاشته بود، به دیوار بیت چسبیده بود و در آنجا بود تا اهل جاهلیت آن را به محل فعلی برگردانند. وقتی که پیامبر صلى الله عليه وآله مکه را فتح کرد، آن را به محل قبلی که ابراهیم عليه السلام گذاشته بود برگردانید. مدام در آنجا بود تا عمر رشته امور را در دست گرفت و از مردم سؤال نمود: کیست از شما که محل سابق مقام را بشناسد؟!

مردی به او گفت: من آن زمان متراژ آن را با طناب گرفته ام و الآن در پیش من است. گفت: آن را بیاور! پس آورد و متر کرد و به آن محل برگردانید.»

۴۰. مستحبات جایگزین واجبات می شوند

می دانیم که ادای یک عمل واجب، هزاران مرتبه از عمل مستحبی مهم تر است؛

۱- النسج: بالكسر سیر ينسج عريضاً ليشد به الزحل.

۲- من لا يحضره الفقيه: ۱۵۸/۲ ب ۶۸ ح ۶۸۲، -۱- ۱۱/۱۹۰-۲۹۷/۱۹۰

چون به جا نیاوردن واجبات مسؤولیت شرعی دارد و در ذمه فرد می ماند، اما انجام ندادن مستحب هیچ گونه مسؤولیت و گناه شرعی ندارد. در زمان «قائم عجل الله تعالی فرجه» کمره زمین یکپارچه کشور واحد اسلامی خواهد بود و مسلمانانها موظف به انجام مناسک حج، بدون تشریفات گذرنامه و گمرک و غیره خواهند شد؛ در نتیجه محل طواف هر چه هم توسعه یابد، مقام از وسط برداشته شده و به محل اصلی ابراهیمی برگردد، باز هم جا تنگ خواهد شد. به این جهت از دستورهای اولیه «قائم عجل الله تعالی فرجه» آن می باشد، کسانی که عمل واجب را به پایان رسانیده اند، محل را به نفع آنهایی که عمل واجب را تمام نکرده اند، ترک نمایند و با مستحبات جا را اشغال نکنند تا مسلمانهای دیگر به اعمال واجب خود برسند.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمود: «أول ما يظهر القائم عجل الله تعالی فرجه من العدل (من الغد) أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطواف (وللطواف)؛^۱ اولین قانون عدل که از فردای روز ظهور اعلام می شود، این است که صاحبان اعمال مستحبی در حج، حجرا لاسود و محل طواف را به صاحبان اعمال واجب واگذارند و مزاحم آنها نشوند.»

۴۱ مجازات کلید داران کعبه

۱- امام رضا عجل الله تعالی فرجه فرمود: گاهی که مراسم بیعت به پایان رسد، بنی شیبه (خدمه و کلید داران کعبه) را احضار کرده و دست و پای آنها را قطع کند؛ چون آنها دزدان خانه خدا هستند.^۲

۲- امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمود: دست و پای آنها را می برد و آنها را در مکه بگرداند و منادی ندا دهد: اینها دزدان خانه خدا هستند و بر کعبه آویزان می کند و نوشته ای

۱- کافی: ۴/۴۲۷؛ من لا يحضره الفقيه: ۱/۱۶۱؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴/۶۴ ح ۱۱۳۷، بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۴ ب ۲۷ ح ۱۶۹. بيان الأئمة: ۳/۲۰۳ از العوالم؛ الزام الناصب: ص ۲۲۳.

۲- عيون أخبار الرضا: ۱/۲۷۳ ب ۲۸ ح ۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۳ ب ۲۷ ح ۶؛ علل الشرايع: ۱/۲۲۹ ب ۱۶۴ ح ۱.

بنویسند که این‌ها دزدان کعبه و به ایشان دستور دهد که به دزدی خود اعتراف نمایند. سپس ایشان را در مکه می‌گردانند و منادی ندا دهد: این‌ها دزدان خانه خدایند.^۱

۳- سدیر صیرفی از مردی از اهل جزیره نقل می‌کند که او گفت: نذری کرده بودم که اگر قبول شود، کنیزی را به بیت خدا بدهم (پس از قبولی نذر) کنیز را برداشته به مکه آوردم. پس هر خادمی را ملاقات کردم، جریان را گفتم: جواب داد (همین حالا) کنیز را برای من بیاور! خدا که نذر تو را قبول نموده است. از حرف‌های آن‌ها هراسناک شدم و قضیه را به یکی از هم مسلکان خود (از شیعیان) گفتم.

او گفت: از من می‌پذیری؟!!

گفتم: بلی!

گفت: شخصی که نزد «حجرالاسود» می‌نشیند و مردم اطرافش را گرفته‌اند، او امام محمد باقر بن علی بن حسین علیه السلام است. برو جریان را به او خبر ده و ببین او چه می‌گوید، عمل کن!

پیش او آمده گفتم: خدا تو را رحمت کند! من مردی از اهل جزیره هستم و همراه من کنیزی است که برای بیت الله الحرام نذر کرده‌ام و او را برای بیت آورده‌ام. به هر حاجب (خادمی) گفتم، اصرار کرد که به او تحویل دهم و از رفتار آن‌ها در هراسم (اکنون من چه کار کنم؟)

فرمود: ای بنده خدا! «بیت» خدا که نمی‌خورد و نمی‌نوشد، پس جاریه را بفروش و بگرد و ببین هر کس از هم وطنان تو به حج آمده است و خرجی برگشتن ندارد، پول را به آن‌ها بده تا توانایی برگشتن به شهر خود را پیدا کنند.

(مرد گفت: به دستور امام عمل کرده) و این کار را انجام دادم. بعد از آن هر یک از خدمه مرا می‌دید، می‌پرسید: کنیز را چه کردی؟!!

دستور امام باقر علیه السلام را به او می‌گفتم. آن‌ها نیز می‌گفتند: او دروغگو است،

نمی داند چه می گوید!

پس گفته های آن ها را به حضرت رساندم! فرمود: حال که گفتار آن ها را به من رساندی گفته مرا هم به آن ها برسان و بگو که امام باقر علیه السلام گفت: چگونه می شوید، اگر دست ها و پاهای شما بریده و به کعبه آویزان شود. سپس به شما گفته شود: فریاد بکشید و بگویید: ما دزدان کعبه هستیم.

مرد گفت: خواستم برخیزم، فرمود: من این کار را نمی کنم، بلکه آن را مردی می کند که از من است.^۱

۴۲ < مسجد مدینه

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یهدم مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله ویصنعهما علی ما کانا علیه فی زمن النبی صلی الله علیه و آله؛^۲ و مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را خراب می کند و آن ها را می سازد، آن طور که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود.»

۱- سدیر الصیرفی عن رجل من أهل الجزيرة كان [قد] جعل علی نفسه نذرا فی جاریة و جاء بها إلى مكة قال: فلقیت الحجبة فأخبرتهم بخبرها وجعلت لا أذكر لأحد منهم أمرها إلا قال: جئنی بها وقد وفی الله نذرك. فدخلنی من ذلك وحشة شديدة فذكرت ذلك لرجل من أصحابنا من أهل مكة فقال لی: تأخذ علی؟ فقلت: نعم فقال: انظر الرجل الذي یجلس عند الحجر الاسود و حوله الناس و هو أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین فأتته فأخبره بهذا الأمر فانظر ما یقول لك فاعمل به.

فأتیته فقلت: رحمک الله إني رجل من أهل الجزيرة و معی جاریة جعلتها علی نذرا لبيت الله فی یمین کانت علی و قد أتیت بها و ذكرت ذلك للحجبة و أقبلت لا ألقى منهم أحدا إلا قال: جئنی بها وقد وفی الله نذرك فدخلنی من ذلك وحشة شديدة فقال: یا عبد الله إن البيت لا یأكل و لا یشرب فبع جاریتک و استقص و انظر أهل بلادک ممن حج هذا البيت فمن عجز منهم عن نفقة فأعطه حتی یقوی علی العود إلى بلادهم ففعلت ذلك. ثم أقبلت لا ألقى أحدا من الحجبة إلا قال: ما فعلت بالجارية؟! فأخبرتهم بالذی قال أبو جعفر ۷: فيقولون: هو كذاب جاهل لا یدری ما یقول؟ فذكرت مقالتهم لأبی جعفر علیه السلام فقال: قد بلغتنی فبلغ عنی فقلت: نعم فقال: قل لهم قال لكم أبو جعفر: کیف بكم لو قد قطعت أیدیكم و أرجلکم و علقت فی الكعبة ثم یقال لكم: نادوا نحن سراق الكعبة فلما ذهبت لأقوم قال: إني لست أنا أفعل ذلك و إنما یفعله رجل منی غیبت نعمانی- ۱۲۳: ۱۲۴؛ در این رابطه چندین حدیث در اصول کافی: ۴/ ۲۴۲؛ علل الشرایع: ۲/ ۹۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۴۹ ب ۲۷ ح ۱۰۲ وجود دارد.

۲- بیان الأئمة: ۳/ ۲۰۳ از العوالم.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: مسجد النبی را درهم شکنند، سپس فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عریش کعریش موسی؛ سایه بانی باشد مانند سایبان موسی علیه السلام»^۱

۴۳- تخریب مسجد کوفه

۱- حبة عُرْنی از قول امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: مثل این که به شیعیان خودمان نگاه می‌کنم که در مسجد کوفه چادرها زده و قرآن را آن‌گونه که نازل شده، آموزش می‌دهند. هرگاه «قائم علیه السلام» ما قیام کند، مسجد کوفه را درهم شکنند و قبله آن را راست گردانند.^۲

۲- هم چنین فرمود: صدیق اکبر با پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار می‌رود، در حالی که تازیانه در دست، دوبار به زمین هجرت که کوفه است، فرود آید و خانه‌های جبایره را که در اطراف مسجد است، خراب نماید.^۳

۳- اصبع بن نباته گوید: آن وقت که مسجد کوفه با گِل و کوزه شکسته و ظروف بنا شده بود، امیرالمؤمنین علیه السلام به آن رو کرد و فرمود: وای بر آن کس که تو را خراب کند و وای بر آن کس که تو را با آجر پخته بنا کند! قبله نوح را تغییر خواهد داد؛ خوشا به حال آن کس که خراب کردن تو را با «قائم» اهل بیت علیهم السلام من مشاهده کند! آنان اختیار امتند با ابرار عترت.^۴

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۶ ب ۲۷ ح ۲۰۰.

۲- «کأنی أنظر إلى شیعتنا بمسجد الكوفة وقد ضربوا الفساطيط بعلمون الناس القرآن كما أنزل أما إن قائمنا إذا قام كسره و سؤی قبلته» معجم أحادیث امام المهدي: ۳/۱۲۶ ح ۶۶۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۴ ب ۲۷ ح ۱۳۹.

۳- «ويسير الصّدیق الأكبر براية الهدى والسيف ذی الفقار والمحصرة حتى ينزل أرض الهجرة مرتين وهی الكوفة فيهدم مسجدها و بينه على بناء الأول و يهدم مادونه من دور الجبایرة (المحصرة: شیء كالسوط و ما يتوكلأ علیه كالعصا و ما يأخذه الملك بيده يشير به إذا خاطب و الخطيب إذا خطب»؛ معجم أحادیث امام المهدي: ۵/۸۲ ح ۱۵۰۴؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱ بحار الأنوار: ۵۳/۸۵ ب ۲۹ ح ۸۶ س ۱۰.

۴- عن الاصبع بن نباتة قال: قال أمير المؤمنين علیه السلام في حديث له حتى انتهى إلى مسجد الكوفة و كان مبنيا بخزف و دنان و طين فقال: ويل لمن هدمك و ويل لمن سهل هدمك و ويل لبانيك بالمطبوخ المغير قبله نوح طوبى لمن شهد هدمك مع قائم أهل بيتي اولئك خيار الامة مع ابرار العترة. معجم أحادیث امام

۴- حضرت صادق علیه السلام فرمود: مسجد کوفه را خراب کند و بر بنیان اول بنا کند.^۱

۴۴ < تخریب مساجد چهارگانه کوفه

۱- ابی بصیر در ضمن حدیثی گوید: «إذا قام القائم علیه السلام دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة^۲ حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريشاً كعريش موسى وتكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كان على عهد رسول الله (الخبر)؛^۳ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، وارد کوفه می شود و دستور تخریب چهار مسجد را صادر می فرماید تا به اساس برسد و آنها را مانند عریش موسی قرار دهد و همه مساجد همانند زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون مشرف و دیوار بلند خواهد بود.»

۲- ابو بصیر در حدیثی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد ولم يبق مسجد على الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء؛^۴ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، به کوفه می رود. پس در آنجا چهار مسجد را ویران کند و باقی نمی ماند در روی زمین مسجدی که بلندی (در داخل مسجد شاه نشین) داشته باشد، مگر این که (برای از بین بردن امتیازات طبقاتی) همه آنها را ویران نماید و

المهدی: ۱۱۱/۳ ح ۶۵۰؛ غیبت طوسی: ص ۴۷۳ ف ۸ ح ۴۹۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۲ ب ۲۷ ح ۶۰. قال فی أقرب الموارد (الدن) بالفتح: الزاقد العظیم لا یقعد إلا أن یحفر له والجمع «دنان» والمراد بناء حیطانه من الخرف وکسرات الدنان بدلاً من الأجر المطبوخ.

۱- أنوار النعمانية: ۸۴/۲؛ بشارة الإسلام: ص ۳۱۵؛ إلزام الناصب: ۲/۲۶۰؛ بحار الأنوار: ۵۳/۱۱ ح ۱ س ۸
۲- منظور از این مساجد ممکن است مسجد کوفه و سهله و مسجد زید بن صوحان و صعصعة بن صوحان باشد؛ وقتی که اینها تخریب شد آنها را؛ مانند عریش موسی علیه السلام قرار می دهد (عریش خیمه مانندی است که به طور سایه بان زده می شود و یا ستون های چوبی است که روی آنها را با لیف خرما بپوشانند) بدون این که دیوار بلند و یا مناره داشته باشد آن گونه که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود چنان که در حدیث آمده است: إن المساجد لا تشرف تُبنى جماء ای لا تشرف جدرانها؛ مساجد بدون مشرف ساخته می شود، یا ممکن است منظور مسجد چهارگانه ای که به شکرانه شهادت امام حسین علیه السلام بنا شده بود را تخریب نماید و منظور از محل مرتفع مساجد، قسمت های بلند آنها که در داخل مسجد برای طبقه اشراف بنا می کنند و به آنها «شاه نشین» گویند را تخریب نماید تا اختلافات طبقاتی از بین برود.

۳- معجم الملاحم و الفتن: ۴/۱۰؛ بیان الأئمة: ۳/۲۰۳ از العوالم؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۳ ب ۲۷ ح ۶۱ از غیبت طوسی.
۴- بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۹ ب ۲۷ ح ۸۴ از ارشاد.

گشاده و باز قرار می‌دهد.»

۴۵ < چهار چشمه در مسجد کوفه

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: جدم امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف مسجد کوفه می‌فرماید: «فی وسطه عین من دهن و عین من ماء شراب للمؤمنین و عین من ماء طهور للمؤمنین؛ در وسط مسجد چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب برای نوشیدن مؤمنان و چشمه‌ای از آب برای شستشوی مؤمنان وجود دارد.»

۲- «وعین من ماء طهور للمؤمنین؛^۱ و چشمه‌ای از آب برای شستشوی مؤمنان وجود دارد.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «ویظهر فی مسجد الکوفة عین من دهن و عین من ماء للطهور و عین من ماء للشرب؛^۲ و ظاهر می‌شود (می‌کند) در مسجد کوفه، چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای برای شستشو و دیگری برای شرب (نوشیدنی).»

چشمه‌های چهار گانه مذکور در مطالب فوق از دست آوردهای مهم حضرت «قائم علیه السلام» می‌باشد و هر کدام از آنها فراوان و جواب گوی نفوس پایتخت به آن عظمت را خواهد داشت.

۴- امام حسین علیه السلام در حدیث طولانی به اصحابش فرمود: «ثم إن الله یخرج من مسجد الکوفة عیناً من دهن و عیناً من ماء و عیناً من لبن؛^۳ سپس خداوند از مسجد کوفه چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از شیر بیرون می‌آورد.»

۴۶ < استخراج نفت از مسجد کوفه

عراق سرشار از معدن نفت است که با حفاری‌های گوناگون به مرور زمان آن را

۱- أبی عبد الله علیه السلام فرمود: قال أمير المؤمنين علیه السلام فی وصف مسجد الکوفة: فی وسطه عین من دهن و عین من لبن و عین من ماء شراب للمؤمنین و عین من ماء طهور للمؤمنین.

تهذیب الأحکام: ۳۲۵/۱؛ بحار الأنوار: ۳۷۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۷۲ از اصول کافی؛ بیان الأئمة: ۲۵۶/۳ از کتاب المبین.

۲- بیان الأئمة: ۲۵۶/۳ از صدوق.

۳- بحار الأنوار: ۶۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۵۲ از الخرایج.

کشف کرده و مورد استفاده قرار می‌دهند، از این رو هیچ بُعدی ندارد که در وسط مسجد کوفه هم «دری» از انبارهای طبیعی نفت وجود داشته باشد که بعد از ظهور «قائم عجل الله تعالی فرجه» با دست آن حضرت کشف خواهد شد.

«عین من دهن» (چشمه‌ای از روغن) را به نفت معنا کرده‌اند؛ چون نفت روغن معدنی و قابل احتراق سریع است و به آن طلای سیاه نیز گفته می‌شود و در بعضی روایات «الکبریت والنفط» تعبیر شده است.^۱

اصلاحات عمومی

روایات بسیاری پیرامون اصلاحات عمومی که توسط مقام ولایت کبرای الهی انجام خواهد گرفت، آمده است و بزرگانی مانند شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب غیبت و نیز نعمانی رحمته الله علیه در کتاب غیبت خود، شیخ حرّ عاملی رحمته الله علیه در وسایل الشیعه و مرحوم مجلسی رحمته الله علیه در بحار الانوار و سایر بزرگان در کتب خود آورده‌اند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

۴۷ خیابان‌کشی‌ها و بزرگراه‌ها

یکی از عوامل پیشرفت و آبادانی کشور، وجود راه‌ها و بزرگراه‌ها و خیابان‌های وسیع و تحرّک وسایل نقلیه و رفت و آمد و تردد زیاد است. کارشناسان محیط زیست آن‌ها را به شریان و رگ‌های بدن تشبیه کرده‌اند، آن‌گونه که «رگ‌ها» تأمین‌کننده وسایل «حیات» ساختمان بدن و خون‌رسانی به ریشه‌های ریز و درشت آن است، همان‌گونه نیز بزرگراه‌ها و خیابان‌های آباد و کوچه‌های گشاد و وسیع، عهده‌دار عمران و آبادانی کشور می‌باشد.

در زمان «دولت کریمه» مسؤولین و گردانندگان کشور و در رأس آن مقام ولایت

۱- «عین من الدهن: والمراد بالدّهن هو النّفط لأنّ النّفط عرف بأنّه دهن معدنیّ سریع الإحتراق توقد به النّار و يتداوی به...» بیان الأئمة: ۲۵۷/۳.

عظماى خداوند، حضرت بقیة الله الأعظم - روحى وأرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء به اجرای پروژه‌های مهم ارتباطات زمینی و هوایی خواهد کرد، تا بندگان خدا که به آنها «عیال الله» گفته می‌شود، در رفاه و آسایش و با خاطر آسوده زندگی کنند.

۴۸ < بزرگ راهها

ابى بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «ووسع الطريق الأعظم؛^۱ و بزرگ راهها را توسعه می‌دهد.»

۴۹ < رفع موانع از سر راهها

۱- «ویهدم کل مسجد علی الطريق؛^۲ تمام مسجدهای مزاحم بر (کشیدن) راه را ویران خواهد نمود.»

۲- «ویهدم کل مسجد فی الطريق؛^۳ و تمام مسجدهای که در مسیر راه قرار گرفته است خراب می‌نماید (چون جایی که سد راه نماید، صلاحیت مسجد شدن را ندارد و خواندن نماز در مسیر مردم و سدّ معبر و ایجاد مزاحمت جایز نیست).»

۵۰ < پنجره‌های مشرف به راه

پنجره‌های مشرف بر گذرگاه‌ها نقش بزرگی در فساد و خیانت‌های زناشویی و نظایر آن دارد که وجود آنها سبب می‌شود هر چه در درون خانه‌ها می‌گذرد، به بیرون انتقال یابد، به خصوص در تابستان‌ها و روزهای گرم سال که در معرض دید قرار می‌گیرد.

۱- بحار الأنوار: ۳۳۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۴ از ارشاد.

۲- وسائل الشیعة: ۱۸۴/۲ ب ۹۷ ح ۲۵۳۷۸. مهدی منتظر: ۴۲۴؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۰/۴ بحار الأنوار: ۳۳۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۷ از غیبت طوسی.

۳- وسائل الشیعة: ۱۸۴/۲ ب ۹۷ ح ۲۵۳۷۸. مهدی منتظر: ۴۲۴؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۰/۴ بحار الأنوار: ۳۳۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۷ از غیبت طوسی.

«وَيَسَدُ كُلَّ كَوَّةٍ إِلَى الطَّرِيقِ؛^۱ قائم عليه السلام دریچه‌ها و پنجره‌های باز شده به خیابان‌ها و کوچه‌ها را مسدود می‌کند (ایجاد پنجره‌های جدید را به شوارع ممنوع اعلام می‌دارد).»

۵۱ < برچیده شدن بالکن‌ها و ناودان‌ها

- ۱- «وَيَسَدُ كُلَّ جَنَاحٍ وَكَنْيْفٍ وَمِيْزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ؛^۲ تمامی بالکن‌ها و فاضلاب‌ها و ناودان‌هایی که مشرف و یا واقع در راه‌هاست را می‌بندد. (زیرا فضای باز خیابان‌ها و کوچه‌ها حق مسلم عموم است و این کارها تجاوز به حق عمومی است).»
- ۲- «وَيَخْرَبُ كُلَّ رَازُونَةٍ وَجَنَاحٍ إِلَى الطَّرِيقِ وَكَذَلِكَ الْمِيَازِيبُ؛^۳ و همه روزه‌ها و ایوان‌ها را تخریب می‌نماید، هم‌چنین ناودان‌ها (زیرا وجود این عملیات باعث آلودگی محیط زیست و جلوگیری از لغزندگی و افتادن افراد سالخورده و زنان هنگام بارندگی و ده‌ها مسایل دیگر می‌شود).»
- ۳- ابی بصیر گوید که امام باقر عليه السلام فرمود: «وَكَسَرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ عَنِ الطَّرِيقِ؛^۴ تمام بالکن‌های مزاحم بر راه‌ها را می‌شکند.»
- ۴- ابی بصیر گوید که امام باقر عليه السلام فرمود: «وَأَبْطَلَ الْكَنْيْفَ وَالْمِيَازِيبَ إِلَى الطَّرِيقَاتِ وَلَا يَتْرَكَ بَدْعَةً إِلَّا أَزَالَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛^۵ فاضلاب و ناودان‌های مشرف بر راه‌ها را نابود می‌کند و بدعتی نمی‌گذارد، مگر این‌که آن را زایل می‌گرداند و سنت (تعطیل شده‌ای) نماند، مگر این‌که آن را پایدار سازد.»

۱- تهذیب الأحکام: ۳۱۴/۱۰ ح ۱۱۶۹؛ وسائل الشیعة: ۱۸۱/۱۹؛ معجم الملاحم والفتن: ۸/۴ بحار الأنوار: ۳۳۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۱ از غیبت طوسی.

۲- وسائل الشیعة: ۱۸۴/۲ ب ۹۷ ح ۲۵۳۷۸. مهدی منتظر: ۴۲۴؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۰/۴ بحار الأنوار: ۳۳۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۱ از غیبت طوسی.

۳- وسائل الشیعة: ۱۸۴/۲ ب ۹۷ ح ۲۵۳۷۸. مهدی منتظر: ۴۲۴؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۰/۴.

۴- بحار الأنوار: ۳۳۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۴ از ارشاد.

۵- همان مدرک: ۳۳۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۴ از ارشاد.

۵۲ < تخریب خانه‌های مشرف به همسایه

۱- «والبيوت التي تشرع إلى الجوار؛^۱ و خانه‌هایی که مشرف به (حریم) همسایه است را مسدود و یا تخریب می‌نماید.»

قوانین راهنمایی و رانندگی

۵۳ < سواره‌ها از وسط و پیاده‌ها از کنار

۱- علی بن سوید گوید که امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «إذا قام قائمنا عليه السلام قال يامعشر الفرسان! سيروا في وسط الطريق يامعشر الرجال سيروا على جنبى الطريق فأتما فارس أخذ جنبى الطريق فأصاب رجلاً عيباً الزمناه الدية وأتما رجل أخذ في وسط الطريق فأصابه عيبٌ فلادية له؛^۲ زمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام کند، می‌فرماید: ای گروه سواره‌ها! از وسط راه (خیابان یا جاده‌ها) حرکت کنید و ای گروه پیاده‌ها! از کنار دو طرف راه (پیاده‌روها) حرکت کنید.

پس هر سواره‌ای از پیاده رو برود و کسی را معیوب کند، به پرداخت دیه الزام می‌کنم و هر پیاده‌ای از وسط راه (سواره‌رو) ادامه مسیر دهد و عیبی به او برسد، (تصادف کند) برای او دیه پرداخت نمی‌شود.»

۲- در اثبات الهداة از قول امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام قیام نماید، بگوید: ای سواره‌ها! از وسط جاده و ای پیادگان! از هر دو طرف جاده (از پیاده‌روها) بروید.^۳

۱- همان

۲- تهذیب الأحکام: ۱۰/۳۱۴ ح ۱۱۶۹؛ وسائل الشیعة: ۱۹/۱۸۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/۸

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴/۱۳۶ ح ۱۱۹۵؛ اثبات الهداة: ۳/۴۵۵ ب ۳۲ ف ۲ ح ۸۱؛ تهذیب الأحکام: ۱۰/۳۱۴ ب ۲۸ ح ۱۱۶۹.

۵۴ < آقایان از میانه راه و بانوان از کنار

۱- امام کاظم علیه السلام فرمود: «لا ينبغي للمرأة أن تمشي في وسط الطريق ولكنها تمشي إلى جانب الحائط؛^۱ شایسته نیست زنان از وسط راه بروند و لکن آن‌ها از (کنار جاده) بغل دیوار رهسپار شوند (تا با مردان در راه تلاقی نداشته باشند).»

۲- ولید بن صبیح گوید که امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لیس للنساء من سروات الطريق شيء تمشي في جانب الحائط والطريق؛^۲ برای زنان چیزی (حقی) نیست تا از وسط راه‌ها راه بروند، بلکه از کنار دیوار و راه رهسپار شوند.»

۳- ابن ابی عمیر از قول هشام بن سالم گوید که امام صادق علیه السلام از قول جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لیس للنساء من سرة الطريق ولكن جنبه؛^۳ برای زنان (صحیح نیست) از بلندی‌های جاده راه بروند، بلکه از دو طرف جاده (هموار یا پایین) راه بروند.»

۴- جابر بن یزید جعفی گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «ولیس للنساء من سروات الطريق شيء ولهن جنباتة؛^۴ برای بانوان حقی نیست که از وسط راه (جاده و خیابان) راه بروند و دو طرف راه مخصوص آن‌هاست.»

۵- هشام بن سالم گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس للنساء من سروات الطريق شيء ولكن یمشین في وسط الطريق؛^۵ برای زنان (صحیح یا جایز) نیست از بلندی‌ها راه بروند، بلکه از میانه راه (پایین‌ترین قسمت) راه بروند (تا اعضایشان مشخص و دیده نشود).» این روایت به ظاهر با روایات بالا تفاوت دارد و می‌توان کلمه وسط را به پایین‌ترین قسمت راه معنا کنیم و گرنه روایات بالا راه رفتن

۱- من لا یحضره الفقیه: ۳/۳۶۶ ح ۱۷۴۱؛ معانی الأخبار: ۱/۱۵۶؛ وسائل الشیعة: ۲۰/۱۸۴ ب ۹۷ ح ۲۵۳۷۸.

۲- اصول کافی: ۵/۵۱۸ ح ۱؛ وسائل الشیعة: ۲۰/۱۸۳ ح ۲۵۳۷۶. سروات الریق ای ظهر الطریق و وسطه (مجمع البحرین: ۲/۳۶۸)؛ مختار الصحاح: ص ۱۶؛ لسان العرب: ۱۴/۳۷۹؛ الفائق فی غریب الحدیث: ۲/۱۲۵ با تغییر کمی سرات-سزوات ج: پشت بالا برآمدگی روز میانه راه و جای بلند. (المنجد لغت سرات).

۳- اصول کافی: ۵/۵۱۹ ح ۴؛ وسائل الشیعة: ۲۰/۱۸۳ ح ۲۵۳۷۷. شیخ صدوق رحمته الله نیز این روایت را در کتاب معانی الأخبار: ۱/۱۵۶ آورده است.

۴- وسائل الشیعة: ۲۰/۲۲۱ شماره ۱۲۳ باب (جملة من الأحكام المختصة بالنساء از خصال صدوق.

۵- أمالی طوسی: ۲/۲۷۳؛ وسائل الشیعة: ۲۰/۲۲۲ ح ۲۵۴۷۴.

بانوان از وسط راه را نهی می‌کند.

ادیان و حقوق اقلیت‌ها^۱

در مورد سرنوشت ادیان در حکومت امام زمان علیه السلام سه دسته روایت به دست ما رسیده است و مطلب را نیز سه گونه می‌توان بررسی کرد.

۵۵ ناصبی‌ها

۱ - پیروان تمامی ادیان، حتی ناصبی‌ها و کسانی که شبهه کتاب دارند، در قبول و عدم قبول اسلام آن روز آزادند، ولی در صورت عدم قبول باید جزیه بدهند و در زیر لوای اسلام با شریعت خود زندگی کنند و می‌توانند با بستن پیمان ذمه و کسب تابعیت در قلمرو حکومت اسلامی، هر جا که رییس کشور صلاح بداند، روزگار خود را سپری کنند و از حقوق انسانی خود بهره‌مند شوند.

در این مورد روایت زیادی به دست نیامده است، اما بعضی از روایات (مانند دو روایت ذیل) اشاره بر عموم ادیان دارد.

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةِ وَالْأَضْرَبِ عُنُقَهُ أَوْ يُؤَدَّ الْجَزِيَّةَ كَمَا يُؤَدِّيهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذَّمَّةِ وَيَشُدُّ عَلَى وَسْطِهِ الْهَمِيَانَ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الْأَمْصَارِ إِلَى السَّوَادِ»^۲ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، ایمان را به همه ناصبی‌ها ارایه می‌دهد. اگر با حقیقت قلب قبول نمود، چه بهتر و گرنه گردن زده می‌شوند و یا مانند اهل ذمه (یهود و نصاری) جزیه پرداخت نمایند و به کمرش همیان می‌بندد و آن‌ها را از شهرها به کوه و دشت بیرون می‌کند (تبعید می‌نماید).

۲- امام صادق علیه السلام درباره آیات ذیل «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَ» فرمود: «إِلَى

۱- به فصل دین و احد این کتاب مراجعه شود.

۲- روضة الكافي: ص ۲۲۷ ح ۲۸۸؛ معجم الملاحم والفتن: ۴ / ۱۱؛ بشارة الإسلام: ص ۲۳۹ و ۲۶۱؛ يوم الخلاص: ص ۳۲۳ از آن. بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۷۵ ب ۲۷ ح ۱۷۵.

قوله: ﴿حسنت مستقرا ومقاما﴾ ثلاث عشر آيات قال: هم الأوصياء ﴿يمشون على الارض هونا﴾؛^۱ آن‌ها اوصیا هستند در زمین که با خواری راه می‌روند، وقتی که «قائم عجل الله تعالی فرجه» قیام کرد، همه ناصبی‌ها را به او نشان می‌دهند. پس اگر به اسلام که «ولایت» است، اقرار کردند، چه بهتر وگرنه گردن زده می‌شوند یا به زیر بار جزیه بروند و آن را بپردازند، آن‌گونه که اهل ذمه پرداخت می‌کنند.»

اگر در دو روایت فوق عبارت «کل ناصب» به طور عام معنا شود؛ یعنی پیروان همه ادیان جز اسلام، در این صورت مفهوم روایت‌ها پیروان تمام ادیان را فرا می‌گیرد.

اگر فقط به ناصبان و دشمنان خاص امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه معنا شود، دایره کوچک‌تر شده و سایر ادیان جز یهود و نصارا از معنای آن کنار می‌روند. ولی آن چه صحیح به نظر می‌آید معنای عام آن است؛ چون خداوند عادل و دادگستر است و باید برای فرقه‌ها و پیروان ادیان به طور عموم اتمام حجت شود ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾^۲ تا آن‌ها که هلاک می‌شوند از روی اتمام حجت باشد و آن‌ها که زنده می‌شوند (هدایت می‌یابند) با دلیل روشن باشد.

۵۶ < یهود و نصارا

۲ - فقط پیروان ادیان آسمانی، مانند یهود و نصاری اگر خواستند با ادای جزیه و مالیات در زیر لوای اسلام زندگی کنند و تا زمانی که پیمان شکنی نکرده‌اند، می‌توانند با مسلمان‌ها به صورت مسالمت‌آمیز ادامه حیات دهند.

۱- ابوبصیر ضمن روایتی گوید که از امام صادق عجل الله تعالی فرجه پرسیدم: «فما يكون من أهل الذمة عنده؟ قال يسألهم كما سألهم رسول الله صلى الله عليه وآله ويؤدون الجزية عن يد وهم صاغرون»^۳ چگونه خواهند بود اهل ذمه در نزد آن حضرت؟

۱- الفرقان: ۶۳؛ تفسیر فرات: ۱۰۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۳ ب ۲۷ ح ۱۶۷.

۲- انفال: ۴۲.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۶ ب ۲۷ ح ۱۷۷ و ۵۲/۳۸۱ ب ۲۷ ح ۱۹۱ به نقل از مزار کبیر؛ بشارة الإسلام ص

فرمود: «با آنها مسالمت می‌کند همان‌گونه که رسول خدا ﷺ مسالمت کرد، با دست خود جزیه می‌دهند و تن به ذلت و خواری می‌دهند.»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام قائم أهل البيت و يستخرج التوراة و سائر كتب الله عزوجل من غارٍ بأنطاكية يحكم بين أهل التوراة بالتوراة و بين أهل الإنجيل بالإنجيل و بين أهل الزبور بالزبور و بين أهل القرآن بالقرآن؛^۱ وقتی که «قائم» اهل بیت علیهم السلام قیام کرد، تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را از غاری در انطاکیه (از شهرهای سوریه) بیرون آورد و بین اهل تورات با تورات و با اهل انجیل با انجیل و اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت می‌کند.»

از روایت فوق استفاد می‌شود که اقلیت‌ها در «دولت کریمه» از آزادی کامل برخوردار گشته و از نظر قضایی و غیره آزاد خواهند بود و در دعاوی و منازعات و اختلافات مخصوص خود خواهند توانست به دادگاه‌های خود مراجعه کنند و چنان چه دادگاه ویژه نداشته باشند و یا با افراد مسلمان نزاعی داشته باشند با اطمینان خاطر و اعتماد کامل به حاکم مسلمان‌ها مراجعه می‌کنند و او نیز طبق عدل واقعی در میان آنها برابر کتاب خودشان قضاوت می‌نماید.

به احتمال قوی این خوش رفتاری و زندگی مسالمت آمیز مسلمان‌ها با اقلیت‌ها در دولت «مهدی علیه السلام» سبب خواهد شد؛

۱- آنها مدت طولانی دوام بیاورند و باقی بمانند.
۲- آنها با مرور زمان به دین اسلام و مسلمان‌ها عادت نموده و در دراز مدت یا کوتاه مدت دین اسلام را بپذیرند.

در میان اقلیت‌ها طولانی بودن عمر یهود و نصارا تا قیامت از آیاتی مانند آیات ذیل استفاده می‌شود و در زیر لوای اسلام بودنشان تأیید می‌شود.

۱- ﴿اذ قال الله يا عيسى انى متوفيك و رافعك الى و مطهرك من الذين كفروا و جاعل

الَّذِينَ اتَّبَعُواكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ (به یاد آورید) زمانی را که خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را بر می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند تا روز رستاخیز برتر از کسانی که کافر شدند قرار می‌دهم.

۲- «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مَأْثَرُوا بِهٖ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲ ما از کسانی که ادعای نصرانیت دارند، پیمان گرفتیم. پس پاره‌ای از پندهای ما را فراموش نمودند، ما هم کینه و دشمنی را تا قیامت در بینشان انداختیم.

۳- «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلِيَزِدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طَغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳ یهودیان گفتند: دست خدا بسته است. دست خودشان بسته باد و به سزای این نسبت ناروا که به خدا دادند لعن شوند، بلکه دست رحمت او گشوده است و هرچه بخواهد انفاق می‌کند. قرآنی که از سوی خدایت بر تو نازل شده سرکشی و کفر بسیاری از آنان را افزون نماید و تا قیامت در میان آنها دشمنی و کینه انداختیم.

از ظواهر آیات این‌گونه استفاده می‌شود که یهود و نصارا تا قیامت و در عصر دولت «مهدی علیه السلام» نیز باقی خواهند ماند و در حمایت حکومت اسلامی، آزادانه زندگی خواهند نمود و دولت‌های باطل همه سقوط می‌کنند و تمامی قدرت‌ها و حکومت‌های جهانی به تصرف مسلمان‌ها درمی‌آید.

۵۷ < اقلیت‌ها به طور عام

۳ - روایات نشان می‌دهد که راه سوّمی وجود ندارد، تسلیم یا مرگ!

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: صاحب این امر جزیه قبول نمی‌کند آن سان که رسول

۲- مائده: ۴۱.

۱- آل عمران: ۵۵.

۳- مائده: ۶۴.

خدا ﷺ قبول نمود، بلکه به آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۱ با آنها بجنگید تا فتنه‌ای (در روی زمین) نباشد و تمام دین برای خدا باشد. این حدیث قاطعانه به ریشه کن ساختن فساد و سرمایه‌های فساد دستور می‌دهد.

۲- در روایت حسین بن مسعود عبارت «وَيُضَعُ الْجِزْيَةُ؛ جِزْيَةٌ رَا فَرُو نَهْد» را این‌گونه معنا کرده‌اند «وَيُضَعُ الْجِزْيَةُ» معناه آنه یضعها من أهل الكتاب ويحملهم على الاسلام؛ جزیه را از اهل کتاب (یهود و نصاری) برمی‌دارد و آن‌ها را به قبول اسلام وادار می‌سازد.»

۳- امام باقر علیه السلام در حدیث دیگر فرمود: «فِيْفَتْحِ اللَّهِ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا وَيَسْقُتُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينَ مُحَمَّدٍ»^۲ پس خداوند شرق و غرب زمین را برای او می‌گشاید و مردم را می‌کشد و جز دین محمد چیزی (دینی) باقی نمی‌ماند.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ وَالْفَرَسِ إِلَّا السِّيفُ لَا يَأْخُذُهَا إِلَّا بِالسِّيفِ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا بِهِ»^۳ زمانی که «قائم علیه السلام» خروج نمود، بین او و عرب و فارس غیر از شمشیر هیچ چیز نخواهد بود و آن را نمی‌گیرد، مگر با شمشیر و عطا نمی‌کند، مگر با شمشیر.»

۵- «وَيُهْلِكُ اللَّهُ فِي زَمَانِهِ الْمَلِكُ كُلَّهُمَا إِلَّا الْإِسْلَامَ»^۴ خداوند در زمان او غیر از اسلام تمام ملت‌ها (ادیان) را نابود می‌سازد (از بین می‌برد).»

محمد بن صبان گوید: همانا «مهدی علیه السلام» پا به پای رسول خدا ﷺ می‌رود و خطا نکند (چون برای او) مَلْکِی است که راهنمایی می‌کند. اسلام را با او بعد از ذلت، عزت می‌بخشد و بعد از مرگش آن را زنده می‌کند «وَيُضَعُ الْجِزْيَةُ وَيَدْعُوا إِلَى اللَّهِ بِالسِّيفِ فَمَنْ أَبِي قُتِلَ وَمَنْ نَازَعَهُ خَذَلَ؛ وَجِزْيَةٌ رَا فَرُو نَهْد» و با شمشیر به سوی خدا فرا خواند، هر کس سرپیچی نماید، کشته شود و هر کس با او مبارزه کند، خوار گردد.»

۱- انفال: ۳۹. تفسیر عیاشی: ۲/ ۶۵-۴۹؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۲۹/ ۵ ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/

۲- بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۴۰ و ص ۳۹۰. ۳۷۵ ب ۲۷ ح ۹۱.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۸۹ ب ۲۷ ح ۲۱۰؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/ ۶ حرف «ق» و مشابه این روایت با اضافات در غیبت نعمانی: ص ۲۳۴ از آن حضرت.

۴- سنن أبو داود ج ۲ ص ۳۴۲.

۶- «أين قاصم شوكة المعتدين أين هادم أبنية الشرك و النفاق أين مُبِيد أهل الفسوق والعصيان والطغيان وأين حاصد فروع الغنى والشقاق أين طامس آثار الزيف والأهواء أين قاطع حبال الكذب والإفتراء أين مُبِيد العتاة والمردة أين مستأصل أهل العناد والتضليل والإلحاد؛ كجاست درهم شكندده شوكت متجاوزان، كجاست ويران كندده بناهای شرك و نفاق، كجاست نابود كندده اهل نادرستی و عصیان و طغیان، كجاست درو كندده شاخه‌های متمرّدان و تفرقه افكنان، كجاست محو كندده آثار گمراهان و هوس‌بازان، كجاست قطع كندده طناب‌های دروغ‌گوین و تهمت زنان، كجاست از میان بردارنده گردنكشان و تمرّد كندگان، كجاست از بنیان كن اهل عناد و گمراه كندگان و ملحدان.»

۷- محمد بن فضیل گوید از امام سجاد علیه السلام درباره از آیه «هوآلذی أرسله بالهدی و دین الحق» سؤال نمودم؟

در پاسخ فرمود: «هو أمر الله ورسوله (هوآلذی أمر رسوله) بالولاية لوصيته والولاية هي دين الحق قلت: (ليظهره على الدين كله) قال ليظهره على جميع الأديان عند قيام القائم عليه السلام؛^۱ آن امر خدا ورسول است (ابلاغ) ولایت به وصی‌اش و ولایت دین حق است. گفتم: (منظور از) ليظهره... چیست؟

فرمود: تا آن دین را به تمام ادیان غالب گرداند، بعد از قیام «قائم عليه السلام». با توجه به روایات دسته سوم و دستور برچیدن آنها از روی زمین معنای آیه مذکور در دسته دوم پیرامون یهود و نصارا معنای دیگری خواهد یافت (از قبیل کنایه و استعاره و مجاز)؛ یعنی آیات فوق به طور مجازی طولانی بودن مدت بقای آنها را می‌رساند و بازگو می‌کند، مانند آیه‌های «خالدين فيها مادامت السموات والأرض»^۲ برای همیشه در بهشت غرق در نعمت می‌شوند یا در جهنم می‌سوزند مادامی که آسمان‌ها و زمین هست (برپاست)؛ یعنی آنها به مدت طولانی در آتش خواهند سوخت!

بنابراین چنان نخواهد بود که آنها بتوانند در عصر حکومت «ولایت» به کار

شکنی های زیرزمینی و سایر اعمال ننگین خود ادامه دهند؛ چون باید روزی فرا رسد که دین واحد بر جهان حکم فرما شود.

(یهود) دو موعود خود، مسیح و محمد ﷺ را و (نصارا) هم تنها موعود خود، محمد ﷺ را نپذیرفتند، لیکن از دست موعود سوم رهایی نخواهند یافت. در روایات اسلامی آمده است که جماعتی گرد «دجال» را می گیرند و با ظهور «مهدی ﷺ» و فرود آمدن عیسی ﷺ و کشته شدن دجال، آنان نیز قتل عام می شوند و دامنه تاریخ و بشریت از لوٹ وجود آنان پاک می گردد. (این هم یک خباثت عجیب و پستی دیگر؛ برخی از آنان، حتی در آخرالزمان نیز تسلیم حق نمی شوند، بلکه در زمره هواداران دجال در می آیند.^۱ ۲)

جمع بین روایات

از روایت های گوناگون می توان این بحث را بدین گونه جمع بندی و معنا کرد که مسأله پیاده کردن حکومت «الله» در تمامی نقاط روی زمین مراحل گوناگون خواهد داشت.

۱- در ابتدای کار با اقشار مختلف با رأفت اسلامی و نرمش نبوی وارد مذاکره خواهد شد و با شرایط عطف و بزرگ منشی رفتار خواهد نمود که گروهی، اگر چه کم، رعایت مصالح خود را خواهند پذیرفت، ولی با گذشت زمان یا در اثر تبلیغات آزاد و آرام رسانه های گروهی متأثر شده و به اسلام خواهند گروید و یا خباثت و عدم شایستگی و جودی آنان باعث می شود که از مهربانی و گذشت مسئولین امر و مسلمان ها سوء استفاده کرده و ایجاد مزاحمت نمایند، در این صورت به مرحله دوم اقدام خواهد نمود.

۲- برای جلوگیری از خونریزی زیاد با ارباب و ایجاد ترس و وحشت که به وسیله ابرهای خشن و شدید (که طبق روایات در روز تخیر حضرت سلیمان ﷺ

۱- خورشید مغرب: ص ۵۶.

۲- در بخش ۷ به فصل های دین واحد و تسلیم یا مرگ مراجعه شود.

آرام آن را اختیار کرد، ولی صعب و سخت آن برای «قائم عجل الله تعالی فرجه» ذخیره ماند) و با ایجاد رعد و برق و صاعقه و... برای کشاندن آنان زیر لوای اسلام اقدام خواهد نمود و در این مرحله نیز بدون شک گروه دیگری زیر لوای قرآن قرار گرفته و به مسلمانان خواهد پیوست و اگر در این مرحله هم عده‌ای در مقام عناد و لجاجت ایستادگی کردند، آن وقت است که مرحله سوم شروع خواهد شد.

۳- این مرحله، مرحله غربال کردن، ریشه کن کردن، نابود ساختن و به فنا دادن آنان خواهد بود. آن وقت است که شمشیر شرر بار غضب و انتقام خداوندی با دست «ولی مطلق» و خلاصه تمامی انبیا و اوصیا از آدم تا خاتم و از خاتم الانبیا تا خود خاتم الاوصیا عجل الله تعالی فرجه کشیده خواهد شد و برگردن ستمگران و یاغیان و منافقان و زورگویان فرود خواهد آمد و بر پیکر سوء استفاده کنندگان از سیادت و بزرگواری آن «مصلح جهانی» خواهد نشست، پس این سه مرحله را این گونه می‌شود خلاصه کرد؛ به غیر از وسایل ارتباط جمعی آن روز که از پیشرفته‌ترین آن خواهد بود و یاد ر اثر جنگ‌های خانمان سوز و اختلاف‌های پیش از ظهور که گریبان جوامع و اقوام مختلف را فرا گرفته، این وسایل ارتباطات از بین خواهد رفت؛ در هر دو صورت از سوی امام عجل الله تعالی فرجه مبلغین فراوان به طور عادلانه، نه آمرانه اقشار مختلف جامعه را به دین اسلام دعوت کرده و فرا می‌خوانند و به صورت گوناگون اتمام حجت می‌نمایند. اگر با این روش زیر بار نرفتند با تشکیلات مخوف رعد و برق و صاعقه و غیره که در فاصله یک ماه راه پیش از امام عجل الله تعالی فرجه در حرکت خواهد بود، رفتار خواهند کرد که شاید با رعب و وحشت متنبه شده و زیر پرچم اسلام در آیند و اگر باز زیر بار نرفته و اسلام و قوانین آن را نپذیرند، دیگر جز اعدام و نابودی و تطهیر روی زمین از پیکرهای کثیف آن‌ها راهی وجود نخواهند داشت. امام عجل الله تعالی فرجه با از بین بردن طواغیت و تخریب آثار و نابود ساختن نشانه‌های آنان، زمین را از وجود مضر آن‌ها پاک می‌کند.

چنان چه با دقت به روایت ابوبصیر که در فوق آورده شد. نیز تلویحاً استفاده می‌شود، آن طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اول ورود به مدینه با آنان مسالمت کرد و در

نهایت در اثر بیعت شکنی‌ها محدود شدند، همان‌گونه نیز در حکومت امام مهدی علیه السلام که با سیره جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد معرکه خواهد شد، برای اتمام حجّت نخست با آن‌ها رفتار مسالمت آمیز خواهد داشت، ولی آنان با خیانت‌های ذاتی که دارند، بنای ناسازگاری گذاشته و ایجاد ناامنی و اختلال به نظم جامعه می‌نمایند. امام نیز برای آخرین بار ناگزیر از دعوت مجدد آنان به اسلام و در صورت عدم قبولی آنان، ریشه فساد را سوزانیده و خشک خواهد کرد و پس از آن است که روایت ذیل مصداق پیدا خواهد کرد.

۱- امام مجتبی علیه السلام فرمود: «یدین له عرض البلاد وطولها لایبقی کافر الا آمن به ولا طالح الا صلح؛^۱ عرض و طول شهرها برایش خاضع می‌شوند، به طوری که هیچ کافری نماند، مگر این‌که ایمان آورد و نالایقی نماند، جز این‌که صالح شود.»

۲- طبرسی رحمته الله علیه در تفسیر «مجمع البیان» آورده است: زراره و غیره از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که تأویل این آیه ﴿و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة﴾ هنوز نیامده است. «ولو قد قام قائمنا بعد سیری من یدر (که) ما یکون من تأویل هذه الآية لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ الليل حتی لا یکون (م) شرک علی ظهر الأرض.^۲ اگر بعداً «قائم علیه السلام» ما قیام نماید، آن‌هایی که او را درک می‌کنند، خواهند دید که تأویل این آیه چه خواهد شد، البته دین محمد صلی الله علیه و آله می‌رسد به همه قسمت‌هایی که شب رسیده است تا مشرکی در پشت زمین نماند.»

۳- «لم یبق أهل دین حتی یظهروا الإسلام ویعترفوا بالإیمان؛^۳ نماند اهل دینی مگر این‌که اظهار اسلام کنند و اعتراف به ایمان نمایند.»

۴- امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باره «مهدی علیه السلام» فرمود: عرض و طول شهرها برایش خاضع می‌شوند، به طوری که هیچ کافری نماند، مگر این‌که ایمان آورد و ناشایستی

۱- احتجاج طبرسی: ص ۲۹۱؛ قادتنا: ۷/۳۲۱ ب ۳۹ ح ۱۲.

۲- انفال / ۳۹؛ مجمع البیان: ۴/۵۴۳ و با تفاوت کمی تفسیر عیاشی: ۲/۵۴؛ روضة الکافی ۲۰۱؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۱۳۸.

۳- کشف الغمة: ۳/۲۵.

نماند، جز این که صالح شود.»^۱

مطلبی که ناگزیر باید به آن اشاره شود، این است که ممکن است رشد و کمال دولت‌ها و ملت‌های اسلامی تا آن روز به صورتی درآید که اکثریت مردم در اثر ترقیات فکری و کمال والای خود، امام علیه السلام را با آغوش باز بپذیرند و یاد در اثر خونریزی‌های وحشت‌زابه تنگ آمده و هر روز چندین بار آرزوی مرگ خواهند کرد و با صدای یک منجی و یک مصلح پاسخ مثبت داده و به ندای او لبیک گویند. والله العالم.

۵۸ < شیعیان در عصر ولایت

در طول تاریخ اسلام «شیعه» به طور دایم زیر شکنجه و ضربات ستمکارانه دولت‌های گوناگون و خلفای جور قرار گرفته و همیشه با اعدام و نابودی و غارت و بی‌احترامی عمر خود را سپری کرده و متحمل همه گونه آزار و اذیت شده‌اند. اما در «دولت کریمه» حال و وضع آن‌ها دگرگون و مورد تغییرات اساسی قرار خواهد گرفت.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: در دولت «قائم علیه السلام» شیعیان ما، بزرگان و زمامداران زمین خواهند بود و به هر یک از آنان قدرت چهل مرد داده خواهد شد.^۲

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که امر ما واقع شود و «مهدی علیه السلام» خروج نماید، هر یک از شیعیان از شیر شجاع‌تر و از نیزه برنده‌تر خواهد شد، به طوری که دشمنان را با پا بر زمین افکنده و با دست آن‌ها را خواهند کشت.^۳

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ترس را از قلوب شیعیان ما زدوده و در قلوب دشمنان ما جای خواهد داد. هر یک از آنان از نیزه برنده‌تر و از شیر جسورتر خواهد گردید، چنان که دشمنش را با نیزه‌اش بر زمین افکنده و با شمشیرش او را خواهد زد

۱- اثیاء الهداة: ۴۹/۷؛ دادگستر جهان: ص ۳۱۳.

۲- بحار الأنوار: ۳۷۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۴.

۳- همان مدرک: ۳۷۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۴.

و در زیر پاهایش لگد مال خواهد نمود.^۱

۴- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گویی هم اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می‌نگرم که چادرها را برافراشته و به مردم قرآن می‌آموزند.^۲

۵- امام باقر علیه السلام فرمود: اگر چنین امری (ظهور) واقع شود، هر مردی از شما قدرت چهل مرد خواهد گرفت و دل‌هایتان مانند پاره‌های آهن خواهد شد، به گونه‌ای که اگر به کوه‌ها زنید، آن‌ها را خواهید شکافت. شما در آن زمان حکمرانان زمین و خزانه داران آن خواهید شد.^۳

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که «قائم علیه السلام» از اهل بیت مرا دریافت، اگر بیماری داشت بهبود یابد و اگر ضعیف بود، قوی شود.^۴

۷- هم چنین فرمود: وقتی که «قائم علیه السلام» ظهور نماید، دست خود را بر سر بندگان خدا می‌نهد و به آن وسیله عقل آنان را کامل گرداند.^۵

البته در رابطه با این فصل، روایات فراوان آمده است که هر یک در فصل خودش ذکر گردیده است.

۵۹- کاش به بچگی بر می‌گشتیم

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یتمنی فی زمنه الصغیر أن یکون کبیراً و الکبیر أن یکون صغیراً؛^۶ در زمان او کوچک آرزوی بزرگسالی و بزرگ سال در آرزوی کوچکی است. (کوچک‌ها آرزو می‌کنند کاش در سن بزرگی بودم و حلاوت و شیرینی نعمت‌ها را در عهد او می‌چشیدم و بزرگ‌ها آرزوی کوچکی می‌کنند که لذت‌ها و نعمت‌های فراوان عهد او را بیشتر درک می‌نمودم.»

۲- فرمود: «یمکت المهدی فیهم تسعاً و ثلاثین سنة یقول الصغیر: یالیتنی کبرت! یقول

۱- بحار الأنوار: ۳۷۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶۴.

۲- غیبت نعمانی: باب ۲۱ ح ۳. ۳- بحار الأنوار: ۳۳۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۹ از الخرائج.

۴- همان مدرک: ۳۳۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۸ از الخرائج.

۵- کمال الدین: ۲/۶۷۵ باب ۵۸ ح ۳۰ از الخرائج و الجرائح.

۶- الملاحم و الفتن: ص ۵۷؛ الحاوی للفتاوی: ۲/۱۵۴؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۸.

الكبير: ياليتنى كنت صغيراً؛^۱ «مهدي عليه السلام» در میان آن‌ها ۳۸ سال می‌ماند. کوچک می‌گوید: کاش بزرگ بودم و بزرگ می‌گوید: کاش کوچک می‌شدم.»

۶۰. نبیره‌ها و ندیده‌های هزاری

- ۱- «و عاش الرجل في زمانه ألف سنة يولد له في كل سنة غلام لا يولد له جارية؛^۲ و مرد در ایام ملک آن حضرت هزار سال عمر کند و در هر سال یک پسر برای او متولد می‌شود و دختری به وجود نمی‌آید (هزار پسر غیر از دختر).»
- ۲- امام صادق عليه السلام به مفضل فرمود: هرگاه «قائم عليه السلام» قیام کند، زمین به نور پروردگار خود نور افشان می‌شود و مردم مستغنی از نور خورشید می‌شوند و مرد در ایام فرمانروایی آن حضرت، هزار سال عمر می‌کند و در هر سال یک پسر برای او متولد می‌شود و دختر به وجود نمی‌آید. (هزار پسر غیر از دختر).^۳

۶۱. شیطان

مسألة ابليس یا شیطان از مسایل سخت و مشکلی است که حل آن به این سادگی میسر نیست؛ زیرا درباره او سخن فراوان است که او کیست و چیست و چرا به این صورت در آمد و چرا با آن معلومات شگرف با آدمیان در افتاد و چرا خدای متعال در برابر درخواست او^۴ به او مهلت داد و بر بنی آدم مسلط کرد (اگر تسلطی در کار باشد) و می‌دانست که اگر به درخواست او پاسخ مثبت دهد تا پایان عمرش چه غوغاهایی به پا خواهد کرد و از شش جهت با نیروی قوی اولاد فراوانش به آدمیان

۱- همان مدرک: ص ۵۷ جز اولش؛ الحاوی للفتاوی: ۱۵۴/۲؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۸.

۲- دلائل الإمامة: ۲۴۱ و ۲۶۰؛ ارشاد مفید: باب ۴۰ فصل ۳؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ۳۲۴.

۳- امام صادق عليه السلام «و یعمر الرجل فی ملکه حتی یولد له ألف ذکر لا تولد فیهم انثی» معجم احادیث الإمام المهدي: ۳۷۹/۵ ح ۱۸۱۶؛ الزام الناصب: ۸۷/۱؛ بحار الأنوار: ۳۳۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۷؛ ارشاد مفید: ۳۵۶/۲ ب ۴۰ ف ۳ ح ۲؛ منتخب الأنوار المضية: ص ۳۳۳ ف ۱۲.

۴- «پروردگارا (اکنون که مرا از درگاه خود راندی در برابر عبادت‌های گذشته‌ام) مرا تا روز قیامت مهلت بده (خداوند نیز خواسته او را اجابت کرد و پذیرفت) فرمود: تو تا «یوم معلوم» از مهلت یافتگانی.

حمله برده و شب و روز وقت و بی وقت با آنها خواهد جنگید و اولاد آدم را به «جهاد اکبر» گرفتار خواهد ساخت و اگر آدمیان در این جنگ و جهاد پیروز نشوند، در آتش دوزخ خواهند سوخت و آتش گیره و هیزم دوزخ و دوزخیان خواهند شد! و دهها چراها و سؤالات دیگر که درک مفاهیم آن و جواب دادن به آنها بیرون از عهده این کتاب است، اما با چند پاسخ اجمالی عبور می‌کنیم.

۱- می‌دانیم که خدای متعال عادل است و دادگستر حق، هیچ موجوی را ضایع و پایمال نمی‌کند و این را هم می‌دانیم که شیطان پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام هزاران سال با عبودیت و بندگی خدا گذرانده بود (با تعبیر ساده از خدا طلب داشت) پس عدالتش ایجاب می‌کرد پاداش عبادت‌ها و زحمات او را پرداخت نماید، حتی خود شیطان نیز خدا را زیر سؤال برد که تو حاکم و عادل، پس آن همه عبادت‌های من چه می‌شود؟! بدین جهت خدای - عز و جل - به او فرمود: در آخرت نصیبی نداری، اما در دنیا هر چه بخواهی اجابت می‌کنم! او هم طول عمر تا قیامت را درخواست کرد و خداوند با خواسته او موافقت کرد. برای تأیید سخن فوق به حدیث ذیل توجه فرماید.

۱- حسن بن عطیه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «ان ابليس عبد الله في السماء الرابعة في ركعتين ستة آلاف سنة وكان انظار الله اياه الى يوم الوقت المعلوم بما سبق من تلك العبادة»^۱ ابلیس در آسمان چهارم مدت دورکعت نمازش شش هزار سال^۲ طول کشید و مهلت دادن خدا او را تا روز وقت معلوم به خاطر آن عبادت‌ها بود.

۲- نقش شیطان در اغوا و اضلال بنی آدم مانند نقش انبیا و اوصیا علیهم السلام است. آنها بدون اکراه و اجبار به سوی خدا دعوت می‌کنند، شیطان نیز بدون اکراه

۱- نور الثقلین: ۱۴/۳ ح ۴۷.

۲- در بعض روایات از امیرالمؤمنین علیه السلام هفت هزار سال و در بعضی از امام باقر علیه السلام چهار هزار سال آمده است، البته چون شیطان از آتش آفریده شده است، خسته نمی‌شوند و عمر طولانی دارند و می‌توانند به هر شکلی در آیند، حتی به صورت سگ و خوک، ولی ما انسان‌ها چون از خاک و عناصر مختلف به وجود آمده‌ایم، زود خسته و فرسوده می‌شویم و عمر ما نسبت به آنها خیلی کوتاه است و دلایل دیگر که محل بحث نیست.

و اجبار، فقط نقش دعوت و فراخوانی به سوی معاصی را دارد؛ زیرا خدای متعال به او می‌فرماید: «تو بر بندگانم تسلط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی کند.»^۱

هم چنین می‌فرماید: «او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آن‌ها که نسبت او شرک می‌ورزند.»^۲

سپس شیطان به خدا می‌گوید: «گفت پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.»^۳

و هم چنین در روز قیامت به آن‌هایی که مسؤولیت گناهان را به گردن شیطان می‌اندازند می‌گوید: «و شیطان هنگامی کار تمام شود، می‌گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم، جز این‌که دعوتتان کردم و شما (با این‌که دروغ مرا می‌شناختید) دعوت مرا پذیرفتید. بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من، من نسبت به شرک شما درباره خود که از قبل داشتید (اطاعت مرا هم ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر! مسلماً کافران عذاب دردناکی دارند.»^۴

پس خداوند برای شیطان قدرت تسلط بر بندگان را نداده است و خود شیطان

۱- ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ سوره حجر: ۴۲.

۲- ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِ يُتَوَكَّلُونَ﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ نحل آیات: ۹۸-۹۹.

۳- ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ حجر: ۳۹-۴۰.

۴- ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوَّأْتُمْ أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِي مِنْ قَبْلِ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ابراهیم: ۲۲.

نیز اعتراف می‌کند که نمی‌تواند بر بندگان خدا مسلط شود و فقط دعوت می‌کند و مردم با صدای صوت او، پشت سرش سرازیر می‌شوند و گرنه چه کسی می‌تواند ادعا کند که شیطان به زور مرا منحرف کرد.

۳- در دنیای مادی برای شناساندن آفریده‌ها و تعیین ارزش‌ها و نتیجه‌آزمون‌ها موارد ضد و نقیض قرار داده شده است، نور با ظلمت، آتش با آب، تر با خشک، قوی با ضعیف، فقیر با غنی، زیبا با زشت، نرم با سخت، بد با خوب، فاسد با صالح، عبودیت با تمرد و راه شیطانی با راه رحمانی شناخته می‌شود.

پس برای شناختن بندگان خدا شیطانی لازم بود که در آزمون‌های سخت و آسان شناخته شوند که چه کسی با صدای شیطان پشت به سفیران خدا می‌کند.

۶۲ < یوم وقت معلوم

منظور از «یوم الوقت المعلوم» چه روزی است؟ مفسران احتمالات گوناگون داده‌اند.

۱- برخی گفته‌اند که منظور پایان این جهان و برچیده شدن دوران تکلیف است، چرا که بعد از آن طبق ظاهر آیات قرآن همه جهانیان از بین می‌روند و تنها ذات پاک خداوند باقی می‌ماند، بنابراین تنها به مقداری از درخواست ابلیس موافقت شده است.

۲- بعضی دیگر احتمال داده‌اند که منظور از «وقت معلوم» زمان معینی است که تنها خدا می‌داند و جز او هیچ‌کس از آن آگاه نیست، چرا که اگر آن وقت را آشکار می‌ساخت، ابلیس تشویق به گناه و سرکشی بیشتر شده بود.

۳- برخی نیز احتمال داده‌اند، منظور روز قیامت است، چرا که او می‌خواست تا آن روز زنده بماند تا از حیات جاویدان برخوردار شود و با نظر او موافقت گردید، به خصوص این که در آیه ۵۰ سوره واقعه «انهم لمجموعون إلى میقات یوم معلوم» تعبیر به میقات یوم معلوم و آیه ۳۸ سوره حجر «فانک من المنذرین یوم الوقت المعلوم» گردیده است، ولی این احتمال بسیار بعید است، چرا که اگر چنین می‌بود، باید

خداوند به طور کامل با درخواست او موافقت کرده باشد، در حالی که ظاهر آیات فوق این است که با درخواست او کاملاً موافقت نشده و تنها تا «یوم وقت معلوم» موافقت شده است.

در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند - عز وجل - برای ابلیس سؤال شده است: «فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم» قال عليه السلام و يوم الوقت المعلوم يوم ينفخ في الصور نفخة واحدة فيموت ابليس ما بين نفخة الأولى والثانية؛^۱ فرمود: یوم وقت معلوم روز دمیدن اول در «صور» است. پس ابلیس میان دو نفخه می میرد.»

البته این هم به منزله موافقت با کُل درخواست اوست؛ زیرا میان دو نفخه برای آدمیان چه نفعی دارد و بود و نبود شیطان چه اثری می بخشد!

۴- احتمال دیگر نیز از تعدادی روایات استفاده می شود و آن زمان ظهور «قائم» آل محمد علیهم السلام است و با دست آن حضرت یا به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله یا مسیح به هلاکت خواهد رسید.

۱- وهب بن جميع مولى اسحاق بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنی آیه سؤال کردم؟ فرمود: «یا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس ان الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة وجاء ابليس حتى يجثوا بين يديه^۲ على ركبتيه فيقول: ياويله من هذا اليوم فيأخذ ناصيته فيضرب عنقه فذلك اليوم الوقت المعلوم؛^۳ ای وهب! آیا گمان می کنی «یوم وقت معلوم» روزی است که خداوند مردم را برانگیخته می کند (نه بلکه) روز برانگیخته شدن «قائم علیه السلام» ماست، پس زمانی که «قائم علیه السلام» ما برانگیخته شد، در مسجد کوفه می باشد که ابلیس می آید و در جلوی او زانو می زند و می گوید: ای وای از امروز! پس از پیشانی او گرفته می شود و گردنش را

۱- تفسیر نور الثقلین ۳/۱۳ ح ۴۵ چاپ اسماعیلیان قم.

۲- جثا: جلس علی ركبتيه به دوزانو نشست.

۳- نور الثقلین: ۳/۱۴ ح ۴۶؛ معجم احادیث الإمام: ۵/۱۹۸ ح ۱۶۲۱ و ص ۳۷۵/۱۸۱۲؛ تفسیر عیاشی: ۲/

۲۴۲؛ دلائل الإمامة: ص ۲۴۰؛ المحجة فیما نزل فی القائم المحجة: ص ۱۹۶..

می‌زند این یوم وقت معلوم است.»

۲- حسین بن خالد گوید که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «لادین لمن لا ورع له لا ایمان لمن لا تقیة له وان اكرمکم عندالله اتقاکم فقیل له یا بن رسول الله الی متی؟! قال الی یوم الوقت المعلوم وهو یوم خروج قائمنا فقیل له من القائم منکم؟! قال الرابع من ولدی ابن سیدة الإمام یطهر الله به الأرض من کل جور؛^۱ هرکه ورع ندارد، دین ندارد و ایمان و تقیة ندارد. به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است!

پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! تا چه وقت؟

فرمود: تا یوم وقت معلوم، آن روز خروج «قائم علیه السلام» ماست.

پرسیدند: «قائم علیه السلام» از شما کیست؟!

فرمود: چهارمی از اولاد من، فرزند سیدة کنیزان، خداوند به وسیله او زمین را از

تمامی ستم (ظلم) پاک می‌کند.»

۳- در روایت یعقوب بن منقوش (منفوس) در بخش ۱ فصل «این امام شماست»

گذشت که امام عسکری علیه السلام به فرزندش فرمود: «یا بنی ادخل الی الوقت المعلوم فدخل

البيت وأنا أنظر إلیه؛^۲ فرزندم داخل شو تا یوم وقت معلوم! پس داخل شد در حالی که

من او را می‌نگریستم.»

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «فإذا کان یوم الوقت المعلوم ظهر إبلیس لعنه الله فی

جمیع أشیاعه منذ خلق الله آدم الی یوم الوقت المعلوم وهی آخر کرة یکرها

أمیر المؤمنین علیه السلام فقلت: وإنها لکرات؟ قال: نعم إنها لکرات وکرات؛^۳ یوم وقت معلوم که

شود، ابلیس (با تمام قوی) و هرچه نیرو دارد از آدم تا آن روز ظاهر می‌گردد. پس

امیر المؤمنین علیه السلام نیز با اصحاب خود بر شیطان و لشکرش حمله کنند و آن آخرین

برگشتی است که آن حضرت انجام دهد.

۱- کشف الغمّة: ۲/ ۳۳۱؛ ینابیع المودّة: ۳/ ۱۶۴ ب ۹۴ از غایة المرام.

۲- کمال الدین: ۲/ ۱۱۰؛ ینابیع المودّة: ۳/ ۱۲۴ ب ۸۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۵؛ کشف الغمّة: ۳/ ۳۱۷؛ إعلام

الوری: ص ۴۱۳؛ آخرین امید: ص ۴۲ از آن منتخب الأثر: ص ۲۵۶ با تفصیل؛ الزام الناصب: ص ۱۰۴؛ یوم

الخلاص: ص ۷۸.

۳- بحار الأنوار: ۵۳/ ۴۲ ب ۲۹ ح ۱۲ معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/ ۹۳ ح ۱۱۶۱.

پرسیدم: آیا چندین کزت و برگشت خواهد داشت؟!^۱

فرمود: بلی، چندین و چند بار.^۱

در این احادیث «یوم وقت معلوم» به هنگام ظهور تفسیر شده است، پس هلاکت شیطان در بعد از ظهور خواهد بود، بدین جهت او دار و دسته‌اش را به طور کامل بسیج می‌نماید تا هرچه در توان دارد، نگذارد زمینه ظهور فراهم آید که به پایان عمر شیطان منتهی شود.

در این مورد یکی از کارهایی که شیطان درباره امام علیه السلام انجام می‌دهد، افکار مردم را از شناختن صفات برجسته و والای آن حضرت، مانند عفو، بخشش، مهربانی، محبت و رحمة للعالمین بودن مشغول می‌سازد و به سوی نسبت دادن آن حضرت به صفات ناروای خونریزی و خشونت و دیکتاتوری و... منحرف می‌سازد، تا مردم برای ظهورش زیاد دلخوشی نکنند و خوش حال نباشند و زمینه ظهور فراهم نشود. چنانچه امام علیه السلام در یکی از نامه‌های خود فرمودند: اگر شیعیان در وفاداری به تعهدی که به ما دارند هم دل بودند، تأخیری در سعادت دیدارمان برایشان صورت نمی‌گرفت.^۲

۶۳ < اعدام شیطان با دست امام علیه السلام

کشته شدن شیطان به دست امام علیه السلام و هلاکت او با ضربه رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بعضی از روایات متفاوت آمده است با همدیگر منافات ندارد؛ چون ضربتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود می‌آورد، او را از کار می‌اندازد، سپس او را دستگیر کرده و در مسجد کوفه به امام علیه السلام تحویل می‌دهد و او در برابر امام زانو می‌زند و عجز و ناله می‌کند، ولی اثر ندارد و به وسیله شمشیر امام علیه السلام گردن زده می‌شود. پس با ضربت پیامبر صلی الله علیه و آله از توان می‌افتد (در واقع اگر ضربت امام هم نباشد، به هلاکت می‌رسد) ولی

۱- فقلت: وإنيها لكزات قال: نعم إنيها لكزات وكزات مامن امام في قرن الأ ويكز معه البر والفاجر في دهره حتى يدبيل الله المؤمن (من) الكافر. بحار الأنوار: ۴۲/۵۳ ب ۲۵ ح ۱۲ از اختصاص.

۲- احتجاج طبرسی: ۲/۲۰۶ چاپ اول انتشارات اسوه؛ یوم وقت معلوم: ص ۸۵ بنقل از آن.

ضربت نهایی را امام می زند و به عمر ننگین بارش پایان داده می شود و با هلاکت او تمام فرزندانش نیز نابود می گردند.

از جمع بندی مجموع روایات چنین استفاده می شود که چون خداوند در آیات قرآن همانند «**ان الأرض يرثها عبادي الصالحون**» و عده قطعی داده است که روزی بندگان صالح خدا وارثین زمین خواهند بود و روزی فرا می رسد که دین کامل خدا با تمام جوانب آن با دست مصلح جهانی در سراسر گیتی پیاده می شود و در آن زمان هیچ گونه نافرمانی انجام نمی گیرد و تحقق یافتن این برنامه، مستلزم آن است که ابلیس و اصحابش از روی زمین، نابود و ریشه فساد سوزاننده می شود؛ زیرا او و لشکرش از فساد و گمراهی دست برنخواهند داشت و از بنی آدم انتقام جویی خواهند کرد.

به این جهت شیطان و اولادش در عصر «**قائم**» وجود نخواهد داشت و گرنه و عده الهی محقق نخواهد شد و در برابر «**عبادی الصالحون**» عباد طالح وجود خواهد داشت. پس در آن زمان برچیده شدن نژاد شیطان از روی زمین ضرورت خواهد داشت، هم چنان که روایات مکرر، کشته شدن و از بین رفتن آن نسل را بازگو کرده است.

بلی! مطلبی که ذهن انسان را مشغول می سازد و قابل بحث است، این است که تا «**دارالتکلیف**» وجود دارد و تکالیف عباد برچیده نشده، باید شیطان وجود داشته باشد، تا صالح از طالح متمایز شود و هم چنین بنا به عقیده شیعه در زمان رجعت امامان مسأله شیطان چگونه خواهد شد؟! اگر بعد از ظهور کشته شود، پس مردم آن زمان شیطانی و یا امتحانی نخواهند داشت؟! و اساساً با نبود شیطان و ابزار آزمایش و بودن انسان مانند فرشتگان کلمه حکومت به چه معنایی تفسیر خواهد شد پس در این صورت باید «**یوم وقت معلوم**» را به پایان جهان و بقای شیطان را تا نفخه صور اول بپذیریم.

البته این ایراد و اشکالها در صورتی وارد و صحیح است که به سوی کمال رفتن انسانها مانند امروز باشد، ولی در فصول این کتاب متوجه شدیم که

خداوند در آن روز؛

۱- نفس اماره و جنود او (شرک، کبر، حسد، سخن چینی، مردم آزاری و ده‌ها تن دیگر از افراد لشکرش) از بین نمی‌روند و تا روز نفخه صور رفیق راه انسان‌ها هستند؛ زیرا شیطان بیش از یک صوت زنده‌ای از بیرون نیست!، اما این‌ها محرک درونی برای عصیان هستند.

۲- دست قدرتش را بر سر بندگان کشیده و آنان را به کمال خواهد رسانید.

۳- ۲۵ حرف به علاوه ۲ حرف «علم» وسیله حجت خدا در جامعه آن روز تفسیر و پیاده خواهد شد، بنابراین جهالتی نمی‌ماند تا شیطان از نادانی آن‌ها استفاده نماید.

پس انسان‌های آن زمان مانند انبیا و اولیا با وجود شهوات و نفس اماره و زمینه نافرمانی منیت‌های شیطانی به مقام عصمت رسیده و با درجات بالاتر از فرشتگان زندگی خواهند کرد. کوتاه سخن این که ابزار و وسیله گناه و معصیت وجود دارد، اما به دنبال آن نخواهند رفت.

اکنون به یاد خاطره‌ای افتادم که ذکر آن خالی از لطف نیست؛ علامه بزرگوار حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوه کمری رحمته الله علیه که از بزرگان فقها و مراجع تقلید در زمان ما بود، روزی در جلسه درس از مقدس اردبیلی رحمته الله علیه و ملکات قدسی او تمجید می‌کرد و این که پیرامون گناه و معصیت و مکروه نگشت، حتی به عمل مباح هم اعتنا نکرد و فقط اعمالش واجب و مستحب بود. یکی از شاگردان اعتراض کرد که چگونه ممکن است یک فرد عادی تا این حد به مقام قدسی نایل آید؟!

فرمود: شما وقتی که به دستشویی می‌روید، آیا به مغزتان خطور می‌کند که یک انگشت از مدفوع خود را بخورید؟!

ایشان با کمال تنفر و بیزاری گفت: نه، مگر هم چون چیزی ممکن است؟!

فرمود: مقدس اردبیلی در (تهذیب نفس و مقامات قدسی خود را به جایی رسانیده بود که) معاصی و گناهان و حتی مکروهات و مباح را به آن

صورت می دید.^۱

در حدیثی عبدالکریم بن عمرو خثعمی گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: یوم وقت معلوم که فرا رسد، ابلیس (با تمام قوی) و هر چه نیرو دارد از آدم تا آن روز ظاهر می گردد. پس امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با اصحاب خود بر شیطان و لشکرش حمله کنند و آن آخرین برگشتی است که آن حضرت انجام می دهد.

پرسیدم: آیا چندین کزّت و برگشت خواهد داشت؟!؟

فرمود: بلی! چندین و چند بار^۲ در هیچ قرنی امامی نیست، مگر این که نیکان و بدان با او می باشند و می جنگند تا خداوند مؤمن را از (شرّ) کافر رها سازد، محل جنگشان (شیطان و امیر علیه السلام) در «روحاً» باشد که زمینی از اراضی فرات نزدیک کوفه است. ایشان طوری می جنگند که مانند آن از زمانی که جهانیان آفریده شده، جنگیده نشده است. گویا می بینم لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام صد قدم عقب نشینی کرده اند، به طوری که پای بعضی از آنها به فرات می رسد، ناگاه جبروت حق با ابرها و ملائکه به همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می آیند و در دست رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلحه ای باشد از نور، چون ابلیس آن حضرت را می بیند، پشت کرده به عقب برمی گردد. لشکرش به او گویند: کجا می روی، ما پیروز شده ایم! گوید: من آن چه را که می بینم، شما نمی بینید. من از پروردگار عالمیان می ترسم.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله به او می رسد و ضربه ای به او فرود آورد که هلاکت (شکست) او و اصحابش با آن خواهد بود.^۳

پس از آن خداوند پرستش می شود و شریکی به او قرار داده نمی شود و امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال سلطنت می نماید، به طوری که از پشت شیعیان هزار نفر از پسران خود را می بیند و در این حال است که (وعند ذلك تظهر

۱- بنابه نقل یکی از شاگردان آن بزرگوار.

۲- فقلت: وإنها لکزّات قال: نعم إنهما لکزّات وکزّات مامن امام فی قرن الأ ویکرّ معه البرّ والفاجر فی دهره حتی یدیل الله المؤمن (من) الکافر. بحار الأنوار: ۴۲/۵۳ ب ۲۵ ح ۱۲ از اختصاص.

۳- البتّه این منافات ندارد با روایتی که او را اسیر کرده و پیش قائم علیه السلام آورند و در آن جا گردنش را بزنند.

الجنتان المدهامتان عند مسجد الكوفة^۱ دو باغ پر درخت و پر از میوه نزد مسجد کوفه ظاهر می شود.^۲

۶۴ < توصیف خداوند از مؤمنان عصر ظهور

علامة مجلسی رحمته در بحار الانوار فرمود: سید بن طاوس رحمته در کتاب «سعد السعد» گوید: من در «صحف» ادریس نبی علیه السلام یافتیم در سؤال و جواب ابلیس با خدا که گفت: مرا تا روز رستاخیز مهلت بده.

فرمود: تو مهلت داده می شوی تا یوم وقت معلوم و آن روزی است که من (از مشیت خود) گذراننده و حتمی نموده‌ام که در آن روز زمین را از کفر و شرک و معصیت‌ها پاک نمایم.

۱- معجم احادیث امام مهدی: ۹۳/۴ ح ۱۱۶۱؛ بحار الأنوار: ۴۲/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲ به نقل از اختصاص
۲- الإختصاص: سعد عن ابن أبي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم الحضرمي عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن إبليس قال: «أنظرنني إلى يوم يبعثون» (الحجر: ۳۸-۳۷) فأبى الله ذلك عليه عليه السلام فقال إنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم عليه السلام فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس لعنه الله في جميع أشياعه منذ خلق الله آدم إلى يوم الوقت المعلوم وهي آخر كرة يكرها أمير المؤمنين عليه السلام فقلت: وإنها لكرات؟ قال: نعم إنها لكرات وكرات ما من إمام في قرن إلا ويكر معه البر والفاجر في دهره حتى يدبيل الله المؤمن [من] الكافر. فإذا كان يوم الوقت المعلوم كر أمير المؤمنين عليه السلام في أصحابه وجاء إبليس في أصحابه ويكون ميقاتهم في أرض من أراضي الفرات يقال له: الروحا قريب من كوفتكم فيقتلون قتالا لم يقتل مثله منذ خلق الله عز وجل العالمين فكأنى أنظر إلى أصحاب علي أمير المؤمنين عليه السلام قد رجعوا إلى خلفهم القهقري مائة قدم وكأنى أنظر إليهم وقد وقعت بعض أرجلهم في الفرات. فعند ذلك يهبط الجبار عز وجل في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الأمر رسول الله صلى الله عليه وآله أمامه بيده حربة من نور فإذا نظر إليه إبليس رجع القهقري ناكصا على عقبيه فيقولون له أصحابه: أين تريد وقد ظفرت؟ فيقول: إنني أرى ما لاترون إنني أخاف الله رب العالمين فيلحقه النبي صلى الله عليه وآله فيقطع طعنة بين كتفيه فيكون هلاكه وهلاك جميع أشياعه فعند ذلك يعبد الله عز وجل ولا يشرك به شيئا ويملك أمير المؤمنين عليه السلام أربعا وأربعين ألف سنة حتى يلد الرجل من شيعة علي عليه السلام ألف ولد من صلبه ذكرا وعند ذلك تظهر الجنتان المدهامتان عند مسجد الكوفة وما حوله له بما شاء الله.

بيان: هبوط الجبار تعالی کنایه عن نزول آیات عذابه وقد ورد الروایة عن الرضا عليه السلام أنها هكذا نزلت عليه السلام إلا أن يأتيهم الله بالملائكة في ظلل من الغمام عليه السلام وعلى هذا يمكن أن يكون الواو في قوله عليه السلام «والملائكة» هنا زائدا من النسخ.

برای آن وقت بندگان را انتخاب کرده‌ام که دل‌های آنها را به ایمان امتحان نموده‌ام و آنها را به ورع، اخلاص، یقین، تقوا، خشوع، راستی، بردباری، شکیبایی، سنگینی، پرهیزکاری، بی‌اعتنایی به دنیا و رغبت کردن به آن چه که نزد من است، مخصوص می‌گردانم.

آنها را دعوت کنندگان خورشید و ماه قرار می‌دهم و آنها را در زمین جانشین می‌نمایم و آنها را به دینی که خودم بر ایشان راضی شده‌ام، امکان می‌دهم. سپس به من عبادت می‌کنند و چیزی را برای من شریک قرار نمی‌دهند.

نماز را در وقتش به جا می‌آورند و زکات را به موقع پرداخت می‌نمایند و امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها می‌کنند و در آن زمان امانت را به زمین فرو می‌ریزم. پس هیچ شیئی به شیئی ضرر نمی‌رساند و چیزی از چیزی نمی‌ترسد و درندگان و چارپایان بین مردم می‌باشند؛ پس بعضی بعض دیگر را اذیت نمی‌کنند و خشونت را از درنده و غیرها بر می‌کنم و اثر سم همه گزندگان را می‌برم و برکات را از آسمان و زمین نازل می‌کنم و زمین زیبایی‌های خود را بیرون می‌آورد و میوه و پاک‌هایش را خارج می‌کند و محبت و مهربانی را در میان آنها می‌اندازم؛ پس مواسات می‌کنند و مساوی تقسیم می‌کنند، پس فقیر غنی می‌شود و به همدیگر برتری نمی‌کنند و کبیر به صغیر رحم و صغیر به کبیر احترام می‌گذارد و با حق مؤمن می‌شوند و با آن عدالت می‌ورزند و حکم می‌نمایند. آنها اولیای من هستند. برای آنها پیامبر برگزیده و امین اختیار کرده‌ام. پس برای آنها پیغمبر و رسول قرار دادم و آنها را دوستان و یاوران او قرار دادم. آنها امتی هستند که برای پیغمبر برگزیده‌ام.

(ای ابلیس) آن روز تو و سواره و پیاده‌ات و لشکریانت را نابود می‌سازم. پس برو که تا «یوم معلوم» مهلت داده شدی.^۱

۱- قال العلامة المجلسی رحمته اللہ علیہ أقول ذکر السید ابن طاوس قدس الله روحه فی کتاب سعد السعود أنى وجدت فی صحف ادریس النبی علیہ السلام عند ذکر سؤال ابلیس وجواب الله له قال رب فأنظرني إلى يوم يبعثون قال: لا ولكنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم فانه يوم قضيت وحتمت أن اطهر الارض ذلك اليوم من الكفر والشرك والمعاصي. وانتخبته لذلك الوقت عبادا لي امتحنت قلوبهم للايمان وحشوتها بالورع والاخلاص واليقين والتقوى والخشوع والصدق والحلم والصبر والوقار والتقى

علامه مجلسی رحمته فرمود: این صفات و از بین رفتن شیطان و لشکریانش هنوز مصداق پیدا نکرده است و در زمان «قائم عجل الله تعالی فرجه» واقع خواهد شد.

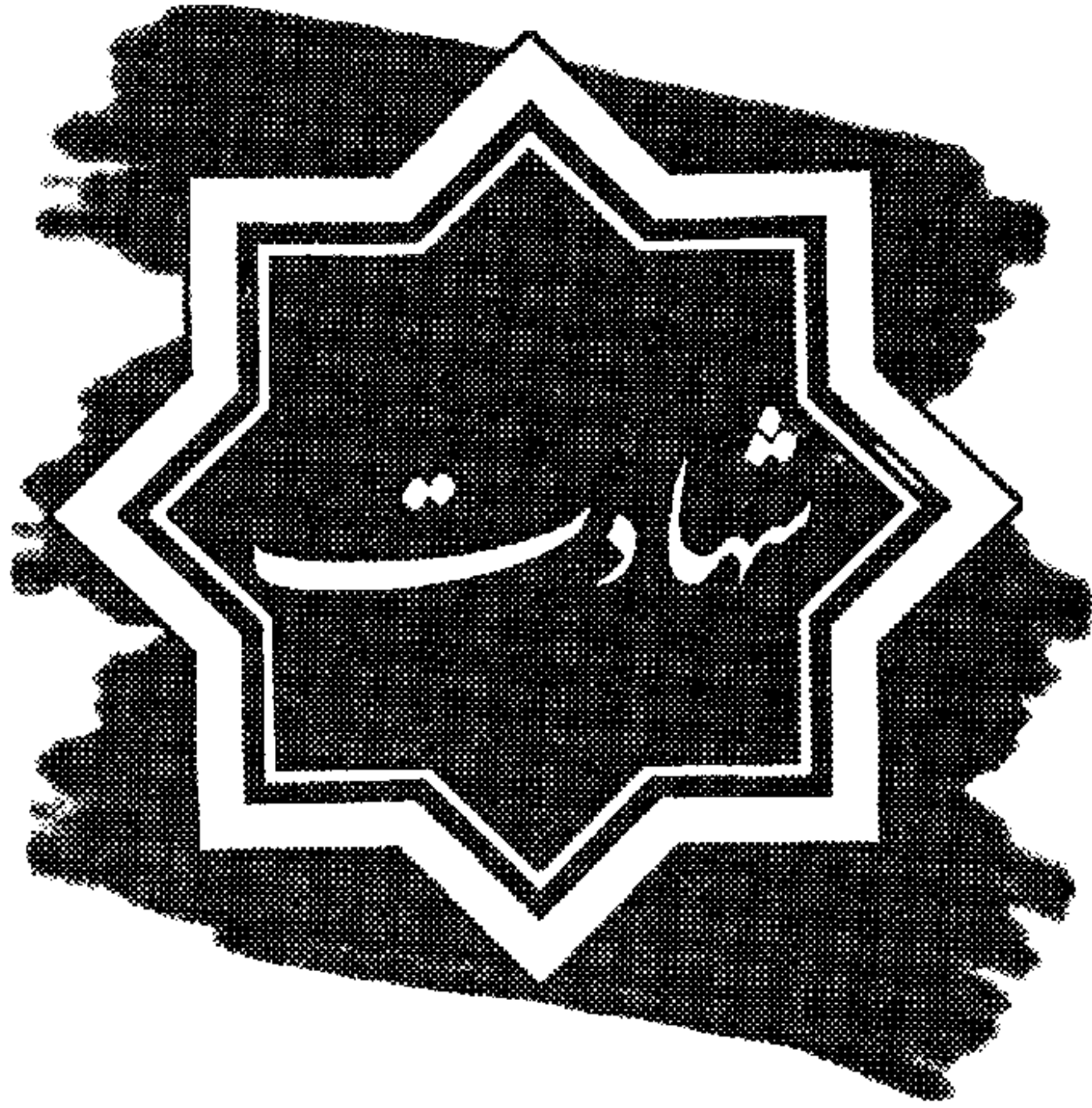
والزهد فی الدنيا والرغبة فیما عندی وأجعلهم دعاة الشمس والقمر وأستخلفهم فی الارض وامکن لهم دینهم الذی ارتضیته لهم ثم یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا یقیمون الصلاة لوقتها ویؤتون الزکاة لحنینها ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر.

وألقی فی تلك الزمان الأمانة علی الأرض فلا یضر شیئ شیئا ولا یخاف شیئ من شیئ ثم تكون الهوام والمواشی بین الناس فلا یؤذی بعضهم بعضا وأنزع حمة کل ذی حمة من الهوام وغیرها واذهب سم کل ما یلدغ وانزل بركات من السماء والارض وتزهر الارض بحسن نباتها وتخرج کل ثمارها وأنواع طیبتها.

وألقی الرأفة والرحمة بینهم فیتواسون ویقتسمون بالسویة فیستغنی الفقیر ولا یعلو بعضهم بعضا یرحم الكبير الصغیر ویوقر الصغیر الكبير ویدینون بالحق وبه یعدلون ویحکمون اولئک اولیائی اخترت لهم نبیا مصطفی وأمینا مرتضی فجعلته لهم نبیا ورسولا وجعلتهم له اولیاء وأنصارا تلك امة اخترتها لنبیبی المصطفی وأمینی المرتضی ذلك وقت حجبتة فی علم غیبی ولا بد أنه واقع ابیدک یومئذ وخیلک ورجلک وجنودک أجمعین فاذهب فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم.

بیان: أقول: ظاهر أن هذه الآثار المذكورة مع إبادة الشیطان وخیله ورجله لم تكن فی مجموع أيام النبی صلی الله علیه وآله وامته بل یکفی أن یشکل فی بعض الاوقات بعد بعثته وما ذلك إلا فی زمن القائم عجل الله تعالی فرجه كما مر فی الاخبار وسیاتی بحار الأنوار: ۳۸۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۴.

بخش سیزدهم:



شهادت و حوادث بعد از آن

۱- مدّت خلافت بعد از ظهور

یکی از مسایل مبهم در روایات و احادیث، مدّت واقعی دوران امامت و حکومت «قائم علیه السلام» بعد از ظهور می باشد و تاکنون مدّت آن به طور قطع و یقین به دست نیامده است؛ لذا پیش از تحقیق و بررسی درباره آن، نخست تعدادی از روایات وارده را می آوریم و سپس به جمع بندی آنها می پردازیم.

بدون تاریخ تا قیامت

۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید... پس مدّت فرمانروایی او چه قدر خواهد بود؟!

فرمود: خدای - عزّ وجلّ - فرموده است: «**فمنهم شقیّ وسعیّد...**»^۱ آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی نگوید. گروهی بدبخت و گروهی خوشبختند، اما آنها که بدبخت شدند در آتشند و برای آنان در آن جا «زفیر و شهیق» (نالهای طولانی دم و باز دم) است و در آتش جاودانه خواهند ماند تا روزی که آسمانها و زمین برپاست، مگر آن چه پروردگارت بخواهد. پروردگارت هر چه بخواهد، انجام می دهد و اما آنهایی که خوشبخت و سعادت مند شدند، در بهشت جاودانه خواهند ماند تا آسمانها و زمین برپاست،

مگر آن چه پروردگارت بخواهد، بخششی قطع نشدنی است، بلکه دایم و ابدی است و ملکی تمام نشدنی است و حکمی پایان ناپذیر است و فرمانروای است که باطل نمی شود، مگر با اختیار و اراده و خواست خدای عزوجل که (تاریخ) آن را نمی داند مگر خدا. سپس روز قیامت است، به گونه ای که خداوند در کتابش (قرآن کریم) آن را توصیف نموده است.^۱

این روایت دلالت دارد بر این که مدت سلطنت و فرمانروایی آن حضرت نامحدود است و تا روز قیامت امتداد خواهد یافت و پایان نمی پذیرد، مگر با اختیار خداوند و احتمال دارد منظور روایت این باشد که مملکت حضرت «قائم عجل الله تعالی فرجه» و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سایر امامان که بعد از او در رجعت، بازگشت خواهند کرد، با سلسله مراتب تا روز قیامت کشیده خواهد شد. (این احتمال در روایات فراوان آمده است.)

این احتمال نیز وجود دارد که خود آن حضرت نیز رجعت خواهد کرد و آخرین رجعت کننده و آخرین دولت باشد که پایانش به قیامت منتهی می گردد.

۳۰۹ سال

۱- ابی الجارود گوید که امام باقر عجل الله تعالی فرجه فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ عجل الله تعالی فرجه لِيَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةً وَتِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَصْحَابُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا؛ كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛^۲ همانا «قائم عجل الله تعالی فرجه» سی صد و نه سال مالک (زمین) می شود، به تعداد ماندن اصحاب کهف در غارشان و زمین را لبریز از عدل و داد می کند، آن گونه که از ظلم و جور

۱- قال المفضل: يا مولاي فكم تكون مدة ملكه عجل الله تعالی فرجه؟ فقال: قال الله عزوجل ﴿فمنهم شقي وسعيد فأما الذين شقوا ففي النار لهم فيها زفير وشهيق خالدين فيها ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك إن ربك فعال لما يريد وأما الذين سعدوا ففي الجنة خالدين فيها ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك عطاء غير مجذوذ﴾ والمجذوذ المقطوع أي عطاء غير مقطوع عنهم بل هو دائم أبدا وملك لا ينفد و حكم لا ينقطع وأمر لا يبطل إلا باختیار الله ومشيته وإرادته التي لا يعلمها إلا هو ثم القيامة وما وصفه الله عزوجل في كتابه. هود: ۱۰۵-۱۰۸؛ بيان الأئمة: ۳/۳۲۶؛ بحار الأنوار: ۵۳/۳۴ ب ۲۹ آخر حديث ۱.

۲- بيان الأئمة: ۳/۲۶۴ از دلائل الإمامة ابن جریر الطبری.

لبریز شده باشد.»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةَ وَتِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ؛^۱ هَمَانَا «قَائِمٌ عليه السلام» سِصْدِ وَنَهْ سَالٍ مَمْلَكَتِ دَارِي مِي كُنْد، بَه اَنْدَازَه مَانْدَن اَصْحَابِ كَهْفِ دَر غَار.»

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه طولانی «المخزون» فرمود: «فِي مَكْتَبِ فِيمَا بَيْنَ خُرُوجِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَتِسْعَ أَيَّامٍ؛^۲ اَز رُوزِ خُرُوجِ تَا رُوزِ مَرگِشِ سِصْدِ وَ مَقْدَارِي (۳۰۹) سَالِ مِي مَانْد.»

۴- جابر بن یزید جعفی گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم! که حتماً مردی از ما اهل بیت سی صد سال به اضافه نه حکومت می کند. به آن حضرت عرض کردم: این چه وقت خواهد بود؟!^۳

فرمود: پس از فوت «قائم علیه السلام». عرض کردم: «قائم علیه السلام» خود در جهان چه قدر می ماند تا از دنیا برود؟! فرمود: نوزده سال و چند ماه از روز قیامت تا روز شهادتش.^۴

۱۲۰ سال

- در روایت دیگر فرمود: به اندازه عمر ابراهیم علیه السلام یک صد و بیست سال.^۴

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۸۱؛ غیبت طوسی: ص ۲۸۳ با اختلاف کمی؛ و همچنین در منابع الموده: ۳/ ۶۳؛ بشارة الإسلام: ص ۱۹۶ و ۲۵۳ و ۷۱ با کمی تفاوت؛ المهدی: ص ۲۲۰ از اسعاف الراغبین: الحاوی للفتاوی: ۲/ ۱۵۵ معجم احادیث الامام المهدي: ۳/ ۲۱۸ ح ۸۵۹ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲ و ۲۹۱ ب ۲۶ ح ۳۴ از غیبت طوسی و ۲۹۸ ب ۲۵ ح ۶۱ از غیبت نعمانی و ج ۵۳/ ۱۰۱ ب ۲۹ ح ۱۲۲ از اختصاص؛ بیان الأئمة: ۳/ ۳۲۵ از غیبت طوسی.

۲- بحار الأنوار: ۵۳/ ۸۶ ح ۸۶ س ۱۱ بنقل از مختصر بصائر الدرجات.

۳- ترجمة غیبت نعمانی: باب ۲۶ ص ۳۹۴.

۴- علی بن عمر بن علی بن الحسین عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن ولي الله يعمر عمر إبراهيم الخليل عشرين ومائة سنة ويظهر في صورة فتى موفق ابن ثلاثين سنة.

غیبت نعمانی: محمد بن همام مثله وزاد في آخره حتى ترجع عنه طائفة من الناس يملا الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما. بیان: لعل المراد عمره في ملكه و سلطنته أو هو مما بدا لله فيه.

غیبت طوسی: ص ۲۷۴؛ غیبت نعمانی: ص ۹۹؛ معجم احادیث الامام المهدي: ۴/ ۷۷ ح ۱۱۴۷ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۷ ب ۲۶ ح ۲۲؛ بیان الأئمة: ۳/ ۳۲۸؛ از الكتاب المنیر.

- در آخر خطبة البيان هشتاد سال^۱ بیان فرمود.
- امام باقر علیه السلام فرمود: «يملك سبعين سنة؛^۲ هفتاد سال مالک زمین می شود.»
- امام مجتبی علیه السلام چهل سال^۳ را بیان فرمود.
- علی علیه السلام ۳۰ سال^۴ را بیان فرمود.
- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی» از فرزندان من صورتش مانند ستاره درخشان نورانی است (تا آن جا که) بیست سال حکومت نماید.^۵
- امام باقر علیه السلام فرمود: از روز قیام تا روز شهادت نوزده سال^۶ سال است.
- حضرت صادق علیه السلام نیز نوزده سال و چند ماه^۷ را بیان فرمودند.
- هم چنین امام صادق علیه السلام در روایت دیگر فرمود: هفت سال که برابر هفتاد سال باشد به سال های شما^۸.
- در اخبار سنّی ها هفت و نه سال^۹ و هشت سال نیز آمده است.^{۱۰}

- ۱- إلزام الناصب: از آخر خطبة البيان؛ بیان الأئمة: ۳/۳۲۸.
- ۲- ینابیع المودة: ۳/۱۶۳؛ ارشاد: ۳۴۵؛ اعلام الوری: ص ۴۳۲؛ الملاحم و الفتن: ص ۶۵ و ۶۲ و ۳۴۵؛ منتخب الأثر: ص ۱۴۳؛ غایة المرام: ص ۲۳۳؛ یوم الخلاص: ص ۳۲۸ از بعضی از آن ها.
- ۳- معجم احادیث الامام المهدي: ۳/۱۶۷ ح ۶۹۲ بحار الأنوار: ۴۴/۲۰ ب ۲۹ ح ۱۳۰؛ منتخب الأثر: ص ۱۶۱۷ از بیان فی اخبار صاحب الزمان ب ۶ و منتخب کنز العمال: ۶/۳۴ از علی علیه السلام.
- ۴- منتخب الأثر: ص ۱۶۱۷ از منتخب کنز العمال: ۶/۳۴ و از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.
- ۵- بیان الأئمة: ۳/۳۲۹ از (الکتاب العنبر السفر الثاني) آن هم از (حلیة الاولیاء).
- ۶- بشارة الإسلام: ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ ینابیع المودة: ۳/۱۱۰؛ و ۱۳۶ از اسعاف الرّاغبین؛ معجم احادیث الامام المهدي: ۳/۳۲۹ ح ۸۷۴ غیبت نعمانی: ص ۲۳۲ بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۹ ب ۲۶ ح ۶۱.
- ۷- معجم احادیث الامام المهدي: ۴/۷۶ ح ۱۱۴۶ بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۸-۲۹۹ ب ۲۶ ح ۵۹-۶۰ و ح ۵۹ و ۶۰ و ۶۳؛ غیبت نعمانی ص ۱۸۰؛ غیبت طوسی: ۲۸۵؛ اعلام الوری: ص ۴۳۴؛ بشارة الإسلام: ص ۱۹۵-۱۹۶.
- ۸- يملك القائم سبع سنين تكون سبعين سنة من سنينكم هذه... معجم احادیث الامام المهدي: ۴/۷۹ ح ۱۱۵۰ اثیابة الهداة: ۳/۵۱۷ ب ۳۲ ف ۱۲ ح ۳۷۳ بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۱ ب ۲۶ ح ۳۵ و ۳۳۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۷ بنقل از ارشاد مفید؛ بیان الأئمة: ۳/۳۲۹ از العوالم؛ بیان الأئمة: ۳/۳۳۰ از غیبت طوسی؛ المحجّة البيضاء: ۳/۳۳۷؛ إلزام الناصب: ص ۲۲۳؛ بشارة الإسلام: ص ۱۶۵ و ۲۳۵ و ۲۴۶؛ بیان: ص ۷۳؛ ینابیع المودة: ۳/۸۷ جز آخرش؛ ارشاد: ص ۳۴۲ و ۳۴۴؛ الحاوی للفتاوی: ۲/۱۳۸؛ منتخب الأثر: ص ۴۸۷.
- ۹- معجم الملاحم و الفتن: ۲/۳۶-۶۶؛ منتخب الأثر: ص ۱۸۱-۱۶۱۷ ف ۹ ب ۱ ح ۱-۵؛ التشریف بالمنن: ص ۱۶۴-۱۶۹ ب ۱۸۳ ح ۲۳۰-۲۱۷؛ بیان الأئمة: ۳/۳۳۰ از الخوالی.

سید بن طاوس رحمته الله در کتاب «البشاره» گوید: من در کتاب جعفر بن محمد بن مالک کوفی یافتیم از حمران که گفت: عمر دنیا یک صد هزار سال است. بیست هزار سال برای سایر مردم و هشتاد هزار سال برای آل محمد علیهم السلام است. سپس سید رضی الدین علی بن طاوس گوید: به گمانم در کتاب طهر بن عبدالله از این مبسوط تر پیدا کردم.^۱

البته منظور از عمر دنیا در این گفتار، به احتمال قوی بعد از حضرت آدم علیه السلام باشد، آن هم با روایات مدّت رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله پنجاه هزار سال و امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال و امام حسین و سایر امامان علیهم السلام نمی سازد و گرنه از عمر دنیا طبق اکتشافات فعلی میلیاردها سال می گذرد. **العلم عندالله تبارک وتعالی.**

حال این سؤال پیش می آید، چرا روایات در بیشتر مطالب کلیدی به صورت گوناگون و مختلف به دست ما رسیده است؟!

۲- علت اختلاف روایات

پاسخ کلی این سؤال را بدین گونه می توان داد: برای شخص متتبع روشن است که از دوران حیات خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام و دوستان او جبهه گیری سختی شروع شد. هر فضیلت و شرافتی که درباره آن حضرت از زبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر می شد، به سرعت ضد و یا عین آن را درباره خلفا با اضافات زیاد ساخته و در میان مردم نشر می دادند و ذهن امت را مشغول می کردند. علاوه بر این، طولانی شدن مدّت خلافت و حکومت امویان و عباسیان به این راویان منحرف و دنیا پرست و دلآلان حدیث، فرصت زیاد داد و کمک شایانی نمود تا افکار جامعه را جولانگاه روایت های ساختگی و بی اساس خود قرار دهند، حتی بعضی از آن ها ادعا می کردند: «تنها من پانزده هزار حدیث در میان احادیث

۱۰- منتخب الأثر: ص ۱۶۱۷ از غیبت طوسی؛ بیان الأئمة: ۳/ ۳۳۰

۱- بحار الأنوار: ۱۱۶/ ۵۳ با الزجعة ح ۲۲.

مخلوط کرده‌ام!»

این سیره ناپسند هم اکنون نیز ادامه دارد و چه تهمت‌های ناروا و افتراهای ظالمانه‌ای که به وسیله نوشته‌ها و رسانه‌های گروهی، حتی در رسانه جهانی «اینترنت» استمرار یافته و با هر وسیله ممکن عقاید و معتقدات شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله را زیر ضربات سخت گفتار خود گرفته و می‌کوبند.

یکی از مواردی که از دوران خود رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد توجه و تخریب و تشکیک قرار داده‌اند، مسأله مهدویت و امام منتظر - روحی لتراب مقدمه الفداء - می‌باشد.

با توجه به ابعاد حالات آن حضرت، هر چه در توان داشتند، با وارد ساختن مطالب و روایات خلاف واقع حقیقت، قضیه را لوث کرده‌اند؛ از آن جمله دوران حکومت امام علیه السلام بعد از ظهور، به خصوص مدت سلطنت و عمر آن امام علیه السلام است.

اضافه بر این، می‌بینیم ائمه معصومین نیز به خاطر «تقیه» مطابق نظرهای مختلف آن‌ها جواب داده و بیان فرموده‌اند، یا غیر ضروری بودن فهم آن را در نظر گرفته و از ذکر اصل واقعیات خودداری نموده‌اند و یا مصالح دیگر که خود می‌دانستند.

مفضل از امام صادق علیه السلام از مدت حکومت «قائم علیه السلام» پرسید؟ در جواب به طور مجمل فرمود: به اراده و مشیت خداست، جز او کسی نمی‌داند.^۱

بدین جهت مدت واقعی حکومت و عمر شریف آن حضرت برای ما پوشیده و غیر مکشوف مانده است.

جمع بندی روایات

در میان روایات، نظری که می‌تواند به واقعیت نزدیک باشد، این است که مدت

۱- إلزام الناصب: ۲/ ۲۸۰؛ معجم الملاحم والفتن: ۱/ ۴۲۴؛ بحار الأنوار: ۳۵/ ۵۳ ب ۲۵.

سلطنت امام علیه السلام برابر روایات متعدّد سی صد و نه سال خواهد بود و روایات هفت و هشت و نه که موافق با عامّه است را با این که متواتر است، بر مازاد بر «سی صد» سال حمل کنیم.

اما روایاتی که سال‌های ۱۰ و ۱۹ و ۲۰ و ۴۰ و ۷۰ و ۸۰ و ۱۲۰ و مانند آن‌ها را بیان می‌کند (با این که از اخبار آحاد است) اگر حمل بر بعد از فراگیر شدن حکومت امام علیه السلام بر روی کل کره زمین و جهانی بودن آن نماییم، به این معنا است که از ابتدای شروع و اعلان ظهور تا انتهای جنگ به وسیله خود امام علیه السلام (طبق بعضی از روایات ۸ ماه) و تسخیر کل روی زمین به وسیله ارتش و استقرار حکومت بلا منازع جهانی و تصفیه شدن کل روی زمین مدّت (۳۰۹) طول خواهد کشید، ولی در اواخر آن، مدّت ۲۰ سال و یا بیشتر فرمانروایی مطلق آن حضرت بر کره زمین خواهد بود.

در روایات، طولانی شدن سال‌ها؛ مثلاً ۷ سال به ۷۰ و ۸ سال به ۸۰ و غیر آن با در نظر گرفتن اشکالات جریان‌های «ردّ شمس» و «شق القمر» و موارد دیگر، باید بگوییم که نشانه تغییرات کلی در نظام آفرینش و یا حداقل در منظومه شمسی، اختصاص به زمان حکومت امام علیه السلام خواهد بود (این را هم بعید می‌دانند) چون لازمه آن طولانی شدن، به هم ریختن تشکیلات و ادامه یافتن آن، تا پایان جهان خواهد بود، مگر این که فرمایش امام صادق علیه السلام را در صورت بی‌اشکال بودن روایت به طور کامل بپذیریم. امام علیه السلام به کسی که از طولانی شدن سال‌ها تعجب می‌کرد، فرمود: برای مسلمان‌ها این‌گونه مطالب حل شده است؛ چون خدا را به هر چیز قادر می‌دانند. این کافران هستند که (از شنیدن این نوع مطالب) وحشت دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «و یأمر الله الفلك بإبطاء الحركة حتى یکون کل یوم من آیامه مقابل عشرة من هذه الأيام؛^۱ خداوند به افلاک دستور می‌دهد کند حرکت کنند، به گونه‌ای که یک روز آن برابر با ده روز این روزها می‌شود.»^۲

پس مطلب را این‌گونه خلاصه می‌کنیم: امروز احادیث گوناگون درباره مدّت

۱- بیان الأئمة: ۲۰۳/۳ از العوالم.

۲- لطفاً به فصل حرکت آرام افلاک در بخش آموزش و پرورش مراجعه شود.

حکومت امام عجل الله تبارک و تعالی در منابع دیده می شود که از ۵ تا ۳۰۹ سال است. آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش ۵ یا ۷ سال و تکاملش ۴۰ سال و دوران نهاییش ۳۰۹ سال باشد؛ با قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه انتظارها و مقدمات طاقت فرسا برای یک دوران کوتاه مدّت معقول نیست، بلکه قطعاً برای مدّت طولانی است که ارزش تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد.^۱

آیا منصفانه و صحیح است که بگوییم شیعیان و عاشقان بیش از هزار و یک صد و هفتاد سال تا این زمان که نوشتن این کتاب است (بعدها چه پیش خواهد آمد و چند سال طول خواهد کشید. خدا می داند!) را برای ظهور و دیدار وجود مقدّس مولا و سرور خود امام زمان عجل الله تبارک و تعالی انتظار بکشند و شکنجه و زندان و هزاران مصایب و تهمت و افترا را تحمل نمایند و سپری کنند، به خاطر این که زمامداری آن حضرت در مدّت ۱۹ یا ۲۰ سال یا کمتر و یا بیشتر به پایان خواهد رسید؟! کدام عاقل این را می پذیرد. علاوه بر این که در دعای سلامتی آن حضرت می گوئیم: «و تمتعه فیها طویلاً» و از خداوند مدّت طولانی حکومت را برای آن حضرت درخواست می کنیم، در صورتی که تعیین این مدّت های کوتاه درست باشد، این درخواست ها عبث خواهد بود.^۲

علامه مجلسی رحمته الله در حلّ روایات مربوطه می فرماید: اخبار مختلفی درباره مدّت سلطنت آن حضرت آمده است، بعضی به تمام مدّت سلطنت و بعضی به زمان استقرار دولتش و بعضی با حساب ماه و سال های ما می باشد و بعضی با حساب سال ها و ماه های طولانی است که فقط خدا می داند.^۳

۱- تلخیص از حکومت جهانی مهدی: ص ۳۱۴.

۲- پاورقی «امام مهدی از ولادت تا ظهور» ص ۶۶۰ از مترجم کتاب دکتر حسین فریدنی.

۳- بیان: الاخبار المختلفة الواردة في أيام ملكه عجل الله تبارک و تعالی بعضها محمول علی جميع مدة ملكه وبعضها علی زمان استقرار دولته وبعضها علی حساب ما عندنا من السنين والشهور وبعضها علی سنه و شهوره الطويلة والله يعلم بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۰ ب ۲۶ ح ۶ از احتجاج طبرسی.

۳- شهادت و پایان زندگی

مسأله شهادت آن حضرت مانند بعضی از مسایل دیگر که با دست چه کسی پیش خواهد آمد و چگونه انجام می‌گیرد، از جمله اسرار و مسایل حل نشده است، ولی در میان محدثین شیعه و علمای مذهب، مشهور است که اهل بیت علیهم‌السلام به طور عام و همگی با مقام رفیع «شهادت» از دنیا می‌روند، نه با مرگ طبیعی. به روایت ذیل توجه نمایید.

- ۱- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: امر خلافت را یازده امام از صلب علی و فاطمه علیهم‌السلام مالک خواهند شد، هیچ یک از ما نیست، مگر این که مسموم یا مقتول گردد.^۱
 - ۲- امام حسن مجتبی علیه‌السلام به جناده بن امیه فرمود: والله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ما خبر داده است که این امر را یازده امام از فرزندان علی و فاطمه علیهم‌السلام مالک خواهند شد و هیچ یک از ما نیست، مگر آن که مسموم یا مقتول می‌شود.
 - ۳- جابر بن یزید گوید که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «لیس من مؤمن إلا وله قتلة وموتة إنه من قتل نشر حتی يموت ومن مات نشر حتی یقتل؛^۲ از مؤمنان نیست، مگر این که برای او یک کشته شدن و یک مرگی هست. همانا کسی که کشته شده، برمی‌گردد و یا مرگ طبیعی می‌میرد و اگر با مرگ طبیعی رفته، برمی‌گردد تا کشته شود.»
- بنابراین امام «مهدی علیه‌السلام» نیز از این عمومات مستثنی نیست و مسموم یا مقتول بالاخره شهید از دنیا می‌رود.^۳

۴- قاتل

- ۱- چون هفتاد سال گذشت، مرگ حجّت فرا می‌رسد. هنگام عبور آن حضرت از راهی، زنی از بنی تمیم که نامش (سعیده) است و دارای ریشی مانند ریش مردان

۱- «ما منّا إلا مقتول أو مسموم» بحار الأنوار: ۲۷/۲۱۷ و ۴۴/۱۳۹.

۲- بحار الأنوار: ۵۳/۶۴ ب ۲۹ ح ۱۵۵ از اختصاص.

۳- برای تأیید این مطلب از امام صادق علیه‌السلام روایت مبسوطی در کتاب «الفتن و المحن» بحار الأنوار آمده است، به آن جا مراجعه شود.

است، «هاونی» را از پشت بام بر آن حضرت پرتاب کرده و او را شهید می‌کند. بعد از آن که ایشان از دنیا رفت، مراسم غسل و کفن و دفن او توسط امام حسین علیه السلام انجام می‌شود.^۱

۲- «و قیل تقتله امرأة اسمها سعیدة بجاون من حديد من فوق سطحها؛^۲ گفته شده است که (امام «قائم علیه السلام» را) زنی به نام سعیده با هاون آهنی که از پشت بام خانه‌اش می‌اندازد، شهید خواهد کرد.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «فإذا تم الأمر أتى الحجة الموت فقتله امرأة من بنی تمیم اسمها سعیدة لها حية وسبال مثل الرجال بجزن من صخر تقذفه به من فوق سطح وهو متجاوز في الطريق؛^۳ هنگامی که کار به اتمام رسید، مرگ حجت خدا فرا می‌رسد. پس زنی از بنی تمیم که به نام سعیده است و مانند مردان ریش و سبیل دارد، سنگ بزرگی را هنگام عبور امام علیه السلام از پشت بام به سوی آن حضرت پرتاب می‌کند.»
در کتاب جنات الخلود فوت آن حضرت را به عنوان شهادت از ضربت زنی ریش دار به نام «ملیحه» ذکر کرده است و مؤید این مطلب حدیث مشهور است که فرمود: «ما منّا إلامقتول أو مسموم» والله العالم.^۴

در برخی روایات زن زاغ چشم و سرخ مو با زهر تعبیر شده است؛ شاید صفات همین زن باشد که با آهن مسموم یا با وسیله دیگر حضرت را به شهادت می‌رساند.

۵- عزای عمومی

مرسوم است بعد از مرگ بزرگان به احترام آن‌ها چند روزی «عزای عمومی» اعلام می‌شود و مردم به خاطر از دست دادن آن عزیز به سوگ می‌نشینند.
بعد از رحلت «قائم آل محمد علیهم السلام» طبق این روال، نه تنها زمینیان، بلکه آسمانیان

۱- الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب: چاپ اول ص ۱۹۰؛ چهره درخشان امام زمان علیه السلام ترجمه ۳/ ص ۱۳۹ و ۱۴۱؛ ترجمه الإمام المهدي سيد كاظم قزوینی: ص ۶۶۴.

۲- بیان الأنمة: ۳/ ۳۲۹ از الجوهر الثمین - خريطة العجائب.

۳- الزام الناصب: ص ۱۹۰؛ يوم الخلاص: ص ۳۴۴.

۴- كشف السترة عن وجه الغيبة: ص ۱۴۰ به نقل از مصدر فوق.

نیز به عزا می‌نشینند و غرق ماتم می‌شوند؛ چون این شخصیت از نظر «تکوین» به اهل کاینات و از نظر «تشریح» به اهل زمین تعلق دارد و از دست رفتن او به تمام جهان آفرینش مربوط می‌شود. اعلان این عزای عمومی از «ملکوت اعلی» سرچشمه می‌گیرد و عزادارش هم در مرتبه اول خود ذات حق تعالی و در مرتبه ثانی «افلاکیان خاک نشین» یعنی پنج تن آل عبا و سایر امامان علیهم‌السلام به خصوص مادرش «فاطمه زهرا علیها‌السلام» خواهند بود.

۶ غمگساران زمین و آسمان

حسن بن محبوب گوید که امام رضا علیه‌السلام فرمود: «یحزن لموته أهل الأرض و السماء؛^۱ در مرگ او اهل زمین و آسمان محزون (غمگین) می‌شوند.»

۷ گریه زمینیان و آسمانیان

حسن بن محبوب گوید که امام رضا علیه‌السلام فرمود: «یبکی علیه أهل السماء وأهل الأرض كل حری و حران^۲ و كل حزين لهفان.^۳ در سوگ او گریه می‌کند اهل آسمان و زمین و تمام سینه‌های سوزان و همه محزونان و غمگساران.»

۸ که نماز می‌خواند

در معتقدات شیعه، از جمله مطالب جا افتاده و مورد قبول این است که امام معصوم علیه‌السلام را باید معصوم غسل و کفن نماید و بر او نماز بخواند. طبق این عقیده برای «مهدی موعود علیه‌السلام» کدام معصوم به کارهای فوق اقدام می‌نماید؟!

۱- در روایت عبدالله بن قاسم بطل از امام صادق علیه‌السلام آمده است که امام حسین علیه‌السلام رجعت می‌کند و همه مردم او را می‌شناسند و پس از معرفت کامل به آن

۱- کمال الدین: ۴۱/۲ و ۳۶۱؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۳ از کمال الدین.

۲- الحرّة العطش فالزجل: حران والمرءة: حری.

۳- کمال الدین: ۴۱/۲ و ۳۶۱؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۳ از عیون أخبار الرضا.

جناب (یعنی وقتی که مردم به حضور امام حسین علیه السلام اطمینان پیدا کرده و آرام شدند) فوت حضرت «قائم علیه السلام» فرا می‌رسد و امام حسین علیه السلام او را غسل می‌دهد و کفن می‌نماید و حنوط می‌دهد و در قبر می‌گذارد و کار و وصی را تکفل ننماید مگر وصی.^۱ پس نمازش را هم آن حضرت می‌خواند.

۲- امام صادق علیه السلام در تأویل آیه «**ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ**» فرمود: اشاره به خروج امام حسین علیه السلام با ۷۰ تن از یارانش با شمشیرها و کلاه خودهای طلایی (از مزارشان) است و به مردم چنین می‌گویند: این همان حسین علیه السلام است که خروج نموده، تا آن که مؤمنان در او شک نکنند.

۳- «**فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام لَا يَشْكُونَ فِيهِ وَبَلَغَ عَنِ الْحُسَيْنِ الْحُجَّةَ الْقَائِمِ علیه السلام بَيْنَ أَظْهَرِ النَّاسِ وَصَدَقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتِ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غَسْلَهُ وَكَفَنَهُ وَحَنَطَهُ وَآيَلَاجَهُ فِي حَفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيَّ (و زاد ابراهیم فی حدیثه) ثُمَّ يَمْلِكُهُمُ الْحُسَيْنُ علیه السلام حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛**^۲ پس زمانی که نزد مؤمن به یقین رسید که او (یعنی آن شخص حضور یافته) حسین علیه السلام است، در آن شک نمی‌کنند و از (جانب) حسین علیه السلام رسید که او حجّت «قائم علیه السلام» است، در میان مردم و مؤمنان نیز این را تصدیق کردند، مرگ حجّت (بن الحسن) فرارسد. پس حسین علیه السلام متولی غسل و کفن و حنوط و گذارنده در قبر خواهد شد؛ چون به کارهای وصی اقدام نمی‌کند، مگر وصی.

ابراهیم (یکی از راویان در حدیث خود اضافه کرده است) سپس حسین علیه السلام زمام امور را (بعد از او) در دست گیرد و حکومت نماید تا (در اثر پیری) ابروهایش روی چشمانش بریزد.»

۴- «**ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ**»^۳ خروج حسین علیه السلام فی سبعین من أصحابه عليهم البيض المذهبة لكل بيضة وجهان المؤذون إلى الناس أن هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك

۱- کشف السترة عن وجه الغيبة: ص ۱۳۹ به نقل از وسائل الشیعة.

۲- تفسیر عیاشی: ۲/ ۲۸۱؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۲۱۶.

۳- سورة اسراء، آیه ۶.

المؤمنون (فيه) وأنه ليس بدجال و«شیطان»^۱ و الحجّة القائم عليه السلام بين أظهركم فإذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين أنه الحسين عليه السلام جاء الحجّة الموت فيكون الذي يلي يغسله ويكفنه ويحنطه ويلحده في حفرته الحسين (بن علي) عليه السلام ولا يلي الوصي إلا الوصي؛^۲ تأويل آیه مبارکه به خروج حسین عليه السلام با ۷۰ تن از اصحابش که بر سر آن‌ها کلاه خود طلائی است و بر هر کلاهی دو روی (جلو و عقب) می‌شود و به مردم اعلام می‌کنند که این حسین عليه السلام است که خروج کرده است تا مؤمنان به او شک نکنند که او دجال و شیطان است، در حالی که حجّت در میان شماست. پس از استقرار یافتن شناسایی در دل‌های مؤمنان که او خود حسین عليه السلام است، مرگ حجّت فرا می‌رسد. پس آن‌که عهده‌دار غسل و کفن و حنوط و دفنش می‌شود، حسین بن علی عليه السلام خواهد بود (زیرا) وصی را وصی غسل دهد و کفن و دفن می‌کند.»

۵- امام صادق عليه السلام فرمود: حسین بن علی عليه السلام می‌آید و «قائم عليه السلام» خاتم را (شاید خاتم سلیمان که جزء موارث انبیا است) به وی تسلیم می‌کند و امام حسین عليه السلام نیز عهده‌دار غسل و کفن و دفن و حنوط وی می‌باشد و آن حضرت را درون قبر می‌گذارد.^۳

۶- چون آن حضرت وفات کند، امام حسین عليه السلام او را دفن خواهد کرد.^۴

۱- این جمله روایت مشعر بر این است که این دو هنوز نمرده‌اند در حالی که طبق روایات گذشته دجال تا آن روز در دست مسیح عليه السلام و شیطان با دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت «قائم عليه السلام» کشته خواهد شد یا این‌که به گمان مردم آن دو دوباره برمی‌گردند والله العالم.

۲- روضة الكافي: ص ۲۰۶؛ تفسیر عیاشی: ۲/ ۲۸۱؛ تفسیر البرهان: سورة اسراء ذیل آیه ۷؛ المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة: ص ۲۱۴؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۸؛ شرح اصول کافی: ۶/ ۳۷۸ و ۱۲/ ۲۷۳؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۵۶ ب ۵ ح ۴۶ از تفسیر عیاشی و ۵۳ ب ۲۹ ح ۱۰۳ از کافی؛ تفسیر غریب القرآن: ص ۲۷۶؛ تفسیر نور الثقلین: ۳/ ۱۲۸؛ معجم احادیث الإمام المهدي: ۵/ ۲۱۸ و کتاب‌های دیگر.

۳- و عنه (امام صادق) عليه السلام: و يقبل الحسين عليه السلام في أصحابه الذين قتلوا معه ومعهم سبعون نبياً كما بعثوا مع موسى بن عمران فيدفع إليه القائم عليه السلام الخاتم فيكون الحسين عليه السلام هو الذي يلي غسله وكفنه وحنوطه ويواريه في حفرته. بحار الأنوار: ۱۰۳/ ۵۳ باب رجعت ح ۱۳۰.

۴- معجم احادیث الإمام: ۴/ ۸۹ ح ۱۱۵۸ بحار الأنوار: ۱۰۳/ ۵۳ باب ۲۹ ح ۱۳۰.

۹ < محلّ شهادت

در باره محلّ شهادت آن امام همام؛ یعنی حضرت «قائم عجل الله فرجه» - روحی لثراب مقدمه الفداء - روایت صریحی را مشاهده نشده است. آیا در پایتخت و مرکز حکومت خود «کوفه» واقع می شود که در آن صورت انتقال بدن مبارک از عراق به مدینه منوره صحیح به نظر نمی آید و در اصل باید در آن جا دفن شود؛ چون مرقد های مطهر اجداد طاهرینش در عراق واقع شده است و بی اعتنایی به آنها تلقی می شود، در حالی که روایت محلّ دفن را مدینه منوره ذکر نموده است، یا سفری به مدینه خواهد داشت که در آن جا از راهی که عبور می کند، هاون را پرتاب کرده و شهید می نمایند و در کنار جدّ بزرگوارش دفن خواهد شد؟! و یا این اتفاق در شام می افتد و بدن شریف به مدینه منتقل می شود.

فراموش نشود این سخنان و اظهار نظرها در حدّ احتمال است.

۱۰ < محلّ دفن

امیرالمؤمنین عجل الله فرجه فرمود: «ثم يموت ويدفن عند قبر جدّه رسول الله صلى الله عليه وآله؛ سپس مرگش فرا رسد و در کنار جدّش رسول خدا صلى الله عليه وآله دفن می شود.» شاید کلمه «یموت» اشاره به مرگ طبیعی بعد از رجعتش باشد. (خدا می داند.)

۱۱ < پایان دنیا با مرگ آخرین امام

۱- عبد الله بن سنان گوید که امام صادق عجل الله فرجه از قول رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «لقد أسرى بي ربي - عز وجل - فأوحى إلي من وراء حجاب ما أوحى وكلمني بما كلم وكان مما كلمني... يا محمد «علي» آخر من أقبض روحه من الأئمة؛ وهو الدابة التي تكلمهم؛^۲ مرا که به معراج بردند و از پشت حجاب به آن چه که لازم بود، وحی کرد و با من سخن گفت با آن چه (لازم بود) سخن گوید از جمله گفتارها... فرمود: ای محمدا «علی» آخرین نفر از

۱- بیان الأئمة: ۳/۳۲۹ از خطبة البيان.

۲- بحار الأنوار: ۶۸/۵۳ ب ۲۹ ح ۶۵ از مختصر بصائر الدرجات.

امامان است که قبض روحش می‌کنم و اوست «دایه»^۱ که با آنها سخن می‌گوید.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «لو كان الناس رجلين لكان أحدهما الامام عليه السلام وقال: إن آخر من يموت الإمام عليه السلام لتلا يحتج أحد على الله أنه تركه بغير حجة [لله] عليه؛^۲ اگر مردم دو نفر باشد، یکی بر دیگری امام می‌شود و فرمود: آخرین کس که می‌میرد امام است، تا احدی به خدا احتجاج نکند که او را بدون حجّت خدا ترک کرده است.»

۳- و شا گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: آیا زمین بدون امام می‌ماند؟! فرمود: نه، عرض کردم: به ما روایت رسیده است که زمین بدون امام نمی‌ماند، مگر آن که خدای - عز و جل - به بندگان خشم کند؟! فرمود: نمی‌ماند و هنگامی که زمین بی امام باشد، فرو می‌ریزد.^۳

توجیه روایت این است که اگر امام نباشد، تکلیف برداشته می‌شود؛ وقتی که تکلیف برداشته شد، قیامت فرا می‌رسد. پس «لساخت الأرض بأهلها.» زمین اهلش را فرو می‌برد (نابود می‌سازد).

۱۲ < دوازده مهدی یا دوازده امام

روایات درباره حکومت کره زمین بعد از شهادت حضرت «قائم علیه السلام» به صورت گوناگون وارد شده است.

۱- با پایان عمر شریف حضرت «قائم علیه السلام» بعد از چهل روز رستاخیز، قیامت به پا می‌شود.

۲- باز گشت دوازده امام؛ یعنی «رجعت» و حکومت همگی به ترتیب واقع خواهد شد.

۳- امام زمان علیه السلام حکومت را به دست یکی از دوازده مهدی از فرزندان خود می‌سپارد.

۱- نمل / آیه ۸۲

۲- الکافی ج ۱ ص ۱۸۰؛ علل الشرایع: ص ۷۶؛ بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شماره ۲۰ از

مختصر بصائر الدرجات. ۳- غیبت نعمانی: ص ۱۵۵ باب ۸

۴- به یکی از «دوازده مهدی» (غیر از اولاد خود) که بعد از او خواهند آمد، تحویل می‌دهد و در نهایت «نسخ صور» و برچیده شدن نقش و نگار فعلی جهان منتهی می‌شود.^۱

در این صورت است که پایان جهان با پایان یافتن حکومت «اولیای صالحین» خواهد شد.

۵- چند نفر از معصومین (رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسین و امیرالمؤمنین علیه السلام) بدون ترتیب برگشته و حکومت خواهند نمود که آخرین آن‌ها «دابه الارض»؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود و چهل روز قبل از قیامت وفات می‌کند و درهای توبه بسته شده و تکالیف برداشته می‌شود.

در اصل کسی نخواهد ماند که توبه کند و یا تکلیفی داشته باشد؛ چون آخرین نفر از بشر پیش از آخرین حجّت، بلکه همگی هم زمان با «دمیدن صور اول» از بین خواهند رفت.

به طور خلاصه بعد از رحلت «قائم علیه السلام» اخبار دوازده مهدی و دوازده امام و رجعت امام حسین علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، به خصوص آمدن امیرالمؤمنین علیه السلام به دفعات و کرات و با عنوان «دابه الارض» و سلطنت ۵۰ هزار سال رسول خدا صلی الله علیه و آله و ۴۴ هزار ساله امیرالمؤمنین علیه السلام و کمک همه انبیا به او و یا هیچ کدام، بلکه با وفات «قائم علیه السلام» چهل روز بعد قیامت برپا می‌شود، از مشکلات اخبار و غوامض آثار و مطالبی است که به تحقیق و بررسی بیشتر نیاز دارد که در این مختصر مجال نیست.

جمع بین روایات

دو گروه روایات (دوازده مهدی و رجعت) که به نظر متفاوت می‌آیند، عده‌ای از

۱- ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتَابِ...﴾ (انبیاء: ۱۰۴) روزی که آسمان را چون طوماری درهم می‌پیچیم... از وضع فعلی به صورت دیگر ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾ (ابراهیم: ۴۸) روزی که زمین به صورتی جز این زمین و آسمان‌ها تبدیل می‌شود و پایان می‌پذیرد!

علماء را واداشته است تا راه حلی برای آنها پیدا کنند؛ از جمله آنها علامه بزرگوار مجلسی رحمته الله علیه می باشد. ایشان معتقدند که روایات دوازده مهدی مخالف مشهور؛ یعنی مخالف روایات رجعت می باشد، پس در این صورت برای آنها دو گونه تأویل می توان کرد.

۱- دوازده نفر مهدی را رسول خدا صلی الله علیه و آله و یازده امام بدون «مهدی علیه السلام» قایل شد؛ زیرا دوران امامت او با شهادتش به پایان می رسد.

اما حسن بن سلیمان (یکی از علما) دوازده مهدی را به همان دوازده امام تأویل نموده و در نهایت قایل به رجعت «مهدی علیه السلام» شده است.

۲- این مهدی های دوازده گانه از اوصیا «قائم علیه السلام» است. آنهایی باشند که در زمان سایر امامانی که رجوع خواهند کرد، از هدایت کنندگان خلق هستند تا هیچ زمانی از حجت خالی نماند. اگر چه اوصیای انبیا یا اوصیای ائمه علیهم السلام نیز حجت های الهی هستند.^۱

بنابراین تحلیل فرمانروایی امامان با مهدیون هم زمان خواهد بود، در مقام درجه اول و دوم؛ یعنی بعد از رحلت «قائم علیه السلام» با هر یک از امامان رجعت کننده یک مهدی نیز همراه او می شود، البته در عرض و کنار هم، نه در طول هم (امامان با عنوان خلفا و مهدیون با مقام وزرا). **والله العالم.**^۲

روایات مهدیون تصریح دارد که امامت درجه اول با خود آنها خواهد بود؛ چون عبارت «فاذا حضرته الوفاة (یعنی القائم علیه السلام) فلیسلمها الی ابنه اول المهدیین؛ یا در روایت حبه العرنی آمده است «قال: خرج أمير المؤمنين، الی الحیرة... ولیسبنین بالحیرة مسجدا له خمسمائة باب یصلی فیہ خلیفة القائم علیه السلام لأن مسجد الکوفة لیضیق علیهم، ولیصلین فیہ اثنا عشر إماماً عدلاً...»^۳ حبه عرنی گفت: امیر مؤمنان علیه السلام به سوی حیره

۱- بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۳ ب ۳۰ ذیل حدیث ۸

۲- لطفاً برای روشن شدن مطلب، به صراحت و مفاد روایت ۲ و ۳ فصل بعدی (۱۲ مهدی) توجه نمایید.

۳- معجم احادیث امام المهدی: ۱۱۲/۳ ح ۶۵۱؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۸ و ۲۸۹؛ تهذیب الأحکام: ۲۵۳/۳-

۲۵۴ ب ۲۵ ح ۱۹/۶۹۹.

بیرون رفت و فرمود: «البته در حیره مسجدی بنا کند، دارای ۵۰۰ دَر باشد، جانشین «قائم ۷» در آن نماز می خواند، چون مسجد کوفه برای آن‌ها، تنگ می شود و در آن ۱۲ امام عدل (بعد از قائم علیه السلام) نماز خواهد خواند!... تا آخر خبر.

یا عبارت دعا «و الأئمة من ولده» ائمه از اولاد او با تأویل علامه مجلسی رحمته الله (که دوازده مهدی همان دوازده امام است) سازگار نیست؛ چون ائمه علیهم السلام آبای کرام مهدی موعود علیه السلام هستند، نه اولاد او.

البته علامه مجلسی رحمته الله برای صحت رجعت، بیانات مفصل و مشروحی دارد و برای اثبات صحت آن پافشاری زیاد دارد که طالبین به کتاب‌های مربوطه مراجعه نمایند.^۱

نظریه دیگر

شیخ مفید رحمته الله نیز در این باره فرمود: «لیس بعد دولة القائم لأحد دولة إلا ما جاءت به الرواية من قيام ولده إنشاء الله ذلك لم يرد على القطع والثبات وأكثر الروایات أنه لن يمضي مهدی الأمة إلا قبل القيامة بأربعین يوماً يكون فيها الهرج وعلامة خروج الأموات وقيام الساعة للحساب والجزاء والله أعلم؛^۲ بعد از دولت «قائم علیه السلام» برای احدی دولتی نیست، مگر روایاتی که آمده است از قیام برخی فرزندانش (در مقام او) ان شاء الله. اما (این روایت‌ها) با قطعیت وثبوت وارد نشده است واکثر روایات این است که «مهدی علیه السلام» از دنیا نمی‌رود، مگر چهل روز پیش از قیامت و در آن چهل روز هم هرچ و علامت خروج مردگان و قیام قیامت برای حساب و پاداش خواهد بود و خدا می‌داند.»

شیخ طبرسی رحمته الله نیز در اعلام الوری در آخر باب الرابع گوید: «أنه قد جانت الرواية الصحيحة أنه ليس بعد دولة المهدي علیه السلام دولة إلا ماورد من قيام ولده مقامه إلا ما شاء الله ولم ترد القطع والبث وأكثر الروایات أنه لن يمضي من الدنيا إلا قبل القيامة بأربعین يوماً يكون فيها الهرج وعلامة خروج الأموات وقيام الساعة والله أعلم؛^۳ روایت صحیح‌های

۱- بحار الأنوار: ج ۵۳ باب الرجعة. ۲- بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۳ ب ۳۰ ح ۴ از ارشاد مفید.

۳- اعلام الوری: آخر باب الرابع ص؛ بحار الأنوار: ۱۴۶/۵۳ قسمت پاورقی ذیل ح ۴ به نقل از آن.

آمده است بر این که بعد از دولت «قائم علیها» دولتی نخواهد بود، مگر روایات قیام فرزندانش در مقام او و در این باره نیز روایت قطعی و حتمی وارد نشده است؛ چون بیشترین روایات با عبارت ابدأ (قائم ۷) از دنیا نمی رود، مگر چهل روز پیش از قیامت و در آن (چهل روز هم) دنیا را هرج (مرج) فرا می گیرد و علامت بیرون آمدن اموات و قیام قیامت برای حساب پس دادن و پاداش گرفتن است و خدا به همه چیز دانا است.»

بنا به عقیده بعضی از معاصرین نظریه شیخ مفید رحمته الله و گفتار شیخ طبرسی رحمته الله در این باره صحیح است و مسأله «رجعت» و «مهدیون» را نیز کاملاً رد می کند؛ چون بیان او تصریح دارد بر این که دولت «قائم علیها» آخرین دولت و قیامت نیز چهل روز بعد از جریان «سیرفوع» بالا بردن حجّت یا وفات او خواهد بود.

بنابراین اشکالات و انتقاداتی که متوجه قایلین به «رجعت» یا «مهدیون» است، کاملاً مرتفع خواهد شد.

چنان که ملاحظه نمودید، عبارات روایات که با تأکید می فرماید: «لیمکن منا أهل البيت رجل» یا «فلیسلمها إلی ابنه اول المهدیین» گویای خلاف این بیان است و با آن نظریه هم خوان نیست، مگر این که چنین روایت ها از نظر فنی و رجالی مردود شناخته شود.

اکنون می توان گفت، اگرچه روایات صالحین یا مهدیون از نظر سند رجالی و فنی متواتر نیست و با قطع و یقین چیزی را ثابت نمی کند، ولی همین مقدار هم که هست برای اثبات تاریخی ماجرا صلاحیت دارد و برای پذیرش مطلب مذکور کفایت می کند.

اگر منظور این باشد که آخرین دولت، حکومت «مهدی علیها» است و بعد از دولت «قائم علیها» دولتی برای احدی وجود نخواهد داشت، این نظر صحیح است؛

زیرا یا به رجعت امام مهدی علیه السلام قائل می شویم، مطلب روشن است چون بعد از رجعت آن حضرت که نهایتاً با مرگ طبیعی وفات خواهد نمود، متعاقب آن بعد از

۴۰ روز قیامت برپا می شود^۱ یا می گوئیم دولت های بعد از او هم دولت او محسوب می شود و غیر از نظام حکم و حکومت «مهدی عجل الله تعالی فرجه» نظامی دیگر نخواهد بود؛ چون نظام او همان نظام رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چنان که خاتم الانبیا و شریعتش آخرین شرایع آسمانی است و قابل تغییر و تبدیل نیست و به یقین نظام حکومتی او تا پایان بشریت استمرار خواهد یافت و اگر منظور مادام الحیات نفس شریف خود امام «مهدی عجل الله تعالی فرجه» بعد از ظهور بدون در نظر گرفتن رجعت خود آن حضرت باشد یعنی با وفات (یا شهادت او در مرحله اول) دولت او هم تمام می شود و بعد از چهل روز قیامت برپا می شود، این غیر محتمل است؛ چون با وجود آن همه روایات مهدیون و صالحین، رجعت و به خصوص «دابة الارض» که قرآن کریم بر آن مهر تأیید زده است و بعد از «مهدی عجل الله تعالی فرجه» خواهد آمد، به نظر بعید می آید.

اگر چه از نظر تخصصی اشکالاتی به آن روایات وارد است، اما مورد قبول بسیاری از علمای دین بوده و در این باره کتاب هایی نوشته شده است. در هر صورت پایان جهان با پایان حکومت اولیای خدا (امامان یا مهدیون یا دابة الارض) خواهد بود.

آن چه که مسلم است تا چهل روز پیش از برپایی قیامت، سلطنت و ریاست کرة زمین در دست «اولیای خدا» خواهد بود.

عبدالسلام بن صالح هروی از قول امام رضا عجل الله تعالی فرجه و ایشان از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی نقل کرده است: «فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ؛ پس ندایی به من رسید ای «محمد!» تو بنده منی و من پروردگار توام (ادامه) روایت به ذکر ائمه و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه می رسد و) می فرماید: «حَتَّى يُعْلَنَ دَعْوَتِي وَيُجْمَعُ الْخَلْقُ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لِأَدِيمِنَ مُلْكِهِ وَلِأَدَاوَلِنَ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲

۱- لطفاً به فصل های رجعت مهدی و دولت آخرین و کیست آخرین حجت که بعد از این می آید مراجعه نمائید.

۲- کمال الدین: ۱/۳۶۹-۳۶۶؛ علل الشرایع: ۱/۷۱-۵؛ عیون أخبار الرضا: ۱/۲۶۴-۲۶۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۲ ب ۲۷ ح ۵.

تا دعوت مرا اعلان کند وخلق را به توحید من گرد آورد، سپس ملک او را ادامه می‌دهم و روزها را در بین اولیای خود دست به دست می‌گردانم تا روز قیامت.»

سؤالی که به ذهن خطور می‌کند این است، آیا پایان جهان روی بندگان صالح و معصوم و جامعه بدون شیطان و انسان‌های شیطان صفت خواهد بود؟ در این صورت روایات اعدام شیطان به دست رسول خدا ﷺ یا به دست مسیح علیه السلام یا امام زمان و امیرالمؤمنین علیه السلام درست است و تفسیر آیه مبارکه «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُنذِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» به زمان ظهور «مهدی موعود» صحیح خواهد بود و یا هنوز شیطان وجود داشته و به فعالیت انحرافی خود ادامه خواهد داد و قیامت روی «شوار خلق» که گفتار روایات نبوی اهل سنت و بعضی از روایات شیعه، بر آن استوار است، خواهد انجامید.

در این صورت تفسیر «یوم وقت معلوم» به روز «یوم یبعثون»؛ یعنی قیامت (بیشتر به نفخة اول صور تفسیر شده است) درست خواهد بود.

۱۳ < دوازده مهدی

در دسته‌ای از روایات این‌گونه بیان شده است که بعد از «قائم علیه السلام» دوازده مهدی پشت سرهم با برنامه‌های از پیش تعیین شده حضرت «قائم علیه السلام» در دنیا حکومت خواهند نمود و در نهایت رستاخیز به وقوع می‌پیوندد.

۱- شیخ طوسی رحمته الله علیه با سند خود در ضمن روایت طولانی چنین آورده است: امام صادق علیه السلام به ابو حمزه فرمود: «یا ابا حمزه انّ منّا بعد القائم أحد عشر مهدیاً؛^۱ ای اباحمزه! بعد از «قائم علیه السلام» از ما (اهل بیت) یازده «مهدی» خواهد بود.»

۲- ابی بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «یا بن رسول الله سمعت من أبیک أنه یقول: یكون بعد القائم اثنی عشر مهدیاً؟ فقال إنما قال اثنی عشر مهدیاً ولم یقل اثنا عشر إماماً ولكنهم قوم من شیعتنا یدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا؛^۲ ای فرزند رسول

۱- غیبت طوسی: ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۳ ب ۳۰ ح ۲ بنقل از آن و اختصاص.

۲- کمال الدین: ۲۷/۲؛ بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۳ ب ۳۰ ح ۱؛ بنقل از آن. بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح

خدا عجل الله تعالی فرجه! از پدرت شنیدم که می فرمود: بعد از «قائم عجل الله تعالی فرجه» دوازده مهدی خواهد بود؟
فرمود: دوازده مهدی فرموده است، نه دوازده امام ولكن آنها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی و معرفت ما دعوت می کنند.»

۳- امام صادق از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه چنین روایت کرده است:
«قال رسول الله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي: يا ابا الحسن احضر صحيفة ودواة؛ فأملني رسول الله صلى الله عليه وآله وصيته حتى انتهى (الي) هذا الموضع فقال: يا علي! انه سيكون بعدى اثنا عشر اماماً وبعدهم اثنا عشر مهدياً فأنت يا علي أول الإثنا عشر امام... وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن (يعني الإمام العسكري عجل الله تعالی فرجه) إلى ابنه «محمد» المستحفظ من آل محمد صلى الله عليه وآله فذلك اثني عشر اماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين (المقربين: نسخة كتاب الغيبة) له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد والإسم الثالث المهدي وهو أول المؤمنين؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله در شبی که وفات نمود، به علی عجل الله تعالی فرجه فرمود: ای ابالحسن! کاغذ و دوات حاضر کن! پس رسول خدا صلى الله عليه وآله وصیتش را املا کرد تا رسید به این محل وگفت: یا علی! به زودی بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی خواهد بود. پس تو ای علی اول دوازده امامی... تا فرمود: و حسن (عسکری) هم (امامت را) به پسرش «محمّد» نگهداری شده از آل محمّد تسلیم می کند، این است دوازده امام.

سپس بعد از آنها دوازده «مهدی» می باشد. وقتی که مرگ او فرا رسید (حکومت را) به فرزندش نخستین نفر از مهدیین (مقربین) تسلیم می کند و برای او (یعنی مهدی)

۱۲۸ شماره ۲۱ از مختصر بصائر الدرجات.

اعلم هداك الله بهداه أن علم آل محمد ليس فيه اختلاف بل بعضه يصدق بعضا وقد روينا أحاديث عنهم صلوات الله عليهم جمعة في رجعة الأئمة الاثني عشر فكانه عجل الله تعالی فرجه عرف من السائل الضعف عن احتمال هذا العلم الخاص الذي خص الله سبحانه من شاء من خاصته وتكريم به علي من أراد من بريته كما قال سبحانه وتعالى ﴿ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم﴾ (جمعه: ۴) فأوله بتأويل حسن بحيث لا يصعب عليه فينكر قلبه فيكفر. فقد روى في الحديث عنهم عجل الله تعالی فرجه: ما كل ما يعلم يقال ولا كل ما يقال حان وقته ولا كل ما حان وقته حضر أهله وروى أيضا: لا تقولوا الجبت والطاغوت وتقولوا الرجعة فان قالوا: قد كنتم تقولون؟ قولوا الآن لا نقول وهذا من باب التقيّة التي تعبد الله بها عباده في زمن الأوصياء.

اول بعد از «قائم علیه السلام» سه نام است، نامش نام من و نام پدر من عبدالله و احمد و اسم سومش مهدی خواهد بود و او اول مؤمن‌هاست.»

۴- حضرت می‌گوید که امام باقر و امام صادق علیه السلام در ذکر کوفه فرمودند: «فیها مسجد سهیل الذی لم یبعث الله نبیاً الا وقد صلی فیہ ومنها یظهر عدل الله و فیها یكون قائمه والقوام من بعده وهی منازل النبیین والأوصیاء والصالحین؛^۱ در آنجا مسجد سهیل است که خداوند پیغمبری را مبعوث نکرده، مگر این‌که در آن نماز خوانده است و در آن «قائم علیه السلام» و قائم‌های بعد از او خواهند بود (ساکن می‌شوند) و آن منزل‌های پیغمبران و اوصیا و صالحین است.»

۵- در دعاهای وارده از مصادر شیعه امامیه بعد از دعا بر «مهدی موعود علیه السلام» بر این «اولیا الصالحین» نیز به طور دعا شده است، مانند آخر دعایی که برای «مهدی علیه السلام» خوانده می‌شود، می‌گوید: «اللهم صل علی ولاة عهده والأئمة من بعده وأعز نصرهم وتمم لهم ما أسندت إلیهم من أمرک لهم وثبت دعائمهم واجعلنا لهم أعواناً وعلی دینک أنصاراً؛^۲ خدایا! درود بفرست به ولیعهدها و امامان بعد از او و نصرت آنها را عزیز بدار، چیزهایی که سپردی بر آنها از امور خودت به پایان برسان و ثابت قدمشان کن و ما را برای آنها یاوران و برای دینت کمک کنندگان قرار ده.»

۶- در آخر دعای دیگر، پس از دعا و ثنا بر وجود مبارک «مهدی موعود علیه السلام» چنین آمده است: «و صل علی ولیک و ولاة عهده من وُلده ومدّ فی أعمارهم وزد فی آجالهم بلّغهم أقصى أمالهم دیناً ودُنیاً و آخره انک علی کل شیء قدير؛^۳ درود بفرست به ولی خود و به والیان عهدهت از اولاد او و عمر آنها را طولانی کن و به عمرهایشان بیفزای و آنها را به دورترین آمال (آرزوهای شان) از جهت دین و دنیا و آخرت برسان! تویی قادر به همه چیز!»

۱- بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۳ ب ۳۰ ح ۸ از کامل الزیارة.

۲- مفاتیح الجنان عربی: ص ۵۴۲. ۳- مفاتیح الجنان: ص ۵۳.

۱۴ سلطنت مردی از اهل بیت ۳۰۹ سال

۱- جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که شنیدم آن حضرت فرمود: «والله لیملکن منا أهل البيت رجل بعد موته (أی بعد القائم) ثلاثاً سنة ویزداد تسعاً قلت: متى یكون ذلك؟ قال بعد القائم قلت وکم یقوم القائم فی عالمه؟! قال تسع عشر سنة ثم یخرج المنتصر فیطلب بدم الحسین علیه السلام ودماء اصحابه فیقتل ویسبی حتی یخرج السفاح (و هو امیر المؤمنین علیه السلام)؛^۱ به خدا قسم! به یقین مردی از ما اهل بیت، بعد از مرگ او (یعنی قائم علیه السلام) ۳۰۰ سال به اضافه ۹ سال مالک می‌شود (حکومت می‌نماید). گفتم: این چه وقت خواهد شد؟

فرمود: بعد از «قائم علیه السلام». گفتم: «قائم علیه السلام» خود در عالم چه قدر می‌ماند؟

فرمود: ۱۹ سال. سپس «منتصر» خروج می‌کند، برای خونخواهی حسین علیه السلام و بارانش می‌کشد و اسیر می‌کند تا «سَفَاح» خروج نماید (او هم امیر المؤمنین علیه السلام است).

۲- جابر بن یزید جعفی گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم! حتماً مردی از ما اهل بیت بعد از مرگ (قائم علیه السلام) سیصد و به اضافه نه سال مالک خواهد بود (یعنی به سلطنت و ریاست می‌رسد) «قلت فمتی یكون ذلك قال بعد موت القائم؛ گفتم: چه وقت خواهد بود؟ فرمود: بعد از مرگ «قائم علیه السلام». گفتم: «قائم علیه السلام» چند سال بعد از قیامش زنده می‌ماند؟ گفت: نوزده سال از روز قیام تا روز مرگش. گفتم: بعد از آن «هرج» می‌شود؟

فرمود: بلی، پنجاه سال. سپس «منصور» به دنیا برمی‌گردد و خونخواهی او و اصحابش را می‌کند و اسیر می‌کند تا جایی که می‌گویند: اگر این از ذریه پیامبران بود، این همه مردم را نمی‌کشت!

پس جمع زیادی از مردم از سفید و سیاه بر علیه او گرد هم می‌آیند و او را تا حرم

۱- السَفَاح: قادر علی الکلام (مجمع البحرین) یا به معنای خونریز (لسان العرب)؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار: ۲۹۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۶۱ از غیبت نعمانی: وح ۱۰۳/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۰ بنقل از اختصاص و ص ۱۴۵ ب ۳۰ ح ۳ باتغییر از غیبت طوسی ص ۲۸۶.

الهی می‌رانند. زمانی که بلا شدت یافت «منتصر» می‌میرد و «سَفَاح» به دنیا بیرون می‌شود برای طرفداری (انتقام جویی) از منتصر؛ پس هر دشمن ستمگر ما را می‌کشد و به همه روی زمین مسلط می‌شود و خداوند کار او را اصلاح می‌نماید و ۳۰۹ سال زندگی می‌کند. سپس فرمود: ای جابر! آیا می‌دانی «منتصر» و «سَفَاح» کیست؟! ای جابر! «منتصر» «حسین» و «سَفَاح» «امیرالمؤمنین» علیه السلام است.^۱

۱۵ رجعت یا دوازده امام

«رجعت» یکی از بحث‌های مفصل است که در ادعیه و زیارات از زبان ائمه برای برحق بودن آن با زبان دعا گفتگو شده است، هم چنین از روایات گذشته مشخص شد که «مهدی علیه السلام» پیش از شهادتش رهبریت و حکومت و خاتم را پس از رجعت امام حسین علیه السلام به ایشان تحویل می‌دهد و در این باره نیز توسط علمای بزرگوار کتاب‌های مستقل نوشته شده است و هم چنین در بین مباحث کتاب‌ها بحثی را باز کرده‌اند که دلیل پذیرفتن آن است.

علامه مجلسی رحمته الله^۲ پیرامون رجعت مطلبی دارد که شایسته است آن را مطالعه فرمایید. ابتدای مطلب بدین گونه شروع می‌شود؛

بدان ای برادر! من خیال نمی‌کنم بعد از آن که راجع به «رجعت» دلایلی که توضیح دادم و مقدماتی که تمهید کردم (در صحت آن) شکی باقی مانده باشد.

۱- «عن جابر قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: والله ليملكن رجل منا أهل البيت الأرض بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا قال: قلت: فمتى ذلك؟ قال: بعد موت القائم قال: قلت: وكم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ قال: تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى موته قال: قلت فيكون بعد موته هرج؟ قال: نعم خمسين سنة قال ثم يخرج المنصور إلى الدنيا فيطلب دمه ودم أصحابه فيقتل ويسبى حتى يقال لو كان هذا من ذرية الأنبياء ما قتل الناس كل هذا القتل فيجتمع الناس عليه أبيضهم وأسودهم فيكثرون عليه حتى يلجؤا إلى حرم الله فإذا اشتد البلاء عليه مات المنتصر وخرج السفاح إلى الدنيا غضباً للمنتصر فيقتل كل عدو لنا جائر ويملك الأرض كلها ويصلح الله له أمره ويعيش ثلثمائة سنة ويزداد تسعاً؛ ثم قال يا جابر و هل تدري من المنتصر والسفاح؟ يا جابر المنتصر الحسين والسفاح أمير المؤمنين عليه السلام؛ تفسير عياشي: ۲/ ۳۲۶؛ بحار الأنوار: ۱۴۶/ ۵۳ ب ۳۰ ح ۵ بنقل از آن.

۲- بحار الأنوار: ۱۲۲/ ۵۳-۱۲۴.

توضیحات و بیاناتی که شیعیان در همه اعصار بر (صحت) آن اجماع نموده و در میان آنان مانند آفتاب در وسط آسمان روشن است، حتی شعرا به نظم در آورده و در همه شهرهایشان بر مخالفین احتجاج نموده‌اند و در این مورد بر شیعه سرکوب (و توبیخ‌های) فراوان نموده‌اند.....

چگونه می‌توان تشکیک نمود، در حالی که بیش از دویست حدیث صریح از چهل و چند نفر ثقات و بزرگان و علمای و اراسته در بیش از پنجاه کتاب، روایت آن به تواتر رسیده است. (سپس یک یک آن‌ها را شمرده است.)

برنامه «رجعت» را عده‌ای از بزرگان بر اساس دلایل و براهینی که دارند، با ضرس قاطع پذیرفته و مورد تأیید قرار داده‌اند؛ زیرا با صرف نظر از روایات که بعضی از آن‌ها را در این فصل می‌آوریم، به اصل کلی روایات ذیل توجه فرمودند و حاصل آن را قبول نموده‌اند.

۱- «والذی نفسی بیده لترکبن سنن من کان قبلکم حدو النعل بالنعل والقذة بالقذة؛ قسم به کسی که جان من در دست قدرت اوست! سرگذشت پیشینیان را گام به گام و مو به مو سوار خواهید شد (همه آن سرگذشت‌ها بر شما نیز خواهد گذشت).»

۲- «وقال: رسول الله ﷺ کل ما کان فی الأمم السالفة فإنه یكون فی هذه الأمة مثله حدو النعل بالنعل القذة بالقذة؛^۱ تمامی آنچه در امت‌های گذشته بود، نعل به نعل (مانند گذاشتن اسب پای عقبی را به جای پای جلویی) و مو به مو در این امت نیز پیش خواهد آمد.»

۳- «لاتقوم الساعة حتی تأخذ أمتی ما أخذ القرون قبلها شبراً بشبر وذراعاً بذراع؛^۲ قیامت برپا نمی‌شود، تا امت مرا بگیرد (به سرشان بیاید) آنچه که قرن‌های پیشین را

۱- این دو روایت را بسیاری از دانشمندان اهل سنت روایت کرده‌اند مانند مسند أحمد: ۵۲۷/۲ و ۱۲۵/۴؛ صحیح بخاری: ۱۴۴/۴ (ط دار الفکر)؛ مستدرک حاکم: ۳۷/۱ و ۱۲۹ (ط دار المعرفة)؛ نه‌ایه ابن اثیر: ۱/۳۵۷ ص؛ کنز العمال: ۲۱۱/۱ و ۲۵۳/۱۱؛ شرح نهج البلاغة: ۲۸۶/۹؛ و همان دو روایت در کتاب‌های شیعه نیز فراوان آورده‌اند، بلکه به صحت آن حکم نموده‌اند؛ مانند کتاب إعلام الوری: ص ۴۷۶؛ کشف الغمّة: ۵۴۵/۲؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۵؛ تأویل الآیات: ص ۴۰۲؛ الصوارم المهرقة: ص ۱۹۵.

۲- منار الهدی: ص ۴۹۷ از صحیح بخاری.

گرفته است، و جب به و جب و ذراع به ذراع.»

۴- «لترکبن لتبعن سنن من کان قبلکم شبراً بشبر و ذراعاً بذراع؛ رستاخیز برپا نمی‌شود تا امت مرا فراگیرد چیزهایی که امت‌ها را در قرن‌های گذشته فرا گرفت، و جب به و جب و ذراع به ذراع (حتماً به شما پیش خواهد آمد و بر شما سوار خواهد شد جریبان‌های کسانی که پیش از شما می‌زیستند.»

۵- امام باقر علیه السلام فرمود: «أیام الله ثلاثة یوم یقوم القائم ویوم الکرة ویوم القیامة؛^۱ روزهای خدا سه تا است؛ ۱- روزی که «قائم علیه السلام» قیام نماید. ۲- روز برگشت. ۳- روز قیامت.»

نتیجه روایات فوق این است که چون در امت‌های پیشین رجعت و بازگشت مردگان وجود داشت، در این امت نیز پیش خواهد آمد.

۶- جابر بن یزید گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «لیس من مؤمن إلا وله قتلة وموتة إنه من قتل نشر حتی یموت ومن مات نشر حتی یقتل؛^۲ نیست مؤمنی، مگر این‌که برای او کشته شدن و مرگ (طبیعی) خواهد بود، همانا هر کس کشته شده برمی‌گردد تا بمیرد و هر کس مرده برمی‌گردد تا کشته شود.»

۷- حسن بن الجهم گوید که مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «یا أبا الحسن ما تقول فی الرجعة فقال علیه السلام: إنها الحق قد کانت فی الامم السالفة ونطق بها القرآن وقد قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ینزل فی هذه الأمة کل ما کان فی الامم السالفة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة و قال صلی الله علیه و آله: إذا خرج المهدي من ولدی نزل عیسی بن مریم علیه السلام فصلی خلفه وقال صلی الله علیه و آله: إن الاسلام بدء غریبا وسیعود غریبا فطوبی للغرباء قیل: یا رسول الله ثم ینزل الله ثم یقول: ماذا؟ قال: ثم یرجع الحق إلى أهله الخبر؛^۳ ای اباالحسن! چه می‌گویی درباره رجعت؟!»

۱- صحیح الترمذی: کتاب الفتن باب ۱۸؛ منار الهدی: ۴۹۸.

۲- صحیح الترمذی: کتاب الفتن باب ۱۸؛ منار الهدی: ۴۹۸.

۳- خصال: ص ۱۰۸؛ و از امام صادق علیه السلام نیز نقل کرده است؛ معانی الأخبار: ص ۳۶۶؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ۱۸۹.

۲- بحار الأنوار: ۵۳/۶۴ ب ۲۹ ح ۵۵ از مختصر بصائر الدرجات.

۳- همان مدرک: ۵۳/۵۹ ب ۲۹ ح ۴۵ از غیبت نعمانی.

فرمود: همانا آن حق است در امت‌های گذشته هم بوده و بر صحت آن قرآن گویا است. به تحقیق رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که در این امت هرچه در امت‌های سابق بوده خواهد بود، نعل به نعل و مو به مو و باز فرموده: زمانی که «مهدی علیه السلام» از اولاد من خروج نمود، عیسی بن مریم علیه السلام نازل شده و در پشت سر او (اقتدا کرده و) نماز می‌گذارد و هم‌چنین فرمود: اسلام غریب شروع شد و به زودی به غربت خود باز می‌گردد. پس خوشا به حال غریبان! گفته شد بعد چه می‌شود ای رسول خدا؟! فرمود: حق به اهلش برمی‌گردد.»

۸- ابی الصباح گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم و گفتم: «جعلت فداک أکره أن اسمیها له فقال لی هو: عن الکرات تسألنی؟ فقلت: نعم فقال: تلك القدرة ولا ینکرها إلا القدیة لا تنکره تلك القدرة لا تنکرها إن رسول الله صلی الله علیه و آله أتى بقناع من الجنة علیه عذق یقال له سنة فتناولها رسول الله صلی الله علیه و آله سنة من کان قبلكم؛^۱ فدایت شوم! (چیزی در دلم هست) کراهت دارم نام ببرم.

به من فرمود: از کرات (برگشته گان) می‌پرسی؟!

گفتم: بلی!

فرمود: آن (اظهار) قدرت (خدا) است و آن را انکار نمی‌کند، مگر «قدریت» تو، آن قدرت را انکار نکن. برای رسول خدا طبقی از چکیده شاخه خرما می‌بهرستی آوردند که به آن «سنت» می‌گفتند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تناول کرد و «سنت» پیشینیان شد (یعنی هر جریان و حادثه‌ای قبلاً بوده در این امت نیز واقع خواهد شد).»

۱۶ رجعت عام نیست

رجعتی که در روایات از آن صحبت شده است، همگانی و عام نیست، بلکه

۱- بیان: قوله صلی الله علیه و آله «تلك القدرة» أي هذه من قدرة الله تعالى ولا ینکرها إلا القدیة من المعتزلة الذین ینکرون کثیراً من قدرة الله تعالى. «والقناع» بالكسر طبق من عسب النخل وبعث هذا کان لإعلام النبی صلی الله علیه وآله أنه یقع فی أمته ما وقعت فی الامم السابقة وقد وقعت الرجعة فی الامم السابقة مرّات شتى. بحار الأنوار: ۵۳/۷۲ ب ۲۹ ح ۷۱ از مختصر بصائر الدرجات.

برای عده مخصوصی است که تشریح گردید.

با مطالعه روایات ذیل، آن عده به خصوص روشن و مشخص می شوند.

- ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: اولین کسی که زمین برایش شکافته می شود و به دنیا باز می گردد «حسین بن علی علیه السلام» است و رجعت همگانی نیست، بلکه خاص است. رجوع نمی کند، مگر کسی که مؤمن محض یا مشرک محض باشد.^۱
- ۲- ابن محبوب از ابن رئاب از زرارة روایت کرده است: «گرهت أن أسأل أبا جعفر علیه السلام [في الرجعة] فاحتلت مسألة لطيفة لأبلغ بها حاجتي منها فقلت: أخبرني عمن قتل مات؟ قال: لا الموت موت والقتل قتل فقلت: ما أحد يقتل إلامات قال: فقال: يا زرارة! قول الله أصدق من ^۲ [قولك قد فرق بين القتل والموت في القرآن فقال عليه السلام: «أفان مات أو قتل ^۳» وقال: «لئن متم أو قُتِلْتُمْ لآلى الله تحشرون»^۴ فليس كما قلت يا زرارة الموت موت والقتل قتل وقد قال الله: عزوجل «إن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون وعدا عليه حقا»^۵ قال: فقلت: إن الله عزوجل يقول: «كل نفس ذائقة الموت»^۶ أفأريت من قتل لم يذق الموت؟ فقال: ليس من قتل بالسيف كمن مات على فراشه إن من قتل لا بد أن يرجع إلى الدنيا حتى يذوق الموت»^۷

دوست نداشتم مستقیماً از امام باقر علیه السلام درباره «رجعت» چیزی بپرسم؛ پس با طرح

مسئله لطیفی چاره جویی کردم تا به حاجتم برسم.

گفتم: به من بفرما آیا کسی که کشته شده مرده است؟

فرمود: نه مردن، مردن است وکشته شدن، کشته شدن!

۱- أبا عبد الله عليه السلام يقول: أول من تنشق الأرض عنه ويرجع إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وإن الرجعة ليست بعامة وهي خاصة لا يرجع إلا من محض الإيمان محضاً أو محض الشرك محضاً. بحار الأنوار: ۵۳/ ۳۹ ب ۲۹ ح ۱ از بصائر الدرجات.

۲- مابین قوسین در تفسیر عیاشی: ۱/ ۱۲۰ است و در مختصر بصائر الدرجات ساقط شده است.

۳- آل عمران: ۱۴۴.

۴- آل عمران: ۱۵۷.

۵- براءة: ۱۱۲.

۶- الأنبياء: ۳۵.

۷- بحار الأنوار: ۵۳/ ۶۵ ب ۲۹ ح ۵۸ از مختصر بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی مثل آن را.

گفتم: احدی نیست که کشته شده مگر این که مرده است؟!
فرمود: ای زراره! فرموده خدا درست تر از گفته تو است که در قرآن میان قتل و موت را جدا کرده است.

خداوند متعال فرمود: «اگر مُرد یا کشته شد» و همچنین فرمود: «اگر مردید یا کشته شدید به سوی خدا محشور می شوید.

پس آن طور نیست که تو می گویی! مرگ، مرگ است و قتل، قتل. به تحقیق خدای - عزوجل - فرموده است: «همانا خدا خریده است از مؤمنان جان و مال آنها را در برابر بهشت، پس (طبق این خرید و فروش) در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند، وعده ای حق است.»

گفتم: همان خداوند فرمود: «تمام جانها مرگ را خواهند چشید» آیا دیده ای کسی که کشته شده مرگ را نچشیده است؟!
پس فرمود: کسی که با شمشیر کشته شده نیست مانند آن که در رختخوابش مرده

است. آن کس که کشته شده، لابد باید به دنیا برگردد تا بمیرد.»

۳- صفوان از امام رضا علیه السلام می گوید: «سمعته يقول في الرجعة: من مات من المؤمنين قتل ومن قتل منهم مات؛^۱ از امام رضا علیه السلام درباره «رجعت» شنیدم که فرمود: هرکس از مؤمنین مرده باید کشته شود و هر که کشته شده باید بمیرد.»

۴- ابن ابی عمیر از قول مفضل گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه «و یوم نحشر من کل امة فوجا» فرمود: «لیس أحد من المؤمنین قتل إلا یرجع حتی یموت ولا یرجع إلا من محض الايمان محضا أو محض الكفر محضا؛^۲ نیست احدی از مؤمنان کشته شده، مگر این که برمی گردد تا بمیرد و کسی بر نمی گردد، مگر آن که ایمان محض و کفر محض داشته باشد.»

۵- حسین بن بشار از قول داود الرقی گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إنی قد کبرت دق عظمی أحب أن یختم عمری بقتل فیکم؟ فقال: وما من هذا بد إن لم یکن فی

۱- بحار الأنوار: ۵۳/۶۶ ب ۲۹ ح ۵۹ از مختصر بصائر الدرجات.

۲- همان مدرک: ۵۳/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۳۰ از تفسیر علی بن ابراهیم.

العاجلة تكون في الأجلة؛^۱ من پیر شده‌ام واستخوانم شکسته شده است. دوست داشتم عمرم با کشته شدن در راه شما پایان پذیرد.

فرمود: از این (کشته شدن) چاره‌ای نیست، اگر زود نباشد در دراز مدت می‌شود.»

۶- ابن ابی عمیر از قول ابن اذینه و او نیز از محمد بن الطیار گوید که امام صادق علیه السلام درباره گفته خدای عزوجل: «و یوم نحشر من کل أمة فوجا»^۲ فرمود: «لیس أحد من المؤمنین قتل إلا سیرجع حتی یموت ولا أحد من المؤمنین مات إلا سیرجع حتی یقتل»^۳ نیست احدی از مؤمنان که کشته شده است، مگر این‌که برمی‌گردد با مرگ طبیعی می‌میرد و مرده‌ای از مؤمنان نیست، مگر این‌که برمی‌گردد و کشته می‌شود.»

۷- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ینکر أهل العراق الرجعة؟ قلت: نعم قال: أما یقرؤن القرآن «و یوم نحشر من کل أمة فوجا»؛^۴ اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟! گفتم: بلی.

فرمود: آیا قرآن نمی‌خوانند «و روزی از هر امتی دسته‌ای محشور می‌کنیم؟» (یعنی در قیامت همه زنده می‌شوند، اما در آیه مورد نظر دسته‌ای از هر امت نام می‌برد).»

۸- جابر بن یزید گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «سئل عن قول الله عزوجل: «ولئن قتلتم فی سبیل الله أو متم»^۵ فقال: یا جابر أتدری ما سبیل الله؟ قلت: لا والله إلا إذا سمعت منك فقال: القتل فی سبیل علی علیه السلام وذریته فمن قتل فی ولایته قتل فی سبیل الله ولیس أحد یؤمن بهذه الآية إلا وله قتلة و میتة إنه من قتل ینشر حتی یموت و من مات ینشر حتی یقتل»^۶ از آیه «اگر در راه خدا کشته شدید یا مردید» سؤال کردند؟

۱- همان مدرک: ۷۷/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۴ از رجال کشی.

۲- النمل: ۸۳

۳- بحار الأنوار: ۴۰/۵۳ ب ۲۹ ح ۵ از مختصر بصائر الدرجات.

۴- النمل: ۸۳ بحار الأنوار: ۴۰/۵۳ ب ۲۹ ح ۶ از مختصر بصائر الدرجات.

۵- آل عمران: ۱۵۷.

۶- تفسیر عیاشی: عن ابن المغيرة مثله بیان: لعل آخر الخبر تفسیر لآخر الآية، و هو قوله: «ولئن قتلتم أو قتلتم لإلی الله تحشرون» (۲) بأن یكون المراد بالحشر الرجعة (۳). بحار الأنوار: ۴۰/۵۳ ب ۲۹ ح ۸

فرمود: ای جابر! آیا می‌دانی راه خدا چیست؟!

گفتم: نه، مگر این‌که از شما بشنوم.

فرمود: کشته شدن در راه (ولایت) علی علیه السلام و ذریه اوست. پس هرکس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و نیست کسی به این آیه ایمان آورد، مگر این‌که برای او کشته شدن و مردنی وجود دارد. همانا هر کس کشته شد، برمی‌خیزد تا (با اجل طبیعی) بمیرد و اگر مرده است، برمی‌گردد تا کشته شود.»

۹- علی بن مهزیار گوید: من در جایگاهم خوابیده بودم، ناگهان خوابی دیدم که گوینده‌ای می‌گفت: امسال به «حج» برو، تو صاحب الزمان را ملاقات می‌کنی! (حدیث طولانی را به جایی می‌رساند که بعد از ملاقات با امام علیه السلام حضرت پس از تشریح جریان‌های بعد از ظهور فرمود:) ای پسر مهزیار! هنگامی که «چینی» گم شد و «مغربی» حرکت کرد و «عباسی» سیر نمود و «سفیانی» بیعت کرده شد، خداوند به ولی خود اجازه (خروج) می‌دهد. پس با سی صد و سیزده نفر بین صفا و مروه خروج کنم و به کوفه می‌آیم و مسجد آن را خراب می‌نمایم و بر بنای اولش بنا می‌کنم و بناهای ستمگران را از اطراف آن برمی‌دارم و برای مردم «حُجَّة الاسلام» به جا می‌آورم و به یثرب (یعنی به مدینه) می‌آیم و حجره را منهدم ساخته و هر که را در آن است، تر و تازه بیرون می‌آورم و دستور می‌دهم در روبروی «بقیع» در دو چوب خشک به دار آویزند. پس آن دو چوب (فی الحال) سبز شود و مردم امتحان می‌شوند و به آن‌ها پیش از زمان خودشان گرایش پیدا می‌کنند. پس منادی از آسمان ندا کند: ای آسمان! بیانداز و ای زمین برگیر (این ناکسان) را! پس در آن روز در روی زمین نمی‌ماند، مگر صاحبان ایمان خالص.

علی بن مهزیار گفت: ای آقای من! بعد از آن چه می‌شود؟!

فرمود: برگشت و رجعت، سپس این آیه را تلاوت نمود: «سپس شما را بر آن‌ها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان‌تان کمک می‌نمایم و نفرات

شمارا بیشتر از (دشمن) قرار می دهیم.»^۱

۱۰- برید بن معاویه گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «والله لا تذهب الأيام والليالي حتى يحيى الله الموتى ويميت الأحياء ويرد الحق إلى أهله ويقيم دينه الذي ارتضاه لنفسه؛^۲ به خدا قسم! روزها و شبها نمی گذرد، مگر این که خداوند مرده ها را زنده کند و زنده ها را بمیراند و حق را به صاحبش برگرداند و دینی را که خود راضی است پایدار نماید.»

۱۷ < حکومت امامان

بر مبنا و دلایل فصل های گذشته، همه امامان یا برخی از ایشان رجعت می نمایند و امامت و رهبری را به دست خواهند گرفت و کشور واحد کره زمین را اداره خواهند کرد.

۱- امام سجّاد علیه السلام در تأویل آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»^۳ فرمود: پیامبر و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام دوباره باز می گردند.^۴

۲- هم چنین فرمود: نخستین کسی که در رجعت برمی گردد، حسین بن علی علیه السلام

۱- قال علی بن مهزیار: كنت نائما في مرقدي إذ رأيت فيما يرى النائم قائلا يقول: حج السنة فانك تلقى صاحب الزمان وذكر الحديث بطوله ثم قال:

يا ابن مهزيار إنه إذا فقد الصين وتحرك المغربي وسار العباسي وبويح السفيناني يؤذن لولي الله فأخرج بين الصفا والمروة في ثلاثمائة وثلاثة عشر فأجئ إلى الكوفة فأهدم مسجدها وأبنيه علي بنائه الأول وأهدم ما حوله من بناء الجبابة.

وأحج بالناس حجة الاسلام وأجئ إلى يثرب فأهدم الحجرة وأخرج من بها وهما طريان فأمر بهما تجاه البقيع وأمر بخشبتين يصلبان عليهما فتورقان من تحتها فيفتن الناس بهما أشد من الأولى فينادي مناد الفتنة من السماء يا سماء انبذي ويا أرض خذي افيومئذ لا يبقى علي وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه للإيمان. قلت: يا سيدي ما يكون بعد ذلك؟ قال: الكرة الكرة الرجعة ثم تلا هذه الآية ﴿ثم رددنا لكم الكرة عليهم وأمددناكم بأموال وبنين وجعلناكم أكثر نفيرا﴾ (اسراء: ٦) اقول: ورأيت في أصل كتابه مثله. وقد مر الحديث بطوله في باب ذكر من رآه برواية كمال الدين تحت الرقم ٢٨ و ٣٢ ولم يكن فيهما ذكر هذه العلامات راجع ج ٥٢ ص ٣٢ و ٤٢؛ بحار الأنوار: ٥٣/ ١٠٤ ب ٢٩ ح ١٣١ از مختصر بصائر الدرجات.

٢- الكافي: ٥٣٨/ ٣؛ التهذيب: ٣٧٦/ ١؛ باب ادب المصدق؛ بحار الأنوار: ٥٣/ ١٠٢ ب ٢٩ ح ١٢٥.

٣- قصص: ٨٦

٤- تفسير البرهان: در تفسیر آیه.

است و چهل سال زندگی می‌کند، به گونه‌ای که ابروانش بر روی دو چشمش می‌ریزد.^۱

۳- از حضرت صادق علیه السلام درباره رجعت سؤال نمودند؟ فرمود: حق است. پرسیدند: نخستین کسی که برمی‌گردد کیست؟

فرمود: حسین است که به دنبال «قائم علیه السلام» می‌آید.^۲

۴- سلیمان دیلمی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «أذكروا نعمة الله عليكم إذ جعلكم أنبياء و ملوكاً»^۳ سؤال کردم، فرمود: «الأنبياء رسول الله و ابراهيم و اسماعيل ذريته و الملوك الأئمة: قال: فقلت: و أئى ملك أعطيتم؟! فقال ملك الجنة و ملك الكفرة»^۴ انبیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابراهیم و اسماعیل و ذریه اوست و ملوک، امامان هستند. گفتم: کدام ملکی را عطا شده‌اید؟!

فرمود: ملک جنت (بهشت) و ملک (کرت) برگشت (یعنی امامت و سلطنت بعد از رجعت).»

۱۸ < حکومت امام حسین علیه السلام

۱- سهل بن زیاد از ابن محبوب نقل می‌کند که ابن فضیل گوید: سعد الجلاب از قول جابر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام پیش از شهادتش به اصحاب خود عرض نمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: همانا تو به زودی به سوی عراق کشانده می‌شوی و آن زمینی است که پیغمبران و اوصیای آن‌ها در آن گرفتاری‌ها کشیده‌اند و آن زمینی است که به آن «عمورا» گفته می‌شود.

تو (ای حسین) و گروهی از اصحابت که درد مس آهن را احساس نمی‌کنند، در آن شهید می‌شوید و این آیه را تلاوت نمود: «یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم»

۱- بحار الأنوار: ۴۶/۵۳ ح ۱۹ از اختصاص.

۲- همان مدرک: ۳۹/۵۳ ب ۲۹ ح ۱ از اختصاص؛ ابراهیم یکی از راویان اضافه کرده است «و یقع حاجباه علی عینیه» و ابروانش به روی چشمانش می‌ریزد.

۳- مائده: ۲۰. ۴- بحار الأنوار: ۴۵/۵۳ ح ۱۸.

جنگ برای تو و اصحابت سرد و سالم می شود. پس مژده باد بر شما!

به خدا قسم! اگر ما را بکشند، به حضور پیغمبرمان وارد می شویم و در آن جا می مانیم تا خدا بخواهد. پس من اولین کسی هستم که زمین برای او شکافته شود.

پس بیرون می آیم هم زمان با خروج امیرالمؤمنین و قیام «قائم علیه السلام» ما.

سپس دسته ای از آسمان از نزد خدا برای من فرود می آیند که تا آن وقت ابداً فرود نیامده اند و جبریل و میکائیل و اسرافیل و لشکر فرشته ها برای من نازل می شوند. حتماً محمد ﷺ و علی علیه السلام نازل می شوند و من و برادرم و تمامی آنان که خداوند به آنها منت گذاشته است، فرود می آیند در مرکب هایی از مراکب خدا اسبانی سفید پیشانی از نور که آفریده ای به آنها سوار نشده است.

سپس محمد ﷺ پرچم خود را به اهتزاز در می آورد و با شمشیر خود به «قائم علیه السلام» ما تحویل می دهد، بعد از آن مقدار که خدا خواهد می مانیم و خداوند از مسجد کوفه چشمه هایی از روغن (احتمالاً نفت) و آب و شیر بیرون می آورد؛ سپس امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا ﷺ را به من می دهد و مرا به مشرق و مغرب می فرستد. پس به سوی دشمن خدا نمی روم، مگر این که خونش را می ریزم و بُتی رها نمی کنم، مگر آن را می سوزانم تا به «هندوستان» می رسم و آن را می گشایم و دانیال و یوشع به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون می آیند و می گویند: راست گفت خدا و رسولش! خداوند همراه آنها هفتاد نفر را به سوی بصره می فرستد و جنگجویان آن جا را می کشند و واحدی از ارتش را به روم اعزام می دارد و آن جا را فتح می کنند.

سپس تمام حیوانات حرام گوشت را می کشم، به گونه ای که در روی زمین غیر از (حلال گوشت و) پاک پیدا نشود.^۱

۱- اگر سند این روایت از نظر رجالی مخدوش نباشد، پذیرفتن این قسمت از آن به نظر خیلی سنگین می آید؛ زیرا تعداد حرام گوشتان روی زمین از آبیان گرفته تا پرنندگان به مراتب از حلال گوشت ها بیشتر است، و انگهی حضرت با این مجموعه سنگین از مخلوقات الهی چه خصومتی می تواند داشته باشد تا نسل آن ها را از جهان برچیده و منقرض نماید، مگر این که مصالحی فراتر از فهم ما بوده باشد.

به یهود و نصارا و سایر ملت‌ها پیشنهاد می‌کنم و آن‌ها را میان پذیرفتن اسلام و شمشیر مخیر می‌سازم، پس هر کس مسلمان شد، منت گذارم به او و هر کس اسلام را نپذیرفت خونش را می‌ریزم.

مردی از شیعیان ما باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند فرشته‌ای به سوی او می‌فرستد و از روی او خاک را بر طرف ساخته و همسران و جایگاه او را در بهشت به او معرفی می‌کنند و نمی‌ماند در روی زمین نابینایی و زمین‌گیر و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را از او بر می‌دارد به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام.

از آسمان به زمین برکت نازل می‌شود، حتی شاخه‌های درخت از کثرت میوه می‌شکند و میوه‌های زمستان در تابستان و میوه‌های تابستان در زمستان خورده شود و این است (معنای) گفته خداوند «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را برای آن‌ها می‌گشودیم، ولی (آن‌ها حق) را تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌نماید که به آن‌ها چیزی در زمین و هر چه در آن است مخفی نماند، حتی مردی از آن‌ها بخواهد از جریان‌های درونی خانواده خود را بداند، به آن‌ها هر کاری را که می‌کنند خبر می‌دهد (از کرده‌های آنان مطلع می‌شوند).^۱

۱ - قال الحسين عليه السلام لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال لي: يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد وتلا: ﴿قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على إبراهيم﴾ (الأنبياء: ۶۹). يكون الحرب بردا وسلاما عليك وعليهم.

فابشر وافوا الله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا قال: ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من ينشق الأرض عنه فأخرج خرجة يوافق ذلك خرجة أمير المؤمنين وقيام قائمنا ثم لينزلن على وفد من السماء من عند الله لم ينزلوا إلى الأرض قط ولينزلن إلى جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وجنود من الملائكة.

ولينزلن محمد وعلي وأنا وأخي وجميع من من الله عليه في حملات من حملات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق ثم ليهزن محمد لواءه وليدفعنه إلى قائمنا مع سيفه ثم إنا نمكث من بعد ذلك ما شاء الله ثم إن الله يخرج من مسجد الكوفة عينا من دهن وعينا من ماء وعينا من لبن.

ثم إن أمير المؤمنين عليه السلام يدفع إلى سيف رسول الله صلى الله عليه وآله ويعثنى إلى المشرق والمغرب فلا أتى على عدو لله إلا أهرقت دمه ولا أذع صنعا إلا أحرقت حتى أقع إلى الهند فأفتحها. وإن دانيال ويوشع يخرجان إلى أمير

۲- «امام صادق علیه السلام سئل عن الرجعة أحق هي؟ قال: نعم فقيل له: من أول من يخرج؟ قال: الحسين يخرج على أثر القائم عليه السلام قلت: ومعه الناس كلهم؟ قال: لا بل كما ذكر الله تعالى في كتابه ﴿يوم ينفخ في الصور فتأتون أفواجا﴾ قوم بعد قوم؛^۱ از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: آیا «رجعت» حق است؟!

فرمود: بلی، پرسیده شد اولین کسی که بیرون آید کیست؟

فرمود: «حسین علیه السلام» پشت سر «قائم علیه السلام» خروج نماید.

گفتم: همه مردمان با او خواهند بود؟

فرمود: نه، بلکه آن گونه که خدای تعالی در کتابش فرموده است: «روزی که در صور

دمیده شد، گروه گروه می آید یعنی گروهی بعد از گروهی.»

۳- داود بن راشد از حمران از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَارِكُمِ

الحسين عليه السلام فَيَمْلِكُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَيْنَهُ مِنَ الْكِبَرِ؛^۲ همانا اول کسی که بر می گردد

همسایه تان حسین علیه السلام است. پس مالک می شود تا از زیادی سن ابروانش به روی

چشمانش بریزد.»

المؤمنين يقولان صدق الله ورسوله ويبعث الله معهما إلى البصرة سبعين رجلا فيقتلون مقاتليهم ويبعث بعثا إلى الروم فيفتح الله لهم.

ثم لأقتلن كل دابة حرم الله لحمها حتى لا يكون على وجه الأرض إلا الطيب وأعرض على اليهود والنصارى وسائر الملل: ولأخيرتهم بين الإسلام والسيوف فمن أسلم مننت عليه ومن كره الإسلام أهرق الله دمه ولا يبقى رجل من شيعتنا إلا أنزل الله إليه ملكا يمسح عن وجهه التراب ويعرفه أزواجه ومنزلته في الجنة ولا يبقى على وجه الأرض أعمى ولا مقعد ولا مبتلى إلا كشف الله عنه بلاءه بنا أهل البيت.

ولينزلن البركة من السماء إلى الأرض حتى أن الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمرة ولتأكلن ثمرة الشتاء في الصيف وثمره الصيف في الشتاء وذلك قوله تعالى ﴿ولو أن أهل الكتاب آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون﴾ (الأعراف ۹۶) ثم إن الله ليهب لشيعتنا كرامة لا يخفى عليهم شئ في الأرض وما كان فيها حتى أن الرجل منهم يريد أن يعلم علم أهل بيته فيخبرهم بعلم ما يعملون. مختصر بصائر الدرجات: مما رواه لي السيد علي بن عبد الكريم بن عبد الحميد الحسنی بإسناده عن سهل مثله. بحار الأنوار: ۵۳/۶۱ ب ۲۹ ح ۵۲ از الخراج.

ایضاح: (لتقصف) أي تنكسر أغصانها لكثرة ما حملت من الثمار.

۱- نبأ: ۱۸. بحار الأنوار: ۵۳/۱۰۳ ب ۲۹ ح ۱۳۰ از بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۵۳/۴۳ ح ۱۴.

۴- معلى بن خنيس گوید که امام صادق عليه السلام به من فرمود: «أول من يرجع إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام فيملك حتى يسقط حاجباه على عينيه من الكبر؛^۱ همانا اول کسی که برمی‌گردد همسایه تان حسین عليه السلام است. پس مالک می‌شود تا از زیادی سن ابروانش به روی چشمانش می‌ریزد.»

۵- يونس بن ظبيان گوید که امام صادق عليه السلام فرمود: «إن الذي يلي حساب الناس قبل يوم القيامة الحسين بن علي عليه السلام فأما يوم القيامة فإنما هو بعث إلى الجنة وبعث إلى النار؛^۲ آن کسی که پیش از قیامت به حساب مردم می‌رسد حسین بن علی عليه السلام است، اما روز قیامت برانگیخته شدن به سوی بهشت یا جهنم است.»

۶- مفضل بن عمر گوید که امام صادق عليه السلام فرمود: «كأنى بسرير من نور قد وضع وقد ضربت عليه قبة من ياقوتة حمراء مكللة بالجوهر وكأنى بالحسين عليه السلام جالسا على ذلك السرير وحوله تسعون ألف قبة خضراء وكأنى بالمؤمنين يزورونه ويسلمون عليه. فيقول الله عز وجل لهم: أوليائي سلوني! فطالما أوذيتهم وذلتهم واضطهدتم فهذا يوم لا تسألوني حاجة من حوائج الدنيا والآخرة إلا قضيتها لكم فيكون أكلهم وشربهم من الجنة فهذه والله الكرامة؛^۱ گویا تختی از نور گذاشته شده می‌بینم، در حالی که بر روی آن قبه‌ای از یاقوت زینت داده شده از گوهر را زده‌اند و گویا حسین عليه السلام را می‌بینم که بر روی آن تخت نشسته و در اطراف آن نود هزار قبه است که مؤمنان او را زیارت کرده و بر او سلام می‌کنند.

پس خدای - عز وجل - به آنها می‌فرماید: دوستان من! (هرچه دلتان می‌خواهد) از من بخواهید؛ چون زمان طولانی در راه من اذیت شدید و ذلیل گردیدید و سختی کشیدید. امروز روزی است که از نیازهای دنیا و آخرت هرچه بخواهید برای شما برآورده می‌کنم.

۱- همان مدرک: ۴۶/۵۳ ح ۱۹ از اختصاص.

۲- همان مدرک: ۴۳/۵۳ ح ۱۳ از اختصاص.

۱- بیان: سؤال حوائج الدنيا يدل على أن هذا في الرجعة إذ هي لا تسأل * في الآخرة. بحار الأنوار: ۱۱۶/۵۳/ ب ۲۹ ح ۱۴۰ از کامل الزبارة.

پس خوردن و آشامیدن آن‌ها از بهشت (تأمین) می‌شود. این است به خدا سوگند کرامت (خداوندی).»

۷- برید عجلی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله به من خبر ده از اسماعیلی که خداوند در قرآن از او به «واذکر فی الكتاب اسماعیل انه کان صادق الوعدکان رسولاً نبیاً»^۱ یاد کرده است، آیا اسماعیل پسر ابراهیم است، مردم گمان می‌کنند او اسماعیل فرزند ابراهیم است؟

فرمود: اسماعیل پیش از ابراهیم وفات کرد، در حالی که ابراهیم حجّت خدا و صاحب شریعت بود. پس اسماعیل به که فرستاده شده بود!

گفتم: فدایت شوم، پس آن اسماعیل چه کسی بود؟!

فرمود: او اسماعیل بن حزقیل پیغمبر علیه السلام بود خداوند او را به سوی قومش مبعوث کرد، پس او را تکذیب کرده و او را کشتند و پوست صورتش را کردند. خداوند بر آن‌ها غضب کرد و به سوی او «سظائیل» ملک عذاب را فرستاد و به او گفت: ای اسماعیل! من سظائیل فرشته عذابم! خداوند صاحب عزّت مرا به سوی تو فرستاده تا قوم تو را آن‌گونه که دلت خواست عذاب نمایم با انواع عذاب! پس اسماعیل گفت: ای سظائیل! من در این مورد حاجتی ندارم.

بنابراین خداوند به او (اسماعیل بن حزقیل پیغمبر علیه السلام) وحی کرد: ای اسماعیل! حاجت چیست؟

اسماعیل گفت: پروردگارا! تو پیمان گرفتی برای خودت به ربوبیت و به محمد به نبوت و به اوصیای او به ولایت و خبر دادی به خلق خود از کارها (ظلم‌های) امت او به حسین بن علی علیه السلام بعد از پیغمبرش صلی الله علیه و آله و تو وعده دادی حسین علیه السلام را به دنیا برگردانی تا انتقام خود را از کسانی که آن کارها (ستم‌ها) را بر او روا داشتند بگیرد؛ پس حاجت من به تو این است، ای پروردگارا! مرا هم به دنیا برگردانی تا من نیز از ستمکارانم انتقام بگیرم، آن‌گونه که حسین علیه السلام را برمی‌گردانی! پس خداوند این را به

اسماعیل بن حزقیل وعده داد تا با حسین علیه السلام برگردد (انتقام خود را از ظالمانش بگیرد).^۱

۸- معلی بن خنیس و زید الشحام گویند: شنیدیم امام صادق علیه السلام فرمود: «سمعناه يقول: إن أول من يكر في الرجعة الحسين بن علي عليه السلام ويمكث في الأرض أربعين سنة حتى يسقط حاجباه على عينيه؛^۱ همانا نخستین کسی که در «رجعت» بر می‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است و چهل سال در زمین می‌ماند تا ابروهایش به چشمانش بریزد.»

۹- حریر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چقدر کم است ماندن شما (کوتاه است عمر شما) اهل بیت و اجل‌هایتان یکی از دیگری است با این که مردم به وجود شما نیاز دارند؟!^۱

فرمود: برای هر یک از ما دستور العملی است که در آن تا پایان عمرش به هر چه احتیاج دارد (نوشته شده) است، پس زمانی مأموریتش منقضی شد، می‌داند که اجلش فرا رسیده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله حضور یافته، مرگ او را ابلاغ می‌نماید و به او

۱- محمد بن جعفر الرزاز عن ابن أبي الخطاب وأحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن مروان بن مسلم عن بريد العجلي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله أخبرني عن إسماعيل الذي ذكره الله في كتابه حيث يقول: ﴿واذكر في الكتاب إسماعيل إنه كان صادق الوعد وكان رسولا نبياً﴾ (۲) أكان إسماعيل بن إبراهيم عليه السلام فان الناس يزعمون أنه إسماعيل بن إبراهيم فقال عليه السلام: إن إسماعيل مات قبل إبراهيم وإن إبراهيم كان حجة لله قائما صاحب شريعة فإلى من أرسل إسماعيل إذا قلت: فمن كان جعلت فداك؟ قال: ذاك إسماعيل بن حزقیل النبي عليه السلام بعثه الله إلى قومه فكذبوه وقتلوه وسلخوا فروة وجهه فغضب الله له عليهم فوجه إليه سطا طائيل ملك العذاب فقال له: يا إسماعيل أنا سطا طائيل ملك العذاب وجهني رب العزة إليك لا عذب؟؟ قومك بأنواع العذاب كما شئت فقال له إسماعيل: لا حاجة لي في ذلك يا سطا طائيل. فأوحى الله إليه: فما حاجتك يا إسماعيل؟ فقال إسماعيل: يا رب إنك أخذت الميثاق لنفسك بالربوبية ولمحمد بالنبوة ولأوصيائه بالولاية وأخبرت خلقك بما تفعل أمته بالحسين بن علي عليه السلام من بعد نبيها وإنك وعدت الحسين أن تكره إلى الدنيا حتى ينتقم بنفسه ممن فعل ذلك به فحاجتي إليك يا رب أن تكرني إلى الدنيا حتى أنتقم ممن فعل ذلك بي ما فعل كما تكر الحسين. فوعده الله إسماعيل بن حزقیل ذلك فهو يكر مع الحسين بن علي عليه السلام. * (۱) أسرى: ۶. (۲) مريم: ۵۴. (*) بحار الأنوار: ۵۳/۱۰۵ ب ۲۹ ح ۱۳۲ از كامل الزياره.

۱- بحار الأنوار: ۵۳/۶۳ ب ۲۹ ح ۵۴ از مختصر بصائر الدرجات.

می گوید: که در پیش خدا چه دارد.

حسین علیه السلام نیز صحیفه‌ای که به او داده بودند، قرائت کرد و آن چه می آید و می ماند چیزهایی که هنوز به عمل نیامده را تفسیر کرد و به جنگیدن بیرون رفت. از کارهایی که ماند (جریان) فرشته‌ها بود که از خدا خواستند به او کمک کنند و خدا هم اجازه داد و آن‌ها نیز به جنگیدن آماده می شدند تا این که او کشته شد. هنگامی آمدند که حسین علیه السلام شهید شده و مدت (امامتش) به سر آمده بود. فرشته‌ها گفتند: خدایا! فرود آمدن و کمک نمودن را به ما اجازه دادی، حال که نازل شدیم، قبض روحش کرده‌ای؟!!

پس خداوند به آن‌ها وحی کرد: ملازم بارگاه او باشید تا ببینید که او (در رجعت) خروج کرده است و به او کمک کنید و به او و آن چه از شما فوت شده است بگریید؛ (چون) شما به نصرت و گریستن به او اختصاص یافتید!

پس ملائکه برای تقرّب و اظهار همدردی و آن چه را که از دست داده بودند، نالیدند تا هنگامی که خروج کرد از یاوران او باشند.^۱

۱۰- رفاعه بن موسی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوْلَ مَنْ يَكْرِي إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَصْحَابَهُ وَيَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابَهُ فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوُ الْقَذَّةِ بِالْقَذَّةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالِ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ

۱- قال حرير: جعلت فداك ما أقل بقاءكم أهل البيت وأقرب آجالكم بعضها من بعض مع حاجة هذا الخلق إليكم؟ فقال: إن لكل واحد منا صحيفة فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدته فإذا انقضى ما فيها مما أمر به عرف أن أجله قد حضر وأتاه النبي ينعي إليه نفسه وأخبره بما له عند الله. وإن الحسين صلوات الله عليه قرأ صحيفته التي أعطيتها وفسر له ما يأتي وما يبقى وبقي منها أشياء لم تنقض فخرج إلى القتال وكانت تلك الأمور التي بقيت أن الملائكة سألت الله في نصرته فأذن لهم فمكثت تستعد للقتال وتأهب لذلك حتى قتل فنزلت وقد انقطعت مدته وقتل صلوات الله عليه. فقالت الملائكة: يا رب أذنت لنا في الانحذار وأذنت لنا في نصرته فانحدرنا وقد قبضته؟ فأوحى الله تبارك وتعالى إليهم أن الزموا قبته حتى ترونها قد خرج فانصروه وابكوا عليه وعلى ما فاتكم من نصرته وإنكم خصصتم بنصرته والبكاء عليه فبكت الملائكة تقرباً وجزعاً على ما فاتهم من نصرته فإذا خرج صلوات الله عليه يكونون أنصاره. اصول کافی: ۱/ ۲۸۳؛ بحار الأنوار: ۱۰۶/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۳۳ از كامل الزياره.

نفی را: ^۱ اولین کسی که به دنیا برمی گردد حسین بن علی علیه السلام و اصحابش و یزید بن معاویه و یارانش هستند؛ پس آن‌ها را موبه موبه قتل می‌رساند. سپس امام صادق علیه السلام آیه **«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ...»** را تلاوت کرد.

۱۹ < حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیرامون رجعت و حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در ابتدای ظهور قائم علیه السلام در اوایل بخش ۷ روایاتی گذشت، به آن جا رجوع شود.

۱- معلی بن خنیس گوید که امام صادق علیه السلام درباره آیه **«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَى الْقُرْآنِ لِرَأْدِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»^۲ قَالَ نَبِيِّكُمْ رَاجِعَ إِلَيْكُمْ»^۳** فرمود: آن پیغمبر شما است به سوی شما رجوع می‌کند.

۲- اسد بن اسماعیل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: **«حِينَ سئلَ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ مَقْدَارَهُ فِي الْقُرْآنِ «فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»^۴ وَهِيَ كُرَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَكُونُ مَلِكُهُ فِي كُرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَيَمْلِكُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي كُرَّتِهِ أَرْبَعَةَ وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»^۵** هنگامی که سؤال کردند از روزی که خداوند در قرآن مقدار او را پنجاه هزار سال یاد کرده است، فرمود: آن برگشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله است، پس سلطنت او در کُرّت و رجعت پنجاه هزار سال خواهد بود و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در کُرّت (برگشت) مالک می‌شود چهل و چهار هزار سال.

۲۰ < حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام ذیل حدیث مفصلی فرمود: **«وَإِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ وَالرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَالْكُرَاتِ وَصَاحِبُ الصَّلَاتِ وَالنَّقْمَاتِ وَالِدَوْلَاتِ**

۱- أسرى: ۶، تفسیر عیاشی: ۲/۲۸۲؛ بحار الأنوار: ۵۳/۷۶ ب ۲۹ ح ۷۸ از عیاشی.

۲- قصص: ۸۵

۳- بحار الأنوار: ۴۶ ح ۱۹.

۴- المعارج: ۴.

۵- بحار الأنوار: ۵۳/۱۰۴ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۰ از مختصر بصائر الدرجات.

العجیبات؛^۱ و برای من کزّت بعد از کزّت و رجعت بعد از رجعت است و منم صاحب رجعات و کرات و صاحب صله کردن‌ها و غضب نمودن‌ها و دولت عجیبات.»

۲- عبدالکریم بن عمرو الخثعمی در بیان کیفیت اعدام ابلیس از قول امام صادق علیه السلام فرمود: «... و هی آخر کزّة یکرّها امیر المؤمنین علیه السلام فقلت: إنّها لکرات؟! قال نعم إنّها لکرات و کرات؛^۲ و آن آخرین برگشت از برگشت‌هایش است. پس گفتم: آیا آن کرات است؟ فرمود: بلی، کرات و کرات.»

۳- هم چنین عبدالکریم بن عمرو الخثعمی گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «و یملك امیر المؤمنین علیه السلام أربعا وأربعین ألف سنة حتى یلد الرجل من شیعة علی علیه السلام ألف ولد من صلبه ذکرا؛^۳ و امیر المؤمنین علیه السلام مالکیت (سلطنت) می‌کند چهل و چهار هزار سال، حتی از پشت هر مرد از شیعه علی علیه السلام هزار پسر بدون دختر متولد می‌شود.»

۴- اسد بن اسماعیل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «و یملك امیر المؤمنین فی کزّته أربعة وأربعین ألف سنة؛^۴ و امیر المؤمنین علیه السلام نیز در کزّت (برگشت) مالک می‌شود چهل و چهار هزار سال.»

۲۱ < دابة الارض

﴿و إذا وقع القول علیهم أخرجنا لهم دابة الأرض تکلمهم أن الناس بأياتنا لا یوقنون﴾^۵ و هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها رسد (در آستانه عذاب قرار گیرند) جنبنده‌ای را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم کند (می‌گوید): که مردم به آیات ما

۱- بحار الأنوار: ۴۶/۵۳ ح ۲۰ بنقل از اختصاص. علامة مجلسی رحمته الله ضمن نقل این حدیث مفصل در بیان معنای این قسمت از حدیث چنین گوید: فرمایش امیر المؤمنین که «منم صاحب رجعات و کرات»؛ یعنی رجعت به دنیا و منم صاحب «دولات العجیبات»؛ یعنی منم صاحب پیروزی بر دشمنان در میدان کارزار، یا به معنای دولت تمام انبیا و اوصیا به سبب انوار ما است یا پیروزی آن‌ها به برکت توشل بر ما بود، چنان‌که روایات زیادی بر آن دلالت دارد یا علم کزّت و رجعت برای من است.

۲- بحار الأنوار: ۴۲/۵۳ ح ۱۲. از اختصاص.

۳- بحار الأنوار: ۴۳/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲ از مختصر بصائر الدرجات.

۴- بحار الأنوار: ۱۰۴/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۰ از مختصر بصائر الدرجات.

۵- النمل: ۸۲.

ایمان نمی آورند.

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ذکر دجال و کشتن او توسط عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: آگاه باشید! پس از آن «طامة الكبرى» بلیه بزرگ است. گفتند: آن چیست؟! فرمود: خروج «دابة الارض» از کوه صفاست. با او خواهد بود انگشتر سلیمان و عصای موسی؛ پس خاتم سلیمان را بر هر مؤمنی گذارد، نوشته می شود «هذا مؤمن حقا» و بر روی هر کافر نهد، نوشته می شود «هذا كافر حقا» تا این که مؤمن فریاد زند: ای وای بر حال تو! ای کافر! کافر نیز فریاد کند: خوشا به حال تو ای مؤمن! آرزو داشتم کاش من هم امروز مانند تو بودم و رستگار می شدم!

آن گاه «دابة الارض» سر خود را بلند می کند؛ پس هر کس میان مغرب و مشرق هست، او را می بیند و این کار بعد از طلوع خورشید از مغرب خواهد بود.^۱ (بلند کردن سر، شاید اشاره به بودن و نشان داده شدن در ماهواره و یا وسایل ارتباطی پیشرفته دیگر آن زمان باشد که در سراسر گیتی دیده می شود). در آن هنگام توبه برداشته خواهد شد.^۲

۲- ابی عبدالله جدلی گوید: «دخلت على علي بن ابي طالب عليه السلام يوماً فقال: انا دابة الأرض»؛ روزی به محضر علی بن ابی طالب علیه السلام داخل شدم، فرمود: منم

۱- طلوع خورشید از مغرب چند احتمال دارد ۱- مراد طلوع خورشید ولایت از غروبگاه خود؛ یعنی بعد از ظهور قائم علیه السلام خواهد بود ۲- و یا این که مراد از توقف خورشید از ظهر تا عصر در روز ظهور که یک مرتبه خورشید را در طرف مغرب می بینند مانند این که از غروب طلوع کرده است ۳- باتحولات و تصرفات تکوینی و ولایی حقیقتاً از مغرب طلوع کند؛ مانند رد شمس به هارون برادر موسی و امیرالمؤمنین علیه السلام و شق القمر با اعجاز رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۲-...ألا إن بعد ذلك الطامة الكبرى قلنا: وما ذلك يا أمير المؤمنين؟ قال: خروج دابة من الارض من عند الصفا معها خاتم سلیمان و عصی موسی تضع الخاتم علی وجه کل مؤمن فیطبع فيه (هذا مؤمن حقا) وتضعه علی وجه کل کافر فیکتب فيه (هذا کافر حقا) حتی أن المؤمن لینادی: الویل لک یا کافر وإن الکافر ینادی طوبی لک یا مؤمن! وددت أنى اليوم مثلک فأفوز فوزاً ثم ترفع الدابة رأسها فیراهما من بین الخافقین باذن الله عزوجل بعد طلوع الشمس من مغربها فعند ذلك ترفع التوبة فلا توبة تقبل ولا عمل یرفع ولا ینفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو کسبت فی إيمانها خيراً... معجم أحادیث امام المهدي: ۱۳۲/۳ ح ۶۷؛ کمال الدین: ۵۲۷/۲ ب ۴۷ ح ۱؛ بحار الأنوار: ۱۹۴۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶ و ۱۰۰/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲۰.

«دابة الارض»^۱

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای فرمود: «وَيَوْمَ الثَّالِثِ يَفْرُقُ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ الْبَاطِلِ وَتَخْرُجُ (بِخُرُوجِ) دَابَّةِ الْأَرْضِ؛^۲ در روز سوّم با خروج دابة الارض، خداوند میان حق و باطل را جدا کند و دابة الارض خارج می‌شود.»

۴- «عبدالله بن أسيد الكندي وكان من شرطة الخميس عن أبيه قال: إني لجالس مع الناس عند علي عليه السلام إذ جاء ابن معز وابن نعج معهما عبد الله ابن وهب قد جعلاني حلقة ثوبا يجرانه فقالا: يا أمير المؤمنين اقتله ولا تدهن الكذابين قال: ادنه فدنا فقال لهما: فما يقول؟ قالوا: يزعم أنك دابة الأرض وأنتك تضرب على هذا قبيل هذا - يعنون رأسه إلى لحيته فقال: ما يقول هؤلاء؟ قال: يا أمير المؤمنين حدثتهم حديثاً حدثنيه عمار بن ياسر قال: أتركوه فقد روى عن غيره يا ابن ام السوداء إنك تبقر الحديث بقرا خلوا سبيل الرجل فان يك كاذبا فعليه كذبه وإن يك صادقا يصيبني الذي يقول؛^۳ عبدالله بن اسيد كندی که از «شرطة الخميس» (در جنگ صفین بود) از پدرش نقل می‌کند که او گفت: من با مردم نزد علی علیه السلام نشسته بودم؛ ناگهان ابن معز و ابن نعج عبدالله بن وهب را آوردند، در حالی که به حلقوم او لباسی را پیچیده بودند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! او را بکش و با دروغگویان مداهنه (ساخت و باخت) نکن!

فرمود: او را نزدیک بیاورید! نزدیک آوردند، فرمود: او چه می‌گوید؟!

گفتند: او گمان می‌کند تویی «دابة الارض» و تو می‌زنی این‌جا تا آن‌جا را؛ یعنی از فرق سر تا ریشش، (حضرت رو کرد به او و) فرمود: این‌ها چه می‌گویند؟!

گفت: ای امیرالمؤمنین علیه السلام! من برای آن‌ها حدیثی را گفته‌ام که عمار بن یاسر به من گفته است.

فرمود: او را رها سازید از دیگری نقل کرده است. ای پسر مادر سیاه! تو می‌شکافی

۱- بحار الأنوار: ۵۳/۱۱۰ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شماره ۳ از مختصر بصائر الدرجات. بحار الأنوار: ۵۳/۱۰۰ ب

۲۹ ح ۱۲۰ از کنز جامع الفوائد؛ و بحار الأنوار: ۵۳/۱۱۷ ب ۲۹ حدیث ۱۴۶ از مناقب ابن شهر آشوب.

۲- همان مدرک: ۵۳/۸۴ باب الرجعة ح ۸۶ از اختصاص.

۳- بحار الأنوار: ۵۳/۱۰۸ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۷ از مختصر بصائر الدرجات از الغارات ثقی.

حدیث را شکافتنی. رها سازید مرد را اگر دروغ گفت، به سزای دروغش می‌رسد و اگر راست گفت، می‌رسد به من آن‌چه که گفت.»

۵- عبایه گوید: «أتی رجل أمير المؤمنين عليه السلام فقال: حدثني عن الدابة قال: وما تريد منها؟ قال: أحببت أن أعلم علمها قال: هي دابة مؤمنة تقرأ القرآن وتؤمن بالرحمان تأكل الطعام وتمشي في الأسواق؛^۱ مردی پیش امیرالمؤمنین عليه السلام آمد وگفت: از «دابه» برایم بگو!

فرمود: از آن چه می‌خواهی (از سؤال آن چه هدفی را تعقیب می‌کنی؟!) گفت: دوست دارم واقعیت آن را بدانم.

فرمود: آن «دابه» ای است مؤمن وقرآن می‌خواند و به رحمان ایمان آورده است و غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود (می‌گردد).»

۶- «عن صفوان مثله وزاد في آخره قال: من هو يا أمير المؤمنين؟ قال: هو علي ثكلتك أمك؛^۲ از صفوان هم مانند آن روایت آمده و در آخر اضافه کرده است: آن مرد گفت: کیست او ای امیرالمؤمنین؟! فرمود: او «علی» است، مادر به عزایت بنشیند! (چرا این همه پیگیری می‌کنی).»

۷- خالد بن اوس از قول ابی هریره گوید که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «تخرج دابة الأرض ومعها عصی موسى عليه السلام وخاتم سليمان عليه السلام تجلو وجه المؤمن بعصا موسى عليه السلام وتسم وجه الكافر بخاتم سليمان عليه السلام؛^۳ «دابه الارض» خروج می‌کند و با اوست عصای موسی عليه السلام و خاتم سلیمان عليه السلام با عصای موسی روی مؤمن را جلا دهد و با خاتم سلیمان روی کافر را علامت گذاری می‌نماید.»

۸- اصبع بن نباته گوید: «دخلت على أمير المؤمنين عليه السلام وهو يأكل خبزاً وخبلاً وزيتاً فقلت: يا أمير المؤمنين قال الله عزوجل ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ

۱- همان مدرک: ۱۱۰/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ از مختصر بصائر الدرجات شماره ۶

۲- همان مدرک: ۱۱۰/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ از مختصر بصائر الدرجات شماره ۷.

۳- بحار الأنوار: ۱۱۱/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شماره ۱۰ از مختصر بصائر الدرجات.

تکلمهم»^۱ فما هذه الدابة؟ قال: هي دابة تأكل خبزاً وخبلاً وزيتاً؛^۲ به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام داخل شدم در حالی که نان و سرکه و زیتون می خورد. پس گفتم: ای امیرالمؤمنین! خدای عزوجل - فرموده است: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...﴾ این «دابة» چیست؟! فرمود: آن دابه ای است که نان و سرکه و زیتون می خورد!

۹- اصبح بن نباته گوید که معاویه به من گفت: «يا معشر الشيعة تزعمون أن علياً عليه السلام دابة الأرض؟ فقلت: نحن نقول واليهود تقول فأرسل إلى رأس الجالوت فقال: ويحك تجدون دابة الأرض عندكم [مكتوبة]؟ فقال: نعم فقال: ما هي؟ فقال: رجل فقال: أتدرى ما اسمه؟ قال: نعم اسمه أليا قال: فالتفت إلي فقال: ويحك يا أصبغ! ما أقرب أليا من عليا؛^۳ ای گروه شیعه! گمان می کنید «علی» دابة الارض است؟! گفتم: (بلی) ما این را می گوئیم و یهودی ها هم می گویند! پس فرستاد رأس الجالوت (بزرگ یهود) را آوردند. گفتم: وای بر شما! نزد شما خبری از «دابة الارض» را پیدا است؟! گفتم: بلی! گفتم: آن چیست؟ گفتم: مردی است. گفتم: نام او را می دانی؟! گفتم: بلی، نام او «أليا» است. رو به من کرد وگفت: وای بر تو! چه قدر نزدیک است «أليا» با «علی».

۱۰- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «أتى شيء يقول الناس في هذه الآية ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تَكَلِّمُهُمْ﴾ فقال: هو أمير المؤمنين عليه السلام؛^۴ مردم درباره این آیه ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...﴾ چه می گویند، او امیرالمؤمنین علیه السلام است.»

۱۱- امام الرضا علیه السلام فرمود: «في قوله تعالى ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تَكَلِّمُهُمْ﴾ هو علي؛^۵ درباره آیه مذکور فرمود: او علی علیه السلام است.»

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «قال رجل لعمار بن ياسر: يا أبا اليقظان آية في كتاب الله

۱- نعل: ۸۲

۲- تفسیر البرهان: ۳/ ۳۱۰؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۱۱۱ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شماره ۱۱ از مختصر بصائر الدرجات.

۳- همان مدرک: ۳/ ۳۱۰؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۱۱۱ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شماره ۱۲ از مختصر بصائر الدرجات.

۴- بحار الأنوار: ۵۳/ ۱۱۱ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شماره ۱۳ از مختصر بصائر الدرجات.

۵- نعل: ۸۲؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۱۱۷ ب ۲۹ حدیث ۱۴۵ از مناقب ابن شهر آشوب.

قد أفسدت قلبي وشككتني؟ قال عمار: وأية آية هي؟ قال: قول الله ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ الآية فأية دابة هذه؟ قال عمار: والله ما أجلس ولا أأكل ولا أشرب حتى أرى كها. فجاء عمار مع الرجل إلى أمير المؤمنين وهو يأكل تمرًا وزبدًا فقال: يا أبا اليقظان هلم فجلس عمار وأقبل يأكل معه فتعجب الرجل منه فلما قام عمار قال الرجل: سبحان الله يا أبا اليقظان حلفت أنك لا تأكل ولا تشرب ولا تجلس حتى ترى نبيها؟ قال عمار: قد أريتكمها إن كنت تعقل.^۱ مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابایقضان! آیه‌ای در کتاب خدا فکر مرا فاسد و به شک انداخته است؟! عمار گفت: کدام آیه؟ گفت: فرموده خدا ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ...﴾؛ منظور از این آیه چیست و کیست؟! عمار گفت: به خدا قسم! نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نمی‌نوشم تا آن را به تو نشان دهم.

پس عمار با آن مرد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و او خرما با ماست می‌خورد. فرمود: ای ابایقضان بیا! پس او نشست و با او به خوردن مشغول شد. مرد از کار عمار تعجب کرد. پس عمار برخاست و آن مرد گفت: سبحان الله، ای ابایقضان! تو قسم خوردی نخوری و ننوشی و ننشینی تا آن را به من نشان دهی؟!

عمار فرمود: من او را به تو نشان دادم، اگر عقل داشته باشی!

۱۳- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام فرمود: «انتهی رسول الله صلی الله علیه و آله إلى أمير المؤمنين علیه السلام وهو نائم في المسجد قد جمع رملاً ووضع رأسه عليه فحركه برجله ثم قال: قم يا دابة الله فقال رجل من أصحابه: يا رسول الله أنسمى بعضنا بهذا الاسم؟ فقال: لا والله ما هو إلا له خاصة وهو الدابة التي ذكر الله في كتابه ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ ثم قال: يا علي إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة ومعك ميسم تسم به أعداءك؛^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید در حالی که در مسجد شن را زیر سرش جمع کرده و خوابیده بود با پایش او را حرکت داد و فرمود: بلند شو ای «دابه» خدا!

۱- بحار الأنوار: ۵۳/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۳۰ از تفسیر علی بن ابراهیم.

۲- التمل: ۸۲ بحار الأنوار: ۵۳/۵۲ ب ۲۹ ح ۳۰ از تفسیر علی بن ابراهیم.

مردی از اصحاب او پرسید: ای رسول خدا! آیا ما همدیگر را با این نام می‌توانیم بنامیم؟!

فرمود: نه، به خدا قسم! این نام به او اختصاص داده شده است و اوست دابّه‌ای که در قرآن آمده است «و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (در آستانه عذاب فرار گیرند) جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم کند (می‌گوید): که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند.

سپس فرمود: ای علی! وقتی که آخرالزمان شد، خداوند تو را بیرون آورد در زیباترین صورت و با تو باشد «میسّم» که دشمنانت را با آن نشانه گذاری می‌کند.»
ناگفته نماند خروج «دابّة الارض» از مقدمات «رجعت» است و درباره آن اخبار فراوان آمده است، برای تذکر به همین اندازه اکتفا می‌نماییم.

۲۲ صاحب عصا و میسم و خاتم

در روایات از ابزاری به نام عصا و میسم و خاتم نام برده و برای آنها تعریف مشخص شده است.

عصا که مشخص است و میسم نیز وسیله‌ای برای داغ کردن و علامت زدن به حیوانات است. خاتم در این جا به معنای مُهر است که با آن نشان می‌زنند. طبق این روایات، انجام دهنده این امور در «رجعت» امیرالمؤمنین علیه السلام و از کارهای مخصوص اوست که با آن وسایل دوستان خود را از دشمنان مشخص خواهد نمود و بر پیشانی آنها ایمان و کفر نوشته خواهد شد.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «قال أمير المؤمنين إني لصاحب العصا والميسم الخبر؛^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: البتّه منم صاحب عصا ومیسّم.»

۲- مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «قال أمير المؤمنين أنا صاحب العصا

والميسم؛^۲ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منم صاحب عصا ومیسّم.»

۱- بحار الأنوار: ۱۱۹/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۵۰؛ بصائر الدرجات: ص ۵۳.

۲- همان مدرک: ۱۱۹/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۵۱؛ بصائر الدرجات: ص ۵۴ در خبر طولانی؛ اصول کافی: ۱۹۷/۱.

۳- سلمان فارسی گوید که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أنا صاحب الميسم وأنا الفاروق الأكبر وأنا صاحب الكرات ودولة الدول الخبر؛^۱ منم صاحب میسم وفاروق اكبر ومنم صاحب برگشت‌های زیاد ودولت دولتها.»

۴- ابی صامت حلوانی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: لقد أعطيتُ الست: علم المنايا والبلايا [والوصايا] وفصل الخطاب وانى لصاحب الكرات ودولة الدول وانى لصاحب العصا والميسم والدابة التي تكلم الناس؛^۲ اميرالمؤمنين علیه السلام فرمود: به تحقیق شش چیز به من داده شده است؛ علم منایا وبلایا ووصایا وفصل الخطاب ومنم صاحب برگشت‌ها ودولت دولتها ومنم صاحب عصا ومیسم ودابّه‌ای که با مردم سخن می‌گوید.» عن علی بن حسان مثله؛^۳ از علی بن حسان مانند آن روایت شده است.

۵- محمد بن سنان از قول مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه كثيرا ما يقول: أنا قسيم الله بين الجنة والنار وأنا الفاروق الأكبر أنا صاحب العصا والميسم الخبر؛^۴ اميرالمؤمنين علیه السلام بسیار می‌فرمود: منم از سوی خدا مقسم میان بهشت و آتش ومنم فاروق اكبر ومنم صاحب عصا ومیسم.» محمد بن سنان مثله؛^۵ محمد بن سنان نیز مثل آن را آورده است.

۶- در تفسیر قمی روایت شده است: «إذا تتلى عليهم آياتنا» قال: أي الثاني «أساطير الأولين» «أي أكاذيب الأولين» «سنسمه على الخرطوم» قال في الرجعة إذا رجع أمير المؤمنين ويرجع أعداؤه فيسمهم بميسم معه كما توسم البهائم على الخراطيم: الأنف والشفقتان؛^۶ هنگامی که آیه‌های فوق بر او خوانده می‌شود؛ یعنی دوّمی، گفت: این حرف‌ها افسانه پیشینیان ودروغ‌های قدیم است، (ولی) ما به زودی در رجعت بر

۱- همان: ۱۱۹/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۵۲ از بصائر الدرجات

۲- اصول کافی: ۱۹۸/۱؛ بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲۳ از کافی.

۳- بصائر الدرجات ص ۵۳.

۴- اصول کافی: ۱۹۶/۱؛ بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲۴ از کافی.

۵- بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲۳ و ۱۲۴ از کافی.

۶- القلم: ۱۵؛ بحار الأنوار: ۱۰۳/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲۸ از تفسیر علی بن ابراهیم.

بینی او علامت و داغ ننگ می نهیم (یعنی).

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و دشمنانش نیز برگشتند، پس آن‌ها را با میسمی که با اوست علامت‌گذاری می‌کند، آن طور که حیوانات را بر پوزه‌اش داغ می‌زنند (او هم) به بینی و لب‌ها (ی آن‌ها داغ می‌زند).»

۲۳- کمک همه انبیا به امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- فیض بن ابی شیبہ گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...﴾^۱ قَالَ لِيُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ لِيَنْصُرَنَّهُ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قلت: ولينصرون أمير المؤمنين) قال: نعم والله من لدن آدم فهلم جراً فلم يبعث الله نبياً ولا رسولاً إلا ردّ جميعهم إلى الدنيا حتى يقاتلون بين يدي علي بن أبي طالب أمير المؤمنين علیه السلام؛^۲ سپس فرمود: زمانی که خداوند میثاق انبیا را گرفت که حتماً به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورند و به علی امیرالمؤمنین علیه السلام کمک کنند. پرسیدم (منظور آیه) کمک به علی است؟!

فرمود: بلی، به خدا قسم! از آدم به بعد خداوند پیغمبر و رسولی را مبعوث نکرده است، مگر این‌که همه را به دنیا برمی‌گرداند تا در جلوی علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین علیه السلام بجنگند.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «نعبده ونقدسه ونسبحه وذلك قبل أن يخلق الخلق وأخذ ميثاق الأنبياء بالایمان والنصرة لنا وذلك قوله - عز وجل - ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾؛ یعنی لتؤمنن بمحمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ولتنصرن وصيه وسينصرونه جميعاً. وإن الله أخذ ميثاقى مع ميثاق محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالنصرة بعضنا لبعض فقد نصرت محمداً وجاهدت بين يديه وقتلت عدوه ووفيت لله بما أخذ على من الميثاق والعهد والنصرة لمحمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ولم ينصرنى أحد من أنبياء الله ورسله وذلك لما قبضهم الله إليه وسوف ينصروننى ويكون لى ما بين مشرقها إلى

۱- آل عمران: ۸۱

۲- بحار الأنوار: ۴۱/۵۳ ح ۹. از مختصر بصائر الدرجات.

مغربها و لیبعتن الله احياء من آدم الى محمد صلى الله عليه وسلم كل نبى مرسل يضربون بين يدي بالسيف هام الأموات والأحياء والثقلين جميعاً؛ خدا را عبادت و تقدیس و تسبیح می کردیم و این پیش از آفرینش مخلوقات بود و میثاق انبیا را به ایمان و نصرت ما اخذ کرد و این است معنای گفته خدای - عز وجل - «و هنگامی که خداوند میثاق انبیا را گرفت که زمانی که به شما کتاب و حکمت دادیم و آمد به سوی شما رسولی و آنچه با شماست را تصدیق نمود باید به او ایمان بیاورید و او را کمک نمایید»؛ یعنی به محمد صلى الله عليه وسلم ایمان آورید و به وصیش کمک نمایید و به زودی همگی به من کمک نمایند.

و خداوند میثاق مرا با میثاق محمد صلى الله عليه وسلم گرفت که به همدیگر کمک نمایم، به تحقیق من به محمد صلى الله عليه وسلم کمک کردم و در پیشاپیش او جهاد نمودم و دشمنانش را کشتم و به میثاق و عهد و یاری کردن را که از من گرفته بود، وفا کردم و (هنوز) از انبیای خدا و فرستادگانش کسی مرا یاری نکرده است و علت آن هم قبض (روح) کردن خدا آنها را به سوی خودش بود.

و به زودی به من کمک می نمایند و برای من می شود (سلطنت و فرمانروایی) میان مشرق و مغرب زمین و البته خداوند زنده‌هایی را از آدم تا محمد صلى الله عليه وسلم و تمام پیغمبر مرسل را که در جلوی من با شمشیر می زنند سرهای مرده‌ها و زنده‌ها و جن و انس را جمعاً مبعوث می کند.»

۳- عبدالله بن مسکان گوید که امام صادق عليه السلام درباره آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ» قال: ما بعث الله نبياً من لدن آدم إلا ويرجع إلى الدنيا فينصر أمير المؤمنين وقوله: «لتؤمنن به»؛ یعنی رسول الله صلى الله عليه وسلم «و لتنصرنه»؛ یعنی امیر المؤمنین عليه السلام؛^۲ فرمود: خداوند پیغمبری را از آدم (تا خاتم) مبعوث نکرده است، مگر این‌که به دنیا برمی گردند؛ پس به امیرالمؤمنین عليه السلام کمک می کنند و منظور از آیه «به او ایمان بیاورید»؛ یعنی به محمد رسول خدا صلى الله عليه وسلم و «به او کمک نمایید»؛ یعنی به امیرالمؤمنین عليه السلام.

۱- آل عمران: ۸۱ بحار الأنوار: ۴۶/۵۳ ب ۲۹ ح ۲۰ از مختصر بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۶۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۵۰ از تفسیر علی بن ابراهیم.

۴- قال علی بن ابراهیم: ومثله كثير مما وعد الله تعالى الأئمة عليهم السلام من الرجعة والنصر؛

علی بن ابراهیم قمی صاحب تفسیر گفت: مثل آن زیاد است که به ائمه عليهم السلام وعده داده شده است از رجعت و نصر.

۲۴- رجعت مهدی عليه السلام

بعد از قبول «رجعت ائمه عليهم السلام» با دلایل و برهان‌های مذکور در کتاب‌های مربوطه و برگرفته از قرآن و احادیث، مطلبی که مورد بحث قرار می‌گیرد، این است که آیا در نهایت، رجعت امام «قائم عليه السلام» هم پیش آمده و محقق خواهد شد یا نه؟ با توجه به دلایل و استدلال‌های ذیل جواب این سؤال مثبت است.

۱- از نام‌های مبارک آن حضرت «صاحب الرجعة» است^۱ یعنی صاحب برگشت کننده، با توجه به این نام، روشن است که آن حضرت رجعتی خواهد داشت، البته این نام به رجعت معصومان دیگر اطلاق نمی‌شود زیرا صاحبان رجعت آنها خود آنها است نه حضرت مهدی عليه السلام.

۲- آن چه که از عموم روایات در این باره استفاده می‌شود که برای امام «قائم عليه السلام» نیز رجعتی خواهد بود،^۲ بنا به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «ما منا إلا مقتول أو مسموم کسی از ما نیست مگر این که کشته می‌شود و یا مسموم از دنیا می‌رود» و چون آن حضرت نیز به وسیله زنی به نام سعیده شهید خواهد شد، پس باید برگشته و عمر طبیعی خود را بگذراند و هم چنین دوران کامل امامت خود را پایان بخشد.

۱- الهدایة الكبرى: ص ۳۶۴؛ نجم الثاقب: ۱/۱۱۴ از آن.

۲- ولا يخفى أن تلك الروایات انما تحکم بأن الارض لا تخلو من حجة الا قبل القيامة بأربعین يوماً فعند ذلك ترفع الحجة وأما أن تلك الحجة هو المهدي المنتظر بحيث تقوم القيامة بعد ملكه بسبع سنين فلا دلالة فيها ولا يساعده الاعتبار فكيف ينتظر الاسلام والمسلمون دهرًا من الدهور ليخرج الحجة ويظهر على الدين كله ولو كره المشركون ثم يكون بعد سبع سنين أو سبعين سنة قيام الساعة؟ فإذا لا بد من الرجعة كما دلت عليها الروایات ولا بد وأن يرجع النبي والائمة المهدي عليهم السلام ليخضر؟؟ عود الاسلام ويثمر شجرة الدين وتورق أغصان التقوى والعلم وتشرق الارض بنور ربها ولا بأس بأن يسمى كل منهم بالمهدي عليه السلام كما جائت به الروایات باورقی بحار الأنوار: ۱۴۷/۵۳.

علامه مجلسی رحمته الله می فرماید: ممکن است روایات مختلفی در مورد مدت حکومت امام «قائم عجل الله تعالی فرجه» با این (رجعت او و سلطنت مجدد) جمع شود.^۱

۳- روایات گوناگونی که درباره «مدت حکومت» آن حضرت آمده است و در فصل خودش گفته شد، پس از استقرار کامل حکومتش بر کل کره زمین ۱۹ یا ۷۰ یا ۳۰۹... طول خواهد کشید و یا در دوران اولیه حکومتش آن سالهای کوتاه و در زمان بعد از رجعتش سالهای طولانی ۳۰۹ را سپری خواهد کرد.

۴- روایات فوق که آخرین حجّت را با عبارت‌های «رُفِعَتِ الْحُجَّةُ»^۲ یا «تُرْفَعُ الْحُجَّةُ»^۳ بیان کرده و چهل روز بعد از آن قیامت برپا خواهد شد، مشعر بر این است که این جریان در پایان دوران «رجعت امام قائم عجل الله تعالی فرجه» پیش خواهد آمد؛ چون هیچ عقل سلیم این را نمی پذیرد که امت بزرگ اسلامی با مشکلات بی شمار، قرن‌ها منتظر منجی عالم بشریت باشند و در نهایت به آرزوی خود برسند و به خواسته‌های خود دست یابند و هنوز از دیدار جمال بی مثال امامت سیر نشده، و از آب زلال ولایت سیراب نگشته، به درد فراقش گرفتار آیند.

۵- روایاتی که نقل می‌کند آخرین دولت، دولت او خواهد بود نیز مؤید این مطلب است که پایان دنیا با پایان یافتن دولت او انجام می‌یابد؛ این مطلب با مطالعه کامل روایت‌های آخرین دولت و مطالب زیر عنوان نظریه سوّم فصل قبل و روایت‌هایی که در این مورد در کتاب‌های مربوطه آمده است، به طور وضوح به دست می‌آید.

ناگفته نماند از بعضی از روایات استفاده می‌شود بعد از آن که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه رجعت کرد و با اجل طبیعی از دنیا رحلت نمود، متعاقباً بعد از ۴۰ روز «نفخ صور» و قیامت پیش خواهد آمد؛ چون او آخرین حجّتی است که از روی زمین برداشته

۱-... و به ایضاً يمكن الجمع بين بعض الأخبار المختلفة التي وردت في ملكة عجل الله تعالی فرجه بحار الأنوار: ۵۳/ ۱۴۸

۳۰ ذیل حدیث ۸

۲- اصول کافی: ۱/ ۳۲۹ باب تسمیة من رآه؛ کمال الدین: ۱/ ۳۳۹.

۳- بحار الأنوار: ۱۴۷/ ۵۳ قسمت پاورقی.

خواهد شد و بعد از برداشته شدن آخرین حجت الهی، قیامت به وقوع خواهد پیوست، دیگر ایمان کسی قبول نشده و در توبه بسته می شود. به روایات ذیل توجه فرمایید.

۱- عبدالله بن سلیمان عامری گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «قال ما زالت الأرض إلا والله تعالى فيها حجة يعرف الحلال من الحرام ويدعوا إلى سبيل الله ولا تنقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل القيامة وإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة فلا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل... اولئك شرار الخلق وهم الذين يقوم عليهم القيامة؛^۱ زمین زایل نمی شود (روزی در آن نمی گذرد) مگر این که برای خدا حجتی در زمین وجود دارد و حلال و حرام را می شناساند و به سوی خدا دعوت می نماید و حجت خدا از زمین قطع نمی شود، مگر چهل روز قبل از قیامت. که وقتی حجت برداشته شد، در توبه نیز بسته می شود؛ پس به هیچ نفسی ایمانش که پیش از آن نیاورده بود، نفعی نمی بخشد... آنها ایند بدترین آفریده ها و آنانند که قیامت بر آنها به پا می شود.»

۲- جمیل بن دراج گوید که امام صادق علیه السلام از قول پدران بزرگوارش از علی علیه السلام فرمود: «إنه قال الإسلام والسلطان العادل اخوان لا يصلح واحد منهما إلا بصاحبه الإسلام أس والسلطان العادل حارس مالا أس له فمنهدم ومالا حارس له فضايح فلذلك إذا رحل قائمنا لم يبق اثر من الإسلام وإذا لم يبق اثر من الإسلام لم يبق اثر من الدنيا؛^۲ اسلام و سلطان دو برادرند، هیچ کدام بدون دیگری صلاحیت نمی یابد، مگر با رفیقش. اسلام اساس است و سلطان عادل نگهبان. هر چیزی که اساس ندارد، ویران می شود و هر چه که نگهبان ندارد، پس ضایع است؛ به خاطر این است زمانی که «قائم علیه السلام» ما رحلت کرد (از دنیا رفت) اثری از اسلام باقی نمی ماند وقتی که از اسلام اثری نماند، از دنیا اثری نمی ماند.»

تعدادی روایت با تعبیر دیگر وارد شده است که از آنها نیز برای رجعت

۱- کمال الدین: ۱/ ۲۳۹ باب اتصال الوصیة؛ المحاسن برقی: ص ۲۳۶ کتاب مصابیح الظلم باب ۲۱ شماره ۲۰۲ با کمی تغییر؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۱۴۶ قسمت پاورقی.

۲- منتخب الأثر: ص ۳۸ ف ۲ ب ۲۹ بتقل از اربعین خاتون آبادی (کشف الحق) ح ۳۵.

«مهدی موعود علیه السلام» استفاده می‌گردد و تطبیق می‌شود.

۱- ابی سعید خراسانی گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «لأني شيء سفي القائم قال لآته يقوم بعد ما يموت إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله؛^۱ چرا «قائم علیه السلام» نامیده شد؟ فرمود: چون او بعد از مردن برمی‌خیزد، همانا او برای کار بزرگی قیام می‌کند و با امر خدا به پاخیزد.»

۲- حماد بن عثمان از قول ابی بصیر گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «مثل امرنا في كتاب الله تعالى مثل صاحب الحمار أماته الله مائة عام ثم بعته؛^۲ مثل ما در کتاب خدای تعالی، مثل صاحب حمار است، خداوند صد سال او را میراند و سپس زنده کرد.»

۳- علی بن خطاب از قول مؤذن مسجد (الاحمر) گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «هل في كتاب الله مثل للقائم فقال نعم آية صاحب الحمار أماته الله مائة عام ثم بعته؛^۳ آیا در کتاب خدا برای «قائم علیه السلام» مثلی هست؟»

فرمود: بلی، نشانه صاحب حمار، خداوند او را صد سال قبض روح کرد و سپس برانگیخت.»

دفع شبهه و توضیح روایات بالا

بعضی از نویسندگان اهل تسنن در مقابل روایات متواتره نبوی صلی الله علیه و آله درباره (مهدی موعود علیه السلام) عاجز مانده و نتوانسته این مطلب جا افتاده را که قرن‌ها مسلمان‌ها بر صحت آن اذعان نموده‌اند، ردّ نماید، بناچار می‌گویند: بلی (مهدی موعود) متولد شد و بعد از مدتی وفات نمود و در زمان ظهور دوباره به دنیا برگشته و حکومت خواهد کرد!!

شاید در دل بعضی از شیعیان نا آگاه نیز با مطالعه سه روایت بالا و امثال آن، شبهه ایجاد شود که نظریه آن نویسنده سنی مقرون به صحت باشد ولی این نظریه از

۱- بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۱ ب ۱۳ ح ۱۳ از غیبت طوسی.

۲- همان مدرک: ۲۲۴/۵۱ ب ۱۳ ح ۱۳ از غیبت طوسی.

۳- بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۱ ب ۱۳ ح ۱۳ از غیبت طوسی.

جهات زیاد مردود است و به هیچوجه صحّت ندارد بلکه معتقدان آن بیراهه رفته و در وادی جهالت و نادانی سرگردان مانده‌اند!!، زیرا یکی از اعتقادات مهمّ مسلمانها مخصوصاً اهل تشیع این است که؛

۱ - در کتاب‌های کلیدی و اعتقادی شیعیان روایات فراوان وارد شده است که فضل ثابت و لا ینقطع خداوند متعال ایجاب می‌کند، جهان آفرینش بویژه کره زمین، حتّی یک لحظه بدون حجّت الهی باقی نماند، اساساً بقای زمین به وجود حجّت خداوند بستگی دارد زیرا «لولا الحجّة لساخت الأرض» اگر حجّت نباشد، زمین از بین رفته (و نابود می‌شود).

در این باره در جلد اول این کتاب «فصل فوائد وجودی امام علیه السلام در زمان غیبت» و در همین جلد در فصل «آخرین امام» و در لابلای فصل‌های دیگر، روایات متعدد و مطالب مهم از نظر خوانندگان عزیز گذشت جا دارد برای مزید اطلاع به فصل‌های مربوطه این کتاب و به کتابهای مفصل بشمار مانند اصول کافی و بحار الأنوار و وسائل الشیعة و... «باب الإضطرار الى الحجّة وان الأرض لا یخلوا من حجّة» و به کتاب‌های امامت و غیره مراجعه شود.

پس اگر قائم علیه السلام که (خاتم الأصبیاء و آخرین حجّت الهی است) وفات کرده باشد در مدت طولانی غیبت و تا هنگام ظهور، زمین چگونه بدون حجّت ادامه حیات داده و می‌چرخد در حالی که شرایط وجودی آن، موجود نمی‌باشد.

۲ - در روایات گذشته ملاحظه کردید که بعد از فرار سیدن مرگ امام قائم علیه السلام، تغسیل و تکفین و نماز و تدفین آن حضرت، توسط حضرت امام حسین علیه السلام انجام گرفته و در جوار جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفن خواهد شد، پس روایات «رُفِعَتِ الْحُجَّةُ»^۱ و «تُرْفَعُ الْحُجَّةُ»^۲ و امثال اینها شامل بعد از شهادت اولیّه حضرت نخواهد بود!، زیرا بعد از برداشته شدن آخرین حجّت خداوند، دیگر تکلیف و

۱ - اصول کافی: ۱/۳۲۹ باب تسمیة من رآه؛ کمال الدین: ۱/۳۳۹ باب اتصال الوصیة؛ المحاسن برقی:

ص ۲۳۶ کتاب مصابیح الظلم باب ۲۱ شماره ۲۰۲.

۲ - بحار الأنوار: ۵۳/۱۴۷ قسمت پاورقی.

تبلیغی نیست تا امام حسین علیه السلام و امامان رجعت کننده، یا مهدیون امامت نمایند.
پس لزوماً بالا برده شدن آخرین حجت در پایان برنامه و اصل مسلم رجعت انجام می گیرد و بعد از ۴۰ روز دنیا به آخر خواهد رسید.

۳- مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر آیه ۱۴۴ آل عمران در معنا و فرق دو لغت «موت» و «قتل» اینگونه می فرماید: الموت و القتل، اذا افترقا، كان الموت أعم من القتل، و اذا اجتمعا كان الموت هو ما بهتف الأنف و القتل خلافه.^۱ اگر دو لغت «موت» و «قتل» هر یک جداگانه آورده شود (لغت موت) عمومیت دارد هم بر مرگ طبیعی معنا می دهد و هم بر کشته شدن (مانند آیه ۳۰ سوره زمر: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» تو می میری آنها نیز می میرند)، که کلمه «میت» را می توان هم بر مرگ طبیعی رسول خدا صلی الله علیه و آله معنا کرد و هم بر قتل او، چنانکه در روایت حسین بن منذر و عبدالصمد بن بشیر از امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه آل عمران، به (قتل و شهادت) آن حضرت، تفسیر شده است.^۲

و اگر در یکجا ذکر شوند، هر یک معنای خود را دارد موت به معنای مُردن با مرگ طبیعی و قتل به معنای کشته شدن می آید، (مانند «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»^۳).

پس با توجه به دو مطلب فوق باید جمله «يقوم بعد ما يموت» و «يموت ثم يعيش» را به کشته شدن آن حضرت با وسیله هاون آهنی، به دست زنی بنام (سعیده)^۴ و زنده شدنش در زمان رجعت، معنا کنیم که در این صورت هیچ مشکلی پیش نمی آید چنانکه در بعضی از روایات با عبارت «يُقْتَلُ ثُمَّ يَعِيشُ» کشته می شود و دوباره زنده می شود» بیان گردیده است.

۴- شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبة» پیش از نقل سه روایت بالا را از فضل بن

تفسیر المیزان: ۳۶/۴ در تفسیر آیه مبارکه؛

۲- تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۰۰: بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۵۱۶ و ۶/۸؛ نورالثقلین ج ۱ ص ۴۰۱؛ تفسیر

صافی ج ۱ ص ۳۹۰ تفسیر برهان ج ۱ ص ۳۲۰ تفسیر کنزالدقائق: ۲/۲۵۱ و تفاسیر خبری دیگر.

۴- برای اطلاع بیشتر به فصل شهادت رجوع شود.

۳- آل عمران: ۱۴۴.

شاذان چنین فرموده است: « و أما ماروی من الأخبار التي تتضمن أن صاحب الزمان يموت ثم يعیش أو يقتل ثم يعیش » و اما آنچه که در اخبار آمده است که صاحب زمان می میرد و سپس زنده می شود، یا کشته می شود و باز زنده می شود، « فالوجه فی هذه الأخبار وما شاكلها أن نقول: يموت ذكره و يعتقد أكثر الناس أنه بلی عظامه ثم يظهره الله كما أظهر صاحب الحمار بعد موته » پس منظور در این اخبار و مانند آنها این است که بگوئیم: ذکر و یاد قائم عليه السلام (در اثر طولانی شدن غیبت) می میرد (و از خاطرها فراموش می شود) و بیشتر مردم معتقد می شوند که استخوانهایش، نیز پوسیده شده است، سپس خداوند او را ظاهر می سازد، (و در خاطرها زنده می کند)، آن گونه که صاحب حمار را بعد از مرگ، ظاهر نمود (و زنده کرد).

پس توجیه این اخبار و امثال آن، این است که یاد او از خاطرها زدوده می شود و می میرد، بگونه ای که اکثر مردم معتقد می شوند که او مرده و استخوانهایش نیز پوسیده شده است، سپس خداوند او را ظاهر می نماید مانند ظاهر کردن صاحب «حمار». ^۱ یک صد سال بعد از مرگش و این نزدیکترین توجیه است در مورد این گونه روایات.

(شیخ رحمته الله ادامه می دهد) ما آن (اخبار را) تأویل کردیم بر فرض تسلیم بر صحت، آنها بوده است (چون معمولاً) در باره این گونه روایتها، در صورت منافات داشتن

۱ - اشاره به سرگذشت کسی است که در سوره مبارکه «بقره» آیه ۲۵۹ «أو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...» آن را بیان می کند که با الاغش، از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که سقفهای آن، به روی عرش (و تختهای) آن فرو ریخته بود (و اجساد و استخوانهای اهل آن، در هر سو پراکنده بود او با خود) گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می کند؟! (در این هنگام) خدا او را یکصد سال میراند؛ سپس زنده کرد؛ و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز» یا «بخشی از یک روز» فرمود: «نه بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سالها) هیچگونه تغییر نیافته است! (خدایی که یک چنین مواد فاسد شدنی را در طول این مدت، حفظ کرده بر همه چیز قادر است) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم) برای اینکه تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم (اکنون) به استخوانها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم! هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: «می دانم خدا بر هرکاری تواناست»

باروایت‌های دیگر، می‌کنند، و لکن باید توجه داشت با اخبار آحادی که مفید فائده علمی ندارد، (مانند روایات سه‌گانه فوق‌الذکر) نمی‌شود از آنچه که عقل بر آن دلالت دارد و اخبار متواتره تأیید شده و دارای اعتبار صحیح، که قبلاً آوردیم، دست برداریم؟! (و صرف نظر کرده و دور اندازیم) بلکه واجب آن است که در این موارد توقف کرده و به آنچه که معلوم (و روشن) است تمسک بجوئیم.^۱

۵- در باره عبارت «لأنه يقوم بعد ما يموت» حدیث اول که بحث‌انگیز هم هست در کتاب (معجم أحادیث المهدي) نظری داده است که همه اشکالات وارده را بر برطرف می‌کند و مشکل را حل می‌نماید او می‌گوید: ملاحظه: يقرب الى الذهن أن في النسخة التي نقل عنها الشيخ الطوسي سقطاً وأن أصل الرواية «يقوم بالذين بعد ما يموت» ای بعد ما يموت الدين وهو المناسب لقوله «يقوم بأمر عظيم» ای يحيى الدين بعد غربته و موته، و عليه فلا موجب لتأويل معنى موت المهدي بموت ذكره، خاصة بملاحظة تأكيد الأئمة عليهم السلام على حياته وأنه من ضرورت المذهب^۲ توجه شود، به ذهن نزدیک می‌آید که حتماً در نسخه‌ای که شیخ طوسی رحمته الله از آن نقل کرده است در آن سقط (وافتادگی) بوده و اصل روایت این‌گونه باشد «با دین قیام می‌کند بعد از مرگ آن» یعنی بعد از آنکه دین مُرد او برمی‌خیزد (تا دین را حیات نو بخشد) و این (احتمال) مناسبت دارد با فرمایش بعدی «او قیام می‌کند برای کار بزرگی» یعنی دین را زنده می‌کند بعد از آنکه غریب شد و مُرد، بنا بر این، دیگر جا ندارد معنای (موت مهدي) را به مرگ یادآوری اش تأویل نمائیم مخصوصاً امامان عليهم السلام تأکید دارند در زنده بودن او (تا هنگام ظهور) و (این عقیده) از ضروریات مذهب (شیعه است).

مؤلف گوید: البتة مقام شيخ بزرگوار رحمته الله و سایر بزرگان که روایت را باروش فوق تأویل فرموده‌اند، بالاتر و باجلالت تر از آن است که، بی بضاعتی همچون این حقیر، روی فرمایش آنها، اظهار نظری کرده و بر تأویل متین آن بزرگواران ایراد و خدشه وارد نماید، ولی (در صورت صحت روایات) اگر به سؤال سائل، و لحن پاسخها

۱- غیبت طوسی: ص ۴۲۲؛ بحار الأنوار: ۵۱/۲۲۴ ح ۱۳ از آن.

۲- معجم أحادیث المهدي عليه السلام: ۵۱/۴.

دقت نموده و با دیده انصاف بنگریم، می بینیم روایات صراحت دارد بر اینکه، «قائم علیه السلام» در اثر جنایت آن زن که به شهادت رسیده^۱ و با مرگ حقیقی و واقعی از دنیا می رود و پس از انقضاء دوران مهدیون و رجعت و دابة الأرض و غیره، دوباره زنده می شود و قیام می کند و بر می گردد، نه اینکه به این دَر و آن دَر بزنییم و مسئله را در دست انداز تشکیک قرار داده و در چنگ تأویل گرفتار سازیم در روایت بالا سائل سؤال نمود «هل فی کتاب الله مثل للقائم؟» آیا در کتاب خدا همانند و مشابهی برای «قائم» آورده شده است؟ یا در روایت بالاتر از آن، امام باقر علیه السلام رأساً خود فرمود: «مانند کار ما در قرآن مانند صاحب «حمار» است که خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده کرد» یا در روایت بالاتر از هر دو، فرمود: «لأنه يقوم بعد ما يموت» چون او پس از (کشته شدن و) مردن، (دوباره) قیام می کند» تعبیر کرده و توضیح داده است! پس چه مانعی دارد که از تأویل صرف نظر کرده و اخبار را در معنای ظاهری خود نگهداشته و به توضیحاتی که در بالا آوردیم اکتفا نمائیم؛ و همچنین در باره خود «مهدی موعود علیه السلام» تعبیرات «يموت ثم يعيش أو يقتل ثم يعيش»^۲ را با در نظر گرفتن توضیح تفسیر المیزان در رابطه با لغت «مات و قتل» در معنای ظاهری خود حفظ کرده و با در نظر گرفتن عمومات اخبار رجعت، مانند دیگر امامان، به رجعت حضرت «مهدی» علیه السلام نیز، قائل شده و قال قضیه را بکنیم و این همه تکلف را به خود راه ندهیم. مضافاً بر این اگر در ساختار روایت اول و جمله های سه گانه ۱ - «قال لأنه يقوم بعد ما يموت» فرمود: چون او بر می خیزد بعد از آنکه میمیرد؛ ۲ - إنه يقوم بأمر عظیم، او برای تحقق کار بزرگی قیام می کند؛ ۳ - يقوم بأمر الله» به امر خدا بپا خیزد، که بغل هم چیده شده است، دقت نمائیم، می بینیم روایت برای تفهیم مطلب، از کلمات متشابه استفاد نکرده و جای ابهامی نگذاشته است تا به تأویل، پناه برده شود، یا اینکه تقریب ذهن صاحب معجم احادیث را بپذیریم یا اساساً در صحت اصل روایات تردید کرده و آنها را رد نمائیم و خود را از این مخمصه نجات داده و رها سازیم!!

۲- غیبت طوسی: ص ۴۲۲؛ بحار الأنوار: ۵۱/۲۲۴ ح ۱۳ از آن.

۱- به فصل شهادت مراجعه شود.

باز با توجه به مطلب شماره - ۴ - پیشگفتار، برای چندمین بار می‌گوییم: این اظهار نظرهای حقیر جنبه اعتقادی و قطعی ندارد بلکه اظهار نظر و استدلالی است که به ذهن می‌آید و بر صفحه کاغذ می‌نشیند، والله العالم بحقایق الأمور.

۲۵ < دولت آخرین

از روایات استفاده می‌شود که آخرین دولت و حکومت در دنیا برای اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد و طبق نظریه رجعت «قائم علیه السلام» و بعضی از روایات، آخرین دولت نیز با وفات طبیعی او پایان می‌پذیرد و بعد از چهل روز قیامت برپا می‌شود.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس بعد دولة القائم لأحد دولة؛^۱ نیست بعد از دولت «قائم علیه السلام» برای احدی دولتی.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «انتهاء ملكه من أشراط الساعة إذ جاء في القرآن «وإنه لعلم للساعة» أي انذار بها وإشارة اليها؛^۲ پایان ملک او از شرایط قیامت است؛ چون در قرآن آمده است «و اونشانه (یا دانش) قیامت است»؛ یعنی ترساندن و اشاره به قیامت است.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «وإنه لعلم للساعة، هو المهدي يكون في آخر الزمان وبعد خروجه يكون قيام الساعة وإماراتها ودلالاتها وقيامها؛^۳ منظور از «اوست نشانه ساعت» «مهدی علیه السلام» است که در آخر زمان می‌باشد و بعد از خروج او، قیام قیامت و نشانه‌ها و دلالت‌های آن پیش می‌آید.»

۱- ارشاد: ص ۳۴۵؛ يوم الخلاص: ص ۳۴۳؛

شیخ حرّ عاملی در کتاب «الإيقاظ من الهجعة» ص ۳۶۵-۳۷۱ در توجیه روایت بعد از چهل روز قیامت برپا می‌شود، می‌نویسد: شاید چهل روز ایام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد؛ چون مقدار زیاد را هفتاد و مقدار کم را با عدد کمتر معرفی می‌کنند و یا این که هر روز از آن چهل روز برابر هزار سال باشد، چنان که خداوند می‌فرماید: «یک روز نزد پروردگار، مثل هزار سالی است که شما شمارید» (سوره حج آیه ۴۷) و شاید مراد از قیامت، قیامت صغرا باشد و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد؛ زیرا قیامت بر هر دو اطلاق می‌شود.»

۲- الزخرف: ۶۱؛ ینابیع المودة: ۱۳۶/۳؛ الصّواعق المحرقة: ص ۱۶۰ هذه الآية نزلت في المهدي و مثل آن در اسعاف الراغبین: ۱۵۶؛ يوم الخلاص: ص ۳۴۴ از آن‌ها.

۳- منتخب الأثر: ص ۱۴۹؛ الزام الناصب: ص ۸۵؛ نور الأبصار: ص ۱۶۹.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «دولته آخر الدول وخیر الدول تعقب جمیع الملوك بحيث لم یبق أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبله لتلاً یقولوا إذا رأو سیرته: إذا ملکنا سرنا بسیرة هؤلاء وهو قول الله «والعاقبة للمتقين»^۱ دولت او آخرین دولتها و بهترین دولت‌هاست که پشت سر همه پادشاهان می‌آید، به طوری که خانواده‌ای نمی‌ماند که برایشان سلطنت نوشته شده باشد، همگی پیش از او سلطنت می‌نمایند تا وقتی که سیرت او را دیدند نگویند: اگر ما هم به ریاست می‌رسیدیم، مانند این‌ها رفتار می‌کردیم و آن است منظور آیه «و عاقبت برای پرهیزکاران است.»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هذه الأمة مرحومة فمنها نبیها ومنها مٌهدیها بنا فتح هذا الأمر و بنا یختم ولنا ملک مؤجل و لیس بعد ملکنا ملک لآئنا أهل العاقبة و العاقبة للمتقين»^۲ این امت رحمت شده است، پیامبرش از خود و «مهدی علیه السلام» اش نیز از خودش می‌باشد. این کار با ما گشوده شد و با ما نیز پایان می‌پذیرد و برای ماست ریاست مهلت داده شده و بعد از ملک ما سلطنتی نخواهد بود؛ زیرا ما اهل عاقبتیم و عاقبت نیز برای پرهیزکاران است.»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنا فتح الأمر و بنا یختم و بنا استنقذ الله الناس في أول الزمان و بنا یكون العدل في آخر الزمان»^۳ با ما گشوده شد و با ما بسته می‌شود و خداوند در آغاز این امر به وسیله ما مردم را نجات داد و عدالت در آخر الزمان با ما می‌باشد.

۷- امام صادق از قول امام باقر علیه السلام فرمود: «دولتنا آخر الدُول ولن یبقی أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا لتلاً یقولوا إذا رأوا سیرتنا: إذا ملکنا سرنا مثل سیرة هؤلاء وهو قول الله

۱- اعراف: ۱۲۸؛ قصص: ۸۳؛ ارشاد: ص ۳۴۴؛ المحجة البيضاء: ۴ / ۳۳۶؛ منتخب الأثر: ص ۳۰۸؛ الإمام المهدی: ص ۲۶۷ و ۲۶۸ از امام باقر علیه السلام الزام الناصب: ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۳۲ ب ۲۷ ح ۵۸ از غیب طوسی.

۲- الملاحم و الفتن: ص ۹۵؛ الصواعق المحرقة: ص ۹۷ با لفظ دیگر: المهدی: ص ۹۸-۹۹؛ و نور الأبصار: ۲۳۱ با اختلاف ناچیزی؛ يوم الخلاص: ص ۳۰۱ از آن‌ها.

۳- كشف الغمة: ص ۲۶۳ / ۳ و ۲۷۳ و ۲۷۴ با تفصیل؛ البيان: ص ۸۶ با لفظ دیگر؛ الملاحم و الفتن: ص ۶۷ و ۱۳۵؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۱۶۶ از امیرالمؤمنین علیه السلام؛ المهدی: ص ۲۲۶-۲۲۷ از عقد الدرر؛ يوم الخلاص: ص ۳۰۲ از آن‌ها.

- عز وجل - «والعاقبة للمتقين»؛^۱ دولت ما آخرین دولت‌هاست و اهل بیتی باقی نمی‌ماند که برای آن‌ها دولتی (مقدر) شده باشد، مگر این‌که پیش از ما سلطنت کنند تا وقتی که سیرت ما را دیدند نگویند: اگر ما هم صاحب ملک بودیم، این‌گونه رفتار می‌کردیم و این است گفته خدای - عز وجل - «عاقبت برای پرهیزکاران است».

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج فرمود: «و لأدولن الأیام بین أولیائی الی یوم القیامة»؛^۲ والبته روزها (روزگارها) را بین دوستانم (دست به دست) می‌گردانم تا روز قیامت.

۹- هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معروف ثقلین فرمود: (انی تارك فيكم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله و عترتی)؛^۳ من در میان شما دو وزنه سنگین ترک کرده (به امانت می‌گذارم) مادام که بعد از من به آن دو چنگ زده‌اید، گمراه نمی‌شوید، یکی بزرگ‌تر از دیگری است؛ کتاب خدا؛ و عترت (اهل بیت من).

پیرامون این حدیث، بزرگانی از علما و محققان اهل سنت بیانات بسیار مهمی دارند که به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود.

محدث معروف ابن حجر هیتمی مکی شافعی، مؤلف کتاب‌های متعدد از جمله؛ «الصواعق المحرقة» گوید: «وفي احادیث الحث علی التمسك بأهل البيت اشارة إلى عدم انقطاع متأهل منه التمسك به إلى یوم القیامة كما أن کتاب الله العزیز كذلك وبهذا كانوا أماناً لأهل الأرض»؛^۴ در احادیث تشویق به تمسک به اهل بیت (که از جمله آن‌ها حدیث «ثقلین» است) به غیر از اثبات اصل «امامت» تداوم امامت را نیز (تا قیامت) اثبات می‌کند. این حدیث نبوی بیان می‌دارد که هدایت با دو رکن تحقق می‌یابد،

۱- اعراف: ۱۲۸؛ غیبت طوسی: ص ۳۸۲؛ ارشاد مفید ره ص ۳۴۴؛ اعلام الوری: ۴۳۲. بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۳۲
ب ۲۷ ح ۵۸ از غیبت طوسی و ص ۳۳۹ ب ۷ ح ۲۸۳ از ارشاد.

۲- کمال الدین: ۱ / ۳۶۹-۳۶۶؛ علل الشرایع: ۵۷/۱؛ عیون أخبار الرضا: ۲۶۴/۱-۲۶۲؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۱۲
ب ۲۷ ح ۵.

۳- (عقبات الأنوار مجلدات حدیث ثقلین چاپ اصفهان)

۴- عقبات الأنوار: ۱۵۱/۳.

همان‌گونه نیز تداوم بقای امام و امامت را - چون تداوم بقای قرآن - به ثبوت می‌رساند.^۱

۱۰- یونس بن رباط گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مِنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ أَمَا أَنْ ذَلِكَ إِلَى مَدَّةٍ قَرِيبَةٍ وَعَاقِبَةٌ طَوِيلَةٌ؛^۲ همانا اهل حق همیشه در شدت (زحمت) به سر می‌برند. آگاه باش! این گرفتاری برای مدت نزدیک و سرانجام طولانی می‌باشد.»

۲۶- کیست حجّت آخرین که قبض روح می‌شود؟

در مورد تعیین آخرین حجّت الهی در روی زمین که از دنیا می‌رود و متعاقباً قیامت برپا می‌شود، روایات و برداشت‌های گوناگون به دست ما رسیده است که خلاصه آن‌ها را بدون اظهار نظر در اختیار عزیزان قرار می‌دهیم.

۱- بزرگانی مانند شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب «غیبت» و شیخ طبرسی رحمته الله علیه در «اعلام الوری» و شیخ مفید رحمته الله علیه در کتاب «ارشاد» معتقدند که حضرت «مهدی علیه السلام» آخرین حجّت بدون رجعت خواهد بود که از دنیا می‌رود و چهل روز بعد از او قیامت برپا می‌شود.

۲- بعد از رجعت امامان حضرت «قائم علیه السلام» آخرین امام می‌باشد که رجوع می‌نماید و مالکیت و سلطنت دوره دوم او شروع و پایان آن چهل روز قبل از قیامت یا همزمان با شروع قیامت خواهد بود.

۳- بنابه روایات «دابة الارض» آخرین حجّت خدا امیرالمؤمنین علیه السلام است. عبدالله بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج، خداوند متعال فرمود: «یا محمّد! علیّ اول ما أخذ میثاقه من الأئمة یا محمّد! علیّ آخر من أقبض روحه من الأئمة^۳ ای محمّد! علی علیه السلام نخستین کس از امامان است که میثاق می‌گیرم. ای محمّد! علی علیه السلام آخرین کس از امامان است که قبض روح می‌کنم.»

۱- خورشید مغرب: ص ۱۳۴. ۲- غیبت نعمانی: ص ۱۵۲.

۳- بحار الأنوار: ۵۳/۶۸ ب ۲۹ ح ۶۵ از مختصر بصائر الدرجات.

۴- آخرین نفر از اولیای صالحین است که بعد از ظهور و مرگ حضرت «قائم» علیه السلام زمام امور را در دست خواهد گرفت.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «لو كان الناس رجلين لكان أحدهما الامام عليه السلام وقال: إن آخر من يموت الإمام عليه السلام لئلا يحتج أحد على الله أنه تركه بغير حجة [لله] عليه. ^۱ اگر مردم دو نفر باشد، یکی بر دیگری امام علیه السلام می شود و فرمود: آخرین کس که می میرد، امام علیه السلام است تا احدی به خدا احتجاج نکند که او را بدون حجت خدا ترک کرده است.»

۶- عبدالله بن جعفر حمیری گوید: من و شیخ ابو عمرو نزد احمد بن اسحاق بن اشعری قمی گرد هم آمدیم. احمد مرا فشرده یا چشمکی به من زد که از او راجع به خلف (صالح)؛ یعنی «الحجة المهدي عليه السلام» بپرسم. پس من به او گفتم: ای ابا عمرو! می خواهم از تو چیزی بپرسم با این که در صحت آن چه که می خواهم سؤال کنم، هیچ شکی ندارم «فإن اعتقادی و دینی أن الأرض لا تخلو من حجة إلا إذا كان قبل يوم القيامة بأربعين يوماً فإذا كان ذلك (وقعت) «رُفِعَتِ الْحِجَّةُ وَ (أغلق) غُلِقَ باب التوبة فلم يكن (ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً)؛ ^۲ اعتقاد و دین من این است که زمین خالی از حجت نمی شود مگر چهل روز قبل از روز قیامت، وقتی که به آن رسید «حجت» بالا برده «و برداشته» می شود و در توبه بسته می شود، پس به هیچ نفسی که قبلاً ایمان نیاورده و یا در ایمانشان کسب خیری نکرده باشد، دیگر ایمان آوردنش برای آن ها نفعی نمی بخشد.»

۷- امام باقر علیه السلام در شرح قول امیرالمؤمنین علیه السلام که فرموده بود: علی یدی تقوم الساعة. قال: یعنی الرجعة قبل القيامة ينصر الله بسى و بذريتى المؤمنين؛ ^۳ بر دست من قیامت قیام می کند.» فرمود: یعنی در بازگشت پیش از قیامت، خداوند با من و با ذریه

۱- الکافی ج ۱ ص ۱۸۰؛ بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شماره ۲۰ از مختصر بصائر الدرجات.
۲- انعام / ۱۵۸. اصول کافی: ۳۲۹/۱؛ غیبت طوسی: ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار: ۱۴۶/۵۳ ب ۳۰ ذیل ح ۴ قسمت پاورقی؛ قسمت اخیر روایت در کمال الذین: باب اتصال الوصیة ۳۳۹/۱ و محاسن برقی: کتاب مصابیح الظلم باب ۲۱ شماره ۲۰۲ ص ۲۳۶؛ و همچنین روایات در بحار الأنوار: ۱/۲۳ باب الإضطرار الى الحجة آورده است.

۳- مناقب آل ابی طالب: ۵۱۴/۱ چاپ قدیم بحار الأنوار: ۱۲۰/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۵۳ از آن.

من مؤمنین را کمک می‌کند.»

از روایات و نظریه‌های گذشته دو راه می‌توان استفاده کرد.

۱- آخرین حجت حضرت قائم روحی و ارواح العالمین له الفداء بدون رجعت او بدانیم و متعاقباً بعد از چهل روز قیامت برپا می‌شود، در این صورت باید اخبار و احادیث مربوط به رجعت و ۱۲ مهدی و «دابة الأرض» و «ما منّا الا مسموم او مقتول» و صاحب عصا و میسم و روایت شب معراج که علی آخرین حجت است قبض روح می‌کنم و امثال این‌ها را، کلاً و تماماً دور بریزیم و این مسائل را منتفی بدانیم، و از خیلی اشکالات و اعتراضات جان سالم به دَرز برده و خود را از این مخمصه‌ها برهانیم!!

۲- قایل به همه مسایل فوق‌الذکر باشیم که مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق علمای اثنی عشری مس باشد و حق هم این است، در این صورت آخرین حجت که منتهی به قیام قیامت می‌شود باز حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام روحی و ارواح العالمین له الفداء خواهد بود با این تفاوت که بعد از شهادت و رجعت و مرگ طبیعی آن حضرت.

پس آخرین حجت حضرت قائم علیه السلام و آخرین دولت، دولت او خواهد بود. و اما اگر آخرین قبض روح شونده طبق روایت معراج و غیره امیر آزادگان امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده باشد، باید آخریت اضافی است بدانیم یعنی آخرین حجت از برگشت‌کنندگان و متعاقب آن آخریت به معنای حقیقی حضرت بقیة الله علیه السلام باشد

۲۷ < به آخرین حجت که نماز می‌خواند

در فصل گذشته درباره آخرین حجت اختلاف نظرها ارایه گردید و بنا به پذیرش احادیث «رجعت» و بررسی‌های مورد قبول آخرین نفر از امامانی که رجعت می‌کند، امام «قائم علیه السلام» خواهد بود. بنابراین آخرین حجت قبض روح شده نیز او می‌باشد؛ چون با مرگ یا «رفع» آخرین حجت، نظام فعلی جهان به هم می‌خورد و به پایان می‌رسد.

در هر صورت آخرین حجّت هر کس باشد این سؤال به ذهن خطور می‌کند که بر آخرین حجّت چه کسی نماز می‌خواند و کجا دفن می‌شود؟! البته چندین بار به عرض رسانیده‌ایم دانستن این‌گونه مطالب برای ما ضرورتی ندارد و ندانستش هم مسؤولیت‌آور نیست و در این موارد نیز نمی‌توان نظر قطعی داد؛ چون از معصوم علیه السلام مستقلاً چیزی به دست نیامده است. اما آن چه که در میان علما اختلاف هست این است که آیا امام و معصوم را باید امام و معصوم بعد از خودش تغسیل و تکفین و اقامه نماز نماید، یا اشخاص معمولی هم می‌توانند این کار را انجام دهند؟! اکثریت به اولی و اقلیت به دومی قایلند.

در رابطه با این بحث، اگر به قسمت دوم معتقد باشیم که مسأله حلّ است؛ چون یک نفر (اگر نفری وجود داشته باشد) نماز میت آخرین حجّت را می‌خواند. اما اگر به قسمت اول مسأله اعتقاد داشته باشیم، در آن صورت طبق روایات گذشته، آخرین حجّت چهل روز قبل از قیامت از روی زمین بالا برده می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بین وفاة القائم وبين القيامة أربعون يوماً؛^۱ میان وفات «قائم علیه السلام» و قیامت چهل روز است.»

بنابراین اگر منظور جمله «رُفِعَت الْحِجَّةُ» بالا بردن باشد، پس تشریفات مخصوص به او هم در جایی که برده‌اند، انجام می‌یابد. اما اگر معنای آن برداشته شدن باشد، دیگر بودن حجّت در روی زمین لزومی ندارد؛ چون تکلیف برچیده شده و باب توبه هم بسته شده است.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَأغلق باب التوبة فلم يك ينفع نفساً إيمانها لم تكن أمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً فأولئك شرار خلق الله؛^۳ در توبه بسته می‌شود و ایمان

۱- ارشاد: ص ۳۴۵؛ منابع المودة: ۳/۶۲؛ بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۲ با زیادتی بكون فيها الهرج.

۲- «رُفِعَتِ الْحِجَّةُ وَ (أغلق) غَلَقَ باب التوبة... غيبت طوسی: ص ۲۱۸؛ کمال الدین: ۱/۳۳۹؛ بحار الأنوار: ۵۳/۱۴۶ قسمت پاورقی.

۳- بحار الأنوار: ۱۴۷/۵۳ پاورقی؛ يوم الخلاص: ص ۳۴۴ از آن.

آوردن هیچ کس در آن روز یا کسی که از ایمانش قبلاً بهره‌برداری نکرده است، نسفی نخواهد بخشید، پس آن‌ها بندگان بدترین خلق خدا.»

در آن صورت تکلیف (کارهای امام را باید امام انجام دهد) برداشته می‌شود اگر جمعیتی وجود داشته باشد کسی اقامه نماز می‌کند و اگر همزمان با «نفخ صور» همه موجودات خاموش شدند. که دیگر مطلبی باقی نمی‌ماند! **والله العالم.**

۲۸ < آرامگاه نهایی امامان رجعت‌کننده

در مورد مدفن رجعت‌کنندگان به طور عام و رسول خدا ﷺ و امامان به طور خاص، این سؤال پیش می‌آید که محل دفن این برگشتگان بعد از ظهور که پس از گذراندن عمر طبیعی آن زمان خود و با مرگ طبیعی از دنیا می‌روند، آیا در مزارهای فعلی خود به خاک سپرده می‌شوند یا در جای جدید دیگر؟!

حقیر در این مورد بخصوص روایتی را ندیده‌ام، اما بنا به دلایل ذیل و آن چه که با عقل و منطق منطبق و از روایات استفاده می‌شود، این است که در آن زمان نیز دوباره در حرم‌های فعلی دفن خواهند شد.

۱- در روایات آمده است که هر کس از هر تربتی آفریده شود، در آن جا نیز دفن می‌شود.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا نطفه که در رحم واقع شد، خدای عز و جلّ ملکی را مبعوث می‌کند از تربتی که در آن دفن خواهد شد برمی‌دارد و با نطفه مخلوط می‌کند. به همین دلیل مدام دلش به سوی آن خاک مشتاق است تا در آن دفن شود.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن روایتی فرمود: دنیا به وسیله آن‌ها برای تو محل افتادن

۱- عده من اصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن مسکان عن محمد بن مسلم عن أحدهما قال: «من خلق من تربة دفن فيها» الکافی: ۲۰۲/۳.

۲- عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحجّال عن ابن بکیر عن أبی منهل عن الحارث بن المغيرة قال: «سمعت أبا عبد الله يقول: إن النطفة إذا وقعت في الرحم بعث الله عز و جلّ ملكاً فأخذ من التربة التي يدفن فيها فمائها في النطفة فلا يزال قلبه يحن إليها حتى يدفن فيها» (الکافی: ۲۰۳/۳؛ تفسیر نور الثقلین: ۲۲۰/۴ ح ۱۱۸؛ تفسیر کنز الدقائق: ۵۷/۸).

و دفن شدنت را تمثیل نموده (نشان داده) است.^۱
 نقل شده است که ملک الموت در حضور حضرت سلیمان علیه السلام به یکی از هم نشینان او با تعجب می‌نگریست. آن مرد از حضرت پرسید: این کیست؟!
 فرمود: ملک الموت.

گفت: مثل این که او مرا می‌خواهد. لطفاً به باد دستور دهید تا مرا به دور دست‌ترین نقطه هندوستان ببرد. این دستور را داد.
 ملک الموت گفت: (اتفاقاً) تعجب من نیز از این بود که من تا به حال مأمور بودم او را در هندوستان قبض روح کنم، ولی دیدم پیش تو است، ولی با درخواست خود به آنجا انتقال یافت.^۲

با در نظر گرفتن روایات فوق می‌توان گفت که محل دفن انسان از قبل معین شده است، چنان که در روایات فراوان آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام و خود امام حسین علیه السلام این اماکن را قبل از شهادتشان و هم چنین محل و کیفیت شهادت و نخل را به اصحاب خود همانند میثم تمار و رشید هجری و حبیب غیرهم - رضی الله عنهم اجمعین - نشان دادند.

بنا بر این نمی‌توان گفت تربت کسی را از دو محل برداشته و به نطفه ممزوج کرده‌اند و از این تعبیرها استفاده می‌شود که رجعت کنندگام پس از مرگ طبیعی باز در همان محل اولی دفن خواهند شد.

۲- فرشتگان و جنیان آنان را قرون متمادی در این اماکن زیارت کرده‌اند و تغییر مکان، موجب تخریب تمام این تشکیلات می‌شود.

۳- حجّت‌های الهی و میلیاردها عاشق دلسوخته از شیعیان که در طول تاریخ و قرن‌های طولانی، ایشان را در مراقده فعلی؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مدینه و امیرالمؤمنین علیه السلام را در نجف اشرف و امام حسین علیه السلام را در کربلا و... زیارت کرده‌اند و به آن اماکن عادت کرده و خو گرفته‌اند، به نظر صحیح نمی‌آید که بگوییم

۱- «... قد مثلت لك الدنيا بهم مصرعك و مضجعك... تفسیر نورالثقلین: ۴/۲۱۸ ح ۱۰۴ از ارشاد مفید علیه السلام.

۲- تفسیر بیضاوی: ۲/۲۳۲؛ تفسیر کنزالدقائق: ۸/۵۵ از آن.

در نهایت در جای دیگر دفن می‌شوند و همه این تأسیسات از صفحات فعلی زمین برچیده شده و به دست فراموشی سپرده شوند. چگونه می‌توان پذیرفت که وجود نازنین حضرت بقیة الأعظم علیه السلام قرن‌ها بزرگان خاندان خود را در این اماکن مقدسه زیارت کرده است، اما بعد از رجعت خود در جای دیگر زیارت نماید و هم چنین شهدای عالی مقام و بزرگانی مانند اصحاب کهف و گروه سیزده نفری از قوم حضرت موسی علیه السلام و... را

۲۹ < قیام قیامت بر شرار خلق

دسته‌ای از روایات نبوی صلی الله علیه و آله گویای این است که زمانی قیامت برپا می‌شود که شراری از خلق زمین را فراگیرد.

۱- ابی امامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «ولا يقوم الساعة إلا علی شرار من خلقه؛^۱ و قیامت برپا نمی‌شود، مگر بر شرار خلق (بدترین آفریده شدگان).»
 ۲- انس بن مالک گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ولا تقوم الساعة إلا علی شرار الناس؛^۲ و قیامت برپا نمی‌شود، مگر بر شرار مردم.»

۳- عبد الله بن عمر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که درباره دجال و عیسی بن مریم علیهما السلام و هم چنین عصر بعد از مسیح علیه السلام فرمود: «فیبقی شرار الناس فی خفة الطیر وأحلام السباع لا یعرفون معروفاً ولا ینکرون منکراً فیتمثل لهم الشیطان فیقول ألا تستجیبون؟! فیقولون فما تأمرنا؟ فیأمرهم بعبادة الأوثان وهم فی ذلك فی دار رزقهم وحسن عیشهم ثم ینفخ فی الصور؛^۳ پس بدترین خلق‌ها باقی می‌ماند (با مغز سبک) مانند سبکی پرنده‌ها و آرزوی درنده‌ها؛ نه معروفی می‌شناسند و نه منکری را انکار می‌کنند، پس شیطان برای آن‌ها جلوه‌گر می‌شود و می‌گوید: چرا به من جواب نمی‌دهید؟ می‌گویند: به ما چه امری داری (از ما چه می‌خواهی)؟! پس آن‌ها را به

۱- مستدرک حاکم ۲۱۸/۴.

۲- مستدرک حاکم: ۴/۴۴۰؛ صواعق المحرقة: ص ۹۸ از ابن ماجه.

۳- صحیح مسلم: ۸/۲۰۱؛ تاریخ ما بعد الظهور: ص ۹۳۳ بنقل از آن.

عبادت بت‌ها امر می‌کند و حال آن‌که آن‌ها در وقت رزق فراوان و عیش نیکو می‌باشند. سپس صور دمیده می‌شود.»

این روایات از چند نظر مردود می‌باشد.

- ۱- روایت فوق مؤید بقای شیطان تا نفخ صور است، در حالی که اگر منظور از «یوم وقت معلوم» ظهور حضرت «مهدی موعود» عجل الله تعالی فرجه باشد که قبلاً کشته شده است.
- ۲- از نظر متن، به خصوص روایت اخیر.
- ۳- از نظر مخالفت با عقاید شیعه.

۴- از نظر خود بزرگان اهل سنت، حتی خود آنان که این روایت‌ها را (که تعدادش زیاد نیست) در کتاب‌های خود آورده‌اند، جزء موضوعات و روایات ساختگی دانسته‌اند.

البته می‌دانیم گروهی از بزرگان و علمای اهل سنت ده‌ها کتاب مستقل و غیر مستقل درباره «مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه» تألیف کرده‌اند^۱ و همگی در کتاب‌های خود اعتراف کرده‌اند که امام «مهدی عجل الله تعالی فرجه» بعد از ظهور زمین را پُر از عدل خواهد کرد، بعد از آن‌که با ظلم و ستم پُر شده باشد؛ پس چگونه از عدالت و داد لبریز خواهد شد که در روایت اخیر شیطان آن‌ها را به بت پرستی و اوستی و می‌دارد، در حالی که روایات فراوان در کتب فریقین است که بعد از مسیح عجل الله تعالی فرجه، شیطانی وجود نخواهد داشت؛ چون مسیح عجل الله تعالی فرجه او را خواهد کشت.

در روایات شیعه بعد از ذکر برداشته شدن آخرین «حجّت» چهل روز قبل از قیامت، تعبیرهای گوناگونی آورده‌اند، از جمله؛ «أغلق باب التوبة^۲»، «اولئك شرار خلق الله هم الذين يقوم عليهم القيامة»، «إلا قبل القيامة بأربعين يوماً يكون فيها الهزج^۳» و... این عبارات اشاره به این دارد که در آن مدت کم، فتنه و آشوب زمین را فرا می‌گیرد و بر آن‌ها قیامت برپا می‌شود، ولی قبول این مطلب نیز خیلی سنگین و نامعقول

۱- تعدادی از آن‌ها در اوایل بخش ۱ گذشت.

۲- کمال الدین: ۱/۳۳۹؛ بحار الأنوار: ۱۴۶/۵۳ قسمت پاورقی.

۳- تفسیر عیاشی: ۲/۳۲۶؛ ارشاد مفید: ص ۳۴۵؛ بحار الأنوار: ۱۴۶/۵۳ و اعلام الوری: باب ۴.

است؛ چون در آن مدت کم (چهل روز) جهان را آشوب و بی‌نظمی طوری فراگیرد که شرار خلق باشند و رستاخیز نیز بر آن‌ها قیام نماید، با این که طبق روایات فراوان در زمان بعد از ظهور در سرتاسر گیتی قرآن و اسلام حکم فرما شده و فساد از روی زمین برچیده خواهد شد.

پس آن چه که به نظر صحیح می‌آید، آن زمان در اثر تربیت صحیح انسان‌ها به مقامی نزدیک به عصمت می‌رسند و جوامع بشری از صفات انسانی و اخلاقیات در شأن انسان برخوردار می‌شود و به دنبال آن نیز قیامت فرا می‌رسد.

۳۰ بی‌فروغی خورشید و ستارگان

در قرآن کریم آیات مکرری پیرامون بی‌فروغی و بی‌نوری خورشید و ستارگان را ذکر شده است و قاطعانه از بین رفتن نور آن‌ها و در نتیجه از هم پاشیدن خود آن‌ها خبر می‌دهد. در این باره نیازی به طولانی کردن بحث نیست، هر کس به تفاسیر آیات؛ مانند «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْتَثَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» و غیر آن مراجعه کند، به روشنی در می‌یابد که دیر یا زود نظام فعلی از بین رفته و نظام نوین جایگزین آن خواهد شد.

چنان که امروزه از رسانه‌های گروهی همانند «صدا و سیما» پخش می‌شود که دانشمندان به وسیلهٔ تلسکوپ‌های قوی از هم پاشیدن ستارگان را کشف کرده و گزارش می‌دهند.

در آبان ماه سال ۱۳۸۳ شمسی گزارشی از کشف چاه مخوف فضایی که در نتیجهٔ از بین رفتن چند ستاره به وجود آمده بود، خبر دادند و هم چنین در ۱۳۸۳/۱۰/۲۲ شمسی چندین بار از کشف و از بین رفتن سه ستارهٔ غول پیکر در راه شیری کهکشانی که با زمین ۸ هزار و ۱۵۰ سال نوری فاصله داشت، خبر دادند؛ هم چنین در تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۳ شمسی از ستاره‌هایی سخن گفتند که پنج میلیارد سال نوری با زمین فاصله دارد و باز در شب دوشنبه ۱۳۸۴/۱/۲۰ از رصد ستاره‌هایی خبر داد که با زمین ۱۹ میلیارد سال نوری فاصله دارند.

بنا به مطلب فوق آن‌هایی که عقیده دارند از عمر زمین ۵ میلیارد سال گذشته،^۱ خیلی دور از واقعیت است؛ چون بنا به فرموده قرآن^۲ آفرینش آسمان بعد از زمین انجام گرفته است، پس عمر زمین خیلی بیشتر از آن رقم می‌باشد. در این جا به این نکته اشاره می‌شود، آن‌هایی که می‌گویند بهشت یا جهنم چه قدر وسعت و ظرفیت دارد که این همه مردم را در خود جا دهد، از گفتار دانشمندان حساب کار را به دست آورند.

۳۱ < پیچیده و برجیده شدن آسمان‌ها!

دانشمندان چنین می‌گویند که آسمان‌ها و زمین، نخست به صورت گاز فشرده‌ای بود.^۳ (از آب به بخار و گاز تبدیل شده بود) سپس آن فشردگی باز گردید و به صورت قطعات بی‌شمار در فضای لایتناهی پرتاب و پخش گردید و آن قطعات هر یکی به صورت کره و ستاره‌ای در آمد و این نظام فعلی به وجود آمد. دوباره روزی خواهد رسید که همان قطعات و کرات به صورت نخست برگشته و مجدداً فشرده‌ای از گاز را تشکیل خواهد داد.

پس از پایان یافتن مسایل قیامت و اسکان بهشتیان و دوزخیان در جایگاه ابدیشان خدای - عز و جل - از همان ماده، مجدداً عالم‌ها و مخلوقات بی‌دون نر و ماده (بدون مرد و زن) ایجاد خواهد کرد و مسایل مربوط به آن نظام آغاز خواهد شد. به طور خلاصه دانش نوین نشان می‌دهد که جهان به طور ناگهانی و در پی یک انفجار بزرگ پدید آمده است. نظریه «انفجار بزرگ» بر این گمان است که مواد تشکیل دهنده عالم یا جهان آغازین، پس از انفجار آن چنان منبسط گردید که بی‌درنگ سراسر فضا را فرا گرفت و پر کرد و به دنبال یک سلسه دگرگونی‌های نخست کهکشانی‌ها، سپس ستارگان یا خورشیدها و در پایان سیارات را پدید آورد.

۱- رک: کتاب سرچشمه حیات، همین مؤلف.

۲- سوره فصلت، آیه ۱۲-۱۰.

۳- مشروح این مطالب را در کتاب «سرچشمه حیات» مؤلف مطالعه فرماید.

اما چیزی که تاکنون مجهول مانده است، علت انفجار بزرگ و یا موجبات انفجار مواد تشکیل دهنده جهان آغازین است؟!^۱

پس باید اعتراف کرد که بشر با این همه تلاش در به دست آوردن راز و رمزهای جهان، در «الف» اسرار و رموز کاینات مانده و هنوز به «بای» آن نرسیده است. هر چند امروزه این گفتار و اظهار نظرها ارزش علمی دارد، اما اکتشافات فردا چه خواهد شد؟ خدا می داند.

برای آگاهی بهتر از عنوان فوق به مطالب ذیل توجه نمایید.

۱- «أولم ير الذين كفروا أن السموات والأرض كانتا رتقاً ففتقناهما وجعلنا من الماء كل

شيء حتى أفلا يؤمنون»^۲ آیا آنهایی که خدا را انکار می کنند، با چشم علم و دانش این حقیقت را ندیدند که آسمانها و زمین در آغاز به هم پیوسته بود، سپس ما آنها را از هم گشودیم و هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم. آیا با این آیات و نشانه ها باز هم ایمان نمی آورند.»

این آیه مبارکه از روی مطلب مهمی پرده برداشته است که قرن ها به صورت بکر و دست نخورده باقی مانده بود، اما گذشت زمان آن را تفسیر کرد.

چنانچه از ابن عباس روایت شده است: «القرآن يفسره الزمان»^۳؛ قرآن را (گذشت)

زمان تفسیر می نماید.»

با مرور زمان که علم به پیش می رود، بشر نیز به بعضی از اسرار کاینات دسترسی پیدا می کند و در نهایت مُهر بعضی از آیات قرآن کریم شکسته و اسرار آن کشف و تفسیر می شود و هم چنین هر چه زمان به جلوتر رود، در اثر پرورش استعدادها، آیات یکی پس از دیگری تفسیر خواهد شد.

یکی از آن آیات، آیه مبارکه فوق است که پس از انقراض قرون و اعصار و پس از

۱- سرچشمه حیات: ص ۶۸ به نقل از سرگذشت زمین: ص ۱۴/۲۲.

۲- انبیا: ۳۰.

۳- مقدمه تفسیر نمونه: ص ۱۰/۲۰.

تحقیق در مسایل خلقت دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که آسمان‌ها از توده گازهای فشرده شده به وجود آمده است و یا گروهی براین باورند که مجموعه جهان هستی به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارهای مهیب درونی و حرکت تدریجی تجزیه شد و کواکب و ستاره‌ها، از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است.

۲- «والسماء بنیناها بأیدٍ وانا لموسعون: والأرض فرشناها فنعم الماهدون»^۱ «ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌دهیم و زمین را گسترده‌ایم و چه خوب گستراننده‌ایم.»

مسئله گسترش جهان را قرآن کریم چهارده قرن پیش مطرح کرد و به ادامه آن تصریح می‌کند. جالب این‌که تعبیر به «إنا لموسعون» با استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل است که دلیل بر تداوم این موضوع دارد و نشان می‌دهد که این گسترش همواره وجود داشته و همچنان ادامه دارد^۲ و این همان چیزی است که امروزه به آن رسیده‌اند که تمام کرات آسمانی و کهکشان‌ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده (با وزن مخصوص فوق‌العاده سنگینی) سپس انفجار عظیم و حشتناکی در آن رخ داده است و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات در آمده و به سرعت در حال عقب نشینی است.^۳

(ژرژگاموف) در کتاب «آفرینش جهان» در این زمینه چنین می‌گوید:

فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته و در یک حالت انبساط سریع

۱- ذاریات: ص ۴۸-۴۷.

۲- در روز ۱۷/۷/۱۳۷۹ شمسی شبکه یک تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در بخش یافته‌های علمی تشریح نمود؛ دانشمندان اخیراً تعداد ۱۸ سیاره کشف کرده‌اند که تاریخ تولد آن‌ها به پنج میلیون سال می‌رسد (یعنی جوان‌ترین سیارات‌اند) در حالی که تا به امروز اعتقاد بر این بود که کم سن‌ترین سیاره بیش از چند میلیارد سال عمر دارد.

از مطلب بالا معنای آیه مبارکه «إنا لموسعون» به طور وضوح تفسیر می‌شود که جهان همیشه در حال گسترش بوده و هست و خواهد بود.

۳- تفسیر نمونه: ج ۲۲ ص ۳۷۵.

است، حقیقت این است که جهان ما در حال سکون نیست، بلکه انبساط آن مسلم است و پی بردن به این که جهان ما در حال انبساط است، کلید اصلی را برای گنجینه معمای جهان شناسی مهیا می‌کند؛ زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد، لازم می‌آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است.^۱

نظریه جهان نوسانی هم بر این فرضیه مبتنی است که حالت انبساط کنونی جهان در آینده به وسیله حالت معکوس به نام انقباض تکمیل خواهد شد و تمام مواد تشکیل دهنده جهان، دوباره آن‌چنان جمع خواهند شد که مقدمات انفجار بزرگ دیگری را فراهم سازند.^۲

چه با عظمت است قرآن که در آیات گوناگون (راجع به انقباض آینده عالم و انفجارهای عظیمی که پیش خواهد آمد) تصریحات و اشاراتی دارد. در این باره به دو آیه ذیل توجه نمایید.

الف - ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾^۳ روزی که آسمان را هم‌چون طومار درهم می‌پیچیم، سپس همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم. این وعده‌ای است که ما داده‌ایم و قطعاً آن را انجام خواهیم داد.

ب - ﴿يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضِ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ﴾^۴ روزی که زمین و آسمان‌ها به گونه‌ای دیگر تبدیل می‌شوند.

علم امروز می‌گوید که نه تنها کره زمین بر اثر جذب مواد آسمانی، تدریجاً سنگین‌تر می‌شود، بلکه آسمان‌ها نیز در گسترش هستند؛ یعنی ستارگانی که در کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه‌گیری کرده‌اند.

ج - ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمْعًا قَبْضَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ

۱ - تفسیر نمونه: ج ۲۲ ص ۳۷۴؛ به نقل از آغاز و انجام جهان ص ۷۴-۷۷ باتلخیص.

۲ - سرگذشت زمین: ص ۲۰/۲۳.

۳ - انبیا: ۸۰.

۴ - ابراهیم: ۴۸.

بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون^۱ آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه او و آسمانها پیچیده شده در دست او است. منزّه و برتر است از شریک‌هایی که برای او می‌پندارند.

«فرد هویل» در کتاب خود «مرزهای نجومی» گفته است:

تندترین سرعت عقب نشینی کرات که تا کنون اندازه گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است. کهکشان‌های دورتر در نظر ما به اندازه‌ای کم نورند که اندازه گیری سرعت آنها به سبب عدم نور کافی دشوار است. تصویرهایی که از آسمان بر داشته شده است، آشکارا این کشف مهم را نشان می‌دهد که فاصله این کهکشان‌ها، بسیار سریع‌تر از کهکشان‌های نزدیک افزایش می‌یابد. هویل سپس به بررسی این سرعت در کهکشان‌های «ابر سنبله و اکلیل و شجاع» و غیر آن پرداخته است و بعد از محاسبه، سرعت‌های عجیب و سرسام آوری را در این باره ارائه می‌دهد.^۲

آقای «جان الدر» در این زمینه می‌گوید:

جدیدترین و دقیق‌ترین اندازه گیری‌ها در طول امواجی که از ستارگان پخش شود، پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت‌آور برداشته؛ یعنی نشان داده است که مجموعه ستارگانی که جهان از آنها تشکیل می‌یابد، پیوسته با سرعتی زیاد از یک مرکز دور می‌شوند.

بنابراین هر قدر فاصله آنها از این مرکز بیشتر باشد، بر سرعت سیر آنها افزوده می‌شود؛ مثل این که زمانی کلیه ستارگان در این مرکز مجتمع بوده‌اند و بعد از آن از هم پاشیده و مجموعه ستارگان بزرگی از آنها جدا و به سرعت به هر طرف روانه می‌شود. دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده‌اند که جهان دارای نقطه شروعی بود.^۳

۱- زمر: ۶۷.

۲- مرزهای نجومی: ترجمه رضا اقصی: ص ۳۳۸: ۳۴۰؛ تفسیر نمونه: ج ۲۲ ص ۳۷۳.

۳- تفسیر نمونه: ج ۲۲ ص ۳۷۴ به نقل از کتاب «آغاز و انجام جهان» ص ۷۴-۷۷ باتلخیص.

با توجه و دقت به گفته‌های دانشمندان، متوجه خواهیم شد که آیه مبارکه پس از گذشت قرن‌ها تفسیر شده است، به خصوص جمله «**كَاثِرًا رَتَقًا فَفَتَقْنَا هَمًّا**» «آسمان‌ها وزمین به هم پیوسته بودند ما آن‌ها را گشودیم» و با یک جمله کوتاه پر محتوی تمامی تحقیقات و کاوش‌های علمی دانشمندان را خلاصه کرده و قرن‌ها پیش از آن‌ها خبر داده است؛ اما هم چنان علم بشر از فهم تفصیلی آن عاجز است.^۱

۳- «**ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ: ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا: أَتَيْنَا طَاعِينَ ففَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ**»^۲ سپس اراده آفرینش آسمان را کرد، در حالی که به صورت دود بود، به آسمان و به زمین دستور داد به وجود آید و شکل گیرید، خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه گفتند: ما از روی اطاعت می‌آئیم؛ در این هنگام آن‌ها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید.

جمله «و هی دخان» آسمان‌ها در آغاز به صورت دود بود؛ نشان می‌دهد که در آغاز آفرینش، آسمان‌ها توده‌های گسترده و عظیمی بودند و این سخن با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هم‌آهنگ است.

هم‌اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده‌ای فشرده از گازها و دخان است.^۳ کلمه «دخان» که در اکثر روایات آمده است، به منزله تفسیر آیه مبارکه فوق است.^۴

مفسرین در تفسیر آیه مبارکه تعبیر به «ثُمَّ» را معمولاً برای تأخیر در زمان معنا می‌کنند، ولی گاهی به معنی تأخیر در بیان نیز می‌آید.

اگر به معنای اول باشد، مفهومش این است که آسمان‌ها بعد از خلقت زمین و آفرینش کوه‌ها و معادن و مواد غذایی صورت گرفته است.

اما اگر به معنای دوم باشد، هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمان‌ها قبل از آفرینش زمین صورت گرفته است، ولی به هنگام بیان نخست از زمین و آرزاق و منابع آن که مورد توجه و نیاز انسان‌هاست شروع کرده، سپس به آفرینش آسمان پرداخته

۱- سرچشمه حیات: ص ۶۸ ببعده.

۲- فصلت: ۱۱-۱۲.

۳- تفسیر نمونه: ج ۲ ص ۲۲۸.

۴- شرح آن را در قسمت روایی می‌خوانیم.

است.^۱ آیه مبارکه فوق (باقطع نظر از مسایل جنبی) نشان می‌دهد که آفرینش زمین پیش از آسمان‌ها انجام گرفته است.

اما آیات ﴿وَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمَّ السَّمَاءِ بَنَاهَا﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا * وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضَحَاهَا * وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا * مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ *^۲ آیا زنده شدن شما پس از مرگ مشکل‌تراست یا آفرینش آسمان؟! خداوند آن را بنا نهاد و سقف آن را برافراشت و منظم، ساخت شب آن را تاریک و روز آن را روشن نمود و زمین را بعد از آن گسترش داد. آب و چراگاه‌های آن را بیرون آورد و کوه‌ها را ثابت و محکم نمود تا زندگی برای شما و چهارپایانتان فراهم گردد. به خوبی روشن می‌سازد که گسترش زمین و هر چه در آن است بعد از آفرینش آسمان بوده است. با این‌که مفاد دو آیه فوق در ظاهر با همدیگر متفاوت است و هم چنین اخباری که در این زمینه خواهد آمد، ولی علمای تفسیر برای جمع میان این‌گونه آیات، نظریه زیر را ابراز داشته‌اند.

مفسر قرآن ابن عباس گوید: آفرینش زمین (به صورت فشرده) پیش از آسمان بوده، اما گسترش آن؛ یعنی (دحو الأرض) پس از آفرینش آسمان‌ها انجام یافته است.

فخر رازی در تفسیر سوره نازعات می‌گوید: «المسألة الثالثة: لما ثبت أن الله تعالى خلق الأرض أولاً ثم خلق السماوات ثانياً ثم دحى الأرض بعد ذلك ثالثاً؛^۳ مسألة سوّم این است، وقتی که ثابت شد خدای تعالی اول زمین را آفریده، سپس آسمان را خلق کرد و در مرحله سوّم زمین را گسترانید» نظریه ابن عباس را تأیید می‌کند.

در کتب شیعه هم از ائمه قریب به این مضمون احادیثی وارد شده است اما به هر کدام از این نظریه‌ها اشکالاتی وارد کرده و جواب‌هایی داده‌اند.

البته ما در صدد این نیستیم که در این باره تحقیق نماییم چون بیرون از موضوع کتاب ما است.

۲- نازعات: آیه ۲۷ تا ۳۳.

۱- تفسیر نمونه: ج ۲۰ ص ۲۲۷.

۳- مفاتیح الغیب: ج ۳۱ ص ۴۶.

۴ - «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۱ اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را آزمایش کند که کدامتان بهترین عمل دارا هستید. کیفیت آفرینش نظام فعلی جهان به طور مختصر دانسته شد و منظور از شرح آن این بود که برابر نص صریح آیه ۸۰ سوره مبارکه انبیا که گذشت، روزی همین تشکیلات و نظام به صورت اولیه برمی‌گردد و این نقش و نگار زیبا برچیده خواهد شد تا در آینده خدا چه خواهد.

۳۲ < نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان

کیفیت نفخ

از آیه ذیل به خوبی استفاده می‌شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه ناگهانی رخ می‌دهد. در حادثه اول همه موجودات زنده فوراً می‌میرند و در حادثه دوم که با فاصله صورت می‌گیرد، همه انسان‌ها ناگهان زنده می‌شوند و به پا می‌خیزند و در انتظار حساب خود به سر می‌برند.

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۲ و در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

آیه مورد بحث نخست از پایان دنیا شروع کرده، می‌فرماید: و در صور دمیده می‌شود تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد.

سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار حساب و جزا و سرنوشت خویش هستند.

۲- سوره زمر: ۶۸

۱- هود: ۷

قرآن مجید از این دو حادثه به عنوان نفخ صور تعبیر کرده است که کنایه زیبایی به حوادث ناگهانی و همزمان، زیرا نفخ به معنی دمیدن و صور به معنی شیپور یا شاخ میان تهی است که معمولاً برای حرکت قافله یا لشکر یا برای توقف آنها به صدا در می‌آوردند. البته آهنگ این دو با هم متفاوت بود؛ شیپور توقف قافله را یک جا متوقف می‌کرد و شاخ حرکت اعلام شروع حرکت قافله بود.

این تعبیر بیانگر سهولت امر است و نشان می‌دهد که خداوند بزرگ با یک فرمان که به سادگی دمیدن در یک شیپور است، اهل آسمان و زمین را می‌میراند و با یک فرمان که آن هم شبیه به شیپور رحیل و حرکت است، همه را زنده می‌کند.

البته توجه داشته باشیم، الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده، عاجزتر از آن است که بتواند حقایق مربوط به جهان ماورای طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را به طور دقیق بیان کند؛ به همین دلیل باید از الفاظ معمولی، معانی وسیع‌تر و گسترده‌تری استفاده شود.

در توضیح مطلب می‌توان گفت که قرآن مجید از حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر، تعبیرات مختلفی آمده است و در آیات متعددی (متجاوز از ده مورد) سخن از نفخ صور فرموده است.

در آیه مبارکه **﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النُّاقُورِ﴾** **﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾**.^۱ به نقر در ناقور تعبیر شده که به معنی دمیدن در شیپور یا شبیه است

و در بعضی از موارد به «قارعه» به معنی کوبنده شدید تعبیر شده.^۲ و بالاخره در برخی آیات به «صیحه» تعبیر شده است که به معنی صدای عظیم است؛ مانند **﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾**^۳ این آیه از صیحه پایان جهان سخن می‌گوید که مردم را غافلگیر می‌سازد و آیه **﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾**^۴ سخن از صیحه رستاخیز می‌دهد که همه مردم به دنبال آن زنده می‌شوند و در محضر عدل پروردگار حضور می‌یابند.

۱- مدثر، ۹-۸

۲- سوره القارعه: آیات ۱ و ۲ و ۳.

۳- سوره یس / ۵۳

۴- سوره یس / ۴۹.

از مجموع این آیات استفاده می‌شود که در پایان جهان، صیحه عظیمی اهل آسمان‌ها و زمین را می‌میراند و این صیحه مرگ است در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می‌شوند و به پا می‌خیزند و این فریاد حیات و زندگی است.

اما این دو فریاد به طور دقیق چگونه است؟ چه اثری در صیحه اول و چه تأثیری در صیحه دوم است؟ جز خدا کسی نمی‌داند؛ لذا در بعضی از روایات در توصیف «صور» که «اسرافیل» در پایان جهان در آن می‌دمد، چنین نقل شده است: «وَاللَّصُّورُ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَطَرَفَانِ وَبَيْنَ طَرَفَيْهِ رَأْسٌ كُلٌّ مِنْهُمَا إِلَى الْآخِرِ مِثْلَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ شیپور اسرافیل یک سر و دو شاخه دارد که فاصله میان این دو شاخه با یکدیگر، فاصله آسمان تا زمین است.» سپس در ذیل همین روایت می‌خوانیم: «هنگامی که در آن سوی زمین می‌دمد، موجود زنده‌ای بر زمین باقی نمی‌ماند و هنگامی که در آن سر آسمانی می‌دمد، اهل آسمان‌ها همه می‌میرند و بعد خداوند فرمان مرگ به اسرافیل می‌دهد و می‌گوید بمیر او هم می‌میرد.»

به هر حال اکثر مفسران نفخ صور را به معنی دمیدن در شیپور تفسیر کرده‌اند و این کنایات لطیفی است درباره چگونگی پایان جهان و آغاز رستاخیز، ولی تعداد کمی از مفسرین صور را جمع صورت دانسته و بنابراین نفخ صور را به معنی دمیدن در صورت و مانند دمیدن روح در کالبد بشر دانسته‌اند. طبق این تفسیر یک مرتبه در صورت‌های انسانی دمیده می‌شود و همگی می‌میرند و یکبار دمیده می‌شود همگی جان می‌گیرند.

این تفسیر علاوه بر این که با متون روایات سازگار نیست با خود آیه نیز سازگاری ندارد؛ زیرا ضمیر مفرد مذکر در جمله «ثُمَّ نُفِّخُ فِيهِ الْآخِرَى»^۱ به آن باز گردانده شده، در حالی که اگر معنی جمعی داشته باشد، باید ضمیر مفرد مؤنث به آن باز گردد «و نفخ فیها» گفته شود.

از این گذشته دمیدن در صورت در مورد احیای مردگان مناسب است (همان گونه که در معجزات مسیح آمده است) اما این تعبیر در مورد قبض روح به کار نمی رود.

نکته ها:

۱- آیا نفخ صور دو بار انجام می گیرد یا بیشتر؟

در میان علمای اسلام، دو مرتبه مشهور است و ظاهر آیه مورد بحث نیز همین می باشد و جمع بندی آیات دیگر قرآن نیز خبر از دو نفخه می دهد، ولی بعضی تعداد آن را سه نفخه و یا حتی چهار نفخه دانسته اند.

به این ترتیب که نفخه اولی را نفخه فزع می گویند.

این تعبیر از آیه «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنُزِعَ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ»^۱ هنگامی که در صور دمیده شود، همه کسانی که در آسمان و زمین هستند در وحشت فرو می روند؛ گرفته شده است و نفخه دوم و سوم را نفخه مرگ و حیات می دانند که در آیات مورد بحث و آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده است؛ یکی را نفخه صعق می گویند (صعق هم به معنی بی هوش شدن و هم مردن آمده است) و دیگری را نفخه قیام.

کسانی که احتمال نفخه چهارمی داده اند ظاهراً از آیه ۵۳ سوره یس گرفته اند که بعد از نفخه حیات می گوید «إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخَضَّرُونَ» تنها یک صیحه خواهد بود و به دنبال آن همه آنها نزد ما حاضر می شوند؛ گرفته اند که آن را بعد از نفخه حیات می گیرند. و این نفخه جمع و حضور است.

اما درست این است که دو نفخه بیشتر نیست و مسأله «فزع» و وحشت عمومی در حقیقت مقدمه ای برای مرگ جهانیان است که به دنبال نفخه اولی یا صیحه نخستین حاصل می شود، همان گونه که نفخه جمع نیز دنباله همان نفخه حیات

است و به این ترتیب دو نفخه بیش تر نخواهد بود، نفخه مرگ و نفخه حیات. شاهد دیگر این سخن آیه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ» روزی که زلزله کوبنده همه جا را بلرزاند و به دنبال آن زلزله‌ای که بندگان را زنده و هم ردیف می‌سازد واقع می‌شود؛ است.^۱

۲- صور اسرافیل چیست؟

چگونه امواج صوتی آن، تمام جهان را فرا می‌گیرد با این که می‌دانیم امواج صوتی حرکت کندی دارد و از دویست و چهل متر در ثانیه تجاوز نمی‌کند، در حالی که حرکت نور بیش از یک میلیون بار از آن سریع تر است و به سی صد هزار کیلومتر در ثانیه می‌رسد.

می‌توان گفت ما نسبت به این موضوع همانند بسیاری از مسایل مربوط به قیامت تنها علم اجمالی داریم و جزئیات آن بر ما روشن نیست.

دقت در روایاتی که در منابع اسلامی در تفسیر صور آمده است، نشان می‌دهد که بر خلاف پندار برخی، صور یک شیپور معمولی نیست.

در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است: «إِنَّ الصَّوْرَ قَرْنٌ عَظِيمٌ لَهٗ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَطَرَفَانِ وَبَيْنَ الطَّرْفِ الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ إِلَى الطَّرْفِ الْأَعْلَى الَّذِي يَلِي السَّمَاءَ مِثْلَ تَخُومِ الْأَرْضِينَ إِلَى فَوْقِ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فِيهِ أَثْقَابٌ بَعْدَ أَرْوَاحِ الْخَلَائِقِ؛ صور شاخ بزرگی است که یک سر و دو طرف دارد و میان طرف پایین که در سمت زمین است تا طرف بالا که در سمت آسمان است، به اندازه فاصله اعماق زمین تا فراز آسمان هفتم است و در آن سوراخ‌هایی به عدد ارواح خلایق می‌باشد.»

در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «الصَّوْرُ قَرْنٌ مِنْ نُورٍ فِيهِ أَثْقَابٌ عَلَى عَدَدِ أَرْوَاحِ الْعِبَادِ؛ صور شاخی است از نور که در آن سوراخ‌هایی به عدد ارواح بندگان می‌باشد.»

مطرح شدن مسأله نور به سؤال دوم پاسخ می‌دهد و آن را روشن می‌سازد که این فریاد عظیم از قبیل امواج صوتی معمولی ما نیست، بلکه فریادی است برتر و بالاتر با امواجی فوق العاده سریع‌تر از امواج نور که پهنه زمین و آسمان را در فاصله کوتاه طی می‌کند و بار اول مرگ آفرین است و بار دیگر زنده کننده و حیات بخش.

اما چگونه ممکن است صدا چنین مرگ آفرین باشد؟ اگر در گذشته برای بعضی شگفت‌انگیز بود، اما امروز برای ما تعجبی ندارد؛ چرا که بسیار شنیده‌ایم موج انفجار گوش‌ها را کر، بدن‌ها را متلاشی، حتی خانه‌ها را ویران می‌سازد و انسان‌هایی را از جای خود برداشته به فاصله‌های دور دست پرتاب می‌کند. بسیار دیده شده است که حرکت سریع یک هواپیما و به اصطلاح شکستن دیوار صوتی، چنان صدای وحشتناک و امواج ویرانگری به وجود می‌آورد که شیشه‌های عمارت‌ها را در شعاع وسیعی خرد می‌کند.

جایی که نمونه‌های کوچک امواج صوتی که به وسیله انسان‌ها ایجاد شده، چنین اثراتی از خود نشان می‌دهد، آن صیحه عظیم الهی و... انفجار بزرگ جهانی چه آثاری به بار خواهد آورد؟! به همین دلیل جای تعجب نیست که امواجی هم در نقطه مقابل آن تکان دهنده و بیدارکننده و احیاگر باشد، هر چند تصور آن امروز برای ما ممکن نیست، ولی بیدار کردن افراد خواب را با فریاد و یا به هوش آوردن انسان‌های بی‌هوش را با شوک‌های شدید را دیده‌ایم، بنابراین ما با علم محدودمان فقط سایه‌ای از این امور را از دور می‌بینیم.

۳- چه کسانی مستثنی هستند؟

چنان که در آیه مورد بحث آمده است، همه اهل آسمان‌ها و زمین می‌میرند، سپس گروهی را استثنا می‌کند و می‌فرماید: ﴿الامن شاء الله﴾ مگر کسانی که خدا بخواهد؛ در این که این افراد چه کسانی هستند، میان مفسران مورد بحث است.

گروهی معتقدند که آن‌ها جمعی از فرشتگان بزرگ خدا هم چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل می‌باشند. در روایتی نیز به این معنی اشاره

شده است.

بعضی حاملان عرش خدا را نیز بر آن افزوده‌اند و بعضی دیگر ارواح شهدا را که به حکم آیات قرآن «احیاء عند ربهم یرزقون» زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌برند؛ مستثنی دانسته‌اند.

البته این روایات منافاتی با هم ندارند، ولی با استفاده از برخی روایات می‌توان گفت که این گروه باقیمانده نیز سرانجام می‌میرند، به گونه‌ای که در سرتاسر عالم هستی موجودی زنده نخواهد بود جز خداوندی که هرگز نمی‌میرد.

در این‌که مرگ برای فرشتگان یا ارواح شهدا و انبیا و اولیا چگونه است؟ احتمال دارد، مراد از مرگ درباره آن‌ها گسستن پیوند روح از قالب مثالی باشد یا از کار افتادن فعالیت مستمر ارواح.

۴- هر دو نفخه ناگهانی است؟

با استفاده از آیات قرآن مجید می‌توان گفت که هر دو نفخه به صورت ناگهانی تحقق می‌یابد، اما نفخه اول چنان غافلگیرانه است که گروه زیادی از مردم مشغول کسب و کار و مخاصمه و جدال بر سر اموال و خرید و فروشند که صیحه نخستین واقع می‌شود و همگی در جا می‌میرند چنان‌که در آیه ۲۹ سوره یس: «إِن کانت إِلَّا صیحة واحدة فإذا هم خامدون» آمده است و در مورد صیحه دوم تعبیرات آیات قرآن، از جمله آیه مورد بحث «فإذا هم قیام ینظرون» نشان می‌دهد که ناگهانی صورت می‌گیرد.

۵- فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟

از آیات قرآن مجید چیزی در این زمینه استفاده نمی‌شود، فقط تعبیر به «ثم» دلالت بر این دارد که فاصله‌ای وجود دارد، اما در بعضی از روایات اسلامی این فاصله چهل سال ذکر شده است که معلوم نیست معیار این سال‌ها چه اندازه است، سال‌های معمولی یا سالیان و ایامی هم چون سالیان و ایام قیامت.

به هر حال اندیشه در نفخه صور و پایان این جهان و هم چنین نفخه دُوم و آغاز جهان دیگر با توجه به اشاراتی که در قرآن مجید آمده است و تفصیل بیشتری که در روایات اسلامی دیده می شود درس تربیتی عمیق به انسان ها می دهد، به خصوص این حقیقت را روشن می سازد که در هر لحظه و هر حال، باید آماده برای استقبال از چنین حادثه عظیم و هولناکی بود؛ زیرا که هیچ تاریخ معینی برای آن بیان نشده و وقوع آن در هر زمان محتمل است.

به علاوه بدون هیچ مقدمه ای آغاز می شود؛ لذا در ذیل یکی از احادیث مربوط به نفخ صور که در فوق آمده است، راوی نقل می کند که وقتی سخن به این جا رسید «رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَبْكِي عِنْدَ ذَلِكَ بَكَاءَ شَدِيدًا؛ عَلِيٌّ بْنُ حُسَيْنٍ عليه السلام رَأَى فِي هَذِهِ الْحَالِ دَيْدَمَ كَمَا شَدَّتْ مِىْ غَرِيْدٍ وَازْ مَسْأَلَةَ پَايَانِ جِهَانِ وَ قِيَامَتِ وَ حَضُوْرِ مَرْدَمِ بَرَايِ حِسَابِ دَرِ پِيْشِگَاهِ خَدَاوَنْدِ سَخْتِ نَگَرَانِ اسْتِ.»^۱

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰) وَتَفِخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدُنَا مُخْضَرُونَ (۵۳)﴾^۲

۴۸- آن ها می گویند: اگر راست می گوئید، این وعده (قیامت) کی خواهد بود؟!

۴۹- (اما) جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه عظیم (آسمانی) آن ها را فرو

گیرد، در حالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند!

۵۰- (چنان غافلگیر می شوند که حتی) نمی توانند وصیتی کنند یا به سوی

خانواده خود مراجعت نمایند.

۵۱- (بار دیگر) در صور دمیده می شود، ناگهان آن ها از قبرها شتابان به سوی

(دادگاه) پروردگارشان می روند.

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۹ ص: ۵۳۴ به بعد.

۲- سوره یس.

۵۲- می‌گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان (او) راست گفتند.

۵۳- صیحه واحدی بیش نیست (فریادی از این برمی‌خیزد) ناگهان همگی نزد ما حاضر می‌شوند.^۱

۳۳ < تفسیر صیحه‌های رستاخیز!

آیه نخست بر این موضوع تأکید دارد، این که شما نمی‌توانید تاریخی برای قیام قیامت تعیین کنید، دلیل بر این است که در گفتار خود صادق نیستید.

آیه بعد به این سؤال توأم با سخریه پاسخ محکم و جدی داده می‌گوید: قیام قیامت و پایان این جهان برای خدا مسأله پیچیده و کار مشکلی نیست. آن‌ها جز این انتظار نمی‌کشند که یک صیحه عظیم آسمانی فرا رسد و آنان را ناگهانی فرو گیرد، در حالی که مشغول جنگ و جدال در مورد دنیای خویش هستند.

آیه بعدی به این اشاره دارد که یک فریاد عظیم آسمانی کافی است که همه را در یک لحظه کوتاه، در همان مکان و همان حالتی که هستند، قبض روح کند و زندگی پر غوغای مادی آن‌ها که میدان جنگ دایمی آنان است، جای خود را به دنیایی خاموش و خالی از هر سر و صدا بدهد.

در روایات اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: «تقوم الساعة والرجلان قد نشرا ثوبهما يتبايعانه فما يطويانه حتى تقوم الرجل يرفع أكلته إلى فيه فما تصل إلى فيه حتى تقوم! والرجل يليب حوضه ليسقى ماشيته فما يسقيها حتى تقوم؛ این صیحه آسمانی چنان غافلگیرانه است که دو نفر درحالی که پارچه‌ای را گشوده‌اند و مشغول معامله‌اند، پیش از آن‌که آن را برچینند و بپیچند، جهان پایان می‌یابد و کسانی هستند که در آن لحظه لقمه غذا از ظرف برداشته، اما پیش از آن‌که به دهان آن‌ها برسد، صیحه آسمانی فرا می‌رسد و جهان پایان می‌یابد. کسانی نیز مشغول تعمیر و گل مالی

۱- بیش‌ترین مطالب نفخ صور از تفسیر نمونه اقتبای شده است.

حوض اند تا چهار پایان را سیراب کنند، پیش از آن که چهار پایان سیراب شوند، قیامت برپا می شود.»

جمله «ما ينظرون» در این جا به معنی انتظار نکشیدن آمده است؛ زیرا ماده «نظر» چنان که راغب در «مفردات» می گوید که به معنی گردش فکر یا اندیشه برای مشاهده یا ادراک چیزی است و گاه به معنی تأمل و جستجوگری و نیز به معنی معرفت حاصل از جستجوگری آمده است.

صیحه در اصل به معنی شکافتن چوب یا لباس و برخاستن صدا از آن است، اما به طور عام به هر صدای بلند و یا فریاد گفته می شود، گاه به معنی طول قامت نیز آمده است؛ مثلاً گفته می شود: «بارض فلان شجر قد صاح؛ در فلان زمین درختی است که فریاد می کشد؛ یعنی آن چنان طولانی شده که گویی فریاد می زند و مردم را به سوی خود می خواند.

«يخصمون» از ماده خصومت به معنی نزاع و جنگ است، اما در چه چیز آن ها جدال می کنند؛ در آیه ذکر نشده است، ولی معلوم است که منظور جدال در امر دنیا و امور زندگی مادی است، ولی بعضی آن را به جدال در امر معاد معنی کرده اند در حالی که معنی اول مناسب تر به نظر می رسد، هر چند اراده معنی جامعی که شامل هر دو شود و هر گونه جدال و مخاصمه را در برگیرد نیز بعید نیست.

قابل توجه است که این ضمیرهای متعدّد موجود در آیه، همه به مشرکان مکه بر می گردد که در امر معاد تردید داشتند و از روی استهزا می گفتند: قیامت کی برپا خواهد شد؟ ولی مسلم است منظور شخص آن ها نیست، بلکه نوع آن ها است (نوع انسان های غافل و بی خبر از امر معاد) زیرا آن ها مردند و این صیحه آسمانی را هرگز ندیدند.

به هر حال قرآن با این تعبیر کوتاه و قاطع به آن ها هشدار می دهد که اولاً قیامت به طور ناگهانی و غافلگیرانه برپا می شود و دوم این که موضوع پیچیده ای نیست که آن ها در امکان قیامت به بحث و مخاصمه برخیزند و با یک صیحه همه چیز پایان می گیرد و دنیا به آخر می رسد.

لذا در آیه بعد می‌گوید: این مسأله به قدری سریع و برق آسا و غافلگیرانه است که حتی توانایی بر وصیت و سفارش نخواهند داشت و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و منزل‌های خود را پیدا نمی‌کنند.

معمولا هنگامی که حادثه‌ای برای انسان واقع می‌شود و انسان احساس می‌کند که پایان عمرش نزدیک شده، سعی می‌کند هر جا هست خود را به منزل و مأوای خویش برساند و در میان همسر و فرزندان قرار گیرد. سپس کارهای نیمه تمام و سرنوشت بازماندگان خود را از طریق وصیت بر عهده دیگران بگذارد و سفارش آن‌ها را بکند.

اما مگر صیحه پایان دنیا به کسی مجال می‌دهد و یا به فرض این که مجال باشد، مگر کسی زنده می‌ماند که توصیه‌های انسان را بشنود و یا به طور مثال زن و فرزند بر بالین همسر و پدر بنشینند و سر او را در آغوش گیرند تا به آرامش جان دهند؟ هیچ یک از این امور امکان‌پذیر نیست. این که می‌بینیم «توصیه» به صورت نکره آمده، اشاره به این است که حتی مجال یک توصیه و سفارش کوچک را نیز پیدا نمی‌کنند.

سپس به مرحله دیگر که مرحله حیات بعد از مرگ است، اشاره کرده است و می‌گوید: بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همه آن‌ها از قبرها بیرون آمده شتابان به سوی دادگاه پروردگارشان رهسپار می‌شوند.

خاک‌ها و استخوان‌های پوسیده به فرمان پروردگار لباس حیات می‌پوشند و از قبر سر بر می‌آورند و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می‌گردند، همان‌گونه که با یک صیحه همگی مردند. با دمیدن در صور جان می‌گیرند و زنده می‌شوند. نه مرگ آن‌ها برای خدا مشکلی دارد و نه زنده کردن آن‌ها، درست همانند شیپوری که برای جمع شدن و آماده باش لشکر زده می‌شود و در یک لحظه همه از خواب برمی‌خیزند و از خیمه‌ها بیرون می‌دوند و در صف حاضر می‌شوند؛ زنده کردن مردگان نیز برای خدا همین‌گونه ساده و سریع است.

اجداث جمع جدث (بر وزن قفس) به معنی قبر است این تعبیر به خوبی نشان

می دهد که معاد علاوه بر جنبه روحانی، جنبه جسمانی نیز دارد و از همان مواد قبلی جسم جدید ساخته و پرداخته می شود.

تعبیر به نفخ (دمیده شد) به صورت فعل ماضی به خاطر آن است که عرب معمولاً مسایل مسلم آینده را به صورت فعل ماضی بیان می کنند، اشاره به این که هیچ گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد، گویی قبلاً رخ داده است.

«ینسلون» از ماده «نسل» (بر وزن فصل) به معنی راه رفتن سریع است. راغب در «مفردات» می گوید: این کلمه در اصل به معنی جدا شدن از چیزی است و این که به فرزندان انسان نسل گفته می شود، به خاطر آن است که از پدر و مادر جدا شده اند (بنا بر این هنگامی که انسان با سرعت دور می شود و جدا می گردد، این تعبیر در آن به کار می رود).

تعبیر به «ربهم» (پروردگارشان) گویا اشاره به این است که ربوبیت و مالکیت و تربیت خداوند ایجاب می کند که حساب و کتاب و معادی در کار باشد. به هر حال از آیات قرآن چنین استفاده می شود که پایان این جهان و آغاز جهان دیگر هر دو با یک جنبش انقلابی و ناگهانی صورت می گیرد و از هر کدام از آنها به نفخه صور (دمیدن در شیپور) تعبیر شده است.

سپس می افزاید: در این هنگام منکران رستاخیز و معاد می گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این همان چیزی است که خداوند رحمان وعده داده است و فرستادگان او راست گفتند!

آری! صحنه آن چنان گویا و دهشت انگیز است که انسان همه مسایل باطل و خرافی را به دست فراموشی می سپرد و جز اعتراف صریح به واقعیت ها راهی نمی یابد. قبرها را به خوابگاهی تشبیه می کند و رستاخیز را به بیدار شدن از خواب، همان گونه که در حدیث معروف نیز آمده است: «کما تنامون تموتون وکما تستیقضون تبعثون؛ همان گونه که می خوابید می میرید و همان گونه که از خواب برمی خیزید زنده می شوید.»

در اینجا نخست وحشت می‌کنند و فریاد می‌کشند که ای وای بر ما. چه کسی ما را از این خواب بیدار کرد و از خوابگاهمان برانگیخت؟! اما به زودی متوجه می‌شوند و به یادشان می‌آید که پیامبران راستین از سوی خدا در دنیا وعده‌امروز را به آن‌ها داده‌اند، بنابراین به خودشان پاسخ می‌دهند که این وعده خداوند رحمان است، خداوندی که رحمت عامش همگان را فرا گرفته و پیامبرانش راست گفتند و از این روز ما را آگاه ساختند، اما افسوس که ما همه را به باد سخریه و استهزا گرفتیم!

بنابراین جمله ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ دنباله کلام همان منکران رستاخیز است، ولی بعضی آن را سخن فرشتگان و یا مؤمنان دانسته‌اند که بر خلاف ظاهر آیه است و هیچ ضرورتی برای آن نیست؛ چه این که اعتراف منکران در آن روز به حقایق مطلبی نیست که تنها در این آیه آمده باشد.

چنان که در سوره انبیا آیه ۹۷ آمده است ﴿وَاقْتَرِبَ الْوَعْدَ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ وعده حق (قیامت) نزدیک می‌شود، در آن هنگام چشم‌های کافران از شدت وحشت از حرکت باز می‌ماند، می‌گویند: ای وای بر ما که از این امر در غفلت بودیم، بلکه ما ستمگر بودیم.

به هر حال تعبیر به مرقد که به معنی خوابگاه و خواب می‌آید، بیانگر این واقعیت است که آن‌ها در عالم برزخ در حالتی شبیه به حالت خواب فرو می‌روند و چنان که در ذیل آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون گفته شده است: برزخ نسبت به اکثریت مردم که در حالتی متوسط از ایمان و کفر قرار دارند، بی‌شبهت به حالت خواب نیست، در حالی که مؤمنان پیشرو و کافران فوق العاده بدکار در آن جا کاملاً هوشیارند و متنعم به نعمت‌ها و یا گرفتار انواع عذابند.

بعضی نیز احتمال داده‌اند که هول و وحشت قیامت به اندازه‌ای است که عذاب برزخی در مقابل آن، همانند خواب آرامی بیش نیست.

سپس برای توضیح چگونگی سرعت وقوع این نفخ صور می‌فرماید: آن صیحه واحدی بیش نیست، فریادی عظیم برمی‌خیزد و همگی نزد ما حاضر می‌شوند.

بنابراین برای احیای مردگان و برخاستن آنها از قبرها و حضورشان در دادگاه عدل پروردگار، زمان زیادی لازم نیست، همان‌گونه که برای مرگ انسان‌ها زمان طولانی لازم نبود. صیحه اول فریاد مرگ است و صیحه دوم فریاد زندگی و حیات و حضور در دادگاه عدل پروردگار است.

تعبیر به «صیحه» (یک فریاد) و تأکید آن با «واحد» و سپس تعبیر به «إذا» که در این‌گونه موارد وقوع ناگهانی چیزی را خبر می‌دهد و تعبیر به «هم جمیع لدینا محضرون» به صورت جمله اسمیه همگی دلیل بر وقوع سریع این مقطع از رستاخیز است.

لحن قاطع این آیات و آهنگ نافذ آنها چنان در قلب انسان‌ها اثر می‌گذارد که گویی این فریاد را با گوش جان می‌شنوند که ای انسان‌های به خواب رفته! ای خاک‌های پراکنده! و ای استخوان‌های پوسیده! به پاخیزید، به پاخیزید و برای حساب و جزا آماده شوید! چه زیباست آیات قرآن و چه گویا اندازات آن.^۱

«فإنما هي زجرة واحدة فإذا هم قيام ينظرون»^۲ تنها یک صیحه عظیم واقع می‌شود ناگهان همه (از قبرها بر می‌خیزند و) نگاه می‌کنند. «فإنما هي زجرة واحدة فإذا هم بالساهرة»^۳ این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می‌شود، ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌شوند.

این دو آیه همانند آیات دیگر نفخ صور و قیامت از کوبنده‌ترین آیات قرآن کریم است.

۳۴ < پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان

ممکن است این سؤال به ذهن بسیاری برسد که در روز رستاخیز پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان و برداشته شدن تکلیف، آیا معبودیت خداوندی تعطیل و پرونده تشکیلات آفرینش بسته خواهد شد یا جهان با همین مواد و اضافات دیگر

۲- الصافات / ۱۹.

۱- تفسیر نمونه: ۱۸ / ۴۰۵ به بعد.

۳- نازعات / ۱۳-۱۴.

به صورت دیگر خواهد آمد و تغییر شکل خواهد داد و تشکّل‌ها دوباره به گونه دیگر در خواهد آمد و...؟!!

در پاسخ این پرسش‌ها در بین آیات و روایات، مطالبی به چشم می‌خورد که شایسته دقت و بررسی است.

۱- جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره (تفسیر) آیه مبارکه ﴿أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۱ آیا ما از آفرینش نخست عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم؟!) ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند؛ سؤال کردم؟

فرمود: «یا جابر تاویل ذلك إن الله - عزّ وجلّ - إذا أفنى هذا الخلق وهذا العالم وأسكن أهل الجنة الجنة وأهل النار النار جدد الله عالماً غير هذا العالم وجدّد خلقاً من غير فحولة ولا أناب يعبدونه ويوحدونه وخلق لهم أرضاً غير هذه الأرض تحملهم وسماءاً غير سماءٍ تُظلمهم لعلّك ترى إنّما خلق الله هذا العالم الواحد وترى أنّ الله لم يخلق بشراً غيركم بلى والله لقد خلق الله ألف ألف عالم وألف ألف آدم أنت في آخر تلك العوالم أولئك الأدميين؛^۲ ای جابر! تاویل این است وقتی که خدای - عزّ وجلّ - این خلق و این عالم را فانی کرد و اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش ساکن نمود؛ خداوند تجدید می‌کند عالمی غیر از این عالم و (دوباره) به وجود می‌آورد خلق را بدون (نر و ماده) و بی‌مرد و زن که خدا را بپرستند و توحید نمایند.

و برای آنها زمینی جز این زمین می‌آفریند که حملشان می‌نماید و آسمانی غیر از این آسمان که سایبانشان شود. تو چنین می‌پنداری که خداوند این عالم واحد را آفریده و به گمانت خداوند جز شما بشری خلق نکرده است؟! بلی، به خدا قسم! خدا هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده است و تو در آخر آن عالم‌ها و آخر آن آدم‌ها هستی!»

۲- محمد بن مسلم گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «لقد خلق الله - عزّ وجلّ - في

۲- تفسیر البرهان: ۴/۲۱۹ در ذیل آیه بنقل از خصال.

۱- سوره ق: ۱۵.

الأرض منذ خلقها سبعة عوالم ليس فيها من وُلد آدم خلقهم من أديم الأرض فأسكنهم فيها واحداً بعد واحد مع عالمه ثم خلق الله عز وجل آدم أباً لهذا البشر وخلق ذريته منه لا والله ما خلت الجنة من أرواح المؤمنين منذ خلقها ولا خلت النار من أرواح الكفار العصاة منذ خلقها - عز وجل - لعلكم ترون أنه إذا كان يوم القيامة وصير أبدان أهل الجنة مع أرواحهم في الجنة وصير أبدان أهل النار مع أرواحهم في النار إن الله تبارك وتعالى يعبد في بلاده ولا يخلق خلقاً يعبدونه ويوحدونه بلى والله ليخلقن بالله خلقاً من غير فحولة ولا أناث يعبدونه ويوحدونه ويعظمونه ويخلق لهم أرضاً تحملهم وسماؤاً تظللهم أليس الله عز وجل يقول: «يوم تبدل الأرض غير الأرض والسموات»^۱ وقد قال: «أفبعينا بالخلق الأول؛^۲ به تحقيق خدای - عز وجل - از آن زمان که زمین را خلق کرد، هفت عالم آفرید که در هیچ کدام آنها از اولاد آدم (خبری و) کسی نبود؛ آنها را از چکیده زمین خلق نمود و یکی پس از دیگری با عالم خود در زمین ساکن کرد. سپس خدای - عز وجل - آدم ابوالبشر و ذریه اش را به وجود آورد.

نه به خدا قسم! نه بهشت (از آن وقت که آفریده شده است) از ارواح مؤمنین خالی مانده و نه جهنم از ارواح کافرین عصیانگر. شاید شما چنین خیال می‌کنید زمانی که روز قیامت شد و بدن‌های بهشتیان را با روان‌هایشان در بهشت و ابدان دوزخیان را با روان‌هایشان در دوزخ قرار داد، خدای تبارک و تعالی در شهرهایش پرستش نمی‌شود و خلقی به وجود نمی‌آورد که او را بپرستند و توحیدش کنند؟!

بلی، به خدا قسم! حتماً آفریده‌ای را بدون نر و ماده (مرد و زن) می‌آفریند و او را پرستش می‌کنند و به یگانگی‌اش معترف می‌شوند و تعظیمش می‌نمایند و برای آنها زمینی که آنها را بردارد و آسمانی که سایه افکند می‌آفریند. آیا خدای - عز وجل - نمی‌فرماید: «يوم تبدل الأرض غير الأرض والسموات» در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها به (آسمان‌های) دیگری مبدل شود و هم‌چنین فرمود: «أفبعينا بالخلق

۱- ابراهیم: ۴۸.

۲- سوره ق: ۱۵ تفسیر کنز الدقائق: ۶۳۶/۹ بنقل از خصال: ۲۵۸/۲ باب السبعة؛ تفسیر البرهان: ۲۱۹/۴ در ذیل آیه از خصال.

الأول» آیا ما از آفرینش نخست عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم؟!): «

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لَهِ إِثْنِي عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُلِّ عَالَمٍ مِنْهَا أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ السَّمَاوَاتِ وَسَبْعِ أَرْضِينَ مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ إِنَّ لَهِ عَالَمًا غَيْرَهُمْ وَأَتَى الْحِجَّةَ عَلَيْهِمْ؛^۱ همانا برای خدا دوازده هزار عالم هست و هر عالمی بزرگ‌تر از هفت آسمان و زمین است؛ هیچ کدام از آن عالم‌ها نمی‌داند که خداوند، عالمی دیگر دارد و حجّت آن‌ها هم (از سوی خدا) من هستیم.»

۴- امام سجّاد علیه السلام به (ابو حمزه) ثمالی فرمود: «أَتَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا سِوَاكُمْ! بَلَى وَاللَّهِ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَأَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ وَأَنْتَ وَاللَّهُ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ؛^۲ آیا گمان می‌کنی خداوند جز شما خلقی نیافریده است؟! بلی، به خدا هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق کرده به خدا قسم تو در آخر آن عالم‌ها هستی!»

با توجه به روایات مذکوره و سایر احادیث موجود در کتاب‌های مربوطه جای تردید نمی‌ماند که خداوند پس از برچیدن این نظام و اسکان بهشتیان و دوزخیان در جایگاه خودشان مجدداً زمین‌ها و آسمان‌ها و انسان‌ها و موجودات دیگر به صورت‌های نوین می‌آفریند و حق هم این است؛ زیرا خدایی خدا و پرستش او بعد از قیامت پایان‌پذیرفته و تعطیل نخواهد شد.

۳۵ < تشکیل جهان به صورت دیگر

آیات و اخبار زیادی از به هم خوردن نظام آفرینش کنونی در روز قیامت خبر می‌دهد، به طوری که در این مطلب هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد و به استشهاد و استدلال نیازی نیست؛ چون با کوچک‌ترین مراجعه به کتاب‌های مربوطه مسأله روشن می‌شود. «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۳ در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگر) مبدل شود

۱- لئالی الأخبار: ۳۱۷/۵.

۲- همان مدرک: ۳۱۷/۵.

۳- ابراهیم: ۴۸.

و آنان در پیشگاه خداوند قهار ظاهر می‌گردند.

در تفسیر قمی از امام زین العابدین علیه السلام روایتی نقل می‌کند، در ضمن آن می‌فرماید: «وتبذل الأرض غیر الأرض؛ یعنی بأرض لم یکتسب علیها الذنوب بارزۀ لیس علیها جبال ولا نبات كما دحاها أول مرة ویعيد عرشه علی الماء كما كان أول مرة مستقلاً بعظمته وقدرته؛^۱ زمین برمی‌گردد به صورتی غیر از این صورت؛ یعنی به زمینی که در آن گناهی انجام داده نشده است و همه چیزها آشکار می‌شود (پستی و بلندی و) کوهی و نباتی در آن وجود نخواهد داشت، همان طور که در مرحله اول خلقت بود و عرش خدا به آب برمی‌گردد، چنانچه در مرتبه اول با عظمت و قدرت خود مستقل بود.»

پُر واضح است که زمین برای ابد، پایدار و قابل زیست نخواهد ماند و به یقین در آینده (ولو خیلی دور) تغییراتی در ساختار خورشید پدید خواهد آمد و زمانی فرا خواهد رسید که فروزش آن به صد برابر درخشش امروزی رسیده و طومار حیات را در زمین نیز درهم خواهد پیچید.

البته این رویداد (به نظر نویسنده کتاب «سرگذشت زمین») به هیچ وجه زودتر از چهار میلیارد سال دیگر به وقوع نخواهد پیوست و اگر حیات از سوی ساکنان زمین در خطر نابودی قرار نگیرد، هیچ گونه خطری از سوی خورشید، حیات زمین را چه در حال حاضر و چه در آینده‌ای دور (تا آن تاریخ) تهدید نخواهد کرد.^۲

نظریه فوق از جمله فرضیه‌های انسان است که معلوم نیست صحیح باشد و یا نه، اما چیزی که هست، اعتراف به درهم پیچیدن طومار زندگی است، چنانچه آیه مبارکه فوق گویای آن است.

طبق نظریه دانشمندان که پیش از قیامت آب‌ها از زمین برچیده می‌شود، ممکن است از حرارت طاقت فرسای خورشید باشد یا عوامل دیگر والله العالم.^۳

۱- تفسیر قمی ص ۵۸۰؛ بحار الأنوار: ج ۶ ص ۱۵/۳۲۴؛ تفسیر صافی: ج ۳ ص ۹۶.

۲- سرگذشت زمین: ص ۱۴.

۳- سرچشمه حیات: ۱۲۸/.

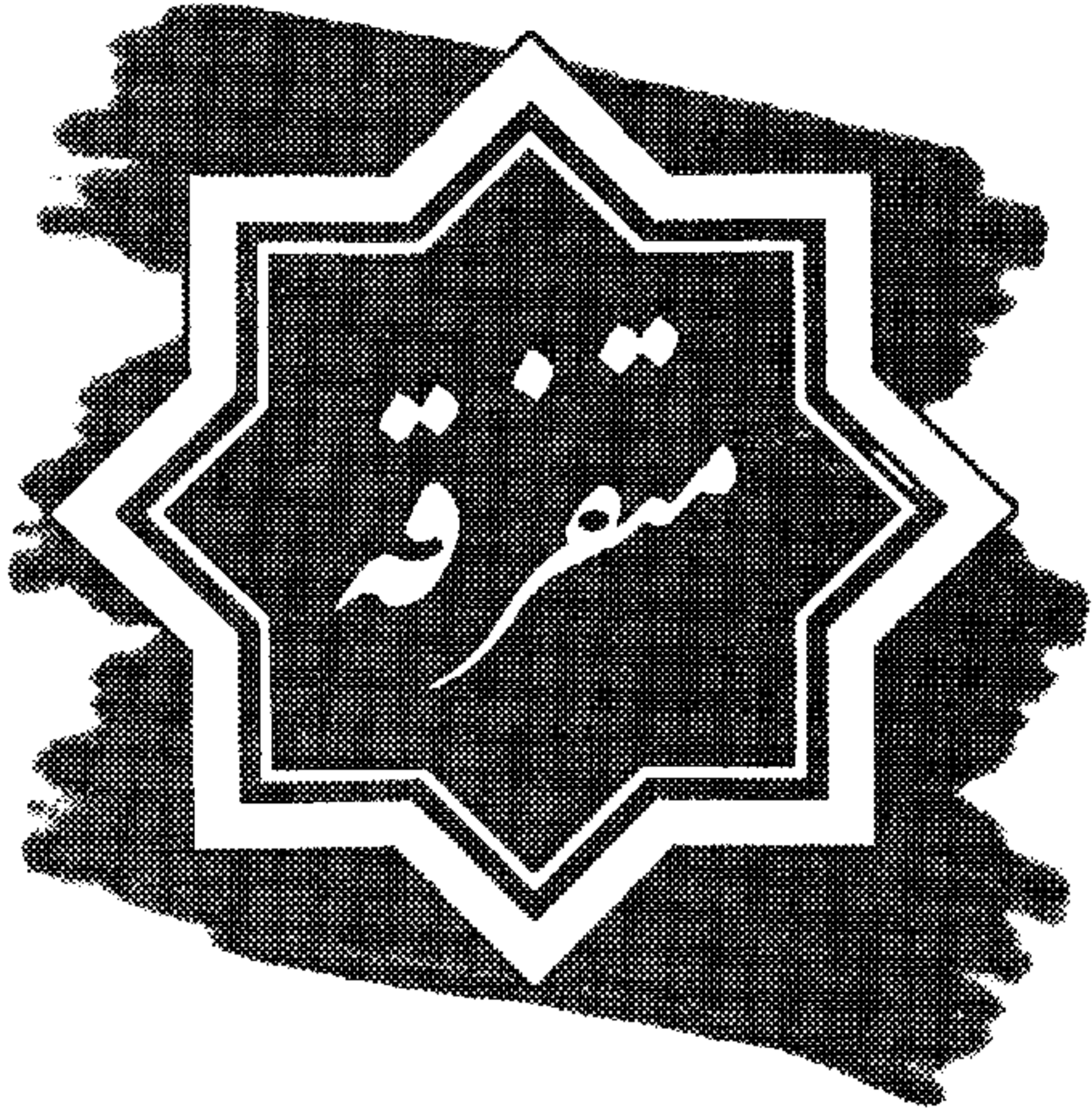
۳۶ < قرار گرفتن مجدد عرش خدا بر آب

امام سجاده علیه السلام فرمود: «و یعيد عرشه على الماء كما كان أول مرة مستقلاً بعظمته و قدرته؛^۱ عرش خدا دوباره بر آب برمی‌گردد، همان‌گونه که در ابتدا بود و با عظمت و قدرت مستقل خود.»

این حدیث نیز بیان‌کننده تغییرات کلی در نظام عالم آفرینش و بازگشت به صورت اولیه «رتق» و شروع مجدد «فتق» است.

۱ - تفسیر قمی ص ۵۸۰؛ بحار الأنوار: ج ۶ ص ۱۵۳۲۴؛ تفسیر صافی: ج ۳ ص ۹۶.

بخش چهاردهم:



متفرقات

۱ - دعاها

دعاهاي وارده براي استغاثه و سلامتي آن حضرت و دعاهاي خود آن وجود مبارك زيادتر از آن است كه در اين مختصر بگنجد ولي براي تيمن و تبرك و خالي نبودن اين مجموعه كوچك، چند تاي آن را مي آوريم.

اما قبلاً به معنای «غوث» و حكايته را از كتاب نجم الثاقب ج ۲ ص ۸۶۶ چاپ مسجد مقدس جمكران توجه فرماييد.

معنی غوث از القاب خاصه امام عصر عليه السلام

از القاب خاصه آن حضرت است «غوث» كه در زيارت معتبره وارد شده و معني آن فريادرس است و حقيقت معني اين لقب الهي كه مجرد اسم نيست، محقق نشود تا آن كه صاحب آن داراي قوه سامعهاي باشد كه هر كس در هر جا به هر لسان در مقام استغاثه برآيد، بشنود.

بلكه داراي علمي كه به حالات در ماندگان احاطه كرده باشد كه بي استغاثه و توسل از حالش آگاه باشد، چنان چه در فرماني كه براي شيخ مفيد نوشتند به اين مقام تصريح فرمودند و داراي قدرت و توانايي باشد كه اگر صلاح دانست، در مانده مستغيث به لسان حال يا مقال را نجات دهد و از گرداب بلا در آورد و اين مقام را شايستگي ندارد، جز كسي كه داراي مقام امامت باشد و پا در بساط ولايت گذارده باشد.

نیز مؤید این مقال است، آن چه در میان جمیع عرب‌های حضری و اهل بادیه، اشتهار دارد از تعبیر کردن از آن ذات مقدّس به ابو صالح و در توسّلات و استغاثات و ندبه‌ها و شکایت‌ها جز به این اسم، آن حضرت را نخوانند و شعرای معروفین، مکرّر در قصاید مدایح و مراثی و ندبه‌ها به همین کنیه آن جناب را ذکر می‌کنند. مأخذی در اخبار خاصّه برای آن به نظر نرسیده، جز خبری که احمد بن محمّد بن خالد برقی روایت کرده در کتاب محاسن از ابوبصیر از جناب صادق علیه السلام که فرمود:

«هرگاه گم شدی در راه، پس ندا کن یا بگو، یا صالح! یا ابا صالح! ازشِدانا الی الطريق رحمکها الله.»

عبید بن حسین زرنندی که راوی خبر است از علی بن ابی حمزه گفت: پس رسید به ما این بلا، پس امر نمودیم بعضی از کسانی که با ما بودند این که دور شود و ندا کند. پس دور شد و ندا کرد، آن گاه آمد نزد ما. پس خبر داد ما را که او شنید آواز نازکی را که می‌گوید: «راه طرف راست، یا گفت سمت چپ.» پس یافتیم راه را چنان چه گفته بود.^۱

و تردید در یا صالح و یا ابا صالح و نیز تردید در سمت راست یا چپ از راوی خبر است که سهو کرده. چنان چه سید علی بن طاوس در کتاب امان الاخطار^۲ بعد از نقل خبر از محاسن، تصریح فرموده و شیخ برقی در کتاب مذکور از پدر خود، محمّد بن خالد برقی نقل کرده که او در سفری با جمعی از راه کج شدند. گفت: پس ما این کار را کردیم. پس راه را به ما نشان دادند رفیق ما، یعنی آن که کناره کرد و آن دعا را خواند، شنید صدای نازکی را که می‌گوید: «راه طرف راست است» پس مرا خبر داد و به آن جماعت خبر نکرد. پس گفتم: طرف راست را بگیرد.

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۲ و نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۷۲. و نیز روایتی شبیه همین مضمون از امام سجاد ۷ ر. ک: بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۲.
۲. الامان من اخطار الانصار، ص ۱۲۱.

پس شروع کردیم به رفتن طرف راست.^۱ و شاید که چنین فهمیدند یا به دست آوردند که «صالح یا ابا صالح» اسم یا کنیه امام عصر است. چنان چه در باب دوم گذشت که بعضی اول را در اسامی و دوم را در کنیه‌های آن حضرت شمردند و از حکایت شصت و نهم معلوم می‌شود که این مطلب معهود بود میان شیعه و از گم شدن، راه چاره هر کار فهمیدند که در آن حال امام و ولی خود را، به این نام بخوانند و به جهت ضعف یقین و قصور اعتقاد راوی یا اهل مجلس، مراد را بیان نفرمودند و اسامی پیغمبر و امیرالمؤمنین - صلوات الله علیهما - به حسب طبقات آسمان و عرش و کرسی و جنت و لوح و قلم و سایر مقامات عالیّه و درکات دوزخ و طبقات زمین و سایر عوالم و اصناف مخلوقات علوی و سفلی مختلف و متعدد و در هر جا به اسمی، مذکور و مکتوب و در نزد هر طایفه به نامی، معروف و خوانده می‌شوند.

چنان چه بسیاری از آن، در محلّ خود ثبت شده و جایز است که سایر ائمه: در تمام این منقبت یا بعض از آن شریک باشند. پس معلوم شد که راهنمای در بیابان و دستگیر گمشدگان «ابا صالح»، همان غوث اعظم، ولی عصر، صاحب الزمان - صلوات الله علیه - است.

و اگر کسی شبهه کند که از ملاحظه کرامات جمله‌ای از خواصّ اصحاب رسول ۶ چون سلمان و سایر خواصّ ائمه: چون میثم و اویس و جابر جعفی و نظایر ایشان و کرامات پاره‌ای از عبّاد و زهاد و علما و نیکان، می‌توان احتمال داد که این کرامت از ایشان نیز رواست که صادر شود یا آن که صالح، اسم جنّی است که سیر می‌کند در بلاد به جهت ارشاد گمشده و حبس کردن حیوان فرار کرده. چنان چه در خصال^۲ از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است؛ پس در جواب گوئیم که با این احتمال، نیز دلالت بر مقصود خواهد کرد. چه غرض اصلی از ذکر آن قصص اثبات وجود مبارک آن جناب است و بودنش در میان خلق و رسیدن منافع وجود او است به ایشان و معلوم است

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۲؛ و نیز بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۷۲.

۲. الخصال، ص ۶۱۸.

که شیعیان آن جناب را نجات ندهد، جز کسی که در عقیده با ایشان شریک باشد، نه مخالف در مذهب و طریقه که اکثر ایشان خون و مال و عرض آنها را حلال می دانند. بلکه جمله ای از شافعیه می گویند: اگر کسی وصیت کند که مال مرا به جاهل ترین مردم بدهید، باید داد به آنها که منتظر قائم مهدی اند. پس نشود آن کس که چنین کرامت از او ظاهر شده، جز کامل در عقیده و مهذب در اعمال و اقوال و مزگی در اخلاق و افعال و حرکات و خطرات. پس داخل باشد به ملاحظه باب گذشته در سلسله خواص که از جام وصال، گاهی شربتی نوشند. پس مضطرّ مستغیث، یا دیده خود آن جناب علیه السلام را، یا دیده کسی را که آن کس امام را دیده و مطلوب جز این نیست.

۱ - در رقعۀ استغاثه به حضرت حجت علیه السلام

در تحفه الزائر مجلسی و مفاتیح النجاة سبزواری مروی است: هر که را حاجتی باشد، آن چه مذکور می شود، بنویسد در رقعۀ و در یکی از قبور ائمه علیهم السلام بیندازد یا ببندد و مهر کند و خاک پاکی را گل سازد و آن را در میان آن گذارد و در نهری یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد که به حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - می رسد و او بنفسه، متولی بر آوردن حاجت می شود.

نسخه رقعۀ مذکوره:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَتَبْتُ إِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَعِيثًا وَ شَكَوْتُ مَا نَزَلَ بِي مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرِ قَدْ دَهَمَنِي وَ أَشْغَلَ قَلْبِي وَ أَطَالَ فِكْرِي وَ سَلَبَنِي بَعْضَ لُبِّي وَ غَيْرَ خَطَرِ النِّعْمَةِ لِلَّهِ عِنْدِي أَسْلَمَنِي عِنْدَ تَخِيلِ وَرُودِهِ الْخَلِيلِ وَ تَبَرَّأْتُ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي إِقْبَالِهِ لِي جِئْتِي جِجِ الْحَمِيمِ وَ عَجَزْتُ عَنْ دِفَاعِهِ حِيلَتِي وَ خَانَتْنِي فِي تَحْمَلِهِ صَبْرِي وَ قُوَّتِي فَلَجَّاتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ تَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْكَ وَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عِلْمًا بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلِي التَّدْبِيرِ وَ مَالِكِ الْأُمُورِ وَ آثِقًا مِنْكَ بِالْمُسَارَعَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي

أَمْرِي مُتَيَقِّنًا لِجَابِتِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاكَ بِإِغْطَائِي سُؤْلِي وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي
 وَتَضَدِيقِ أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرٍ كَذَا وَكَذَا [او بجای كذا و كذا نام حاجت خود برد] إِمَّا لَا طَاقَةَ
 لِي بِحَمَلِهِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ وَإِنْ كُنْتُ مُسْتَحِقًّا لَهُ وَلَا ضِعَافِهِ بِقَبِيحِ أَفْعَالِي وَتَفْرِيطِي فِي
 الْوَاجِبَاتِ الَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ فَأَعِثْنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهْفِ وَقَدَمِ الْمَسْأَلَةِ
 لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ خُلُوقِ التَّلْفِ وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ فِيكَ بَسَطَتِ النُّعْمَةَ عَلَيَّ وَأَسْأَلُ اللَّهَ
 جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَفَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ بُلُوغُ الْأَمَالِ..»

آن گاه بر بالای آن نهر یا غدیر برآید و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید، یا
 عثمان ابن سعید العمری یا ولد او محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن
 محمد السمری و یکی از این جماعت را ندا کند و بگوید: «يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ سَلَامٌ
 عَلَيْكَ أَشْهَدُ أَنْ وَفَاتَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ وَقَدْ خَاطَبْتِكَ فِي حَيَاتِكَ
 الَّتِي لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَهَذِهِ رُقْعَتِي وَحَاجَّتِي إِلَى مَوْلَانَا: فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ فَإِنَّ الثَّقَةَ
 الْأَمِينِ..»

پس نوشته را در چاه یا نهر یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده می شود.^۱

۲ - دعای فرج که امام عصر علیه السلام تعلیم فرمود

سید رضی الدین علی بن طاوس در کتاب فرج المهموم^۲ و علامه مجلسی در
 بحار^۳ نقل کردند از کتاب دلائل^۴ شیخ ابی جعفر محمد بن جریر طبری که او گفت:
 خبر داد ابو جعفر محمد بن هارون بن موسی التلعکبری که او گفت: خبر داد مرا
 ابو الحسن بن ابی البغل کاتب و گفت:

در عهده گرفتم کاری را از جانب ابی منصور بن صالحان و واقع شد میان من و او
 مطلبی که باعث شد بر پنهان کردن خود. پس در جستجوی من برآمد. مدتی پنهان و

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۴-۲۳۵؛ البلد الامین، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۲. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص ۲۴۵-۲۴۷.

۳. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰۰-۲۰۱ و ج ۸۸، ص ۳۴۹-۳۵۰ و ج ۵۱، ص ۳۰۴-۳۰۵.

۴. دلائل الامامة، ص ۵۵۱-۵۵۲.

هراسان بودم. آن گاه قصد کردم، رفتن به مقابر قریش را. یعنی مرقد منور حضرت کاظم علیه السلام را در شب جمعه و عزم کردم که شب را در آن جا به سر آورم برای دعا و مسألت و در آن شب باران و باد بود.

پس خواهش نمودم از ابی جعفر قیّم که درهای روضه منوره را ببندد و سعی کند در این که آن موضع شریف خالی باشد که خلوت کنم برای آن چه می خواهم از دعا و مسألت و ایمن باشم از دخول انسانی که ایمن نبودم از او و خایف بودم از ملاقات او. پس چنان کرد و درها را بست و شب نصف شد و باد و باران آن قدر آمد که قطع نمود تردد خلق را از آن موضع و ماندم و دعا می کردم و زیارت می نمودم و نماز به جای می آوردم. در این حال بودم که ناگاه شنیدم صدای پایبی، از سمت مولایم، موسی علیه السلام و دیدم مردی را که زیارت می کند. پس سلام کرد بر آدم و اولوالعزم: آن گاه بر ائمه: یک یک از ایشان، تا رسید به صاحب الزمان. پس او را ذکر نکرد. تعجب کردم از این عمل و گفتم: «شاید او فراموش کرده یا نمی شناسد یا این مذهبی است برای این مرد.»

چون فارغ شد از زیارت خود، دو رکعت نماز خواند و رو کرد به سوی مرقد مولای ما، ابی جعفر علیه السلام. پس زیارت کرد مثل آن زیارت و آن سلام و دو رکعت نماز کرد و من از او خایف بودم. زیرا که او را نمی شناختم و دیدم که جوانی است کامل در جوانی، معدود از رجال و بر بدنش جامه سفید است و عمامه دارد که حنک گذاشته بود برای او به طرفی از آن و ردایی بر کتف انداخته بود.

پس گفتم: «ای ابوالحسین بن ابی البغل! کجایی تو از دعای فرج؟»

گفتم: کدام است آن دعا ای سید من؟

فرمود: «دو رکعت نماز می گذاری و می گویی: «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریره ولم یهتک الستر یا عظیم المن یا کریم الصفح یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا منتهی کل نجوی و یا غایة کل شکوی یا عون کل مستعین یا مبتدأ بالنعم قبل استحقاقها یا رباه (ده مرتبه) یا منتهی غایة رباه (ده مرتبه) اسئلک بحق هذه الاسماء و بحق محمد و آله الطاهرين:، الا ما کشفتم کربی و نفست همی و

فرجت غمی واصلحت حالی.»

دعاکن بعد از این هر چه را که خواستی و بطلب حاجت خود را، آن گاه می گذاری روی راست خود را بر زمین و بگو صد مرتبه در سجود خود: «یا محمد یا علی یا علی یا محمد اکیانی فانکما کافیای وانصرانی فانکما نصرای» و می گذاری روی چپ خود بر زمین و می گویی صد مرتبه: «ادرکنی» و آن را بسیار مکرر می کنی و می گویی «الغوث الغوث الغوث» تا این که منقطع شود نفس و بر می داری سر خود را. پس به درستی که خدای تعالی به کرم خود بر می آورد حاجت تو را ان شاء الله تعالی.»

چون مشغول شدم به نماز و دعا، بیرون رفت. پس چون فارغ شدم، بیرون رفتم به نزد ابی جعفر که سؤال کنم از او، از حال این مرد که چگونه داخل شد. پس دیدم درهای بسته را که به حالت خود باقی است و مقفل است. تعجب کردم از این و گفتم شاید دری در این جا باشد. پس خود را به ابی جعفر قیّم رساندم و او نیز به نزد من آمد از اطاق زیت یعنی حجره که محل روغن چراغ روضه بود.

پرسیدم از او از حال آن مرد و کیفیت دخول او. گفت: «درها مقفل است؛ چنان که می بینی. من باز نکردم آنها را.»

پس خبر دادم او را بدان قصه. گفت: این مولای ما صاحب الزمان است - صلوات الله علیه - و به تحقیق که من مکرر مشاهده نمودم آن جناب را در مثل چنین شبی، در وقت خالی شدن روضه از مردم.

تأسف خوردم بر آن چه فوت شد از من و بیرون رفتم در نزدیک طلوع فجر و رفتم به کرخ در موضعی که پنهان بودم در آن. روز به چاشت رسید که اصحاب ابن صالحان جوایب ملاقات من شدند و از اصدقای من سؤال می کردند از حال من و با ایشان بود امانی از وزیر و رقعهای به خط او که در آن بود هر خوبی.

پس حاضر شدم نزد او با امینی از اصدقای خود. پس برخاست و مرا چسبید و در آغوش گرفت به نحوی که معهود نبودم از او. پس گفت: حالت، تو را به آن جا کشاند که شکایت کنی از من به سوی صاحب الزمان.۷

به او گفتم: از من دعایی بود و سؤالی از آن جناب کردم. گفت: وای بر تو! دیشب در خواب دیدم مولای خود، صاحب الزمان - صلوات الله علیه - را یعنی شب جمعه که مرا امر کرد به هر نیکی و درستی کرد به من به نحوی که ترسیدم از آن.

پس گفتم: لا اله الا الله، شهادت می‌دهم که ایشان حقند و منتهای حق. دیدم شب گذشته مولای خود را در بیداری و فرمود به من چنین و چنان و شرح کردم آن چه را که دیده بودم در آن مشهد شریف. پس تعجب کرد از این و صادر شد از او بالنسبه به من اموری بزرگ و نیکو در این باب و رسیدم از جانب او به مقصدی که گمان آن را نداشتم به برکت مولای خود - صلوات الله علیه -.

۳- دعای فرج که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم فرمود

مؤلف گوید: چند دعاست که مسمی است به دعای فرج:

اول: دعای مذکور در این حکایت.

دوم: دعایی است مروی در کتاب شریف جعفریات^۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام که آن جناب آمد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و شکایت نمود برای حاجتی.

پس حضرت فرمود: «آیا نیاموزم تو را کلماتی که هدیه آورد آنها را جبریل برای من؟ و آن نوزده حرف است که نوشته شده بر پیشانی جبریل از آنها چهار و چهار نوشته شده بر پیشانی میکائیل و چهار نوشته شده بر پیشانی اسرافیل و چهار نوشته شده بر دور کرسی و سه حول عرش. دعا نکرده به آن کلمات، مکروبی و نه درمانده‌ای و نه مهمومی و نه مغمومی و نه کسی که می‌ترسد از سلطانی یا شیطانی مگر آن که کفایت کند او را خدای عزوجل و آن کلمات این است:

«یا عماد من لا عماد له و یا سند من لا سند له و یا ذخیر من لا ذخیر له و یا حرز من لا حرز له و یا فخر من لا فخر له و یا رکن من لا رکن له یا عظیم الرجاء یا عز الضعفاء یا منقذ الغرقی

یا منجی الهلکی یا محسن یا مجمل یا منعم یا مفضل اسئل الله الذی لا اله الا انت الذی
سجد لک سواد اللیل وضوء النهار و شعاع الشمس و نور القمر و دوی الماء و حفیف الشجر
یا الله و یا رحمن یا ذالجلال و الاکرام.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می نامید این دعا را به دعای فرج.

۴- دعای فرج که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دفع هموم

و تنگی روزی به مردی تعلیم فرمود

سوم: شیخ ابراهیم کفعمی در جنة الواقية روایت کرده که مردی آمد خدمت رسول
خدا صلی الله علیه و آله و گفت: یا رسول الله! به درستی که من غنی بودم، پس فقیر شدم و صحیح
بودم، پس مریض شدم و در نزد مردم مقبول بودم، پس مبعوض شدم و خفیف بودم
بر دل های ایشان، پس سنگین شدم و من فرحناک بودم، پس جمع شد بر من هموم و
زمین بر من تنگ شده به آن فراخیش و در درازی روز می گردم در طلب رزق، پس
نمی یابم چیزی که به آن قوت کنم؛ گویا اسم من محو شده از دیوان رزق.

پس نبی صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای مرد! شاید تو استعمال می کنی میراث هموم را.
عرض کرد: چیست میراث هموم. فرمود: شاید تو عمامه سر می بندی در حال
نشستن و زیر جامه می پوشی در حال ایستادن یا ناخن خود را می گیری با دندان یا
رخسار خود را می مالی با دامن یا بول می کنی در آب ایستاده یا می خوابی به روی
خود در افتاده.»

عرض کرد: می کنم از این ها چیزی را.

حضرت فرمود: «از خدای تعالی بپرهیز و ضمیر خود را خالص کن و بخوان این
دعا را و او است دعای فرج:

«بسم الله الرحمن الرحيم الهی طموح الامال قد خابت الا لدیک و معاکف الهمم قد
تقطعت الا علیک و مذاهب العقول قد سمت الا الیک فالیک الرجاء والیک الملتجا یا اکرم
مقصود و یا اجود مسئول هربت الیک بنفسی یا ملجأ الهاربین باثقال الذنوب احملها علی
ظهیری و ما اجد لی الیک شافعاً سوی معرفتی بانک اقرب من رجاء الطالبون و لجأ الیه

المضطرون وامل ما لديه الراغبون يا من فتق العقول بمعرفته واطلق الالسن بحمده وجعل ما امتن به على عباده كفاءً لتأدية حقه صل على محمد وآله ولا تجعل اللهم على عقلي سبيلاً ولا للباطل على عملي دليلاً وافتح لي بخير الدنيا يا ولي الخير.»^۱

چهارم: فاضل متبحر سید علی خان در کلم الطیب از جدّ خود نقل کرده که این دعای فرج است:

«اللهم يا ودود يا ودود يا ذا العرش المجيد يا فعالاً لما يريد اسئلك بنور وجهك الذي ملى اركان عرشك وبقدرتك التي قدرت بها على جميع خلقك و برحمتك التي وسعت كل شيء لا اله الا انت يا مبدى يا معيد لا اله الا انت يا اله البشر يا عظيم الخطر منك الطلب واليك الهرب وقع بالفرج يا مغيث اغثنى يا مغيث اغثنى، يا مغيث اغثنى. سه مرتبه»

پنجم: دعای فرج که مروی است در کتاب مفاتیح النجاة محقق سبزواری و اول آن، این است: «اللهم اني أسألك يا الله يا الله يا من علا فقهره ويا من بطن فخبير... الخ» و آن طولانی است.^۲

۵ - ذکر چند دعا در رابطه با امام عصر عجل الله تعالی فرجه

دعای اول:

سید رضی الدین علی بن طاوس؛ در کتاب مذکور بعد از کلام سابق فرموده که از جمله روایات در دعا کردن از برای آن که اشاره نمودیم به او - صلوات الله علیه - روایتی است که ذکر کرده آن را جماعتی از اصحاب و ما اختیار نمودیم خبری را که ذکر کرده آن را ابن ابی قره، در کتاب خود به اسناد خود از علی بن حسن بن علی بن فضال از محمد بن عیسی بن عبید به اسناد خود از صالحین: که فرمود:

«مکرر بخوان در شب بیست و سوم از ماه رمضان، در حالت ایستاده و نشسته و به هر حالتی که باشی در تمام آن ماه و هر قسم که ممکن شود تو را و هر زمان از دهرت که حاضر شود، می گویی بعد از تمجید کردن خدای تعالی و صلوات بر

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۸۰.

۲. نجم الثاقب: ۵۶۷/۲.

پیغمبر و آل او علیهم السلام «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ وَعَلَى
 آبَائِهِ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَ
 دَلِيلًا وَمُؤَيِّدًا^۱ حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا وَعَرَضًا وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ
 الْأُيَمَّةِ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ وَاجْعَلِ النُّصْرَ مِنْكَ عَلَيَّ يَدِيهِ وَاجْعَلِ النُّصْرَ لَهُ وَالْفَتْحَ
 عَلَيَّ وَجِهِيهِ وَلَا تُوَجِّهِ الْأَمْرَ إِلَيَّ غَيْرِهِ اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ
 بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُ بِهَا الْإِسْلَامَ
 وَأَهْلَهُ وَتُدِلُّ بِهَا النَّقَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَآتِنَا
 فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَاجْمَعْ لَنَا خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَأَقْضِ عَنَّا
 جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا وَاجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ بِرَحْمَتِكَ وَمَنْكَ فِي عَافِيَةِ أَمِينِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَيَدِكَ الْمَلَأَى فَإِنَّ كُلَّ مُعْطٍ يَنْقُصُ مِنْ مَلِكِهِ وَعَطَاؤُكَ يَزِيدُ فِي
 مَلِكِكَ»^۲

ثقة الاسلام در کافي^۳ روایت نموده از محمد بن عیسی به اسناد خود از بعضی از
 صالحین: که فرمود بعد از شرح مذکور با اختلافی یسیر که می گویی بعد از تحمید
 خداوند تبارک و تعالی و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا وَ
 دَلِيلًا وَقَاعِدًا وَعَوْنًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.»

شیخ ابراهیم کفعمی در مصباح بعد از شرح مزبور، دعا را چنین نقل نموده:
 «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ
 حَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا
 طَوِيلًا.»^۴

۱. خ. ل: مریداً.
 ۲. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۳. الكافي، ج ۴، ص ۱۶۲.

۴. المصباح الكفعمي، ص ۵۸۶.

دعای دوم:

جماعت بسیاری از علما از آن جمله شیخ طوسی؛ در مصباح^۱ و سید ابن طاوس در جمال الاسبوع^۲ به سندهای معتبره صحیحه و غیر ایشان روایت کرده‌اند از یونس بن عبدالرحمن که جناب رضاعلی^{علیه السلام} امر می فرمود به دعا برای صاحب الامر علیه السلام ذَنبِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ عَلَيَّ بِرَيْتِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِدِ بِكَ عِنْدَكَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مِنْ حِفْظَتِهِ بِهِ وَ أَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ أَبَاءَهُ أُمَّتَكَ وَ دَعَائِمَ دِينِكَ وَ اجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ وَ فِي جِوَارِكِ الَّذِي لَا يُخْفَرُ وَ فِي مَنَعِكَ وَ عِزِّكَ الَّذِي لَا يُقْهَرُ وَ أَمْنِهِ بِأَمَانِكَ الْوَثِيقِ الَّذِي لَا يُخَذَلُ مِنْ أَمْنَتِهِ بِهِ وَ اجْعَلْهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ وَ أَيْدُهُ بِتَضْرِكِ الْعَزِيزِ وَ أَيْدُهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَ قُوَّةِ بِقُوَّتِكَ وَ أَرْذِفُهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ وَالٍ مَنْ وَلَّاهُ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَ أَلْبَسَهُ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ حَفَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ حَقًّا اللَّهُمَّ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا بَلَّغْتَ الْقَائِمِينَ بِقِسْطِكَ مِنْ أَتْبَاعِ النَّبِيِّينَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ أَيْدُهُ بِالنُّصْرِ وَ انْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَ قُوَّةِ نَاصِرِيهِ وَ اخْذَلْ خَاذِلِيهِ وَ دَمِّمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمَّرْ مَنْ غَشَّاهُ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ عُمَدَهُ وَ دَعَائِمَهُ وَ اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعِ وَ مُمَيِّتَةَ السُّنَّةِ وَ مُقَوِّتَةَ الْبَاطِلِ وَ ذَلِّلْ بِهِ السَّجَابِرِينَ وَ أَبْرِزْ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ أَثَارًا اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَ أَعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَخِي بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حِكْمَةِ النَّبِيِّينَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًّا مَخْضًا صَحِيحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعَةَ مَعَهُ وَ حَتَّى تُبَيِّرَ بَعْدْلَهُ ظَلَمَ الْجَوْرِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَ تُوضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُوْلَ الْعَدْلِ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اضْطَفَيْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ اضْطَنَعْتَهُ عَلَى عَيْنِكَ وَ ائْتَمَّنْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ

۱. مصباح المتعجب، ص ۴۰۹ - ۴۱۱.

۲. جمال الاسبوع، ص ۳۷۰ - ۳۱۰.

مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا وَ لَا أَتَى حُوبًا وَ لَمْ يَزْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يُضَيِّعْ لَكَ طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يَبْدُلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقْرِ بِهِ عَيْنَهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مَلِكِ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَ بَعِيدَهَا وَ عَزِيزَهَا وَ ذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ يُغْلَبَ بِحَقِّهِ كُلُّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهَدَى وَ الْمَخْجَةَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْقَالِي وَ يُلْحَقُ بِهَا التَّالِي وَ قُوفًا عَلَى طَاعَتِهِ وَ ثَبَّتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ اٰمَنُنْ عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَامِينَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَحَتِهِ حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ مَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَ حَتَّى تُحَلِّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلْنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ أَعِدَّنَا مِنَ السَّامَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفِتْرَةِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَ لِيكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنِ اسْتَبْدَلَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا عَسِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ أَمَالَهُمْ وَ زِدْ فِي أَجَالِهِمْ وَ أَعِزُّ نَصْرَهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ وَ ثَبَّتْ دَعَائِمَهُمْ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وُلَاةُ أَمْرِكَ وَ خَالِصَتُكَ بَيْنَ عِبَادِكَ وَ صَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَاؤُكَ وَ سَلَائِلُ أَوْلِيَائِكَ وَ صَفْوَةُ أَوْلَادِ رُسُلِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.»

دعای سوم:

نیز سید جلیل، علی ابن طاوس؛ در کتاب فلاح السائل^۱ فرموده که از مهمات تعقیب نماز ظهر، اقتدا کردن است به حضرت صادق علیه السلام در دعا از برای مهدی - صلوات الله علیه - که بشارت داده به او محمد رسول خدا صلوات الله علیه خود را، در صحیح روایات و وعده داده ایشان را که او ظاهر می شود در آخر الزمان.

۱. فلاح السائل، ص ۱۷۰-۱۷۱.

چنان چه روایت کرده آن را ابو محمد هارون اردبیلی از ابی علی محمد بن حسن بن محمد بن جمهور عمی از پدرش و او از پدرش، محمد بن جمهور از احمد بن حسین سکری از عباد بن محمد مدائنی گفت: داخل شدم به ابی عبدالله علیه السلام در مدینه، در وقتی که فارغ شده بود از مکتوبه ظهر و دست‌های مبارک را به آسمان بلند کرده بود و می‌گفت:

«أني سامع كل صوت أي جامع كل صوت أي باري كل نفس بعد الموت أي باعث أي وارث أي سيد السادة أي إله الألهة أي جبار الجبابرة أي ملك الدنيا والآخرة أي رب الأرباب أي ملك الملوك أي بطاش أي ذا البطش الشديد أي فعلا لما يريد أي مخصي عدد النفاس و نقل الأقدام أي من السر عندة علانية أي مبدي أي معيد أسألك بحقك على خيرتك من خلقك و بحقهم الذي أوجبت لهم على نفسك أن تصلي على محمد و آل محمد أهل بيته و أن تمن علي الساعة بفكاك رقبتني من النار و أنجز لوليک و ابن نبيک الداعي إليك بإذنک و أمینک في خلقک و عينک في عبادک و حجتک على خلقک علیه صلواتک و برکاتک و غده اللهم أئده بنصرک و انصر عبدک و قوا أصحابه و صبرهم و افتح لهم من لدنک سلطاناً نصيراً و عجل فرجه و أمکنه من أعدائک و أعداء رسولک یا أرحم الراحمین.»

گفتم: آیا دعا نکردی برای نفس خود، فدای تو شوم؟

فرمود: «به تحقیق که دعا کردم از برای نور آل محمد: و سابق ایشان و انتقام کشنده به امر خداوند از دشمنان ایشان.»

گفتم: کی خواهد بود خروج او؟ خدا مرا فدای تو گرداند!

فرمود: «هر زمان که اراده فرماید آن که برای او است خلق و امر.»

گفتم: پس از برای آن علاماتی نیست، پیش از آن؟

فرمود: «آری، علاماتی است پراکنده. گفتم: مثل چه؟

فرمود: «خروج رأیتی از مشرق و رأیتی از مغرب و فتنه‌ای که وارد شود بر اهل زورا و خروج مردی از فرزندان عم من زید در یمن، و غارت کردن پرده کعبه و خداوند هر چه می‌خواهد می‌کند.»

شیخ طوسی^۱ و کفعمی^۲ این دعا را نقل کردند و در همه مواضع به جای «ای»، «یا» ضبط نمودند.

دعای چهارم:

نیز سید معظم، در آن کتاب شریف فرموده: از مهمات، بعد از به جا آوردن نماز عصر، اقتدا نمودن است به مولای ما، موسی بن جعفر کاظم - صلوات الله علیه -، در دعا کردن از برای مولای ما، مهدی - صلوات الله علیه -.

چنان چه روایت کرده آن را محمد بن بشیر ازدی، از احمد بن عمر کاتب، از حسن بن محمد بن جمهور عمی، از پدرش محمد بن جمهور، از یحیی بن فضل نوفلی که گفت: داخل شدم بر ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام در بغداد، در حینی که فارغ شده بود از نماز عصر.

پس دست‌های خود را به آسمان بلند کرد و شنیدم که آن جناب می‌گفت:

«أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِيَّاكَ زِيَادَةُ الْأَشْيَاءِ وَنُقْصَانُهَا وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَ خَلْقَكَ بِغَيْرِ مَعُونَةٍ مِنْ غَيْرِكَ وَلَا حَاجَةَ إِلَيْهِمْ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ الْمَشِيئَةُ وَإِيَّاكَ الْبَدَاءُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَبْلَ الْقَبْلِ وَخَالِقُ الْقَبْلِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَعْدَ الْبَعْدِ وَخَالِقُ الْبَعْدِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثَبِّتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَايَةُ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثُهُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا يَعْزُبُ عَنْكَ الدَّقِيقُ وَلَا الْجَلِيلُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ اللُّغَاتُ وَلَا تَتَشَابَهُ عَلَيْكَ الْأَصْوَاتُ كُلُّ يَوْمٍ أَنْتَ فِي شَأْنٍ لَا يَشْغَلُكَ شَأْنٌ عَنِ شَأْنِ عَالَمِ الْغَيْبِ وَأَخْفَى دِيَانِ يَوْمِ الدِّينِ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ مُحْيِي الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يُخَيَّبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَانِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.»

نوفلی گفت، گفتم: کیست آن که دعا برای او کرده شد؟

۱. مصباح المتهجد، ص ۶۰-۶۱.

۲. المصباح، الكفعمی، ص ۳۲.

فرمود: «این مهدی است از آل محمد علیهم السلام پدرم فدای فراخ شکم، پیوسته ابروان، باریک ساق‌ها که میان دو منکبش دور و رنگش گندم‌گون که عارض شود او را با گندم‌گونی رنگ، چهره زردی از بیداری شب. پدرم فدای آن که در شبش مراقب ستارگان است، برای آن که سجده کند یا رکوع.

پدرم فدای آن که نمی‌گیرد او را در راه خداوند، ملامت ملامت‌کننده چراغ تاریکی.^۱ پدرم فدای قائم به امر خداوند.

گفتم: کی خواهد بود خروج او؟

فرمود: «چون دیدی عساکر را در انبار بر کنار نهر فرات و نهر صرات و نهر دجله و منهدم شدن قنطرة کوفه و سوخته شدن بعضی از خانه‌های کوفه. پس هرگاه دیدی این راه، پس به درستی که خداوند می‌کند آن چه را که می‌خواهد. هیچ چیزی نیست که غالب شود بر امر خداوند. و نیست چیزی که رد و باطل کند حکم نافذش را.^۲

دعای پنجم:

سید علی بن طاوس؛ در کتاب مضماری این دعا را از ادعیه روز سیزدهم ماه رمضان نقل کرده:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَبِيبِ نَبِيِّكَ وَوَلَايَةِ الْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ جَنَّتِكَ وَأَدِينُكَ يَا رَبِّ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ سَيِّدِي وَ مُؤَلَّي صَاحِبِ الزَّمَانِ أَدِينُكَ يَا رَبِّ بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ وَبِالتَّسْلِيمِ بِمَا فَضَّلْتَهُمْ رَاضِيًا غَيْرَ مُنْكَرٍ وَ لَا مُتَكَبِّرٍ عَلَيَّ مَعْنَى مَا أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْفَعْ عَنِّي وَ لِيكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ لِسَانِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ الْمُعْظَمِ لِحُرْمَتِكَ وَ الْمُعْتَبَرِ عِنْدَكَ وَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ وَ أذُنِكَ السَّامِعَةِ وَ شَاهِدِ عِبَادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ وَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ وَ

۱. یعنی روشنایی هدایت در تاریکی شبهات دین. منه. [مرحوم محدث نوری].

۲. فلاح السائل، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

الْمُجْتَهِدِ فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تُضَيِّعُ وَأَيِّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَأَعِنُّهُ وَأَعِنْ
عَنْهُ وَاجْعَلْنِي وَوَالِدِي وَمَا وَلَدَا وَوُلْدِي مِنَ الَّذِينَ يَنْصُرُونَهُ وَيَنْتَصِرُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ اشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا وَارْتُقْ بِهِ فَتَقْنَا اللَّهُمَّ أُمَّتٌ بِهِ الْجَوْرَ وَدَمْدِمٌ بِمَنْ نَصَبَ لَهُ وَاقْصِمِ
رُءُوسَ الضَّالَّةِ حَتَّى لَا تَدَعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْهُمْ دَيَّارًا»^۱

[روایت سید ابن طاوس برای دیدن امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب]

اول: سید علی بن طاوس در فلاح السائل^۲ روایت کرده که از برای دیدن
امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب، این دعا را در وقت خوابیدن بخواند:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِيٌّ وَأَيَادِيهِ بَاسِطَةٌ لَا تَنْقُضِي أَسْأَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ
الَّذِي مَا لَطُفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ إِلَّا كَفَيْتَنِي أَنْ تُرِيَنِي مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فِي
مَنَامِي.»

[اعمالی که با انجام آن می توان پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید]

دوم: در تفسیر برهان و مصباح کفعمی^۳ از کتاب خواص القرآن منقول است که
روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام: «هر کس مداومت کند خواندن سوره «مزمل» را
می بیند پیغمبر صلی الله علیه و آله را و سؤال می کند از آن جناب آن چه می خواهد و خداوند عطا
می فرماید به او، آن چه خواسته از خیر.»

سوم: کفعمی روایت کرده که هر کس سوره «قدر» را در وقت زوال صد مرتبه
بخواند، پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب می بیند.

چهارم: محدث جلیل، سید هبة الله بن ابی محمد موسوی، معاصر علامه، در
مجلد اول کتاب مجموع الرایق روایت کرده هر کس مداومت کند تلاوت سوره جن
را، می بیند پیغمبر صلی الله علیه و آله را و سؤال می کند از او، آن چه می خواهد.

پنجم: در آن جا مروی است که هر کس سوره «قل یا ایها الکافرون» را در نصف

۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸.

۳. المصباح، ص ۴۵۹.

۲. فلاح السائل، ص ۲۸۶.

شب جمعه بخواند آن حضرت را خواهد دید.

ششم: خواندن دعای مجیر با طهارت هفت مرتبه، وقت خواب، بعد از گرفتن هفت روز روزه.

هفتم: خواندن دعای معروف به صحیفه که روایت است در مهج الدعوات و غیره با طهارت پنج مرتبه. هر دو را شیخ کفعمی نقل فرموده.

هشتم: کفعمی از جناب صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هر کس بخواند سوره قدر را بعد از صلوات زوال و پیش از ظهر بیست و یک مرتبه، نمی میرد تا این که ببیند پیغمبر صلی الله علیه و آله را.»

نهم: از خواص القرآن نقل کرده: هر کس بخواند در شب جمعه بعد از ادای نماز شب، سوره کوثر را هزار مرتبه و صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله هزار مرتبه می بیند پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب خود.

دهم: در بعضی از مجامیع معتبره دیدم که هر کس اراده کرده که ببیند سید بریات صلی الله علیه و آله را در خواب، پس دو رکعت نماز بکند بعد از نماز عشا به هر سوره که خواسته؛ آن گاه بخواند این دعا را صد مرتبه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا نورالنور يا مدبر الامور بلغ مني روح محمد^ص و ارواح آل محمد تحية و سلاماً

و ادعیه و نماز و اوراد برای این قسم حاجت بسیار است. ما بیشتر آنها را استقصا نمودیم در فصل اول از مجلد ثانی از کتاب دارالسلام که در آن است، آن چه نفوس قدسیه به آن میل کند و دیده‌ها را روشن نماید.

۱۱ دعای امام زمان علیه السلام

۱- این دعا را در مهج الدعوات از آن حضرت نقل کرده است.

«الهي بحق من نجاك و بحق من دعاك في البر و البحر تفضل على فقراء المؤمنين و المؤمنات بالنعنا و الثروة و على مريض المؤمنين و المؤمنات بالشفاء الشفاء و الصحة و على

أَخْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَامَةِ وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ
الرَّحْمَةِ وَعَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرُّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَائِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ
أَجْمَعِينَ»^۱

۲- این دعا را به کسی که زندانی بود تعلیم فرمود و او نیز خواند و توسل نمود و از
زندانی نجات یافت و خلاص شد.

«إِلَهِي عَظَمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخِفَاءُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَإِلَيْكَ
الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولِي
الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عَاجِلاً
قَرِيباً كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِيْنِي فَإِنكُمَا كَافِيَانِ وَ
انصُرَانِي فَإِنكُمَا نَاصِرَانِ يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي
أَذْرِكْنِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ»^۲

۲- سرگذشت مادر قائم علیه السلام

شاهزاده «ملیکه» دختر یسوعا، پدر بزرگش امپراتور روم و از طرف مادر نبیره
یکی از حواریون حضرت عیسی بن مریم علیه السلام و یکی از خوشبخت ترین بانوان جهان
آفرینش است.

کیفیت آمدن این بانوی بزرگوار و اتصال به بیت وحی و نبوت و شرح به دنیا
آوردن «قطب» عالم امکان و ذخیره خدای عالمیان و خلاصه ملکوتیان آسمان
و چکیده انبیا و رسل از سرگذشت های شیرین و شنیدنی و خواندنی تاریخ است.

دخت یسوعا در رحم آرام جان پرورده است

از بهر جسم این جهان جان جهان پرورده است

۱- مفاتیح الجنان: ص ۱۱۶ از مهج الدعوات.

۲- مفاتیح الجنان: ص ۱۱۵ از کتاب بلد الامین شیخ کفعمی.

وجه جمال ذات حق با شهد جان پرورده است
از بی نشان و لامکان نام و نشان پرورده است
فخر زمین و زینت هفت آسمان پرورده است
در مهد عزت مهدی صاحب زمان پرورده است

۱- در کتاب کمال الدین روایت شده است: ^۱ «محمد بن علی بن محمد بن حاتم، عن أحمد بن عيسى الوشاء عن أحمد بن طاهر القمي عن أبي الحسين محمد بن يحيى الشيباني قال: وردت كربلاء سنة ست وثمانين ومائتين قال: وزرت قبر غريب رسول الله صلى الله عليه وآله ثم انكفأت إلى مدينة السلام متوجها إلى مقابر قریش وقد تضرمت الهواجر وتوقدت السماء ولما وصلت منها إلى مشهد الكاظم عليه السلام واستنشقت نسيم تربته المغمورة من الرحمة المحفوفة بحدائق الغفران أكببت عليها بعبرات متقاطرة وزفرات متتابعة وقد حجب الدمع طرفي عن النظر فلما رقات العبرة وانقطع النحيب وفتحت بصري وإذا أنا بشيخ قد انحنى صلبه وتقوس منكباه وثفنت جبهته وراحتاه وهو يقول لأخر معه عند القبر: يا ابن أخ فقد نال عمك شرفا بما حمله السيدان من غوامض الغيوب وشرايف العلوم التي لم يحمل مثلها إلا سلمان وقد أشرف عمك على استكمال المدة وانقضاء العمر وليس يجد في أهل الولاية رجلا يفضى إليه قلت: يانفس يزال العناء والمشقة ينالان منك باتعابى الخف والحافر في طلب العلم وقد قرع سمعى من هذا الشيخ لفظ يدل على علم جسيم وأمر عظيم؛

محمد بن يحيى شيباني گفت: در سال ۲۸۶ به كربلا وارد شدم و قبر غریب رسول خدا صلى الله عليه وآله را زیارت کردم، سپس به سوی مدینه السلام (بغداد) حرکت کرده و متوجه مقابر قریش (محل دفن کاظمین عليهم السلام) شدم، در حالی که از شدت گرما جانها به لب رسیده و از آسمان آتش می بارید، هنگامی که به مشهد (حرم) امام کاظم عليه السلام رسیدم و بوی تربت پیچیده شده به رحمت و محافظت شده با باغهای مغفرت آن حضرت را استنشاق نمودم، قطرات پی در پی اشک چشمانم را با دل سوزان به آن (تربت پاک)

۱ - فی النسخة المطبوعة: اصول کافی و هو سهو والصحيح ما أثبتناه راجع کمال الدین ج ۲ ص ۸۹

فرو ریختم، در حالی که اشک جلوی دید چشمانم را گرفته بود. وقتی اشک چشمم ایستاد و ناله‌های پشت سر هم قطع شد، چشمانم را باز کرده، ناگهان پیرمردی را دیدم که پشتش خم و مانند کمان دولا گشته و پیشانی و دو پایش پینه بسته به کس دیگری که در کنار او نزد قبر ایستاده بود، می‌گفت: ای پسر برادرم! به تحقیق عموی تو وسیله دو سید بزرگوار شرفی را نایل شده از مشکلات غیبها و شرفهای علوم که مانند آن را حمل نکرده است مگر سلمان (فارسی رضی الله عنه)، در حالی که عمویت مدت عمر خود را گذرانده و سنش به جایی رسیده است که (نزدیک است از دنیا بروم اما) از اهل ولایت (شیعیان علی) کسی را نیافتم که این علوم (اسرار را) در اختیار او قرار دهم.

(ابی الحسین گوید) گفتم: ای نفس من! این مشقتها و رنجها را تحمل کردی و سواره و پیاده این همه دویدی تا علمی به دست آوری؛ الان از این شیخ کلماتی به گوشم رسید که به علم فراوان و کار بزرگ دلالت می‌کند.

فقلت: أیها الشیخ ومن السیدان؟ قال النجمان المغیبان فی الثری بسر من رأی فقلت: إنی أقسم بالموالاة و شرف محل هذین السیدین من الامامة والوراثة أنى خاطب علمهما و طالب آثارهما و باذل من نفسى الايمان الموكدة على حفظ أسرارهما قال: إنکنت صادقاً فیما تقول فأحضر ما صحبتك من الآثار عن نقلة أخبارهم فلما فتش الكتب و تصفح الروایات منها قال: صدقت أنا بشر بن سلیمان النخاس من ولد أبی ایوب الانصارى أحد موالى أبی الحسن و أبی محمد علیهما السلام و جارهما بسر من رأی؛

پس گفتم: ای شیخ! آن دو سید بزرگوار (که تو را به این شرف عظیم علم رسانده‌اند کیستند؟! گفت: دو ستاره‌ای که در سرمن رأی (سامرا) زیر خاک غایب گشته‌اند. گفتم: من سوگند می‌خورم به دوستی و شرف مقام این دو سید از جهت امامت و وراثت من خواهان علم آن دو و طالب آثارشان هستم و قسم‌های مهم می‌خورم که اسرار آن‌ها را حفظ نمایم (تو که می‌گفتی کسی را پیدا نکردی، اینک من برای یادگیری و شنیدن آن‌ها حاضرم).

گفت: اگر در گفتارت راست می‌گویی (برای اثبات دوستی خود) آنچه که از راویان

شنیده‌ای (ویاد گرفته‌ای) بیاور. وقتی که مقداری از آن‌ها را بیان کردم و باور نمود، گفت: من بشر بن سلیمان برده فروش از اولاد ابویوب انصاری، یکی از دوست‌داران ابی‌الحسن (امام هادی) و ابی محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) و از همسایگان سرمن رأی آن‌ها هستم.

قلت فأكرم أخاك ببعض ما شاهدت من آثارهما قال: كان مولاي أبو الحسن عليه السلام فقهني في علم الرقيق فكنت لأبتاع ولا أبيع إلا باذنه فاجتبت بذلك موارد الشبهات حتى كملت معرفتي فيه فأحسنت الفرق فيما بين الحلال والحرام فبينما أنا ذات ليلة في منزلي بسر من رأی وقد مضى هوى من الليل إذ قد قرع الباب قارع فعدوت مسرعا فإذا بكافور الخادم رسول مولانا أبي الحسن علي بن محمد عليهما السلام يدعوني إليه فلبست ثيابي ودخلت عليه فرأيته يحدث ابنه أبا محمد عليه السلام واخته حكيمة من وراء الستر فلما جلست قال: يا بشر إنك من ولد الانصار وهذه الولاية لم تزل فيكم يرثها خلف عن سلف وأنتم ثقاتنا أهل البيت وساق الخبر نحو ما رواه الشيخ إلى آخره؛^۱

گفتم: پس با ذکر بعضی از آنچه را که مشاهده کرده‌ای از آثار (اعجاز آن‌ها) برادرت را گرامی بدار!

گفت: مولایم ابی‌الحسن علیه السلام مرا در علم برده فروشی فقیه (آگاه) ساخت و من بدون اذن او خرید و فروش نمی‌کردم، به این خاطر از موارد شبهه‌انگیز این شغل پرهیز می‌کردم، به طوری که در این کار معرفتم کامل شد و به خوبی فرق حلال و حرام آن را تشخیص می‌دادم.

بدین جهت شبی در خانه خود در سرمن رأی (سامرا) بودم و پیاسی از شب گذشته بود. ناگهان در کوبیده شد با سرعت در را باز کردم، دیدم کافور خادم فرستاده مولای من حسن بن علی بن محمد علیه السلام است مرا برای حضور در خدمت مولایم دعوت نمود. لباسم را پوشیده و به خدمت رسیدم. دیدم با فرزندش ابی‌محمد سخن می‌گوید

۱ - بیان بیاری السماء: ای یعارضها ويقال برح به الامر تبريحا جهده وأضر به وأوعز إليه في كذا أي تقدم وانكفأ أي رجع. كمال الدین: ص ۲/۸۹؛ بحار الأنوار: ۵۱/۱۰ اب ۱ ح ۱۳.

وخواهرش «حكيمه» نیز در پشت حضور داشت.

وقتی که نشستیم، فرمود: ای بشر! تو از اولاد انصار هستی و این ولایت دایم در میان شما بوده و از همدیگر ارث می‌برید و شما مورد وثوق ما اهل بیت هستید. جریان را آن‌گونه که شیخ طوسی رحمته الله آورده است بیان کرد. (به حدیث بعدی توجه نمایید.)

۲- غیبت طوسی: جماعة عن أبي المفضل الشيباني عن محمد بن بحر بن سهل الشيباني قال: قال بشر بن سليمان النخاس وهو من ولد أبي أيوب الانصاري أحد موالی أبي الحسن وأبي محمد وجارهما بسر من رأى: أتاني كافر الخادم فقال: مولانا أبو الحسن علي بن محمد العسكري يدعوك إليه فأتيته فلما جلست بين يديه قال لي: يا بشر إنك من ولد الانصار وهذه الموالاة لم تزل فيكم يرثها خلف عن سلف وأنتم ثقاتنا أهل البيت وأنسى مزكيتك ومشرّفك بفضيلة تسبق بها الشيعة في الموالاة بسر اطلعك عليه وانفذك في ابتياع أمة فكتب كتابا لطيفا بخط رومي ولغة رومية وطبع عليه خاتمه وأخرج شقة^١ صفراء فيها مائتان وعشرون دينارا فقال: خذها وتوجه بها إلى بغداد واحضر معبر الفرات ضحوة يوم كذا فإذا وصلت إلى جانبك زواريق السبايا وتري الجوارى فيها ستجد طوائف المبتاعين من وكلاء قواد بنى العباس وشر ذمة من فتيان العرب فإذا رأيت ذلك فأشرف من البعد على المسمى عمر بن يزيد النخاس عامة نهارك إلى أن تبرز للمبتاعين جارية صفتها كذا وكذا لابسة حريرين صفيقين تمتع من العرض ولمس المعترض والانقياد لمن يحاول لمسها وتسمع صرخة رومية من وراء ستر رقيق فاعلم أنها تقول: واهتك ستراه فيقول بعض المبتاعين على ثلاثمائة دينار فقد زادني العفاف فيها رغبة فتقول له بالعربية: لو برزت في زى سليمان بن داود وعلى شبه ملكه ما بدت لي فيك رغبة فاشفق على مالك فيقول النخاس: فما الحيلة ولا بد من بيعك فتقول الجارية: وما العجلة ولا بد من اختيار مبتاع يسكن قلبى إليه والى وفائه وأمانته. فعند ذلك قم إلى عمر بن يزيد النخاس وقل له: إن معك كتابا ملطفة لبعض الاشراف كتبه بلغة رومية وخط رومي ووصف فيه كرمه ووفائه ونبله

١ - الشقة بالكسر والضم السببية المقطوعة من الثياب المستطيلة وقد يكون تصحيف "حقّة" وهى وعاء تسوى من خشب أو من العاج أو غير ذلك.

وسخائه تناولها لتأمل منه أخلاق صاحبه فان مالت إليه ورضيته فأنا وكيله في ابتياعها منك. قال بشر بن سليمان: فامتثلت جميع ما حده لي مولاي أبو الحسن عليه السلام في أمر الجارية فلما نظرت في الكتاب بكت بكاء شديدا وقالت لعمر بن يزيد: بعنى من صاحب هذا الكتاب وحلفت بالمحرجة والمغلظة^١ أنه متى امتنع من بيعها منه قتلت نفسها فما زلت اشاحه في ثمنها حتى استقر الامر فيه على مقدار ما كان أصحابنيه مولاي عليه السلام من الدنانير فاستوفاه وتسلمت الجارية ضاحكة مستبشرة وانصرفت بها إلى الحجيرة التي كنت أوى إليها ببغداد فما أخذها القرار حتى أخرجت كتاب مولانا عليه السلام من جيبها وهى تلممه وتطبقه على جفنها وتضعه على خدها وتمسحه على بدنها فقلت تعجبا منها تلممين كتابا لاتعرفين صاحبه؟ فقالت: أيها العاجز الضعيف المعرفة بمحل أولاد الانبياء أعرنى سمعك^٢ وفرغ لي قلبك أنا «مليكة» بنت يشوعا بن قيصر ملك الروم وامى من ولد الحواريين تنسب إلى وصى المسيح شمعون ابنك بالعجب. إن جدى قيصر أراد أن يزوجنى من ابن أخيه وأنا من بنات ثلاث عشرة سنة فجمع في قصره من نسل الحواريين من القسيسين والرهبان ثلاثمائة رجل و من ذوى الاخطار منهم سبعمائة رجل وجمع من امراء الاجناد وقواد العسكر ونقباء الجيوش وملوك العشائر أربعة آلاف وأبرز من بهى ملكه عرشا مساعا من أصناف الجوهر ورفع فوق أربعين مرقاة فلما صعد ابن أخيه وأحدقت الصلب وقامت الاساقفة عكفا ونشرت أسفار الانجيل تسافلت الصلب من الاعلى فلصقت الارض وتقوضت أعمدة العرش فانهارت إلى القرار وخر الصاعد من العرش مغشيا عليه فتغيرت ألوان الاساقفة وارتعدت فرائصهم فقال كبيرهم لجدى: أيها الملك اعفنا من ملاقة هذه النحوس الدالة على زوال هذا الدين المسيحى والمذهب الملكانى فتطير جدى من ذلك تطيرا شديدا وقال للاساقفة: أقيموا هذه الأعمدة وارفعوا الصلبان واحضروا أخا هذا المدبر لعاهر المنكوس جده لأزوجه هذه الصبية فيدفع نحوسه عنكم بسعوده ولما فعلوا ذلك حدث على الثانى مثل ما حدث على الاول

١ - المغلظة: المؤكدة من اليمين والمحرجة: اليمين التى تضيق مجال الحالف بحيث لا يبقى له مندوحة عن بر قسمه.

من الإعارة أى أعطيتنى سمعك عارية.

وتفرق الناس وقام جدى قيصر مغتما فدخل منزل النساء وارخيت الستور واريت في تلك الليلة كأن المسيح وشمعون وعدة من الحواريين قد اجتمعوا في قصر جدى ونصبوا فيه منبرا من نور يبارى السماء علوا وارتفاعا في الموضع الذى كان نصب جدى وفيه عرشه ودخل عليه محمد ﷺ وختنه ووصيه ﷺ وعدة من أبنائه. فتقدم المسيح إليه فاعتنقه فيقول له محمد ﷺ: يا روح الله إني جئتك خاطبا من وصيك شمعون فتاته مليكة لابنى هذا وأوما بيده إلى أبي محمد ﷺ ابن صاحب هذا الكتاب فنظر المسيح إلى شمعون وقال له: قد أتاك الشرف فصل رحمك برحم آل محمد ﷺ قال: قد فعلت فصعد ذلك المنبر فخطب محمد ﷺ وزوجنى من ابنه وشهد المسيح ﷺ وشهد أبناء محمد ﷺ والحواريون. فلما استيقظت أشفقت أن أقص هذه الرؤيا على أبي وجدى مخافة القتل فكنت اسرها ولا ابيها لهم وضرب صدرى بمحبة أبي محمد ﷺ حتى امتنعت من الطعام والشراب فضعفت نفسى ودق شخصى ومرضت مرضا شديدا فما بقى في مداين الروم طبيب إلا أحضره جدى وسأله عن دوائى فلما برح به اليأس قال: يا قرّة عينى هل يخطر ببالك شهوة فازودكها في هذه الدنيا فقلت: يا جدى أرى أبواب الفرج على مغلقة فلو كشفت العذاب عمن في سجنك من اسارى المسلمين وفككت عنهم الاغلال وتصدقت عليهم ومنيتهم الخلاص رجوت أن يهب المسيح وامه عافية فلما فعل ذلك تجلدت في إظهار الصحة من بدنى قليلا وتناولت يسيرا من الطعام فسر بذلك وأقبل على إكرام الاسارى وإعزازهم فاريت أيضا بعد أربع عشرة ليلة كأن سيدة نساء العالمين فاطمة ﷺ قد زارتنى ومعها مريم بنت عمران وألف من وصايف الجنان فتقول لى مريم هذه سيدة النساء ﷺ ام زوجك أبي محمد فأتعلق بها وأبكى وأشكو إليها امتناع أبي محمد من زيارتى فقالت سيدة النساء ﷺ: إن ابنى أبا محمد لا يزورك وأنت مشركة بالله على مذهب النصارى وهذه اختى مريم بنت عمران تبرء إلى الله من دينك فان ملت إلى رضى الله تعالى ورضى المسيح ومريم ﷺ وزيارة أبي محمد إليك فقولى أشهد أن لا إله إلا الله وأن أبي محمد رسول الله فلما تكلمت بهذه الكلمة ضمتنى إلى صدرها سيدة نساء العالمين وطيب نفسى وقالت الآن توقعى زيارة أبي محمد وإنى منفذته

إليك فانتبهت وأنا أنول^١ وأتوقع لقاء أبي محمد عليه السلام فلما كان في الليلة القابلة رأيت أبا محمد عليه السلام وكأني أقول له: جفوتني يا حبيبي بعد أن أتلفت نفسي معالجة حبك فقال: ما كان تأخرى عنك إلا لشركك فقد أسلمت وأنا زائر في كل ليلة إلى أن يجمع الله شملنا في العيان فلما قطع عني زيارته بعد ذلك إلى هذه الغاية. قال بشر: فقلت لها: وكيف وقعت في الاسارى فقالت: أخبرني أبو محمد عليه السلام ليلة من الليالي أن جدك سيسير جيشا إلى قتال المسلمين يوم كذا وكذا ثم يتبعهم فعليك باللحاق بهم متكررة في زى الخدم مع عدة من الوصايف من طريق كذا ففعلت ذلك فوقفنا علينا طلائع المسلمين حتى كان من أمرى ما رأيت وشاهدت وما شعر بأنى ابنة ملك الروم إلى هذه الغاية أحد سواك وذلك باطلاعى إياك عليه ولقد سألتى الشيخ الذى وقعت إليه في سهم الغنيمة عن اسمى فأنكرته وقلت: نرجس فقال: اسم الجوارى. قلت: العجب أنك رومية ولسانك عربى؟ قالت: نعم من ولوع جدى وحمله إياى على تعلم الآداب أن أوعز إلى امرأة ترجمانة له في الاختلاف إلى وكانت تقصدنى صباحا ومساء وتفيدنى العربية حتى استمر لسانى عليها واستقام قال بشر: فلما انكفأت بها إلى سر من رأى دخلت على مولاى أبى الحسن عليه السلام فقال: كيف أراك الله عز الاسلام وذل النصرانية وشرف محمد وأهل بيته عليهم السلام قالت: كيف أصف لك يا ابن رسول الله ما أنت أعلم به منى قال: فانى احب أن اكرمك فأيما أحب إليك عشرة آلاف دينار أم بشرى لك بشرف الابد قالت: بشرى بولد لى. قال لها: ابشرى بولد يملك الدنيا شرقا وغربا ويملا الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا قالت: ممن؟ قال: ممن خطبك رسول الله صلى الله عليه وآله له ليلة كذا في شهر كذا من سنة كذا بالرومية قال لها: ممن زوجك المسيح عليه السلام ووصيه؟ قالت: من ابنك أبى محمد عليه السلام فقال: هل تعرفينه قالت: وهل خلت ليلة لم يزرني فيها منذ الليلة التى أسلمت على يد سيدة النساء عليها السلام قال: فقال مولانا: يا كافور ادع اختى حكيمة فلما دخلت قال لها: هاهيه فاعتنقتها طويلا وسرت بها كثيرا فقال لها أبو الحسن عليه السلام: يا بنت رسول الله خذيها إلى منزلك وعلميها الفرائض والسنن

١ - فى النسخة المطبوعة «أقول» و هو سهو والصحيح ما أثبتناه يقال: نالت المرنة بالحديث أو الحاجة - تنول - أى سمحت أو همت.

فانها زوجة أبي محمد وام القائم عليه السلام^١

٣- كمال الدين: ابن إدريس عن أبيه عن محمد بن إسماعيل عن محمد بن إبراهيم الكوفي عن محمد بن عبد الله المطهرى قال: قصدت حكيمة بنت محمد عليه السلام بعد مضي أبي محمد عليه السلام أسألها عن الحجة وما قد اختلف فيه الناس من الحيرة التي فيها فقالت لى: اجلس فجلست ثم قالت لى: يا محمد إن الله تبارك وتعالى لا يخلى الارض من حجة ناطقة أو صامته ولم يجعلها في أخوين بعد الحسن والحسين تفضيلا للحسن والحسين عليه السلام وتمييزا لهما أن يكون في الارض عديلهما إلا أن الله تبارك وتعالى خص ولد الحسين بالفضل على ولد الحسن كما خص ولد هارون على ولد موسى وإن كان موسى حجة على هارون والفضل لولده إلى يوم القيامة ولا بد للامة من حيرة يرتاب فيها المبطلون ويخلص فيها المحقون: لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل وإن الحيرة لا بد واقعة بعد مضي أبي محمد الحسن عليه السلام. فقلت: يا مولاتى هل كان للحسن عليه السلام ولد فتبسمت ثم قالت: إذا لم يكن للحسن عليه السلام عقب فمن الحجة من بعده؟ وقد أخبرتك حديثى بولادة مولاتى وغيبته عليه السلام. قال: نعم كانت لى جارية يقال لها نرجس: فزارنى ابن أخى عليه السلام وأقبل يحد النظر إليها فقلت له: يا سيدى لعلك هويتها فارسلها إليك؟ فقال: لا يا عمه لكنى أتعجب منها فقلت: وما أعجبك؟ فقال عليه السلام: سيخرج منها ولد كريم على الله عزوجل الذى يملا الله به الارض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما فقلت: فارسلها إليك يا سيدى؟ فقال: استاذنى فى ذلك أبى قالت: فلبست ثيابى وأتيت منزل أبى الحسن فسلمت وجلست فبدأنى عليه السلام وقال: يا حكيمة ابعتى بنرجس إلى ابنى أبى محمد قالت: فقلت: يا سيدى على هذا قصدتك أن أستأذنك فى ذلك فقال: يا مباركة إن الله تبارك وتعالى أحب أن يشركك فى الاجر ويجعل لك فى الخير نصيبا قالت حكيمة: فلم ألث أن رجعت إلى منزلى وزيتها ووهبتها لآبى محمد وجمعت بينه وبينها فى منزلى فأقام عندى أياما ثم مضى إلى والده ووجهت بها معه. قالت حكيمة: فمضى أبو الحسن عليه السلام وجلس أبو محمد عليه السلام مكان والده وكنت أزوره كما كنت أزور والده فجاءتنى نرجس يوما تخلع خفى وقالت: يا مولاتى ناولنى خفك فقلت: بل

١ - بحار الأنوار: ٥١/٦ ب ١ ح ١٢ از غيب طوسى.

أنت سيدتى ومولاتى والله لادفعت إليك حفى لتخلعيه ولا خدمتيني بل أخدمك على بصرى فسمع أبو محمد عليه السلام ذلك فقال: جزاك الله خيرا يا عمة فجلست عنده إلى وقت غروب الشمس فصحت بالجارية وقلت: ناولينى ثيابى لاتصرف فقال عليه السلام: يا عمتاه بيتى الليلة عندنا فانه سيولد الليلة المولود الكريم على الله عزوجل الذى يحيى الله عزوجل به الارض بعد موتها قلت: ممن يا سيدى ولست أرى بنرجس شيئا من أثر الحمل فقال: من نرجس لامن غيرها قالت: فوثبت إلى نرجس فقلبتها ظهر البطن فلم أر بها أثرا من حبل فعدت إليه فأخبرته بما فعلت فتبسم ثم قال لى: إذا كان وقت الفجر يظهر لك بها الحبل لان مثلها مثل ام موسى لم يظهر بها الحبل ولم يعلم بها أحد إلى وقت ولادتها لان فرعون كان يشق بطون الحبالى في طلب موسى وهذا نظير موسى عليه السلام. قال حكيمة: فلم أزل أرقبها إلى وقت طلوع الفجر وهى نائمة بين يدى لاتقلب جنبا إلى جنب حتى إذا كان فى آخر الليل وقت طلوع الفجر وثبت فزعة فضممتها إلى صدرى وسميت عليها فصاح أبو محمد عليه السلام وقال: اقرئى عليها إنا أنزلناه فى ليلة القدر فأقبلت أقرأ عليها وقلت لها: ما حالك؟ قالت: ظهر الامر الذى أخبرك به مولاي فأقبلت أقرأ عليها كما أمرنى فأجابنى الجنين من بطنها يقرأ كما أقرأ وسلم على قالت حكيمة: ففزعت لما سمعت فصاح بى أبو محمد عليه السلام لاتعجبى من أمر الله عزوجل إن الله تبارك وتعالى ينطقنا بالحكمة صغارا ويجعلنا حجة فى أرضه كبارا فلم يستتم الكلام حتى غيبت عنى نرجس فلم أرها كأنه ضرب بينى وبينها حجاب فعدوت نحو أبى محمد عليه السلام وأنا صارخة فقال لى: ارجعى يا عمة فانك ستجديها فى مكانها قالت: فرجعت فلم ألبث أن كشف الحجاب بينى وبينها وإذا أنا بها وعليها من أثر النور ما غشى بصرى وإذا أنا بالصبى عليه السلام ساجدا على وجهه جاثيا على ركبتيه رافعا سبابتيه نحو السماء وهو يقول: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن جدى رسول الله صلى الله عليه وسلم وأن أبى أمير المؤمنين ثم عد إماما إماما إلى أن بلغ إلى نفسه فقال عليه السلام اللهم أنجز لى وعدى وأتمم لى أمرى وثبت وطأتى وأملا الارض بى عدلا وقسطا. فصاح أبو محمد الحسن عليه السلام فقال: يا عمة تناوليه فهاتيه فتناولته وأتيت به نحوه فلما مثلت بين يدى أبيه وهو على يدى سلم على أبيه فتناوله الحسن عليه السلام والطيور ترفرف على رأسه فصاح بطير منها فقال له: احمله واحفظه وردّه إلينا فى كل أربعين يوما فتناوله الطائر وطار به فى جو السماء وأتبعه ساير الطير

فسمعت أبا محمد يقول: أستودعك الذي أستودعته ام موسى فبكت نرجس فقال لها: اسكتي فان الرضاع محرّم عليه إلا من تديك وسيعاد إليك كما ردّ موسى إلى امه وذلك قوله عزّوجلّ " فرددناه إلى امه كي تفر عينها ولا تحزن " قالت حكيمة: فقلت: ما هذا الطائر قال: هذا روح القدس الموكّل بالائمة عليهم السلام يوفّقهم ويسدّدهم ويربّيهم بالعلم. قالت حكيمة: فلما أن كان بعد أربعين يوماً ردّ الغلام ووجهه إلى ابن أخى ﷺ فدعاني فدخلت عليه فإذا أنا بصبي متحرك يمشى بين يديه فقلت: سيدي هذا ابن سنتين فتبسّم ﷺ ثم قال: إن أولاد الانبياء والاولياء إذا كانوا أئمة ينشؤون بخلاف ما ينشؤ غيرهم وإن الصبي منا إذا أتى عليه شهر كان كمن يأتي عليه سنة وإن الصبي منا ليتكلم في بطن امه ويقرأ القرآن ويعبد ربه عزّوجلّ وعند الرضاع تطيعه الملائكة وتنزل عليه (كل) صباح (و) مساء. قالت حكيمة: فلم أزل أرى ذلك الصبي كل أربعين يوماً إلى أن رأيته رجلاً قبل مضي أبي محمد ﷺ بأيام قليلاً فلم أعرفه فقلت لأبي محمد ﷺ: من هذا الذي تأمرني أن أجلس بين يديه؟ فقال: ابن نرجس وهو خليفتي من بعدى وعن قليل تفقدوني فاسمعي له وأطيعي قالت حكيمة: فمضى أبو محمد ﷺ بأيام قليلاً وافترق الناس كما ترى ووالله إنى لأراه صباحاً ومساءً وإنه لينبئنى عما تسألونى عنه فاخبركم ووالله إنى لأريد أن أسأله عن الشئ فيبدئنى به وإنه ليرد على الأمر فيخرج إلى منه جوابه من ساعته من غير مسألتي وقد أخبرني البارحة بمجيتك إلى وأمرني أن اخبرك بالحق. قال محمد بن عبد الله: فوالله لقد أخبرتني حكيمة بأشياء لم يطلع عليها أحد إلا الله عزّوجلّ فعلمت أن ذلك صدق وعدل من الله عزّوجلّ وأن الله عزّوجلّ قد أطلعه على ما لم يطلع عليه أحد من خلقه. بيان: قوله ﷺ: وثبت وطأسى: الوطئ الدوس بالقدم سمى به الغزو والقتل لان من يطأ على الشئ برجله فقد استقصى في هلاكه واهانته ذكره الجزري أى أحكم وثبت ما وعدتني من جهاد المخالفين واستيصالهم؛

ابن بابويه وشيخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده‌اند از بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابویوب انصاری بود واز شیعیان خاص امام علی نقی ﷺ و امام حسن عسگری ﷺ و همسایه ایشان در شهر سرّ من رأی بود، گفت: روزی خادم امام

علی نقی به نزد من عجل الله تعالی فرجه آمد و مرا طلب نمود. چون به خدمت آن حضرت رفتم و نشستیم، فرمود: تو از فرزندان انصاری، ولایت و محبت ما اهل بیت همیشه در میان شما از زمان رسول الله صلى الله عليه وآله تا حال بوده است و پیوسته محل اعتماد ما بوده‌اید و من تو را اختیار می‌کنم و به تفضیلی مشرف می‌گردانم که به سبب آن، بر شیعیان در ولایت ما سبقت‌گیری و تو را به رازهای دیگر مطلع می‌گردانم و به خریدن کنیزی می‌فرستم. پس نامه‌ای پاکیزه به خط فرنگی و لغت فرنگی نوشته و مهر شریف خود بر آن زدند و کیسه زری بیرون آوردند که در آن دو بیست و بیست اشرفی بود. فرمودند: بگیر این نامه و زر را به سوی بغداد برو و در چاشت فلان روز بر سر جسر حاضر شو. چون کشتی‌های اسیران به ساحل رسد، جمعی از کنیزان در آن کشتی‌ها خواهی دید و جمعی از مشتریان از وکیلان امرای بنی عباس و قلیلی از جوانان عرب خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند شد. پس از دور نظر کن به برده فروشی که عمرو بن یزید نام دارد در تمام روز تا هنگامی که از برای مشتریان کنیزی را ظاهر سازد که فلان و فلان صفت دارد و تمام اوصاف او را بیان فرمود و جامه حریر آکنده پوشیده است و آن کنیز از نظر کردن به مشتریان و دست گذاشتن ایشان با او ابا و امتناع خواهد نمود و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی از او ظاهر می‌شود.

پس بدان که به زبان رومی می‌گوید: وای که پرده عفتم دریده شد. پس یکی از مشتریان خواهد گفت: من سی صد اشرفی به قیمت این کنیز می‌دهم؛ عفت او مرا در خریدن راغب‌تر گردانید. پس آن کنیز با لغت عربی به آن شخص خواهد گفت که اگر به زی حضرت سلیمان بن داود ظاهر شوی و پادشاهی او را بیابی، من به تو رغبت نخواهم کرد. مال خود را ضایع مکن و به قیمت من مده.

پس آن برده فروش می‌گوید: که من برای تو چه چاره کنم که به هیچ مشتری راضی نمی‌شوی و آخر از فروختن تو چاره‌ای نیست. پس آن کنیز می‌گوید که چه تعجیل می‌کنی؟ البته باید مشتری به هم رسد که دل من با او میل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم.

پس در این وقت تو برو و به نزد صاحب کنیز و بگو که نامه‌ای با من هست که یکی از

اشراف و بزرگواران از روی ملاطفت به لغت فرنگی و خط فرنگی نوشته است و در آن نامه کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگواری خود را وصف کرده است، این نامه را به آن کنیز بده که بخواند. اگر به صاحب این نامه راضی شود، من از جانب آن بزرگ و کیلم که این کنیز را برای او خریداری نمایم.

بشر بن سلیمان گفت: آنچه حضرت فرموده بود واقع شد. همه دستورات را به عمل آوردم. چون کنیز در نامه نظر کرد، بسیار گریست و به عمرو بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر مرا به او نفروشی، خود را هلاک می‌کنم.

پس با او در باب قیمت گفتگوی بسیار کردم تا آن‌که به همان قیمت راضی شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام به من داده بودند. پس زر را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز شاد و خندان شد و با من آمد به حجره‌ای که در بغداد گرفته بودم و تا به حجره رسید، نامه امام را بیرون آورد و می‌بوسید و بر دیده‌ها می‌چسبانید و بر روی می‌گذاشت و به بدن می‌مالید.

پس من از روی تعجب گفتم: نامه‌ای را می‌بوسی که صاحبش را نمی‌شناسی؟
کنیز گفت: ای عاجز کم معرفت! به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبران! گوش خود به من بسیار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا حال خود را برای تو شرح دهم.
من ملیکه دختر یشوعای فرزند قیصر پادشاه روم و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون بن صفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام است. تو را به امر عجیب خبر می‌دهم.

بدان که جدم قیصر در هنگامی که سیزده ساله بودم، خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود در آورد. پس جمع کرد در قصر خود سی صد نفر از نسل حواریون عیسی علیه السلام و از علمای نصارا! و عبّاد ایشان و هفت صد کس از صاحبان قدر و منزلت و چهار هزار نفر از امرای لشکر و سرداران عسکر و بزرگان سپاه و سرکرده‌های قبایل و فرمود که تختی حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود به انواع جواهر تزیین شده بود و آن تخت دارای چهل پایه بود و بت‌ها و چلیپاهای خود را بر بلندی‌ها قرار دادند و پسر برادر خود در بالای تخت فرستاد. چون کشیشان انجیل‌ها را بر دست گرفتند که بخوانند، بت‌ها

وچلیپاها سرنگون و همگی بر زمین افتادند و پاهای تخت خراب شد و تخت بر زمین افتاد و پسر برادر ملک از تخت افتاد و بی‌هوش شد. پس در آن حال رنگ‌های کشیشان متغیر شد و اعضایشان بلرزید.

پس بزرگ ایشان به جدم گفت: ای پادشاه! ما را از چنین امری معاف دار که به سبب آن نحوست‌ها روی نمود که دلالت می‌کند بر این‌که دین مسیحی به زودی زایل می‌گردد.

پس جدم این امر را به فال بد دانست و به علما و کشیشان گفت که این تخت را بار دیگر برپا کنید و چلیپاها را به جای خود قرار دهید و حاضر گردانید و برادر این برگشته روزگار بدبخت را که این دختر را با او تزویج نماییم تا سعادت آن برادر دفع نحوست این برادر بکند چون چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند و چون کشیشان شروع بخواندن انجیل کردند، باز همان حالت اول روی نمود و نحوست این برادر و آن برادر برابر بود و سر این کار را ندانستند که این از سعادت سروری است، نه نحوست دو برادر. پس مردم متفرق شدند و جدم غمناک به حرم سرا بازگشت و پرده‌های خجالت در آویخت.

چون شب شد به خواب رفتم و در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریین در قصر جدم جمع شدند و منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سربلندی می‌کرد و در همان موضع قرار دادند که جدم تخت را گذاشته بود. پس حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و آله با وصی و دامادش علی بن ابی‌طالب علیه السلام و جمعی از امامان و فرزندان بزرگواران ایشان قصر را به قدم خویشتن منور ساختند. پس حضرت مسیح با قدم‌های ادب از روی تعظیم و اجلال به استقبال حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شتافت و دست در گردن مبارک آن جناب در آورد پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود: یا روح الله! آمده‌ایم که ملیکه فرزند وصی تو شمعون را برای این فرزند سعادت‌مند خودخواستگاری نماییم و اشاره فرمود به ماه برج امامت و خلافت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند آن کسی که تو نامه‌اش را به من دادی. پس حضرت نظر افکند به سوی حضرت شمعون و فرمود: شرف دو جهانی به تو روی آورده، زخم خود

را به رَجَم آل مُحَمَّد ﷺ پیوند کن.

پس شمعون گفت: قبول نمودم. پس همگی بر آن منبر نور برآمدند و حضرت رسول ﷺ خطبه‌ای انشا فرمودند و با حضرت مسیح ﷺ مرا به امام حسن عسکری ﷺ عقد بستند و حضرت رسول ﷺ با حواریون گواه شدند.

چون از آن خواب سعادت مآب بیدار شدم، از بیم کشتن، آن خواب را برای جَدَم نقل نکردم و این گنج رایگان را در سینه پنهان داشتم و آتش محبت آن خورشید فلک امامت روز به روز در کانون سینه‌ام مشتعل می‌شد و سرمایه صبر و قرار مرا به باد فنا می‌داد تا به حدی که خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز چهره‌ام افسرده می‌شد و بدن می‌کاهید و آثار عشق نهانی در بیرون وجودم ظاهر می‌گردید. پس در شهرهای روم طبیعی نماند، مگر آن‌که جَدَم برای معالجه من حاضر کرد و از دواى درد من از او سؤال کرد که هیچ سودی نبخشید.

چون از علاج درد من مأیوس ماند، روزی به من گفت: ای نور چشم من! آیا در خاطر چیزی و آرزویی در دنیا هست که برای تو به عمل آورم؟

گفتم: ای جَدَم! درهای فرج بر روی خود بسته می‌بینم، اگر شکنجه و آزار اسیران مسلمانان که در زندان تواند دفع نمایی و بندها و زنجیرها از ایشان بگشایی و ایشان را آزاد کنی، امیدوارم که حضرت مسیح ﷺ و مادرش عافیتی به من بخشند.

چون چنین کرد، اندک صحتی از خود ظاهر ساختم و اندک طعامی تناول نمودم. پس خوشحال و شاد شد و بعد از آن اسیران مسلمانان را عزیز و گرامی داشت. پس بعد از چهارده شب در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان فاطمه زهرا ﷺ به دیدن من آمد و حضرت مریم ﷺ با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت آن حضرت بودند. پس مریم به من گفت: این خاتون بهترین زنان و مادر شوهر تو امام حسن عسکری ﷺ است. پس دامن او را گرفتم و گریستم و شکایت کردم که امام حسن ﷺ به من جفا می‌کند و از دیدن من ابامی‌نماید.

پس آن حضرت فرمود: چگونه فرزند من به دیدن تو بیاید و حال آن‌که به خدا شرک می‌آوری و بر مذهب ترسا هستی و خواهرم، مریم و دختر عمران نیز به سوی خدا از

دین تو بیزاری می جوید ، اگر میل داری که حق تعالی و مریم از تو خوشنود گردند و امام حسن عسکری علیه السلام به دیدن تو بیاید، پس بگو: «أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله».

زمانی که این دو کلمه طیبه را تلفظ نمودم؛ حضرت سیده النسا مرا به سینه خود چسبانید و دلداری داد و فرمود: اکنون منتظر آمدن فرزند من باش که من او را به سوی تو می فرستم. پس بیدار شدم و آن دو کلمه طیبه را بر زبان می راندم و انتظار ملاقات آن حضرت را می بردم. چون شب آینده در آمد و به خواب رفتم، خورشید جمال آن حضرت طالع گردید. گفتم: ای دوست من! بعد از آن که دلم را اسیر محبت خود گردانیدی، چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین جفا دادی؟

فرمود: دیر آمدن به نزد تو نبود، مگر برای آن که مشرک بودی. اکنون که مسلمان شدی، هر شب نزد تو خواهم بود تا آن که حق تعالی من و تو را در ظاهر به یکدیگر برساند و این هجران را به وصال مبدل گرداند. پس از آن شب تا حال یک شب گذشته است که درد هجران مرا به شربت وصال دوا نفرماید.

بشر سلیمان گفت: چگونه در میان اسیران افتادی؟

گفت: امام حسن عسکری علیه السلام در شبی از شبها به من خبر داد که در فلان روز جدت لشکری به جنگ مسلمانان خواهد فرستاد. تو خود را در میان کنیزان و خدمتکاران بینداز به هیأتی که تو را نشناسند و از پی آنها روانه شو و از فلان راه برو و چنان کردم.

طلایه لشکر مسلمانان به ما برخوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من آن بود که دیدی و تا حال کسی به غیر از تو ندانسته است که من دختر پادشاه روم و مردی پیر که در غنیمت من به حصه او افتادم، از نام من سؤال کرد، گفتم: نرجس نام دارم. گفت: این نام کنیزان است.

بشر گفت: این عجب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی را نیک می دانی؟ گفت از بسیاری محبتی که جدم نسبت به من داشت، می خواست مرا به یاد گرفتن آداب نیکو و خوب بدارد. زن مترجمی را که زبان فرنگی و عربی هر دو می دانست مقرر کرده بود که

هر صبح وشام می آمد ولغت عربی به من می آموخت تا آن که زبانم به این لغت جاری شد.

بشر گوید: من او را به سرّ من رأی بردم و به خدمت امام علی نقی علیه السلام رسانیدم. حضرت کنیزی را خطاب کرد که چگونه حق سبحانه و تعالی عزت دین اسلام را و مذلت دین نصارا را و شرف و بزرگواری محمد صلی الله علیه و آله و اولاد او را به تو نمود؟ گفت: چگونه وصف کنم برای تو چیزی را که تو از من بهتر می دانی: یابن رسول الله!

پس حضرت فرمود: می خواهم تو را گرامی دارم. کدام یک نزد تو بهتر است. اینک ده هزار اشرفی به تو دهم یا تو را بشارت دهم به شرف ابدی؟ گفت: بشارت به شرف را می خواهم و مال نمی خواهم. حضرت فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد. گفت: این فرزند از کی بوجود خواهد آمد؟

فرمود: از آن کسی که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله تو را برای او خواستگاری کرد. سپس از او پرسید: حضرت مسیح علیه السلام و وصی او تو را به عقد چه کسی در آورد؟ گفت: به عقد فرزند تو امام حسن عسکری علیه السلام. حضرت فرمود: آیا او را می شناسی؟

گفت: از آن شبی که به دست بهترین زنان مسلمان شده ام، شبی نگذشته است که او به دیدن من نیامده باشد.

پس حضرت کافور خادم را طلبید و گفت: برو و خواهرم حکیمه خاتون را طلب کن! چون حکیمه داخل شد، حضرت فرمود: این همان کنیز است که می گفتم. حکیمه خاتون او را در بر گرفت و بسیار نوازش کرد و شاد شد.

پس حضرت فرمود: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را ببر خانه خود و واجبات و سنّت‌ها را به او بیاموز که او زن حسن عسکری و مادر صاحب الامر علیه السلام است.»

کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی و سید مرتضی -رحمة الله علیهم- و غیر ایشان از

محدثین عالی شأن به سندهای معتبر از حکیمه خاتون روایت کرده‌اند که روزی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه من تشریف آوردند و نگاه تندی به نرجس خاتون کردند. پس عرض کردم: که اگر شما خواهان او هستی به خدمت شما بفرستم.

فرمود: که ای عمّه! این نگاه تند از روی تعجب بود؛ زیرا که به این زودی حق تعالی از او فرزند بزرگواری بیرون آورد که عالم را پر از عدالت کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.

گفتم: او را بفرستم نزد شما؟

فرمود: در این باره از پدر بزرگوارم رخصت بطلب.

حکیمه خاتون گوید: جامه‌های خود را پوشیدم و به خانه برادرم امام علی نقی علیه السلام رفتم. چون سلام کردم و نشستم، بی آن که من سخنی بگویم، حضرت از ابتدا فرمود: ای حکیمه! نرجس را برای فرزندم بفرست.

گفتم: ای سید من! از برای همین مطلب به خدمت تو آمدم که در این امر رخصت بگیرم.

فرمود: ای بزرگوار! صاحب برکت خدا می‌خواهد که تو را در چنین ثوابی شریک گرداند و بهره عظیمی از خیر و سعادت به تو کرامت فرماید که تو را واسطه چنین امری کرد.

حکیمه گفت: زود به خانه خود برگشتم و زفاف آن معدن فتوت و سعادت را در خانه خود واقع ساختم. بعد از آن چند روزی آن سعد اکبر را با آن زهره منظر به خانه خورشید انور؛ یعنی والد مطهر او بردم و بعد از چند روز آن آفتاب مطلع امامت در مغرب عالم بقا غروب نمود و ماه برج خلافت امام حسن عسکری علیه السلام در امامت جانشین او گردید و من پیوسته به عادت مقرر زمان پدر، به خدمت آن امام می‌رسیدم. پس روزی نرجس خاتون آمد و گفت: ای خاتون! پا دراز کن که کفش از پایت بیرون کنم.

گفتم: بلکه تویی خاتون و صاحب، من هرگز نگذارم که تو کفش از پای من در

آوری و مرا خدمت کنی، بلکه من تو را خدمت می‌کنم و منت بر دیده می‌نهم.
چون حضرت امام حسن عسکری علیه السلام این سخن را از من شنید، گفت: خدا
جزای خیر دهد، ای عمّه! پس در خدمت آن جناب نشستیم تا وقت غروب آفتاب.
پس صدا زدم به کنیز خود که بیاور جامه‌های مرا تا بروم.

حضرت فرمود: ای عمّه! امشب نزد ما باش که این شب متولد می‌شود فرزند
گرامی که حق تعالی به او زنده می‌گرداند زمین را به علم و ایمان و هدایت، بعد از آن
که مرده باشد به شیوع کفر و ضلالت.

گفتم: از چه کسی متولد می‌شود؟ ای سید من! من که در نرجس هیچ اثر حملی
نمی‌یابم فرمود: که از نرجس به هم می‌رسد نه از دیگری.

پس جستیم پشت و شکم نرجس را ملاحظه کردم، هیچ گونه اثری نیافتم.
پس برگشتم و عرض کردم: حضرت تبسم نمود و فرمود: چون صبح شود اثر
حمل بر او ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر موسی است که تا هنگام ولادت
هیچ تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید؛ زیرا که فرعون برای
طلب حضرت موسی شکم زنان حامله را می‌شکافت و حال این فرزند نیز در این
امر به حضرت موسی شبیه است.

در روایت دیگر آمده است که حضرت فرمود: حمل ما اوصیای پیغمبران در
شکم نمی‌باشد و در پهلو می‌باشد و از رحم بیرون نمی‌آید، بلکه از ران مادران فرود
می‌آیم؛ زیرا که ما نورهای حق تعالی هستیم و چرک و نجاست را از ما دور گردانیده
است.) حکیمه گفت: به نزد نرجس رفتم و این حال را به او گفتم.

گفت: ای خاتون! هیچ اثری در خود مشاهده نمی‌نمایم.
پس شب در آن جا ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم و در هر ساعت
از او خبر می‌گرفتم و او به حال خود خوابیده بود. هر ساعت حیرتم زیاده می‌شد
و در این شب بیش از شب‌های دیگر به نماز و تهجد برخاستم و نماز شب ادا کردم،
چون به نماز وتر رسیدم، نرجس از خواب جست و وضو ساخت و نماز شب را به
جای آورد. چون نظر کردم، صبح کاذب طلوع کرده بود. پس نزدیک شد شکی در

دل‌م‌پدید آید از وعده‌ای که حضرت فرموده بود. ناگاه حضرت امام حسن علیه السلام از حجره خود صدا زدند: شک مکن که وقتش نزدیک رسیده است.

در این وقت در نرجس اضطراب مشاهده کردم. پس او را در برگرفتم و نام الهی را بر او خواندم. باز حضرت صدا زدند که سوره قدر را بر او بخوان. پس از او پرسیدم که چه حال داری؟

گفت: ظاهر شده است اثر آن چه مولایم فرمود.

پس چون شروع کردم به خواندن سوره قدر و شنیدم که آن طفل در شکم مادر با من همراهی می‌کرد در خواندن و بر من سلام کرد، من ترسیدم. پس حضرت صدا کرد که تعجب مکن، از قدرت حق تعالی که طفلان ما را به حکمت گویا می‌گرداند و ما را در بزرگی حجت ساخته در زمین است.

چون کلام امام حسن علیه السلام تمام شد، نرجس از دیده من غایب شد، گویا پرده‌ای میان من و او حایل گردید. پس فریاد کنان به سوی حضرت امام حسن علیه السلام دویدم. حضرت فرمود: برگرد ای عمه که او را در جای خود خواهی یافت! چون برگشتم، پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده مرا خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم که رو به قبله به سجده افتاده به زانوهای و انگشتان سبابه را به آسمان بلند کرده و می‌گوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ

پس یک یک امامان را شمرد تا به خودش رسید، فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَأْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَأَمْلَأْ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا.

خداوندا! وعده نصرت که به من فرموده‌ای، وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن، استیلا و انتقام مرا از دشمنان ثابت گردان و زمین را به سبب من از عدل و داد پر کن.

و در روایتی چنین آمده است که وقتی حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شد، نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفیدی را دیدم که از

آسمان به زیر می آمدند و بال‌های خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند. پس حضرت امام حسن علیه السلام مرا آواز داد که ای عمه! فرزند مرا بگیر و به نزد من بیاور!

چون برگرفتم، او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع (بازو) راستش نوشته بود که «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» حق آمد و باطل مضمحل شده و محو گردید، به درستی که باطل مضمحل شدنی است. حکیمه گفت: چون آن فرزند سعادت‌مند را به نزد آن حضرت بردم، همین که نظرش بر پدرش افتاد، سلام کرد. پس حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر دو دیده‌اش مالید و زبان را در دهان و هر دو گوشش گردانید و او را بر کف دست چپ نشانید و دست بر سرش مالید و گفت: ای فرزند! سخن بگو به قدرت الهی!

پس صاحب الامر استعاذه فرمود و گفت:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾

این آیه کریمه موافق با احادیث معتبره در شأن آن حضرت و آبای بزرگوار آن حضرت نازل شده است و ترجمه ظاهرش این است: می‌خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در زمین شما ضعیف گردانده‌اند و ایشان را پیشوایان در دین بگردانیم و وارثان زمین بگردانیم و در زمین تمکن و استیلا بخشیم و بنماییم فرعون و هامان را و لشکرهای ایشان را از آن امامان آنچه را حذر می‌کردند.

پس آن حضرت (صاحب الامر) - صلوات الله علیه - صلوات بر حضرت رسالت و امیرالمؤمنین و جمیع امامان علیهم السلام فرستاد تا پدر بزرگوار خود، پس در این حال مرغان بسیار نزدیک سر مبارک آن جناب جمع شدند، پس به یکی از آن مرغان صدا زد که این طفل را بردار و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یک مرتبه به نزد ما بیاور. مرغ آن جناب را گرفت و به سوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند. سپس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: سپردم تو را به آن کسی که مادر موسی، موسی را سپرد. در این حال نرجس خاتون گریان شد، حضرت فرمود:

ساکت شو که شیر از پستان غیر تو نخواهد خورد و به زودی آن را به سوی تو برمی گردانند، چنان چه حضرت موسی را به مادرش بگردانیدند؛ زیرا که حق تعالی فرموده است: «پس برگردانیدیم موسی را به سوی مادرش تا دیده مادرش با او روشن گردد.»

حکیمه خاتون پرسید که این مرغ چه کسی بود که صاحب را به او سپردی؟! فرمود: او روح القدس است که موکل به ائمه می باشد که ایشان را موفق می گرداند از جانب خدا و از خطا نگاه می دارد و ایشان را به علم زینت می دهد.

حکیمه گفت: چون چهل روز گذشت، به خدمت آن حضرت رفتم. چون داخل شدم، دیدم طفلی در میان خانه راه می رود. گفتم: ای سید من! این طفل دو ساله از کیست؟

حضرت تبسم نمود و فرمود: اولاد پیغمبران و اوصیای ایشان هرگاه امام باشند برخلاف اطفال دیگر نشو نما می کنند و یک ماهه ایشان مانند یک ساله دیگران است و ایشان در شکم مادر سخن می گویند و قرآن می خوانند و عبادت پروردگار می نمایند و در هنگام شیر خوردن ملائکه فرمان ایشان می برند و هر صبح و شام بر ایشان نازل می شوند.

حکیمه فرمود: در زمان امام حسن عسکری علیه السلام هر چهل روز یک مرتبه به خدمت او می رسیدم تا آن که چند روزی قبل از وفات آن حضرت او را ملاقات کردم به صورت مرد کامل، او را به فرزند برادر خود نشناختم. گفتم: این مرد کیست که مرا می فرمایی نزد او بنشینم.

فرمود: این فرزند نرجس است و خلیفه من بعد از من است و به زودی من از میان شما می روم، باید سخن او را قبول کنی و امر او را اطاعت نمایی.

بعد از چند روز حضرت امام حسن علیه السلام به عالم قدس ارتحال نمود و اکنون من حضرت صاحب الامر علیه السلام را هر صبح و شام ملاقات می نمایم و از هر چه سؤال می کنم، مرا خبر می دهد و گاهی که می خواهم سؤالی بکنم، هنوز سؤال نکرده جواب می فرماید.

در روایات وارد شده است که حکیمه خاتون گفت: بعد از سه روز از ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام مشتاق لقای او شدم، رفتم به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و پرسیدم که مولای من کجاست؟

فرمود: او را به آن کسی سپردم که از ما و تو به او احق و اولی بود. چون روز هفتم شود، به نزد ما بیا و چون روز هفتم رفتم، گهواره‌ای دیدم. به سوی گهواره دویدم. مولای خود را دیدم چون ماه شب چهاردهم بر روی من می‌خندید و تبسم می‌فرمود. پس حضرت امر فرمود: فرزند مرا بیاورا

چون به خدمت آن حضرت بردم، زبان در دهان مبارکش گردانید و فرمود: سخن بگو ای فرزند!

حضرت صاحب الامر علیه السلام شهادتین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت پناه و سایر انمه علیهم السلام فرستاد و بسم الله گفت و آیه‌ای که گذشت تلاوت نمود. پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: بخوان ای فرزند آن چه حق سبحانه و تعالی بر پیغمبران فرستاده است!

پس ابتدا نمود از صحف آدم و به زبان سریانی خواند و کتاب ادریس و کتاب نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را خواند. پس قصه‌های پیغمبران را یاد کرد.^۱

۱- روزی سلمان و ابادر و مقداد و عمار و حدیفه و ابو هیثم و خزیمه و ابوظفیل عامرین و ائله به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و با حالت غمبار گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از قوم (دار و دسته مخالف) پشت سر برادر و پسر عمویت (علی) حرف‌هایی می‌شنویم که ما را ناراحت می‌کند. رسول خدا ضمن روایت مفصلی که برای آنها درباره علی علیه السلام تشریح نمود (تا به این جا رسید که) مادرش (فاطمه بنت اسد) به من گفت: دستت را دراز کن! دست راستم را به سویش بردم، دیدم علی روی دست من است. دست راستش را به گوش راست خود گذاشته، اذان و اقامه ابراهیمی می‌گوید و به یگانگی خدا و به رسالت من شهادت می‌دهد. سپس به طرف من خم شد و گفت: «السلام علیک یا رسول الله ثم قال: لی یا رسول الله أقرء؟! قلت إقرأ فوالذی نفس محمد بیده لقد ابتداء بالصّحف الّتی أنزلها الله عزّ و جلّ علی آدم فقام بها شیث فتلاها الی آخر حرف فیها؛ سلام بر تو باد ای رسول خدا، آیا بخوانم؟! گفتم: بخوان! قسم به خدایی که جانم در دست اوست، شروع کرد به خواندن صحیفه‌هایی که خداوند به آدم نازل کرده بود و پدرش

شیث آن را پایدار ساخته بود از اول تا آخر به گونه‌ای تلاوت کرد که اگر شیث زنده بود، اعتراف می‌کرد او از من بلدتر است و صحف نوح و صحف ابراهیم را تلاوت نمود. سپس تورات موسی را قرائت کرد که اگر زنده بود، اقرار می‌کرد «بأنه أحفظ منها بعد زبور داود» و انجیل عیسی را خواند که اگر حاضر بودند، اعتراف می‌کردند او (علی) حافظ‌تر از آنان است.

«ثم قرأ القرآن الذي أنزل الله على من أوله الى آخره فوجدته يحفظ كحفظي الساعة من غير أن أسمع من آية ثم خاطبني و خاطبته بما يخاطب الأنبياء الأوصياء ثم عاد الى طفولتيته و هكذا أحد عشر إماماً من نسله فلم تحزنون» سپس قرآنی را که برای من نازل شده است از اول تا آخر قرائت نمود. دیدم آن طور که الآن من حفظم همان طور حفظ بود، بدون این که من آیه‌ای را پیش از او (از کسی) شنیده باشم (یعنی هنوز به من دستور ابلاغ نیامده بود و کسی هم حتی از یک آیه آن اطلاع نداشت) پس با من طوری سخن گفت و من نیز با او همان طور که انبیاء با اوصیاء خود حرف می‌زند با احترام رسالت و نبوت بامن گفتگو کرد سپس به حالت بچه‌گی اش برگشت و این چنین است یازده امام از نسل او. پس (ای سلمان و فلان و فلان) شما چرا از شمانت دشمنان غمگین می‌شوید (تا آخر روایت) بحار الأنوار: ۱۹/۳۵؛ از کتاب روضة الواعظین: ۷۲-۷۴ و کتاب الروضة: ۱۸-۱۷؛ آن دو هم از مجاهد و او نیز از دو نفر صحابه ابو عمرو و ابی سعید خدری.

در ذیل این روایت لازم است در مورد این‌گونه روایات به طور عام و درباره این روایت به طور خاص صحبت کوتاهی داشته باشم.

۱- کُلّ روایاتی که درباره پیامبران و امامان به ما رسیده است، اگر دیدیم با برداشت و با میزان فهم ما قبول آن‌ها برای ما مشکل است، نباید آن‌ها را رد کنیم؛ چون درجات مقامی و ولایتی آن‌ها به گونه‌ای است که عقل ما از درک آن عاجز است؛ برای این که قسمت مادی و عنصری وجود ما، قوی‌تر از قسمت مجردی آن است. پس به قول شاعر؛

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

آن چه که ما در آینه می‌بینیم، آن‌ها (در اثر عبودیت و بندگی و دوستی با معبود) در خشت خام می‌بینند؛ چون به ما وعده کرده و الگو داده است «عبدی أظعني حتى أجعلك» مثلی؛ بنده‌ام فرمانبردار من باش تا تو را مثل خود قرار دهم» آن گونه که من به هر چیزی می‌گویم «باش» می‌شود تو هم به هر چیزی گفتی کن فیکون. جایی که رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: ای علی ماعرفك إلا الله و أنا؛ تو را آن گونه که باید شناخته شوی، کسی جز خدا و من شناخت» چگونه می‌توانیم به اسرار وجودی آن‌ها آشنا شویم. در این مقوله سخن بی‌پایان است و خامه کوتاه.

بدین جهت است که امام باقر عليه السلام به جابر (بن یزید جعفی) فرمود: به خدا قسم! ما شما را به سوی خدا راهنمایی کردیم. پس در کنار امر و نهی ما بایستید، ما آن چه را که به شما رساندیم رد نکنید. ما در سایه نطف خدا با جلال‌تر و بزرگ‌تر از آنیم که گفته ما رد شود. «و جميع ما يرد عليكم منا فما فهمتموه فاحمدوا الله و ما جهلتموه فردوه إلينا و قولوا أئمتنا أعلم بما قالوا؛ پس تمامی آن چه که از ما به شما می‌رسد، هر چه را که فهمیدید، خدا را شکر گذار باشید و آن چه را که نتوانستید بفهمید، به خود ما برگردانید و بگوئید ائمة ما خود به گفته‌های خود دانا ترند (سرچشمه حیات: ص ۸ از بحار الأنوار: ۴۶/

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: چون حق تعالی مهدی این امت را به من

۲۷۸ از عیون المعجزات سید مرتضی علیه السلام (

در روایت دیگر آمده است، فرمود: «وإن اشتبه الأمر إليكم فقفوا و ردّوه إلینا؛ اگر امر بر شما مشتبه شد، توقف کنید و به خود ما برگردانید» (بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ به نقل از اُمالی مفید).
در این مورد روایت بسیاری است، برای روشن شدن مطلب به کتاب‌های مربوطه از قبیل کتاب امامت بحار و اصول کافی و غیره مراجعه شود.

۲- در خصوص روایت متن که ممکن است این اشکال‌ها به نظر آید: ۱- یک نوزاد چگونه می‌تواند سخن گوید. ۲- بچه دو سه روزه چگونه می‌تواند سخن گوید. ۳- در مدت کوتاهی آن همه کتاب‌ها را چگونه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند با این که ماه‌ها زمان می‌برد تا آن‌ها تماماً تلاوت شود و... اولاً این‌ها بچه به ظاهر دو و سه روزه‌اند، ولی برگردیم به عقب و کتاب‌ها و مصادر را در نظر گرفته به این معنا فکر کنیم که این‌ها آفرینش آغازین ماسوی الله‌اند. بلی از نظر وجود مادی بچه هستند، ولی این‌ها عرشیان مجزّدند که خداوند تمامی مخلوقات را با حضور و شهود این‌ها آفریده است. برای اطلاع بیشتر به سرچشمه حیات مؤلف از صفحه ۱۸ به بعد رجوع نمایید.

از نظر تکوینی به خیلی از مسایل عادی فایقند، مگر طبق نص صریح قرآن کریم، عیسی بن مریم و بچه خاندان عزیز مصر در بچگی حرف نزدند؛ بالاتر از این مگر تاریخ معتبر قرآن، خواندن سر مبارک امام حسین علیه السلام را در نوک نیزه به ما باز گو نکرده است.

اما خواندن آن همه کتاب در مدت کوتاه، اگر زمان قدیم بود باز با دلایل بالا جواب می‌دادیم، ولی در عصر فضا و در زمان اینترنت و رایانه و امثال این اختراعات پذیرفتن این‌گونه مطالب خیلی آسان است؛ چون می‌بینیم بشر در مدت چند ثانیه میلیاردها اطلاعات و مطالب را در این تکنیک‌ها رد و بدل می‌کند.

زمستان سال ۱۳۸۳ از شبکه ۱ تلویزیون مطلبی را در برنامه علمی پخش نمود که بزرگ‌ترین رایانه دنیا در کشور «کانادا» نصب شده و ابعاد آن را توضیح داد و گفت: این به اصطلاح «ابر رایانه» در یک ثانیه چهل تریلیون حساب را محاسبه می‌کند (در حالی که محاسبه این حجم حساب با ماشین حساب‌های معمولی میلیون‌ها سال طول می‌کشد) پس بشر توانسته است فرمول این محاسبه‌های سریع را کشف نموده و به اجرا بگذارد، آیا این رد و بدل‌ها در میان سلسله جنابان عالم امکان و جهان آفرینش چه مشکلی پیش می‌آورد؟! وانگهی یک جمله از روایت فوق جواب گوی این اشکال است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ثم عاد إلى حال طفوليته؛ سپس به حالت بچگی اش برگشت» از این سخن معلوم می‌شود که این رد و بدل‌ها با حالت فوق بشریت و با مقام و رای عالم عادی صورت گرفته و انجام یافته است. البته این مقام و این مسایل زمانی برای ما قابل حل است که همانند قول آن چوپان بیابانی که بالای تلی نشسته بود و عارفی از آن جا می‌گذشت، دید گله گوسفند را چند گرگ شبانی می‌کند و گوسفندان ره گم کرده را با دم خود برگردانده به گله می‌رسانند. با تعجب گفت: «متی اصطلاح الغنم مع الذئب؛ گوسفندان کی با گرگ هم سو شده و عقد اخوت بسته‌اند؟!» شبان از بالای تل جواب داد: «حین اصطلاح الرّاعي مع مولاه؛ هم سویی و برادری آن‌ها آن وقت بیار نشست و حقیقت پیدا کرد که شبان با مولای خود هم سو شد و طرح دوستی افکند. لئالی الأخبار. (کتاب از مباحث تا عاشورا ص ۲۹۷).

عطا فرمود، دو ملک فرستاد که او را به سرا پرده عرش رحمانی برند. پس حق تعالی به او خطاب نمود: مرحبا به تو ای بنده من که تو را خلق کرده‌ام برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تویی هدایت یافته بندگان من!

قسم به ذات خودم که مردم را به اطاعت تو ثواب می‌دهم و به نافرمانی تو عقاب می‌کنم و به سبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می‌آمزم و به مخالفت تو ایشان را عقاب می‌کنم. ای دو ملک! برگردانید او را به سوی پدرش و از جانب من او را سلام برسانید و بگویید که او در پناه حفظ و حمایت من است. او را از شر دشمنان حراست می‌نمایم تا هنگامی که او را ظاهر می‌نمایم و حق را با او برپا می‌دارم و باطل را با او سرنگون می‌سازم و دین حق برای من خالص باشد.^۱

در حقّ الیقین نیز ولادت شریف آن حضرت را به همین کیفیت نقل کرده؛ از جمله فرموده: محمد بن عثمان عمروی روایت کرده که چون آقای ما حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شد، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پدرم را طلبید و فرمود: ده هزار رطل که قریب به هزار من می‌باشد نان و ده هزار رطل گوشت تصدّق کنند بر بنی هاشم و غیر ایشان و گوسفند بسیاری برای عقیقه بکشند. نسیم و ماریه کنیزان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده‌اند: چون حضرت قائم علیه السلام متولد شد، به دو زانو نشست و انگشتان شهادت را به سوی آسمان نمود و عطسه کرد و گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

سپس فرمود: ظالمان گمان کردند که حجّت خدا بر طرف خواهد شد، اگر خداوند مرا رخصت گفتن بدهد، شکی نخواهد ماند.

هم چنین نسیم روایت کرده است: یک شب بعد از ولادت آن حضرت به خدمت او رفتم و عطسه کردم. فرمود: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» من بسیار خوشحال شدم. پس فرمود: می‌خواهی بشارت دهم تو را در عطسه؟! گفتم: بلی، فرمود: امان است از مرگ تا سه روز.

علامه مجلسی رحمته الله در جلاء العیون فرمود: اشهر در تاریخ ولادت شریف آن حضرت آن است که در سال دو یست و پنجاه و پنجم هجرت واقع شده است و برخی پنجاه و شش و بعضی پنجاه و هشت نیز گفته‌اند و مشهور آن است که روز ولادت شب جمعه پانزدهم ماه شعبان بود و بعضی هشتم شعبان هم گفته‌اند و به اتفاق ولادت آن جناب در سرّ من رأی واقع شد و به اسم و کنیت با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله موافق است و در زمان غیبت، اسم آن جناب را مذکور ساختن جایز نیست و حکمت آن مخفی است و القاب شریف آن جناب مهدی و خاتم و منتظر و حُجّت و صاحب است.

۳ دیدارکنندگان قائم

دیدارکنندگان وجود مقدّس حضرت «قائم علیه السلام» قبل از غیبت و بعد از غیبت آشکار و در رؤیا، شناخته و ناشناخته با توسّل و بدون توسّل در شهرها و بیابانها با علما و اشخاص عادی در سرزمین‌های عرب و عجم بیرون از شمارش و احصا است و در این موارد کتاب‌های فراوانی نوشته شده است که امکان گنجاندن فهرست آنها از حجم این کتاب خارج است و فقط به چند مورد آن توجّه نمایید.

۱- در بیان جریان ولادت آن حضرت کسانی و بزرگانی مانند حکیمه خاتون و غیر او، آن وجود مبارک را دیده و صدایش را شنیده‌اند، آورده شده است به آن جا رجوع شود.

۲ - غیبت طوسی: «جعفر بن محمد بن مالک عن محمد بن عبد الله بن جعفر عن محمد بن أحمد الانصاری قال: وجه قوم من المفوضة والمقصرة کامل بن إبراهيم المدني إلى أبي محمد عليه السلام قال کامل: فقلت في نفسي أسأله لا يدخل الجنة إلا من عرف معرفتي وقال بمقالتي قال: فلما دخلت على سیدی أبي محمد عليه السلام نظرت إلى ثياب بياض ناعمة عليه فقلت في نفسي: ولی الله وحجته یلبس الناعم من الثياب ویأمرنا نحن بمواساة الاخوان وینهاانا عن لبس مثله. فقال متبسما؛

در کتاب غیبت طوسی از جعفر بن محمد بن مالک، از محمد بن عبدالله بن جعفر، از

محمد بن احمد انصاری آمده است: گروهی از قایلین به تفویض و مقصره (شخصی به نام) کامل بن ابراهیم مدنی را خدمت امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند. کامل گفت: در نزد خود گفتم که به او می‌گویم: کسی به بهشت داخل نشود، مگر آن که مانند من (حق) را بشناسد و معتقد به (شناخته‌ها و) گفته‌های من باشد (یعنی آن‌گونه که من ولایت و امامت را شناخته‌ام بشناسد).

سپس گفت: وقتی که به حضور آقایم ابی‌محمد علیه السلام داخل شدم، چشمم به لباس سفید و نرم او افتاد. پیش خود گفتم: ولی خدا و حجّت او لباس نرم می‌پوشد و ما را به مواسات برادران (دینی) امر می‌کند و از پوشیدن این‌گونه لباس‌ها نهی می‌کند! (چون این دغدغه از ذهنم گذشت آن حضرت) با حالت تبسم فرمود:

یا کامل وحسر (عن) ذراعیه فإذا مسح أسود خشن علی جلدہ فقال: هذا لله وهذا لكم فسلمت وجلست إلی باب علیہ ستر مرخی فجاءت الريح فكشفت طرفه فإذا أنا بفتی كأنه فلقة قمر من أبناء أربع سنین أو مثلها. فقال لی یا کامل بن ابراهیم فاقشعررت من ذلك والهمت أن قلت: لبيك يا سیدی فقال: جئت إلی ولی الله وحجته وبابه تسأله هل يدخل الجنة* إلا من عرف معرفتك وقال بمقالتك؟ فقلت: إی والله قال: إذن والله یقل داخلها والله إنه لیدخلها قوم یقال لهم الحقیة قلت: یا سیدی ومن هم؟ قال: قوم من حبهم لعلی یحلفون بحقه ولا یدرون ما حقه وفضله. ثم سکت علیه السلام عنی ساعة؛

ای کامل! (نگاه کن) و آستین‌هایش را بالا زد، ناگهان لباس سیاه و خشن چسبیده به پوستش را دیدم. پس فرمود: این (خشن) برای خدا و این یکی (نرم) برای شماست! پس سلام کرده و نشستم کنار دری که پرده به آن آویخته شده بود. ناگهان بادی وزید و پرده را کنار زد و چشمم به جوانی چهار ساله یا بالاتر افتاد که مانند پاره ماه بود. به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! از این گفتار پوست بدنم جمع شد و لرزیدم که این بچه چگونه نام من و پدرم را دانست. به من الهام گشت و گفتم: لبيك ای آقای من!

فرمود: آیا به سوی ولی خدا و حجّت و باب الله آمده‌ای بپرسی، آیا داخل بهشت می‌شود؟ کسانی که مانند تو معرفت داشته و به قول تو قایل شود؟! گفتم: بلی، به خدا قسم!

فرمود: پس داخل شدگان به بهشت کم (تعداد آنها اندک) می‌شود (نه این طور نیست) به خدا قسم! حتماً گروهی که به آنها «حقیه» گویند به آن داخل خواهند شد. گفتم: ای آقای من، آنها کیستند؟!

فرمود: قومی است که از شدت محبتشان به علی علیه السلام به حق او قسم می‌خورند با این که نمی‌دانند حق و فضل او چیست؟ سپس ساعتی از من ساکت شد.

ثم قال: وجنت تسأله عن مقالة المفوضة كذبوا بل قلوبنا أوعية لمشية الله فإذا شاء شئنا والله يقول: " وما تشاؤون إلا أن يشاء الله ". ثم رجع الستر إلى حالته فلم أستطع كشفه فنظر إلى أبو محمد عليه السلام متبسما فقال: يا كامل ما جلوسك وقد أنباك بحاجتك الحجة من بعدى فقلت وخرجت ولم اعاينه بعد ذلك قال أبو نعيم: فلقيت كاملا فسألته عن هذا الحديث فحدثني به؛

سپس فرمود: آمده‌ای از گفته‌های (معتقدات) مفوضه سؤال کنی! دروغ می‌گویند؛ زیرا که دل‌های ما ظروف مشیت خداست و هر وقت او خواست، ما نیز می‌خواهیم و خداوند فرموده است: «و نمی‌خواهید مگر این که خدا خواهد.»

سپس پرده به حالت اولی برگشت و قدرت کنار زدن آن را نداشتم! پس ابو محمد عليه السلام با لبخند به من نظر انداخت و فرمود: ای کامل! نشستن تو دیگر برای چیست، در حالی که حجت (خدا) بعد از من به حاجتت خبر داد.

پس بلند شده و بیرون آمدم و دیگر بعد از آن روز او را ندیدم. ابو نعیم گوید: کامل را ملاقات کرده، از این حدیث پرسیدم، او (جریان را) به من حدیث نمود.

غیبت طوسی: «أحمد بن علی الرازی عن محمد بن علی عن عبد الله بن عانذ عن الحسن بن وجنا قال: سمعت أبا نعیم محمد بن أحمد الانصاری وذكر مثله. دلائل الامامة للطبری: عن محمد بن هارون التلعكبري عن أبيه عن محمد بن همام عن جعفر بن محمد مثله؛^۱ باز مانند آن حدیث را در غیبت طوسی و دلائل الامامة طبری با دو سند

۱ - علامة مجلسی رحمته الله در ذیل این حدیث می‌فرماید: یحتمل أن يكون المراد بالحقیة المستضعفين من المخالفين أو من الشيعة أو الأعم و سیأتی تحقیق القول فی ذلك فی کتاب الایمان والکفر. غیبت طوسی: ص ۱۶۰؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/ ۱۸۵۰ ح ۳۵ از غیبت طوسی.

بالا آورده‌اند.»

۳- کمال الدین: «علی بن عبد الله الوراق عن سعد عن أحمد بن إسحاق قال: دخلت على أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام وأنا أريد أن أسأله عن الخلف بعده * فقال لي مبتدءاً: يا أحمد بن إسحاق إن الله تبارك وتعالى لم يخل الأرض منذ خلق آدم ولا تخلو إلى يوم القيامة من حجة الله على خلقه (به) يدفع البلاء عن أهل الأرض وبه ينزل الغيث وبه يخرج بركات الأرض. قال: فقلت يا ابن رسول الله فمن الامام والخليفة بعدك؟ فنهض عليه السلام فدخل البيت ثم خرج وعلى عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليلة البدر من أبناء ثلاث سنين فقال:

در کتاب کمال الدین از علی بن عبدالله وراق، از سعد از احمد بن اسحاق روایت کرده است: برای محمد حسن بن علی علیه السلام داخل شدم و اراده کرده بودم از جانشین بعدی او بپرسم مابتدا خود حضرت فرمود: ای احمد بن اسحاق! همانا خدای عزوجل زمین را از آدم (تا به حال) از حجت خالی نگذاشته و تا روز قیامت نیز از حجت خود بر خلق خالی نخواهد گذاشت، با (برکت) وجود ایشان بلایا را از اهل زمین دفع می‌نماید و باران را فرود می‌آورد و بركات زمین را بیرون می‌فرستد!

گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از تو خلیفه و امام کیست؟!

امام علیه السلام بلند شد و داخل خانه شده و برگشت، پسری را که مانند پاره ماه شب چهاردهم و تقریباً سه ساله بود بر شانه خود آورد، پس فرمود:

يا أحمد بن إسحاق لولا كرامتك على الله وعلى حججه ما عرضت عليك ابني هذا إنه سمى رسول الله صلى الله عليه واله وكنيه الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يا أحمد بن إسحاق مثله في هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام ومثله كمثل ذي القرنين والله ليغيبن غيبة لا ينجو فيها من التهلكة إلا من يثبته الله على القول بامامته ووفقه للدعاء بتعجيل فرجه. قال أحمد بن إسحاق: فقلت له: يا مولاي هل من علامة يطمئن إليها قلبي؟ فنطق الغلام عليه السلام بلسان عربي فصيح فقال: أنا بقية الله في أرضه والمنتقم من أعدائه فلا تطلب أثراً بعد عين يا أحمد بن إسحاق؛

ای احمد بن اسحاق! اگر نبود احترام تو پیش خدا و حجت‌های او، هر آینه این

پسرم را به تو نشان نمی‌دادم. او هم نام وهم کنیه رسول خدا ﷺ است. کسی که با او زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شود. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مانند خضر علیه السلام و مثل ذی القرنین است. به خدا قسم! او غیبتی می‌کند که در آن رستگار نشود مگر آنان که خداوند او را به امامت او ثابت بدارد و برای دعا به تعجیل او موفق نماید.

احمد بن اسحاق گوید: پس گفتیم: ای مولای من! آیا علامتی که دلم به آن مطمئن شود هست؟! (ناگهان آن فرزند گرامی) با زبان عربی فصیح به نطق آمد و فرمود: منم بقیة الله در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او؛ پس نشانی طلب منما بعد از دیدن ای احمد بن اسحاق!

قال أحمد بن إسحاق: فخرجت مسرورا فرحاً فلما كان من الغد عدت إليه فقلت له: يا ابن رسول الله لقد عظم سروري بما أنعمت علي فما السنة الجارية فيه من الخضر وذی القرنین؟ فقال: طول الغيبة يا أحمد فقلت له: يا ابن رسول الله وإن غيبته لتطول؟ قال: إی ربی حتی يرجع عن هذا الامر أكثر القائلین به فلا یبقی إلا من أخذ الله عهده بولايتنا وكتب في قلبه الايمان وأیده بروح منه. يا أحمد بن إسحاق! هذا أمر من أمر الله وسر من سر الله وغیب من غیب الله فخذ ما أتيتك واكتمه وكن من الشاكرين تكن غداً في عليين. قال الصدوق رحمه الله: لم أسمع هذا الحديث إلا من علي بن عبد الله الوراق ووجدته مثبتاً بخطه فسألته عنه فرواه لي (قراءة) عن سعد بن عبد الله عن أحمد ابن إسحاق رضی الله عنه كما ذكرته؛^۱

احمد بن اسحاق گوید: پس با شادمانی و خوشحالی بیرون آمدم. فردا به خدمت امام (حسن علی) برگشتم وگفتم: ای فرزند رسول خدا! به یقین بزرگ شد و شادی من نسبت به نعمتی که به من ارزانی داشتی، پس چیست سنت جاریه خضر و ذی القرنین در باره او؟!

فرمود: طول غیبت ای احمد!

۱ - عرضناه علی المصدر ج ۲ ص ۵۷ وأصلحنا بعض ألفاظها فراجع.

گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله حتماً غیبت او طولانی می‌شود؟! فرمود: بلی، به خدا قسم! تا بیشتر قایلین به او از عقیده خود برگردند. پس باقی (ثابت) نمی‌ماند مگر آنان که خداوند عهد او را به ولایت ما گرفته باشد و بر قلب او ایمان را نوشته و با روحی از خود تأییدش نماید.

ای احمد بن اسحاق! این امری است از اوامر خدا و سرّی است از اسرار خدا و غیبی است از غیب خدا. پس بگیر آنچه را که به تو دادم و پنهان دار آن را و از شکرگزاران باش که فردا در علّیین باشی.

شیخ صدوق رحمته الله می‌فرماید: من این حدیث را از کسی جز از علی بن عبدالله و راق نشنیده‌ام و با خط خودش یافتیم و از او پرسیدم، پس برایم گفت و از سعد بن عبدالله از احمد بن اسحاق رحمته الله آن گونه که آوردم روایت نمود.

۴- ملاقات مقدس اردبیلی با امام عصر علیه السلام

عالم متبحر جلیل القدر شیخ ابوالحسن شریف عاملی رحمته الله، در کتاب «ضیاء العالمین» گفته: منقولات معتبره در رؤیت صاحب الامر علیه السلام سوای آن چه ذکر کردیم، بسیار است، حتی در این از منة قریبه. پس به تحقیق که شنیدم من از ثقات این که مولانا احمد اردبیلی، دید آن جناب را در جامع کوفه و سؤال نمود از او مسایلی و این که مولانا محمد تقی والد شیخ ما دیده است آن جناب را در جامع عتیق در اصفهان.^۱

اما حکایت اول: پس سید محدث جزایری، سید نعمت الله در انوار النعمانیّه فرموده: خبر داد مرا اوثق مشایخ من در علم و عمل که از برای مولای اردبیلی؛ تلمیذی بود از اهل تفرش که نام او میر علام بود و در نهایت فضل و ورع بود.

او نقل کرد: مرا حجره‌ای بود در مدرسه که محیط است به قبه شریفه. پس اتفاق افتاد که من از مطالعه خود فارغ شدم و بسیار از شب گذشته بود. پس بیرون آمدم از

حجره و نظر می‌کردم در اطراف حضرت شریفه و آن شب، سخت تاریک بود. پس مردی را دیدم که رو به حضرت شریفه کرده، می‌آید. پس گفتم: شاید این دزد است. آمده که بدزدد چیزی از قندیل‌ها را. پس از منزل خود به زیر آمدم و رفتم به نزدیکی او و او مرا نمی‌دید.

پس رفت به نزدیکی در حرم مطهر و ایستاد. پس دیدم قفل را که افتاد و باز شد برای او و در دوم و سوم به همین ترتیب و مشرف شد بر قبر شریف. پس سلام کرد و از جانب قبر مطهر رد شد سلام بر او. پس شناختم آواز او را که سخن می‌گفت با امام علیه السلام در مسأله علمیه.

آن‌گاه بیرون رفت از بلد و متوجه شد به سوی مسجد کوفه. پس من از عقب او رفتم و او مرا نمی‌دید. پس چون رسید به محراب مسجد که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن محراب شهید شده بود. شنیدم او را که سخن می‌گوید با شخصی دیگر در همان مسأله.

پس برگشت و من از عقب او برگشتم و او مرا نمی‌دید. پس چون رسید به دروازه ولایت، صبح روشن شده بود.

پس خویش را بر او ظاهر کردم و گفتم: یا مولانا! من بودم با تو از اول تا آخر. پس مرا آگاه کن که شخص اول، کی بود که در قبۀ شریفه با او سخن می‌گفتی و شخص دوم، کی بود که با او سخن می‌گفتی در کوفه؟

پس عهدها از من گرفت که خبر ندهم به سرّ او تا آن که وفات کند.

پس به من فرمود: ای فرزند من! مشتبه می‌شود بر من بعضی از مسایل. پس بسا هست بیرون می‌روم در شب نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و در آن مسأله با آن جناب تکلم می‌کنم و جواب می‌شنوم و در این شب حواله فرمود مرا به سوی مولای ما، صاحب‌الزمان و فرمود به من: «فرزندم مهدی علیه السلام امشب در مسجد کوفه است. پس برو به نزد او و این مسأله را از او سؤال کن» و این شخص مهدی علیه السلام بود.^۱

مؤلف گوید: فاضل نحیر، میرزا عبدالله اصفهانی در ریاض العلماء^۱ ذکر کرده که سید امیر علام، عالم فاضل جلیل معروف است و مثل اسم خود، علامه بود و از افاضل تلامذه مولا احمد اردبیلی بود و از برای او فواید و افادات و تعلیقاتی است بر کتب در اصناف علوم. و چون سؤال کردند از مولای مزبور در نزد وفات او که به کدام یک از تلامذه او رجوع کنند و اخذ علوم نمایند بعد از وفات او، فرمود: امادر شرعیات، پس به امیر علام و در عقلیات به امیر فیض الله.

شیخ ابوعلی در حاشیه رجال خود نقل کرده از استاد خود استاد اکبر علامه بهبهانی که میر علام مذکور، جد سید سند، سید میرزا است که از اجلای قاطنین نجف اشرف بود و از جمله علمایی که وفات کردند در قضیه طاعون که واقع شده بود در بغداد و حوالی آن در سنه هزار و صد و هشتاد و شش.

علامه مجلسی در بحار^۲ فرموده: جماعتی مرا خبر دادند از سید فاضل میر علام که او گفت. الخ. با فی الجملة اختلافی.

و آخر آن در آن جا چنین است: من در عقب او بودم تا آن که مسجد حنانه مرا سرفه گرفت، به نحوی که نتوانستم که آن را از خود دفع کنم و چون سرفه مرا شنید، به سوی من التفات نموده، مرا شناخت و گفت: تو میر علامی؟
گفتم: بلی.

گفت: در این جا چه می کنی؟

گفتم: من با تو بودم در وقتی که داخل روضه مقدسه شدی تا حال و تو را قسم می دهم به حق صاحب قبر که مرا به آن چه در این شب بر تو جاری شده، خبر دهی، از اول تا آخر.

گفت: تو را خبر می دهم، به شرطی که مادام حیات من، به احدی خبر ندهی. چون از من عهد گرفت، گفت: من در بعضی از مسایل، فکر می کردم و آن مسأله بر من مشکل شده بود. پس در دل من افتاد که نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بروم و آن

مسأله از او سؤال کنم و چون به نزد در رسیدم، در به غیر کلید گشوده شد، چنان که دیدی و از حقّ تعالی سؤال کردم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرا جواب گوید. پس از قبر صدایی ظاهر شد که به مسجد کوفه برو و از حضرت قائم علیه السلام در آن جا سؤال کن، زیرا که او امام زمان تو است.^۱

۵ - شیعیان بحرین

در آن کتاب شریف فرموده: جماعتی از ثقات ذکر کردند که مدّتی ولایت بحرین، تحت حکم فرنگ بود و فرنگیان مردی از مسلمانان را والی بحرین کردند که شاید به سبب حکومت مسلم، آن ولایت معمورتر شود و اصلح باشد به حال آن بلاد و آن حاکم از ناصبیان بود و وزیری داشت که در نصب و عداوت از آن حاکم شدیدتر بود و پیوسته اظهار عداوت و دشمنی نسبت به اهل بحرین می نمود به سبب دوستی که اهل آن ولایت نسبت به اهل بیت رسالت داشتند. آن وزیر لعین، پیوسته حيله‌ها و مکرها می کرد برای کشتن و ضرر رسانیدن اهل آن بلاد.

در یکی از روزها وزیر خبیث داخل شد بر حاکم و اناری در دست داشت و به حاکم داد و حاکم چون نظر کرد، در انار دید که بر آن انار نوشته: لا اله الا الله محمد رسول الله و ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله.

حاکم نظر کرد، دید که آن نوشته از اصل انار است و صناعت خلق نمی ماند. پس از آن امر، متعجب شد و به وزیر گفت: این علامتی است ظاهر و دلیلی است قوی بر ابطال مذهب رافضیه. چه چیز است رأی تو در باب اهل بحرین؟

وزیر لعین گفت: اینها جماعتی اند متعصب. انکار دلیل و براهین می نمایند و سزاوار است از برای تو که ایشان را حاضر نمایی و این انار را به ایشان بنمایی. پس هرگاه قبول کنند و از مذهب خود برگردند از برای تو است ثواب جزیل و اگر از برگشتن ابا نمایند و بر گمراهی خود باقی بمانند ایشان را مخیر نما، میان یکی از سه

چیز یا جزیه بدهند با ذلت یا جوابی از این دلیل بیاورند و حال آن که مفزّی ندارند یا آن که مردان ایشان را بکشی و زنان و اولاد ایشان را اسیر نمایی و موالید ایشان را به غنیمت برداری.

حاکم، رأی آن خبیث را تحسین نمود و به پی علما و افاضل و اخیار ایشان فرستاد و ایشان را حاضر کرد و آن انار را به ایشان نمود و به ایشان خبر داد که اگر جواب شافی در این باب نیاورید، مردان شما را می کشم و زنان و فرزندان شما را اسیر می کنم و مال شما را به غارت برمی دارم یا آن که باید مانند کفار با ذلت جزیه بدهید. چون ایشان این امور را شنیدند، متحیر گردیدند و قادر بر جواب نبودند و روهای ایشان متغیر گردید و بدن ایشان بلرزید.

پس بزرگان ایشان گفتند: ای امیر! سه روز ما را مهلت ده، شاید جوابی بیاوریم که تو از آن راضی باشی و اگر نیاوریم، بکن با ما آن چه که می خواهی.

پس تا سه روز ایشان را مهلت داد و ایشان با خوف و تحیر از نزد او بیرون رفتند و در مجلسی جمع شدند و رأی های خود را جولان دادند تا آن که رأی ایشان بر آن متفق شدند که از صلحای بحرین و زهاد ایشان، ده کس را اختیار نمایند. پس چنین کردند.

آن گاه از میان ده کس، سه کس را اختیار کردند. پس یکی از آن سه نفر را گفتند: تو امشب بیرون رو به سوی صحرا و خدا را عبادت کن و استغاثه کن به امام زمان، حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - که او امام زمان ماست و حجّت خداوند عالم است بر ما. شاید که به تو خبر دهد راه چاره بیرون رفتن از این بلیّه عظیمه را.

آن مرد بیرون رفت و در تمام شب خدا را از روی خضوع عبادت کرد و گریه و تضرّع کرد و خدا را خواند و استغاثه به حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - نمود تا صبح و چیزی ندید و به نزد ایشان آمد و ایشان را خبر داد.

در شب دوم یکی دیگر را فرستادند. او نیز مثل رفیق اول، دعا و تضرّع نمود و چیزی ندید. پس قلق و جزع ایشان زیاده شد.

پس سومی را حاضر کردند و او مرد پرهیزکار بود و اسم او محمد بن عیسی بود

و او در شب سوم با سر و پای برهنه به صحرا رفت و آن شبی بود بسیار تاریک و به دعا و گریه مشغول شد و متوسل به حق تعالی گردید که آن بلیه را از مؤمنان بردارد و به حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - استغاثه نمود و چون آخر شب شد، شنید که مردی به او خطاب می‌نماید که: «ای محمد بن عیسی! چرا تو را به این حال می‌بینم و چرا بیرون آمدی به سوی این بیابان؟»

او گفت: ای مرد مرا بگذار که من از برای امر عظیمی بیرون آمده‌ام و آن را ذکر نمی‌کنم، مگر از برای امام خود و شکوه نمی‌کنم آن را، مگر به سوی کسی که قادر باشد بر کشف آن.

گفت: «ای محمد بن عیسی! منم صاحب الامر، ذکر کن آن حاجت خود را!»
محمد بن عیسی گفت: اگر تویی صاحب الامر، قصه مرا می‌دانی و احتیاج به گفتن من نداری.

فرمود: «بلی، راست می‌گویی، بیرون آمده‌ای از برای بلیه‌ای که در خصوص آن انار بر شما وارد شده است و آن تو عید و تخویفی که حاکم بر شما کرده است.»
محمد بن عیسی گفت: چون این کلام معجز نظام را شنیدم، متوجه آن جانب شدم که آن صدا می‌آمد و عرض کردم: بلی، ای مولای من! تو می‌دانی که چه چیز به ما رسیده است و تویی امام و ملاذ و پناه ما و قادری بر کشف آن بلا از ما.

پس آن جناب فرمود: «ای محمد بن عیسی! به درستی که وزیر - لعنه الله - در خانه او درختی است از انار. وقتی که آن درخت بار گرفت او از گل به شکل اناری ساخت و دو نصف کرد و در میان نصف هر یک از آنها، بعضی از آن کتابت را نوشت. انار هنوز کوچک بود بر روی درخت. آن انار را در میان آن قالب گل گذاشت و آن را بست. چون در میان آن قالب بزرگ شد، اثر نوشته در آن ماند و چنین شد. پس صبح چون به نزد حاکم روید، به او بگو که من جواب این بلیه را با خود آورده‌ام و لکن ظاهر نمی‌کنم، مگر در خانه وزیر.

وقتی که داخل خانه وزیر شوید، به جانب راست خود در هنگام دخول، غرفه‌ای خواهی دید. پس به حاکم بگو که جواب نمی‌کنم، مگر در آن غرفه. زود

است که وزیر ممانعت می کند از دخول در آن غرفه و تو مبالغه بکن به آن که به آن غرفه بالا روی و نگذار که وزیر تنها داخل غرفه گردد زودتر از تو و تو اول داخل غرفه شو.

در آن غرفه طاقچه ای خواهی دید که کیسه سفیدی در آن هست و آن کیسه را بگیر که در آن، قالب گلی است که آن ملعون آن حيله را در آن کرده است. پس در حضور حاکم آن انار را در آن قالب بگذار تا آن که حيله او معلوم گردد.

ای محمد بن عیسی! علامت دیگر آن است که به حاکم بگو که معجزه دیگر ما آن است که آن انار را چون بشکنید به غیر دود و خاکستر، چیز دیگر در آن نخواهید یافت و بگو اگر راستی این سخن را می خواهید بدانید، به وزیر امر کنید که در حضور مردم، آن انار را بشکند و چون بشکند، آن خاکستر و دود بر صورت و ریش وزیر خواهد رسید.

چون محمد بن عیسی این سخنان اعجاز نشان را از امام عالی شأن و حجّت خداوند عالمیان شنید، بسیار شاد گردید و در مقابل آن جناب زمین را بوسید و با شادی و سرور به سوی اهل خود برگشت و چون صبح شد، به نزد حاکم رفتند و محمد بن عیسی کرد آن چه را که امام ۷ به او امر فرموده بود و ظاهر گردید آن معجزاتی که آن جناب به آنها خبر داده بود.

پس حاکم متوجه محمد بن عیسی گردید و گفت: این امور را کی به تو خبر داده بود؟

گفت: امام زمان ما و حجّت خدا بر ما.

والی گفت: کیست امام شما؟

پس او از ائمه: هر یک را بعد از دیگری خبر داد تا آن که به حضرت صاحب الامر

- صلوات الله علیه - رسید.

حاکم گفت: دست دراز کن که من بیعت کنم بر این مذهب و من گواهی می دهم که نیست خدایی مگر خداوند یگانه و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول او است و گواهی می دهم که خلیفه بعد از آن حضرت، بلا فصل حضرت امیر المؤمنین

علی علیه السلام خلیفه است.

پس به هر یک از امامان بعد از دیگری تا آخر ایشان: اقرار نمود و ایمان او نیکو شد و امر به قتل وزیر نمود و از اهل بحرین عذرخواهی کرد.

این قصه نزد اهل بحرین معروف است و قبر محمد بن عیسیٰ نزد ایشان معروف است و مردم او را زیارت می‌کنند.^۱

مؤلف گوید: گویا وزیر دیده یا شنیده بود که گاهی در دست شیعه یافت می‌شود از اقسام احجار نفیسه و غیر نفیسه که نقش شده در آن به يد صنع الهی چیزی که دلالت بر حقیقت مذهب ایشان می‌کند. خواست در مقابل صنع پروردگار نقشی پدیدار کند و حق را به باطلی بیوشاند، و یأبی الله إلا ان یتم نوره.

و در مجموعه شریفه‌ای که تمام آن به خط شیخ شمس الدین صاحب کرامات، محمد بن علی جباعی که جد شیخ بهایی است و اول آن قصاید سبعة ابن ابی الحدید و بعد از آن، مختصر کتاب جعفریات و غیر آن، مذکور است که یافت شد در عقیق سرخی مکتوب بود:

یوم تزویج والد السبطين

انا در من السماء نثرونی

صبغونی بدم نحر الحسین

كنت أتقی من اللجین ولكن

و بر در زرد نجفی دیده شده

لسید الاوصیاء ابی الحسن

صفرة لونی ینبک عن حزنی

و بر نگین سیاهی دیده شده

حال لونی لفرط حزنی علی ساکن النجف

لست من الحجارة بل جوهر الصدف

شیخ استاد، وحید عصره، شیخ عبدالحسین طهرانی - طاب ثراه - نقل کردند:

وقتی به حلّه رفته بودند، درختی را در آن جا با منشاردو حصّه کرده بودند، در باطن

آن، در هر نصفی دیدند نقش بود به خط نسخ، «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی

الله.»

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸ - ۱۸۰؛ نجم الثاقب: ۲/ ۶۵۴ از آن.

در طهران الان، در نزد یکی از اعیان رجال دولت علیّه ایران، الماس کوچکی است به قدر یک عدس که در باطن آن منقوش است، علی با یای معکوس. و کلمه‌ای دیگر که احتمال می‌رود یا باشد.

محدث نبیل، سید نعمت الله شوشتری در کتاب زهر الربیع^۱ فرمود: یافتیم در نهر شوشتر یک سنگ کوچک زردی که در آورده بودند آن را حفارها از زیر زمین و نوشته بود بر آن سنگ به رنگ همان سنگ: «بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله. محمد رسول الله علی ولی الله لما قتل الحسين بن علی بن ابی طالب بارض کربلا کتب دمه علی ارض حصباه و سيعلم الذين ظلموا اتي منقلب ینقلبون.»

عالم جلیل میر محمد حسین سبط علامه مجلسی و امام جمعه اصفهان نقل کردند که آن سنگ را آوردند به جهت مغفور شاه سلیمان. پس اهل صنایع از هر قسم را حاضر کرد و بر همه عرضه داشت. پس از تأمل و تدبّر، همه تصدیق کردند که از صنعت بشر بیرون و جز خالق بی چون، کسی را آن قدرت نیست که نقشی چنین در این سنگ ظاهر نماید.

پس سلطان آن سنگ را به انواع زیب و زیور آراست و از حلی و حرز بازوی خود قرار داد.

مقام مقتضی استقصای نقل این گونه مطالب نیست، و الا از آن رقم بسیار و در کتب اخبار و تواریخ متفرق. خصوص آن چه متعلق به خون مبارک سیدالشهدا^۷ است که در درخت و سنگ و غیره اثر آن ظاهر شده.

۶ - «بنای مسجد جمکران»

شیخ فاضل، حسن بن محمد بن حسن قمی معاصر صدوق در تاریخ قم^۲ نقل

۱. زهر الربیع، ج ۱، ص ۱۵.

۲. ترجمه فارسی تاریخ قم اثر مرحوم عبدالملک قمی تا انتهای باب پنجم بیشتر موجود نیست و گویا بیش از آن ترجمه نشده است. متن اصلی عربی آن در دسترس نبوده و مؤلف محترم نیز به متن کامل عربی آن دسترسی نداشته و از مرحوم محمد علی کرمانشاهی نقل فرموده‌اند.

کرده از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین^۱ از مصنفات شیخ ابی جعفر محمد بن بابویه قمی به این عبارت:

باب بنای مسجد جمکران از قول حضرت امام محمد مهدی - علیه صلوات الله الرحمن -

سبب بنای مسجد مقدس جمکران و عمارت آن به قول امام علیه السلام این بوده است که شیخ عقیق صالح حسن بن مثله جمکرانی^۲ می گوید:

من شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سنه ثلث و تسعین^۲ در سرای خود خفته بودم که ناگاه جماعتی مردم به در سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته مرا بیدار کردند و گفتند: برخیز! و طلب امام محمد، مهدی صاحب الزمان - صلوات الله علیه - را اجابت کن که تو را می خواند.

حسن گفت: من برخاستم، به هم برآمدم و آماده شدم. گفتم: بگذارید تا پیراهن بپوشم.

آواز آمد از در سرای که: «هو ماکان قمیصک.» پیراهن به بر مکن که از تو نیست! دست فرا کردم و سراویل خود را برگرفتم. آواز آمد: «لیس ذلک منک، فخذ سراویلک.» یعنی آن سراویل که برگفتی از تو نیست، از آن خود بگیر! آن را انداختم و از خود برگرفتم و در پوشیدم و طلب کلید در سرای کردم. آواز آمد: «الباب مفتوح.»

چون به در سرای آمدم، جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم. جواب دادند و ترحیب^۳ کردند. مرا بیاوردند تا بدان جایگاه که اکنون مسجد است؛ چون نیک بنگریدم، تختی دیدم نهاده و فرش نیکو بر آن تخت گسترده و بالش های نیکو نهاده و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر چهار بالش کرده و پیری پیش او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان می خواند و فزون از شصت مرد بر این زمین، برگرد او نماز می کنند. بعضی جامه های سفید و بعضی جامه های سبز داشتند و آن

۱. کتابی مهم از شیخ صدوق؛ است که فعلاً اثری از آن نیست.

۲. خ.ل: سبعین. ۳. یعنی مرحبا گفتند. [مرحوم محدث نوری]

پیر، حضرت خضر علیه السلام بود.

پس آن پیر مرا نشانند و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود خواند و گفت: «برو و حسن مسلم را بگو که تو چند سال است که عمارت این زمین می‌کنی و می‌کاری و ما خراب می‌کنیم و پنج سال است که زراعت می‌کنی و امسال دیگر باره از سر گرفتی و عمارتش می‌کنی؛ رخصت نیست که تو در این زمین، دیگر باره زراعت کنی. باید هر ارتفاع که از این زمین برگرفته‌ای، رد کنی تا بدین موضع، مسجد بنا کنند و بگو این حسن مسلم را که این زمین شریفی است و خدای تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده است و شریف کرده و تو با زمین خود گرفتی و دو پسر جوان، خدای عزوجل از تو باز ستد و تو تنبیه نشدی و اگر نه چنین کنی، آزار وی به تو رسد، آن چه تو آگاه نباشی.»

حسن مثله گفت: «یا سیدی و مولای! مرا در این، نشانی باید که جماعت سخن بی‌نشان و حجّت نشنوند و قول مرا مصدق ندارند.»

گفت: «انا سنعلم هناک» علامت ما این جا بکنیم تا تصدیق قول تو باشد. تو برو رسالت ما بگذار.

به نزدیک سید ابوالحسن رو و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را حاضر کند و ارتفاع چند ساله که گرفته است، از او طلب کند و بستاند و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند و باقی وجوه از رهق به ناحیه اردهال که ملک ماست، بیاورد و مسجد را تمام کند و یک نیمه رهق را وقف کردیم بر این مسجد که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد بکنند.

مردم را بگو تا رغبت بکنند بدین موضع و عزیز دارند و چهار رکعت نماز این جا بگذارند:

«دو رکعت تحیت مسجد، در هر رکعتی یک بار الحمد و هفت بار (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و تسبیح رکوع و سجود، هفت بار بگویند.

و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان ۷ بگذارند به این نسق: چون فاتحه خواند و به (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) رسد، صد بار بگوید و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخواند

و در رکعت دوم نیز به همین طریق بگذارد و تسبیح در رکوع و سجود، هفت بار بگوید و چون نماز تمام کرده باشد، تهلیل بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و چون از تسبیح فارغ شود، سر به سجده نهد و صد بار صلوات بر پیغمبر و آلش - صلوات الله علیهم - بفرستد.

و این نقل از لفظ مبارک امام ۷ است که:

«فمن صلیهما فکأنما صلی فی البیت العتیق»

یعنی هر که این دو رکعت نماز بگذارد هم چنین باشد که دو رکعت نماز در کعبه گزارده باشد.

حسن مثله جمکرانی گفت: من چون این سخن بشنیدم، گفتم با خویشتن که گویا آن موضع است که تو می پنداری آنما هذا المسجد للامام صاحب الزمان ۷ و اشاره بدان جوان کردم که در چهار بالش نشسته بود.

پس، آن جوان به من اشارت کرد که: «برو!» من بیامدم.

چون پاره‌ای راه بیامدم، دیگر باره مرا باز خواندند و گفتند: «بزی در گله جعفر کاشانی راعی است، باید آن بز را بخری، اگر مردم ده، بها نهند، بخر و اگر نه، تو از خاصه خود بدهی و آن بز را بیاوری و بدین موضع بکشی فردا شب.

آن گاه روز هیجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن بز را بر بیماران و کسی که علتی داشته باشد سخت، انفاق کنی که حق تعالی همه را شفا دهد و بز، ابلق و موی‌های بسیار دارد و هفت علامت دارد: سه بر جانبی و چهار بر جانبی کالدراهم سیاه و سفید، هم چون درم‌ها.»

پس رفتم، پس مرا دیگر بار بازگردانید و گفت: «هفتاد روز یا هفت روز ما اینجاییم اگر بر هفت روز حمل کنی، دلیل کند بر شب قدر که بیست و سوم است و اگر بر هفتاد حمل کنی، شب بیست و پنجم ذی القعدة الحرام بود و روز بزرگوار است.»

پس حسن مثله گفت: من بیامدم و تا خانه آمدم و همه شب در اندیشه بودم تا صبح اثر کرد. فرض بگذاردم و نزدیک علی بن منذر آمدم و آن احوال با وی بگفتم.

او با من بیامد. رفتم بدان جایگاه که مرا شب برده بودند. پس گفتم: بالله! نشان و علامتی که امام ۷ مرا گفت، یکی این است که زنجیرها و میخ‌ها این جا ظاهر است. پس به نزدیک سید ابوالحسن الرضا شدیم، چون به در سرای وی برسیدیم، خدمت و حشم وی را دیدیم که مرا گفتند: «از سحرگاه سید ابوالحسن در انتظار تو است. تو از جمکرانی؟»

گفتم: بلی.

من در حال به درون رفتم و سلام و خدمت کردم. جواب نیکو داد و اعزاز کرد و مرا به تمکین نشانید و پیش از آن که من حدیث کنم، مرا گفت: ای حسن مثله! من خفته بودم. در خواب، شخصی مرا گفت: «حسن مثله نام، مردی از جمکران، پیش تو آید بامداد، باید که آن چه گوید سخن او را مصدق داری و بر قول او اعتماد کنی که سخن او سخن ماست، باید که قول او را رد نگردانی.» از خواب بیدار شدم. تا این ساعت منتظر تو بودم.

حسن مثله احوال را به شرح با وی بگفت. در حال بفرمود تا اسب‌ها را زین برنهادند و بیرون آوردند و سوار شدند. چون به نزدیک ده رسیدند، جعفر راعی، گله را بر کنار راه داشت. حسن مثله در میان گله رفت و آن بز، از پس همه گوسفندان می‌آمد، پیش حسن مثله دوید و او آن بز را برگرفت که بها به وی دهد و بز را بیاورد. جعفر راعی سوگند یاد کرد که من هرگز این بز را ندیده‌ام و در گله من نبوده است، الا امروز که می‌بینم و هر چند که می‌خواهم که این بز را بگیرم، میسر نمی‌شود و اکنون که پیش شما آمد.

پس بز را هم چنان که سید فرموده بود در آن جایگاه آوردند و بکشتند و سید ابوالحسن الرضا بدین موضع آمدند و حسن مسلم را حاضر کردند و انتفاع از او بستند و وجوه رهق را بیاوردند و مسجد جمکران را به چوب بپوشانیدند و سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخ‌ها را به قم برد و در سرای خود گذاشت. همه بیماران و صاحب علتان می‌رفتند و خود را در زنجیر می‌مالیدند، خدای تعالی شفای عاجل می‌داد و خوش می‌شدند.

ابوالحسن محمد بن حیدر گوید: به استفاضه شنیدم: «سید ابوالحسن الرضا مدفون است در موسویان به شهر قم و بعد از آن، فرزند از آن وی را بیماری نازل شد و وی در خانه شد و سر صندوق را برداشتند، زنجیر و میخ‌ها را نیافتند.» این است مختصری از احوال آن موضع شریف که شرح داده شد.^۱

مؤلف گوید: در نسخه فارسی تاریخ قم و در نسخه عربی آن، که عالم جلیل، آقا محمد علی کرمانشاهی مختصر این قصه را از آن نقل کرده، در حواشی رجال میرمصطفی در باب حسن، تاریخ قصه را در ثلث و تسعین یعنی نود و سه بعد از دویست نقل کرده، و ظاهراً بر ناسخ مشتبّه شده و اصل سبعین بوده که به معنی هفتاد است زیرا که وفات شیخ صدوق پیش از نود است.

کیفیت نماز حضرت حجت علیه السلام

اما دو رکعت نماز منسوب به آن حضرت - صلوات الله علیه - از نمازهای معروفه است و جماعتی از علما آن را روایت کرده‌اند.

اول: شیخ طبرسی صاحب تفسیر، در کتاب کنوز النجاح^۲ روایت کرده از احمد بن الدربی از خزامه از، ابی عبدالله حسین بن محمد بزوفری و او گفته است که بیرون آمده از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان^۷ که: «هر کس را به سوی حق تعالی حاجتی باشد، پس باید که بعد از نصف شب جمعه، غسل کند و به جای نماز خود رود و دو رکعت نماز گزارد و در رکعت اول بخواند، سوره حمد را و چون به (ایاک نعبد و ایاک نستعین) برسد، صد مرتبه آن را مکرر کند و بعد از آن که صد مرتبه تمام شود، تتمه سوره حمد را بخواند و بعد از تمام شدن سوره حمد، سوره قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند و سپس رکوع و دو سجده را بجا آورد و «سبحان ربی العظیم و بحمده» را هفت مرتبه در رکوع بگوید و «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را در هر یک از دو سجده، هفت مرتبه بگوید. و بعد از آن رکعت دوم را نیز مانند

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۰-۲۳۳.

۲. ر.ک: مهج الدعوات، ص ۲۹۴-۲۹۵.

رکعت اول به جای آورد و بعد از تمام شدن نماز این دعا را بخواند، پس به درستی که حق تعالی البتّه حاجت او را برمی آورد، هر گونه حاجتی که باشد. مگر آن که حاجت او در قطع کردن صله رحم باشد.»

و دعایین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّ أَطَعْتُكَ فَاَلْمُحَمَّدَةَ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرُّوحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَ غَفَرَ اللَّهُمَّ إِن كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وِلْدَاً وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكاً مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَأ مَنَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَابِرَةِ وَ لَأ الْخُرُوجِ عَنِ عُبُودِيَّتِكَ وَ لَأ الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنِ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أزلْنِي الشَّيْطَانَ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ التَّبَيُّانُ فَإِن تَعَذَّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ وَإِن تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.»

بعد از آن تا نفس او وفا کند «یا کریم یا کریم» را مکرر بگوید بعد از آن بگوید:

«يَا أَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافُ أَحَدًا وَ لَا أَخْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِيَ إِبْرَاهِيمَ نُمْرُودَ وَ يَا كَافِيَ مُوسَى فِرْعَوْنَ وَ يَا كَافِيَ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأَحْزَابِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُكْفِينِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.» و به جای فلان بن فلان نام شخصی را که از ضرر او می ترسد و نام پدر او را بگوید و از حق تعالی طلب کند که ضرر او را رفع نماید و کفایت کند.

پس، به درستی که حق تعالی، البتّه کفایت ضرر او را خواهد کرد. ان شاء الله تعالی. بعد از آن به سجده رود و حاجت خود را مسألت نماید و تضرّع و زاری کند به سوی حق تعالی.

به درستی که نیست مرد مؤمنی و زن مؤمنه‌ای که این نماز را بگذارد و این دعا را از روی اخلاص بخواند، مگر آن که گشوده می شود برای او، درهای آسمان، برای برآمدن حاجات او و دعای او مستجاب می گردد در همان وقت و در همان شب، هر گونه حاجتی که باشد و این به سبب فضل و انعام حق تعالی است

بر ما و بر مردمان.

دوم: سید عظیم القدر، سید فضل الله راوندی در کتاب دعوات^۱ در ضمن نمازهای معصومین: می گوید: «نماز مهدی - صلوات الله و سلامه علیه - دو رکعت است: در هر رکعتی حمد یک مرتبه و صد مرتبه (ایاک نعبد و ایاک نستعین) و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آل او - صلوات الله علیهم - بعد از نماز.»

سوم: سید جلیل، علی بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع^۲ همین نماز را به نحو مذکور نسبت به آن حضرت داده و لکن ذکر صد صلوات بعد از او را نقل نکرده و فرمود این دعا را در عقب نماز بخواند:

«اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ وَ بَرِحَ الْخَفَاءِ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مَنَعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ فَصَلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ فَارَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنَزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا كَلِمَاحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ كَفِيَانِي فَإِن كَمَا كَفِيَانِي وَ انصُرَانِي فَإِن كَمَا نَاصِرَانِي يَا مَوْلَانِي يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ - سه مرتبه - الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ أذْرِكْنِي أذْرِكْنِي»

مسجد شریف جمکران تاکنون موجود و واقع است در یک فرسخی قم، تقریباً از سمت دروازه کاشان و در تاریخ قم^۳ روایت کرده از برقی و غیره که نام قصبه قم، بانامهان بوده است، یعنی منازل کبار و اشراف جمکران، چنین گفته اند روات عجم که اول دیه که بدین ناحیت بنا نهادند، جمکران است و جسم ملک، آن را بنا کرده است و اول موضعی که به جمکران بنا نهادند، چشحه بوده یعنی چیزی اندک و گویند که صاحب جمکران، چون بر عاملان و بنایان آن گذر کرد، گفت: چه کار کرده اید؟ گفتند: «چشحه» به زبان ایشان یعنی اندک چیزی. پس این موضع را بدین نام نهادند.

و بدان سبب وی را ویدستان نام کردند و به جمکران جلین بن آذر نوح آزادمند^۴

۲. جمال الاسبوع، ص ۱۸۱.

۴. اصل: آزادمنه

۱. الدعوات، ص ۸۹

۳. تاریخ قم، ص ۶۰.

بنا نهاد و آن را قصه‌ای است و من در باب عجم یاد کنم آن را، ان شاء الله تعالی.
 به جمکران کوهی است مشرف بر آن و آن را ویشویه خوانند و بر آن قلعه‌ای
 است بلند، کهنه قدیم و صاحبش را نمی‌دانند و گویند که اسکندر آن را بنا کرده
 است و آب را بر آن روانه گردانیده.

از برقی روایت است که جمکران را سلیمان بن داود علیه السلام بنا کرده است و این
 روایت خالی از خلافتی نیست، به سبب آن که بدین ناحیت هیچ بنایی منسوب به
 سلیمان بن داود نیست و بدو باز نمی‌خوانند. «والعلم عند الله»

و جمکران از آن ماکین بوده است و خدای عزوجل او را پسری داد، نام او جلین.
 او در جمکران کوشکی بساخت و آن هنوز باقی است و هم چنین ده محلت و درب
 بنا کرد و بعد از آن، دو محلت و درب به آن اضافه نمود، چنان چه مجموع دوازده
 باشند و بر هر محلتی و دربی، آتشکده‌ای بود و باغی بنا نهاد و کنیزکان و بندگان
 خود را در آن ساکن کرد و فرزندان و اعقاب ایشان الی یومنا هذا در آن ساکنند و بر
 یکدیگر افتخار می‌کنند. انتهى.

رهق از قرای معروفه معموره است تا حال و به کاشان نزدیکتر است از قم و
 لیکن از توابع قم است به مسافت ده فرسخ تقریباً.^۱

۷- «فرمایش امام عصر علیه السلام به مرحوم آقا سید باقر قزوینی»

خبر داد مرا مشافهتاً و مکاتبتاً سید الفقهاء و سناد العلماء، العالم الربانی المؤید بالطاق الخفیة، جناب سید مهدی قزوینی ساکن در حله سیفیة، صاحب مقامات عالیة و تصانیف شایعه - اعلی الله مقامه - گفت:

خبر داد مرا والد روحانی و عمّ جسمانی من، مرحوم مبرور، علامه فهامة، صاحب کرامات و اخبار به بعضی از مغیبات سید محمد باقر نجل، مرحوم سید احمد حسینی قزوینی که در ایام طاعون شدیدی که عارض شد در ارض عراق، از مشاهد مشرفه و غیر آن در سال هزار و یک صد و هشتاد و شش و فرار کردند هر کس که در مشهد غروی بود از علمای معروفین و غیر ایشان حتی علامه طباطبایی و محقق، صاحب کشف الغطا و غیر ایشان، بعد از آن که جمع غفیری از ایشان وفات کردند و باقی نماند، الا معدودی از اهل نجف که یکی از ایشان بود مرحوم سید که می فرمود:

من روز در صحن می نشستم و نبود در صحن و نه در غیر او، احدی از اهل علم، مگر یک نفر معمم از مجاورین عجم که در مقابل من می نشست. در این اوقات ملاقات کردم شخص معظم مبجلّی را در بعضی از کوچه های نجف اشرف و او را پیش از آن ندیده بودم و بعد از آن نیز ندیده ام، با آن که اهل نجف در آن روزها، محصور بودند و احدی از بیرون، داخل بلد نمی شد.

پس چون مرا دید، ابتدا فرمود: «تو را روزی خواهد شد علم توحید بعد از زمانی.»

سید معظم؛ نقل کرد برای من و به خطّ خود نیز نوشت که: عمّ اکرمش بعد از این بشارت، در شبی از شبها در خواب دید دو ملک را که نازل شدند بر او و در دست یکی از آن دو، چند لوح است که در آن چیزی نوشته و در دست دیگری، میزانی است. پس مشغول شدند به این که می گذاشتند در هر کفه میزان، لوحی و با هم موازنه می کردند. آن گاه آن دو لوح متقابل را بر من عرضه می داشتند. پس من

می خواندم آنها را و هکذا تا آخر الواح.

پس دیدم که ایشان مقابله می کنند عقیده هر یک از اصحاب پیغمبر و اصحاب ائمه: را با عقیده یکی از علمای امامیه از سلمان و ابی ذر تا آخر نواب اربعه و از کلینی و صدوقین و شیخ مفی و سید مرتضی و شیخ طوسی تا حال علامه او بحر العلوم؛ جناب سید مهدی طباطبایی و من بعد ایشان از علما.

سید فرمود: در این خواب مطلع شدم بر عقاید جمیع امامیه از صحابه و اصحاب ائمه: و بقیه علمای امامیه و احاطه نمودم بر اسرار از علوم که اگر عمر من، عمر نوح علیه السلام بود و طلب می کردم این قسم معرفت را، احاطه نمی کردم به عشری از معشار آن و این علم و معرفت، بعد از آن شد که آن ملک که در دستش میزان بود گفت به آن ملک که در دستش الواح بود:

عرضه دار الواح را بر فلان! زیرا که مأموریم به عرضه داشتن الواح بر او.

پس صبح کردم در حالتی که علامه زمان خود بودم در معرفت. چون از خواب برخاستم و فریضه را به جا آوردم و فارغ شدم از تعقیب نماز صبح، که ناگاه صدای کوبیدن در را شنیدم.

پس کنیزک بیرون رفت و کساغذی با خود آورد که برادر دینی من شیخ عبدالحسین اعصم فرستاده بود و در آن ابیاتی نوشته بود که مرا به آن مدح کرده بود. پس دیدم که جاری شد بر لسانش در شعر، تفسیر منام بر نحو اجمال که خدایش الهام کرده بود. یکی از ابیات مدیحه این است:

ترجو سعادة فالی الی سعادة فالك بك اختتام معال قد افتتحن بخالك

و به تحقیق که مرا خبر داد به عقیده جماعتی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله که متقابل بودند با بعضی از علمای امامیه و از جمله آنها بود عقیده خال علامه من بحر العلوم؛ در مقابل عقیده بعضی از اصحاب پیغمبر که از خواص آن جناب بودند و عقیده پاره ای از علما که می افزودند بر سید یا از او ناقض بودند.

اما این امور، از اسراری است که ممکن نیست اظهار آن برای هر کسی، به جهت عدم تحمّل خلق، آن را با آن که آن مرحوم عهد گرفته از من که اظهار نکنم آن را برای

احدی. و این خواب نتیجه کلام آن قایل بود که قراین شهادت می داد بر این که او منتظر مهدی علیه السلام است.^۱

مؤلف گوید: این سید عظیم الشان و جلیل القدر از اعیان علمای امامیه و صاحب کرامات جلیه و قبه عالیّه، مقابل قبه شیخ الفقها صاحب جواهر الکلام در نجف اشرف و جناب سید مهدی - اعلی الله مقامه - نقل کرد برای من که دو سال قبل از آمدن طاعون عام در عراق و مشاهد مشرفه در سنه هزار و دوست و چهل و شش خبر داد ما را به آمدن طاعون و برای هر یک از ما که از نزدیکان او بودیم، دعا نوشت و می فرمود: آخر کسی که خواهد مُرد به طاعون، من خواهم بود و بعد از من رفع می شود و نقل می کرد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب به او خبر داده و این کلام را فرمود: «وبك یختم یا ولدی.»

و در آن طاعون خدمتی کرد به اسلام و اسلامیان که عقول متحیر می ماند. متکفل بود به تجهیز جمیع اموات بلد و خارج آن را که زیاده از چهل هزار بودند و بر همه، خود نماز می کرد و برای سی و بیست و زیاده، یک نماز می کرد و یک روز بر هزار نفر، یک نماز کرد.

ما شرح این خدمت ها را و جمله ای از کرامات و مقامات او را در جلد اول کتاب دارالسلام بیان کرده ایم و مقام اخلاصش چنان بود که احتیاط می فرمود در این که کسی دستش را ببوسد و مردم مترقب بودند آمدن او را به حرم مطهر که در آن جا به حالتی می شد که چون دستش را می بوسیدند، ملتفت نمی شد. و ذلك فضل الله يؤتیة من یشاء.

۸ - «سید مهدی قزوینی»

خبر دادند جماعتی از علما و صلحا و افاضل قاطنین نجف اشرف و حله که از جمله ایشان است سید سند و حبر معتمد، زبده العلماء و قدوة الالباء، میرزا صالح، خلف ارشد سید المحققین و نور مصباح المجاهدین، وحید عصره، سید مهدی قزوینی سابق الذکر - طاب ثراه - به این سه حکایت آینده متعلق به مرحوم والد خود - اعلی الله مقامه - و بعضی از آن را خود بلاواسطه شنیده بودم، ولکن چون زمان شنیدن، در صدد ضبط آن نبودم، از جناب میرزا صالح مستدعی شدم که آنها را بنویسند، به نحوی که خود شنیدند از آن مرحوم. «فان اهل البيت ادری بما فیه.»

به علاوه که خود در اعلی درجه فضل و تقوا و سدادند و در سفر مکه معظمه، ذهاباً و ایاباً با ایشان مصاحب بودم. به جامعیت ایشان کمتر کسی را دیدم.

پس نوشتند مطابق آن چه از آن جماعت شنیده بودم و برادر دیگر ایشان عالم تحریر و صاحب فضل منیر، سید امجد، جناب سید محمد، در آخر مکتوب ایشان، نوشته بود که این سه کرامت را خود از والد مرحوم مبرور - عطر الله مرقده - شنیدم.

صورت مکتوب: خواندن امام عصر عجل الله تعالی فرجه

سورة فاتحه برای ذی الذمه

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر داد مرا بعضی از صلحای ابرار از اهل حله، گفت: صبحی از خانه خود بیرون آمدم به قصد خانه شما، برای زیارت سید - اعلی الله مقامه - . پس در راه، مرورم افتاد به مقام معروف به قبر سید محمد ذی الذمه. پس دیدم در نزد شباک او از خارج، شخصی را که منظر نیکوی درخشانی داشت و مشغول است به قرائت فاتحة الكتاب.

پس تأمل کردم در او، دیدم در شمایل غریب است و از اهل حله نیست. پس در نفس خود گفتم: این مرد غریب است و اعتنا کرده به صاحب این قبر و ایستاده

فاتحه می خواند و ما اهل بلد از او و می گذریم و چنین نمی کنیم. پس ایستادم و فاتحه و توحید را خواندم. چون فارغ شدم، سلام کردم بر او.

پس جواب سلام داد و فرمود: «ای علی! تو می روی به زیارت سید مهدی؟»
گفتم: آری.

فرمود: «من نیز با تو هستم.»

چون قدری راه رفتیم، فرمود به من: «ای علی: غمگین مباش بر آن چه وارد شده بر تو از خسران و رفتن مال در این سال؛ زیرا که تو مردی هستی که خدای تعالی تو را امتحان نموده به مال. پس دید تو را که ادا می کنی حق را و به تحقیق که به جای آوردی آن چه را که خدای تعالی بر تو واجب کرده از حج. اما مال، پس آن عرضی است که زایل می شود، می آید و می رود.»

مراد در این سال، خسروانی رسیده بود که احدی بر آن مطلع نشده بود از ترس شهرت شکست کار که موجب تضييع تجارت است.

پس در نفس خود غمگین شدم و گفتم: سبحان الله! شکست من شایع شده تا آن جا که به اجانب رسیده، ولکن در جواب او گفتم: الحمد لله علی کل حال.

فرمود: «آن چه از مال تو رفته به زودی برخواهد گشت، بعد از مدتی و برمی گردی تو به حال اول خود و دیون خود را ادا خواهی کرد.»

پس من ساکت شدم و تفکر می کردم در کلام او تا آن که رسیدیم به در خانه شما. پس من ایستادم و او ایستاد.

پس گفتم: داخل شو ای مولای من! که من از اهل خانه ام.

پس فرمود: «تو داخل شو! انا صاحب الدار، که منم صاحب خانه.»

صاحب الدار از القاب خاصه امام عصر علیه السلام است. پس امتناع کردم از داخل شدن. پس دست مرا گرفت و داخل خانه کرد در پیش روی خود.

چون داخل مجلس شدیم، دیدیم جماعت طلبه را که نشسته اند و منتظر بیرون آمدن سیداند. قدس الله روحه. از داخل، به جهت تدریس و جای نشستن او خالی بود. کسی در آن جا ننشسته بود به جهت احترام و در آن موضع کتابی گذاشته بود.

پس آن شخص رفت و در آن محل که محل نشستن سید؛ بود، نشست. آن گاه آن کتاب را گرفت و باز کرد و آن کتاب شرایع محقق بود. آن گاه بیرون آورد از میان اوراق کتاب، چند جزو مسوده که به خط سید بود و خط سید در نهایت درایت بود که هر کسی نمی توانست بخواند آن را.

پس گرفت و شروع نمود به خواندن آن و به طلبه می فرمود: «آیا تعجب نمی کنید از این فروع؟»

و این جزوه‌ها از اجزای کتاب مواهب الافهام سید بود که در شرح شرایع الاسلام است و آن کتاب عجیبی است در فن خود، بیرون نیامد از آن، مگر شش مجلد از آن از اول طهارت تا احکام اموات.

والد - اعلی الله درجته - نقل کرد: چون بیرون آمدم از اندرون خانه، دیدم آن مرد را که در جای من نشسته، پس چون مرا دید، برخاست و کناره کرد از آن موضع. پس او را ملزم نمودم در نشستن در آن مکان و دیدم او را که مردی است خوش منظر، زیبا چهره در زئی غریب.

پس چون نشستیم، روی کردم به جانب او با طلاق رو و بشاشت که از حالش سؤال کنم و حیا کردم بپرسم که او کیست و وطنش کجاست.

پس شروع نمودم در بحث. پس او تکلم می کرد در مسأله‌ای که مادر آن بحث می کردیم، به کلامی که مانند مروارید غلطان بود. پس کلام او مرا مبهوت کرد.

پس یکی از طلاب گفت: ساکت شو! تو را چه با این سخنان؟

پس تبسم کرد و ساکت شد. چون بحث منقضی شد، گفتم به او: از کجا آمده‌اید به حلّه؟

فرمود: «از بلد سلیمانیه.»

پس گفتم: کی بیرون آمدید؟

فرمود: «روز گذشته بیرون آمدم از آن جا. و بیرون نیامدم مگر آن که داخل شد در آن جا، نجیب پاشا فتح کرده و با شمشیر و قهر آن جا را گرفته و احمد پاشا بانانی را که در آن جا سرکشی می کرد، گرفت و به جای او برادرش عبدالله پاشا را نشاند و

احمد پاشای مذکور از طاعت دولت عثمانیه سرپیچیده بود و خود مدّعی سلطنت شده بود در سلیمانیه.»

والد مرحوم رحمته گفت: من متفکر ماندم در خبر او و این که این فتح و خبر او به حکام حله نرسیده و در خاطر نگذشت که از او پرسم که چگونه گفت به حله رسیدم و دیروز از سلیمانیه بیرون آمدم و میان حله و سلیمانیه زیاده از ده روز راه است برای سوار تندرو.

آن گاه آن شخص امر فرمود بعضی از خدام خانه را که آب برای او بیاورد. پس خادم ظرفی را گرفت که آب از جب بردارد.

پس او را صدا کرد که چنین مکن! زیرا که در ظرف حیوان مرده‌ای است.

پس نظر کرد در آن دید چلباسه‌ای^۱ در آن مرده است.

پس ظرف دیگر گرفت و آب آورد نزد او. پس چون آب را آشامید، برخاست

برای رفتن. پس من برخاستم به جهت برخاستن او. پس مرا وداع کرد و بیرون رفت.

چون از خانه بیرون رفت من به آن جماعت گفتم: چرا انکار نکردید خبر او را در

فتح سلیمانیه؟

پس ایشان گفتند: تو چرا انکار نکردی؟

پس حاجی علی سابق الذکر خبر داد مرا به آن چه واقع شده بود در راه و

جماعت اهل مجلس خبر دادند به آن چه واقع شده بود پیش از بیرون آمدن من، از

خواندنش در آن مسوده و تعجب کردن از فروعی که در آن بود.

والد فرمود: پس من گفتم: جستجو کنید او را و گمان ندارم که او را بیابید. والله

صاحب الامر - روحی فداه - بود.

پس آن جماعت در طلب آن جناب متفرّق شدند. پس نیافتند برای او، نه عینی

و نه اثری. پس گویا که به آسمان بالا رفت یا به زمین فرو شد.

فرمود: پس ضبط کردیم تاریخ آن روز را که خبر داد از فتح سلیمانیه در آن.

۱. چلباسه: مارمولک.

پس رسید خبر بشارت فتح به حله بعد از ده روز، از آن روز و حکام اعلان کردند و حکم کردند به انداختن توپ؛ چنان چه رسم است که در خبر فتوحات می‌کنند.^۱ مؤلف گوید: حسب موجود در نزد حقیق از کتب انساب آن است که اسم ذوالدمعه حسین و نیز ملقب بود به ذی العبرة و او پسر زید شهید، پسر حضرت علی بن الحسین علیه السلام است و کنیه او ابو عانقه است.

او را ذوالدمعه برای آن می‌گفتند: در نماز شب بسیار می‌گریست و او را حضرت صادق علیه السلام تربیت فرمود و علم و افری به او عنایت نمود و او زاهد و عابد بود و در سنه صد و بیست و پنج وفات کرد و دختر او را مهدی، خلیفه عباسی گرفت و او را اعقاب بسیاری است و جناب سید اعراف اند به آن چه مرقوم داشتند.

۹ - سید مهدی قزوینی

به سند و شرح مذکور فرمود: خبر داد مرا والد، گفت:

من ملازمت داشتم بیرون رفتن به سوی جزیره‌ای را که در جنوب حله است بین دجله و فرات به جهت ارشاد و هدایت عشیره‌های بنی زبید به سوی مذهب حق و همه ایشان در مذهب اهل سنت بودند و به برکت هدایت والد همه برگشتند به سوی مذهب امامیه - ایدهم الله - و به همان نحو باقی‌اند تا کنون و ایشان زیاده از ده هزار نفس‌اند.

فرمود: در جزیره، مزاری است معروف به قبر حمزه، پسر حضرت کاظم علیه السلام. مردم او را زیارت می‌کنند و برای او کرامات بسیار نقل می‌کنند و حول او قریه‌ای است مشتمل بر صد خانوار تقریباً.

پس من می‌رفتم به جزیره و از آن جا عبور می‌کردم و او را زیارت نمی‌کردم؛ چون در نزد من به صحت رسیده بود که حمزه پسر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ری مدفون است با عبدالعظیم حسنی. پس دفعه‌ای حسب عادت، بیرون رفتم و در نزد اهل آن قریه مهمان بودم. پس اهل قریه مستدعی شدند از من که زیارت کنم مرقد مذکور را.

پس من امتناع کردم و گفتم به ایشان که من مزاری را که نمی‌شناسم، زیارت نمی‌کنم و به جهت اعراض من از زیارت آن مزار، رغبت مردم به آن جا کم شد. آن گاه از نزد ایشان حرکت کردم و شب را در مزیدیّه ماندم در نزد بعضی از سادات آن جا.

پس چون وقت سحر شد، برخاستم برای نافله شب. و مهیا شدم برای نماز. پس چون نافله شب را به جای آوردم، نشستم به انتظار طلوع فجر به هیأت تعقیب که ناگاه داخل شد بر من، سیدی که می‌شناختم او را به صلاح و تقوا که از سادات آن قریه بود. پس سلام کرد و نشست.

آن گاه گفت: «یا مولانا! دیروز مهمان اهل قریه حمزه شدی و او را

زیارت نکردی؟»

گفتم: آری.

گفت: «چرا؟»

گفتم: زیرا که من زیارت نمی‌کنم، آن را که نمی‌شناسم و حمزه پسر حضرت کاظم علیه السلام مدفون است در ری.» پس گفتم: «رب مشهور لا اصل له. بسا چیزها که شهرت کرده و اصلی ندارند و آن قبر حمزه پسر موسی کاظم علیه السلام نیست، هر چند چنین مشهور شده. بلکه آن قبر ابی یعلی حمزة بن قاسم علوی عباسی است. یکی از علمای اجازه و اهل حدیث و او را اهل رجال ذکر کرده‌اند در کتب خود و او را ثنا کردند به علم و ورع.»

پس در نفس خود گفتم: این از عوام سادات است و از اهل اطلاع بر علم رجال و حدیث نیست. پس شاید این کلام را اخذ نموده از بعضی از علما.

آن گاه برخاستم به جهت مراقبت طلوع فجر و آن سید برخاست و رفت و من غفلت کردم که سؤال کنم از او که این کلام را از کی اخذ کرده.

چون فجر طالع شده بود من مشغول شدم به نماز. چون نماز کردم، نشستم به جهت تعقیب، تا آن که آفتاب طلوع کرد و با من جمله‌ای از کتب رجال بود. پس در آنها نظر کردم، دیدم حال، بدان منوال است که ذکر نمود.

پس اهل قریه به دیدن من آمدند و در ایشان بود آن سید.

پس گفتم: پیش از فجر نزد من آمدی و خبر دادی مرا از قبر حمزه که او ابویعلی حمزة بن قاسم علوی است. پس تو آن را از کجا گفتی و از کی آن را اخذ نمودی؟

پس گفتم: والله! من نیامده بودم نزد تو، پیش از فجر و ندیدم تو را پیش از این ساعت و من شب گذشته در بیرون قریه بیتوته کرده بودم، در جایی که نام آن را برد و قدوم تو را شنیدم. پس در این روز آمدم به جهت زیارت تو.

پس به اهل آن قریه گفتم: الآن لازم شده مرا که برگردم به جهت زیارت حمزه.

پس من شکی ندارم در این که آن شخصی را که دیدم، او صاحب الامر علیه السلام بود.

پس من و جمیع اهل آن قریه سوار شدیم به جهت زیارت او و از آن وقت، این

مزار به این مرتبه، ظاهر و شایع شد که برای او شدّ رحال می‌کنند از مکانهای دور. مؤلف گوید: شیخ نجاشی^۱ فرموده: حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام ابو یعلی ثقه‌ای جلیل‌القدر است از اصحاب ما. حدیث بسیار روایت می‌کرد.^۲ او را کتابی است در ذکر کسانی که روایت کردند از جعفر بن محمد علیه السلام از مردان و از کلمات علما و اسانید معلوم می‌شود که از علمای غیبت صغری، معاصر والد صدوق، علی بن بابویه است.

۱. رجال النجاشی، ص ۱۴۰.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۱۰ - «سید مهدی قزوینی»

به سند مذکور از سید مؤید مزبور؛ و نیز خود مشافهتاً از آن مرحوم رضی الله عنه شنیدم که فرمود:

بیرون آمدم روز چهاردهم ماه شعبان از حله به قصد زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در شب نیمه آن. پس چون رسیدیم به شط هندیه^۱ عبور کردیم به جانب غربی آن و دیدیم زواری که از حله و اطراف آن رفته بودند و زواری که از نجف اشرف و حوالی آن وارد شده بودند، جمعاً محصورند در خانه‌های طایفه بنی طرف از عشایر هندیه و راهی نیست برای ایشان به سوی کربلا؛ زیرا که عشیره عنیزه در راه فرود آمده بودند و راه مترددین را از عبور و مرور قطع کردند و نمی‌گذارند احدی از کربلا بیرون آید و نه کسی به آن جا داخل شود، مگر این که او را نهب و غارت می‌کردند.

فرمود: من نزد عربی فرود آمدم و نماز ظهر و عصر را به جای آوردم و نشستم. منتظر بودم که چه خواهد شد. امر زوار و آسمان را هم ابر داشت و باران کم می‌آمد. پس در این حال که نشسته بودم، دیدم تمام زوار از خانه‌ها بیرون آمدند و متوجه شدند به سمت کربلا.

پس به شخصی که با من بود گفتم: برو و سؤال کن که چه خبر است؟

پس بیرون رفت و برگشت و به من گفت که: عشیره بنی طرف بیرون آمدند با اسلحه ناریه و متعهد شدند که زوار را به کربلا برسانند، هر چند کار بکشد به محاربه با عنیزه.

پس چون شنیدم این کلام را، گفتم به آنان که با من بودند: این کلام اصلی ندارد؛ زیرا که بنی طرف را قابلیت نیست در بر که مقابله کنند با عنیزه و گمان می‌کنم که این کیدی است از ایشان، به جهت بیرون کردن زوار از خانه‌های خود. زیرا که بر ایشان

۱. و آن شعبه‌ای است از نهر فرات که از زیر مسیب جدا می‌شود و به کوفه می‌رود و قصبه معتبره‌ای که بر

کنار آن شط است، طریقی است که در راه حله واقع شده که به کربلا می‌رود. [مجموعه آثار امام]

سنگین شده ماندن زوآر در نزد ایشان، چون باید مهمانداری بکنند.
پس در این حال بودیم که زوآر برگشتند به سوی خانه‌های آنها. پس معلوم شد
که حقیقت حال همان است که من گفتم.

پس زوآر داخل نشدند و در سایه‌خانه‌ها نشستند و آسمان هم ابر گرفته. پس مرا
به حالت ایشان رقتی سخت گرفت و انکسار عظیمی برایم حاصل شد. پس متوجه
شدم به سوی خداوند تبارک و تعالی به دعا و توسل به پیغمبر و آل او - صلوات الله
علیهم - و طلب کردم از او اغاثه زوآر را از آن بلا که به آن مبتلا شدند.

پس در این حال بودیم که دیدم سواری را که می‌آید بر اسب نیکویی مانند آهو
که مثل آن ندیده بودم و در دست او نیزه درازی است و او آستین‌ها را بالا زده و
اسب را می‌دوانید. تا آن که ایستاد در نزد خانه‌ای که من در آن جا بودم و آن خانه‌ای
بود از موی که اطراف آن را بالا زده بودند.

پس سلام کرد و ما جواب سلام او را دادیم.

آن گاه فرمود: «یا مولانا! و اسم مرا برد. فرستاد مرا کسی که سلام می‌فرستد بر تو
و او کنج محمد آقا و صفر آقا است و آن دو از صاحب منصبان عساکر عثمانیه‌اند و
می‌گویند: هر آینه زوآر بیایند که ما طرد کردیم عنیزه را از راه و ما منتظر زوآریم با
عساکر خود در پشته سلیمانیه بر سر جاده.»

پس به او گفتم: تو با ما هستی تا پشته سلیمانیه؟

گفت: «آری.»

پس ساعت را از بغل بیرون آوردم دیدم دو ساعت و نیم تقریباً به روز مانده. پس
گفتم: اسب مرا حاضر کردند.

پس آن عرب بدوی که ما در منزلش بودیم به من چسبید و گفت: ای مولای من!
نفس خود و این زوآر را در خطر مینداز. امشب را نزد ما باشید تا امر متبیین شود.

پس به او گفتم: چاره‌ای نیست از سوار شدن به جهت ادراک زیارت مخصوصه.

پس چون زوآر دیدند که ما سوار شدیم، پیاده و سوار، در عقب ما حرکت کردند.

پس به راه افتادیم و آن سوار مذکور، در جلوی ما بود مانند شیر بیشه و ما در

پشت سر او می‌رفتیم تا رسیدیم به پشته سلیمانیه. پس سوار بر آن جا بالا رفت و ما نیز او را متابعت کردیم.

آن گاه پایین رفت و ما رفتیم تا بالای پشته. پس نظر کردیم از آن سوار اثری ندیدیم، گویا به آسمان بالا رفت یا به زمین فرو رفت و نه رئیس عسکری را دیدیم و نه عسکری.

پس گفتم به کسانی که با من بودند: آیا شک دارید که او صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه بوده؟
گفتند: نه، والله!

و من در آن وقتی که آن جناب در پیش روی ما می‌رفت، تأمل زیادی کردم در او که گویا وقتی پیش از این او را دیده‌ام، لکن به خاطر نمی‌آمد که کی او را دیده‌ام. پس چون از ما جدا شد، متذکر شدم که او همان شخصی بود که در حله به منزل من آمده بود و مرا خبر داده بود به واقعه سلیمانیه.

اما عشیره عنیزه، پس اثری ندیدم از ایشان در منزل‌هایشان و ندیدم احدی را که از حال آنها سؤال کنیم، جز آن که غبار شدیدی دیدیم که بلند شده بود در وسط بیابان.

پس وارد کربلا شدیم و به سرعت اسبان، ما را می‌بردند. پس رسیدیم به دروازه شهر و عسکر را دیدیم در بالای قلعه ایستاده‌اند.

پس به ما گفتند: از کجا آمدید و چگونه رسیدید؟

آن گاه نظر کردند به سواد زوآر. پس گفتند: سبحان الله! این صحرا پر شده از زوآر. پس عنیزه به کجا رفتند؟

پس گفتم به ایشان: بنشینید در بلد و معاش خود را بگیرید «ولمكة رب يرعاه» و ز برای مکه پروردگاری هست که آن را حفظ و حراست کند.

و این مضمون کلام عبدالمطلب است که چون به نزد ملک حبشه رفت، برای بس گرفتن شتران خود که عسکر او بردند.

ملک گفت: چرا خلاصی کعبه را از من نخواستی که من برگردم؟

فرمود: «من رب شتران خودم ولمكة... الخ.»

آن گاه داخل بلد شدیم. پس دیدیم کنج آقا را که بر تختی نشسته نزدیک دروازه. پس سلام کردم. در مقابل من برخاست.

پس گفتم به او که: تو را همین فخر بس که مذکور شدی در آن زمان.

پس گفت: قصه چیست؟

برای او نقل کردم.

گفت: ای آقای من! من از کجا دانستم که تو به زیارت آمدی، تا قاصد نزد تو بفرستم و من و عسکرم پانزده روز است که در این بلد محصوریم از خوف عنیزه، قدرت نداریم بیرون بیاییم.

آن گاه پرسید که عنیزه به کجا رفتند؟

گفتم: نمی دانم جز آن که غبار شدیدی در وسط بیابان دیدیم که گویا غبار کوچ کردن آنها باشد.

آن گاه ساعت را بیرون آوردم، دیدم یک ساعت و نیم به روز مانده و تمام زمان سیر ما، در یک ساعت واقع شده و بین منزل های عشیره بنی طرف تا کربلا سه فرسخ است. پس شب را در کربلا به سر بردیم. چون صبح شد، سؤال کردیم از خبر عنیزه.

پس خبر داد بعضی از فلاحین که در بساتین کربلا بود که عنیزه در حالتی که در منزل ها و خیمه های خود بودند که ناگاه سواری ظاهر شد بر ایشان که بر اسب نیکوی فربهی سوار بود و بر دستش نیزه درازی بود. پس به آواز بلند بر ایشان صیحه زد که: «ای معاشر عنیزه! به تحقیق که مرگ حاضری در رسید. عساکر دولت عثمانیه رو به شما کرده اند با سواره ها و پیاده های خود و اینک ایشان در عقب می آیند، پس کوچ کنید و گمان ندارم که از ایشان نجات یابید.»

پس خداوند خوف و مذلت را بر ایشان مسلط فرمود، حتی آن که شخص بعضی از اسباب خود را می گذاشت به جهت تعجیل در حرکت. پس ساعتی نکشید که تمام ایشان کوچ کردند و رو به بیابان آوردند.

پس به او گفتم: اوصاف آن سوار را برای من نقل کن!

پس نقل کرد. دیدم که او همان سواری است که با ما بود. عینه و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد و آله الطاهیرین.^۱

«بعضی از کرامات و مقامات سید مهدی قزوینی»

مؤلف گوید: این کرامات و مقامات از سید مرحوم بعید نبود، چه او علم و عمل را میراث داشت از عمّ اجلّ خود، جناب سید باقر سابق الذکر، صاحب اسرار خال خود، جناب بحر العلوم - اعلی الله مقامهم - و عمّ اکرمش او را تأدیب نمود و تربیت فرمود و بر خفایا و اسرار مطلع ساخت تا رسید به آن مقام که نرسد به حول آن افکار و دارا شد از فضایل و مناقب، مقداری که جمع نشد در غیر او از علمای ابرار.^۲

اول آن که: آن مرحوم بعد از آن که هجرت کردند از نجف اشرف به حلّه و مستقر شدند در آن جا و شروع نمودند در هدایت مردم و اظهار حق و ازهاق باطل، به برکت دعوت آن جناب از داخل حلّه و خارج آن زیاده از صد هزار نفر از اعراب، شیعه مخلص اثنا عشری شدند و شفاهاً به حقیر فرمودند:

چون به حلّه رفتم، دیدم شیعیان آن جا از علایم امامیه و شعار شیعه، جز بردن اموات خود به نجف اشرف، چیزی ندارند و از سایر احکام و آثار، عاری و بری، حتی از تبرّی از اعداء الله.

و به سبب هدایت او، همه از صلحا و ابرار شدند و این فضیلت بزرگی است که از خصایص اوست.

دوم: کمالات نفسانیّه و صفات انسانیّه که در آن جناب بود از صبر و تقوا و رضا و تحمل مشقت عبادت و سکون نفس و دوام اشتغال به ذکر خدای تعالی.

و هرگز در خانه خود از اهل و اولاد و خدمتکاران، چیزی از حوایج نمی طلبید مانند غذا در نهار و شام، و قهوه و چای و قلیان در وقت خود با عادت به آنها و تمکّن و ثروت و سلطنت ظاهره و عبید و اِما.^۳

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۸۸ - ۲۹۰.

۲. اِما به کسر الف: کنیز.

۳. همان، ص ۲۹۱.

اگر آنها خود مواظب و مراقب نبودند و هر چیزی را در محلّش نمی‌رساندند، بسا بود که شب و روز بر او بگذرد، بدون آن که از آنها چیزی تناول نماید. و اجابت دعوت می‌کرد و در ولیمه‌ها و میهمانی‌ها حاضر می‌شد؛ لکن به همراه، کُتبی برمی‌داشتند و در گوشهٔ مجلس، مشغول تألیف خود بودند و از صحبت‌های مجلس، ایشان را خبری نبود، مگر آن که مسأله‌ای بپرسند، جواب گوید.

دیدن آن مرحوم، در ماه رمضان چنین بود که نماز مغرب را در مسجد با جماعت می‌کرد. آن گاه نافله مقرّری را در ماه رمضان که از هزار رکعت در تمام ماه حسب قسمت به او می‌رسد، می‌خواند و به خانه می‌آمد و افطار می‌کرد و برمی‌گشت به مسجد، به همان نحو نماز عشا را می‌کرد و به خانه می‌آمد و مردم جمع می‌شدند. اول قاری حسن الصوتی، بالحن قرآنی آیاتی از قرآن که تعلق داشت به وعظ و زجر و تهدید و تخویف می‌خواند، به نحوی که قلوب قاسیه را نرم و چشم‌های خشک شده را تر می‌کرد.

آن گاه دیگری به همان نسق خطبه‌ای از نهج البلاغه می‌خواند. آن گاه سومی قرائت می‌کرد مصایب ابی عبدالله علیه السلام را.

آن گاه یکی از صلحا مشغول خواندن ادعیّهٔ ماه مبارک می‌شد و دیگران متابعت می‌کردند تا وقت خوردن سحر، پس هر یک به منزل خود می‌رفت.

بالجمله در مراقبت و مواظبت اوقات و تمام نوافل و سنن و قرائت، با آن که در سن، به غایت پیری رسیده بود، آیت و حجّتی بود در عصر خود.

در سفر حجّ ذهاباً و ایاباً با آن مرحوم بودم و در مسجد غدیر و جُحفه با ایشان نماز کردیم، و در مراجعت، دوازدهم ربیع الاول سنه هزار و سی صد، پنج فرسخ مانده به سماوه تقریباً، داعی حق را لبیک گفت.^۱

در حین وفاتش، در حضور جمع کثیری از مؤالف و مخالف ظاهر شد، از قوّت

۱. و در نجف اشرف در جنب مرقد عمّ اکرم خود مدفون شد و بر قبرش قبهٔ عالیّه بنا کردند. منه [مرحوم

ایمان و طمأنینه و اقبال و صدق یقین آن مرحوم، مقامی که همه متعجب شدند و کرامت باهره‌ای که بر همه معلوم شد.

سوم: تصانیف رایقه بسیاری در فقه و اصول و توحید و امامت و کلام و غیر آنها که یکی از آنها کتابی است، در اثبات بودن شیعه، فرقه ناجیه که از کتب نفیسه است. طوبی له و حسن مآب.^۱

۴ < توقیعات آن حضرت

برای لطف کلام چندی از توقیعات شریف و نامه مبارک حضرت ولی عصر، حجة بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می آوریم:^۲

۱- «الاحتجاج: عن الشيخ الموثق أبي عمر العامري رحمة الله عليه قال: تشاجر ابن أبي غانم القزويني وجماعة من الشيعة في الخلف فذكر ابن أبي غانم أن أبا محمد عليه السلام مضى ولا خلف له ثم إنهم كتبوا في ذلك كتابا وأنفذوه إلى الناحية وأعلموا بما تشاجروا فيه فورد جواب كتابهم بخطه صلى الله عليه وعلى آبائه: بسم الله الرحمن الرحيم عافانا الله وإياكم من الفتن ووهب لنا ولكم روح اليقين وأجارنا وإياكم من سوء المنقلب إنه انهمى إلى ارتياب جماعة منكم في الدين وما دخلهم من الشك والحيرة في ولاة أمرهم فغمنا ذلك لكم لالنا وسأونا^۳ فيكم لافينا لأن الله معنا فلا فاقة بنا إلى غيره والحق معنا فلن يوحشنا من قعد عنا ونحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائعنا؛

در کتاب «احتجاج» از شیخ موثق ابی عمر العامری - رحمت خدا بر او باد - گوید: ابن ابی غانم قزوین وگروهی از شیعیان درباره جانشین (امام حسن عسکری علیه السلام) مشاجره کردند.

ابی غانم گفت: ابامحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) وفات کرد در حالی که جانشینی نداشت! سپس نامه‌ای نوشته به ناحیه (مقدسه) ارسال داشتند و جریان مباحثه و به

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ نجم الثاقب: ۲/ ۷۶۱ بعد.

۲- بحار الانوار: ج ۵۳.

۳- مصدر بمعنى السوء على القلب المكاني - يقال سأوت فلانا: أي سؤته.

جان هم افتادن را اعلام نمودند. پس پاسخ آن‌ها با خط خود امام زمان علیه السلام این‌گونه آمد.

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند ما و شما را از فتنه‌ها (نگهدارد و) عاقبت ببخشد و به دور بدارد و روح یقین را به ما و شما ارزانی دارد و ما شما را از سوء منقلب (عاقبت بد) پناه داده و نگهدارد. همانا جریان شک دسته‌ای از شما در دین و آنچه که از شک و سرگردانی درباره ولی امر شان (در دل) پدیدار گشته، ما را نسبت به شما غمناک نمود و درباره شما بد حال کرد، نه درباره خودمان؛ زیرا خداوند با ماست و نیازی به دیگری نداریم و حق با ماست؛ پس هرکس از ما دوری جوید و بنشیند، ما را به وحشت نمی‌اندازد. ما صنعت و ساخته خداییم و مردم صنایع ماست.

يا هؤلاء ما لكم في الريب ترددون وفي الحيرة تنعكسون^۱ أو ما سمعتم الله عز وجل يقول: ﴿يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم﴾^۲ أو ما علمتم ما جاءت به الآثار مما يكون ويحدث في أئمتكم على الماضين والباقيين منهم عليهم السلام؟ أو ما رأيتم كيف جعل الله لكم معاقل تأوون إليها وأعلاما تهتدون بها من لدن آدم إلى أن ظهر الماضي عليه السلام كلما غاب علم بدا علم وإذا أفل نجم طلع نجم فلما قبضه الله إليه ظننتم أن الله أبطل دينه وقطع السبب بينه وبين خلقه كالأما كان ذلك ولا يكون حتى تقوم الساعة ويظهر أمر الله وهم كارهون. وإن الماضي عليه السلام مضى سعيدا فقيدا على منهاج أبائه عليهم السلام؛

شما را چه شده است که در شک غوطه ورید و در سرگردانی غرق شده‌اید! آیا نشنیده‌اید که خدای عز و جل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول و اولی الامر از شما را فرمان برید.» آیا ندانستید چیزهایی را از آثار و اخبار گذشتگان و باقی ماندگان از ائمه خود را که چه بوده و خواهد بود! آیا ندیدید خداوند چگونه برای شما پناهگاهی قرار داده است که به آن‌ها پناه می‌برید و نشانه‌هایی گذاشته که از آدم تا

۱- کذا فی الاصل المطبوع وهكذا المصدر والظاهر " تتكسون " يقال: انتكس: أي وقع على رأسه و- انقلب على رأسه حتى جعل أسفله أعلاه ومقدمه مؤخره.

آخرین امام گذشته (امام حسن علیه السلام) هدایت می‌یابید. هر وقت یکی غایب شد، دیگری ظاهر گشت و هرگاه ستاره‌ای غروب کرد، دیگری طلوع نمود! پس زمانی که یکی (از امامان) را قبض روح نمود، گمان کردید که خداوند دینش را باطل و ارتباط میان خلق و خود را قطع نمود؟ ابدأ این طور نیست. این‌گونه نبود و نخواهد بود تا قیام قیامت! امر خدا ظاهر شود، اگرچه بدخواهان کراهت داشته باشند و نخواهند و همانا امام ماضی مانند پدران خود سعادت‌مند درگذشت.

حذو النعل بالنعل وفینا وصیته وعلمه ومن هو خلفه ومن یسد مسده ولا ینازعنا موضعه
 إلا ظالم آثم ولا یدعیه دوننا إلا جاحد کافر ولولا أن أمر الله لا یغلب وسره لا یظهر ولا یعلن
 لظهر لکم من حقنا ما تبهر منه عقولکم^۱ ویزیل شکوککم لکنه ما شاء الله کان ولكل أجل
 کتاب. فاتقوا الله وسلموا لنا وردوا الأمر إلینا فعلینا الاصدار کما کان منا الايراد ولا تحاولوا
 کشف ما غطى عنکم ولا تمیلوا عن الیمین وتعدلوا إلى الیسار واجعلوا قصدکم إلینا بالمودة
 علی السنة الواضحة فقد نصحت لکم والله شاهد علی وعلیکم ولولا ما عندنا من محبة
 صلاحکم ورحمتکم والاشفاق علیکم لکننا عن مخاطبتکم فی شغل مما قد امتحنا من
 منازعة الظالم العتل الضال المتابع فی غیه المضاد لربه المدعی ما لیس له الجاحد حق من
 افترض الله طاعته الظالم الغاصب، وفی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله لی اسوة حسنة وسیردی
 الجاهل رداءة عمله وسیعلم الکافر لمن عقبی الدار عصمنا الله وإیاکم من المهالك
 والأسواء والآفات والعاهات کلها برحمته فانه ولی ذلك والقادر علی ما یشاء وكان لنا ولکم
 ولیا وحافظا والسلام علی جمیع الأوصیاء والأولیاء والمؤمنین ورحمة الله وبرکاته وصلى الله
 علی محمد النبی وسلم تسلیما.^۲

مانند گذاشتن نعل در جای نعل دیگر و در ماست وصیت و علم او و هر جانشین بعد از او و در جای او قرار می‌گیرد و با ما درباره امامت نزاع نکند مگر ستمگر گناهکار و آن

۱- فی غیبة الشیخ: تبیین منه عقولکم.

۲- بیان: "الشعوذة" خفة فی الید وأخذ کالسحر یری الشئ بغير ما علیه أصله فی رأی العین ذکره الفیروز آبادی و "العوار" بالفتح وقد یضم: العیب. "الصنیعة" من تصطنعه وتختار لنفسک و "الظالم العتل" جعفر الکذاب و یحتمل خلیفة ذلك الزمان. غیبت طوسی: ص ۱۸۴-۱۸۵؛ احتجاج: ص ۲۵۳؛ بحار الأنوار: ۱۷۸/۵۳ باب التوقعات شماره ۹ از احتجاج.

مقام را هرکس غیر از ما ادعا نمی‌کند مگر منکر و کافر. اگر نبود این‌که به کار خدا نتوان غالب شد و سرّ او آشکار و هویدا نشود، البته برای شما از حقّ ما چیزهایی ظاهر می‌شد که عقل‌های شما (در تحمل و معرفت آن) سرگردان می‌گشت و شک‌های شما از میان می‌رفت، لکن هرچه خدا خواست، همان می‌شود و برای هر چیزی مدّتی است. پس از خدا بترسید و به ما تسلیم شوید و کارها را به ما بسپارید و بر ماست رسیدگی و صادر کردن آن، همان‌گونه که طرح نمودن آن از ما است.

در کشف چیزی که از شما پوشیده است، سعی نکنید؛ از راست دست برداشته و به چپ نگرایید و با محبت به سوی ما و سنت روشن درآیید. من شما را نصیحت کردم و خداوند شاهد میان من و شماست. اگر نبود دوست داشتن و بیان صلاح کار شما، البته از خطاب و گفتار با شما دوری می‌جستم تا از روبرو شدن با ظالم کینه توز که در بیراهه می‌رود (در باتلاق فساد) غرق گشته و با خدایش ضدیت می‌نماید و چیزی را که حقش نیست ادعا می‌کند و ظالم و غاصب سرپیچی کننده از طاعت کسی که خداوند اطاعتش را واجب نموده است، (البته البته) پرهیز می‌کردیم (ولی چه کنم) تبعیت از دختر رسول خدا ﷺ سرمشق من و اوست اسوه من و به زودی نادانان سزای بدی عمل خود را می‌بینند و می‌داند که عاقبت نیک برای کیست خداوند ما و شما را از مهلکه‌ها ویدی‌ها و همه دردها با رحمت خود نگاه دارد! اوست ولی (شایسته) این امور و قادر به انجام خواسته‌های خود و اوست نگهبان ما و شما. سلام بر تمامی اوصیا و اولیا و مؤمنان و رحمت و برکت خدا و درود او بر محمد و آل او باد.»

۲- «الإحتجاج: محمد بن یعقوب الكلینی عن إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمري رحمه الله أن يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن مسائل أشكلت على فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان عليه السلام: أما ما سألت عنه أرشدك الله وثبتك من أمر المنكرين لي من أهل بيتنا وبنی عمنا فاعلم أنه ليس بين الله عزوجل وبين أحد قرابة من أنكرني فليس مني وسبيله سبيل ابن نوح وأما سبيل عمي جعفر وولده فسبيل إخوة

یوسف علیه السلام واما الفقاع فشربه حرام ولا بأس بالشلماب^۱ واما أموالکم فما قبلها إلا لتطهروا فمن شاء فليصل ومن شاء فليقطع فما أتانا الله خير مما آتاكم. واما ظهور الفرج فانه إلى الله وكذب الوقاتون. واما قول من زعم أن الحسين علیه السلام لم يقتل فكفر وتكذيب وضلال. واما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم وأنا حجة الله عليكم.

در کتاب احتجاج از محمد بن یعقوب کلینی، از اسحاق بن یعقوب روایت شده است: از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه نوشته‌ای را خواستم که مسایلی برایم مشکل شده بود، نوشته بودم تا از سوی من به ناحیه مقدسه برساند. پس با خط مولای ما صاحب زمان علیه السلام توقیعی بیرون آمد.

اما آنچه را که خدا تو را ارشاد و ثابت قدم نماید درباره منکرین من از اهل بیت و بنی اعمام ما سؤال نموده‌ای. پس بدان میان خدای عزوجل و احدی قرابتی وجود ندارد. پس هرکس مرا منکر شود (اگرچه از خانواده خودم باشد) از من نیست و راه او، راه فرزند نوح است.

اما عمویم جعفر و فرزندانش، پس در راه برادران یوسف علیه السلام است. (توقیع شریف بعدی مسأله جعفر و فرزندانش را روشن می‌سازد.)

اما فقاع (آب جو) نوشیدنش حرام است، ولی شلماب (آب شلغم) عیب ندارد. مال‌های شما را نمی‌پذیریم، مگر این‌که (به خاطر این‌که) تطهیر شوید. پس هرکس خواست مالی برساند و خواست قطع نماید، پس آنچه را که خداوند به ما داده بهتر از آن است که به شما داده است.

اما ظهور فرج، پس (علم آن) بر خداست. دروغ می‌گویند کسانی که وقت تعیین می‌کنند.

اما گفتار کسانی که می‌گویند «حسین کشته نشده است» پس کفر و دروغ و گمراهی است.

۱- کذا فی الاصل المطبوع وهكذا المصدر ونسخة الشيخ فی الغيبة ص ۱۸۸ قال فی البرهان ما معناه: "شلمابج هو ماء الشلجم يطبخ ويعصر" وفي نسخة كمال الدين ج ۲ ص ۱۶۰ "سلمک" وهو نبت. *

اما حوادث پیش آمده (مستحدثه) در فهم آن به راویان احادیث ما رجوع نمایید،
 آن‌ها حجت‌های من به شما ومن نیز حجت خدایم به شما.
 وأما محمد بن عثمان العمري رضى الله عنه وعن أبيه من قبل فانه ثقتى وكتابه كتابى.
 وأما محمد بن على بن مهزيار الأهوازي فسيصلح الله قلبه ويزيل عنه شكه. وأما ما وصلتنا
 به فلا قبول عندنا إلا لما طاب وطهر وضمن المغنية حرام. وأما محمد بن شاذان بن نعيم فانه
 رجل من شيعتنا أهل البيت. وأما أبو الخطاب محمد بن أبي زينب الأجدع فانه ملعون
 وأصحابه ملعونون فلا تجالس أهل مقاتلتهم فانى منهم برى وأبائى عليهم السلام منهم
 براء. وأما المتلبسون بأموالنا فمن استحل شيئا منها فأكله فانما يأكل النيران. وأما الخمس
 فقد ابیح لشييعتنا وجعلوا منه في حل إلى وقت ظهور أمرنا لتطيب ولادتهم ولا تخبت. وأما
 ندامة قوم شكوا في دين الله على ما وصلونا به فقد أقلنا من استقال ولا حاجة لنا إلى صلة
 الشاكين؛

اما محمد بن عثمان عمرى رضى الله عنه وپدرش رضى الله عنه پیش از او محل وثوق من ونوشته او،
 نوشته من است.

اما محمد بن على بن مهزيار اهوازی به زودی خداوند قلب او را اصلاح و شک را از او
 می‌زداید.

اما آنچه را که (از مال) به ما رساندی، برای ما قبول نیست مگر این‌که پاک و مطهر
 شود.

اما پول زنان خواننده (مغنیه) حرام است.

اما محمد بن شاذان بن نعيم که او از شیعیان ما اهل بیت است.

اما ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب اجدع او واصحابش ملعون هستند که (هیچ‌گاه)
 با هم مرام‌های آن‌ها منشین. من و پدرانم علیهم‌السلام از آن‌ها بریء و بدور هستیم.

اما گرفتاران اموال ما، هرکس از آن را حلال دانسته و بخورد، همانا آتش‌ها خورده
 است.

اما خمس، پس تا هنگام ظهور به شیعیانمان مباح گردیده است تا زاد و ولدشان پاک
 شود و فاسد نگردد. اما آنان که شک در دین خدا کردند و درباره آن‌چه که (از اموال) به ما

رساندند، پس پشیمان و نادمند، هرکس درخواست برگشت نمایند، ما هم برمی گردانیم و ما به داده‌های شک کنندگان نیازی نداریم.

وأما علة ما وقع من الغيبة فان الله عزوجل يقول: " يا أيها الذين آمنوا لاتسألوا عن أشياء إن تبدلکم تسؤکم " إنه لم يكن أحد من أبائی إلا وقد وقعت في عنقه بيعة لطاغية زمانه وانی أخرج حين أخرج ولا بيعة لأحد من الطواغيت في عنقی. وأما وجه الانتفاع بی في غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السحاب وانی لأمان لأهل الأرض کما أن النجوم أمان لأهل السماء فاغلقوا ابواب السؤال عما لا یعنیکم ولا تتكلفوا علم ما قد کفیتهم وأكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجکم والسلام علیک یا إسحاق بن یعقوب وعلى من اتبع الهدی.

اما علت وقوع «غیبت» پس خدای عزوجل فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی سؤل نکنید که اگر (علتش بر شما) روشن شود، شما را بد حال می نماید» همانا احدی از پدران من نیست، مگر این که بیعت طاغیه زمانش در گردن او بوده است، ولی من هنگامی که خروج نمایم، برای احدی از طاغیه‌ها در گردن من حق بیعتی نخواهد داشت.

اما کیفیت بهره‌برداری از وجود من در زمان غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است، وقتی ابر جلوی او را بپوشاند (برکات آفتاب با پوشش ابر از بین نمی‌رود) همانا من برای زمینیان مایه امنیتم، مانند امان ستارگان به آسمانیان. پس درهای سؤال‌های بی‌جا (وبه درد نخور را) ببندید و خود را برای فهمیدن علم چیزی را که از شما کفایت شده است (خواستہ نشده) به زحمت نیندازید و به فرج من زیاد دعا کنید و در این است فرج شما و سلام بر تو باد ای اسحاق بن یعقوب و کسانی که تابع هدایت شوند.»

غط: جماعة عن ابن قولويه وأبي غالب الزراري وغيرهما عن الكليني عن إسحاق بن يعقوب مثله.

ك: ابن عصام عن الكليني عن إسحاق بن يعقوب مثله.^۱

۱- المائدة: ۱۰۱؛ غیبت طوسی: ص ۱۸۸؛ کمال الدین: ۱۶۰/۲؛ بحار الأنوار: ۱۸۰/۵۳؛ ب ۳۱ ح ۱۰ از احتجاج طبرسی.

در کتاب غیبت طوسی و کمال الدین با دو طریق حدیث فوق را آورده‌اند.

۳- غیبت طوسی: «جماعة عن التلعكبري عن أحمد بن علي عن الأسدي عن سعد عن أحمد بن إسحاق رحمة الله عليه أنه جاءه بعض أصحابنا يعلمه أن جعفر بن علي كتب إليه كتابا يعرفه فيه نفسه ويعلمه أنه القيم بعد أبيه وأن عنده من علم الحلال والحرام ما يحتاج إليه وغير ذلك من العلوم كلها. قال أحمد بن إسحاق: فلما قرأت الكتاب كتبت إلى صاحب الزمان عليه السلام وصيرت كتاب جعفر في درجه فخرج الجواب إلى في ذلك:

در کتاب غیبت طوسی رضی الله عنه گروهی از تلکبری، از احمد بن علی از اسدی از سعد از احمد بن اسحاق رضی الله عنه نقل کرده است: بعضی از اصحاب او آمد و به وی به اطلاع داد که جعفر بن علی (جعفر کذاب) نامه‌ای به او نوشته و خود را معرفی نموده و اعلام داشته است که قیّم بعد از پدرش اوست و علم حلال و حرام و آنچه را که مردم به آن احتیاج دارند و جز این‌ها از همه علوم نزد اوست.

احمد بن اسحاق گفت: وقتی نامه را خواندم، من نیز نامه‌ای به صاحب زمان عليه السلام نامه نوشته و نامه جعفر (کذاب) را ضمیمه نموده و برای حضرت فرستادم و از سوی امام عليه السلام پاسخ بدین گونه بیرون آمد.

بسم الله الرحمن الرحيم

أتانى كتابك أبقاك الله والكتاب الذى أنفذته درجه وأحاطت معرفتى بجميع ما تضمنه على اختلاف ألفاظه وتكرر الخطاء فيه ولو تدبرته لوقفت على بعض ما وقفت عليه منه والحمد لله رب العالمين حمدا لا شريك له على إحسانه إلينا وفضله علينا أبى الله عزوجل للحق إلا إتماما وللباطل إلا زهوقا وهو شاهد على بما أذكره ولى عليكم بما أقوله إذا اجتمعنا ليوم لا ريب فيه ويسألنا عما نحن فيه مختلفون إنه لم يجعل لصاحب الكتاب على المكتوب إليه ولا عليك ولا على أحد من الخلق جميعا إمامة مفترضة ولا طاعة ولا ذمة وسأبين لكم ذمة تكتفون بها إن شاء الله.*

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند پایدارت کند! نامه تو با ضمیمه‌اش به من رسید با نایسامانی عبارت‌ها

وتکرار خطاهایش از کم و کیف و محتوای آن کاملاً مسطّلع شدم. اگر تو نیز دقت می‌کردی، به بعضی از آن چیزهایی که من پی بردم، تو هم می‌یافتی. حمد به پروردگار عالمیان حمد و ستایشی که شریک و هم‌تا برای او نیست (این حمد) در برابر احسان (خوبی‌هایی است) دربارهٔ ما تفضّل نموده است. خدای عزوجل در بارهٔ «حق» ابادارد، مگر این‌که آن را به پایان برساند و برای باطل مگر این‌که آن را از بین ببرد.

اوست شاهد به گفته‌های من و برای من است که جواب گوی گفتارهایم باشم زمانی و روزی که شک در آمدن آن نیست گرد هم آییم و خداوند دربارهٔ اختلافمان مارا زیر سؤال ببرد و این‌که نه در ذمهٔ کسی که نامه به او نوشته شده و نه به تو و نه به احدی از آفریده شدگان، برای نویسندهٔ نامه (جعفر کذاب) به عنوان مقام امامت مفترضه و یا اطاعت از او و یا اشتغال ذمهٔ قرار نداده است. ان شاء الله به زودی برایتان آن کس که صاحب این مقام است، مطالبی بیان می‌دارم که به شما کفایت نماید.

يا هذا یرحمك الله ان الله تعالى لم یخلق الخلق عبثاً ولا أهملهم سدى بل خلقهم بقدرته وجعل لهم أسماعاً وأبصاراً وقلوباً وألباباً ثم بعث إليهم النبیین علیهم السلام مبشرین ومنذرین: یأمرونهم بطاعته وینهونهم عن معصيته ویرفونهم ما جهلوه من أمر خالقهم ودينهم وأنزل علیهم کتاباً وبعث إليهم ملائكة یأتین بینهم وبین من بعثهم إليهم بالفضل الذی جعله لهم علیهم وما آتاهم من الدلائل الظاهرة والبراهین الباهرة والآیات الغالبة. فمنهم من جعل النار علیه برداً وسلاماً واتّخذة خلیلاً ومنهم من کلمه تکلیماً جعل عصاه ثعباناً مبیناً ومنهم من أحیا الموتی باذن الله وأبرء الأکمه والأبرص باذن الله ومنهم من علمه منطق الطیر وأوتی من کل شیء سبباً:

ای شخص! خدایت رحمت نماید! همانا خدای تعالی آفریده‌ای را بیهوده نیافریده و آن‌ها را خود سررها نساخته است، بلکه آن‌ها را با قدرت خود خلق نموده و برایشان گوش‌ها (برای شنیدن) و چشم‌ها (برای دیدن) و دل‌ها (برای فهمیدن) و عقل‌ها (برای درک کردن) قرار داده است و سپس برای آن‌ها پیامبران مژده دهنده و انذار کننده فرستاده است.

آن‌ها را به فرمانبرداری «امر» و از نافرمانی «نهی» نموده‌اند و برای شناساندن آنچه را که دربارهٔ خالق و دینشان نمی‌دانستند، اقدام نمایند و برای آن‌ها (از آسمان) کتاب نازل کرده است.

فرشتگانی برای واسطه بودن میان آن‌ها و خدایی که آن‌ها را با فضل خود برای آن‌ها ویر آن‌ها فرستاد و مبعوث نمود.

به آن‌ها آنچه که از دلایل ظاهره و براهین باهره و آیات غالبه (لازم بود) داده است (عطا نموده).

پس برای برخی از آن‌ها آتش سوزان را سرد و سالم قرار داده و او را برای خود «خلیل» اتخاذ نمود و با بعضی صحبت نموده و عصایش را از دهنش آشکار کرد و بعضی از آنان مرده را زنده و بیماران پیسی و برص را با اذن خدا شفا داد و به برخی منطق الطیر آموخت و از هر نیرویی برایش ارزانی داشت.

ثم بعث محمداً صلى الله عليه وآله رحمة للعالمين وتمم به نعمته وختم به أنبياءه وأرسله إلى الناس كافة وأظهر من صدقه ما أظهر [و بين] من آياته وعلاماته ما بين. ثم قبضه ﷺ حميداً فقيداً سعيداً وجعل الأمر بعده إلى أخيه وابن عمه ووصيه ووارثه علي بن أبي طالب عليه السلام ثم إلى الأوصياء من ولده واحداً واحداً: أحيا بهم دينه وأتم بهم نوره وجعل بينهم وبين إخوانهم وبنى عمهم والأدنين فالأدنين من ذوى أرحامهم فرقانا بيتاً يعرف به الحجة من المحجوج والامام من المأموم بأن عصمهم من الذنوب وبرأهم من العيوب وطهرهم من الدنس ونزههم من اللبس وجعلهم خزان علمه ومستودع حكمته وموضع سره وأيدهم بالدلائل:

سپس محمد صلى الله عليه وآله را برانگیخت تا رحمت بر عالمیان باشد و نعمت خود را (برای بشریت) تمام کرد و با او ختم نبوت نمود و او را بسوی همهٔ خلائق فرستاد و راستگویی او را آشکار ساخت و به وسیلهٔ او از آیات خود را آن مقدار که لازم بود، بیان کرد.

سپس روح او را حمید و فقید و سعید قبض نمود و امر امامت و (رهبری امت را) در برادر و پسر عم و وصی و وارثش علی بن ابی‌طالب عليه السلام قرار داد و بعد از او با اوصیا از فرزندان او، یکی پس از دیگری قرار داد و با آن‌ها دین خود را زنده کرد و با آن‌ها نورش را

تمام نمود.

میان آنها و برادران و پسر عموها و نزدیکان از ارحامشان فرق (تفاوت) آشکار قرار داد تا تفاوت حجت از محجوج و امام از مأموم شناخته و روشن شود با این تفاوت که آنها را از گناهان معصوم و از عیبها به دور و از پلیدیها پاک و از اشتباهات منزّه فرمود. آنها را خزاین علم و گنجینههای حکمت و محلّ سرّ خود قرار داد و آنها را با دلایل (آشکار) تأیید نمود.

ولولا ذلك لكان الناس على سواء ولا دعى أمر الله عزوجل كل أحد ولما عرف الحق من الباطل ولا العالم من الجاهل. وقد ادعى هذا المبطل المفترى على الله الكذب بما ادعاه فلا أدري بأية حالة هُييء له رجاء أن يتم دعواه أبفقه في دين الله؟ فوالله ما يعرف حلالاً من حرام ولا يفرق بين خطأ وصواب أم يعلم فما يعلم حقاً من باطل ولا محكماً من متشابه ولا يعرف حد الصلاة ووقتها أم بورع فائه شهيد على تركه الصلاة الفرض أربعين يوماً يزعم ذلك لطلب الشعوذة^۱ ولعل خبره قد تآدى إليكم وهاتيك ظروف مسكره منصوبة وأثار عصيانه لله عزوجل مشهورة قائمة أم بأية فليات بها أم بحجة فليقمها أم بدلالة فليذكرها. اگر این «امتیازات» نبود، مردم باهم مساوی (برابر) می شدند و (از هر راه رسیده‌ای) و هر کس (نا کسی) امر (نبوت و امامت از سوی) خدا را برای خود ادعا می کرد و هیچ وقت «حق» از «باطل» و «عالم» از «جاهل» سنجیده و شناخته نمی شد.

به یقین این باطل رونده و بر خدا افتراگو (جعفر کذاب) به دروغ ادعایی را کرده است که من نمی دانم با چه حالتی امیدواری برایش آماده شده است که به ادعای خود برسد (جامه عمل بیوشاند).

آیا با (قدرت) فقاہت در دین خدا که حلال را از حرام و درست را از نادرست بشناسد، یا با (نیروی) علم (دانش) که به یقین او علمی ندارد که حق را از باطل بداند و نه محکم را از متشابه (تشخیص دهد) و نه حدود نماز و وقت آن را بشناسد.

۱- بیان: "الشعوذة" خفة فی الید وأخذ كالسحر یری الشئ بغير ما علیه أصله فی رأى العین ذکره الفیروز آبادی و "العوار" بالفتح وقد یضم: العیب. غیبت طوسی: ۱۸۸-۱۸۵؛ بحار الأنوار: ۵۳ / ۱۹۳ باب التوقیعات شماره ۲۱ از غیبت طوسی.

یا با توان تقوا (پرهیزکاری) که خدا شاهد است بر ترک چهل روز نماز فریضه را به خیال این که به شعبده بازی برسد (ودست یابد) شاید خبرش به شما رسیده باشد و هنوز ظروف شرابش نصب شده و آثار نافرمانی اش مشهور و پابرجاست.

یا (ادعای خود را) به آیه‌یی (استناد می‌کند) پس او را بیاورد (ارایه دهد)، یا حجتی دارد، پس اقامه نماید، یا دلیلی دارد، پس ذکر کند (بیان کند).

قال الله عزوجل في كتابه: بسم الله الرحمن الرحيم حم* تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم* ما خلقنا السموات والأرض وما بينهما إلا بالحق وأجل مسمى والذين كفروا عما انذروا معرضون* قل أرأيتم ما تدعون من دون الله أرونى ماذا خلقوا من الأرض أم لهم شرك في السموات انئونى بكتاب من قبل هذا أو أمارة من علم إن كنتم صادقين* ومن أضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له إلى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون* وإذا حشر الناس كانوا لهم أعداء وكانوا بعبادتهم كافرين^۱.

خدای عزوجل در کتابش فرموده:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- حم

۲- این کتابی است که از سوی خداوند قادر ودانا نازل شده است.

۳- ما آسمان‌ها و زمین را و هرچه در میان این دو است جز به حق و سر آمد معینی نیافریدیم؛ اما کافران از آن چه انذار می‌شوند، رویگردانند.

۴- به آنان بگو معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟! کتابی (آسمانی) پیش از این یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می‌گویید!

۵- چه کسی گمراه‌تر از آن کس است که معبودی غیر از خدا را می‌خواند که تا

قیامت هم به او پاسخ نمی‌گویند و از خواندن آنها (کاملاً) بی‌خبر است (صدای آنها را هیچ نمی‌شنوند).

۶- و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آنها را انکار می‌کنند.

فالتمس تولى الله توفيقك من هذا الظالم ما ذكرت لك و امتحنه وسله عن آية من كتاب الله يفسرها أو صلاة فريضة يبين حدودها وما يجب فيها لتعلم حاله ومقداره ويظهر لك عواره ونقصانه والله حسيبه. حفظ الله الحق على أهله وأقره في مستقره وقد أبي الله عز وجل أن يكون [الامامة] في أخوين بعد الحسن والحسين عليهما السلام وإذا أذن الله لنا في القول ظهر الحق واضمحل الباطل وانحسر عنكم وإلى الله أرغب في الكفاية وجميل الصنع والولاية وحسبنا الله ونعم الوكيل وصلى الله على محمد وآل محمد.

پس بخواه خداوند تو را از (شرّ) این ظالم توفیق (نجات) دهد. آنچه را که به تو گفتم و امتحان کن! او را و تفسیر آیه‌ای را از کتاب خدا بپرس و یا نماز واجبى را که حدود و واجبات آن را بیان کند، تا بدانی حال و مقدار (علم و فهم و درک) او را و ننگ و نقصان او برایت آشکار گردد. خدا خود حسابگر (محاسب اعمال زشت او) است.

خداوند ننگه دارنده حق برای اهلش و قرار دهنده در جایگاه (شایسته‌اش) است به تحقیق خدا (مقام و منصب) امامت را بعد از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نخواسته است (تا حرف این جعفر کذاب درست درآید که ادعا می‌کند امامت بعد از برادرم به من رسیده و من جانشین اویم).

زمانی که خداوند اجازه داد ما حرف بزیم (سخن آغاز کنیم) آن وقت حق ظاهر می‌گردد و باطل برچیده و بر شما آشکار می‌شود.

به سوی خدا راغبم در کفایت (کردن این بیانات برای روشن ساختن شما) و زیبایی صنعت و ولایت خداوند برای ما بس است و او چه نیکو و کیلی است و درود خدا بر محمد و آل او باد (آمین)!

۴ - ﴿مکتوب ناحیه مقدسه برای شیخ مفید﴾

شیخ جلیل، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج^۱ نقل کرده: وارد شد مکتوبی از ناحیه مقدسه، خدای تعالی حراست و رعایت فرماید او را، در چند روزی که باقی مانده بود از صفر سنه چهارصد و ده، بر شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان حارثی - قدس الله روحه -، ذکر نمود رساننده او که برداشته بود آن را از ناحیه مقدسه متصل به حجاز و ما تبرکاً اولاً اصل نسخه را نقل می‌کنیم، پس از آن به ترجمه آن به قدر فهم می‌پردازیم:

نسخه ما ینوب مناب العنوان للشیخ السدید و المولی الرشید الشیخ المفید ابی عبدالله محمد بن محمد النعمان - ادام الله اعزازه - من مستودع العهد المأخوذ علی العباد (نسخه ما فی الکتاب)

بسم الله الرحمن الرحيم

«اما بعد سلام علیک ایها الولی^۲ المخلص فی الدین المخصوص فینا بالیقین فانا نحمد الیک الله الذی لا اله الا هو و نسئله الصلوة علی سیدنا و مولانا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لنعلمک - ادام الله توفیقک - لنصرة الحق و اجزل ثوبتک علی نطقک عنا بالصدق انه قد اذن لنا فی تشریفک بالكتابة و تکلیفک ما تؤدیة عنا الی موالینا قبلك اعزهم الله تعالی بطاعته و کفاهم المهم برعايته لهم و حراسته فقف ایدک الله بعونه علی اعدائه المارقین من دینه علی ما نذکره و اعمل فی تأدیته الی من تسکن الیه بما نرسمه ان شاء الله نحن و ان کنا ثاوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین حسب الذی ارانا الله من الصلاح لنا ولشیعتنا المؤمنین فی ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاسقین فانا نحیط علماً بانباؤکم و لا یعزب عنا شیء من اخبارکم و معرفتنا بالاذی الذی اصابکم مذجنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعاً و نبذوا العهد المأخوذ منهم کأنهم لا یعلمون و انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین جلدکرمکم و لو لا ذلك لنزل بکم البلاء جاللاوعج و اصطلمکم الاعداء

۲. خ.ل: المولی.

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۸.

فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرنا علی انتبائکم من فتنه قد انافت علیکم یهلك فیها من حم
اجله و یحیی عنها من ادرك امله و هی اماره لادرار حرکتها و مناقشتکم لامرنا و نهینا و الله
متم نوره و لو کره المشرکون فاعتصموا بالتقیة من شب نار الجاهلیة یخشنها عصب (جمع
عصتبه کغرف جمع غرفه و هی الحباعة) امویة و یهول بها فرقة مهدویة انا زعیم بنجاة من
لم یرم جمنکم ج فیها بمواطن جالحقیة ج و سلك فی الطعن عنها السبل المرضیة اذا اهل
جمادی الاولی من سنتکم هذه فاعتبروا بما یحدث فیہ و استیقظوا من رقدتکم لما یکون
فی (من) الذی یلیه ستظهر لکم من السماء آية جلیة و من الارض مثلها بالسویة و یحدث
فی ارض المشرق ما یحزن جیحرق ج و یقلق و یغلب علی ارض العراق طوائف من الاسلام
مضاق بسوء فعالهم علی اهله الارزاق ثم تنفرج الغمة من بعد ببوار طاغوت من الاشرار
یسر بهلاکه المتقون و الاخیار (و یتفق) لمیدی الحج من لفاق ما یا ملونه علی توفیر علیه
منهم و اتفاق و لنا فی تیسیر حجهم علی الاختیار منهم و الوفاق شأن ینظر علی نظام و
اتساق (فیعمل) لیعمل کل امرء منکم بما یقربه من محبتنا و لیجتنب ما یدنیه من کراہتنا و
سخطنا فان امرنا یبعثه فجاءة حین لاتنفعه توبة و لا ینجیه من عقابها ندم علی حوبة و الله
یلهمکم الرشید و یلطف لکم فی التوفیق برحمة (و نسخ التوقيع بالید العلیا علی
صاحبها السلام) هذا کتابنا الیک ایها الاخ الولی و المخلص فی و ذنا الصفی الناصر لنا الوفی
حرسک الله بعینه الی لاتنام فاحتفظ به و لا تظهر علی خطنا الذی سطرناه بماله ضمناه
احداً و ادما فیہ الی من تسکن الیه و اوص جماعتهم بالعمل علیه ان شاء الله تعالی و صلی
الله علی محمد و آله الطاهرین»^۱

مراد از ناحیه مقدسه

قبل از شروع در ترجمه لازم است تنبیه بر نکته‌ای و آن، آن است که مراد از
ناحیه درست معلوم نشده و در کلام احدی ندیدم که متعرض آن شود، جز شیخ
ابراهیم کفعمی در حاشیه مصباح در فصل سی و ششم گفته: ناحیه هر مکانی است

که صاحب الامر علیه السلام در آن جا بود در غیبت صغری و وکلا تردّد می کردند در آن جا در نزد آن جناب و مستندی ذکر نکرده ولکن از بعضی اخبار می شود استفاده کرد؛ چنان چه علی بن حسین مسعودی در کتاب اثبات الوصیة^۱ روایت کرده که امر فرمود: ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام والده خود را که حج کند در سنه دویست و پنجاه و نه و او را خبر کرد به آن چه به آن جناب خواهد رسید در سنه شصت و حاضر نمود حضرت صاحب علیه السلام را. پس به او وصیت کرد و تسلیم نمود به آن جناب اسم اعظم و مواریث و سلاح را و بیرون رفت مادر ابی محمد علیه السلام با حضرت صاحب علیه السلام به سوی مکه و ابوعلی احمد بن محمد بن مطهر متولی بود آن چه را که وکیل به او محتاج بود.

چون به بعضی از منازل رسیدند، اعراب به قافله برخوردند. پس ایشان را خبر کردند از شدت خوف و کمی آب. پس برگشتند اکثر مردم، مگر کسانی که در ناحیه بودند. پس ایشان گذشتند و سالم ماندند. روایت شده که امر رسید به ایشان به رفتن ولکن علمای رجال تصریح کردند که بر امام حسن عسکری علیه السلام بلکه بر امام علی النقی علیه السلام نیز اطلاق می شود صاحب ناحیه. ترجمه خلاصه آن توفیق شریف، مضمون آن چه به جای عنوان بود که رسم است در اول مکاتیب می نویسند این بود:

به برادر سدید و دوستدار رشید، شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان - که خداوندش دایماً اعزاز - فرماید، از طرف قرین الشرف امام عصر که عهود الهیه که در روز الست و عالم اظله از کافه خلایق گرفتند در حضرتش به ودیعت سپردند، چنان تشریف خطاب می رود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«اما بعد، درود خدای بر تو، ای دوستدار با خلوص در دین که مخصوص است در ولایت ما به کمال یقین؛ همانا می فرستم به سوی تو، حمد خداوندی را که جز او

۱. اثبات الوصیه، ص ۲۵۵-۲۵۶.

خدایی نیست و مسألت می‌کنم که صلوات بر سید ما پیغمبر ما محمد ۶ و آل اطهار او بفرستد و اعلام می‌فرماییم مر تو را که خداوند توفیق تو را مستدام فرماید در نصرت حق و فراوان فرماید ثواب تو را بر نشر تو، علوم ما را.

به راستی به این که اذن و رخصت دادند ما را که تو را به مکاتبه مشرف فرماییم و به ادای احکام مکلف داریم که به آن شیعیان که در حضرت تو هستند ابلاغ داری و خداوند ایشان را عزیز دارد به طاعت خود و کفایت مهم ایشان به رعایت و حراست لطف خویش فرماید.

پس واقف شو تو، خدایت مدد دهد به اعانت خویش بر دشمنانش که بیرون روند از دین بر آن چه ذکر می‌کنیم و سعی کن در رساندن اوامر ما به سوی آنان که اطمینان به ایشان داری بر وجهی که ما می‌نویسیم؛ ان شاء الله تعالی. اگر چه ما سکنا داریم در مکان خودمان که دور است از مکان ظالمین، بر حسب آن چه، آن را نمانده خدای تعالی از صلاح برای ما و برای شیعه مؤمنین ما در او مادامی که دولت دنیا برای فاسقین است.

به تحقیق که علم ما محیط است به خبرهای شما و غایب نمی‌شود از علم ما هیچ چیز، از اخبار شما و ما داناییم به آزاری که به شما رسیده از زمانی که میل کردند جماعتی از شماها به سوی آن چه پیشینیان درست کردار از او دور بودند و عهدی که از ایشان گرفته شده بود، از پس پشت افکندند؛ گویا که ایشان نمی‌دانند. به درستی که ما اهمال در مراعات شما نداریم و از یاد شما فراموشکار نیستیم و اگر نه این بود، هر آینه نازل می‌شد به شما بلای سخت و دشمنان، شما را مستأصل می‌کردند.

پس پرهیزید از خداوند جل جلاله و پشتوانی دهید ما را بر بیرون آوردن شما از فتنه که مشرف شده است بر شما که هلاک می‌شود در آن، کسی که نزدیک شد اجل او و حفظ می‌شود از آن کسی که آرزوی خود را دریافت کرده و آن فتنه نشانه‌ای است برای حرکت ما و اظهار کردن شما برای یکدیگر امر و نهی ما را.

و خداوند تمام و کامل می‌کند نور خود را، هر چند کراهت داشته باشند مشرکین. پس چنگ فرازنید در تقیه. چه هر که روشن کند آتش جاهلیت را، مدد می‌دهد او را

قومی که در فطرت مانند بنی امیه‌اند تا بترساند به این آتش طایفه هدایت شدگان را. و من ضامن و کفیل نجاتم برای کسی که در آن فتنه، طالب مکان و مکانتی نباشد و سلوک کند در سیر در او، راه پسندیده را.

چون جمادی الاولی از این سال شما در رسد، پس عبرت گیرید از آن چه حادث می‌شود در آن و بیدار شوید از خواب غفلت، برای آن چه واقع شود در عقب آن. زود است که ظاهر شود در آسمان امر ظاهری و در زمین مثل آن با تساوی و واقع می‌شود در زمین مشرق، چیزی که حزن و قلق می‌آورد.

و غلبه کند بعد از او بر عراق، قومی که از اسلام بیرون هستند که به سبب سوء کردار ایشان، رزق بر اهل عراق تنگ می‌گردد. پس از آن تفریح کرب خواهد شد به هلاک طاغوتی از اشرار. پس مسرور شود به هلاکت او اهل تقوا و اخیار و مجتمع می‌شود برای حاج، در اطراف، آن چه را که طالبند با کثرت عدد و اتفاق و برای ما در آسانی حج ایشان با اختیار وفاق شانی است که ظاهر می‌شود با نظام و اتساق.

پس باید رفتار کند، هر کس از شما به آن چه نزدیک می‌کند او را به محبت ما و اجتناب کند آن چه را که موجب شود، برای نزدیکی به سخط و کراهت ما. زیرا که امر ما، امری است که ناگاه درمی‌رسد زمانی که نفع نمی‌بخشد آدمی را توبه و نجات نمی‌دهد او را عقاب ما آن روز ندامت از معصیت و خداوند الهام کند رشد را به شما و لطف کند درباره شما در جهت توفیق به رحمت خودش.

صورت خط شریف که در آن مکتوب به دست مبارک نوشته بودند که بر صاحب آن دست سلام باد.

این نوشته ماست به سوی تو، ای برادر دوستدار و مخلص با صفای در مودت ما و یاور با وفای ما! خداوند حراست کند تو را به عین عنایت خود که هرگز در خواب نرود! پس حفظ کن این نوشته را و مطلع مدار بر خطی که ما نوشته‌ایم با آن چه در آن درج و تضمین کرده‌ایم کسی را و ادا کن آن چه را در آن است به سوی کسی که سکون نفس به او داشته باشی و وصیت کن جماعت ایشان را به عمل بر وفق آن! ان شاء الله تعالی و صلی الله علی محمد و آل الطاهرین.»

۵ - «مکتوب ناحیه مقدسه برای شیخ مفید»

و نیز شیخ طبرسی احتجاج^۱ گفته: وارد شد بر شیخ مفید، مکتوبی دیگر از جانب امام عصر علیه السلام روز پنج شنبه بیست و سوم از ذی الحجّه سنه چهار صد و دوازده. مطابق تاریخ وفات شیخ که در سوم ماه رمضان، چهار صد و سیزده بود، این توفیق شریف هشت ماه و دو روز قبل از وفات رسیده.

نسخه من عبدالله المرابط فی سبيله الی ملهم الحق و دلیله.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليك ايها العبد الصالح الناصر للحق الداعي اليه بكلمة الصدق.^۲

«فانا نحمد اليك الله الذي لا اله الا هو الهنا و اله ابائنا الاولين و نسئله الصلوة على سيدنا و مولانا محمد صلى الله عليه و آله و سلم خاتم النبيين و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و بعد فقد كنا نظرنا مناجاتك عصمك الله تعالى بالسبب الذي و هبه لك من اوليائه و حرسك من كيد اعدائه و شفّعنا ذلك الآن من مستقر لنا ناصب^۳ في شمراخ من بهماء صرنا اليه أنفا من غماليل الجأنا اليه السباريت من الايمان و يوشك ان يكون هبوطنا منه الی صحيح من غير بعد من الدهر و لا تناول من الزمان و يأتيك نبأ منا بما يتجدد لنا من حال فتعرف بذلك ما تعتمده من الزلفة الينا بالاعمال و الله موفقك لذلك برحمته فلتكن حرسك الله بعينه التي لا تنام أن تقابل لذلك فتنة نفوس قوم حرسك باطلاً لاسترهاب المبطلين يبتهج لدمارها المؤمنون و يحزن لذلك المجرمون و آية حركتنا من هذه اللوثة حادثه بالحرم المعظم من رجس منافق مذمم مستحل للدم المحرم يعمد بكيده اهل الايمان و لا يبلغ بذلك غرضه من الظلم لهم و العدوان لأننا من وراء حفظهم بالدعا الذي لا يحجب عن ملك الارض و السماء فلتطمئن بذلك من اوليائنا القلوب وليثقوا بالكفاية و ان راعتهم به الخطوب و العاقبة لجميل صنع الله تكون حميدة لهم ما اجتنبوا المنهى عنه من الذنوب و نحن نعهد اليك ايها الولي المجاهد فينا الظالمين ايديك الله بنصره الذي ايد به السلف من اوليائنا الصالحين انه من اتقى ربه من

۲. خ.ل: الی كلمة الصدق

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۳. خ.ل: ينصب

اخوانك فى الدين اخرج ما عليه الى مستحقه كان امانا من فتنتها المبطله و محنتها المظلمة المضلة و من بخل منهم بما اعاده الله من نعمته على من امر بصلته فانه يكون خاسراً بذلك لا و لاه و آخرته ولو اشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و الفعجالت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم و الله المستعان و هو حسبنا و نعم الوكيل و صلواته على سيدنا البشير النذير محمد و اله الطاهرين و سلم.

و كتب فى غرة شوال من سنة اثنى عشر و اربعمأة نسخة التوقيع باليد العليا - صلوات الله على صاحبها - هذا كتابنا اليك ايها الولي الملهم للحق العلى باملاننا و خطاً ثقتنا فاخفه عن كل احد و اطوه و اجعل له نسخة يطلع عليها من تسكن الى امانته من اولياننا شملهم الله ببركتنا ان شاء الله تعالى و الحمد لله و الصلوة على سيدنا محمد و اله الطاهرين.»

ترجمه خلاصه فرمان همایون از جانب بنده خدا که مجاهده می فرماید در سبیل او به سوى کسی که الهام شده به حق و دلیل او.

بسم الله الرحمن الرحيم

«سلام بر تو ای بنده شایسته، یاری کننده حق که دعوت می کنی^۱ به سوى آن به کلمه صدق.

پس به درستی که ما می فرستیم به سوى تو حمد خداوندی را که نیست خدایی جز او، پروردگار ما و پروردگار پدرهای پیشینیان ما، و مسألت می کنیم او را که صلوات فرستد بر سید و مولای ما محمد، خاتم النبیین و بر اهل بیت طیبین طاهربین آن حضرت.

و بعد، پس به درستی که ما دانسته بودیم مناجات تو را؛ حفظ کند خداوند تو را به وسیله ای که بخشیده است به تو از اولیای خود و حراست بفرماید تو را به آن سبب از کید اعدای خود و شفیع کردیم در حضرت خود حال تو را الآن از منزلگاه خودمان که

۱. خ. ل: می خوانی خلق را.

شعبی است در سر کوه در سر بیابانی که کسی به آن راهی ندارد که منتقل شدیم به آن شعب در این زودی‌ها، از وادی‌های درخت دار با نضارت و غزارت ملجأ داشته ما را به آن شعب فرود آمدن جماعتی که فقیرند از ایمان، که کنایه از منزل کردن ظالمین در آن منزل است، و زود است که نازل شویم از آن سر کوه به سوی زمینی مسطح، بدون دوری از روزگار و طول کشیدنی از زمان.

و می‌آید تو را خبری از جانب ما به آن چه تازه می‌شود از احوال ما. پس می‌شناسی به واسطه او آن چه اعتماد کنی بر او از تقرّب به سوی ما به اعمال و خدا توفیق دهنده تو است در این کار به رحمت خود، پس مقدر و کاین است. خداوند حراست کند تو را به چشمی که در خواب نمی‌رود این که مقابل می‌شود او را فتنه‌ای که موجب هلاک نفوسی می‌شود که صید کرده‌اند یا کاشته‌اند باطل را، به جهت ترس دادن و جلب کردن اهل باطل. که مبتهج می‌شوند برای دمار آن، نفوس مؤمنین. و محزون می‌گردند برای آن، مجرمین.

علامت حرکت ما از این راه تنگ حادثه‌ای است که واقع می‌شود از مکه معظمه از رجسی منافق و مذموم که حلال می‌شمارد خون‌های حرام را که در حزن می‌شوند به سبب کید او اهل ایمان و نمی‌رسد او به آن خروج کردن مقصود خود را از ظلم و عدوان. چرا که ما در عقب حفظ ایشان هستیم به دعایی که محجوب نمی‌ماند از پادشاه زمین و آسمان.

پس باید مطمئن شود به دعای ما، قلوب دوستداران ما و باید واثق شوند به کفایت خداوند؛ اگر چه بترساند ایشان را به واسطه دشمنان بلاهایی سخت و عاقبت به واسطه صنع جمیل کردگار محمود خواهد شد برای ایشان، مادام که اجتناب کنند آن چه نهی شده از گناهان را.

و ما عهد می‌کنیم به سوی تو، ای دوستدار با خلوص که مجاهده می‌کنی در راه ما با ظالمان، تأیید فرماید خداوند تو را به نصرتی که مؤید داشته به او پیشینیان از اولیای نیکوکار ما را به این که هر کس پرهیزگاری کند پروردگار خود را از برادران تو در دین و بیرون رود از عهده آن چه بر ذمه او است از حقوق واجبه به سوی اهل استحقاق،

در امان خواهد بود از فتنه‌ای که صاحب باطل است و از محنت‌های باریک او که موجب ظلالت است.

و هر کس بخل کند از ایشان به آن چه خداوند عطا فرموده از نعمت خود، بر آن چه خداوند امر کرده به صله و نگهداری او. پس به درستی که آن بخل کننده، زیانکار خواهد بود به بخل برای دنیا و آخرت خود و اگر چنان چه شیعیان ما، خداوند توفیق دهد ایشان را برای طاعت خود با دل‌های مجتمع، فراهم آمده بودند در وفای به عهدی که مکتوب است بر ایشان، هر آینه تأخیر نمی‌افتاد از ایشان، یمن ملاقات ما و تعجیل می‌کرد به سوی ایشان سعادت مشاهده ما با کمال معرفت صادق به ما.

پس محجوب نمی‌دارد ما را از ایشان، مگر آن چه می‌رسد به ما از اموری که کراهت داریم و نمی‌پسندیم از ایشان و از خداوند استعانت می‌طلبیم و او بس است و بهتر و کیلی است.

و صلوات او بر سید ما که بشیر و نذیر است محمد و آل طاهرین او و خداوند سلام بفرستد بر ایشان و نوشت در غره سؤال از سال چهارصد و دوازده.

صورت خط شریف که به دست مبارک در آن مکتوب، رقم فرمود که بر صاحب آن دست درود باد. این نوشته ماست به سوی تو ای دوستار الهام شده به حق بلند مرتفع که به املا و بیان ماست و خط امین ما.

پس مخفی مدار، آن را از هر کس و در هم پیچ، آن را و قرار ده برای آن نسخه‌ای که مطلع بسازی بر آن کسی را که مطمئن به امانت او باشی از دوستداران ما. خداوند مشمول فرماید ایشان را به برکت ما، ان شاء الله و الحمد لله و صلوات بر سید ما محمد و آل طاهرین او.»

مؤلف گوید: چند تنبیه است متعلق به این دو فرمان مبارک که ناچاریم از اشاره به آنها:

اول آن که: آن چه از ظاهر کتاب احتجاج شیخ طبرسی معلوم می‌شود آن است که آن چه از جانب حضرت حجّت ۷ رسید برای شیخ، دو مکتوب بود که به خط بعضی از خواص آن جناب بود. هر مکتوبی را به خط شریف مزین فرمودند و به

چند سطری اظهار زیادی لطف فرمودند، ولکن در کلمات جمله‌ای از علما تعبیر به لفظ توقیعات واقع شده که ظاهر می‌شود از آن که توقیع، زیاده از دو بوده؛ چنان چه در لؤلؤ گفته، بعد از ذکر ابیاتی که به خط حضرت ۷ بر سر قبر شیخ دیده شد که این بعید نیست بعد از بیرون آمدن آن چه بیرون آمد از آن جناب از توقیعات برای شیخ مذکور. الخ.

استاد اکبر علامه بهبهانی در تعلیقه فرموده: ذَکِرَ فِی الْاِحْتِجَاجِ بِتَوْقِیْعَاتِ عَنِ الصَّاحِبِ علیه السلام فِی جَلَالَتِهِ الْخِ وَ هَكَذَا.

شاید اصل مکتوب و خط مبارک را متعدد حساب کردند و شیخ یوسف نقل کرده از عالم متبحر، یحیی بن بطریق حلّی، صاحب کتاب عمده که از علمای مائه خامسه است که او در رساله نهج العلوم الی نفی المعدوم گفته:

حضرت صاحب علیه السلام سه مکتوب فرستادند برای شیخ، در هر سالی، یکی و بنابر قول او یک مکتوب از میان رفته، ذکری از آن در کتب موجوده نیست.

دوم: شیخ طبرسی در اول کتاب احتجاج^۱ گفته: ما ذکر نمی‌کنیم اسانید اخباری که در این کتاب نقل می‌کنیم یا به جهت وجود اجماع بر آن، یعنی بر صحت خبر یا به جهت موافقت آن خبر با ادله عقلیه یا به جهت اشتهار آن در سیر و کتب مخالف و مؤالف؛ یعنی در این کتاب نقل نمی‌کنیم از اخبار، مگر آن چه را که موافق اجماع یا دلیل عقل باشد یا مشهور در کتب فریقین و این دو، مکتوب را به نحو جزم، خبر می‌دهد که از جانب آن حضرت ۷ وارد شدند، نه به تردید و احتمال به این که بگوید روایت شده یا نقل کردند.

اگر چنین هم می‌گفت، باز معتبر بود، حسب وعده‌ای که در اول کتاب کرده. پس آن دو مکتوب، باید اجماع بر روایت آن محقق شده یا مشهور شده باشد در کتب و شیخ یحیی بن بطریق حلّی در رساله مذکوره فرموده که از برای تزکیه و توثیق شیخ دو طریق است تا این که می‌گوید: دوم آن چیزی است که مختص است به شیخ و آن

چیزی است که روایت کرده‌اند آن را کافه شیعه و تلقی نمودند آن را به قبول این که مولای ما صاحب الزمان - صلوات الله علیه و آله - سه کتاب نوشتند به سوی او و بعد از ذکر عناوین کتب، گفته: این تمام ترین مدح و تزکیه است و پاکیزه ترین ثنا و ستودن است به قول امام امت و خلف ائمه: انتهی.^۱

پس ظاهر و نص این دو شیخ معظم، این دو مکتوب، مشهور و مقبول بوده در نزد اصحاب و در روایت آن تأملی نفرمودند و این نشود مگر آن که از مبلغ و رساننده آن، علامت صدق و شاهد قاطعی دیده باشند. چنان چه خود آن شخص حامل نیز باید واقف شده باشد بر آیت و علامتی بر بودن آنها از آن جناب.^۷

و بی این شواهد، آیات چگونه می شود که اصحاب آن را تلقی کنند و قبول نمایند و به جزم نسبت دهند آنها را به آن جناب علیه السلام و بحرالعوم؛ در رجال خود به این نکته اشاره فرموده؛ چنان چه بیاید کلام ایشان با اشکالی دیگر و رفع آن در باب آینده.

سوم: در توقیع اول، اشاره به ذکر چند علامت از علامات ظهور خود فرمودند، خواستم در مقام شرح آن برآیم. بعد از تأمل، به نظر رسید که توضیح آن متوقف است بر ذکر بسیاری از اخبار مشتمل بر آیات و علامات و تطبیق آیات مذکوره با بعضی از موجود در آنها به حدس و تخمین ممنوع.

و علاوه، چندان فایده در اصل ذکر آنها نیست؛ چه با کثرت اختلاف و تعارض در میان آنها که جمع ظاهر آنها متعسر، بلکه متعذر است و معارضه آنها با آیات و علامات روز قیامت و اختلاط روای این دو صنف، آیات را در میان یکدیگر و احتمال تغییر و تبدیل در اصل یا در ظاهر و صفات تمام آنها، حتی آن رقم که در اخبار، آن را از محتومات شمردند، چنان چه در خبری صریح که بیاید در باب یازدهم که آنها را نیز قابل جدا دانستند و معلوم می شود، مراد از محتوم، ظاهر آن نیست و نبودن ثمره علمی و عملی در آن، اولی ترک تعرض آنها است و دعای

تعجیل فرج و انتظار ظهور در هر آن، چنان چه بیاید در باب دهم. «فان الله يفعل ما یشاء»^۱.

[مرثیه منسوب به حضرت علیه السلام درباره شیخ مفید]

شهید ثالث قاضی نور الله در مجالس المؤمنین^۲ گفته: این چند بیت منسوب است به حضرت صاحب الامر علیه السلام که در مرثیه جناب شیخ مفید گفته‌اند که در قبر او نوشته دیدند:

لاصوت الناعی بفقدك ان	یوم علی آل الرسول عظیم
ان كنت قد غیبت فی جدث الثری	فالعلم و التوحید فیک مقیم
والقائم المهدی یفرح كلما	تلیت علیک من الدروس علوم

و اشکال در علم به این که این ابیات از آن جناب است مثل اشکال سابق است و جواب همان جواب است.

۱. در ذخیره الالباب مذکور است که علامات ظهور آن حضرت علیه السلام چهار صد چیز است که باقی نمانده مگر کمتر از ده علامت که از آنهاست صیحه و سفیانی و دجال و قتل نفس زکیه و خسف بیداء - منه. نورالله قلبه مرحوم محدث نوری. «نجم الثاقب: ۲/ ۶۶۰ بیعد»

۲. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۷۷.

۵ < پیشگوئی ها

پیش‌گویی‌های کلی از بزرگان دین غیر از علایم ظهور فراوان آمده است که فقط به نمونه‌ای از آن اکتفا می‌شود.

۱- «هارون عن ابن صدقة عن جعفر عن أبيه عليهما السلام أن النبي ﷺ قال: كيف بكم إذا فسد نساؤكم وفسق شبانكم ولم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنكر فويل له: ويكون ذلك يا رسول الله؟ قال: نعم وشر من ذلك؟ كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر ونهيتم عن المعروف قيل يا رسول الله ويكون ذلك؟ قال: نعم وشر من ذلك كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكرا والمنكر معروفا؟^۱

در کتاب قرب الاسناد از ابن صدقه، از امام جعفر صادق، از پدرش ﷺ، از رسول خدا ﷺ فرمود: چگونه می‌شود حال شما وقتی که زن‌هایتان فاسد و جوان‌هایتان فاسق شدند و امر به معروف نکردید و نهی از منکر ننمودید! گفته شد: ای رسول خدا! آیا این خواهد شد؟

فرمود: بلی و بدتر از این! چگونه می‌شوید هنگامی که امر به منکر و نهی از معروف نمودید؟! گفته شد: آیا این خواهد شد، ای رسول خدا؟!^۲

فرمود: بلی و بدتر از این! چگونه می‌شوید منکر را معروف و معروف را منکر دید؟!^۳

۲- نزال بن سمره گوید: روزی امیرالمؤمنین ﷺ برای ما خطبه خواند و بعد از فرازهایی صعصعه بن صوحان بلند شد و از علامات خروج دجال سؤال نمود؟ حضرت فرمود: یاد بگیر علامت آن «احفظ فان علامة ذلك إذا أمت الناس الصلاة وأضاعوا الأمانة واستحلوا الكذب وأكلوا الربا وأخذوا الرشا وشيدوا البنيان وباعوا الدين بالدنيا واستعملوا السفهاء وشاوروا النساء وقطعوا الأرحام واتبعوا الأهواء واستخفوا بالدماء. وكان الحلم ضعفا والظلم فخرا وكانت الأمراء فجرة والوزراء ظلما والعرفاء خونة والقراء فسقة وظهرت شهادات الزور واستعلن الفجور وقول البهتان والاثم والطغيان.

۱- بحار الأنوار: ۱۸۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۲ از قرب الاسناد.

وحلیت المصاحف وزخرفت المساجد وطولت المنار؛

۱- زمانی که مردم نماز را کشتند ۲- وامانت را ضایع ۳- و دروغ را حلال شمردند ۴- وربا خوردند ۵- ورشوه گرفتند ۶- و بناها را محکم کردند ۷- و دین را به دنیا فروختند ۸- و سفیهان را به کار گرفتند ۹- و با زنها مشورت نمودند ۱۰- و قطع رحم کردند ۱۱- و تابع هوا و هوس شدند ۱۲- و خونها را سبک شمردند ۱۳- و حلم را (نشانه) ضعف دیدند ۱۴- و ستم را فخر شمردند ۱۵- و امرا فاجران ۱۷- و وزرا ظالمان ۱۸- و عرفا خائنان ۲۰- و قاریان فاسقان شدند ۲۱- و شهادت ناحق ظاهر شد ۲۲- و کار زشت را آشکار کردند ۲۳- و بهتان ۲۴- و گناه ۲۵- و طغیان رواج یافت ۲۶- و قرآنها آرایش ۲۷- و مساجد زینت داده شد ۲۸- و منارهها بلند شد.

واكرم الاشرار وازدحمت الصفوف واختلفت الاهواء ونقضت العقود واقترب الموعد وشارك النساء أزواجهن في التجارة حرصا على الدنيا وعلت أصوات الفساق واستمع منهم وكان زعيم القوم أرذلهم واتقى الفاجر مخافة شره وصدق الكاذب واؤتمن الخائن واتخذت القيان والمعازف ولعن آخر هذه الامة أولها وركب ذوات الفروج السروج. وتشبه النساء بالرجال والرجال بالنساء وشهد شاهد من غير أن يستشهد وشهد الآخر قضاء لذمام بغير حق عرفه وتفقه لغير الدين وأثروا عمل الدنيا على الآخرة ولبسوا جلود الضأن على قلوب الذئاب وقلوبهم أتنن من الجيف وأمر من الصبر فعند ذلك الوحا الوحا العجل العجل خیر المساكن يومئذ بيت المقدس ليأتين على الناس زمان يتمنى أحدهم أنه من سكانه.^۱

۲۹- و اشرار گرامی داشته شدند ۳۰- و صفها شلوغ شد ۳۱- و هواها گوناگون گردید ۳۲- و عهدها شکسته شد ۳۳- و وعدهها نزدیک گشت ۳۴- و زنها با شوهرانشان در تجارت شرکت نمودند به خاطر حریص بودن به دنیا ۳۵- و صدای فاسقان بلند گردید و به آنها گوش دادند ۳۶- و رییس قوم اراذل آنها شد ۳۷- و از ترس شرّ فساق از آنها پرهیز گردید ۳۸- و دروغ گو تصدیق شد ۳۹- و خائن امین گشت ۴۰- و لهو و لعبها رواج یافت ۴۱- و آخر این امت اولیهایش را لعنت نمود ۴۲- و زنها

۱- بحار الأنوار: ۱۹۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶ از کمال الدین.

سوار بر زین‌ها شدند ۴۳- و مردان خود را به زن‌ها و زن‌ها خود را به مردان تشبیه نمودند ۴۴- و بدون استشهاد شهادت داده شد ۴۵- و دیگری برای خدمت به رفیقش بدون این‌که حق را بشناسد، شهادت داد ۴۵- و نفقه به غیر دین گردید ۴۶- و عمل دنیا را به آخرت مقدم داشتند ۴۷- و پوست گوسفند را به دل‌های گرگان پوشاندند ۴۸- و دل‌های آنان بدبوتر از جیفه و تلخ‌تر از صبر^۱ شد؛ در این هنگام خود را نجات ده و خود را نجات ده و بشتاب و بشتاب در آن روز که بهترین مسکن‌ها بیت المقدس است و زمانی می‌آید هرکسی آرزو می‌کند از ساکنان آن باشند.»

۳- روضة الكافي: «في الروضة^۲ محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن بعض أصحابه و علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير جميعا عن محمد بن أبي حمزة عن حمزان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: وذكر هؤلاء عنده وسوء حال الشيعة عندهم فقال: إني سرت مع أبي جعفر [المنصور] وهو في موكبه وهو على فرس وبين يديه خيل ومن خلفه خيل وأنا على حمار إلى جانبه فقال لي: يا با عبد الله! قد كان ينبغي لك أن تفرح بما أعطانا الله من القوة وفتح لنا من العز ولا تخبر الناس أنك أحق بهذا الأمر منا وأهل بيتك فتغرينا بك وبهم قال: فقلت: ومن رفع هذا إليك عنى فقد كذب فقال: أتحلف على ما تقول؟ قال: فقلت: إن الناس سحرة^۳ يعنى - يحبون أن يفسدوا قلبك على - فلا تمكّنهم من سمعك فانا إليك

۱- نوعی خوردنی شبیه به هندوانه است که در عربستان یافت شود و مثل زهرمار است.

۲- تراه فی حدیث رواه الكلینی فی الروضة من ص ۲۱۰- ۲۱۲ و فیہ: فجاء أبو الدوانیق إلى أبي جعفر عليه السلام وسلم عليه... فقال عليه السلام له: نعم يا أبا جعفر - یعنی أبا الدوانیق - دولتکم قبل دولتنا و سلطانکم قبل سلطاننا سلطانکم شدید عسر لا یسر فیہ وله مدة طويلة والله لا یملك بنو أمیة یوما الا ملکتم مثلیه ولا سنة الا ملکتم مثلیها ولیتلقفها صبیان منکم فضلا عن رجالکم كما یتلقف الصبیان الكرة أفهمت؟ ثم قال: لا تزالون فی عنفوان الملك ترغدون فیہ ما لم تصیبوا منادما حراما فإذا أصبتم ذلك الدم غضب الله عزوجل علیکم فذهب بملککم و سلطانکم و ذهب بریحکم و سلط الله عزوجل علیکم عبدا من عبيده أعور - وليس بأعور - من آل أبي سفیان یكون استیصالکم على یدیه وأیدی أصحابه ثم قطع الکلام.

۳- عقده الكلینی عنوانا فی الروضة وهو: حدیث أبي عبد الله عليه السلام مع المنصور فی موكبه تراه فی ص ۳۶- ۴۲. (۲) و فی بعض نسخ الكافی بدل " فتغرينا بك " فتغرينا بك " وله وجه. (۳) فی بعض النسخ: " شجرة " و لازمه أن یقرء بعدها كلمة " یعنی " بغی " لیلائم الكلمتان ومعنی " شجرة بغی " یعنی شجرة الانساب المتولدة من الزناء. والظاهر أنها مصحف " شجرة " جمع " ساجر " الذي یسجر التنور و یحمیه فقد یکنى به عن النمام لتسجيره نار الحقد والعداوة فی قلوب الطرفين. وهذا مثل الحاطب:

أحوج منك إلينا. فقال لي: تذكر يوم سألتك: "هل لنا ملك؟ فقلت: نعم طويل عريض شديد فلا تزالون في مهلة من أمركم وفسحة من دنياكم حتى تصيبوا منا دما حراما في شهر حرام في بلد حرام؟ فعرفت أنه قد حفظ الحديث فقلت: لعل الله عزوجل أن يكفيك فاني لم أخصك بهذا إنما هو حديث رويته. ثم لعل غيرك من أهل بيتك أن يتولى ذلك فسكت عني. فلما رجعت إلى منزلي أتاني بعض موالينا فقال: جعلت فداك والله لقد رأيتك في موكب أبي جعفر وأنت على حمار وهو على فرس وقد أشرف عليك يكلمك كأنك تحته فقلت بيني وبين نفسي: هذا حجة الله على الخلق وصاحب هذا الأمر الذي يقتدى به وهذا الآخر يعمل بالجور ويقتل أولاد الأنبياء ويسفك الدماء في الأرض بما لا يحب الله وهو في موكبه وأنت على حمار فدخلني من ذلك شك حتى خفت على ديني ونفسي. قال: فقلت: لو رأيت من كان حولي وبين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي من الملائكة لا تحقرته واحتقرت ما هو فيه فقال: الآن سكن قلبي. ثم قال: إلى متى هؤلاء يملكون؟ أو متى الراحة منهم؟ فقلت: أليس تعلم أن لكل شيء مدة؟ قال: بلى فقلت: هل ينفعك علمك؟ إن هذا الأمر إذا جاء كان أسرع من طرفة العين إنك لو تعلم حالهم عند الله عزوجل وكيف هي؟ كنت لهم أشد بغضا ولو جهدت وجهك أهل الأرض أن يدخلوهم في أشد ما هم فيه من الأثم لم يقدرُوا فلا يستفزك الشيطان فإن العزة لله ولرسوله وللمؤمنين ولكن المنافقين لا يعلمون. ألا تعلم أن من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى والخوف هو غدا في زمرةتنا. فإذا رأيت الحق قد مات وذهب أهله ورأيت الجور قد شمل البلاد ورأيت القرآن قد خلق وحدث فيه ما ليس فيه ووجه على الأهواء ورأيت الدين قد انكفأ كما ينكفي الأبناء (الماء). ورأيت أهل الباطل قد استعلوا على أهل الحق ورأيت الشر ظاهرا لا ينهي عنه ويعذر أصحابه ورأيت الفسق قد ظهر واكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء ورأيت المؤمن صامتا لا يقبل قوله ورأيت الفاسق يكذب ولا يرد عليه كذبه وفريته ورأيت الصغير يستحقر بالكبير ورأيت الأرحام قد تقطعت ورأيت من يمتدح بالفسق يضحك منه ولا يرد عليه قوله. ورأيت الغلام يعطى ما تعطى المرأة ورأيت النساء يتزوجن النساء ورأيت الثناء قد كثرت ورأيت الرجل ينفق المال في

جامع الحطب قد يكنى به عن الساعي بين القوم وقد قال الشاعر: "ولم تمش بين الحي بالحطب الرطب".
يعنى بالنميمة.

غير طاعة الله فلا ينهى ولا يؤخذ على يديه ورأيت الناظر يتعوذ بالله مما يرى المؤمن فيه من الاجتهاد ورأيت الجار يؤذى جاره وليس له مانع. ورأيت الكافر فرحا لما يرى في المؤمن فرحا لما يرى في الارض من الفساد ورأيت الخمر تشرب علانية ويجتمع عليها من لا يخاف الله عزوجل ورأيت الأمر بالمعروف ذليلا ورأيت الفاسق فيما لا يحب الله قويا محمودا ورأيت أصحاب الآيات يحقرون ويحتقر من يحبهم ورأيت سبيل الخير منقطعا وسبيل الشر مسلوكا ورأيت بيت الله قد عطل ويؤمر بتركه ورأيت الرجل يقول ما لا يفعله. ورأيت الرجال يتسمنون للرجال والنساء للنساء ورأيت الرجل معيشتته من دبره ومعيشة المرأة من فرجها ورأيت النساء يتخذن المجالس كما يتخذها الرجال. ورأيت التأنيث في ولد العباس قد ظهر وأظهروا الخضاب وامتشطوا كما تمتشط المرأة لزوجها وأعطوا الرجال الاموال على فروجهم وتنوفس في الرجل وتغاير عليه الرجال وكان صاحب المال أعز من المؤمن وكان الربا ظاهرا لا يعير وكان الزنا تمتدح به النساء. ورأيت المرأة تصانع زوجها على نكاح الرجال ورأيت أكثر الناس وخير بيت من يساعد النساء على فسقهن ورأيت المؤمن محزونا محتقرا ذليلا ورأيت البدع والزنا قد ظهر ورأيت الناس يعتقدون بشاهد الزور ورأيت الحرام يحلل ورأيت الحلال يحرم ورأيت الدين بالرأى وعطل الكتاب وأحكامه ورأيت الليل لا يستخفى به من الجرأة على الله. ورأيت المؤمن لا يستطيع أن ينكر إلا بقلبه ورأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله عزوجل. ورأيت الولاية يقربون أهل الكفر ويباعدون أهل الخير ورأيت الولاية يرتشون في الحكم ورأيت الولاية قبالة لمن زاد. ورأيت ذوات الارحام ينكحن ويكتفى بهن ورأيت الرجل يقتل على [التهمة وعلى] الظنة ويتغاير على الرجل الذكر فيبذل له نفسه وماله ورأيت الرجل يعير على إتيان النساء ورأيت الرجل يأكل من كسب امرأته من الفجور يعلم ذلك ويقيم عليه ورأيت المرأة تقهر زوجها وتعمل ما لا يشتهي وتنفق على زوجها. ورأيت الرجل يكرى امرأته وجاريتته ويرضى بالدنى من الطعام والشراب ورأيت الايمان بالله عزوجل كثيرة على الزور ورأيت القمار قد ظهر ورأيت الشراب تباع ظاهرا ليس عليه مانع ورأيت النساء يبذلن أنفسهن لاهل الكفر ورأيت الملاهي قد ظهرت يمر بها لا يمنعها أحد احد ولا يجترئ أحد على منعها ورأيت الشريف يستذله الذي يخاف سلطانه ورأيت أقرب الناس من الولاية من يمتدح بشتمنا أهل

البيت ورأيت من يحبنا يزور ولا يقبل شهادته ورأيت الزور من القول يتنافس فيه. ورأيت القرآن قد ثقل على الناس استماعه وخف على الناس استماع الباطل ورأيت الجار يكرم الجار خوفا من لسانه ورأيت الحدود قد عطلت وعمل فيها بالاهواء ورأيت المساجد قد زخرفت ورأيت أصدق الناس عند الناس المفتري الكذب ورأيت الشر قد ظهر والسعى بالنميمة ورأيت البغى قد فشا ورأيت الغيبة تستملح ويبشر بها الناس بعضهم بعضا. ورأيت طلب الحج والجهاد لغير الله ورأيت السلطان يذل للكافر المؤمن ورأيت الخراب قد اديل من العمران ورأيت الرجل معيسته من بخس المكيال والميزان ورأيت سفك الدماء يستخف بها. ورأيت الرجل يطلب الرئاسة لعرض الدنيا ويشهر نفسه بخبث اللسان ليتقى وتسند إليه الامور ورأيت الصلاة قد استخف بها ورأيت الرجل عنده المال الكثير لم يزره منذ ملكه ورأيت الميت ينشر من قبره ويؤذى وتباع أكفانه ورأيت الهرج قد كثر. ورأيت الرجل يمسي نشوان ويصبح سكران لايهتم بما [يقول] الناس فيه ورأيت البهائم تنكح ورأيت البهائم تفرس بعضها بعضا ورأيت الرجل يخرج إلى مصلاه ويرجع وليس عليه شيء من ثيابه ورأيت قلوب الناس قد قست وجمدت أعينهم وثقل الذكر عليهم ورأيت السحت قد ظهر يتنافس فيه ورأيت المصلى إنما يصلى ليراه الناس. ورأيت الفقيه يتفقه لغير الدين يطلب الدنيا والرئاسة ورأيت الناس مع من غلب ورأيت طالب الحلال يذم ويعير وطالب الحرام يمدح ويعظم ورأيت الحرميين يعمل فيهما بما لا يحب الله لا يمنعهم مانع ولا يحول بينهم وبين العمل القبيح أحد ورأيت المعازف ظاهرة في الحرميين. ورأيت الرجل يتكلم بشيء من الحق ويأمر بالمعروف وينهى عن المنكر فيقوم إليه من ينصحه في نفسه فيقول: هذا عنك موضوع ورأيت الناس ينظر بعضهم إلى بعض ويقتدون بأهل الشرور ورأيت مسلك الخير وطريقه خاليا لا يسلكه أحد ورأيت الميت يهز [ء] به فلا يفزع له أحد. ورأيت كل عام يحدث فيه من البدعة والشر أكثر مما كان ورأيت الخلق والمجالس لا يتابعون إلا الاغنياء ورأيت المحتاج يعطى على الضحك به ويرحم لغير وجه الله ورأيت الآيات في السماء لا يفزع لها أحد ورأيت الناس يتسافدون كما تسافد البهائم لا ينكر أحد منكرا تخوفا من الناس ورأيت الرجل ينفق الكثير في غير طاعة الله ويمنع اليسير في طاعة الله. ورأيت العقوق قد ظهر واستخف بالوالدين وكانا من أسوء الناس حالا عند الولد ويفرح

بأن يفترى عليهما. ورأيت النساء قد غلبن على الملك وغلبن على كل أمر لا يؤتى إلا مالهن فيه هوى ورأيت ابن الرجل يفترى على أبيه ويدعو على والديه ويفرح بموتيهما ورأيت الرجل إذا مر به يوم ولم يكسب فيه الذنب العظيم من فجور أو بخس مكيال أو ميزان أو غشيان حرام أو شرب مسكر كنيبا حزينا يحسب أن ذلك اليوم عليه وضیعة من عمره. ورأيت السلطان يحتكر الطعام ورأيت أموال ذوی القربى تقسم في الزور ويتقامر بها ويشرب بها الخمر ورأيت الخمر يتداوى بها وتوصف للمريض ويستشفى بها ورأيت الناس قد استواوا في ترك الامر بالمعروف والنهي عن المنكر وترك التدين به ورأيت رياح المنافقين وأهل النفاق دائمة ورياح أهل الحق لا تحرك. ورأيت الاذان بالاجر والصلاة بالاجر ورأيت المساجد محتشبة ممن لا يخاف الله مجتمعون فيها للغيبة وأكل لحوم أهل الحق و يتواصفون فيها شراب المسكر ورأيت السكران يصلى بالناس فهو لا يعقل ولا يشان بالسكر وإذا سكر اكرم واتقى وخيف وترك لا يعاقب ويعذر بسكره. ورأيت من أكل أموال اليتامى يحدث (يحمد) بصلاحه ورأيت القضاة يقضون بخلاف ما أمر الله ورأيت الولاة يأتمنون الخونة للطمع ورأيت الميراث قد وضعت الولاة لاهل الفسوق والجرءة على الله يأخذون منهم ويخلونهم وما يشتهون ورأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى ولا يعمل القائل بما يأمر. ورأيت الصلاة قد استخف بأوقاتها ورأيت الصدقة بالشفاعة لا يراد بها وجه الله وتعطى لطلب الناس ورأيت الناس همهم بطونهم وفروجهم لا يبالون بما أكلوا وبما نكحوا ورأيت الدنيا مقبلة عليهم ورأيت أعلام الحق قد درست. فكن على حذر واطلب من الله عزوجل النجاة واعلم أن الناس في سخط الله عزوجل [وإنما يمهلهم لامر يراد بهم فكن مترقبا! واجتهد ليراك الله عزوجل^١ في خلاف ما هم عليه فان نزل بهم العذاب وكنت فيهم عجلت إلى رحمة الله وإن اخرت ابتلوا وكنت قد خرجت مما هم فيه من الجرءة على الله عزوجل. واعلم أن الله لا يضيع أجر المحسنين وأن رحمة الله قريب من المحسنين. بيان: "

الموكب " جماعة الفرسان " والاعزاء " التحريص على الشر قوله ﷺ " إن الناس سحرة " قال الجزري: فيه إن من البيان لسحرا أي منه ما يصرف قلوب السامعين وإن كان غير

١ - ما بين العلامتين ساقط من الأصل المطبوع راجع روضة الكافي ص ٤٢.

حق والسحر في كلامهم صرف الشئ عن وجهه. ^١

٢- جامع الأخبار: «روى جابر بن عبد الله الانصارى قال: حججت مع رسول الله صلى الله عليه وآله حجة الوداع فلما قضى النبي صلى الله عليه وآله ما افترض عليه من الحج أتى مودع الكعبة فلزم حلقة الباب ونادى برفع صوته: أيها الناس! فاجتمع أهل المسجد وأهل السوق فقال: اسمعوا! إني قائل ما هو بعدى كائن فليبلغ شاهدكم غائبكم ثم بكى رسول الله صلى الله عليه وآله حتى بكى لبيكاته الناس أجمعين فلما سكت من بكائه قال: اعلموا رحمكم الله أن مثلكم في هذا اليوم كمثل ورق لاشوك فيه إلى أربعين ومائة سنة ثم يأتى من بعد ذلك شوك وورق إلى مائتى سنة ثم يأتى من بعد ذلك شوك لا ورق فيه حتى لا يرى فيه إلا سلطان جائر أو غنى بخيل أو عالم مراغب في المال أو فقير كذاب أو شيخ فاجر أو صبي وقح أو امرأة رعناء ثم بكى رسول الله صلى الله عليه وآله. فقام إليه سلمان الفارسي وقال: يا رسول الله أخبرنا متى يكون ذلك؟ فقال صلى الله عليه وآله وأله: يا سلمان إذا قلت علماءكم وذهبتم قراؤكم وقطعتم زكاتكم وأظهرتم منكراتكم وعلت أصواتكم في مساجدكم وجعلتم الدنيا فوق رؤوسكم والعلم تحت أقدامكم والكذب حديثكم والغيبة فاكهتكم والحرام غنميتكم ولا يرحم كبيركم صغيركم ولا يوقر صغيركم كبيركم. فعند ذلك تنزل اللعنة عليكم ويجعل بأسكم بينكم وبقى الدين بينكم لفظا بالسنتكم. فإذا أوتيتهم هذه الخصال توقعوا الريح الحمراء أو مسخا أو قذفا بالحجارة وتصديق ذلك في كتاب الله عز وجل «قل هو القادر على أن يبعث عليكم عذابا من فوقكم أو من تحت أرجلكم أو يلبسكم شيعا ويذيق بعضهم بأس بعض انظر كيف نصرف الآيات لعلمهم يفقهون» ^٢. فقام إليه جماعة من الصحابة فقالوا: يا رسول الله أخبرنا متى يكون ذلك؟ فقال صلى الله عليه وآله: عند تأخير الصلوات واتباع الشهوات وشرب القهوات وشتم الأبناء والامهات. حتى ترون الحرام مغنما والزكاة مغرما وأطاع الرجل زوجته وجفا جاره وقطع رحمه وذهبت رحمة الاكابر وقل حياء الاصاغر وشيدوا البنيان وظلموا العبيد والاماء وشهدوا بالهوى وحكموا بالجور ويسب الرجل أباه ويحسد الرجل أخاه ويعامل الشركاء بالخيانة وقل الوفاء وشاع الزنا وتزين *

١- روضة الكافي- ٣٦: ٤٢؛ بحار الأنوار: ٥٢/ ٢٥٤ ب ٢٥ ح ١٢٧ از آن.

٢- الانعام: ٦٥.

الرجال بثياب النساء وسلب عنهن قناع الحياء ودب الكبر في القلوب كدبيب السم في
الابدان وقل المعروف وظهرت الجرائم وهونت العظام وطلبوا المدح بالمال وأنفقوا المال
للغناء وشغلوا بالدنيا عن الآخرة وقل الورع وكثر الطمع والهرج والمرج وأصبح المؤمن ذليلاً
والمنافق عزيزاً مساجدهم معمورة بالأذان وقلوبهم خالية من الإيمان واستخفوا بالقرآن
وبلغ المؤمن عنهم كل هوان. فعند ذلك ترى وجوههم وجوه الأدميين وقلوبهم قلوب
الشياطين كلامهم أحلى من العسل وقلوبهم أمر من الحنظل فهم ذئاب وعليهم ثياب ما من
يوم إلا يقول الله تبارك وتعالى: أفبى تغترون؟ أم على تجترؤن؟ " أفحسبتم أننا خلقناكم
عبثاً وأنكم إلينا لا ترجعون ". فو عزتى وجلالى لولا من يعبدنى مخلصاً ما أمهلت من
يعصينى طرفة عين ولولا ورع الورعين من عبادى لما أنزلت من السماء قطرة ولا أنبت ورقة
خضراء فوا عجباه لقوم ألهمتهم أموالهم وطالت أمالهم وقصرت آجالهم وهم يطمعون فى
مجاورة مولاهم ولا يصلون إلى ذلك إلا بالعمل ولا يتم العمل إلا بالعقل. ١

مرحوم كلينى در روضة الكافى^٢ از محمد بن يحيى، از احمد بن محمد، از بعض
اصحابه و على بن ابراهيم، از پدرش، از ابى عمير، همگى از محمد بن ابى حمزه، از
حمران نقل مى كند: روزى در حضور امام صادق عليه السلام سخن از خلفاى جور و وضع
بدى كه شيعيان در پيش آنان دارند به ميان آمد و اين سخن به خاطر آن پيش آمده
بود كه زرق و برق موكب خلافت منصور، چشم بعضى از شيعيان را خيره ساخته
بود و از ديدن اين كه امام سوار بر الاغى در كنار منصور راه مى رفت به شدت
ناراحت شده بودند.

١ - بيان: الوقاحة قلة الحياء والرعاية الحمقاء والقهوة الخمر. بحار الأنوار: ٥٢ / ٢٦٢ ب ٢٥ ح ١٤٩ از جامع
الأخبار.

٢ - تراه فى حديث رواه الكلينى فى الروضة من ص ٢١٠ - ٢١٢ وفيه: فجاء أبو الدوانيق إلى أبى جعفر عليه السلام
فسلم عليه... فقال عليه السلام له: نعم يا أبا جعفر - يعنى أبا الدوانيق - دولتكم قبل دولتنا وسلطانكم قبل سلطاننا
سلطانكم شديد عسر لا يسر فيه وله مدة طويلة والله لا يملك بنو أمية يوماً الا ملكتم مثليه ولا سنة الا ملكتم
مثليها وليتلقفها صبيان منكم فضلاً عن رجالكم كما يتلقف الصبيان الكرة أفهمت؟ ثم قال: لا تزالون فى
عنفوان الملك ترغدون فيه ما لم تصيبوا منادماً حراماً فإذا أصبتم ذلك الدم غضب الله عز وجل عليكم
فذهب بملككم وسلطانكم وذهب بريحكم وسلط الله عز وجل عليكم عبداً من عبده أعور - وليس بأعور
- من آل أبى سفيان يكون استيصالكم على يديه وأيدى أصحابه ثم قطع الكلام.

امام صادق علیه السلام اصل جریان را این چنین نقل می کند:

چون به خانه برگشتم یکی از دوستان ما به نزد من آمده، گفت: قربانت گردم! به خدا! من شما را در موکب سلطنتی ابن جعفر دیدم که بر الاغی سوار بودید و او بر اسبی سوار بود و از روی اسب با شما سخن می گفت مثل این که شما زیر دست او بودید و من که چنین دیدم، پیش خود گفتم: این حجت خدا بر مردم و رهبری است که باید به او اقتدا شود و این دیگری کسی است که ظلم و ستم می کند و فرزندان پیامبر را می کشد و خون های ناحق روی زمین می ریزد و با این حال او در موکب سلطنتی و در چنین شوکت است و تو بر الاغی سواری؟ و از این منظره اسفانگیز شک و تردید در دلم راه یافت و از آن بر دین و عقیده ام ترسیدم.

امام فرمود: به او گفتم: اگر تو فرشتگانی را گرداگرد من و پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ من بودند می دیدی، او و بساط سلطنتش را کوچک می شمردی. آن گاه آن مرد گفت: اکنون دلم آرام شد. سپس گفت: تا کی اینان باید سلطنت کنند؟

گفتم: آیا نمی دانی هر چیز مدتی دارد؟ گفت: چرا؟

گفتم: آیا به تو سود بخشد اگر بدانی به سر آمدن دوران آنها، هرگاه زمانش فرا رسد از چشم به هم زدن زودتر برسد. اگر تو حال آنان را در نزد خدای عزوجل می دانستی که چه حالی دارند، خشم تو نسبت به آنان بیشتر می شد و اگر تو کوشش کنی با همه مردم روی زمین که آنان را از نظر گناه در وضعی سخت تر از وضعی که اکنون در آن هستند در آورند، نخواهند توانست؛ پس شیطان تو را نلغزاند. به راستی عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند، آیا نمی دانی هرکس چشم به راه دولت ما باشد و بر آزار و ترسی که می بینند صبر نماید، فردای قیامت در زمره ما محشور گردد.

سپس امام صادق علیه السلام به جزئیات علایم و مفاصدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه بشری می گردد اشاره فرموده که گویی این پیشگویی ها مربوط به همین قرن حاضر است.

مفاسدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه می‌شود:

اینک متن روایت با شمارش نوع مفاسدی که بعضی از آنها جنبه اجتماعی و سیاسی و بعضی جنبه اخلاقی دارد، از نظر خواننده گرامی می‌گذرد:

۱- فاذا رأیت الحق قد مات وذہب أهله.

آن‌گاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند.

۲- ورأیت الجور قد شمل البلاد.

و دیدی که ستم همه جا را فرا گرفته است.

۳- ورأیت القرآن قد خلق فیہ مالیس فیہ ووجہ علی الأهواء.

و دیدی که قرآن فرسوده شده و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.

۴- ورأیت الدین قد انکفاً کما ینکفی الأناء.

و دیدی که دین بی‌محتوا شده، همانند ظرفی که آن را واژگون سازند.

۵- ورأیت أهل الباطل قد استعلوا علی أهل الحق.

و دیدی که اهل باطل بر اهل حق بزرگی جویند.

۶- ورأیت الشرّ ظاهراً لاینهی عنه و یعذر أصحابه.

و دیدی که شر آشکار است و از آن نهی نمی‌شود و هر که کار زشت انجام دهد، معذورش دارند.

۷- ورأیت الفسق قد ظهر واکتفی الرجال بالرجال والنساء بالنساء.

و دیدی که فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.

۸- ورأیت المؤمن صامتاً لا یقبل قوله.

و دیدی که شخص مؤمن سکوت اختیار کرده و سخنش را نپذیرد.

۹- واذا رأیت الفاسق ینکذب ولا یرد علیه کذبه و فریته.

و دیدی که شخص فاسق دروغ گوید و کسی دروغ و افترايش را بر او باز نگرداند.

۱۰- ورأیت الصغیر ینستحق بالکبیر.

و دیدی که بچه کوچک مرد بزرگ را خوار شمارد.

۱۱- ورأيت الأرحام قد تقطعت.

و دیدی که پیوند خویشاوندی بریده شد.

۱۲- ورأيت من يمدح بالفسق يضحك منه ولا يرد عليه قوله.

و دیدی هر که را به کار بد بستایند، خوشحال گردد و سخن گوینده را به خودش باز

نگرداند.

۱۳- ورأيت الغلام يعطي ما تعطي المرأة.

و دیدی که پسر بچه همان کند که زن کند.

۱۴- ورأيت النساء يتزوجن النساء.

و دیدی که زنان با زنان ازدواج نمایند.

۱۵- ورأيت الثناء قد كثر.

و دیدی که مداحی و چاپلوسی فراوان شد.

۱۶- ورأيت الرجل ينفق المال في غير طاعة الله فلا ينهي عنه ولا يؤخذ على يديه.

و دیدی که مرد مال خود را در غیر راه طاعت خدا خرج کند و کسی از او جلوگیری

نکند.

۱۷- ورأيت الناظر يتعوذ بالله مما يرى المؤمن فيه من الاجتهاد.

و دیدی که نگاه کننده مؤمنی را ببیند از کوشش و تلاش او به خدا پناه برد.

۱۸- ورأيت الجار يوذى جاره وليس له مانع.

و دیدی که همسایه، همسایه خود را اذیت کند و مانعی برای او در این کار نباشد.

۱۹- ورأيت الكافر فرحاً لما يرى في المؤمن مرحاً لما يرى في الأرض من الفساد.

و دیدی که کافر خوشحال است از آنچه در مؤمن می بیند و شاد است از این که در

روی زمین فساد و تباهی بیند.

۲۰- ورأيت الخمر تشرّب علانية وتجتمع عليها من لا يخاف الله عزوجل.

و دیدی که آشکارا شراب بنوشد و برای نوشیدنش گرد هم آیند کسانی که از خدای

عزوجل نمی ترسند.

۲۱- الأمر بالمعروف ذليلاً.

و دیدی که امر به معروف کننده خوار است.

۲۲- ورأيت الفاسق فيما لا يحب الله قوياً محموداً.

و دیدی که فاسق در آنچه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است.

۲۳- ورأيت أصحاب الآيات يحقرون ويحتقر من يحبهم.

و دیدی که اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد، خوار است.

۲۴- ورأيت سبيل الخير منقطعاً وسبيل الشر مسلوکاً.

و دیدی که راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است.

۲۵- ورأيت بيت الله قد عطل ويؤمر بترکه.

و دیدی که خانه کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می‌شود.

۲۶- ورأيت الرجل يقول ما لا يفعله.

و دیدی که مرد به زبان گوید آنچه را که عمل به آن نکند.

۲۷- ورأيت الرجال يتمنون للرجال والنساء للنساء.

و دیدی که مردان خود را برای استفاده مردان فربه کنند و زنان برای زنان.

۲۸- ورأيت الرجل معيشة من دبره ومعيشة المرأة من فرجها.

و دیدی که زندگی مرد از عقب او و زندگی زن از فرج او اداره گردد.

۲۹- ورأيت النساء يتخذون المجالس كما يتخذها الرجال.

و دیدی که زنان مانند مردان برای خود انجمن‌ها ترتیب دهند.

۳۰- ورأيت التأنيث في ولد العباس قد ظهر.

و دیدی که در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار گردد (خود را مانند زنان

زینت می‌کنند، همان طور که زن برای جلب نظر شوهرش خود را آرایش می‌کند).

۳۱- واعطوا الرجال الأموال على فروجهم وتنوفس في الرجل وتغایر عليه الرجال.

و دیدی که به مردها پول می‌دهند که با آنها یا زنانشان عمل نامشروع انجام دهند.

۳۲- وكان صاحب المال أعز من المؤمن.

و دیدی که شخص متمول از شخص با ایمان عزیزتر است.

۳۳- وكان الربا ظاهراً لا يعبر.

و دیدی که رباخواری آشکار است و رباخوار مورد ملامت قرار نمی‌گیرد.

۳۴- وكان الزنا تمتدح به النساء.

و دیدی که زن‌ها به عمل زنا افتخار کنند.

۳۵- ورأيت المرأة تصانع زوجها على نكاح الرجال.

و دیدی که زن برای نكاح مردان با شوهر خود همکاری کند.

۳۶- ورأيت أكثر الناس وخير بيت من يساعد النساء على فسقهن.

و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانه‌ها آن باشد که به زنان در هرزگیشان کمک

کند.

۳۷- ورأيت المؤمن محزوناً محتقراً ذليلاً.

و دیدی که مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار گردد.

۳۸- ورأيت البدع والزنا قد ظهر.

و دیدی که بدعت و زنا آشکار گردد.

۳۹- ورأيت الناس يعتدون بشاهد الزور.

و دیدی که مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند.

۴۰- ورأيت الدين بالرأى وعطل الكتاب واحكامه.

و دیدی که دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر گردد.

۴۱- ورأيت الحرام يحلل ورأيت الحلال يحرم.

و دیدی که حلال تحریم و حرام مجاز می‌شود.

۴۲- ورأيت الليل لا يستخفى به من الجرأة على الله.

و دیدی که مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده‌اند که منتظر رسیدن شب نیستند.

۴۳- ورأيت المؤمن لا يستطيع أن ينكر إلا بقلبه.

و دیدی که مؤمن نتواند کار بد را نکوهش کند جز با قلب.

۴۴- ورأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله عز وجل.

و دیدی که مال کلان در راه غضب الهی خرج شود.

۴۵- ورأيت الولاة يقربون أهل الكفر ويباعدون أهل الخير.

و دیدی که زمامداران به کافران نزدیک شوند و از نیکان دوری گزینند.

۴۶- ورأيت الولاية يرتشون في الحكم.

و دیدی که والیان در داوری رشوه گیرند.

۴۷- ورأيت الولاية قبالة لمن زاد.

و دیدی که پُست‌های حساس دولتی به مزایده گذارده شود.

۴۸- ورأيت ذوات الارحام ينكحن ويكتفي بهن.

و دیدی که مردم با محارم خود نزدیکی کنند.

۴۹- ورأيت الرجل يقتل على التهمة وعلى الظنة.

و دیدی که به تهمت و سوء ظن، مرد به قتل می‌رسد.

۵۰- ويتغاير على الرجل الذكر فيبذل له نفسه وماله.

و دیدی که مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می‌کنند و خود و اموالش را در اختیار او

می‌گذارد.

۵۱- ورأيت الرجل يعير على إتيان النساء.

و دیدی که مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد (که چرا با مردان

آمیزش نمی‌کند).

۵۲- ورأيت الرجل يأكل من كسب امرأته من الفجور يعلم ذلك و يقيم عليه.

و دیدی که مرد از کسب زنش از هرزگی نان می‌خورد و آن را می‌داند و به آن تن

می‌دهد.

۵۳- ورأيت المرأة تقهر زوجها وتعمل ما لا يشتهي وتنفق على زوجها.

و دیدی که زن بر مرد خود مسلط شود و کاری را که مرد نمی‌خواهد انجام دهد و به

شوهر خود خرجی می‌دهد.

۵۴- ورأيت الرجل يكرى امرأته وجاريتها ويرضى بالدنى من الطعام والشراب.

و دیدی که مرد زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می‌دهد و به خوراک و نوشیدنی

پستی تن در می‌دهد.

۵۵- ورأيت الايمان بالله عز وجل كثيرة على الزور.

- و دیدی که سوگندهای به ناحق به نام خدا بسیار گردد.
- ۵۶- ورأیت القمار قد ظهر.
- و دیدی که قمار آشکار شود.
- ۵۷- ورأیت الشراب یباع ظاهرا لیس له مانع.
- و دیدی که شراب را بدون مانع در معرض عام بفروشند.
- ۵۸- ورأیت النساء یبذلن أنفسهن لاهل الکفر.
- و دیدی که زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می گذارند.
- ۵۹- ورأیت المراهی قد ظهرت یمربها لایمنها أحد.
- و دیدی که لهو ولعب آشکار گشت و کسی که از کنار آن عبور می کند از آن جلوگیری نکند (و کسی جرأت جلوگیری را ندارد).
- ۶۰- ورأیت الشریف یستذله الذی یخاف سلطانه.
- و دیدی که مردم شریف را خوار کند، کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند.
- ۶۱- ورأیت أقرب الناس من الولاية من یمتدح بثمتنا أهل البیت.
- و دیدی که نزدیک ترین مردم به فرمانروایان کسی است که به دشنام گویی ما خانواده ستایش شود.
- ۶۲- ورأیت من یحبنا یزور ولا تقبل شهادته.
- و دیدی که هرکس ما را دوست دارد، دروغگوییش داند و شهادت او را نپذیرند.
- ۶۳- ورأیت الزور من القول یتنافس فیه.
- و دیدی که برسرگفتن حرف زور و ناحق مردم با همدیگر رقابت کنند.
- ۶۴- ورأیت القرآن قد ثقل علی الناس استماعه وخف علی الناس استماع الباطل.
- و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران آید و در عوض شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است.
- ۶۵- ورأیت الجار یکرّم الجار خوفا من لسانه.
- و دیدی که همسایه، همسایه را از ترس زبانش گرامی دارد.
- ۶۶- ورأیت الحدود قد عطلت وعمل فیها بالاهواء.

و دیدی که حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل کنند.
۶۷- ورأيت المساجد قد زخرفت.

و دیدی که مساجد طلاکاری شد.

۶۸- ورأيت أصدق الناس عند الناس المفتري الكذب.

و دیدی که راستگوترین مردم پیش آن‌ها مفتربان دروغگو می‌باشند.

۶۹- ورأيت الشر قد ظهر والسعي بالنميمة.

و دیدی که شر و سخن چینی آشکار گشته.

۷۰- ورأيت البغي قد فشا.

و دیدی که ستمکاری شیوع یافت.

۷۱- ورأيت الغيبة تستملح ويبشر بها الناس بعضهم بعضا.

و دیدی که غیبت را سخن نمکین شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده دهند.

۷۲- ورأيت الحج والجهاد لغير الله.

و دیدی که برای غیر خدا به حج و جهاد روند.

۷۳- ورأيت السلطان يذل للكافر المؤمن.

و دیدی که سلطان به خاطر کافر، مؤمن را خوار کند.

۷۴- ورأيت الخراب قد أديل من العمران.

و دیدی که خرابی و ویرانی، بیش از عمران و آبادی است.

۷۵- ورأيت الرجل معيشته من بخص المكيال والميزان.

و دیدی که زندگی مرد از کم فروشی اداره می‌شود.

۷۶- ورأيت سفك الدماء يستخف بها.

و دیدی که خونریزی را آسان شمارند.

۷۷- ورأيت الرجل يطلب الرئاسة لعرض الدنيا ويشهر نفسه بخبث اللسان ليتقى

وتسند إليه الامور.

و دیدی که مرد برای غرض دنیایی ریاست می‌طلبد و خودش را به بد زبانی مشهور

می‌سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.

۷۸- ورأيت الصلاة قد استخف بها.

و دیدی که نماز را سبک شمارند.

۷۹- ورأيت الرجل عنده المال الكثير لم يزكه منذ ملكه.

و دیدی که مرد مال بسیار دارد، ولی از وقتی که آن را پیدا کرده زکات آن را نپرداخته است.

۸۰- ورأيت الميت ينبش من قبره ويؤذي وتباع أكفانه.

و دیدی که قبر مردها را بشکافند و آن‌ها را بیازارند و کفن‌هایشان را بفروشند.

۸۱- ورأيت الهرج قد كثر.

و دیدی که آشوب بسیار است.

۸۲- ورأيت الرجل يمشي نشوان ويصبح سكران لايهتم بما يقول الناس فيه.

و دیدی که مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب برد و شب را به مستی صبح کند به وضعی که مردم می‌دانند، ولی اهمیت ندهد.

۸۳- ورأيت البهائم تنكح.

و دیدی که با حیوانات عمل زشت انجام می‌دهند.

۸۴- ورأيت البهائم يفرس بعضها بعضا.

و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند.

۸۵- ورأيت الرجل يخرج إلى مصلاة ويرجع وليس عليه شيء من ثيابه.

و دیدی که مرد به مصلی می‌رود، ولی چون برمی‌گردد جامه در تن ندارد.

۸۶- ورأيت قلوب الناس قد قست وجمدت أعينهم وثقل الذكر عليهم.

و دیدی که دل مردم سخت و چشمانشان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین آید.

۸۷- ورأيت السحت قد ظهر يتنافس فيه.

و دیدی که کسب‌های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت کنند.

۸۸- ورأيت المصلي إنما يصلي ليراه الناس.

و دیدی که نمازخوان برای ربا و خودنمایی نماز می‌خواند.

۸۹- ورأيت الفقيه يتفقه لغير الدين يطلب الدنيا والرئاسة.

و دیدی که فقیه برای غیر دین فقه می آموزد و دنیا و ریاست طلب می کند.

۹۰- ورأيت الناس مع من غلب.

و دیدی که مردم دور کسی را گرفته اند که قدرت دارد.

۹۱- ورأيت الحلال يذم ويعير وطالب الحرام يمدح ويعظم.

و دیدی که هرکس روزی حلال جوید، مورد سرزنش قرار گیرد و جوینده حرام مورد

ستایش و تعظیم است.

۹۲- ورأيت الحرمین يعمل فیهما بما لا یحب الله لا یمنعهم مانع ولا یحول بینهم و بین

العمل القبیح أحد.

و دیدی که در مکه و مدینه کارهایی کنند که خداوند دوست ندارند و کسی هم نیست

که مانع شود و هیچ کس آن‌ها را از این اعمال زشت باز نمی دارد.

۹۳- ورأيت المعازف ظاهرة فی الحرمین.

و دیدی که آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار گردد.

۹۴- ورأيت الرجل یتکلم بشئ من الحق ویأمر بالمعروف وینهی عن المنکر.

و دیدی که مرد سخن حق گوید و امر به معروف نهی از منکر کند، دیگران او را

نصیحت کنند و بگویند که این کار بر تو لازم نیست.

۹۵- ورأيت الناس ینظر بعضهم إلی بعض و یقتدون بأهل الشرور.

و دیدی که مردم به همدیگر نگاه کنند و به مردم بدکار اقتدا نمایند.

۹۶- ورأيت مسلك الخیر وطریقه خالیاً لا یسلکة أحد.

و دیدی که راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی رود.

۹۷- ورأيت المیت یهزأ به فلا یفزع له أحد.

و دیدی که مرده را مسخره گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نشود.

۹۸- ورأيت كل عام یحدث فیة من البدعة والشر أكثر مما كان.

و دیدی که هر سال بدعت و شرارت بیشتر شود.

۹۹- ورأيت الخلق والمجالس لا یتابعون إلا الاغنیاء.

و دیدی که به فقیر چیزی بدهند در حالی که به او بخندند و برای غیر خدا به او

ترحم نمایند.

۱۰۰- ورأيت المحتاج يعطى على الضحك به ويرحم لغير وجه الله.

و دیدی که نشانه‌های آسمانی پدید آید، ولی کسی از آن هراس نکند.

۱۰۱- ورأيت الآيات في السماء لا يفرع لها أحد.

و دیدی که نشانه‌های آسمانی پدید آید، ولی کسی از آن هراس نکند.

۱۰۲- ورأيت الناس يتسافدون كما يتسافد البهائم لا ينكر أحد منكرا تخوفا من الناس.

و دیدی که مردم در حضور جمع همانند بهایم مرتکب اعمال جنسی شوند و

هیچ‌کس از ترس، کار زشت را انکار نکند.

۱۰۳- ورأيت الرجل ينفق الكثير في طاعة غير الله ويمنع اليسير في طاعة الله.

و دیدی که مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج کند، ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم

دریغ ورزد.

۱۰۴- ورأيت العقوق قد ظهر واستخف بالوالدين وكانا من أسوء الناس حالا عند الولد

ويفرح بأن يفتری عليها.

و دیدی که آزار به پدر و مادر آشکار گردد و مقام آن‌ها را سبک شمارند و حال آن‌ها در

پیش فرزند از همه بدتر باشد و از این‌که به آن‌ها افترا زده شود خوشحال شوند.

۱۰۵- ورأيت النساء وقد غلبن على الملك وغلبن على كل أمر لا يؤتى إلا ما لهن فيه

هوى.

و دیدی که زن‌ها بر حکومت غالب گشته و پست‌های حساس را قبضه کنند و کاری

پیش نرود جز آن‌چه دلخواه آنان باشند.

۱۰۶- ورأيت ابن الرجل يفتری على أبيه ويدعو على والديه ويفرح بموتهما.

و دیدی که پسر به پدر خود افترا زند و به پدر و مادر خود نفرین کند و از مرگشان

خوشحال شود.

۱۰۷- ورأيت الرجل إذا مر به يوم ولم يكسب فيه الذنب العظيم من فجور أو بخص

مكيال أو مراز.

و دیدی که اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ مرتکب نشده؛ مانند

هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام یا میخوارگی (آن روز گرفته و غمگین است و خیال می‌کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی‌خود تلف شده است).

۱۰۸- ورأیت السلطان یحتکر الطعام.

و دیدی که سلطان مواد غذایی را احتکار کند.

۱۰۹- ورأیت أموال ذوی القربی تقسم فی الزور ویتقامر بها ویشر ب بها الخمر.

و دیدی که حق خویشاوندان پیامبر (خمس) به ناحق تقسیم شود و بدان قمار بازی

کنند و میخوارگی نمایند.

۱۱۰- ورأیت الخمر یتداوی بها ویوصف للمریض ویستشفی بها.

و دیدی که با شراب مداوا کنند و برای بیمار نسخه نمایند و بدان بهبودی جویند.

۱۱۱- ورأیت الناس قد استووا فی ترک الامر بالمعروف والنهی عن المنکر وترک

التدین به.

و دیدی که مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی‌عقیدگی یکسان

شوند.

۱۱۲- ورأیت ریح المنافقین وأهل النفاق قائمة وریح أهل الحق لا تحرك.

و دیدی که منافقان و اهل نفاق سروصدایی دارند و اهل حق بی‌سر و صدا و خاموشند.

۱۱۳- ورأیت الاذان بالاجر والصلاة بالاجر.

و دیدی که برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد بگیرند.

۱۱۴- ورأیت المساجد محتشیه ممن لا یخاف الله مجتمعون فیها للغیبة وأکل لحوم أهل

الحق ویتواصفون فیها شراب المسکر.

و دیدی که مسجدها پر از کسانی است که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن

گوشت اهل حق به مسجد آیند و در مساجد از شراب مست کننده توصیف کنند.

۱۱۵- ورأیت السکران یصلی بالناس وهو لا یعقل....

و دیدی که شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیش‌نمازی کند (وبه

مستی او ایراد نگیرند و چون مست گردد، گرامیش دارند).

۱۱۶- ورأیت من أكل أموال الیتامی یحمد بصلاحه.

و دیدی که هر که مال یتیمان بخورد، شایستگی او را بستایند.

۱۱۷- ورأيت القضاة يقضون بخلاف ما أمر الله.

و دیدی که قضات به خلاف دستور خدا داوری کند.

۱۱۸- ورأيت الولاة يأتمنون الخونة للطمع.

و دیدی که زمامداران از روی طمع، خیانتکاران را امین خود سازند.

۱۱۹- ورأيت الميراث قد وضعت الولاة لاهل الفسوق والجرأة على الله.

و دیدی که میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست افراد بدکار و بی‌باک نسبت به خدا داده‌اند (از آن‌ها حق و حساب بگیرند و جلوی آن‌ها را رها سازند تا هر چه می‌خواهند انجام دهند).

۱۲۰- ورأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى ولا يعمل القائل بما يأمر.

و دیدی که بر فراز منبرها مردم را به پرهیزگاری دستور دهند، ولی خود گوینده به آن دستور عمل نکند.

۱۲۱- ورأيت الصلاة قد استخف بأوقاتها.

و دیدی که وقت نمازها را سبک شمارند.

۱۲۲- ورأيت الصدقة بالشفاعة لا يراد بها وجه الله ويعطى لطلب الناس.

و دیدی که صدقه به وساطت دیگران به اهل آن دهند، به خاطر رضای خدا ندهند، بلکه روی درخواست مردم و اصرار آن‌ها بپردازند.

۱۲۳- ورأيت الناس همهم بطونهم وفروجهم لا يبألون بما أكلوا وما نكحوا.

و دیدی که تمام هم و غم مردم شکم و عورتشان است، باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.

۱۲۴- ورأيت الدنيا مقبلة عليهم.

و دیدی که دنیا به آن‌ها روی آورده است.

۱۲۵- ورأيت أعلام الحق قد درست.

و دیدی که نشانه‌های حق مندرس گشته است.

امام صادق علیه السلام پس از پیش بینی این حوادث خطاب به راوی فرمود:

در چنین موقعی مواظب خود باش! نجات خود را از خداوند بخواه (فَرَجْ نَزْدِيكَ است) و بدان که مردم با این نافرمانی‌ها مستحقّ عذابند.
اگر عذاب بر آنها فرود آمد و تو در میان آنها بودی، باید بشتابی به سوی رحمت حق تا از کیفری که آنها به واسطه سرپیچی از فرمان خدا می‌بینند، بیرون بیایی و بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند «وَإِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ^۱ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۲

آری! این جملات قسمتی از مفسد رنگارنگی است که به فرموده امام صادق علیه السلام در انتهای تاریخ دامنگیر بشریت خواهد شد و اگر درست بنگریم و جهان امروز را تماشا کنیم، می‌بینیم که اکثریت قریب به اتفاق، این مفسد بزرگ هم اکنون جوامع بشری را فرا گرفته است و انتظار می‌رود بقیه نیز در آینده جنبه عینی به خود بگیرد. راستی آیا این پیشگویی‌ها که در آن زمان صورت گرفته جنبه اعجاز ندارد؟!

۶۶ خبر اللوح

در خلال این کتاب در مواردی از لوح حضرت زهرا علیها السلام نام برده شده است و قسمت‌هایی از آن را نقل کردیم. برای این که از تفصیل آن نیز بی‌بهره نباشیم، از میان تعدادی از آن یکی را که جامع‌تر از بقیه بود، برگزیده و با ترجمه در ذیل می‌آوریم.

در بحار الانوار^۳ از کمال الدین و عیون الاخبار شیخ صدوق رحمته الله نقل شده است که شیخ گوید: پدرم و ابن ولید هر دو از سعد و حمیری با هم از صالح بن حماد و حسن بن طریف با هم از بکر بن صالح (دوباره) پدرم و ابن متوکل و ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم و ابن ناتانه و همدانی - خدا از همه آنها راضی باشد - همگی از علی، از پدرش، از بکر بن صالح، از عبدالرحمان بن سالم، از ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم (امام باقر علیه السلام) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «إِنَّ لِي إِلَيْكَ

۱- روضه کافی: ح/ ۷ ص ۳۶-۴۲ و بحار الانوار: ۲۵۴/۵۲ - ۲۶۰.

۲- آخرین امید: ۳۰۳ به بعد. ۳- در بحار الانوار، ۱۹۵/۳۶.

حاجة فمتى يخف عليك أن أخلو بك فأسألك عنها؟ قال له جابر: في أي الأوقات شئت فخلوا به أبي عليه السلام فقال له: يا جابر أخبرني عن اللوح الذي رأيته في يدي أمي فاطمة^۱ بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وما أخبرتك به أمي أن في ذلك اللوح مكتوبا قال جابر: اشهد بالله إنني دخلت على أمك فاطمة في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله أهنئها^۲ بولادة الحسين عليه السلام فرأيت في يدها لوحا أخضر ظننت أنه زمرد^۳ ورأيت فيه كتاباً أبيض شبه نور الشمس^۴ فقلت لها: بأبي أنت وأمي يا بنت رسول الله ما هذا اللوح؟ فقالت: هذا اللوح أهده الله عز وجل إلى رسوله فيه اسم أبي واسم بعلي واسم ابني وأسماء الأوصياء من ولدي فأعطانيه أبي ليسرني بذلك^۵؛

من به تو احتیاجی دارم! هر وقت برایت سبک باشد که با تو خلوت نموده واز آن (حاجت) سؤال نمایم!؟

جابر عرض کرد: هر وقت خواستی (من حاضرم) پس پدرم با او خلوت نمود و به او فرمود: ای جابر! به من خبر بده از لوحی که در دستان مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله دیدی و آنچه را که مادرم به تو از محتوای «لوح» خبر داده است؟ جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم (روزی) در حال حیات رسول خدا صلى الله عليه وآله من داخل (خانه) فاطمه علیها السلام شدم تا ولادت (فرزندش) حسین عليه السلام را به او تبریک گویم، در دست او لوح سبزی را دیدم. گمان کردم از زمرد است و در آن نوشته سفیدی را دیدم که مانند نور خورشید می‌درخشید. به او گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد! ای دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله این لوح چیست؟!؟

فرمود: این لوح را خدای عز و جل به رسولش هدیه داده است و در آن نام پدرم و شوهرم و دو فرزندم و نام‌های اوصیا از اولاد من هست. پس پدرم آن را به من داد تا با دیدن آن خوشنود شوم.»

جابر گفت: «فأعطنيہ امك فاطمة فقرأته وانتسخته فقال أبي عليه السلام فهل لك يا

۱- فی المصدرین: فی ید امی فاطمة.

۲- فی المصدرین: لاهئها.

۳- فی المصدرین: ظننت أنه من زمرد.

۴- فی العیون: یشبه نور الشمس. و فی کمال الدین: شبيهة بنور الشمس.

۵- فی المصدرین: لیسرني بذلك.

جابر أن تعرضه عليّ؟ قال: نعم فمشى معه أبي عليه السلام حتى انتهى إلى منزل جابر فأخرج إلى أبي صحيفة من رقّ قال جابر: فأشهد بالله إنّي هكذا رأيته في اللوح مكتوباً: بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز العليم^۱ لمحمد نوره وسفيره وحجابه ودليله نزل به الروح الامين من عند رب العالمين عَظُمَ يا محمّدُ أسماؤى واشكر نعمائى ولا تجحد الا انى انى أنا الله لا إله الا أنا قاصم الجبارين^۲ ومذلّ الظالمين وديان الدين^۳ انى أنا الله لا إله الا أنا فمن رجا غير فضلى أو خاف غير عدلى^۴ عذّبه عذاباً لا أعذّبه أحداً من العالمين فإتاي فاعبد؛ پس مادرت فاطمه عليها السلام آن را به من داد وقرائت کرده و نسخه بردارى نمودم.

پدرم عليه السلام به او فرمود: ای جابر! آیا برایت سخت نیست آن را به من نشان دهی؟! عرض کرد: بلی! پس پدرم با او باهم به منزل جابر رفتند و او نوشته‌ای را که در چرم نوشته شده بود، برای پدرم بیرون آورد و گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که این‌گونه دیدم نوشته شده بود!

بسم الله الرحمن الرحيم

این نوشته‌ای است از خدای عزیز ودانا به محمّد صلی الله علیه و آله نور و سفير و دربان و راهنمای خدا که روح الامين آن را از نزد پروردگار عالميان فرود آورده است. ای محمّد صلی الله علیه و آله! نام‌های مرا بزرگ شمار و به نعمت‌هایم شکرگزار و به نشانه‌های (ربوبیت من) منکر مباش. منم خدای بی‌همتا و ریشه کن کننده ستمگران و ذلیل نماینده ظالمان و مستقر کننده دین (در روی زمین)! منم خدایی که معبودی جز من نیست، هرکس جز فضل من امیدوار باشد و از غیر عدالت من بترسد، او را عذابی نمایم که کسی را از جهانیان آن‌گونه عذاب نکرده‌ام! پس برای من عبادت نما!

وعلى فتوكل انى لم أبعث نبياً فأكملت أيامه وانقضت مدته إلا جعلت له وصياً واتى فضلتك على الأنبياء وفضلت وصيك على الأوصياء وأكرمك بشبليك بعده وبسبطيك حسن

۱- (۶) فى المصدرين: هذا كتاب من الله العزيز الحكيم العليم.

۲- قضم الله ظهر الظالم أى أنزل به البلية وأهلكه.

۳- فى المصدرين: وديان يوم الدين. ۴- فى العيون أو خاف غير عدلى وعذابى.

و حسین^۱ فجعلت حسنا معدن علمی بعد انقضاء مدة أبيه وجعلت حسينا خازن وحی وأكرمه بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو أفضل من استشهاد وأرفع الشهداء درجة جعلت كلمتي التامة معه^۲ والحجة البالغة عنده بعترته أثيب وأعاقب؛ وبه من تكية كن! من پیامبری را مبعوث نکردهام که روزهایش کامل (سپری شده) ومدتش به پایان رسیده است، مگر این که برای او جانشینی قرار دادهام و من تو را به همه پیامبران جانشین (وصی تو را) به تمامی اوصیا برتری دادهام و تو را با دو فرزندت ونوہات حسن و حسین علیہ السلام گرامی داشتهام.

پس حسن علیہ السلام را بعد از پایان مدت پدرش معدن علم خود و حسین علیہ السلام را خزینة وحی خود قرار داده و با شهادت او را گرامی داشتهام و (عمر) او را با سعادت ختم نمودهام. پس او بهترین شهدا و صاحب بالاترین درجات آنهاست. کلمات تامة خود را با او و حجّت بالغهام را نزد او قرار دادهام و با عترت او ثواب داده و عقاب می نمایم.

أولهم علي سيد العابدين وزين أولياء الماضين وابنه شبيه جده محمود محمد الباقر لعلمي والمعدن لحكمي سيهلك المرتابون في جعفر الراد عليه كالراد علي حق القول مني لأكرمن مثوي جعفر ولاسرنه في أشياعه وأنصاره وأوليائه انتجبت بعده موسى وانتجبت بعده فتنة عمياء حندس^۳ لأن خنيطاً فرضي لاينقطع^۴ وحجتي لا تخفي وأن أوليائي يشقون ألا ومن جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتي ومن غير آية من كتابي فقد افتري علي وويل للمفتريين الجاحدين عند انقضاء مدة عبدي موسى وحبیبی وخیرتی؛

اول آنها «علی علیہ السلام» سرور عبادت کنندگان وزینت اولیای گذشتگان است وفرزند او شبیه جدش محمود «محمد صلی الله علیه و آله» شکافنده علم من ومعدن حکم من است وبه زودی شک کنندگان در «جعفر علیہ السلام» به هلاکت می رسند! رد کنندگان آنها مانند رد کنندگان من هستند. گفتار حقی است از من که جایگاه جعفر علیہ السلام را گرامی دارم والبسته او را در

۱- فی العیون: وبسبطیک الحسن والحسین.

۲- فی العیون: وارفع الشهداء درجة عندي وجعلت كلمتي التامة معه.

۳- لیست هذه الجملة فی کمال الدین وفی العیون: واتیحت والحدس: الظلمة وسیاتی شرح الجملة فی البیان.

۴- فی کمال الدین لأن حفظه فرض لا ینقطع معنای این جمله را در بیان پاورقی مطالعه کنید.

شیعیان و یاوران و دوستانش خوشحال می‌نمایم.

بعد از او فرزندش «موسیٰ علیّه السلام» را برگزیده‌ام که بعد از او کوری و تاریکی حکم فرما است؛ زیرا ریسمان واجب من منقطع نمی‌شود و حجت من پنهان نمی‌ماند و دوستان من شقی نمی‌شوند. آگاه باش! اگر کسی یکی از آنان را منکر شود به یقین نعمت مرا منکر شده است و بدون دلیل از کتاب (قرآن) من برای من افترا بسته است و وای بر افترا زندگان و منکران هنگام به پایان رسیدن مدت مأموریت بنده‌ام و دوست و برگزیده شده‌ام «موسیٰ علیّه السلام».

إنّ المكذّب بالثامن مكذّب بكل أوليائي وعلى وليي وناصرى ومن أضح عليه أعباء النبوة وأمنحه بالاضطلاع بها يقتله عفریت مستكبر يدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح إلى جنب شرّ خلقى حق القول منى لأقرن عينه بمحمد ابنه وخليفته من بعده فهو وارث علمى ومعدن حكمى وموضع سرى وحبّتى على خلقى جعلت الجنة مثواه. ^۱ وشقّعتة في سبعين ألفاً من أهل بيته ^۲ كلهم قد استوجبوا النار وأختم بالسنّاعة لابنه على وليي وناصرى والشاهد في خلقى وأمينى على وحيى اخرج منه الداعى إلى سبيلى والخازن لعلمى الحسن ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمين عليه كمال موسى وبهاء عيسى وصبر أيوب سيدلّ أوليائي في زمانه ^۳ ويتهادون رؤوسهم كما تتهادى رؤوس الترك والديلم فيقتلون ويحرقون ويكفونون خائفين مرعوبين وجلين تصبغ الأرض بدمانهم ويفشوا الويل والرنين في نساءهم اولئك أوليائي حقاً بهم أذفع ^۴ كل فتنة عمياء حنّس وبهم أكشف الزلازل وأدفع الآصار والأغلال اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولئك هم المهتدون ^۵؛ ^۶ همانا تکذیب کنندگان بر

۱- في العيون: لا يؤمن عبد به الا جعلت الجنة مثواه.

۲- في المصدرين: في سبعين من أهل بيته.

۳- أى في زمن الغيبة و قبل ظهوره.

۴- في العيون: أرفع بهم.

۵- این روایت با تغییرات کمی در کتاب‌های گوناگون متقدمین نقل شده و از جمله آن‌هاست اصول کافی: ۱

ص ۵۲۸-۵۲۷؛ کمال الدین: ص ۱۸۰-۱۷۹؛ عیون الأخبار: ص ۲۷-۲۵؛ الإحتجاج: ص ۴۲-۴۱؛ الإختصاص:

ص ۲۱۰-۲۱۲؛ غیبت طوسی: ص ۱۰۱-۱۰۳؛ أمالی شیخ طوسی: ص ۱۸۲-۱۸۳؛ غیبت نعمانی: ص ۲۹-

۳۱؛ إعلام الوری: ص ۳۷۱-۳۷۳؛ بحار الأنوار: ۱۹۵/۳۶ ب ۴۰ ح ۳ از کمال الدین و عیون الأخبار.

۶- کمال الدین: ۱۷۹ و ۱۸۰. عیون الاخبار: ۲۵.

هشتمین آن‌ها تکذیب کننده به همه اولیای من و ولی و یاور من و کسی را که بار سنگین نبوت را بر دوش او گذاشته و بر جریانات نبوت ارزانی داشته، منت می‌گذارم و در (نهایت) عفریت متکبری او را به قتل می‌رساند و در شهری که آن را عبد صالح بنا کرده و نزد بدترین خلق من دفن می‌گردد.

این گفتاری حق است از من که چشم او را با فرزند و جانشین بعد از خود «محمد صلی الله علیه و آله» روشن می‌سازم. پس او وارث علم من و معدن حکم من و محل سر من و حجت من بر خلق است. بهشت را جایگاه او قرار داده و شفاعت او را درباره هفتاد هزار نفر از دوزخیان می‌پذیرم و عمر او را نیز با سعادت فرزندش «علی علیه السلام» ولی و ناصر و شاهد بر خلقم و امین و حی ام به پایان برده و ختم می‌نمایم و از او دعوت کننده برسبیل (حق) من و گنجینه علم خود «حسن علیه السلام» را بیرون آورم و سپس با فرزند «رحمة للعالمین» «حسن علیه السلام» این وصایت را به کمال می‌رسانم.

بر او کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب خواهد بود و در (زمان غیبت او) دوستانم ذلیل می‌شوند، به طوری که سرهای آنان مانند سرهای ترک و دیلم به همدیگر هدیه می‌دهند؛ پس کشته و سوزانده می‌شوند و (دایم) هراسان و ترسان و خایف می‌شوند و زمین از خون آن‌ها رنگین می‌شود. گریه و ناله در زنان آن‌ها رواج می‌یابد. آن‌ها ایند دوستان حق من، با آن‌ها تمام فتنه‌های کور کننده و تاریک را دفع می‌نمایم و با (برکت) آن‌ها زلزله‌ها را برداشته و گرفتاری و بدبختی را بر طرف می‌سازم بر آن‌هاست درود و رحمت خدا و آن‌ها هدایت یافتگان هستند.»^۱

۱- کمال الدین: ۱۷۹ و ۱۸۰. عیون الاخبار: ۲۵ بیان: الرق بالفتح والكسر: الجلد الرقیق الذی یكتب فیہ. وفی رواية الكلینی والنعمانی والشیخ والطبرسی بعد قوله: «من رق» زیادة - هذه زیادة موجودة فی کمال الدین ایضاً. «فقال: یا جابر أنظر فی کتابک لأقرأ علیک فتظر جابر فی نسخه فقرأه أبی فما خالف حرف حرفاً فقال جابر: فاشهد بالله.» والسفیر: الرسول المصلح بین القوم واطلق الحجاب علیه لانه واسطة بین الله و بین الخلق كالحجاب الواسطة - فی (د) كالحجاب المتوسط. بین المحجوب والمحجوب عنه أو لان له وجهین: وجهها إلى الله ووجهها إلى الخلق والمراد بالاسماء إما أسماء ذاته المقدسة أو الائمة علیهم السلام كما مر مرارا. والنعماء مفرد بمعنى النعمة العظيمة وهي النبوة وما یلزمها ویلحقها وبالآلاء - أي المراد بالآلاء. سائر النعم والاصیاء علیهم السلام. وفی أكثر الروایات «مدیل المظلومین» بدل قوله: «مدل الظالمین» والادالة: إعطاء الدولة والغلبة. والمظلومون: الائمة وشيعتهم الذین ینصرهم الله فی آخر الزمان

واديان الدين أى المجازى لكل مكلف ما عمل من خير وشر يوم الدين. وفي القاموس: الدين - بالكسر -
الجزء والاسلام والعبادة والطاعة والحساب والقهر والسلطان والحكم والقضاء والديان: القهار والقاضى
والحاكم والحاسب والمجازى - القاموس المحيط ٤: ٢٢٥). «فمن رجا غير فضلى» كأن المعنى أن كل ما
يرجوه العباد من ربهم فليس جزاء لاعمالهم بحيث يجب على الله ذلك بل هو من فضله سبحانه وأعمالهم
لا تكافئ عشرا من أعشار ما أنعم عليهم قبلها بل هى أيضا من نعمه تعالى وإن لزم عليه سبحانه إعطاء
الثواب بمقتضى وعده فبعده أيضا من فضله. وذهب الاكثر إلى أن المعنى: رجا فضل غيرى ولا يخفى بعده
لفظا ومعنى ويؤيد ما ذكرنا قوله: «أو خاف غير عدلى» إذا العقوبات التى يخافها العباد إنما هى من عدله وإن
من اعتقد أنها ظلم فقد كفر. «عذبه عذابا» أى تعذبا ويجوز أن يجعل مفعولا به على السعة. «لا اعذبه»
الضمير للمصدر أو للعذاب إن اريد به ما يعذب به على حذف حرف الجر كما ذكره البيضاوى - راجع
الجزء الاول من تفسيره ص ١٤١). «بشليك» أى ولديك تشبيها لهما بولد الاسد فى الشجاعة أوله صلى
الله عليه وآله بالاسد فيها أو الأعم - أى اما تشبيها لرسول الله صلى عليه وآله بالاسد فى الشجاعة أو الأعم
منه ومنهما صلوات الله عليهم). أو المعنى: ولدى أسدك تشبيها لامير المؤمنين عليه السلام بالاسد. وفي القاموس:
الشبل - بالكسر - ولد الاسد - القاموس المحيط ٣: ٣٩٩. وفي (د) هنا زيادات نذكرها بعينها: أو المعنى
ولدى أسدك تشبيها لامير المؤمنين عليه السلام بالاسد وفي القاموس: الشبل - بالكسر - ولد الاسد إذا أدرك
الصيد: والسبط: ولد الولد وقيل: ولد البنت. «خازن وحيى» أى حافظ كل ما اوحيته إلى أحد من الانبياء.
والكلمة التامة اما أسماء الله العظام أو علم القرآن أو الأعم منه ومن سائر العلوم أو حجج الله الكائنة فى صلبه
أو الامامة وشرائطها. والحجة البالغة أى الكاملة البراهين التى أقامها الله ورسوله على امامته وامامة اولاده أو
المعجزات التى أعطاهم أو الشريعة الحقة. «بعترته ائيب» أى يولايتهم لانها الركن الاعظم من الايمان
وشرط قبول سائر الاعمال وبترك ولايتهم يعاقب على الترك وعلى الاعمال المقارنة له «أوليائى
الماضين» تخصيص للفرد الاخفى. و «ابنه» مبتدء وشبيه نعت له. والمحمود نعت لجده ومحمّد عطف بيان
لابنه أو جده والباقر خبر أو نعت والخبر محذوف أو ابنه خبر مبتدء محذوف أى ثانيهم ويقال: بقره أى
فتحته ووسعه «الأكرم من مثنوى جعفر» أى مقامه العالى فى الدنيا بظهور علمه وفضله على الناس. «ولاسرته
فى اشياعه» بوفورهم ومزيد علمهم وكمالهم أو المراد مقامه الرفيع فى القيامة لشفاعته شيعته المهتدين به
وسروره بقبول شفاعته فيهم أو الأعم منهما). قوله: «فى اشياعه» أى بسبب كثرتهم وكمالهم. قوله:
«وانتجت بعده فتنة» على بناء المفعول كناية عن اهتمامهم بشأن تلك الفتنة أو على بناء المعلوم مجازا
وفى بعض النسخ «وانتجت» من التاج وهو أيضا يحتمل الوجهين وفى أكثر نسخ إعلام الورى «اتاحت»
على بناء المجهول من قولهم: اتيح له أى قدر وهين وفى بعضها «انبتحت» من نباح الكلب وصياحه. وفى
نسخ الكافى «ايحت» بالباء من الاباحة على المجهول أيضا والظاهر ما فى أكثر نسخ إعلام الورى وعلى أى
حال لا يخلو من تكلف. وقوله: «لان خيط فرضى» إما علة لانتجاب موسى أو لما يدل عليه الفتنة من كون ما
ادعوه من الوقف باطلا. وفى النعمانى «إلا أن خيط فرضى لا ينقطع» وهو أظهر وفيه بعده: «وحتجتى لا
تخفى وأوليائى بالكأس الاوفى يسقون أبدال الارض» وفى إكمال الدين «لا يسقون» بدل «لا يشقون»
ويقال: فلان مضطجع لهذا الامر أى قوى عليه. والعفريت: الخبيث المارد. والمراد بالعبد الصالح هنا ذو
القرنين فإن بلدة طوس من بنائه وقد صرح به فى رواية النعمانى. والتهادى أن يهدى بعضهم إلى بعضهم.

عبد الرحمن بن سالم گوید: «قال أبو بصير: لو لم تسمع في دهرك إلا هذا الحديث لكفأك فضنه إلا عن أهله؛ اگر در تمام عمرت فقط این حدیث را شنیده باشی برایت بس است. پس او را پنهان بدار مگر از اهلش.»

۷- اسمای امامان با مادرانشان

طالقانی از حسن بن اسماعیل، از سعید بن محمد بن نصر قطان، از عبیدالله بن محمد سلمی، از محمد بن عبد الرحیم،^۱ از محمد بن سعید بن محمد، از عباس بن ابی عمرو، از صدقه بن ابی موسی، از ابی نصره نقل کرده است: «لما احتضر أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عند الوفاة دعا بابنه الصادق عليه السلام ليعهد إليه عهداً^۲ فقال له أخوه زيد بن علي: لو امتثلت في بمثال الحسن والحسين لرجوت أن لا تكون أتيت منكراً^۳ فقال له: يا أبا الحسين إن الامانات ليست بالمثال ولا العهد بالرسوم وإنما هي أمور سابقة عن حجج الله عزوجل؛ وقتی که زمان وفات امام باقر عليه السلام فرا رسید، پسرش صادق عليه السلام را خواست تا برای او عهدی را تحویل دهد (در این حال) برادرش زید بن علی به او گفت: اگر با من مانند حسن و حسین عليه السلام رفتار کنی (و مرا وصی خود قرار دهی) امید دارم کار بدی انجام نداده‌ای!

فرمود: ای ابا حسین! همانا امانات (الهی) دل خواهی نیست و عهدهای (خداوندی) با رسم و رسوم نمی‌گیرد، به یقین آن کارهایی است که از حجت‌های خدای عزوجل گذشته است (و به ما گفته شده و در اختیار ما نیست).

ثم دعا بجابر بن عبد الله فقال له: يا جابر حدثنا بما عاينت من الصحيفة^۴

فقال له جابر: نعم يا جعفر دخلت إلى مولاتي^۵

والأصار جمع الأصر: الذنب والثقل.

۱- در کمال الدین: از محمد بن عبد الرحمان.

۲- در کمال الدین: فعهد إليه عهداً.

۳- أي كما أن الحسن عليه السلام فوض الأمر بعده إلى أخيه الحسين عليه السلام فان تفوضني انت أيضاً ما أتيت بمنكر

۴- در کمال الدین: في الصحيفة. ۵- در هر دو مصدر: دخلت علی مولاتی.

فاطمة بنت محمد رسول الله ﷺ لأهنتها بمولد الحسن عليه السلام^۱ فإذا بيدها صحيفة بيضاء من درة^۲ فقلت: يا سيدة النسوان ما هذه الصحيفة التي أراها معك؟ قالت: فيها أسماء الأئمة من ولدي قلت: لها ناوليني لانظر فيها قالت: يا جابر لولا النهي لكنت أفعل لكنه قد نهى أن يمسه إلا نبي أو وصي نبي أو أهل بيت نبي ولكنه مأذون لك أن تنظر إلى باطنها من ظاهرها سپس جابر بن عبدالله را صدا زد وبه او فرمود: ای جابر! آنچه که از جریان صحیفه دیده‌ای، برای ما بازگو کن!

جابر گفت: بلی، ای ابا جعفر! به محضر بانویم فاطمه علیها السلام دختر محمد رسول خدا ﷺ داخل شدم تا تولد (پسرش) حسن علیها السلام را تبریک گویم؛ ناگاه در دست او صحیفه‌ای سفید از در بود.

گفتم: ای بانوی بانوان! این چه صحیفه‌ای است که با تو می بینم؟!

فرمود: در آن نام‌های امامان از اولاد من است.

به او گفتم: آن را بده من هم نگاه کنم!

فرمود: ای جابر! اگر ممنوع نبودم این کار را می کردم ولكن نهی شده است به آن دست نزنند مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر یا اهل بیت پیامبر ولكن به تو اجازه داده می‌شود باطن آن را از ظاهرش ببینی.

قال جابر: فقرأت فإذا: ^۳ أبو القاسم محمد بن عبد الله المصطفى أمه أمينة ^۴ أبو الحسن علي بن أبي طالب المرتضى أمه فاطمة بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف أبو محمد الحسن بن علي البر أبو عبد الله الحسين بن علي التقي أمهما فاطمة بنت محمد أبو محمد علي بن الحسين العدل أمه شهربانويه بنت يزدجرد ^۵ أبو جعفر محمد بن بن علي الباقر أمه ام عبد الله بنت الحسن بن علي بن أبي طالب أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق أمه ام فروة بنت القاسم بن محمد بن أبي بكر أبو إبراهيم موسى بن جعفر ^۶ أمه جارية اسمها حميدة أبو

۱- در هر دو مصدر بمولد الحسن عليه السلام.

۲- در کمال الدین: فإذا هي بصحيفة بيدها من درة بيضاء.

۳- در کمال الدین: فإذا فيها. ۴- در کمال الدین: أمه أمينة بنت وهب.

۵- در کمال الدین: بنت يزدجرد بن شاهنشاه.

۶- در کمال الدین: موسى بن جعفر الثقة.

الحسن علي بن موسى الرضا امه جارية واسمها نجمة أبو جعفر محمد بن علي الزكي امه جارية اسمها خيزران أبو الحسن علي بن محمد الامين امه جارية اسمها سوسن أبو محمد الحسن بن علي الرقيق^۱ امه جارية اسمها سمانة وتكنى ام الحسن أبو القاسم محمد بن الحسن هو حجة الله^۲ القائم امه جارية اسمها نرجس - صلوات الله عليهم أجمعين - جابر گفت: پس آن را خواندم و در آن (این مطالب) بود. ابوالقاسم محمد بن عبدالله مصطفی و مادرش آمنه ابوحسن علی بن ابی طالب مرتضی، مادر او فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف ابومحمد حسن بن علی بر ابوعبدالله حسین بن علی تقی، مادر هر دو فاطمه دختر محمد؛ ابومحمد علی بن حسین عدل، مادرش شهربانو دختر یزدگرد؛ ابوجعفر محمد بن علی باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب؛ ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق، مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر؛ ابوابراهیم موسی بن جعفر، مادرش کنیزی به نام حمیده است؛ ابوحسن علی بن موسی الرضا، مادرش کنیزی به نام نجمة است؛ ابوجعفر محمد بن علی زکی، مادرش کنیزی به نام خیزران؛ ابوحسن علی بن محمد امین، مادرش کنیزی نامش سوسن می باشد؛ ابومحمد حسن بن علی الرقيق، مادرش کنیزی به نام سمانه و کنیه اش ام الحسن است؛ ابوالقاسم (م ح م د) بن حسن؛ اوست حجت خدا و مادرش کنیزی به نام نرجس است. درود خداوند به همه آنها باد!

قال الصدوق رحمه الله: جاء هذا الحديث هكذا بتسمية القائم عليه السلام والذي أذهب إليه النهي عن تسميته^۳؛ شيخ صدوق عليه السلام گوید: این حدیث بدین گونه آمده است که نام قائم عليه السلام را (به صراحت ذکر کرده است) ولی آنچه که من معتقدم از ذکر نام اصلی او نهی شده است.

۸ نام‌های امامان در روایت دیگر

ابن شاذویه و فامی هر دو از محمد الحمیری از پدرش از فزاری از مالک سلولی از

۱- در هر دو مصدر: الرفیق.

۲- در کمال الدین: هو حجة الله تعالى على خلقه.

۳- کمال الدین: ۱۷۸. عیون الاخبار: ۲۴ و ۲۵؛ بحار الأنوار: ۱۹۳/۳۶ ب ۴۰ ح ۲.

درست از عبد الحمید از عبد الله بن قاسم از عبد الله بن جبلة از أبي السفاتج از جابر جعفی از أبي جعفر محمد بن علي الباقر از جابر بن عبد الله انصاری قال: دخلت علی فاطمة بنت رسول الله ﷺ وقدامها لوح يكاد ضوءه يغشى الابصار فيه اثنا عشر اسما: ثلاثه في ظاهره وثلاثه في باطنه وثلاثه في آخره^۱ وثلاثه أسماء في طرفه فعددتها فإذا هي^۲ اثنا عشر فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الاوصياء أولهم ابن عمي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم قال جابر: فرأيت فيها: ^۳ محمدا محمدا محمدا - في ثلاثه مواضع - وعليا عليا عليا عليا - في أربعة مواضع.^۴

امام باقر عليه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است: من به خدمت فاطمه دختر محمد بن عبدالله عليه السلام داخل شدم، دیدم لوحی در برابر اوست که نورش چشم‌ها را خیره می‌کند، در آن دوازده نام بود. سه تایی آن در ظاهر و سه دیگر در باطن و سه در آخر و سه در حاشیه بود. پس آن‌ها را شمردم، دوازده عدد بود. پرسیدم: این‌ها نام‌های چه کسانی هستند؟!

فرمود: نام‌های اوصیا اول آن‌ها، پسر عمویم علی و یازده نفرشان از اولاد من هستند که آخر آن‌ها قائم است.

جابر گفت: من در یک جای آن (صحیفه) محمّد محمّد محمّد و در چهار محل آن علی علی علی دیدم.^۵

۹ رسول خدا ﷺ با ابی بن کعب

در روایت طولانی ابی بن کعب از رسول خدا عليه السلام بعد از بیان ترکیب و انعقاد نطفه هر یک از امامان عليهم السلام و دعاهای اختصاصی آن‌ها درباره آخرین امام عليه السلام چنین فرمود: «ان الله تبارك وتعالى ركب في صلب الحسن نطفة مباركة زكية طاهرة مطهرة

۱- در هر دو مصدر: وثلاثه أسماء في آخره.

۲- در العيون: فإذا هي اثنا عشر اسما.

۳- کمال الدین: ۱۸۱، عیون الاخبار: ۲۸، اعلام الوری: ۳۷۳ و ۳۷۴، بحار الأنوار: ۲۰۱/۳۶ ب ۴۰ ح ۴.

۴- مشابه این روایت با کمی تغییر در کتاب‌های خصال: ۷۸۲ و کمال الدین: ۱۵۷ و ۱۸۱، عیون الاخبار: ۲۸؛

بحار الأنوار: ۲۰۱/۳۶ ب ۴۰ ح ۵ و عیون الأخبار: ۲۸ و غیبت طوسی: ۱۰۱ آورده‌اند.

یرضی بها کل مؤمن ممن قد أخذ الله | علیه | میثاقه فی الولاية ویکفر بها کل جاحد فهو امام تقي نقي سار مرضي^۱ هاد مهدي يحکم بالعدل ویأمر به یرصدق الله عزوجل ویصدق الله فی قوله یرج من تهامة حين تظهر الدلائل والعلامات وله كنوز لا ذهب ولا فضة إلا خيول مطهمة^۲ ورجال مسومة یجمع الله له من أقاصي البلاد علی عدد أهل بدر^۳ ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا معه صحيفة مختومة فیها عدد أصحابه بأسمائهم وأنسابهم وبلدانهم^۴ وطبائعهم وحلالهم وكناهم كدادون^۵ مجدون فی طاعته؛ همانا خدای تبارک و تعالی در پشت حسن، نطفه مبارک پاک و نظیف و مطهر به هم رسانید، همه مؤمنانی که خداوند از او برای ولایت پیمان گرفته است، به آن راضیند و همه منکرها به آن نافرمانی کرده‌اند (و عناد می ورزند).

پس اوست پیشوای پرهیزکار و پاک و شاد و خوشنود هدایت کننده و هدایت یافته با عدالت حکم کرده و به آن امر می‌نماید. او خدا را تصدیق می‌کند و خدا گفتار او را تصدیق می‌نماید. از (سر زمین) تهامه خروج می‌کند آن زمانی که دلیل‌ها و نشانه‌ها (پیش آید) و ظاهر شود.

و برای اوست گنج‌ها نه از زر و سیم، بلکه اسبان زیبا و مردان نشان دار؛ خداوند برای او از شهرهای دور به تعداد اهل بدر سی صد و سیزده گرد آورد. با او است صحیفه لاک و مهر شده، در آن است تعداد یارانش با نام و فامیل و شهرهایشان و طبیعت‌ها و زیورها و لقب‌هایشان زحمت‌کشان و کوشش‌کنندگان در فرمان برداری او.»

«فقال له أبی: وما دلائله وعلاماته یا رسول الله؟ قال: له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم من نفسه و أنطقه الله عزوجل فناده العلم: اخرج یا ولی الله فاقتل أعداء الله وله رایتان و علامتان^۶ وله سيف معمد فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده و أنطقه الله عزوجل فناده السيف: اخرج یا ولی الله فلا یحل لك أن تقعد عن أعداء الله

۲- المطهم البارع الجمال من كل شیء.

۴- در العیون: وبلادهم.

۵- عدد عیون الأخبار: وهما رایتان وعلامتان.

۱- در العیون بار مرضی.

۳- در العیون علی عدة اهل بدر.

۵- كد: اشتد فی العمل.

فیخرج ویقتل أعداء الله حیث ثقفهم^۱ ویقیم حدود الله ویحکم بحکم الله یخرج جبرئیل عن^۲ یمنته ومیکائیل عن یسرته^۳ وسوف تذکرون ما أقول لکم ولو بعد حین وافوض أمری إلى الله عزوجل. یا ابي طوبی لمن أحبه وطوبی لمن لقیه^۴ وطوبی لمن قال به به ینجیهم الله من الهلکة وبالاقرار بالله وبرسول الله وبجميع الائمة یفتح الله لهم الجنة مثلهم فی الارض کمثل المسک الذی یسطع ریحہ فلا یتغیر أبداً ومثلهم فی السماء کمثل القمر المنیر الذی لا یطفأ نوره أبداً قال ابي یا رسول الله کیف بیان حال هؤلاء الائمة عن الله عزوجل؟ قال: إن الله عزوجل أنزل علی اثنتی عشر صحیفة اسم کل إمام علی خاتمه وصفته فی صحیفته؛^۵

ابی به رسول خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ دلایل و نشانه های او چیست؟!

فرمود: او پرچمی دارد که هر وقت زمان خروج او فرا رسد، آن پرچم خود به خود برافراشته شود و خداوند آن را به زبان آورد و او را ندا دهد: ای ولی خدا (برخیز) و خروج نما و بکش دشمنان خدا را و برای اوست دو پرچم و دو نشانه و شمشیر در نیام! پس زمانی که هنگام خروج رسید شمشیر از نیام بیرون آمده و او را صدا زند: بیرون شو ای ولی خدا! دیگر نشستن از اعدای خدا برای تو حلال نمی باشد. پس خروج کرده و دشمنان خدا را در هر جا پیدا کرد می کشد و حدود الهی را اقامه می کند و به حکم خدا حکم می نماید.

خروج کند در حالی که جبرئیل از راست و میکائیل از سمت چپ او (حرکت کند) و به زودی گفته های مرا به یاد می آورید، اگر چه بعد از مدتی باشد و کارهایم را به خدا می سپارم.

ای ابی خوشا به حال آنان که او را دوست دارند و ملاقاتش کنند و به (حقیقت) او قایل شوند.

خداوند با او آنها را از هلاکت نجات می دهد و با اقرار به خدا و رسول خدا و همه

۱- ثقف - کحسب - ظفر به او آدرکه. ۲- در هر دو مصدر: عن یمینه.

۳- در هر دو مصدر: عن یساره. ۴- در هر دو مصدر: تقدیم و تأخیر بین الجملتین.

۵- کمال الدین: ۱۵۴ - ۱۵۷. عیون الاخبار: ۳۵ - ۳۸ و فیه: اسم کل امام فی خاتمه وقد أوردها الطبرسی فی

اعلام الوری ۳۷۸ - ۳۸۱؛ بحار الأنوار: ۲۰۴/۳۶ ب ۴۰ ح ۸

امامان (در) بهشت را به روی آنان می گشاید. مثل آن‌ها در زمین، مانند مشکی است که عطرش پخش شود و هیچ وقت بویش تغییر نیابد و مثل آن‌ها در آسمان، مانند ماه تابان است که روشنی‌اش به خاموشی نگراید.

أبی گفت: ای رسول خدا ﷺ چگونه خداوند حال آن امامان را (که هنوز نیامده‌اند) برای تو بیان نموده است؟! فرمود: برای من دوازده صحیفه نازل کرده است نام هر یک از امامان در مهر و اوصافش در صحیفه خود اوست.

۱۰. انوار یمین عرش

در کتاب مقتضب الاثر احمد بن محمد بن عیاش از علی بن ستان موصلی، از احمد بن محمد خلیلی، از محمد بن صالح همدانی، از سلیمان بن احمد، از ریان بن مسلم، از عبد الرحمان بن یزید، از سلام بن ابی عمره، از ابی سلمی چوپان رسول الله ﷺ گفت: «سمعت النبی ﷺ یقول: لیلۃ اسری بی الی السماء قال العزیز جل ثناؤه: "امن الرسول بما انزل الیه من ربه" قلت: "والمؤمنون" قال: صدقت یا محمد من خلقت لامتك؟ قلت: خیرها قال: علی بن ابی طالب؟ قلت نعم قال: یا محمد انی اطلعت علی الارض اطلاعة فاخترتک منها فشقتک لک اسما من اسمائی فلا اذکر فی موضع الا واذکرت معی فانا المحمود وانت محمد ثم اطلعت فاخترت منها علیا وشقت له اسما من اسمائی فانا الاعلی وهو علی یا محمد انی خلقتک وخلقنا علیا وفاطمة والحسن والحسین من سنخ نوری^۱ وعرضت ولایتکم علی اهل السماوات والارضین فمن قبلها کان عندی من المؤمنین ومن جحدها کان عندی من الکافرین؛ شنیدم پیامبر ﷺ فرمود: شبی که مرا به آسمان‌ها بردند، خدای عزیز بلند باد ثنای او! فرمود: به آن چه که رسول از سوی خدا به او نازل شد، ایمان آورده است. گفتیم: مؤمنان؟

گفت: راست گفتمی، ای محمد! برای امت چه کسی را پشت سر گذاشتی (و

جانشین قرار دادی)؟!۱

گفتم: بهترین آنها را. گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام را؟ گفتم: بلی! گفت: ای محمد! من به زمین نظری انداختم، تو را برگزیدم. پس نامی برای تو از نام خودم پاره کردم. پس من در هیچ جایی گفته نشوم مگر این که تو هم با من گفته شوی؛ پس من محمود و تویی محمد. سپس (دوباره) نظری کردم و علی را اختیار نمودم و برای او نامی از نامهای خود شکافتم؛ پس منم اعلی و اوست علی. ای محمد صلی الله علیه و آله! من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از جنس نور خود آفریدم و ولایت شما را به اهل آسمانها و زمین عرضه کردم؛ پس هرکس آن را پذیرفت، در نزد من از مؤمنان است و هرکس عناد ورزد، در پیش من از کافرین است.

یا محمد لو أن عبداً من عبادي عبدني حتى ينقطع أو يصير كالشن البالي ثم أتاني جاحداً لولایتکم ما غفرت له أو یقر بولایتکم یا محمد تحب أن تراهم؟ قلت: نعم یا رب فقال لي: التفت عن يمين العرش فالتفت فإذا بعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي: والمهدي في ضحاح^۱ من نور قیاما يصلون وهو في وسطهم - يعني المهدي - كأنه كوكب دري فقال: یا محمد هؤلاء الحجج هو الثائر^۲ من عترک وعزتي وجلالي إنه الحجة الواجبة لاوليائي والمنتقم من أعدائي.^۳ ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگانم مرا به گونه‌ای بپرستد تا مانند مشک خشکیده شود، سپس پیش من آید، در حالی که ولایت شما را نپذیرد، من او را نمی‌بخشم مگر این که اقرار به ولایت شما کند. ای محمد صلی الله علیه و آله دوست داری آنها را ببینی؟! گفتم: بلی، ای پروردگار من!

گفت: به طرف راست عرش توجه کن! به آن سمت ملتفت شدم، ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی (را دیدم)

۱- اصل الضحاح بمعنى الماء وكأنه استعير لكل ما يشمل الشئ ويغمره من كل جهة كالنور والنار والظلمة.

۲- الثائر: الطالب بالدم.

۳- مقتضب الاثر: ۱۲ و ۱۳؛ بحار الأنوار: ۲۱۶/۳۶ ب ۴۰ ح ۱۸.

ومهدی علیه السلام در میان نور ایستاده است و نماز می خواند و او (مهدی) در وسط آنها مانند ستاره درخشنده‌ای بود. پس فرمود: ای محمد! این‌ها حجت‌ها هستند و اوست خون خواه عترت تو. به عزت و جلالم سوگوند! او حجت واجب من بر دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنانم است.»

۱۱ > سالم نوۀ عمر بن خطاب و روایت معراج

محمد بن احمد بن عبیدالله هاشمی از ثوابه بن احمد موصلی، از ابی عروبه حسین بن محمد حرانی، از موسی بن عیسی افریقی، از هشام بن عبدالله دستوانی، از عمرو بن شمر، از جابر نقل کرده است: «سمعت سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب يحدث أبا جعفر محمد بن علي عليه السلام بمكة قال: سمعت أبي عبد الله بن عمر يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن الله عز وجل أوحى إلي ليلة أسري بي: يا محمد من خلفت في الأرض علي امتك؟ - وهو أعلم بذلك - قلت: يا رب أخي قال: يا محمد علي بن أبي طالب؟ قلت: نعم يا رب قال: يا محمد إني أطلعت إلى الأرض فاخترتك منها فلا أذكر حتى تذكر معي أنا المحمود وأنت محمد ثم أطلعت إلى الأرض أخرى فاخترت منها علي بن أبي طالب فجعلته وصيك فأنت سيد الأنبياء وعلي سيد الأوصياء ثم اشتقت له اسما من أسمائي فأنا الأعلى وهو علي يا محمد إني خلقت عليا وفاطمة والحسن والحسين والأئمة من نور واحد ثم عرضت ولايتهم علي الملائكة فمن قبلها كان من المقربين ومن جردها كان من الكافرين؛ شنيدم سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب در مكه به اباجعفر محمد بن علي (امام باقر عليه السلام) گفت: شنيدم پدرم عبدالله بن عمر گفت که شنيدم رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: خدای عزوجل شبی که مرا به آسمان‌ها بردند و به من وحی کرد: ای محمد صلى الله عليه وآله در زمین برای امت چه کسی را به جای خود گذاشتی؟! (با این که خودش خوب می‌دانست) گفتم: ای پروردگار من را برادرم را!

گفت: ای محمد صلى الله عليه وآله علی بن ابی‌طالب عليه السلام را؟!!

گفتم: بلی خدایا.

گفت: ای محمد صلى الله عليه وآله من به زمین نظری انداختم تو را برگزیدم، پس نامی برای تو از

نام خودم پاره کردم، پس من در هیچ جایی گفته نشوم مگر این که تو هم با من گفته شوی؛ پس من محمود و تویی محمد. سپس نظری دیگر کردم و علی را اختیار نمودم و او را وصی تو قرار دادم؛ پس تویی سید انبیا و اوست سید اوصیا، سپس برای او نامی از نام‌های خود شکافتم؛ پس منم اعلی و اوست علی ای محمد ﷺ من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور واحد آفریدم، سپس ولایت آن‌ها را به فرشته‌ها عرضه کردم، پس هر کس آن را بپذیرد، در نزد من از مقرّبین است و هر کس عناد ورزد، از کافرین است.»

یا محمد لو أن عبداً من عبادي عبدني حتى ينقطع^۱ ثم لقيني جايدا لولايتهم أدخلته ناري. ثم قال: يا محمد أتحب أن تراهم؟ قلت: نعم قال: تقدم أمامك فتقدمت أمامي وإذا علي بن أبي طالب والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة القائم كأنه كوكب دري في وسطهم فقلت: يا رب من هؤلاء؟ فقال: هؤلاء الأئمة وهذا القائم يحل حلاله ويحرم حرامه وينتقم من أعدائي يا محمد أحبه فإني أحبه وأحب من يحبه. قال جابر: فلما انصرف سالم من الكعبة تبعته فقلت: يا أبا عمر انشذك الله هل أخبرك أحد غير أبيك بهذه الاسماء؟ قال: اللهم أما الحديث عن رسول الله ﷺ فلا ولكني كنت مع أبي عند كعب الاحبار فسمعتة يقول: إن الأئمة بعد نبيها^۲ على عدد نساء بني إسرائيل وأقبل علي بن أبي طالب فقال كعب: هذا^۳ المقفي أولهم وأحد عشر من ولده وسماه كعب بأسمائهم في التوراة؛^۴ أي محمد ﷺ اگر بنده‌ای از بندگانم مرا سر حد مرگ عبادت نماید تا بمیرد، سپس مرا ملاقات نماید در حالی که ولایت آن‌ها را نپذیرد، او را به آتش اندازم! هم‌چنین فرمود: ای محمد ﷺ می‌خواهی آن‌ها را ببینی؟! گفتیم: بلی!

گفت: برو جلو! رفتیم، علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن

۱- در حاشیه کمال الدین: حیاتة ظ. ۲- در مصدر: ان الأئمة من هذه الأمة بعد نبيها.

۳- قفي تفهيه: أتى.

۴- بحار الأنوار: ۲۲۲/۳۶ ح ۲۱ از مقتضب الأثر: ۳۰-۳۳.

علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم علیه السلام را مانند ستاره درخشانده در وسط آنها دیدم! گفتم: ای خدا، اینها کیانند؟!

فرمود: اینها امامان هستند و او قائم است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند و از دشمنانم انتقام می گیرد. ای محمد صلی الله علیه و آله او را دوست بدار و من دوستش دارم و دوست دارم کسی را که او را دوست بدارد!

جابر گفت: وقتی که سالم از کعبه دور شد، پشت سر او رفته و گفتم: ای اباعمره! تو را به خدا سوگند می دهم، غیر از پدرت (عبدالله بن عمر) کس دیگری تو را به این نامها خبر داده است؟!

گفت: عین حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله (روزی) با پدرم نزد کعب الاحبار بودم، شنیدم او فرمود: همانا امامان بعد از پیامبرشان به تعداد نقیبان بنی اسرائیل است و (از این طرف) علی بن ابی طالب علیه السلام آمد. کعب گفت: این که می آید اول آنها و یازده نفر از اولاد اویند و کعب نامهای آنها را که در تورات بود، نام برد... تا آخر روایت که طولانی است.

۱۲ < گریه امام صادق علیه السلام

احمد بن طاهر از محمد بن یحیی بن سهل، از علی بن الحارث، از سعد بن منصور جواشنی، از احمد بن علی بدیلی، از پدرش، از سدیر صیرفی گفت: من، مفضل بن عمر، ابوبصیر و ابان بن تغلب چهارتن از اصحاب بزرگوار امام صادق علیه السلام به طور دسته جمعی به خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و او را بسیار مضطرب و به هم ریخته دیدیم. «فرأیناه جالسا علی التراب وعلیه مسح خیبری مطوق بلا جیب مقصر الکمین^۱ و هو یبکی بکاء الواله الثکلی ذات الکبد الحری قد نال الحزن من وجنتیه و شاع التغير فی عارضیه و ابلی الدموع محجریه و هو یقول: سیدی! غیبتک نفت

۱- المسح بالكسر: الكساء من شعر كثوب الرهبان وكان الراوی یصف جبة من شعر وکیف كان الحدیث منكر السند والمتن قد مر فی كتاب النبوة ج ۱۲ من طبعته الجديدة.

رقادي وضیقت علي مهادي وأسرت مني راحة فؤادي سيدي غيبتك أوصلت مصابي
 بفجائع الابد وفقد الواحد بعد الواحد يفني الجمع والعدد فما احس بدمعة ترقى من عيني
 وأنين يفتر من صدري عن دوارج الرزايا وسوالف البلايا إلا مثل لعيني عن عواير أعظمها
 وأفظعها وتراقي أشدها وأنكرها ونوايب مخلوطة بغضبك ونوازل معجونة بسخطك. قال
 سدير: فاستطارت عقولنا ولها وتصدعت قلوبنا جزعا من ذلك الخطب الهائل والحادث
 الغائل وظننا أنه سمة لمكروهة قارعة أو حلت به من الدهر بائقة فقلنا لا أبكى الله يا بن خير
 الوري عينيك من أي حادثة تستنزف دمعتك و تستمطر عبرتك وأية حالة حتمت عليك هذا
 المأتم. قال: فزفر الصادق عليه السلام زفرة انتفخ منها جوفه واشتد منها خوفه وقال: ويكم اني
 نظرت في كتاب الجفر صبيحة هذا اليوم وهو الكتاب المشتمل على علم المنايا والبلايا
 والرزايا وعلم ما كان وما يكون إلى يوم القيامة الذي خص الله تقديس اسمه به محمدا
 والائمة من بعده عليه وعليهم السلام وتاملت فيه مولد قائمنا وغيبتة وإبطاؤه وطول عمره
 وبلوى المؤمنين (به من بعده) في ذلك الزمان وتولد الشكوك في قلوبهم من طول غيبتة
 وارتداد أكثرهم عن دينهم وخلعهم ربة الاسلام من أعناقهم التي قال الله تقديس ذكره:
 وكل إنسان ألزمناه طائره في عنقه يعني الولاية فأخذتني الرقة واستولت علي الاحزان؛ او را
 ديديم بر روی خاک نشسته است و يك جامه خيبری بی یقه و آستین کوتاه بر تن دارد
 و هم چون مادر فرزند مرده گریه می کند، سراسر وجود مقدس آقا را حزن و اندوه
 فراگرفته و آثار آن در و جنات صورت آشکار گشته رنگ مبارکش دگرگون شده است،
 سیل اشکی که از دلی پر خون و قلبی پر سوز برخاسته، برگونه های مبارکش فرو
 می ریزد و چنین زمزمه می کند:

ای سرور من! غیبت تو خواب (راحت را) از دیدگانم ربوده؛ عرصه را بر من تنگ
 کرده و آرامش دلم را از من ربوده سرور من! غیبت تو مصیبتی جانکاه بر سراسر وجودم
 ریخته و از دست دادن یکی پس از دیگری (از عزیزانم) اجتماعات را پراکنده ساخته،
 هستی ها را بر باد داده، اشک هایی که بر اثر بلاها و گفتارها از دیدگانم فرو می ریزد و
 ناله هایی که از اعماق دلم برمی خیزد، هرگاه مختصر تسکینی می یابد و به پناهگاهی
 می گراید، احساس می کنم که مصیبتی جانکاه تر و فاجعه ای اسف بارتر و حادثه ای

دل خراش‌تر در برابر دیدگانم مجسم می‌شود که رویدادهای تأثرانگیزی است که با خشم تو آمیخته و حوادث فاجعه‌آمیزی است که با غضب تو عجین گشته است.

سَدیر گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام را این چنین پریشان دیدیم، دل‌هایمان آتش گرفت و هوش از سر ما پرید که چه مصیبت جانکاهی به حجت خدا روی آورده و چه حادثه اسفبار و فاجعه‌ای تأثرانگیزی بر او وارد شده است؟!

عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلایق! چه حادثه‌ای بر تو روی آورده است که این چنین سیل اشک از دیدگانت فرو می‌ریزد؟! چه مصیبتی بر تو وارد شده است که اشک از دیدگانت چون ابر بهاری بر چهره‌ات سرازیر شده است؟! چه حادثه‌ای تو را این چنین بر سوک نشانیده (و به هم ریخته) است؟!

وجود اقدس (امام) چون بید می‌لرزید و نفس‌های مبارکش به شماره افتاد، آن‌گاه آهی عمیق به پهناي قفسه سینه از اعماق دل بر کشید و به ما رو کرد و فرمود: صبح امروز کتاب «جفر» را نگاه کردم و آن کتابی است که همه علوم آن به مرگ و میرها، بلايا و حوادث و رویدادهای توده‌ها را تا پایان جهان برمی‌گردد. این کتاب را خداوند بر پیامبرش و پیشوایان معصوم بعد از او اختصاص داده است. در این کتاب تولد، غیبت، درنگ و طول عمر او (قائم علیه السلام) و گرفتاری (باورداران) را در آن زمان و راه یافتن شک و تردید بر دل مردم در اثر طول (زمان) غیبت و مرتد شدن مردم از آیین مقدس اسلام و بیرون رفتن آن‌ها از تعهد به اسلام را خواندم و دیدم که رشته ولایت را که خداوند بر گردن هر انسانی افکنده، چگونه می‌گسلد و پیوندشان بریده می‌شود؛ دلم سوخت و امواج غم و اندوه بر پیکرم فرو ریخت.

فقلنا: یا بن رسول الله کرنا و شرفنا باسراکک ایانا فی بعض ما أنت تعلمه من علم قال: إن الله تبارک و تعالی أدار فی القائم منا ثلاثة أدارها فی ثلاثة من الرسل قدر مولده تقدیر مولد موسی علیه السلام و قدر غیبه غیبه عیسی علیه السلام و قدر إبطاؤه تقدیر إبطاء نوح علیه السلام و جعل من بعد ذلك عمر العبد الصالح أعني الخضر دلیلا علی عمره فقلت: اکشف لنا یا بن رسول الله عن وجوه هذه المعانی. قال: أما مولد موسی فإن فرعون لما وقف علی أن زوال ملکه علی یده أمر باحضار الکهنة فدلوه علی نسبه وأنه یکون من بني إسرائيل ولم یزل یأمر أصحابه بشق

بطون الحوامل من (النساء) بني إسرائيل حتى قتل في طلبه نيفا وعشرين ألف مولود وتعذر عليه الوصول إلى قتل موسى لحفظ الله تبارك وتعالى إياه؛ پس گفتیم: ای فرزند رسول خدا ﷺ ما را با شرکت دادن در بعض از علومی که می دانی شرافت داده و گرامی بدار! فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی درباره قائم ما سه چیز از سه پیامبر به چرخش در آورده است؛ جریبان تولدش همانند جریبان تولد موسی ﷺ و غیبتش مانند عیسی ﷺ و مدت درنگ او مانند نوح ﷺ و طولانی بودن عمرش مانند بنده صالح؛ یعنی خضر ﷺ می باشد. گفتیم: ای فرزند رسول خدا ﷺ برای من پرده از روی این معانی (و مطالب) بردار (و کنار بزن)!

فرمود: اما ولادت موسی، وقتی که فرعون از بین رفتن سلطنتش با دست یک نفر اطلاع یافت، کاهنان را احضار نمود (و از مشخصات آن فرد جويا شد) او را به حسب و نسب او راهنمایی کردند و این که از قبیله بنی اسرائیل خواهد بود (پس از آن) به عواملش دستور داد تا شکم زن های بنی اسرائیل را بشکافند تا جایی که بیش از بیست هزار نوزاد را اعدام نمود، ولی نتوانست (به موسی) دست یابد و او را بکشد؛ چون خداوند نگهبانش بود.

كذلك بنو امية وبنو العباس لما وقفوا على أن زوال ملكهم والامراء والجبابة منهم على يد القائم منا ناصبونا العداوة ووضعوا سيوفهم في قتل آل بيت رسول الله ﷺ وإبادة نسله طمعا منهم في الوصول إلى قتل القائم ﷺ ويأبى الله أن يكشف أمره لواحد من الظلمة إلى أن يتم نوره ولو كره المشركون. وأما غيبة عيسى ﷺ فإن اليهود والنصارى اتفقت على أنه قتل وكذبهم الله عز وجل بقوله: " وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم " كذلك غيبة القائم ﷺ فإن الأمة تنكرها (لطولها) فمن قائل بغير هدى بأنه لم يولد وقائل يقول: إنه ولد ومات وقائل يكفر بقوله إن حادي عشرنا كان عقيما وقائل يمرق بقوله إنه يتعدى إلى ثالث عشر فصاعدا وقائل يعصي الله عز وجل بقوله: إن روح القائم ﷺ ينطق في هيكل غيره؛ همان گونه است بنی امیه و بنی عباس، زمانی که از زایل بودن سلطنتشان و از میان برداشته شدن ریاست امیران و ستمگرانشان با دست قائم ﷺ ما (به وسیله احادیث و غیره) ملتفت شدند؛ برای ما عداوت (و دشمنی) را پیشه کردند و شمشیرها را در

کشتن آل پیامبر و نابود کردن آن‌ها فرود آوردند، به طمع این‌که به کشتن قائم عجل الله تعالی فرجه دست یابند (ولی) خداوند از کشف سرّ کارش (حتی) به یکی از ستمگران ابا دارد تا نورش تمام شود اگر چه مشرکان نمی‌خواهند.

اما غیبت عیسی عجل الله تعالی فرجه پس یهود و نصارا اتفاق نمودند که او کشته شده است، ولی خدای عزوجلّ آنان را با گفتن این کلمات که «او را نکشتند و به دارش نزدند، بلکه برای آن‌ها شبیه سازی و (دیگری عوض او) کشته شد» تکذیب نمود.

غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه همان‌گونه است، اُمت به علت طولانی شدن غیبتش او را انکار می‌کنند. بعضی بدون دلیل می‌گویند که (اصلاً) به دنیا نیامده، دیگری گوید که متولد شد و از دنیا رفت و آن یکی گوید که یازدهمی (یعنی امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه) عقیم بود (و اولاد نداشت) و گوینده‌ای با گفتن این‌که (امامان) بیش از سیزده نفرند از دین بیرون می‌رود و کسانی با این گفتار که روح قائم عجل الله تعالی فرجه در هیكل دیگری سخن می‌گوید، به خدا نافرمانی کرده و عصیان می‌ورزد.

وَأَمَّا إِبْرَاهِيمَ نوح عجل الله تعالی فرجه فانه لما استنزل العقوبة على قومه من السماء بعث الله عزوجلّ جبرئيل الروح الامين بسبعة نويات فقال: يا نبي الله إن الله تبارك وتعالى يقول لك: إن هؤلاء خلانقي وعبادي ولست ابدهم بصاعقة من صواعقي إلا بعد تأكيد الدعوة والزام الحجة فعاود اجتهادك في الدعوة لقومك فاني مثيبك عليه واغرس هذه النوى فان لك في نباتها وبلوغها وإدراكها إذا أثمرت الفرج والخلاص فبشر بذلك من تبعك من المؤمنين . فلما نبتت الأشجار وتأزرت وتسوقت وتغننت وأثمرت وزهى الثمر عليها قبعد زمن طويل استنجز من الله سبحانه وتعالى العدة فأمره الله تبارك وتعالى أن يغرس من نوى تلك الأشجار ويعاود الصبر والاجتهاد ويؤكد الحجة على قومه فأخبر بذلك الطوائف التي أمنت به فارتد منهم ثلاث مائة رجل وقالوا: لو كان ما يدعيه نوح حقاً لما وقع في وعد ربه خلف؛ اما درنگ کردن نوح عجل الله تعالی فرجه زمانی که او برای قومش از خدا درخواست نزول بلاى آسمانى کرد، خدای عزوجلّ روح امين جبرئيل را با هفت هسته (خرما) به سوى او فرستاد وگفت: ای پیغمبر خدا! همانا خدای تبارک وتعالى به تو می‌فرماید: این‌ها آفریدگان و بسندگان من هستند و من با یک صاعقه نمی‌خواهم آن‌ها را از بین ببرم مگر بعد از محکم کردن

دعوت والزام (و اتمام) نمودن حجّت. پس دعوت خود را دوباره شروع کن وجدیت نما
ومن به تو (کمک کرده و) پاداش می دهم!

این هسته‌ها را بکار، هر وقت آن دانه‌ها سبز شد و به حد رشد و بلوغ رسید و میوه داد،
فَرَج و خلاصی تو در آن است و این مژده را به پیروان مؤمنان خود بده (دانه‌ها کاشته
شد) و درختان سبز شد و شاخ و برگ گرفت و بعد از مدّت زیاد به بار نشست و میوه‌هایش
رسید (حضرت نوح عليه السلام دوباره) از خدا عمل به وعده را درخواست نمود.

(مجدداً) خدای تبارک و تعالی او را امر نمود (کار گذشته را تکرار نموده) و از
دانه‌های میوه آن درخت‌ها را بکار و صبر و کوشش و اتمام حجّت را بر قوم خود تأکید
نماید. (حضرت نوح عليه السلام) این مطلب را به گروه‌های مؤمنان قومش ابلاغ نمود، ولی
سی صد نفر از آن‌ها مرتد شده (و از دین او برگشتند) و گفتند اگر او در ادعا (و
وعده‌هایش صادق و) بر حق بود، خلاف وعده نمی‌کرد!

ثم إن الله تبارك و تعال لم يزل يأمره عند كل مرة أن يغرسها تارة بعد اخرى إلى أن
غرسها سبع مرات فما زالت تلك الطوائف من المؤمنين ترد منهم طائفة إلى أن عاد إلى
نيف وسبعين رجلا فأوحى الله عز وجل عند ذلك إليه وقال: يا نوح الآن أسفر الصبح عن الليل
لعينك حين صرح الحق عن محضه وصفى (الامر للإيمان) من الكدر بارتداد كل من كانت
طينته خبيثة. فلو أني أهلك الكفار وأبقيت من قد ارتد من الطوائف التي كانت أمنت بك لما
كنت صدقت وعدي السابق للمؤمنين الذين أخلصوا التوحيد من قومك و اعتصموا بحبل
نبوتك بأن أستخلفهم في الارض وامكن لهم دينهم وابدل خوفهم بالامن لكي تخلص
العبادة لي بذهاب الشك من قلوبهم. وكيف يكون الاستخلاف والتمكين وابدل الخوف بالامن
مني لهم مع ما كنت أعلم من ضعف يقين الذين ارتدوا وخبث طينتهم وسوء سرانهم التي
كانت نتائج النفاق وسنوح الضلالة؛ سپس خدای تبارک و تعالی بعد از هر مرحله یکی
پس از دیگری این جریان را هفت بار تکرار نمود تا همه آن‌هایی که مؤمن واقعی
نبودند، از دین برگشتند و باقی نماند مگر هفتاد و چند نفر. در این هنگام بود که
خداوند به نوح عليه السلام وحی نمود: ای نوح! اکنون با ارتداد همه صاحبان طینت خبیث،
صبح از شب تاریک بر چشم تو روشن شد و حق آشکار گشت و ایمان خالص و ناب از

تیره آن صاف گردید.

پس اگر من کافران را (با درخواست نخست تو) هلاک می‌کردم (و منافقان) گروه‌ها را نگه می‌داشتم، به وعده خود عمل نکرده بودم که در گذشته به مؤمنان خالص و موحد و کسانی که به ریسمان نبوت تو دست زده‌اند، وعده کرده بودم که آن‌ها را در روی زمین جانشین (کافران و منافقان) نمایم و به آن‌ها امکانات داده و ترس شان را به امنیت کامل تبدیل نمایم تا با زدودن شک از دل آن‌ها، عبادت خالص برای من باشد؛ پس چگونه ممکن بود مؤمنان جانشین کافران باشند و با امنیت بدون ترس زندگی کنند، در حالی که من به واقعیات و ناپاکی طینت منافقان واقف هستم و از بد باطنی آن‌هایی که در اثر نفاق و نفوذ گمراهی مرتد شدند، اطلاع داشتم.

فلو أنهم تسنموا (منی) من الملك الذي اوتي المؤمنين وقت الاستخلاف إذا أهلكت أعداءهم لنشقوا روائح صفاتهم ولاستحکمت سرائر نفاقهم وتأبد حبال ضلالة قلوبهم وكاشفوا إخوانهم بالعداوة وخاربوهم على طلب الرئاسة والتفرد بالامر والنهي وكيف يكون التمكين في الدين وانتشار الامر في المؤمنين مع إثارة الفتن وإيقاع الحروب كلاً " فاصنع الفلك بأعيننا ووحينا؛ پس اگر آن‌ها هنگام نابودی کافران، ریاست و سلطنتی را که در جایگزینی به مؤمنان داده شده بود به دست آورده و تصاحب می‌کردند، حتماً بوی صفات بد آن‌ها پخش می‌شد و (میخ‌های) باطن بدشان محکم می‌گشت و ریسمان گمراهی دل‌هایشان ابدی می‌شد و برای برادران مؤمنشان اظهار عداوت کرده و به دست آوردن ریاست و بدون بودن رقیب در فرمان‌روایی، با آن‌ها می‌جنگیدند.

سپس چگونه وعده ما در تمکین در دین و انتشار ریاست مؤمنان صحیح است، در حالی که برانگیختن فتنه و شعله‌ور ساختن آتش جنگ‌ها به وسیله منافقین پشت سر هم به وقوع می‌پیوندد! (اکنون با این اتمام حجت‌ها، هنگام نزول بلائی آسمانی مورد درخواست تو فراهم آمده و فرا رسیده است) پس کشتی (نجات) را با راهنمایی و وحی خود ما بساز (و آماده کن).

«قال الصادق عليه السلام وكذلك القائم عليه السلام تمتد أيام غيبته ليصرح الحق عن محضه ويصفو الايمان من الكدر بارتداد كل من كانت طيبته خبيثة من الشيعة الذين يخشى عليهم النفاق

إذا أحسوا بالاستخلاف والتمكين والامن المنتشر في عهد القائم عليه السلام.

قال المفضل: فقلت: يا بن رسول الله إن النواصب تزعم أن هذه الآية نزلت في أبي بكر وعمر وعثمان وعلي قال: لا يهد الله قلوب الناصبة متى كان الدين الذي ارتضاه الله ورسوله متمكنا بانتشار الامن في الامة وذهاب الخوف من قلوبها وارتفاع الشك من صدورها في عهد أحد من هؤلاء وفي عهد علي عليه السلام مع ارتداد المسلمين والفتن التي كانت تثور في أيامهم والحروب التي كانت تنشب بين الكفار وبينهم ثم تلا الصادق عليه السلام حتى إذا استيأس الرسل وظنوا أنهم قد كذبوا جاءهم نصرنا؛ امام صادق عليه السلام فرمود: این گونه است سرگذشت قائم عليه السلام که ایام غیبتش طولانی می شود تا همه آنهايي که از شیعیان بد باطن که از نفاق آنها ترسیده می شود واحساس امنیت وتمکین وجایگزینی که آنها را به وحشت اندازد مرتد شوند (و از دین کنار روند) وحق اصلی و واقعی (از آشفتگی) روشن شود وایمان ناب از تیرگی صاف گردد.

مفضل گوید: گفتم که ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ناصبی ها گمان می کنند این آیه درباره ابوبکر وعمر وعثمان وعلي نازل شده است؟!

فرمود: خدا دل های ناصبیان را هدایت نکند! چه وقت آن دینی که خدا ورسولش به آن راضیند، در امت با امنیت واز بین رفتن ترس از دل های آنان وزدوده شدن شک از سینه ها در دوران کدام یک از اینها پیاده شده وبه انتشار آن متمکن شده وبه پخش آن موفق گردیده اند وحتی در دوران خلافت علی عليه السلام با ارتداد مسلمانانها فتنه های برانگیخته شد ودر زمان آنها جنگ های (خانمان سوز) میان آنها وکفار شعله ور شد وعدۀ زیادی را به کام مرگ کشید و خاکستر نمود.

سپس امام صادق عليه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «تا فرستادگان (خدا) مأیوس شده ویقین کردند که تکذیب شدند (دیگر حرف آنها خربدار ندارد و در این موقعیت) کمک ما فرا رسید.»

«وأما العبد الصالح الخضر عليه السلام فان الله تبارك وتعالى ما طول عمره لنبوة قدرها له ولا لكتاب ينزله عليه ولا لشريعة ينسخ بها شريعة من كان قبلها من الانبياء ولا لامامة يلزم عباده الاقتداء بها ولا لطاعة يفرضها له بلى إن الله تبارك وتعالى لما كان في سابق علمه أن

يقدر من عمر القائم عليه السلام في أيام غيبته ما يقدر وعلم ما يكون من إنكاره عباده بمقدار ذلك العمر في الطول طول عمر العبد الصالح من غير سبب أوجب ذلك إلا لعله الاستدلال به على عمر القائم عليه السلام وليقطع بذلك حجة المعاندين لنلا يكون للناس على الله حجة؛ وأما عبد صالح خضر عليه السلام پس خدای تبارک و تعالی به او عمر طولانی داد، نه به خاطر نبوتی که برای او مقدر نموده است و نه برای کتابی که به او نازل خواهد کرد و نه به خاطر شریعتی که با آن شریعت، پیامبران پیش از او را نسخ نماید و نه برای امامتی که به بندگان خدا تبعیت از آن را لازم گرداند و اطاعت از آن را واجب نماید (بلکه) برای این بود که خدای تبارک و تعالی در سابق علمش گذشته بود که برای قائم عليه السلام در ایام غیبتش عمر طولانی خواهد داد و می دانست که بندگانش طول عمر او را انکار خواهند نمود، عمر عبد صالح (خضر عليه السلام) را طولانی نمود تا دلیلی به پذیرفتن طول عمر قائم عليه السلام و بریدن حجت عنادورزان شود که مردم را بر خدا حجتی نباشد.^۱

۱- غیبت طوسی: ۱۰۵؛ کمال الدین: ص ۳۵۳؛ بحار الأنوار: ۲۱۹/۵۱ ب ۱۳ ح ۹ از کمال الدین و غیبت طوسی. بشارة الإسلام: ۱۴۶-۱۴۴؛ الزام الناصب: ص ۸۵ و ۱۹۱؛ نور الأبصار: ص ۱۴۵؛ منتخب الأثر: ص ۲۵۹ و باتغییرات کمی ینابیع المودة: ۱۱۶/۳ از کتاب المناقب.

بیان: قال الفیروزآبادی: المحجر كمجلس ومنبر من العین وما دار بها وبدا من البرق قوله ۷: " وفقد " لعله معطوف على الفجائع أو على الأبد أي أو صلت مصابي بما أصابني قبل ذلك من فقد واحد بعد واحد بسبب فناء الجمع والعدد. وفي بعض النسخ " يغني " فالجملة معترضة أو حالية. قوله عليه السلام: " يفتر " أي يخرج بضعف وفتور وفي غط يفسأ على البناء للمفعول أي ينتشر و " دوارج الرزايا " مواضيها. و " العواير " المصائب الكثيرة التي تعور العين لكثرتها من قولهم عنده من المال عائرة عين أي يحار فيه البصر من كثرته أو من العائر وهو الرمذ والقذى في العين وتعدية التمثيل بعن لتضمن معنى الكشف والتراقي جمع الترقوة أي يمثل لي أشخاص مصائب أنظر إلى ترقوتها وقوله: " أعظمها " على صيغة أفعل التفضيل فيكون بدلا عن العوائر أو صيغة المتكلم أي أعدها عظيمة فيكون صفة والاحتمالان جاريان في الثلاثة الآخر وحاصل الكلام أنني كلما أنظر إلى دمة أو أسمع مني أنينا للمصائب التي نزلت بنا في سالف الزمان أنظر بعين اليقين إلى مصائب جليلة مستقبلة أعدها عظيمة فظيمة. و " الغائل " المهلك والغوائل الدواهي قوله " سمة " أي علامة.

ويحتمل أن يكون العوائر والتراقي الغواير بالغين المعجمة والباء الموحدة من الغاير خلاف الماضي والتراقي: البواقى بالباء الموحدة والواو فالغواير و البواقى في المستثنى بحذاء الدوارج والسوالف في المستثنى منه إذ الدوارج بمعنى المواضي من درج أي مضى كما لا يخفى على المتأمل فتأمل. كذا قيل.

۱۳ خورشید نور خود را می افشانند اگرچه در پشت ابر باشد

یکی از اصحاب ما از محمد بن همام، از جعفر فزاری، از حسن بن محمد بن سماعه^۱ از احمد بن حرث، از مفضل، از یونس بن ظبیان، از جابر جعفی روایت کرده است: شنیدم جابر بن عبد الله گفت: «لما أنزل الله عزوجل علی نبيه^۲ ﴿يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم﴾^۳ قلت: يا رسول الله عرفنا الله ورسوله فمن أولوا الأمر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟ قال: هم خلفائي يا جابر وأئمة المسلمين بعدي أولهم علي بن أبي طالب ثم الحسن والحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي المعروف في التوراة بالباقر وستدرکه يا جابر فإذا لقيته فاقرءه مني السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم سمی وكنی حجة الله في أرضه وبقية في عباده ابن الحسن بن علي ذلك الذي يفتح الله - تعالى ذكره - على يديه مشارق الارض ومغاربها ذلك الذي يغيب عن شيعته وأوليائه غيبة لا يثبت فيها على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للايمان؛ وقتی که آیه «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا ورسولش وصاحبان امر اطاعت نمایند» نازل شد، گفتیم: ای رسول خدا ﷺ خدا ورسولش را شناختیم، اما اولی الامری که خدا فرمان بردن از آنها را هم ردیف طاعت شما آورده است، چه کسانی هستند؟!

فرمود: ای جابر! آنها جانشینان من و امامان مسلمان های بعد از من هستند که اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام بعد حسن و حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی علیه السلام سپس هم نام و هم کنیه من، حجت خدا در زمین وبقية الله در میان بندگان فرزند حسن بن علی است.

۱- در مصدر: عن الحسين بن محمد بن حرث عن سماعة.

۲- في المصدر: علی نبيه محمد صلی الله علیه وآله.

۳- سورة النساء: ۵۹.

او کسی است که خداوند متعال با دستان او مشرقها و مغربهای زمین را می‌گشاید؛ آن است که از شیعیان و دوستان خود غایب می‌شود، غیبتی که بر عقیده ولایت و امامت او ثابت نمی‌ماند، مگر کسی که خداوند دل او را با ایمان امتحان (و آزمایش) نموده باشد.»

قال: فقال جابر: يا رسول الله فهل ينتفع الشيعة به في غيبته؟^۱ فقال صلى الله عليه وآله: إي والذي بعثني بالنبوة إنهم لينتفعون به: يستضيؤون بنور ولايته^۲ في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن جلتها السحاب^۳ يا جابر هذا مكنون سر الله^۴ ومخزون علمه فاكتمه إلا عن أهله؛ جابر به رسول خدا صلى الله عليه وآله گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله آیا شیعیان او در زمان غیبت از او بهره‌ای می‌برند؟!

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: بلی، قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث نموده است! آن‌ها از او بهره‌مند می‌شوند و در غیبت او از نور ولایتش روشنایی می‌طلبند، مانند بهره‌مند شدن از نور خورشید هنگام گرفتن ابر جلوی او را، ای جابر! این گنجینه سر خدا و خزینه شده علم او است، پس آن را پنهان کن مگر از اهلیت!

قال جابر الانصاري: فدخلت^۵ على علي بن الحسين عليه السلام فبينما أنا احده إذ خرج محمد بن علي الباقر من عند نسائه وعلى رأسه ذؤابة^۶ وهو غلام فلما أبصرته ارتعدت فرائصي^۷ وقامت كل شعرة على بدني ونظرت إليه وقلت: يا غلام أقبل فأقبل ثم قلت: أدبر فأدبر فقلت: شمائل رسول الله صلى الله عليه وآله ورب الكعبة ثم دنوت منه وقلت: ما اسمك يا غلام؟ قال: محمد قلت: ابن من؟ قال: ابن علي بن الحسين قلت: يا بني فداك نفسي^۸ فأنت إذا الباقر؟ فقال: نعم

۱- در مصدر: فهل يقع لشيعته الانتفاع به في غيبته.

۲- در مصدر: انهم يستضيؤون بنوره ويتفعون بولايته.

۳- جمل الشئ: غطاء. وفي المصدر: وان تجللها سحاب.

۴- در مصدر: هذا من مكنون سر الله.

۵- در مصدر: قال جابر بن يزيد: فدخل جابر بن عبد الانصاري. وكذا ساق الرواية سياق الغائب إلى قوله "

فقال له جابر "

۶- الذؤابة: الشعر في مقدم الرأس.

۷- الفريضة: اللحم بين الجنب والكتف أو بين الثدي والكتف ترعد عند الفزع، يقال: ارتعدت فريضة أي

فزع فزعاً شديداً. ۸- در مصدر: فدتك نفسي

فأبلغني ما حملك رسول الله ﷺ؛ جابر انصاری گفت: به محضر علی بن حسین علیه السلام داخل شدم در حالی که من با او صحبت می‌کردم، ناگهان محمد بن علی باقر علیه السلام از نزد بانوان بیرون آمد و در جلوی سر او زلف داشت و خود نیز نوجوان بود، او را که دیدم تمام بندهای تنم لرزید و همه موهای بدنم راست شد. به وی نظری افکنده، گفتم: ای جوان، جلو بیا! آمد. گفتم: برگرد! برگشت.

گفتم: شکل رسول خدا صلی الله علیه و آله است، به خدای کعبه قسم! سپس به نزد او رفتم و گفتم: نامت چیست، ای نوجوان؟! گفت: محمد. گفتم: فرزند کیستی؟! گفت: فرزند علی بن حسین. گفتم: پسرم جانم فدای تو باد! پس تو باقر هستی؟! گفت: بلی، آنچه را که رسول خدا به تو سپرده به من برسان!

فقلت: يا مولاي إن رسول الله بشرني بالبقاء إلى أن ألقاك فقال لي: إذا لقيته فاقراءه مني السلام فرسول الله ﷺ يقرأ عليك السلام قال أبو جعفر عليه السلام: يا جابر وعلى رسول الله مني السلام ما قامت السماوات والأرض وعليك يا جابر كما بلغت السلام وكان جابر بعد ذلك يختلف إليه ويتعلم منه فسأله محمد بن علي عليه السلام عن شيء فقال له جابر: والله لا دخلت في نهي رسول الله ﷺ فقد أخبرني أنكم الائمة الهداة من أهل بيته من بعده وأحلم الناس صغارا^۱ وأعلمهم كبارا وقال: لا تعلموهم فهم أعلم منكم فقال أبو جعفر عليه السلام: صدق رسول الله ﷺ والله إنني لأعلم منك بما سألتك عنه ولقد أوتيت الحكم صبيا كل ذلك بفضل الله علينا ورحمته لنا أهل البيت^۲؛ پس گفتم: ای مولای من! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من بشارت داد که آن قدر باقی می‌مانم تا تو را ببینم!

فرمود: وقتی که او را دیدی، سلام مرا به او برسان! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام رسانید.

ابوجعفر عليه السلام فرمود: ای جابر! سلام من به رسول خدا صلی الله علیه و آله باد، مادامی که آسمان‌ها وزمین برپاست و بر تو (نیز سلام باد) که سلام را رساندی!
جابر بعد از آن به خدمت او می‌رفت، علم یاد می‌گرفت. پس محمد بن علی عليه السلام از او

۱- در مصدر؟ واحکم الناس صغارا.

۲ < الالدين: ۱۴۶ و ۱۴۷؛ كفاية الاثر: ۷ و ۸/ بحار الأنوار: ۲۴۹ ح ۶۷.

چیزی پرسید؟ عرض کرد: به خدا قسم! چیزی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی کرده، داخل نمی‌شوم. به من خبر داد که شما یید امامان هدایت کننده بعد از او و فروتن‌ترین مردم در کوچکی و دانشمندترین مردم در بزرگی و فرمود: شما به آنها چیزی یاد ندهید؛ آنها اعلم از شما یند.

ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) فرمود: راست گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا! من اعلم از شما هستم در آنچه از تو پرسیدم. به تحقیق در کوچکی، علم به من داده شده است. همه این‌ها با فضل خداوند و رحمت او بر ما اهل بیت است.^۱

۱۴ اشعار

تعدادی از اشعار مربوط به آن حضرت در بعضی از بخش‌ها گذشت و تعدادی نیز برای استفاده، ذیلاً درج می‌گردد.

میلاذ امام مهدی علیه السلام

مصدر هر هشت گردون مبدأ هر هفت اختر
خالق هر شش جهت نور دل هر پنج مصدر
والی هر چهار عنصر حکمران هر سه دفتر
پادشاه هر دو عالم حجّت یکتای داور
آن‌که جودش شهره نه آسمان بل لامکان شد
مصطفی سیرت علی فر فاطمه عصمت حسن خو
هم حسین قدرت علی زهد و محمد علم و مه رو
شاه جعفر فیض و کاظم علم و هفتم قبله گیسو
هم تقی تقوانقی بخشایش و هم عسگری مو
مهدی قائم که در وی جمع اوصاف شهبان شد
پادشاه عسگری طلعت نقی حشمت تقی فر
بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر
علم باقر زهد سجاد و حسینی تاج و افسر
مجتبی حکم و رضیه عصمت و دولت پور حیدر
مصطفی اوصاف مجلای خداوند جهان شد
جلوه دانش به قدرت تالی فیض مقدس
فیض بی‌حدش به بخشش ثانی مجلای اقدس
نورش از کمن کرد برپا هشت گردون مقرنس

نطق من گرچه چو شمیراست در وصف وی اُخرس
 لنگ پای عقل در وصف وی اندر گل گمان شد
 دست تقدیرش به نیرو جلوه عقل مجرد
 آیینه انوار داور مظهر اوصاف احمد
 حکم فرمانش محکم امر گفتارش مسدّد
 در خصایل ثانی اثنین ابوالقاسم محمّد
 آنکه از نزد خدا هر جمله پیدا و نهان شد
 روزگارش گرچه از پیشینیان بودی مؤخر
 لیک ز آدم بسود فرمانش تا عیسی مقرر
 از فراز توده غبر تا گردون اخضر
 وز طراز قبه ناسوت تا لاهوت یکسر
 بنده فرمان برش گردید و عبد آستان شد
 پادشاهان کار اسلام است و اسلامی پریشان
 در چنین عیدی که باید هر کسی باشد غزلخوان
 بنگرم از هر طرف هر بیدلی سردر گریبان
 خسرو از جای برخیز و مدد کن زاهل ایمان
 خاصه این آیت که پشت و ملجأ اسلامیان شد
 تا ولایت بر ولی عصر می باشد مقرر
 تا نبوت را محمّد تا خلافت راست حیدر
 تا که شعر من بود از شهد چون قند مکرر
 پوست زندان رگ سنان و مژه پیکان موی نشتر
 باد آنکس را که خصم جاه تو از انس و جان شد

امام خمینی

گلوازه ۲ / ۲۳۵

حجّت ثانی عشر

حدیث موی تو نتوان به عمر گفتن باز
 از آن که عمر شود کوتاه و حدیث دراز
 به راه عشق تو انجام کار تا چه شود
 برفت در سر این کار هستی ام ز آغاز
 به طاق دلکش آن ابروان محرابی
 که دور از تو نباشد مرا حضور نماز
 اگر نه از دل من رسم سوختن آموخت
 چرا دمی نکند شمع ترک سوز و گداز
 اگر سعادت جاوید بایدت ای دل
 نمای شرح حقیقت سخن مگو زمجاز
 حدیث لیلی و مجنون عامری بگداز
 سخوان فسانه محمود غزنوی و ایاز
 مدیح مظهر حق مظهر حقایق گوی
 ثنای حجّت ثانی عشر نما آغاز
 سمی ختم رسل خاتم الائمه که هست
 نهان ز دیده و بر حضرتش عیان
 هر راز سلیل خسرو دین عسکری شه کونین
 ولی حق شه دشمن گداز و دوست نواز
 امام منتظر خلق مهدی موعود
 که هست چشم جهانی به ره گذارش باز
 پناه کون و مکان صاحب الزمان مهدی
 ولی و قائم بالسیف شهسوار حجاز
 خجسته نامش زان بر زبان نمی آرم
 که روزگار رقیب است و آسمان غماز زخوان

مکرمتش وحش و طیر روزی خوار
 بشکر موهبتش جن و انس هم آواز
 باوج جاهش جبریل عقل می نرسد
 ببال شوق کند تا ابد اگر پرواز
 ز حال مردم و وضع زمانه نا گفته
 تو واقفی و نباشد بعرض حال نیاز
 در آ زپس رده و از یک تجلی رخسار
 غبار شرک زمرآت ماسوی پرداز
 محیط زنده شود بعد مرگ گر نشود
 ظهور دولت حق راست نوبت آغاز
 محیط قمی

یکی به سکه صاحب عیار مانرسد

به حسن خلق و وفا کس به یار مانرسد
 تو را در این سخن انکار کار مانرسد
 اگر چه حسن فرشان به جلوه آمده اند
 کسی به حسن و ملاححت به یار مانرسد
 بحق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
 به یار یک جهت حق گذار مانرسد
 هزار نقد به بازار کاینات آرند
 یکی به سکه صاحب عیار مانرسد
 دریغ قافله عمر کانچنان رفتند
 که گردشان به هوای دیار مانرسد
 هزار نقش بر آید ز کلک صنع و یکی
 به دلپذیری نقش نگار مانرسد

دلا ز طعن حسودان برنج و ایمن باش
 که بد به خاطر امیدوار مانرسد
 چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را
 غبار خاطری از رهگذار مانرسد
 بسوخت (حافظ) و ترسم که شرح قصه او
 به سمع پادشه کامکار مانرسد
 حافظ

طلیعه رهایی

ای فرجت طلیعه رهایی	به انتظارم که زدر در آیی
خیره شد دیده من زبس که	کشیده‌ام درد غم و جدایی
جهان در اضطراب و التهاب است	مهدی فاطمه چرا نیایی
چه میشود برای یک لحظه‌ای	نظر به عاشقان خود نمایی
جمعه به جمعه در دعای ندبه	داد زخم که مهدی جان کجایی
بر سر کوی تو نشسته‌ام من	فخر کنم به یک چنین گدایی
حیات ما بسته به الطاف تست	بی تو ندارد زندگی صفایی
اگر بیایی تو در این انجمن	به استجابت برسد دعایی
مسجد الاقصی به تو دل دوخته	تو زینت کعبه‌ای و منایی
در جبهه‌ها اندر خط مقدم	راه گشای راه نینوایی
پرچم فتح قدس در دست توست	بازگشای راه کربلایی
برای تسکین دل اشعری نیست	به غیر از تو کسی آشنایی

عبدالحسین اشعری

ای قائم آل نبی ای مهدی موعود

ای منتظران مزده که این منتظر آمد
 محبوب خدا حجت ثانی عشر آمد

در نیمه شعبان بدو صد طنطنه و ناز
 مقصود حق از خلقت جن و بشر آمد
 گیتی شده از طلعت وی مطلع الانوار
 از غیب چو نور رخ او جلوه گر آمد
 نرجس بخود از شوق ببالد بدو عالم
 چون مادر فرخنده بر این مه پسر آمد
 تا گشت مسمای بنرجس گل نرگس
 مطلوب و معزز بر صاحب نظر آمد
 از ملک حدوث او ز قدم چون که قدم زد
 آوازه جاء الحق از عرش بر آمد
 حق گشت عیان دوره باطل سپری شد
 ایام جفا و ستم و ظلم سر آمد
 ای قائم آل نبی ای مهدی موعود
 ای آنکه وجودت سبب بحر و بر آمد
 ای واسطه کون و مکان قاسم الأرزاق
 کز پرتو تو نور به شمس و قمر آمد
 وقت است که از پرده غیب بدر آیی
 زیرا که محبان تو را خون جگر آمد
 علامه

باران شکوفایی

من چشم به در دارم تا آنکه تو باز آیی
 ای مهر جهان افروز ای صبح تماشایی
 یک عمر جدایی را با یاد تو سرکردم
 امید شکیبایان! تا چند شکیبایی

دیری است نمی باری ای ابر بهار آور
 بردشت پریشانی باران شکوفایی
 آتش زده برج‌انم بر خرمن ایمانم
 اندیشهٔ پوسیدن در بیشهٔ تنهایی
 در لوح دلم خط زد بر واژهٔ پژمردن
 روزی که شکوفا شد این باور رؤیایی
 افسوس که بر جانم رگبار بلا بارید
 سرتاسر این شب را آه این شب یلدایی
 می‌گردم و می‌گویم چون ماهی سرگردان
 ای آب کجا هستی! پنهانی و پیدایی
 می‌گیرم و می‌خندد از شوق تو چشمانم
 پس کی به سراغ من می‌خندی و می‌آیی
 می‌خندم و می‌بندم دروازهٔ ماتم را
 آن دم که تو برشادی یک پنجره بگشایی
 رخت از تن جان کنندد دلباختگان تو
 در پای تو افکنند این فرش اهورایی
 هرچند زما دوری خالی ز حضورت نیست
 هر دل که نشان دارد از گوهر بینایی
 ما هر شب آدینه با یاد تو می‌نوشیم
 این جام محبت را در مسجد شیدایی
 آن روز که باز آیی چون روح نماز آیی
 برمحمل ناز آیی یک پارچه زیبایی
 برگرد و مشامم را از عطر خدا پر کن
 ای سبزتر از مریم ای روح مسیحایی

می رقصد و می پیچد از شوق به پای تو

هم سوسن آزادی هم نرگس دانایی!

محمد علی دهقانی (دانا)

آفتاب پنهانی

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی

ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی

دوباره پلک دلم می پرد نشانه چیست

شنیده ام که می آید کسی به مهمانی

کسی که سبزتر است هزار بار از بهار

کسی شگفت کسی آن چنان که می دانی

کسی که نقطه آغاز هرچه پرواز است

تویی که در سفر عشق خط پایانی

تویی بهانه ای آن ابرها که می گریند

بیا که صاف شود آن هوای بارانی

تو از حوالی اقلیم هرکجا آباد

بیا که می رود این شهر رو به ویرانی

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق

بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

زنده یاد سلمان هراتی

لقای امام زمان عجل الله تعالی فرجه

دلبر اگر بنوازی به نگاهی ما را

خوشتر است از بدهی منصب شاهی ما را

به من بی سرو پا گوشه چشمی بنما
 که محال است جز این گوشه پناهی ما را
 بر دل تیره‌ام ای چشمه خورشید بتاب
 نبود بدتر از این روز سیاهی ما را
 از ازل در دل ما تخم محبت کشتند
 نبود بهتر از این مهر گیاهی ما را
 گرچه از پیشگه خاطر عاطر دوریم
 هم مگر یاد کند لطف تو گاهی ما را
 با غم عشق که کوهیست گران بر دل ما
 عجب است ارنخرد دوست به گاهی ما را
 نه دل آشفته‌تر و شیفته‌تر از دل ماست
 نه جز آن خاطر مجموع گواهی ما را
 (مفتقر) راه به معموره حسن تو نبرد
 بسده‌ای پیر خرابات تو راهی ما را
 مفتخر
 گلوازه ۲ / ۲۳۴

نیمه شعبان

بسده ساقی می‌باقی بسه عشق خسرو خوبان
 بزن مطرب نی و بربط که آمد نیمه شعبان
 قدر قدرت شهی آمد علی فطرت مهی آمد
 چه قدرت قدرت مطلق چه فطرت فطرت یزدان
 تولد یسافت مولودی زامسر قادر یکتا
 که از نور جمالش روشن شد روضه رضوان

خطش مشکین و لب غنچه رخس زیبا قدش فتنه
 چه قامت قامت رعنا چه صورت صورت رخشان
 ز چشم و روی نیکویش توانم اینقدر گویم
 که رویش قبله دلها و چشمش چشمه حیوان
 ز لطف و رحمتش باشد زبان الکن قلم عاجز
 چه لطفی لطف بی منت چه رحمی رحمت رحمان
 سخاوت را بود بحر و ضعیفان را بود یاور
 چه بحری بحر بی پایان چه یاری یار بی یاران
 بگواز من توای ساقی به آن سرو سهی بالا
 تویی آقا تویی مولا به خلق عالم امکان
 به جانم او بود جانان که جان عالمش قربان
 بدردم او بود درمان چه دردی درد بی درمان
 تویی سرور تویی رهبر تویی نوباوه حیدر
 تویی سلطان بسحر و بر ولی حضرت سبحان
 تویی لطف و تویی جود و تویی رحم و تویی رحمت
 تویی دریای بخشایش تویی فیض و تویی احسان
 تویی علم و تویی عالم تویی حلم و تویی دانش
 تویی درّ و تویی گوهر تویی لؤلؤ تویی مرجان
 تویی محرم تویی همدم تویی فخر بنی آدم
 تویی یار و تویی یاور تویی غمخوار غمخواران
 تویی شاخص تویی شامخ تویی شافع تویی را کع
 تویی قائم تویی غالب تویی پیدا تویی پنهان
 بود مهدی تو را نام و بود شهرت تو را هادی
 تویی مهر و تویی ماه و تویی خورشید نورافشان

تویی عدل و تویی عادل تویی عقل و تویی عاقل
 تویی فضل و تویی فاضل تویی شاهنشاه خوبان
 ترا از جان و دل چاکر دو صد عیسی دو صد موسی
 کنیز درگهت حور و فلک عبد و ملک دربان
 کلام نغز دلجویت بود شیرین و روح افزا
 چرا چون که تویی ناطق چه ناطق قرآن
 ز درد انتظارت جای اشک از دیده خونبارم
 شتابی کن که رفت ای شه زکف دین و زدل ایمان
 زبان را جای گویایی نباشد بهر ژولیده
 چرا چون که نباشد گفتن مدح توشه آسان
 ژولیده
 گلوازه ۲/۲۴۱

تمنای ظهور

تا به کی در پرده مانی رخ نما جلوه گری کن
 تا کنی هر دلبری را عاشق خود دلبری کن
 جلوه ای کن شمس را چون ذره محو خویش گردان
 رخ نما و مشتری را بر رخ خود مشتری کن
 تا به کی از دوری ماه رخت کوکب شمارم
 چرخ دین را مهر شو در آسمان روشنگری کن
 شاهباز دین زهر سو می خورد تیری خدا را
 طایر بشکسته بال دین حق را شهری کن
 قاف تا قاف جهان پر شد ز ظلم ای حجّت حق
 تکیه زن بر مسند عدل الهی داوری کن

موج بحر کفر پهلو می زند بر ساحل دین
 نوح شو طوفان به پا کن فلک دین را لنگری کن
 تا نداده حق پرستی جای خود بر بت پرستی
 بت شکن چون خلیل و دفع خوی آزی کن
 تا به کسی چرخ سمتگر بر مدار ظلم گردد
 تا کند اندر مدار عدل گردش محوری کن
 کفر را از ریشه بر کن ظلم را از بن بر افکن
 برق شو از دشمنان خرمن بسوزان تندی کن
 قم. محمد علی مجاهدی
 گلوازه ۲/۲۲۲

در توصیف امام مهدی علیه السلام

از خدا خواهند مهدی را یقین	صد هزاران اولیا روی زمین
تا جهان عدل گردد آشکار	یا الهی مهدیم از غیب آر
بهترین خلق برج اولیا	مهدی هادیست تاج اتقیا
بر دل و جانها همه روشن شده	ای ولای تو معین آمده
وز همه معنی نهانی جان جان	ای تو ختم اولیای این زمان
بنده «عطار» ت ثناخوان آمده	ای تو هم پیدا و پنهان آمده

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری

شد تولد حجت حق مهدی صاحب الزمان

بسامداد نیمه شعبان به امر کردگار
 گشت ظاهر مظهر حق حجت پروردگار
 سامره شد از وجودش رشک فردوس برین
 «سرمن را» کرد شان و شوکت خود آشکار

شد تولد نور چشم خاتم پیغمبران
 پادشاهی کامکار و شهریاری تاجدار
 شد تولد زاده شاهی که در شانش بود
 لافتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار
 شد تولد نور چشم حضرت خیر النساء
 فاطمه دخت پیمبر مظهر عز و وقار
 شد تولد وارث حلم حسن خوی حسین
 وارث سجاد و باقر آن دو میر نامدار
 شد تولد حامی آیین پاک جعفری
 تا نماید همچو موسی دین جدش استوار
 در گلستان رضا بشکفته از نو غنچه‌ای
 تا نماید چون تقی جود و سخا را پایدار
 شد تولد آن‌که باشد در نقاوت چون نقی
 تا در آرد شیعیان و دوستان از انتظار
 شد منور از وجودش خاندان عسکری
 چشم نرگس گشت روشن زین جلال و افتخار
 شد تولد حجّت حق مهدی صاحب زمان
 قائم آل محمد خسروی والاتبار
 گشت خورشید از جمالش روز روشن
 منفعل ماه در شب شد زروی انور او شرمسار
 زین ولادت دوستان را شام تیره روز شد
 دشمنان را روز روشن گشت همچون شام تار
 مدح او کی گنجد اندر گفته‌های نارسا
 خاصه گوید الکنی چون من به طور اختصار

(پیروی) بر شیعیان این عید را تبریک گفت

تا شود بر او مبارک پرسش روز شمار

پیروی

گلوازه ۲/۲۲۱

استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام

عمرم تمام گشت زهجران روی تو

ترسم شها به خاک برم آرزوی تو

با آنکه روی ماه تو از دیده شد نهان

عشاق را همیشه بود دیده سوی تو

خورشید چهره ات چون نهان شد ز چشم خلق

شد روزشان سیاه زین غم چو موی تو

دامن پر از ستاره کنم شب ز اشک چشم

چون بنگرم به ماه و کنم یاد روی تو

گردش به باغ بهر تماشای گل بود

گل های باغ را نبود رنگ و بوی تو

هم چون مسیح جان به تن مردگان دمد

گر بگذرد نسیم سحرگه زکوی تو

تاکی زهجر روی تو سوزیم همچو شمع

شبها به یاد روی تو و گفت و گوی تو

رحمی به حال شاهد از پافتاده کن

تاکی بهر دیار کند جست و جوی تو

شهید حسین شاهد

مهدی جان

از جهان به تو دل بستم به خدا مهدی جان
 طالب وصل تو هستم به خدا مهدی جان
 هر کجا یاد تو و ذکر تو و نام تو بود
 بی تامل بنشستم به خدا مهدی جان
 تا سرکوی تو آیم به تمنای وصال
 همه از جام مستم به خدا مهدی جان
 همه شب دیده براه توام منتظرم
 این بود عهد الستم به خدا مهدی جان
 با تو آشنا شدم تا دلم آرام گرفت
 عهد بیگانه شکستم به خدا مهدی جان

ای یوسف زمانه

اهل ولا چو روی به سوی خدا کنند
 اوّل به جان گمشده خود دعا کنند
 ای یوسف زمانه خدا را برون خرام
 تا با نظاره درد دل خود دوا کنند
 شد عالمی اسیر ولای تو رخ نما
 روی تو را ندیده خریدار بوده اند
 تا آن زمان که پرده برافتد چه ها کنند
 آهسته چون نسیم گذر کن در این چمن
 تا غنچه ها به شوق تو آغوش وا کنند
 با بوسه مهر کن لب شوریدگان زهر
 ترسم که راز عشق ترا برملا کنند

از ما جمال خویش میپوشان که گفته‌اند
 اهل نظر معامله با آشنا کنند
 خوبان اگر در آینه ببینند روی خویش
 خود را چو ما برای ابد مبتلا کنند

غزل

رواق منظر چشم من آشیانه تست
 کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست
 نداده‌ام بکسی نقد دل بجز مهرت
 در خزانسه به مهر تو و نشانه تست
 به تن مقصرم از دولت ملازمت
 ولی خلاصه جان خاک آستانه تست
 توقطب عالمی ای شهسوار ورنه چراست
 که توسنی چو فلک رام تازیانه تست
 چرا زیاده تو یاد خدا کنیم اگر
 کلید گنج سعادت نه در خزانه تست
 زهی جلال و جمال و زهی صفات کمال
 که در جهان همه گلبانگ عاشقانه تست
 چو (فیض) طالب فیضم ز خاک درگه تو

که فیض‌های الهی در آستانه تست

فیض کاشانی

گلوازه ۲/۲۲۰

فرج و ظهور

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
 عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

یعنی این تیره شب غیبت مهدی روزی
از دم صبح حضورش لمعان خواهد شد
عالم ار پیر شد از جور و ستم با کسی نیست
از قدوم شه دین امن و امان خواهد شد
مشکلاتی که به دل‌ها شده عمری است گره
حل آن‌ها همه در لحظه آن خواهد شد
دانش کسبی صد ساله این مدعیان
نزد علمش به مثل برگ خزان خواهد شد
این اباطیل و اکاذیب که شایع شده است
همه را حضرت او محوکنان خواهد شد
طعنه بر حق چه زنی ای که به باطل غرق
توبه این غره مشونوبت آن خواهد شد
(فیض) اگر در قدم حضرت او جان بخشد
زین جهان تا به جنان رقص کنان خواهد شد
فیض کاشانی
گلوازه ۲/ ۲۲۷

نماز شام قیامت

چنان به موی تو آشفته‌ام به بوی تو مست
که نیستم خبر از هر چه درد و عالم هست
دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد
دلیل من همه بت‌های آزری بشکست
مجال خوابم نمی‌باشدم زدست خیال
در سرای شاید بر آشنایان بست

در قفس طلبد هر کجا گرفتاری است
 من از کمند تو تا زنده‌ام نخواهم جست
 غلام همت آنم که پای بند یکی است
 به جانبی متعلق شد از هزار برست
 مطیع امر توام گر دلم بخواهی سوخت
 اسیر حکم توام گر تنم بخواهی خست
 نماز شام قیامت به هوش باز آید
 کسی که خورده بودمی به بامداد الست
 نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول
 معاشران زمی و عارفان زساقی مست
 گر تو سرو خرامان زیبای نشینی
 چه فتنه‌ها که بخیزد عیان اهل نشست
 برادران و عزیزان نصیحتم مکنید
 که اختیار من از دست رفت و تیر از شست
 حذر کنید زیاران دیده سعدی
 که قطره سیل شود چون به یکدیگر پیوست
 خوش است نام تو بردن ولی دریغ بود
 در این سخن که بخواهند برد دست به دست
 سعدی

گلوازه ۲ / ۲۳۱

ای پادشه خوبان

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد وقتست که باز آیی

در آرزوی رویت بنشسته به هر راهی
 صد زاهد و صد عابد سرگشته سودایی
 مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
 کز دست نخواهد شد پایان شکیبایی
 ای درد توام درمان در بستر نا کامی
 وی یاد توام مونس در گوشه تنهایی
 فکر خود و رأی خود در امر تو کی گنجد
 کفر است در این وادی خود بینی و خود رأیی
 در دایره فرمان ما نقطه تسلیمیم
 لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی
 گستاخی و پرگویی تا چند کنی ای «فیض»

بگذر تو از این وادی تن ده به شکیبایی
 فیض کاشانی

گلوازه ۲ / ۲۲۶

یوسف گم گشته

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
 کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
 ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن
 ای سر شوریده باز آیی به سامان غم مخور
 دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نبود
 دایما یکان نباشد کار دوران غم مخور
 ای دل ارسیل فنا بنیاد هستی بر کند
 چون تورانوح است کشتیان ز طوفان غم مخور

زیباییان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
 سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور
 حال ما و فرقت جانان و ابرام رقیب
 جمله می داند خدای حال گردان غم مخور
 گرچه راهی بس خطرناکست و منزل ناپدید
 هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
 حافظ
 گلوازه ۲ / ۲۳۳

میلااد امام زمان عجل الله فرجه

ای بلبلان گلشن شرع پیگیری
 بُشری گلی شکفت زگلزار حیدری
 آن یازده بنفشه که رستند پیش از او
 بر این گل دوازدهم کرده رهبری
 نرگس زگل برآید و عسکر ز نزد شاه
 این گل ز نرجس آمده و این شه ز عسگری
 رونق فزود بر گل سرخ محمدی
 این غنچه کامد از ورق سبز جعفری
 تا پا نهد قامت سروش به باغ لطف
 از دست شد هزاران قلب صنوبری
 شد خاک پاک سامره سینای نور حق
 اما هنوز پرستند گوساله سامری
 پوشیده چشم از ید و بیضای موسوی
 گاوی که خو نموده به گوساله از خری

خفاش گرچه منکر خورشید انور است
 امانه دلخور است خورونی از او بری
 آری فریس بی دین گردد چون عمرو عاص
 دیندار ابله است چو موسای اشعری
 ای عاشقان بشارت کامروز شد پدید
 آن نوگلی که گشت نهان باز چون پری
 بلبل ز عشق این گل از دل کشد فغان
 مجنون زمهر این رخ شد قیس عامری
 تا زهره جینش سرزد ز چرخ حسن
 او را هزار ماه جین گشت مشتری
 این زهره چون که بود به ظهر محمدی
 مسجود خلق گشت و زحق یافت داوری
 صلب خلیل نطفه او را چو شد مکین
 در هم شکست آن همه بت های آزی
 گر مقتدای حضرت روح الله او نبود
 کی مرده زنده کردی عیسای ناصری
 موسی زمهر اوست که آن گونه چیره گشت
 چو بین عصاش بر همه آلات ساحری
 یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن
 تا تازه گردد از تو قوانین کشوری
 هر کس کشد ز دامن تو دست دوستی
 هرگز نمی کند به سر خلق سروری
 بر (آیتی) شها نظری کن ز مرحمت
 کاندر خور خور است مها ذره پروی

گنجینه پنهان

دنیا اسیر مشرکین یامهدی دشمن فراوان بهر دین یامهدی
 ای صاحب و منجی کل عالم ای آروزی آخرین یامهدی
 الغوث و الامان - یا صاحب الزمان
 یا صاحب الزمان - الغوث و الامان

ما جمله در لوای تو یامهدی سربازی از برای تو یامهدی
 ای آرزوی عاشقان کجایی شد صحن دل سرای تو یامهدی
 الغوث و الامان - یا صاحب الزمان
 یا صاحب الزمان - الغوث و الامان

خاک رخت بر دیدگان یامهدی کی می شود بر ما عیان یامهدی
 دیگر نمانده طاقت و قراری ما را ز غصه و رهان یامهدی
 الغوث و الامان - یا صاحب الزمان
 یا صاحب الزمان - الغوث و الامان

ای یوسف کنعان ما یامهدی گنجینه پنهان ما یامهدی
 جانی برای جسم عاشقانت ای حافظ قرآن ما یامهدی
 الغوث و الامان - یا صاحب الزمان
 یا صاحب الزمان - الغوث و الامان

چشم انتظارت مانده ایم یامهدی درس وفا را خوانده ایم یامهدی
 ما بی قراران جز تو کس نداریم لطفی که ما درمانده ایم یامهدی
 الغوث و الامان - یا صاحب الزمان
 یا صاحب الزمان - الغوث و الامان

نوای عشق / ۳۴۲

یامهدی (استغاثه)

ای که تویی ناجی نسل بشر آمدنت آیت فتح و ظفر

عالمیان بهر تو چشم انتظار باقدمت کن همه را مفتخر

ای حجة بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

پیر و جوان عاشق دلسوخته چشم به ره دیده به در دوخته

درس وفاداری و عشق ترا جمله ز پر کرده و آموخته

ای حجة بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

ای گل گلزار ولایت بیا جان جهانی به فدایت بیا

چشم به راه و نگران تا به کی صبر رسیده به نهایت بیا

ای حجة بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

ای تو پیام آور مهر و وداد محو کنی ریشه ظلم و فساد

تا که بیایی برود جور و کین هر طرفی پر شود از عدل و داد

ای حجة بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

کاش شب هجر به پایان رسد مژده ای از آن مه تابان رسد

ظلم و پلیدی برود از میان عدل و مساوات به سامان رسد

ای حجة بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

ای که فروغ شب تاری بیا بر دل ما صبر و قراری بیا

رحمت حق است به همراه تو پاک یکی از ده و چاری بیا

ای حجة بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

کوس گدایی

کی شوی از پرده غیبت برون یابن الحسن
 نیاز دیدارت شود روشن عیون یابن الحسن
 بر دل بی تاب جمله عشقان بسیقرار
 یا قدمت بخش آرام و سکون یابن الحسن
 عالم ما را شود قسط و عدالت برقرار
 ظلم سازی محو و ظالم سرنگون یابن الحسن
 محشری برپا ز نیروی بدالهی کنی
 کاخ بیداد و ستم را واژگون یابن الحسن
 مهر جاویدان تو تابان بود تا روز حشر
 روشنی بخش همه عصر و قرون یابن الحسن
 رمز و راز ماکه در پیکار نام پاک توست
 آتش افکننده در خصم زبون یابن الحسن
 با سلاح عشق و ایمان در مصاف ظالمان
 می شود پیروز بر شمشیر خون یابن الحسن
 ای خوش آنکو بردرت کوس گدایی می زند
 کی بود شاهی به پای این شئون یابن الحسن
 آتش عشق تو گرمی بخش جان حامدست
 می شود هر دم شرار آن فزون یابن الحسن

(شب انتظار) فراق امام زمان

یارب به دلم قرار کی می آید
 آن صاحب اختیار کی می آید
 بر منتظران فراق مهدی سخت است
 پایان شب انتظار کسی می آید

ای مهدی ما در انتظاریم همه
 بر دیده و دل عشق تو داریم همه
 ای آنکه قرار جمله دل‌هایی
 باز آ باز آ که بی‌قراریم همه
 الهی روشنی ده دیده‌ها را
 بکن شادان دل غمگین ما را
 رسان بر منتظر چشمان یاران
 قدم مهدی مشکل گشارا
 ای مهدی ما که خاکم دل‌هایی
 باز آ که رسول ایزد یکتایی
 هم رهبر و مقتدا و مولای همه
 میل فرجت به هر دل بینایی
 عمریست که ما چشم به راهت هستیم
 باز آ که اسیر یک نگاهت هستیم
 بر شیفتگان مرحمتی مهدی جان
 در آرزوی جمال ماهت هستیم
 نوای عشق حسنی / ۳۳۴

سوز هجران (استغاثه)

مهدی بیا که آمدنت آرزوی ماست
 هر محفلی ز نام خوشت گفتگوی ماست
 عشقت چو گوهری به دل ما نشسته است
 این گوهر گران سبب آبروی ماست
 مهدی بیا که جمله جهان بی‌قرار تست
 هر عاشقی زپیر و جوان نثار تست

بس سینه سوخت در غم هجران روی تو
 بس چشم اشکبار که در انتظار تست
 مهدی بیا که مهر تو بر دل نشسته است
 بر کار ما مسائل مشکگل نشسته است
 ای کشتی نجات بیا سوی عاشقان
 بس چشم انتظار به ساحل نشسته است
 مهدی بیا که دنیا در ظلم غوطه ور شد
 آیین مهر و الفت پنهان از نظر شد
 بی مایگان زهر سو آوای دین بر آرند
 دنیای جهل و ظلمت محتاج راهبر شد
 ای آنکه ترا عاشق شوریده بسی است
 باز آنکه زهجر مانده ما را نفسی است
 عالم همه در آرزویت مهدی جان
 آشفته جهان منتظر دادرسی است
 نوای عشق / ۳۳۱

سرشک یاران (مدح امام زمان) علیه السلام

دل خود گرو نهادم به هوای ماهرویی
 که چو طلعت نکویش نبود رخ نکویی
 همه عشق اوست بر سر سرکوی او زخم پر
 کشد هر دمم به سویی برد هر دلم به کویی
 من اسیر عشق اویم شده وصلش آرزویم
 به امیدم آنکه روزی برسم به آرزویی
 نه منم به کوی و بامش. به ثنا و ذکر نامش
 که ز نام پاک مهدی. همه جاست گفتگویی

مه چاروده بود او. چو پیمبر است خوشبو
 زشمیم دلپذیرش. به مشام ماست بویی
 من خشک کام و عطشان. زفراق روی جانان
 به جز از سرشک دیده. زچه تر کنم گلویی
 من خشک کام و عطشان. زفراق روی جانان
 به جز از سرشک دیده. زچه تر کنم گلویی
 چو بود دلی فروزان. زشرار عشق سوزان
 همه جا عیان و حاجت. نبود به جست و جویی
 چو به حد رسیده کارم. دگر آبرو ندارم
 به رهش قدم نهادم. پی کسب آبرویی
 زسرشک جمله یاران که روان بود چو باران
 چه خوش است تا بسازم. به سحرگهان وضویی
 خجل و نیازمندی. چو فقیر حامد آمد
 که زبهر رحمت او. همه پر کند سبویی
 نوای عشق حسینی / ۳۲۸

کلید مشکل (مدح امام زمان عجل الله تعالی فرجه)

از شربت عشق توست در جام همه	شیرین شود از وصال تو کام همه
بی ماه رخت قرار و آرامی نیست	باز آ که تویی قرار و آرام همه
ای عاشق تو عالمی بیفکنده به بند	از دیده عاشقان نهانی تا چند
هجر تو گران است بیامهدی جان	باز آ که فراق بیش یاران میسند
ای آن که تویی کلید هر مشکلی ما	از جمله انبیا شدی حاصل ما
با حسرت و غم در انتظارت تا کی	مگذار بماند آرزو بر دل ما
ای سایه تو بر سر یاران افسر	در هجر تو بر جمیع دلها خگر
باز آی و قدم به چشم یاران بگذار	تا آمدنت در دیده ماست به در

یا یار سفر کرده سوی خانه بیا برگرد تویم همچو پروانه
 بیا از شمع وجود توست عالم روشن مایم زشور عشق دیوانه بیا

غزل

گفتم: که روی خوبت از من چرا نهان است؟

گفتا: تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم: که از که پرسم جانا نشان کویت

گفتا: نشان چه پرسی آن کوی بی نشان است؟

گفتم: مرا غم تو خوشتر زشادمانی

گفتا: که در ره ما غم نیز شادمان است؟

گفتم: که سوخت جانم از آتش نهانم

گفت آن که سوخت او را کی نادیا فغان است؟

گفتم: فراق تو کی؟ گفتا: که تا تو هستی

گفتم: نفس همین است گفتا: سخن همان است؟

گفتم: که حاجتی هست گفتا: بخواه از ما

گفتم: غمم بیفزا گفتا: که رایگان است؟

گفتم: ز (فیض) بپذیر این نیم جان که دارد

گفتا: نگاه دارش غمخانه توجان است؟

فیض کاشانی

گلوآزه ۲

یوسف گم گشته

امروز امیر الأمر جز تو کسی نیست

بر ناله دل غیر تو فریادرسی نیست

در کعبه و بت خانه و در دیس و کلیسا
 جز نغمه ناقوس تو بانگ جرسی نیست
 ای مهدی دین پرده زرخسار برافکن
 ما گمشدگانیم و ره پیش و پسی نیست
 دل گرمی ما زمره افسرده دلان را
 جز آتش طور تو شهاب قبسی نیست
 در بادیه عشق تو پای فرس عقل
 پی گشت و در این بادیه دیگر فرسی نیست
 غیر از هوس دیدن رخسار چو ماهت
 اندر دل پر حسرت یاران هوسی نیست
 تو یوسف گم گشته و اسلام چو یعقوب
 بهر پدر پیر تو دیگر نفسی نیست
 بهر قدرت پیرهنی یا که پیامی
 بفرست که جز این زتواش ملتسمی نیست
 قربان تو و درد دلت کز غم اسلام
 جز اشک دمادم دگرت دادرسی نیست
 گردیده مگس منتظران شهد لبث را
 زانجمله چو انصاری محزون مگسی نیست
 محمد علی انصاری قمی

اگر قسمتتم شود

گر قسمتتم شود که تماشاکنم ترا
 ای نور دیده جان و دل اهداکنم ترا
 این دیده نیست قابل دیدار روی تو
 چشمی دیگر بده که تماشاکنم ترا

تو در میان جمعی و من در تفکرم
 کاندرا کجا برآیم و پیدا کنم ترا
 در صبح جمعه ندبه کنان به دعای صبح
 از کسردگار خسویش تمنا کنم ترا
 یا بن الحسن اگر چه نهانی از چشم من
 در عالم خیال هویدا کنم ترا

گوهر رخشان

یارب آن آهوی مشکین به ختن بازرسان
 و آن سهی سرو خرامان به چمن باز رسان
 دل آزرده ما را به نسیمی بسنواز
 یعنی آن جان زتن رفته بتن باز رسان
 ماه و خورشید بمنزل چو بامر تورسند
 یار مه روی مرا نیز به من بازرسان
 دیده‌ها در طلب لعل یمانی خون شد
 یارب آن کوکب رخشان به یمن بازرسان
 سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات
 بشوای پیک سخن گیر و سخن باز رسان
 سنگ و گِل گشت عقیق از اثر گریه من
 یارب آن گوهر رخشان به یمن باز رسان
 بروای طایر میمون همایون طلعت
 پیش عنقا سخن زاغ و زغن باز رسان
 آنکه بودی وطنش دیده حافظ یارب
 به مرادش ز غریبی به وطن باز رسان

طریق عشق بازی

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی
 دل ز تنهایی به جان آمد خدا را مرهمی
 خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم
 کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی
 چشم آسایش که دارد زین سپهر گرم رو
 ساقیا جامی بیاور تا بر آسایم دمی
 زیرکی را گفتم: این احوال بین خندید و گفت:
 صعب کاری بوالعجب دردی پریشان عالمی
 سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چو گل
 شاه ترکان غافل است از حال ما کورستمی
 در طریق عشقبازی امن و آسایش خطاست
 ریش باد آن دل که با درد تو جوید مرهمی
 اهل کام آرزو را سوی رندان راه نیست
 رهروی باید جهان سوزی نه خامی بیغمی
 آدمی در عالم خاکی نمی آید بدست
 عالمی از نو بپاید ساخت و ز نو آدمی
 گریه حافظ چه سازد پیش استغنائی دوست
 کاندرا این توفان نماید هفت دریا شبمی
 حافظ

یامهدی فاطمه

امشب که بود بزم طرب آماده نرگس به چمن صفای دیگر داده
 تبریک به خاندان عصمت گوید چون مهدی فاطمه ز مادر زاده

سید مصطفی آرننگ

میلاذ سعید حجة بن الحسن است
از بیم که روز جلوه بت شکن است

سید رضا موید

شوقی به قلوب شیعیان افتاده
عکس رخ صاحب الزمان افتاده

سید رضا موید

بر جذبه هر نگاه مهدی صلوات
بفرست به پیشگاه مهدی صلوات

ثابت مشهدی

امروز بهار لاله‌های چمن است
بت‌های جهان باز بخود می‌لرزند

تا سایه مهدی به جهان افتاده
در طلعت آفتاب روشن امروز

بر جلوه روی ماه مهدی صلوات
ما را نبود چو هدیه‌ای در خور او

به حق چادر خاکی زهرا علیها السلام

قدم در دیدگانم می‌گذارس
نصیبم کی کنی فیض وصال
طیبیا بر سر راهت نشستم
که تا بینم مگر روی تو دلدار
کنار سفره غفلت نشستم
بسی غفلت ز صاحب خاتمه کردم
مرا هرگز نکردی تو فراموش
با این همه زشتی خریدی
دوستان خود نشانندی
بحق چادر خاکی زهرا علیها السلام
سحرها روی چشمت می‌گذاری

نگار دلربایم کی زیاری
به قربان تو و زیبا جمالت
بیا بنگر که بیمار تو هستم
نشستم بر سر راه تو ای یار
هزاران بار عهد خود شکستم
دلم را منزل بیگانه کردم
ولی شرمندهام ای معصیت پوش
اگرچه معصیت هایم تو دیدی مرا
مرا با جذبه عشقت کشاندی میان
مکن رد از در خود دست ما را
همان چادر که با آن انس داری

حیران آن ماهم هنوز

در رهی دیدم مهی حیران آن ماهم هنوز
 عمر رفت و من مقیم آن سر راهم هنوز
 چو نسیم صبحگاهی بر من بی دل گذشت
 من نسیم وصل آن مه را هوا خواهم هنوز
 می فزاید مهر او هر روز در خاطر مرا
 گرچه من کاهیده‌ام از درد می کاهم هنوز
 گرچه آه آتشینم خرم من جان سوخته
 می رود تا اوج گردون آتش آهم هنوز
 شوق آن دیدار غافل کرده از عالم مرا
 تو مپنداری که من از خویش آگاهم هنوز
 انتظار شاه «مهدی» می کشد عمری امین
 رفت عمر و در امید طلعت شاهم هنوز

ای قائم آل نبی ای مهدی موعود

ای منتظران مژده که این منتظر آمد
 محبوب خدا حجّت ثانی عشر آمد
 در نیمه شعبان بدو صد طنطنه و ناز
 مقصود حق از خلقت جن و بشر آمد
 گیتی شده از طلعت وی مطلع الأنوار
 از غیب چو نور رخ او جلوه گر آمد
 نرجس بخود از شوق ببالد بدو عالم
 چون مادر فرخنده بر این مه پسر آمد
 تا گشت مسمای به نرجس گل نرگس
 مطلوب و معزز بر صاحب نظر آمد

از ملک حدوث او ز قدم چون که قدم زد
 آوازه جاء الحق از عرش بر آمد
 حق گشت عیان دوره باطل سپری شد
 ایام جفا و ستم و ظلم سر آمد
 ای قائم آل نبی ای مهدی موعود
 ای آنکه وجودت سبب بحر و بر آمد
 ای واسطه کون و مکان قاسم الأرزاق
 کز پرتوی تو نور به شمس و قمر آمد
 وقت است که از پرده غیب بدر آیی
 زیرا که محبان ترا خون جگر آمد
 علامه

شروع جمع و تألیف این کتاب در تاریخ بیست و نهم شهریور ماه سال یکهزار و سیصد و هشتاد و نه / ۲۹ / ۶ / ۱۳۸۰ هجری شمسی مطابق با پانزدهم شعبان المعظم یک هزار و چهار صد و بیست و دو ۱۴۲۲ هجری قمری؛ روز ولادت با سعادت حضرت بقیة الله الأعظم روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء و ختم آن ۱ / ۳ / ۱۳۸۴ هجری شمسی مطابق با ۹ ربیع الأول ۱۴۲۶ هجری قمری روز به تخت ولایت و امامت نشستن آن حضرت انجام گرفت؛ از خدای رحمان و رحیم عاجزانه مسئلت دارم بعد از قبول آن را ذخیره «یوم لا ینفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سلیم؛ یعنی روز ناتوانی ام قرار دهد ان شاء الله تعالی آمین.

دوباره به پیشگاه ملکوتی آن جان جسم هر دو جهان و رکن زمین و زمان و قطب عالم امکان سلیمان دوران مانند آن مورچه ناتوان ملتمسانه اظهار می دارم.

«یا أيها عزیز مسنا وأهلنا الضرّ وجننا ببضاعة مزجاة فأوف لنا الكیل وتصدق علينا إن

الله یحب المتصدقین» یوسف ۸۸

الحمد لله رب العالمین وصلى الله على سيد الأنبياء والمرسلین محمد خاتم النبیین

وعترته الطیبین الطاهرین الغر الميامین.

منابع و مصادر

قسمتی از مصادر و منابعی که بدون واسطه یا با واسطه از آنها استفاده شده است

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج الفصاحة.
- ۳- نهج البلاغه.
- ۴- صحیفه سجّادیه.
- ۵- انجیل.
- ۶- تورات.
- ۷- زبور.
- ۸- آخرین امید: داوود الهامی قم - دفتر مجله مکتب اسلام (۱۳۷۷ ه.ش).
- ۹- اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب علیه السلام: علی بن حسین بن علی مسعودی (م ۳۴۶ ه.ق).
- ۱۰- اثبات الهداة بالتصوص والمعجزات: محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ه.ق).
- ۱۱- اخبار الدول و آثار الأول: ابوعباس احمد بن یوسف قرمانی دمشقی (م ۱۰۱۹ ه.ق) چاپ ۱۲۸۲ ه.ق بغداد.
- ۱۲- اربعین: حافظ احمد بن عبدالله ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ه.ق).
- ۱۳- اربعین خاتون آبادی (کشف الحق): امیر محمد صادق بن سید محمد رضا خاتون آبادی اصفهانی (م ۱۲۴۲ ۱۲۷۲ ه.ق).
- ۱۴- اربعین: میرلوحی.
- ۱۵- از مباحله تا عاشورا: محمد امینی گلستانی (مؤلف کتاب) چاپ ۱۳۸۳ ه.ش
- ۱۶- اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و أهل بیته الطاهرین: شیخ محمد الصبّان (م ۱۳۰۶ ه.ق) در حاشیة نور الأبصار چاپ مصر سال ۱۳۸۰ ه.ق.

- ۱۷- اصول کافی: ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ ق).
- ۱۸- اعلام الوری بأعلام الهدی: ابو علی فضل بن حسن طبرسی از علمای قرن ششم صاحب تفسیر مجمع البیان.
- ۱۹- الإحتجاج: ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (۵۸۸ هـ ق) از دانشمندان قرن ششم، بیروت- مؤسسه علمی ۱۴۱۰ هـ ق.
- ۲۰- الأخبار الدخيلة: شیخ محمد تقی شوشتری، مؤلف قاموس الرجال.
- ۲۱- الإختصاص: شیخ مفید محمد بن محمد نعمان عکبری بغدادی (م ۴۱۳ هـ ق) قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۲۲- الإرشاد: محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (م ۴۱۳ هـ ق).
- ۲۳- الإستبصار: شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ ق).
- ۲۴- الإصابة: ابن حجر عسقلانی
- ۲۵- الألقاب: ابن جوزی
- ۲۶- الإمام المهدي: علی محمد علی دخیل (چاپ نجف)
- ۲۷- الإمام المهدي من الولادة الى الظهور: سید محمد کاظم قزوینی چاپ دوم ۱۳۷۹ ترجمه دکتر حسین فریدنی.
- ۲۸- الإمامة والتبصرة: علی بن حسین بن بابویه پدر شیخ صدوق (م ۳۲۹ هـ ق) چاپ ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۲۹- الأمان من اخطار الأنصار: سید علی بن طاووس.
- ۳۰- الأنوار المضيئة في أحوال الحجة الغائب: سید علم الدین المرتضی علی بن جلال الدین عبدالحمید النسابة بن شمس الدین فخار بن معد الموسوی الحائری.
- ۳۱- الأنوار التعمانية: سید نعمة الله بن عبدالله جزایری (م ۱۱۱۲ هـ ق) تبریز، انتشارات شرکت چاپ.
- ۳۲- الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة: شیخ حرّ عاملی چاپ علمیه قم.
- ۳۳- البدء والتاریخ: ابوزید احمد بن سهل بلخی (م ۳۲۲ هـ ق) چاپ ۱۸۹۹ م پاریس.
- ۳۴- البدء والتاریخ: مطهر بن طاهر المقدسی (متوفای ۳۵۵ هـ ق)
- ۳۵- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان: علاء الدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی هندی جونپوری (۹۷۵ هـ ق)
- ۳۶- البلدان: ابو عبدالله فقیه همدانی.
- ۳۷- البیان فی اخبار صاحب الزمان: حافظ امام صادق محمد بن یوسف بن محمد نوفلی گنجی شافعی

(۶۵۸ هـ ق) (چاپ نجف ۱۳۲۴ و چاپ ۱۳۶۲ هـ ق)

۳۸- التّشريف بالمنن في التعريف بالفتن: معروف به الملاحم والفتن، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (م ۶۶۴ هـ ق).

۳۹- الجامع الصّغیر: سیوطی.

۴۰- الجواهر الثّمین.

۴۱- الحاوی علی الفتاوی: «بخش العرف الوردی فی أخبار المهدی» جلال الدین سیوطی. (م ۹۱۱ هـ ق) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی.

۴۲- الخرائج والجرائح: قطب الدین ابی الحسین سعید بن هبة الله راوندی (م ۵۷۳ هـ ق).

۴۳- الدعوات: قطب راوندی.

۴۴- إلیام النّاصب فی اثبات الحجة الغائب: شیخ علی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ هـ ق) قم انتشارات رضی ۱۳۶۲ (هـ ش).

۴۵- الصّغین: نصر بن مزاحم.

۴۶- الصواعق المحرقة: شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی شافعی مکی (م ۹۷۴ هـ ق).

۴۷- الطبقات الكبرى: محمد بن سعد.

۴۸- العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان: علی اکبر نهاوندی، کتاب فروشی اسلامیة تهران.

۴۹- العرائس الواضحة: عبد الهادی ابیاری.

۵۰- العرف الوردی فی أخبار المهدی: جلال الدین سیوطی (م ۹۱۰ هـ ق).

۵۱- العهود المحمّدية: للشعرانی.

۵۲- الغارات: ابراهیم بن محمد الثقفی.

۵۳- الفائق فی غریب الحدیث: ابوالقاسم جلال الله محمود زمخشری (م ۵۳۷ هـ ق).

۵۴- الفتن: ابن کثیر.

۵۵- الفتوحات المکیّة: محیی الدین ابی عبدالله محمد بن علی، معروف به ابن عربی الحاتمی الطایبی (م ۶۳۸ هـ ق).

۵۶- الفصول المهمّة فی معرفة الأئمّة: ابن صباغ علی بن محمد بن احمد مالکی (م ۸۵۵ هـ ق).

۵۷- المحاسن والمساوی. ابو عبدالله برقی.

۵۸- المحجة البيضاء: فیض کاشانی محمد (حسن) بن مرتضی (م ۱۰۹۱ هـ ق).

- ۵۹- المحجّة فيما نزل في القائم الحجّة: سيّد هاشم بن سليمان بن اسماعيل بحراني (م ۱۱۰۷ يا ۱۱۰۹ هـ) بيروت - مؤسسة النعمان - ۱۴۱۳ هـ ق.
- ۶۰- المستجد من الإرشاد: حسن بن مطهر علامة حلّي (م ۷۲۶ هـ) قم، مؤسسة المعارف الإسلاميه ۱۴۱۷ هـ ق.
- ۶۱- المعجم الأوسط: حافظ ابو القاسم سليمان بن احمد الطبراني (م ۳۶۰ هـ ق).
- ۶۲- المعجم الكبير: حافظ ابو القاسم سليمان بن احمد الطبراني (م ۳۶۰ هـ ق).
- ۶۳- المقتضب: ابن عياش.
- ۶۴- الملاحم: ابن المناوي.
- ۶۵- الملاحم والفتن: رضى الدين ابى القاسم على بن موسى بن جعفر بن محمد سيد بن طاووس الحسينى الحسينى (م ۶۶۴ هـ ق).
- ۶۶- الملاحم و الفتن: نعيم بن حماد مروزي معروف به فارضى (م ۲۲۸ هـ ق).
- ۶۷- المناقب: ابن شهر آشوب.
- ۶۸- المناقب: ابوالمؤيد موفق بن أحمد مكى الخوارزمى حنفى أخطب خطباء.
- ۶۹- المهدي: سيّد صدرالدين صدر (طبع ايران سنة ۱۳۵۳ هـ ق).
- ۷۰- المهذب: ابن فهد حلّي.
- ۷۱- النجم الثاقب في احوال امام الغايب: حسين بن محمد تقى بن على محمد نوري طبرسى (م ۱۲۶۳ هـ ق) قم؛ انوار الهدى ۱۴۱۵ هـ ق.
- ۷۲- النّصّ و الاجتهاد: سيّد عبدالحسين شرف الدين.
- ۷۳- الوافى: فيض كاشانى محمد (حسن) بن مرتضى (م ۱۰۹۱ هـ ق).
- ۷۴- الهداية الكبرى: خصيبى حسين حمدان، مؤسسة البلاغ چاپ چهارم ۱۹۹۱ م - ۱۴۱۱ هـ ق بيروت.
- ۷۵- اليواقيت و الجواهر: سيّد عبدالوهاب شعرانى (م ۹۷۶ هـ ق).
- ۷۶- انجيل: كتاب آسمانى حضرت عيسى عليه السلام.
- ۷۷- اوپانيشاد: ترجمه محمد داراشكوه (م ۱۰۶۹ هـ ق) از متن سانسكريت، چاپ ۱۳۹۸ هـ ق تهران.
- ۷۸- أمالى: شيخ طوسى (م ۴۶۰ هـ ق، قم - دارالثقافة ۱۴۱۴ هـ ق).
- ۷۹- أمالى: شيخ مفيد (م ۴۱۳ هـ ق) قم، انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۰۳ هـ ق.
- ۸۰- بحار الأنوار: محمد باقر بن محمد تقى مجلسى (م ۱۱۱۱ هـ ق) تهران دارالكتب الإسلاميه.

- ۸۱ - بشارة الإسلام: سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی (م ۱۳۳۶ هـ ق) تهران مؤسسه بعثت ۱۴۱۰ هـ ق.
- ۸۲ - بصائر الدرجات: ابوجعفر محمد بن حسن صفار قمی (م ۲۹۰ یا ۳۰۰ هـ ق) تهران - انتشارات اعلمی ۱۳۷۴ هـ ق.
- ۸۳ - بیان الأئمة: محمد مهدی نجفی المكتبة الإسلامية - ۱۴۰۸ هـ ق.
- ۸۴ - پاسخ به پرسش‌های مذهبی معارف اسلام: ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، چاپ اول ۱۳۸۱ هـ ش.
- ۸۵ - پاسخ به شبهات احمد الکاتب سید سامی بدری، مترجم: ناصر ربیعی، چاپ اول بهار ۱۳۸۰ انتشارات: انوار الهدی.
- ۸۶ - پیشوای دوازدهم امام زمان علیه السلام: شورای نویسندگان در راه حق.
- ۸۷ - تاریخ ابن عساکر: ابی القاسم علی بن حسن هبة الله شافعی (م ۵۲۷ هـ ق).
- ۸۸ - تاریخ الغيبة الكبرى: سید محمد صدر، چاپ دوم دار التعارف للمطبوعات ۱۴۰۰ هـ ق بیروت.
- ۸۹ - تاریخ بغداد: ابی بکر احمد بن خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ ق).
- ۹۰ - تاریخ عصر غیبت: پورسید آقایی، جباری، عاشوری حکیم، چاپ اول مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور.
- ۹۱ - تاریخ قم: حسن بن محمد بن حسن قمی.
- ۹۲ - تاریخ مابعد الظهور: محمد الصدر، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات چاپ دوم.
- ۹۳ - تأویل الآيات الظاهرة: سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی غروی از دانشمندان نیمه دوم قرن دهم، قم - انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۱۷ هـ ق.
- ۹۴ - تأویل الآيات فی فضل العترة الطاهرة: حسینی استرآبادی نجفی شرف الدین علی، چاپ امیر ۱۴۰۷ هـ ق قم.
- ۹۵ - تحف العقول: ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی از دانشمندان قرن چهارم تهران - انتشارات علمیه اسلامیه.
- ۹۶ - تذکرة الموضوعات: الفتنی.
- ۹۷ - تفسیر ابوالفتوح رازی.
- ۹۸ - تفسیر البرهان: سید هاشم بحرانی.
- ۹۹ - تفسیر الجامع لأحكام القرآن: محمد بن احمد الأنصاری القرطبی.

- ۱۰۰ - تفسیر الدر المنثور: جلال الدین سیوطی.
- ۱۰۱ - تفسیر روح المعانی: المفتی شهاب الدین سید محمود بن عبدالله آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰ هـ ق).
- ۱۰۲ - تفسیر صافی: فیض کاشانی محمد (حسن) بن مرتضی (م ۱۰۹۱ هـ ق) بیروت مؤسسه اعلمی ۱۴۰۲ هـ ق.
- ۱۰۳ - تفسیر عیاشی: ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی از دانشمندان قرن سوم (م ۳۲۰ هـ ق) بیروت - مؤسسه اعلمی ۱۴۱۱ هـ ق.
- ۱۰۴ - تفسیر غریب القرآن: فخر الدین طریحی.
- ۱۰۵ - تفسیر فی ظلال القرآن: سید قطب.
- ۱۰۶ - تفسیر کبیر: فخر رازی.
- ۱۰۷ - تفسیر کنز الدقائق: میرزا محمد المشهدی بن محمد رضا بن جمال الدین القمی (م حدود ۱۱۲۵ هـ ق).
- ۱۰۸ - تفسیر مجمع البیان: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی از علمای قرن ششم.
- ۱۰۹ - تفسیر نور الثقلین: عبد علی بن جمعة عروزی الحویزی (م ۱۱۱۲ هـ ق).
- ۱۱۰ - تورات: کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام.
- ۱۱۱ - تهذیب الأحکام: شیخ طوسی، تهران - دارالکتب الإسلامیه ۱۳۶۵.
- ۱۱۲ - ثواب الأعمال: شیخ صدوق.
- ۱۱۳ - جامع الأخبار (معارج الیقین فی اصول الدین): محمد بن محمد سبزواری از علماء قرن هفتم هـ ق مؤسسه آل البيت ۱۳۷۲ (هـ ش)
- ۱۱۴ - جزيرة خضراء، افسانه یا واقعیت: ابوالفضل طریقه دار.
- ۱۱۵ - جزيرة خضراء در ترازوی نقد: علامه سید جعفر عاملی.
- ۱۱۶ - جمال الأسبوع: سید بن طاووس.
- ۱۱۷ - جنات الخلود: میرزا محمد رضا مدرس.
- ۱۱۸ - جنة الامان الواقیه و جنة الايمان الباقية (المصباح): شیخ ابراهیم کفعمی.
- ۱۱۹ - جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام: تألیف شیخ محمد حسن النجفی
- ۱۲۰ - چشم اندازی به حکومت مهدی: نجم الدین طبری.
- ۱۲۱ - حضارة العرب: مصطفى الرافعی (ط بیروت سنة ۱۹۸۰ م).
- ۱۲۲ - حق الیقین: علامه حلی.

- ۱۲۳ - حکومت جهانی مهدی: ناصر مکارم شیرازی چاپ هشتم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۲۴ - حلیة الاولیاء: احمد بن عبدالله حافظ ابو نعیم (م ۴۳۰ هـ.ق).
- ۱۲۵ - خصائص فاطمیه: در فضائل فاطمة، مولی محمد باقر بن اسماعیل کجوی متوفی ۱۳۱۳ هـ.ق.
- ۱۲۶ - خصال: شیخ صدوق، تهران انتشارات علمیه اسلامیة.
- ۱۲۷ - خواص القرآن.
- ۱۲۸ - خورشید مغرب: محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ چهاردهم ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۲۹ - دایرة المعارف فارسی.
- ۱۳۰ - دادگستر جهان: ابراهیم امینی: چاپ هیجده، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۳۱ - دار السلام: میرزا حسین طبرسی نوری.
- ۱۳۲ - درر الأخبار: سید مهدی حجازی
- ۱۳۳ - دلائل الإمامة: ابی جعفر محمد بن جریر طبری صغیر از دانشمندان قرن چهارم هـ.ق، قم - مؤسسه بعثت ۱۴۱۳ هـ.ق
- ۱۳۴ - ذکر اصبهان: حافظ ابو نعیم اصبهانی.
- ۱۳۵ - روزگار رهایی: ترجمه یوم الخلاص، علی اکبر مهدی پور، نشر آفاق ۱۳۷۶ تهران.
- ۱۳۶ - روضة الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ هـ.ق) - تهران - دارالکتب الإسلامیه.
- ۱۳۷ - روضة الواعظین: ابی علی محمد بن قتال نیشابوری (م ۵۰۸ هـ.ق) قم، انتشارات شریف رضی ۱۳۶۸ (هـ.ش).
- ۱۳۸ - زبور. کتاب آسمانی حضرت داوود علیه السلام.
- ۱۳۹ - زندگانی امام زمان: میرزا مهدی صادقی چاپ اول ۱۳۸۰ طلوع آزادی.
- ۱۴۰ - سرچشمه حیات: محمد امینی گلستانی - قم، انتشارات مکتب اسلام، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۲ چاپ سپهر.
- ۱۴۱ - سرگذشت زمین: پاتریک مور - پیتروکترمول.
- ۱۴۲ - سفینه البحار: حاج شیخ عباس قمی.
- ۱۴۳ - سنن ابن ماجه: ابو عبدالله محمد بن بزید قزوینی ابن ماجه (م ۲۷۵ هـ.ق).
- ۱۴۴ - سنن ابی داوود: سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵ هـ.ق) ابی داوود.
- ۱۴۵ - سنن ترمذی: ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (م ۲۷۹ هـ.ق).
- ۱۴۶ - سوشیانت: علی اصغر مصطفوی، چاپ ۱۳۶۱ هـ.ش، تهران.

- ۱۴۷ - شرح اصول کافی: محمد صالح مازندرانی.
- ۱۴۸ - شرح الأزهار: احمد مرتضی.
- ۱۴۹ - شرح السنّة: حسین بن مسعود.
- ۱۵۰ - شرح نهج البلاغة: عبد الحمید بن ابی الحدید معتزلی مدائنی (م ۶۵۶ هـ ق) قم، کتابفروشی اسماعیلیان.
- ۱۵۱ - صحیح بخاری: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ ق).
- ۱۵۲ - صحیح مسلم: ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری (م ۲۶۱ هـ ق).
- ۱۵۳ - صحیفه مهدیه.
- ۱۵۴ - طبقات: ابن سعد.
- ۱۵۵ - عبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام: علی اکبر نهاوندی، کتابفروشی دبستانی، تهران.
- ۱۵۶ - عصر الظهور: علی الکورانی العاملی چاپ ۱۱ دارالهدی (۱۴۲۵ هـ ق).
- ۱۵۷ - عقد الدرر فی أخبار المنتظر: یوسف بن محیی بن علی بن عبدالعزیز مقدسی شافعی سلمی از دانشمندان قرن هفتم.
- ۱۵۸ - علائم قبل از ظهور:
- ۱۵۹ - علل الشرائع: محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق) قم کتابفروشی داوری.
- ۱۶۰ - عمدة عیون صحاح الأخبار: حافظ بن بطریق یحیی بن حسن اسدی ربعی حلّی (م ۶۰۰ هـ ق)
- ۱۶۱ - عهدین: شامل تورات و انجیل، چاپ انجمن پنخس کتب مقدسه ۱۹۶۹ م لندن.
- ۱۶۲ - عیون المعجزات: نوشته حسین بن عبدالوهاب از علماء قرن پنجم.
- ۱۶۳ - عیون أخبار الرضا: شیخ صدوق، قم کتابفروشی طوس ۱۳۶۳ (هـ ش).
- ۱۶۴ - غیبت طوسی: شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ هـ ق) قم، مؤسسه معارف اسلامی ۱۴۱۷ هـ ق.
- ۱۶۵ - غیبة النعمانی: محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، ابن ابی زینب از دانشمندان قرن سوم هـ ق - بیروت - مؤسسه علمی ۱۴۰۳ هـ ق.
- ۱۶۶ - فرائد السمطین: شیخ ابراهیم بن مؤید ذهبی جوینی خراسانی شافعی (م ۷۳۰ هـ ق).
- ۱۶۷ - فروع کافی ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ ق) تهران دارالکتب الإسلامیه ۱۳۷۶ (هـ ش).

- ۱۶۸ - فرج المهموم: سید علی بن طاووس.
- ۱۶۹ - فلاح السائل: سید علی بن طاووس.
- ۱۷۰ - فلسفه قیام و عدم قیام امامان: محمد امینی گلستانی چاپ سوم ۱۳۸۲.
- ۱۷۱ - فیض القدير فی شرح الجامع الصغیر: المناوی.
- ۱۷۲ - قادتنا کیف نعرفهم: سید محمد هادی حسینی میلانی، قم ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۱۷۳ - قاموس اللغة: فیروز آبادی.
- ۱۷۴ - قرب الأسناد: ابی جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری قمی (م ۲۹۰ هـ.ق).
- ۱۷۵ - قیام و انقلاب مهدی: از دیدگاه فلسفه و تاریخ شهید مرتضی مطهری.
- ۱۷۶ - کامل الزیارات: جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ هـ.ق)
- ۱۷۷ - کتاب السنّة: عمرو بن ابی عاصم الضحاک، المكتب الاسلامی، بیروت: ۱۴۱۳.
- ۱۷۸ - کتاب الغیبة: علی بن عبدالحمید.
- ۱۷۹ - كشف الأستار: حاج میرزا حسین محدث نوری.
- ۱۸۰ - كشف الخفاء: العجلونی.
- ۱۸۱ - كشف السّتر عن وجه الغیبة: سید محمد وحیدی معاصر. قم - انتشارات وفايي ۱۳۷۹ (هـ.ش)
- ۱۸۲ - كشف الغمّة: شیخ علی بن عیسیٰ اربلی (م ۶۹۳ هـ.ق) قم، چاپخانه علمیه ۱۳۸۱ هـ.ق.
- ۱۸۳ - كشكول: شیخ بهائی.
- ۱۸۴ - كفاية الأثر فی النصوص علی الأئمة الإثنی عشر: أبی القاسم علی بن محمد بن علی الخزاز الرازی، به او قمی هم می گویند و از شاگردان شیخ صدوق است.
- ۱۸۵ - كفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب: ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی.
- ۱۸۶ - كلمات الإمام الحسین: شیخ محمود شریفی و سه یارش.
- ۱۸۷ - کلم الطیب: سید علیخان موسوی -
- ۱۸۸ - کمال الدین: شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ هـ.ق).
- ۱۸۹ - کنز العمال: علاء الدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی هندی جونپوری (۹۷۵ هـ.ق).
- ۱۹۰ - گفتمان مهدویت: صافی گلپایگانی، چاپ کوثر ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۱۹۱ - لثالی الأخبار: التویسرکانی.
- ۱۹۲ - لسان العرب: جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم ابن منظور مصری.
- ۱۹۳ - لسان المیزان: ابن حجر.

- ۱۹۴ - مجالس المؤمنین: شهید قاضی نورالله شوشتری.
- ۱۹۵ - مجله مجموعه حکمت: سال سوم ش ۱ و ۲.
- ۱۹۶ - مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نورالدین علی بن ابی بکر بن حجر هیثمی شافعی (م ۸۰۷ هـ.ق).
- ۱۹۷ - مجموع الرائق: سید هبة الله بن ابی محمد موسوی.
- ۱۹۸ - مختار الصحاح: محمد بن عبدالقادر.
- ۱۹۹ - مختصر بصائر الدرجات: عزالدین حسن بن سلیمان حلی از بزرگان قرن نهم - نجف - منشورات مطبعة الحیدریه ۱۳۷۰ هـ.ق.
- ۲۰۰ - مدینه المعاجز: سید هاشم بحرانی.
- ۲۰۱ - مرزهای نجوم: فرد هوپل.
- ۲۰۲ - مستدرک الوسائل: محمد حسین نوری طبرسی.
- ۲۰۳ - مسند: احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ هـ.ق).
- ۲۰۴ - مشکاة الأنوار: طبرسی.
- ۲۰۵ - مصابیح الظلم.
- ۲۰۶ - مصباح المتعجد: شیخ طوسی.
- ۲۰۷ - مصباح: شیخ ابراهیم کفعمی.
- ۲۰۸ - معارف اسلامی در جهان معاصر.
- ۲۰۹ - معانی الأخبار: شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ.ق).
- ۲۱۰ - معجم احادیث الإمام المهدي: مؤسسه المعارف الإسلامیة قم - ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۲۱۱ - معجم الملاحم والفتن: سید محمود بن سید مهدی موسوی ده سرخی اصفهانی، معاصر، قم - ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۲۱۲ - معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة: سید ابوالقاسم خویی؛ چاپ مرکز نشر آثار شیعه.
- ۲۱۳ - مفاتیح الجنان: حاج شیخ عباس قمی - م ۱۳۵۹ (هـ.ق).
- ۲۱۴ - مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر: محمد بن عبیدالله بن عیاش الجوهری انتشارات طباطبائی قم.
- ۲۱۵ - مکارم الأخلاق: رضی الدین ابی نصر حسن بن فضل بن حسن طبرسی.
- ۲۱۶ - مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم: سید محمد تقی موسوی اصفهانی. (م ۱۳۴۸ هـ.ق) چاپ دوم ۱۳۹۸ ق.

- ۲۱۷- مناقب آل ابی طالب: ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن ابن شهر آشوب.
- ۲۱۸- مناقب المهدي: حافظ ابو نعیم اصفهانی.
- ۲۱۹- منتخب الأثر: لطف الله صافی گلپایگانی - قم - مؤسسة المعصومة (۱۴۱۹ هـ ق).
- ۲۲۰- منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام: الأهل بهاء الدين علي بن عبد الكريم النيلي النجفي از دانشمندان قرن نهم، قم - مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام ۱۴۲۰ هـ ق
- ۲۲۱- من لا يحضره الفقيه: شيخ صدوق قم - انتشارات جامعه مدرسین ۱۳۶۴ هـ ش.
- ۲۲۲- من الرّحمن: شيخ جعفر بن محمد نقدي.
- ۲۲۳- موعود اديان: حسين علي منتظري. ناشر خرد آوا پاییز ۱۳۸۴ هـ ش.
- ۲۲۴- مهج الدعوات.
- ۲۲۵- مهدي منتظر: شيخ محمد جواد خراساني. قم - نور الأصفياء ۱۳۸۲ هـ ش.
- ۲۲۶- ميزان الحكمة: محمد محمدی ری شهری.
- ۲۲۷- نجم الثاقب: ميرزا حسين نوري؛ مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵؛ دو جلدی.
- ۲۲۸- تذكرة الأئمة: محمد باقر بن محمد تقی چاپ سنگی .
- ۲۲۹- نور الأبصار: سيد مؤمن شبلنجی (م بعد از ۱۳۰۸ هـ ق).
- ۲۳۰- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة: محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ ق) بيروت دار احیاء التراث العربی ۱۳۹۱.
- ۲۳۱- وفيات الأئمة: از علمای بحرین و قطیف.
- ۲۳۲- یاد مهدي: محمد خادمی شیرازی، انتشارات مسجد جمکران چاپ ۱۳۷۱ هـ ش.
- ۲۳۳- ينابيع المودة لذوی القربى: سليمان بن ابراهيم قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴ هـ ق) قم - انتشارات اسوه ۱۴۱۶ (هـ ق).
- ۲۳۴- يوم الخلاص في ظل القائم عليه السلام: كامل سليمان چاپ اول ۱۳۸۲ (هـ ش) چاپ نگین.
- ۲۳۵- يوم وقت معلوم: محمد حسين گنجی فرد، چاپ نگین زمستان ۱۳۷۸.



محبوب شفائی